۲۵

تاریخ نجف
یا
دانشگاه اسلامی

... جغرافیای نجف . محلات . بازارها . مساجد . مدارس . کتابخانه‌ها . محلات .
...ها . نام‌های مختلف ۲ـ تحصیل ابتدائی . متوسط . نهائی . مساکن . استادان
...طلبی . وضع زندگی ۳ـ هزار دانشمندان : فقیه . اصولی . محدث . مفسر .
...شاعر . لغوی . خطاط . قاری . ادیب . نسّابه . سیاح . سیاستمدار . مورخ .
... متکلم . منجم . طبیب . ریاضی . اخلاقی . صوفی ۴ـ ۲۵۳ تن خطیب و سخنور .

از : مرتضی گیلانی
مدرس

تاریخ نجف
یا
دانشگاه اسلامی

۱- وضع جغرافیای نجف . محلات . بازارها . مساجد . مدارس . کتابخانه‌ها . محلات .
زیارتگاه‌ها . نامهای نجف ۲- تحصیل ابتدائی . متوسط . نهائی . مساکن . استادان
. ایام تعطیل . وضع زندگی ۳- هزار دانشمند: فقیه . اصولی . محدّث . مفسر .
کاتب . شاعر . لغوی . خطاط . قاری . ادیب . نسّابه . سیّاح . سیاستمدار . مورّخ .
فیلسوف . متکلّم . منجّم . طبیب . ریاضی . اخلاقی . صوفی . ۴- ۲۵۳ تن خطیب و منبری .

از: محمد تقی گیلانی

مدرّس

ورابعه وخامسه وسادسه وسابعه ٥٠ كتاب الارض ازلية حتى سابع ٥١ كتاب الجردات ٥٢ كتاب البيض
الثاني ٥٣ كتاب الحيوان الثاني ٥٤ كتاب الاملاح الثاني ٥٥ كتاب الباب الثاني ٥٦ كتاب الاحجار
الثاني ٥٧ كتاب الكامل ٥٨ كتاب الروح ٥٩ كتاب خصلات الخاشر ٦٠ كتاب العصر ٦١ كتاب
التركيب الثاني ٦٢ كتاب الخواص ٦٣ كتاب التذكير ٦٤ كتاب البستان ٦٥ كتاب السيول ٦٦ كتاب
روحانية عطارد ٦٧ كتاب الاستتمام ٦٨ كتاب الانواع ٦٩ كتاب البرهان ٧٠ كتاب الجواهر الكبير
٧١ كتاب الاصباغ ٧٢ كتاب الراح الكبير ٧٣ كتاب الراح اللطيف ٧٤ كتاب المني ٧٥ كتاب الطبي
٧٦ كتاب الملح ٧٧ كتاب الحجر الخفي الاعظم ٧٨ كتاب الابدان ٧٩ كتاب الطبيعة ٨٠ كتاب ماء الطبيعة
٨١ كتاب التبليغ ٨٢ كتاب الفاخر ٨٣ كتاب الصابح ٨٤ كتاب الاوزنة ٨٥ كتاب الصادق ٨٦
كتاب الروضة ٨٧ كتاب الزاهر ٨٨ كتاب التاج ٨٩ كتاب الكمال ٩٠ كتاب نقد المعرفة ٩١ كتاب
الزرابيج ٩٢ كتاب الانس ٩٣ كتاب الى خاطف ٩٤ كتاب الى الجمهور الترجمي ٩٥ كتاب الى علي بن يقطين
٩٦ كتاب زاري الصناعة ٩٧ كتاب الى علي بن اسحاق البرمكي ٩٨ كتاب التعريف ٩٩ كتاب الهدي
١٠٠ كتاب تبيين الحجر الى منصور بن احمد البرمكي ١٠١ كتاب اغراض الصنعة الى جعفر بن يحيى البرمكي
١٠٢ كتاب الباحث ١٠٣ كتاب عرض الاعراض واين كتبها صدره واداه كتبت دعه الراين بقيا وكتاب
دار وكرابيات ١٠٤ كتاب اللاهوت ١٠٥ كتاب الباب ١٠٦ كتاب الشمس بكمه ١٠٧ كتاب المني ١٠٨ كتاب
الهدي ١٠٩ كتاب الصفات ١١٠ كتاب العشرة ١١١ كتاب النعوت ١١٢ كتاب العدد ١١٣ كتاب السبع
١١٤ كتاب الحي ١١٥ كتاب الحكومة ١١٦ كتاب المعرفة ١١٧ كتاب المكاتبة ١١٨ كتاب خمسة عشر ١١٩
كتاب الكفوة ١٢٠ كتاب الامامة ١٢١ كتاب الروان ١٢٢ كتاب القيد ١٢٣ كتاب الضبط ١٢٤ كتاب الاختيار
١٢٥ كتاب المواهب ١٢٦ كتاب المحنوق ١٢٧ كتاب الاكليل ١٢٨ كتاب المفحص ١٢٩ كتاب الوجه ١٣٠ كتاب
الرعد ١٣١ كتاب المكنزة ١٣٢ كتاب الهيئة ١٣٣ كتاب الردة ١٣٤ كتاب الناصح ١٣٥ كتاب النقد
١٣٦ كتاب الظاهر ١٣٧ كتاب المرة ١٣٨ كتاب المناهج ١٣٩ كتاب اللغة ١٤٠ كتاب المصادر ١٤١ كتاب

الجمع ابن جبل کتاب از هفتاد کتاب رسائل ۱۴۲ کتاب یکم از هجده ۱۴۳ کتاب ثانیه از هجده ۱۴۴ کتاب ثالثه از هجده
کتاب رابعه از هجده ۱۴۵ کتاب خامسه از هجده ۱۴۶ کتاب سادسه از هجده ۱۴۷ کتاب سابعه از هجده ۱۴۸ کتاب ثامنه
از هجده ۱۴۹ کتاب تاسعه از هجده ۱۵۰ کتاب عاشره از هجده ۱۵۱ از ۱۵۳ تا ۱۶۲ ده کتاب به همین ترتیب در
نگاه دارد از ۱۶۳ تا ۱۷۲ ده کتاب به همین ترتیب در اختیار دارد پس این هفتاد کتاب بار رساله رسیده
کتاب این هفتاد اضافه شده از قرار زیر ۱۵۲ کتاب التصحیح ۱۵۳ کتاب الملحق ۱۵۴ کتاب الایضاح ۱۵۵ کتاب
الجمع ۱۵۶ کتاب المیزان ۱۵۷ کتاب الاتفاق ۱۵۸ کتاب الشرط ۱۵۹ کتاب العطف ۱۶۰ کتاب التمام
۱۶۱ کتاب الاعراض دیگر از ابتداء و مقاله وا بود از قرار زیر ۱۶۲ کتاب مصححات فرفاخوری ۱۶۳ کتاب
سقراط ۱۶۴ کتاب افلاطون ۱۶۵ کتاب ارسطالیس ۱۶۶ کتاب ارسینوس ۱۶۷ کتاب اغاثاذیمون ۱۶۸
کتاب امورس ۱۶۹ کتاب بنوی ختراطیس ۱۷۰ کتاب حربی ۱۷۱ کتاب مصححات ابن از آن میت گذشت
نام های زیر ۱۷۲ کتاب الزهره ۱۷۳ کتاب الانموذج ۱۷۴ کتاب المهجه ۱۷۵ کتاب سر الاسرار
۱۷۶ کتاب البحیره ۱۷۷ کتاب الفاضل ۱۷۸ کتاب العفنیر ۱۷۹ کتاب البلوره ۱۸۰ کتاب الملح ۱۸۱
کتاب الاشراق ۱۸۲ کتاب المخنق ۱۸۳ کتاب المسائل ۱۸۴ کتاب التخصیص ۱۸۵ کتاب التشبیه ۱۸۶ کتاب
التفسیر ۱۸۷ کتاب التمییز ۱۸۸ کتاب الکمال والتمام ۱۸۹ کتاب الغیر ۱۹۰ کتاب الطهاره ۱۹۱
کتاب الاعراض ۱۹۲ کتاب المنبه ما زیاضه ۱۹۳ کتاب المدخل الی الصناعه ۱۹۴ کتاب التوقف
۱۹۵ کتاب النقد محض السلم ۱۹۶ کتاب التوسط فی الصناعه ۱۹۷ کتاب الحجر ۱۹۸ کتاب الخفیه ۱۹۹ کتاب
الانفاق و الاختلاف ۲۰۰ کتاب النقد الجبری ۲۰۱ کتاب الموازین ۲۰۲ کتاب السر الغامض ۲۰۳
کتاب المبلغ الاقصی ۲۰۴ کتاب المخلص ۲۰۵ کتاب الشرح ۲۰۶ کتاب الاهواء فی النهایه ۲۰۷ کتاب
الانتقاء ۲۰۸ کتاب الطهاره غیر از آنچه گذشت ۲۰۹ کتاب التقدیر ۲۱۰ کتاب الاعراض ۲۱۱
جز این اسکان گفته رجا بر دو کتاب به خدمت خود گفته بعضی از این کتاب ها سی رساله یا کم که آنها نام ندارد
نیز مثل رساله مقاله یا کم از این قرار ۲۱۲ کتاب الطبیعه الثانیه القدماء المجرده من المواد ۲۱۳ کتاب

الطبیعة الثالثة المنفعلة البالیة وهی الارض ۲۱۴ کتاب الطبیعة الرابعة المنفعلة الرطبة وهی الهواء جابر گفته: ده کتاب در شرح این کتابها نوشتم و آن ده ۲۱۵ کتاب الطهاره ۲۱۶ کتاب الدواعی ۲۱۲ کتاب الزهره ۲۱۷ کتاب السلوة ۲۱۸ کتاب الکامل ۲۱۹ کتاب الحیاة ۲۲۰ کتاب زحل ۲۲۱ کتاب المریخ ۲۲۲ کتاب الشمس الاکبر ۲۲۳ کتاب الشمس الاصغر ۲۲۴ کتاب الزهره ۲۲۵ کتاب عطارد ۲۲۶ کتاب القمر الاکبر ۲۲۷ کتاب الاعراض ۲۲۸ کتاب فاضیة نفسه ۲۲۹ کتاب المثنی ۲۳۰ کتاب الکامل ۲۳۱ کتاب میزان العقل ۲۳۲ کتاب العین ۲۳۳ کتاب النقم ۲۳۴ کتاب الزیح اللطیف عقد ارسطو ورقه ۲۳۵ کتاب شرح اقلیدس ۲۳۶ کتاب شرح مجسطی ۲۳۷ کتاب الحروف ۲۳۸ کتابهای در خواص ۲۳۹ کتابهای در نیرنجات ۲۴۰ کتابهای در خواص الشیاء ۲۴۱ کتابی در صنعت موسوم به کشف الملک ۲۴۲ کتابی بنام ریاض. خلاصه جابر ۴۱۹۷ کتاب نسبت داده‌اند بگذریم و مدعی است که این اندازه کتاب نوشته است. علت اینکه همه را نام نبردم چون اولا نیازی نبوده است بلکه یکبار در آشنای شمارش کتابهای خود گفته و در فنون علم صنعت بیشتر از کتاب نوشتم و در بیان فنی هزار و پانصد از این دو شمار نیاوردم. بسیاری از کتابهای وی در اروپا چاپ شده برای برای دریافتن آنها رجوع شود به کتاب ریحانة الادب مدرسی تبریزی.

جعفر بن احمد حلی شاعر — (۱۲۷۴ — ۱۳۱۵ هـ) از ادبا و شعرای نجف بود و بغدادی بنی در حله به سال مذکور به نجف آمد و از دروس فاضل شرابیانی و شیخ محمد طاها نجف دانش آموخت. بسیاری از افراد و وجوه زمان خود را ستایش کرد و علی ای حال روزی کوفه رفته بود و در خواب غرق شد او را آنجا است داد و یکی از دوستانش ماده تاریخ غرق شدنش را (بحر قدیر) یافته بود و به او گفته بود: اگر می‌مردی همین را ماده تاریخ مرگت قرار می ساختم الله الله بعد از آنکه یکسال بیشتر در همان سال مذکور درگذشت و آن روز ۲۳ شعبان بود. سید جاسم المنصور بالله محمد بن یحیی بن حمید الدین حسینی قصیده‌ای برای حلی فرستاده بود و وی را تحریک می‌کرد که با دولت عثمانی ترک رابطه دهد آغاز آن چنین است:

یبغی الصبی و صدود الخیل والاسل	یصلحنی ما احسن الاوغاد والسفل

وی در جواب او چنین گفته:

انشر لواءك مؤيداً منصوراً — حتى الإله لواءك المنشورا
وامدد يمينك عنه أو يسره — الله جارك لا ترى محذورا
يا ابن النبي محمد وسميه — طابت جدودك أولاً وأخيرا
ماذا انتظارك بالأولى جحدوا الولا — لم لا تعيدهم هباءً منثورا
التابعين لذلك الرجس الذي — مات النبي بدائه مقهورا
عدلوا عن النبأ العظيم وغادروا — قرآن جدك خلفهم مهجورا
أعطاك ربك بسطة في دينه — فانهض وطهر أرضه تطهيرا
أو ليس سيفك ذو الفقار مجرداً — لا يستقي إلا الدم المهدورا
وصدور معشرك جوح لا تنطفي — إلا بكل وشاحر او صدورا

جعفر بن محمد نقدی نامی - (۱۳۰۳ - ۱۳۷۰ ه‍) از قضاة و کتاب است. میلادش در عماره عراق به سال مذکور بود. در جوانی به نجف آمد و از محضر شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و شیخ احمد آل کاشف الغطاء استفاده کرد و سپس به قضاء در عماره و بغداد و غیره منصوب شد. چون پدرش تاجر بود و نقد معامله می کرد از اینرو به نقدی مشهور شد. روز هفتم محرم از سال مذکور در نجف بمرگ مفاجات درگذشت و در روز تاسوعاء بخاک رفت.

آثارش: ۱ کتاب ارشاد الطلاب الی جواب الاعراب ۲ کتاب الدرر المرفوعة مطبوع ۳ کتاب الانوار العلویة ۴ کتاب حاشیه بر حاشیه ملا عبد الله ۵ کتاب شرح زبدة الاصول بهاء الدین ۶ کتاب شرح تراجح ۷ کتاب شرح تبصره ۸ کتاب الحجاب والسفور مطبوع ۹ کتاب شرح تشریح الافلاک ۱۰ کتاب شرح خلاصة الحساب ۱۱ کتاب شرح منظومه علوم ۱۲ کتاب شرح تصریف ... ۱۳ کتاب القوانین در منطق ۱۴ کتاب منن الرحمان در شرح قصیده بهاء الدین عاملی ۱۵ کتاب مواهب الواهب در ابی طالب. از اشعار اوست:

نعم لیس فی هذی الحیاة نعیم | ولکنما فیها اذی وهموم
قرأت کتاب الکون دهراً فما جرت | مجاری سطور حولها وتقوم
شهود دا اعوام حیاة وظلمة | سواد وضیاء سماء ونجوم
حصو وضعیفات بهن تنقلت | قصور وطلول اربع ورسوم
غناء وحزن واستلاء وفرحة | شقاء وسعد [illegible] وجحیم
فیا حکمة ما نال معنا وعشرها | وان صرف العمر الطویل حکیم

جعفر بن باقر محبوبه — (۱۳۱۴ — ۱۳۷۸ھ) از فضلا بود و از خانواده آل محبوبه در نجف. عهد دوستی در اوایل سال مذکور بود. قصیده‌ای در رثای شیخ مهدی مازندرانی و شیخ ضیاءالدین عراقی و شیخ محمدرضا آل یاسین بود. راجع به تاریخ نجف و بیوت آن مجلداتی نوشته. برخی از آنها به چاپ رسیده مجلد اولش به نام ماضی النجف و حاضرها چاپ اول آن در صیدا بود و چاپ دومش در نجف. راجع به [illegible] برای وی چیزی نگاشته بودم که در آن به چاپ رسانده. مجموعه بسیار مفصلی در اخبار نجف و آثار آن بود. وقتی به تهران آمده بود و به اصرار او که شیخ محمدعلی مدرس تبریزی را ملاقات کنیم شاید اطلاعاتی راجع به نجف در [illegible] داشته باشد [illegible] آقا [illegible] الله تا عمر [illegible] دیدیم. به مدرسه سپهسالار رفتیم که جناب مدرس در آنجا حجره‌ای داشت و مدرس آنجا بود رفتیم بعد از تعارف [illegible] راجع به اطلاعات تاریخ نجف گفتگو کردیم گفت: معذرت می‌خواهم چاپخانه برای کارهای روزنامه [illegible] بیش از [illegible] اطلاعی در این باب [illegible] ندارم و دیگر [illegible] نجف [illegible] بردم. شیخ محبوبه نامه‌ای [illegible] نوشته بود [illegible] شهاب‌الدین مرعشی [illegible] در قم [illegible] جواب [illegible] نامه را نگشاده [illegible] راجع به علمای ترک و ایران [illegible] تاریخ نجف چیزی نوشته‌ام [illegible] حضرت مرعشی [illegible] غلط [illegible] گرفتم [illegible] از قلم [illegible] لطفاً جواب [illegible] داده بود [illegible] کردم [illegible] مرعشی گفت: شما چرا نامه را گشودید؟ گفتم: به من اجازه داده بودند [illegible] گفتگو کم [illegible]

مقلد و فقیه برای این کار نداریم. جعفر به سال مذکور در نجف درگذشت رحمه الله. ملاقات با اهمیت در نجف او مرور [قوام] بود.

جعفر بن خضر النجفی - (۱۱۵۶ - ۱۲۲۸ هـ) از فقیهان و مدرسان جعفری در نجف بود. از شیخ محمد مهدی فتونی عاملی و سید صادق بن فحام و شیخ محمد تقی دورقی و شیخ محمد باقر بهبهانی درس فقه آموخته. از سید محمد مهدی طباطبائی بحرالعلوم روایت می‌کند. شیخ بسیار مسافرت می‌کرد و غالب مسافرتهایش به ایران بود. در ماه رجب سال مذکور در نجف درگذشت و در حجره‌ای که در محله عماره نجف است به خاک رفت. او کتابی در فقه تألیف کرده بود به نام کاشف الغطاء. از این روی بعد از وی خانواده وی را آل کاشف الغطاء می‌گویند. دانایانی از این دودمان برخاسته‌اند و در کتب تواریخ و رجال مخصوصاً در باب خاندان‌های این کتب مفصلاً نوشته‌اند.

آثار وی: ۱ کتاب اثبات الفرقة الناجیة بین الفرق الاسلامیة ۲ کتاب احکام الاموات ۳ کتاب بغیة الطالب در معروض و واجب ۴ کتاب الحق المبین در تصویب مجتهدین و تخطئه جهال اخباریین ۵ کتاب شرح قواعد علامه حلی ۶ کتاب العقائد الجعفریة ۷ کتاب کاشف الغطاء در فقه و اوایل علم کلام و اصول فقه را شرح داده ۸ کتابی در طهارت ۹ رساله‌ای در مناسک حج ۱۰ رساله‌ای در طعن محدث نیشابوری که این رساله به نام کشف الغطاء عن معایب میرزا محمد عدو العلماء است. این غیر کتاب کاشف الغطاء وی در فقه است ۱۱ کتاب بغیة المصابیح در شرح مصابیح سید بحر العلوم ۱۲ کتاب غایة المأمول در اصول ۱۳ کتاب منهج الرشاد در رد فرقه وهابی ۱۴ کتاب قواعد جعفریه شرح مقدمه کاشف الغطاء ۱۵ کتاب مختصر کاشف الغطاء ۱۶ کتاب شرح شرائع الاسلام ۱۷ شرح هدایه بحر العلوم در فقه ۱۸ کتاب التحقیق و التنقیر و جز آن.

برخی از شاگردان در وادیانش: ۱ سید محمد باقر رشتی ۲ شیخ ابراهیم کلباسی ۳ شیخ محمدحسن جواهر ۴ سید صدرالدین عاملی ۵ شیخ محمد تقی مؤلف حاشیه ۶ سید محمد جواد عاملی ۷ شیخ اسدالله شوشتری ۸ سید عبدالله شبر ۹ شیخ احمد احسائی ۱۰ شیخ عبدعلی رشتی ۱۱ سید باقر قزوینی ۱۲ شیخ زین العابدین سلماسی ۱۳ سید محسن اعرجی ۱۴ شیخ قاسم محی الدین ۱۵ شیخ عبدالحسین اعسم ۱۶ شیخ آقا جمال ۱۷ شیخ حسین نجف ۱۸ سید حسن قزوینی ۱۹ شیخ موسی

فرزندش ۲۰ شیخ علی ۲۱ شیخ حسن. از اشعار اوست:

انا اشعر الفقهاء غیر مدافع — فی الدهر بل انا افقه الشعراء

شعری اذا ما قلت دونه الوری — بالطبع لا بتکلف الالقاء

کالصوت فی قلل الجبال اذا علا — للسمع هاج تجاوب الاصداء

جعفر بن حسن حلّی - (۶۰۲ - ۶۷۶ هـ) کنیه‌اش ابوالقاسم نجم الدین مشهور به محقق حلی از فقهای جعفریه، زادگاهش شهرستان حله از ولایات بغداد به سال مذکور بوده، پدر و جدش ابی زکریا از دانایان بوده‌اند. علم از پدر و نیاکانش و سید بن زهره و سید فخار موسوی دانش آموخته در ماه ربیع اول سال مذکور در حله درگذشت و جنازه‌اش به نجف رفته گورش در آنجا مشهور است.

آثارش: ۱ کتاب استحباب التیاسر لاهل العراق ۲ کتاب تلخیص الفهرست که ملخص فهرست طوسی است ۳ کتاب شرائع الاسلام در فقه که صد و چند شرح بلکه بیشتر دارد و مشهورتر از همه شرح جواهر است ۴ کتاب شرح نکت النهایه شرح نهایه شیخ طوسی است ۵ کتاب الکهف در منطق ۶ کتاب مختصر المراسم ملخص کتاب مراسم سلار بن عبدالعزیز دیلمی ۷ کتاب المسائل الغریه ۸ کتاب المسائل المصریه ۹ کتاب المسلک فی اصول الدین ۱۰ کتاب المعارج در اصول فقه ۱۱ کتاب المعتبر شرح مختصر در فقه ۱۲ کتاب النافع مختصر شرائع در فقه مشهورترین شرحش شرح ریاض است در دو مجلد ۱۳ کتاب نکت النهایه ۱۴ کتاب نهج الاصول الاصول. از اشعار اوست:

یا راقداً والمنایا غیر راقدة — وغافلاً وسهام الدهر ترمیه

بم اغترارك والایام مرصدة — والدهر قد ملأ الاسماع داعیه

اما ارتك اللیالی قبح دخلتها — وغدرها بالذی کانت تصافیه

رفقاً بنفسك یا مغرور ان لها — یوماً تشیب النواصی من دواهیه

جعفر بن محمد حسین دبیح - (۱۲۹۹ - ۱۲۷۴ هـ) داود جعفر بن محمد حسن بن محمود بن احمد بن دخیل

علی بن صالح بن عبدالله بن رجب بن محمد بن عزام الکبیر بن عبدالله بن ابی القاسم بن ابی البرکات بن القاسم بن علی بن شکر بن ابی محمد الاشعر بن عبدالله احمد المعقب شمس الدین بن ابی الحسن علی بن ابی طالب محمد بن عمر الشریف بن یحیی بن الحسین النسابة بن احمد المحدث الملقب بابی الحاج بن ابی علی عمر بن یحیی بن الحسین ذی الدمعة بن زید الشهید بن علی زین العابدین بن ابی عبدالله الحسین بن علی بن ابی طالب. از چهره‌های نجف و کوفه بود در جوانی به تحصیل دانش پرداخت. از مؤلفات وی پیراسته است. شیلان بسیار زیاد بود. روز پنجم ربیع الثانی از سال مذکور درگذشت و در صحن حضرت علی به خاک رفت. سید صادق و سید ابراهیم از فرزندان او بودند. صالح الجعفری در رثای گفته است:

هز بت منک الی العلیا عروق ذا کیات   فاصول ثابتات و فروع نامیات

والایادی البیض عند الخلق من الزاکیات   عشت باحقو الدهر و باقی الناس اذا

جعفر بن احمد بُدَیری نجفی - (۱۲۸۷-۱۳۶۹ هـ) از فقها و زهاد نجف و منسوب به قبیلهٔ آل بدیر که از قبایل فراتی عراق اند. در جوانی به نجف آمد و از محضر شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ محمد طاها نجف علوم این فن را آموخت در صحن حضرت علی برابر در عبا چیان امامت می‌کرد و جای شرفت به او اقتدا می‌کردند. شیخ به پرهیز گاری برای نماز بجای آوردن به مدرسه قوام می‌آمد و لب حوض وضو می‌گرفت طلاب و ضو گرفتن وی را تماشا می‌کردند و وضوی وی همان وضویی بود که از پیامبر اکرم نقل کرده‌اند. خط علمای دستخط وی بی کم و زیادی. روز یکشنبه ۲۴ شعبان از سال مذکور در نجف درگذشت و بازار تعطیل شد و در صحن در یکی از حجرات به پایه و دو حلقه سوی در طوسی به خاک رفت. از او سه فرزند ذکور ماند. بزرگتر شیخ علی بود که به جای پدرش امامت می‌کرد.

آثارش: ۱ کتاب مصباح الانام در شرح شرائع الاسلام ۲ کتاب تذکرة المتقین رسالهٔ عملی برای مراجعین خود بود ۳ حواشی بر تبصرة علامه در فقه

جواد بن محمد حسینی عاملی - (۱۱۵۳-۱۲۲۶ هـ) از فقهای نجف بود. زادگاهش جبل عامل بود. برای تحصیل به کربلا و نجف رفت و از شیخ حمزه کاشف الغطاء و شیخ محمد باقر بهبهانی و سید محمد مهدی طباطبائی دانش آموخت

به سال مذکور در نجف درگذشت. شیخ محمد حسن مؤلف جواهر در فقه از شاگردان وی است.

آثارش: ۱ کتاب مفتاح الکرامه در شرح قواعد علامه در هشت مجلد، قطع رحلی در قاهره به چاپ رسیده و فقه اجماعات جعفری را در سایر کتب مختلف فقها نقل می‌کند ۲ کتاب ارجوزه خمس ۳ کتاب ارجوزه رضاع ۴ کتاب ارجوزه زکات ۵ کتاب اصالت برائت ۶ کتاب تجوید قرآن کریم ۷ کتاب حاشیه بر تهذیب الاصول علامه ۸ کتاب حاشیه بر شرح لمعه در فقه ۹ کتاب حاشیه بر قواعد علامه ۱۰ کتاب حاشیه بر قوانین الاصول قمی ۱۱ کتاب حاشیه بر مدارک در فقه ۱۲ کتاب شرح طهارت وافی ۱۳ کتاب شرح وافیه در اصول

محمد جواد بن علی جزائری - (۱۲۹۸ - ۱۳۷۸ ه) از فضلاء و زعمای شورش عراق بود. از اولاد فقید شیخ احمد جزائری مؤلف آیات الاحکام است. به سال مذکور در نجف متولد شد. از سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمد حسین نائینی و سید حسین بادکوبی و شیخ محمد جواد بلاغی علوم دین و فلسفه یونان آموخت. وی را آثاری است در نظم و نثر. در ذی القعده از سال مذکور در نجف درگذشت. او را فرزندی است بنام شیخ عزالدین جزائری که با ما رفت آمد دارد.

جواد بن محمد شبیبی شاعر - (۱۲۹۱ - ۱۳۶۳ ه) ابن شبیب جزائری کاظمی بغدادی. از ادبا و شعرای نجف بود. میلاد وی در بغداد به سال مذکور. به نجف برای تحصیل آمد و از محضر سید محمد بن صالح حکیم نجفی و سید عبدالکریم اعرجی کاظمی دانش آموخت. میان او و ادبای نجف مصادقت محکمی بود. شیخ محمد کاظمی سماوی بسیار از وی ستایش می‌کرد و پیشرو مجالس ادبی سید محمد سعید حبوبی و سید رضای هندی و سید ابراهیم آل بحر العلوم و سید و سید جعفر حلی الحلی و معاصرین بود. او در چهارشنبه ششم ربیع الاول از سال مذکور در بغداد درگذشت و جنازه وی را به نجف آوردند و در کنار پسرش در محله براق جنب بازار بزرگ به خاک رفت و در آمد یادبودی که در مدرسه صدر گرفتند همه وجوه و شعرا حاضر شدند. از او پنج فرزند ماند که همه از شخصیتهای بغداد اند. ۱ شیخ محمد رضای شبیبی که وزیر فرهنگ و رئیس مجلس عراق بود و گویا بزرگترین آنها را دکتر ... است. مهمترین آثارش: ۱ کتاب دیوان تاج اللؤلؤ المنثور که در مجموعه مراسلات اوست ۲ کتاب دیگر اجازات ادبای عصر خود ۳ دیگر دیوان شعر. از اوست:

نحو بسة الركب بالوادي من النجف … هل رجعة لك من بعد النوى القذف

غادرت د بغداد وحي عنك مصرنا … في موسم الوصل للاشجان والكلف

يا دعلة الذكريات البيض لا وسعت … الا ثراك غوادي الوجود والولف

نورا لا مانز من نامن اشحنه … على هدى عن جبين الصبح منكشف

وانت يا ثغرة الاسلام لو لجأت … اليك مطرودة الاقدار لم تخف

لحيرة النجف الاعلى جامعتي … معنى لها بغمة القلب مأهول

انزلتم خير مفرد بن بتهلهم … دمع اذا شحت الانواد مبذول

بيوت علم عليها ايما ضربت … ستر من العصمة البيضاء مسدول

نحو الادلاء من خلف بصيرته … قائم في دياجيها ذبابا دليل

براكم الله ارواحا مقدسة … من معدن اللطف والباقي تماثيل

اراد كم لا السيوف البيض قائمها … لله في الارض تكبير وتهليل

اعلت منار الهدى في كل مهلكة … هذه الحائم لا تلك الاكاليل

كانكم والمعالي من قوانسكم … اسد، واقلامكم من دونكم غيل

وافخم عن سنا القرآن فالتجأت … نورا بكم طهراه والانا جيل

جواد بن احمد تبریزی – (١٢٤١ - ١٣١٣ھ) معروف به ملاجواد آقای تبریزی مفتی مسلم آذربایجان بود . میلادش به تبریز به سال مذکور ، در جوانی به نجف آمد واز محضر شیخ انصاری و سید حسین کوه کمری دانش آموخت پس به تبریز باز گشت در آنجا مسلم و مفتی مطلق آنجا شد ، مرد بسیار متین و سنگین بود . وی را در عراقی به نجف در زمینه دیانت و بصیرت گفته اند ، به سال مذکور در آنجا درگذشت و جنازه اش را به نجف آورده در کربلا جنب طوسی برابر مرقد شیخ طوسی به خاک سپرده شد . نگارنده به گاه مرقد و گنبد وی را زیارت کرده ام . وی قبل از مهاجرت در آن حاج آخوند ملا گرانی زندگی می کرده وی از شاگردان شیخ عبدالله مامقانی بود . نگارنده در کتابی در شرح حال

[illegible]

در نجف از مردم آذربایجان بود و در علم و فضل و تقوی بسیار ورزیده با همه فضلی که داشت در یکی از مدارس نجف حجره و زندگی کرد

روزی از او پرسیدم با همه فضل و کمالی که دارید لیاقت مقام قفقازی بود که یکی از روزهای نجف بالا اتفاق بینی تبریز بقیه

چگونه در اینجا مانده و امرار حیات می کنید. گفت: از کجا من رفته ام مشهور که من در اینجا گرفتار گردیده نجف دوباره

باز گشتم. توضیح خواستم. گفت: در اوائل ریاست شیرازی با اجازه اجتهاد به تبریز رفتم اما میرزا خود صلاح نمی دیدم

و می گفت: فلانی در عرفیات سخته و نفیست از انزوای دیگر را به تبریز رفت لیکن نمی دیدم اما به اصرار خواهش کرده روزی

که می خواستم بروم خدمت دانی که می روی پیش کوتاهان بسیار خوب و خودت باشی در این شهر با کمی سر به سر گذار

من به حرم رفتم. به محض ورود به تبریز استقبال شایانی شد چنانکه همه اصناف دیدن کردند از روزی به من گفته:

شیخ الاسلام حاج ملا جواد آقا با خواهش خود دیدن می آید من منزل خود را مهیای دیدار وی کردم به مجرد ورود من از

غفلت دعای شروع به فرح عنوان کردن و رسائل خواندن کردم دیدم همه طلاب سراپا گوش و آهسته تعریف

و تمجید می کنند. جناب شیخ الاسلام به کیفیت استدلال و تقریرات من گوش می دهد اما حاضر نیست با من وارد بحث شود،

جوانی و بی تجربگی مرا بر آن داشت زیاده طول بحث ساخت و تا زمانی شیخ نفس هنگام ورود به حضار خود

و گفت: خوب است اما هنوز تازگی مانده است. همین جمله مرا از پای در آورد و برای همیشه بیچاره کرد که دیدم از

شهر تبریز همه که تازه از نجف آمده و عالم شایسته ای است جناب شیخ الاسلام فرموده اند یک دیگر مانده

است. من هرچه کوشیدم که این گفتار را از کلام مردم بیرون آورم دیدم به هیچ وجه ممکن نیست ناگزیر باز به نجف باز گشتم

میرزا خودمو ناگزیر باشد پیش کوتاهان خود افتخار فضل خود می دانستند از آن که ادامه دوره فارسی گفته اند:

دخولك في ارض الجزيرة موسداً   يحيى الوحي و سوف تلتبيان

جادوت سلطانا و دولت لم تزل   قبل المهات حضرة السلطان

محمد جواد بن محمد تقی طباطبائی (١٣١٥ — ١٣٩١ ه) بن ابوالقاسم بن علی اصغر شیخ الاسلام بن محمد تقی بن

محمد علی القاضی بن صدرالدین محمد بن یوسف نقیب الاشراف بن صدرالدین محمد بن محب الدین اسماعیل بن علی

اکبر میرشاه بن عبدالوهاب شیخ الاسلام بن عمادالدین بن فخرالدین الحسن بن جمال الدین محمد بن الحسن بن کمال الدین

علی بن عماد الدین بن علی بن احمد بن عماد بن ابی الحسن علی بن الحسن محمد بن ابی عبد الله احمد بن محمد الاصغر ابن الخزاعیة بن ابی عبد الله احمد بن ابراهیم الطباطبائی بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم غمر بن الحسن المثنی بن الامام ابی محمد الحسن بن الامام ابی الحسن علی بن ابی طالب بن عبد المطلب .

از معمّران و صد سال عمر کرده است ، زادگاهش در تبریز روز یازدهم شوال از سال مذکور و در جمادی الثانیه سال ۱۳۳۷ هجری به نجف آمد و از سید ابو تراب خوانساری و شیخ علی بن عبد الحسین ایروانی و شیخ محمد حسین نائینی و شیخ اسماعیل محلاتی و غیرهم دانش آموخت و از شیخ محمد محسن تهرانی مؤلف الذریعه و سید حسن صدر کاظمی و شیخ عباس قمی مؤلف کتاب سفینة البحار روایت می‌کند . مؤلف این دانشنامه نزد وی درس خوانده است و در بازار صدر الدین شیرازی جز اینها نزد وی درس می‌خواندم . به سال مذکور به تبریز رفت و در آنجا درگذشت جنازه‌اش را به نجف آورده‌اند و به خاک سپرده‌اند او را پسری بود به نام سید عباس که در دولت عراقی او را دار کشیده رحمه الله

آثارش : ۱ کتاب مباحث الالفاظ ۲ کتاب مباحث العقلیه ۳ کتاب تقریرات در مطالب ۴ کتاب ... در شبهات وارده به قرآن کریم و جوابهای آنها ۵ کتاب مقالات روحی ۶ کتاب الحکم البالغه ۷ کتاب خوارجی مانند کشکول ۸ رساله عملی برای مراجعین

صورة اجازة سید صدر کاظمی به او : بسم الله الرحمان الرحیم – الحمد لله رب العالمین والصلاة علی خیر الرواة عن رب السماوات محمد وآله الهداة اما بعد فقد اجزت السید العالم الراسخ الارشاد الرفیع العماد الماجد الامجاد السید جواد التبریزی ادام الله جلاله وتوفیقه فانه من اهل الکمال فی سبیله فی طلب مرضاته ان یروی عنی بکل طرقی المذکورة فی هذه الاجازة عن مشایخی طرقهم المتصلة بالعنعنة عن المعصومین علیهم السلام مع رجائی دعاءه حرره الاحقر ابن العلامة الهادی الحسن صدر الدین الموسوی فی ۱۳ المحرم سنة ۱۳۴۵ اهـ . این اجازه را مجیزه حاشیه کتاب مسمی به عیون الرجال به خط خود نگاشته بود .

دوم از شیخ تهرانی چون صفحه سند تهرانی در این کتاب لیبر آمده گمان می‌کنم نیازی به نشر کردن آن نیست

آخر آن نوشته: كتبها بيمناه الداثرة الجانية العبد الضعيف الجاني المدعو بآغا بزرگ الطهراني محمد محسن بن علي غفر الله تعالى له ولوالديه وللمؤمنين. كان التحرير في يوم الاربعاء الثامن والعشرين من شهر رجب من شهور سنة خمس واربعين وثلاثمائة والف.

وسوم اجازه اجتهاد از شیخ محمد حسین نائینی است که مؤلف از آن نسخه برداشته. و مؤلف نیز از او اجازه روایتی دارد که سند آن به شیخ عباس قمی می رسد چون طولانی است از آوردن آن خودداری شد.

در پایانش نوشته: كتبه بيمناه الداثرة محمد جواد الطباطبائي التبريزي سنة ١٣٦١ هـ

محمد جواد بن حسن البلاغی – (١٢٨٠-١٣٥٢ هـ) از محققان و مدرسان اسلام و ساکن نجف بود و ... سال در کو... در اینجا به جهان آمده و از شیخ محمد رضا همدانی و شیخ محمد طه نجف و شیخ محمد کاظم خراسانی و در سامرا از شیخ محمد تقی شیرازی دانش آموخت و در روز ٢٢ شعبان از سال مذکور در نجف درگذشت. بلاغی همه زندگی خود را در دفاع از دین اسلام صرف کرده و در برابر دهریان و آگاهی با کتب عهدین دانا بود و در حوزه‌های نجف در تواضع و فروتنی مانند نداشت و شهره بود.

برخی از شاگردانش: ١ شیخ محمد علی اردوبادی ٢ سید محمد جواد طباطبائی تبریزی ٣ شیخ عبد الحسین نجفی گیلانی ٤ سید ابوالقاسم خوئی موسوی ٥ سید محمد صادق آل بحر العلوم ٦ برادرش سید محمد تقی ٧ شیخ محمد رضا آل مظفر و برادرش شیخ محمد حسین مظفر ٨ شیخ جمال نائینی.

آثارش: ١ کتاب رحلت مدرسیه ٢ کتاب الهدی الی دین المصطفی ٣ کتاب انوار الهدی ٤ کتاب داروین و اصحابش ٥ کتاب نصائح الهدی ٦ کتاب مصابیح در نقض قادیانی ٧ کتاب اعاجیب الاکاذیب ٨ کتاب توحید و تثلیث ٩ کتاب بلاغ المبین ... ١٠ رساله ای درباره ... ١١ کتاب اجوبه بغدادیه ١٢ رساله ای در تعیین مواقیت حج ١٣ رساله ای در تعیین قبله بلدان ١٤ تعلیقه ای بر بیع مکاسب ١٥ رساله ای در قاعده ید ١٦ رساله ای در مسأله تنجیس متنجس ١٧ رساله ای در بعض ذبح ... ١٨ رساله ای در لباس مشکوک ١٩ رساله ای در حرمت مس قرآن به محدث ٢٠ رساله ای در منجزات مریض ٢١ رساله ای در اقرار مریض ٢٢ رساله ای

در صلاح ۲۳ رساله‌ای در صحت و فساد تغیر منسوب به امام ۲۴ رساله‌ای در غسالة ۲۵ رساله‌ای در تیمم / ۲۶ رساله‌ای

در تقلید ۲۷ رساله‌ای در صلاة جمعه ۲۸ رساله‌ای در اوامر ۲۹ رساله‌ای در قاعدة مستفاده از الزموهم بالزموا به

۳۰ کتابی در اجتماع امر و نهی ۳۱ حواشی بر شعد جار ۳۲ حواشی بر عروة الوثقی ۳۳ تفسیر قرآن

۳۴ رساله‌ای در حروف حلق لحیه . مطاوعی تام اشعری می‌گفت . و از جمله نفسی است که گفته :

نعمت بان جاوت علیٰ المبدع	ثم السعادة ان یتول لما ادعی
خلقت لا تنفع قابیة با لینها	نبحث سبیل الرشد نحو الانفع
الله سواها و الهمها سبل	نحو السبیل الی المحل الارفع
نعمت بجاد الوجود و توجت	هذا هداک و ما تشأ فاصنع
ودعی الهوی الودی لئلا تهبطی	فی الخسر ذات توجع وتفجع
ان شئت فاد نفعی لارفع فردة	وحذار من درک الحضیض الاوضع
ان السعادة و الحزن ان تنفعی	موفورة لک والشقا ان تطمعی
فتفقهی و تودی و تهذی	و تلذذی و تکملی و تورعی
و ببهجة العرفان و العلم ابهجی	و لتنزع اطمار الجهالة تنزعی
و خذی هداک فتلک اعلام الهدی	زهر سواطع فی الطریق المهیع
و توجی نبذی الطریق و املی	عنقی سراک الی الجناب المرع
تجری و کل طریقها و وحش و فی ال	تحسری الیها بلجة المتمنع
و هناک ادراک الحقیقة و امتزال	ما دی لدی الرتب العلی الارفع
هی غادة بوزت جمالا و احتفت	لطفا و رقت فی الوجود برقع
بوزت بحجة فتاة ذو الهوی	فی کنهها وصفا وکل یدعی
فرنت و ما عدت الظنون وان تکن	حمت نحائلها مواقع المطمع

ام ابن من عرفانها متكلف　　ان ناء بالاوراد صح به فح

امؤمل الاشراف فى عرفانها　　مهلا فانك فى ظلام اسفح

تسعى برأيك نحوها بالحدس ى　　وجدا لهدى ساع برأى مفضح

سل عن حقيقتها وعماها الذى　　تذهب بها تجويزلك او دع

كم قائل فيها فيقول وسائل　　وجوابه فى مسألتك ان يح

شيخ محمدرضا مظفر درثاء دى گفته است :

يا طرف جد بسواد العين او فذر　　ماذا انتظارك بعد الشمس بالقمر

وخط بامبود الاسلام ملحد ا　　ما الشأن بعد ذهاب الروح بالصور

وقت بفقدك من بعد الجراد دما　　نفخ الغلاة بلا عبث ولا نهر

ثابت ذكاة الجود واسودت غياهبه　　فلا ترى لليد البيضاء من اثر

ورى به الدين سهما واحدا غرضى　　فرداً ولم يبق غير القوس والوتر

قد كان كعبة امال الانام هدى　　فحج بالذنب حول القبر واعتمر

والطرس فى يده البيضاء سوده　　فكان فى بلبه للناس كالحجر

لم يبق فى كاس صبرى عن فؤاد سوى　　ماء العيون ولما يصف من كدر

قد كان كالبدر فى ليل الشتاء وفضى　　(كالشمس معروفة بالعين والاثر)

هذ الودى استعرضت منه حسام هدى　　والناس توقف ضمن الامن بالخير

فى الصيف ضيعت ما ضيعت من لبن　　فاستو قدى الان نار الحزن وستعرى

انا فقدناه حيث العين ساهرة　　والبدر يفقد عند الليل والسهر

والدهر بحر طغى قد كان ساحله　　وساحل البحر مأوى راكب الخطر

اليه راعتنا الوادد قد سكنوا　　والناس تسكن شاطى البحر للدرر...

جمال الدین بن الحسین الاصفهانی (١٢٩٦ - ١٣٧٧ ه) بن محمد علی بن علی نقی بن موسی بن محمد بن علی
بن مسعود الشهیر بحبیبی بن ابراهیم بن حسن بن شریف بن مرتضی بن زین العابدین بن محمد بن احمد
بن محمد شمس الدین الفقیه بن احمد بن علی بن محمد بن ابی الفتح حرش بن ابی ابراهیم بن ابی الفضل بن عبدالله
بن الحسن بوکه بن ابی الطیب احمد بن ابی علی الحسن بن محمد الحائری بن ابراهیم المجاب بن محمد العابد بن الامام
موسی بن جعفر.

از فقهای شیعه و مدرسان نجف است. زادگاهش دو روستای سعید آباد از روستاهای گلپایگان بود و در سال ١٣١٣
هجری به اصفهان رفت و از شیخ عبدالکریم جزی مؤلف تذکرة القبور که متوفی به سال ١٣٤٠ هـ و آخوند ملا محمد
کاشانی و جهانگیر خان قشقایی و ثقة الاسلام اصفهانی و سید حسن مدرس یزدی دانش آموخت و در سال ١٣١٩
به نجف آمد و از شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ رضا ابن هادی همدانی و شیخ محمد حسین نائینی
از دانش آموخت و در اخلاق و عرفان بر سید احمد کربلائی و شیخ عبدالحسین اصفهانی مشهور به [illegible] شاگردی کرد
و از فقهای روزگار خود مجاز بود. در اواخر محرم سال مذکور در نجف درگذشت و در وادی السلام به خاک رفت.

صورت اجازه سید حسن صدر کاظمی: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله علی ما جاز لنا من الخیرات بفضله والصلاة
علی خیر من من ربه بخیر الاجازة عن رب السماوات محمد وآله الطاهرة. اما بعد. فقد اجزت السید الاجل
العالم الفاضل الفقیه الکامل السید جمال الدین الگلپایگانی الاصفهانی النجفی سلمه الله ان یروی عنی عن
مشایخی المذکورین هنا عن مشایخهم بطرقهم المتصلة عن اهل العصمة علیهم السلام بلطفه وسلمه الله ما شاء من
فلیه و احب علی نحو ما ذکرته هنا زاد الله فی شرفه و توفیقه. حرره الاحقر حسن صدر الدین الموسوی فی خامس
شوال ١٣٤٤ هـ محل مهر: حسن بن الهادی الموسوی. مجیز این اجازه را به خط خود در حاشیه کتاب عیون الرجال
مطبوع برابر مستجیز نوشته بود.

صورت اجازه سید ابی تراب موسوی خوانساری: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله الهادی الی صوب الصواب
والصلاة والسلام علی سیدنا محمد الافضل من اوتی الحکمة وفصل الخطاب. وبعد فان السید الجلیل الاوحد ترفع

اولاد الرسول خلاصة سلالة الزهراء البتول انموذج الائمة الطاهرين وزبدة العلماء العاملين المنزه
بعلو همته عن حضيض التقليد الساعي بصحيح فكرته وسليم فطرته الى الحالة التي ابى لها مزيد الحبر النحرير اللوذعي
الالمعي العدل المبجل الزكي المأمون في الدنيا والدين السيد جمال الدين الموسوي الكلبايكاني بلغه الله
الى منتهى الآمال والاماني وقد استجاز مني في رواية الاحاديث المروية عن النبي ص والائمة الاطهار عليهم
سلام الله الملك الجبار والكتب التي يحتاج الى النقل عنها تأسيا بالسلف الصالحين وتبركا بالدخول
في سلسلة الرواة عن النبي والائمة المعصومين واتصالا بتلك العنعنة القوية المنتهية الى جبرئيل
والى اللوح والى القلم والى الله رب العالمين فبادرت الى ذلك اذ كنت اعده عليّ فرضا
لا نفلا وان كنت لم اجد نفسي اهلا لذلك ولكن اجزته ان يروي عني عن مشايخي كلما
صح لي روايته وساغت لي اجازته من الروايات المعصومية الى صفوة المعصومين المودعة
في الاصول والمصنفات ولا سيما الكتب الاربعة المشتهرة اشتهار الشمس في رابعة النهار والمؤلفات
المتأخرة الوافي والوسائل والبحار التي عليها المدار في هذه الاعصار وسائر تصانيف علمائنا
الابرار ومصنفاتي ولا سيما ما دونته في كتابي الكبير المسمى بسبيل الرشاد في شرح نجاة العباد وكتاب
قصد السبيل والرسائل المفردة في المسائل المهمة المتفرقة التي تزيد على عشرين رسالة وغيرها وسائر
تصانيف علماء الاسلام التي يحتاج الى النقل عنها في فنون العلوم من التفسير والحديث والرجال والدراية
والاصول والفقه واللغة والنحو والصرف والمعاني والبيان والتجويد والقراءة وغير ذلك مما يكون
له مدخل في علوم الدين ويكون سببا للدخول في زمرة المتفقهين .

وليعلم أن طرقي واسانيدي اليها اكثر من أن تحصى واعلاها سندا ما اخبرني به بعض مشايخي منهم السيد
السند العلامة رئيس الفقهاء والمجتهدين السيد حسين التبريزي وفقيه اهل العراق بل وجميع الآفاق
الشيخ محمد حسن الكاظمي اصلا والنجفي مأثرا والمحقق المدقق الاوحد المولى لطف الله اللاريجاني اصلا والنجفي
محتدا ومدفنا والفقيه المحقق الماهر الشيخ محمد باقر الاصفهاني ابن الشيخ محمد تقي مؤلف الحاشية الشهيرة

على المعالم والسيد السند المحقق المدقق السيد محمد هاشم الموسوي الاصفهاني مؤلف اصول
آل الرسول ومباني الاصول وغيرهما وهو من احفاد جدي الآتي ذكره السامي والسيد السند
المحقق العدل البدل العابد الزاهد الاوحد محمد الموسوي الخونساري ابن عمه والعالم الفاضل الجامع
للمعقول والمنقول عبد العلي الاصفهاني وغيرهم طيب الله مضاجعهم كلهم عن خاتم الفقهاء والاصوليين
وعلامة المحققين الشيخ المرتضى الانصاري طاب رمسه عن شيخه المحقق العلامة الراقي الحاج الملا
احمد النراقي وهو يروي عن والده المحقق الفاضل المولى مهدي بن ابي ذر النراقي وعن محمد مهدي
بحر العلوم رحمهما الله تعالى معاصر الامام محمد باقر بن محمد اكمل البهبهاني اعلى الله مقامه واروي عنه
بلا واسطة عن والده عن المحدث المجلسي مؤلف البحار بطرقه المفصلة المذكورة في اجازات البحار
وهي المجلد الخامس والعشرون منها الى الاصول والمصنفات كلها.

واروي بالخاص وخطا من تلامذة خاتم الفقهاء والمجتهدين وعلامة المحققين الحبر الزاهر الشيخ
محمد حسن مؤلف الجواهر وهو يروي عن جل من تقدم ذكره السامي ومنهم السيد السند الفقيه الرجالي
الماهر محمد باقر الموسوي الاصفهاني وهو مؤلف روضات الجنات اخو السيد محمد هاشم المتقدم
ذكره وكان اكبر منه وافضل وغيره عن مؤلف الجواهر طاب ثراه عن محمد مهدي بحر العلوم بلا واسطة
واروي بواسطة شيخه الاجل الشيخ جعفر والسيد المحقق السيد جواد العاملي شيخه الآخر طاب ثراهما
وغيرهما عن الباقر البهبهاني عن والده عن المحدث المجلسي.

واروي ايضا بالسندين المذكورين وغيرهما عن بحر العلوم عن جدي الثاني السيد السند المحقق العلامة
الوحيد حسين الموسوي الخونساري عن والده العلامة الفقيه المحدث الماهر صاحب الكرامات
والمقامات والحائز ابي القاسم الموسوي الخونساري طاب ثراهما عن المحدث المجلسي مؤلف البحار
طاب ثراه ويروي مؤلف البحار عن مؤلف الوسائل وبالعكس قال في الوسائل انه آخر من اجازني
واستجزت منه وهما يرويان عن المحدث الكاشاني مؤلف الوافي الطرق منهم الى الكتب الاربعة

وغيرها من المصنفات المذكورة فيها فلا حاجة الى ذكرها هنا وارجو من جنابه دام فضله ان لا ينساني عن صالح دعواته ولا سيما بعد الحياة وحرره بيده الجانية ابو تراب الموسوي الخوانساري في ٤ شهر صفر سنة ١٣٤٤ هجرية (ابو تراب الموسوي)

صورت اجازة شيخ محمد حسين نائيني: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين وافضل صلواته وازكى تحياته وتسليماته على ما اصطفاه من الاولين والآخرين وبعثه رحمة للعالمين محمد وآله الائمة الطيبين الطاهرين الكهف الحصين وغياث المضطر المستكين وعصمة المعتصمين وملجأ الخائفين ومنجي الهاربين واللعنة الدائمة على اعدائهم ابد الآبدين وبعد فان شرف العلم لا يخفى وفضله لا يحصى قدره ونشره وسطره من الانبياء واوصيائه ودرجات الصديقين والشهداء ونالوا به رتبة النيابة لخاتم الاولياء والاصفياء صلى الله عليه وعليهم ما دامت الارض والسماء وممن حاز رتبة السبق وفاز بالقدح المعلى هو جناب السيد العالم العلم العلام والفاضل المهذب الهمام الفائز باسنى درجات الصلاح والسداد والحائز رتبة الاستنباط والاجتهاد وعمدة المجتهدين الاعلام وحجة الاسلام الثقة العدل الزكي والمؤيد المسدد والتقي الصفي جناب الآغا السيد جمال الدين الكلبايكاني ادام الله تعالى تأييده واعظم في العلماء الاعلام امثاله فلقد بذل في هذا السبيل برهة من عمره واشتغل به شطراً من دهره معتكفاً بجوار امير المؤمنين صلى الله عليه وآله الطاهرين باذلاً جهده في الاستفادة من الاساطين وقد حضر ابحاثنا الفقهية والاصولية عدة سنين وعنايتنا الى يومنا هذا وقد اعد الله تعالى على حسن موفقيته استفاد تحريره وتنقيحه وكتابته فلقد احسن واجاد ممن سلك في تنقيح المدارك والمباني مسلك صالح السلف فكان نعم الخلف وقد اصبح وهو بحمد الله تعالى من اعمدة الدين وافاضل المجتهدين وممن له الحق في مستنبطاته نفسه ويحرم عليه التقليد فيما استنبطه ويستنبطه ولجنابه التصدي لما لا يجوز لغير الفقهاء المجتهدين العظام فليحمد الله سبحانه وتعالى على ما الهمه وليشكره على ما خوله وحباه فلقد كثر الطالبون

وقل الواصلون وعند الصباح يحمد القوم السرى ويجلي عنهم غيابات الكرى ولقد اجزت لجنابهم
ان يروي عني جميع ما صحت لي روايته من كتب الأدعية والتفسير والفقه والحديث ولاسيما الصحيفة
المباركة العلوية والسجادية ونهج البلاغة والكتب الاربع التي عليها المدار: الكافي والفقيه والتهذيب
والاستبصار وكذلك الجوامع الاخيرة الوسائل ومستدركها والوافي والبحار وغير ذلك من مصنفات
اصحابنا وما رووه عن غيرنا عني اجازتي من مشايخي العظام باسانيدهم المنتهية الى ارباب
الجوامع العظام والكتب والاصول ومنهم الى اهل بيت النبوة وموضع الرسالة ومهبط الوحي
ومعدن العصمة صلوات الله عليهم اجمعين.

فمن ذلك ما ارويه عن شيخي العلامة فقيه عصره ووحيد دهره الحسين بن الخليل الطهراني النجفي قدس
سره وكان يروي عن جماعة ممن ادركهم وعاصرهم وبعد ان اجاز لي ان اروي عنه عن جميعهم قال لي
ما يقرب مضمونه من هذه العبارة (اعلاها سندا واقلها واسطة ما ارويه عن العلامة الطباطبائي
السيد بحر العلوم نور ضريحه بواسطة واحدة) وهو قدس سره وان سمى لي الواسطة لكني الآن نسيت
في شخصه ولا يسعني استقصاء لسائر من كان يروي عنهم فانهم كثيرون ولنقتصر من ذكر مشايخنا
في الاجازة على ذلك وفيه الحق والكفاية والحمد لله رب العالمين وافضل صلواته وتحياته على رسوله
وآله الطيبين الطاهرين المعصومين واللعنة الدائمة على اعدائهم ابد الابدين.

واوصيك يا قرة عيني بما اوصى مولانا امير المؤمنين صلوات الله عليه واله الطاهرين الى ولده
السبط الاكبر مولينا ابي محمد الحسن صلوات الله عليه في ما كتبه اليه عند انصرافه من صفين ومن
جملة ذلك هو قوله عليه السلام على ما ببالي فاني اوصيك اي بني بتقوى الله ولزوم امره وعمارة
قلبك بذكره وأي سبب بينكم وبين الله ان انت اخذت به احي قلبك بالموعظة وامته بالزهادة
وقوه باليقين ونوره بالحكمة وقرره بالفناء وبصره فجائع الدنيا واعرض عليه اخبار الماضين
وذكره بما اصاب من كان قبلك من الاولين فانظر فيما فعلوا وعما انتقلوا واين حلوا ونزلوا

ذلك قوم قد اشتغلوا عن الاحبة وحلوا دار الغربة وكأنك من قليل قد صرت كما صاروا فاصلح
سوالك ولا تبع آخرتك بدنياك) الى آخرها فى تلك الوصية المباركة وعليك باخوة عينى أن
تنصب الموت نصب عينك ولا تغفل عنه وأن تتعاهد ما رواه السيد فى النهج من خطب مولينا
امير المؤمنين صلى الله عليه وآله الطاهرين الواردة فى هذا الشأن خصوصاً ما ورد عنه صلوات
الله عليه بعد تلاوته الهيكم التكاثر فان كثرة التأمل والتدبر فيه شأناً من الشأن.
وكان بعض مشايخنا الاتقياء السالكين الزاهدين رضوان الله تعالى عليهم اجمعين لابنوته
ذلك ويوصى به كلما لقيه عصمنا الله تعالى عن الاغترار بالدنيا ووفقنا للتحذر عن الغرق
فيها فانها بحر عميق وقد غرق فيها كثير ولا ينجو من الغرق فيها الا من ركب سفينة التقوى
وارجوك يا قرة عينى أن لا تنسانى من صالح دعواتك ان شاء الله تعالى والسلام عليك
ورحمة الله وبركاته. حرره بيمناه الداثرة البالية احقر البرية الى رحمة ربه الغنى محمد حسين
الغروى النائينى فى جمادى الثانية سنة ١٣٥٢ هجرية. عبده محمد حسين امينى.
صورت اجازة مؤلف اين نامج از سيد جمال الدين گلپايگانى: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب
العالمين والصلاة والسلام على من اصطفاه من الاولين والآخرين وبعثه رحمة للعالمين محمد
وآله الطيبين الطاهرين واللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين وبعد فان جناب العالم
المهذب الزكى عمدة العلماء والافاضل العظام اس الفضائل ومجمع الفواضل العلم المفرد الزكى
الصفى الشيخ مرتضى الگيلانى الغروى دامت تأييداته قد استجازنى فى رواية الاحاديث المروية
عن النبى والائمة المعصومين عليهم افضل الصلاة والسلام خلفاً عن سلف الصالحين ومقتفيا بدخوله
فى سلسلة الرواة عنهم فاجبته وان لم اكن اهلا له وقد اجزت لجنابه كثر الله امثاله ان يروى عنى ما
صحت لى روايته من كتب التفسير والفقه والحديث ولاسيما الاربعة التى عليها المدار: الكافى والفقيه والاستبصار
والتهذيب وكذلك الجوامع الاخيرة الوسائل والوافى والبحار وغير ذلك من مصنفات اصحابنا وما

رووه عن غيرنا بحق اجازتهم عن مشايخ العظام رضوان الله عليهم باسانيدهم المنتهية الى ارباب الجوامع والكتب والاصول ومنهم الى اهل بيت النبوة وموضع الرسالة ومهبط الوحى ومعدن الحكمة عليهم افضل الصلاة وازكى التحيات واوصيه بملازمة التقوى والتحذر من ان تغره الدنيا فانها بحر عميق قد غرق فيها عالم كثير عصمنا الله من موبقات الهوى ووفقنا لما يحبه ويرضى واوصيه أن لا ينسانى فى عن صالح دعواته والسلام عليه ورحمة الله وبركاته . حررت فى ٢٠ جمادى الاولى سنة ١٣٦٤ هجرية الاحقر جمال الموسوى الكلپايگانى انتهى .

اجازه ديگر از وى : باسمه الرحمن الرحيم . بعد الحمد والصلاة فلما كان فضيلة العلامة الاستاد الشيخ مرتضى الكيلانى سلمه الله الحامل للجنسية الايرانية ذات رقم ١٣٦٤٠٢٣ الصادرة من قم نجل المرحوم الامام الفقيه الزاهد الشيخ شعبان بن مهدى بن عبد الوهاب ممن قد تصدى للتفقه فى الاحكام الشرعية فى بلدنا النجف الاشرف قريبا من عشرين سنة مستمدا من الجهابذة العلماء فله العمل بما استنبط من الاحكام الشرعية والتصرف فى الامور الحسبية والتدريس فى العلوم العقلية والنقلية والرواية عنى عن مشايخى العظام المنتهية الى آل بيت الرسول الاكرم ص . حررت فى سنة ١٣٧٥ هجرية . الاحقر جمال الموسوى الكلپايگانى . خاتم : جمال الموسوى .

آثارش : ١ حاشيه بر مطالب انصارى ٢ تقريرات درس شيخ محمد كاظم خراسانى ٣ تقريرات نائينى در فقه ٤ تقريرات نائينى در اصول ٥ رساله‌اى در اجتهاد و تقليد ٦ رساله‌اى در بقاء بر تقليد ميت رساله‌اى در قاعده ترتب ٧ رساله‌اى در اجتماع امر و نهى ٨ رساله‌اى در حكم تحيت ٩ رساله‌اى در مسائل شكوك ١٠ رساله عمليه براى مراجعين ١١ حواشى بر عروة الوثقى در فقه ١٢ حاشيه بر رساله نائينى . ج گ

شعر نيز سروده از اوست حفظه الله :

ما از ازل اى مير حق مست الاه — حب كويت عرضه شد بر ما سواه

كل من قال بلى شد مبتلا — گشت نائى در بلاى اين ولا

چونکه از عشقت سرشته جان ما | بنده گشت یکسره بر نامها
آتش هجران بجانم زد شرر | اشتیاق نار وصلت شعلهور
تا قمار عشق با تو باختم | دلکهی جز در گفت نشناختم
گه بذرازی دعا همسازمن | ذکر دیگرت همدم دهر ازمن
این چنین بگذشت بر من سالها | بر درت ای ذوالکرم با نالها
تا که عمرم رفت گشتم پیر پیر | چیره تنگ گشتم بر درگاهت اسیر
من نگفت پیر هراش این ورم | ریزه خوار نعمت این سر درم
چون سگی در آستانت پیر شد | عاقبت بر گردنش زنجیر شد
شد مطاف من حریم کوی تو | کعبهٔ مقصود من شد روی تو
حسرت دیدارت ای زیبا صنم | اگر وقت مرگ آید برسم
تا ببینم روی حق در روی تو | عاشقانه جان دهم در کوی تو
بر نواز تخت وصلت سر نهم | سر فرازان عشق یاران در قدم

وفرغ البال عن الاغيار | واحضره عنه الملك القهار
وجه بقلب طاهر نقي | نحو الاله الملك العلي
واذكره بالتعظيم والتجليل | عظمه بالتكبير والتهليل
واخضع خضوع البائس الحقير | واخضع خضوع المعدم الفقير
واطلق النفس عن القيود | وخر للركوع والسجود
وارفع حجاب البين والاستار | وصل الى شاهد الانوار
واعلم وجود ما سوى المعبود | لكي يريك مشهد الوجود
عفر له خدك بالتراب | وابكه بكاء فاقد الاحباب
وابك على نفسك للفراق | ورثاه بالفقاد والفلاق
[illegible]

٦٦

[illegible]

...ة الشاعر الشيخ عبد المنعم الفرطوسي النجفي من الوزن المديد والقافية من المتراكب ٦٤ بيتا

بناة المجد و المجد بناء — انتموا للدين عرش و لواء
...ولة العلم بكم قد رفعت — وعمادها خلود وارتقاء
...هدى والعلم بها علم — ونظام والملوك العلماء
...ظمت من امرة روحية — ~~ونظام~~ انتم العدل بها امراء
...معالى تتسامى بكم — و تسامت بالمعالى الزعماء
...رة من عبقرى ملهم — بقيناها نبوغ و ذكاء
...ى اسمى ثروة علمية — خصها الفن بمجد وثراء
...رع المجد تهوى ضارعا — وبمجد العلم تسمو الكبرياء
...مصابيح الهدى موقودة — كلما اظلم لبس وخفاء
...ومفاتيح الرجا مأمولة — كلما ارتج بأس و بلاء
...كلما يهدم سور محكم — منكم يهدم للدين بناء
...واذا غيب نجم لامع — اظلمت من افق الحق سماء
...ومن المؤلم انا كلما — قد خبا منا ضياء فضياء
...لا يرى الناظر فى مطلعه — كوكبا يزهو به ذاك الفضاء
...ومتى يخلق عرش مجده — قد اقامته جهود و بلاء
...ياحماة الغاب قد عاثت به — وهو المسبع ذئبان وشاء
...وسقاة الحفل عذبا سائغا — من معين والازاهير ظماء
...جفت الكأس فلم يبق سوى — وشل ما فيه للظامى رواء
...وخبت مسرحة العلم سوى — لمحة منها بها لا يستضاء
...ومن الالحان لم تبق سوى — نغمة وهى حنين وبكاء

بدوا النشئ نهجا منجبا … تخطى السائرين بالنهج بطاء
صلحوا الفاسد من اوضاعه … قبل ان يستحكم الداء العياء
هو زرع فى صعيد مجدب … لترى تربته انتم سماء
ن هذا النشئ من اخلاقكم … للمعالى نفحات وثناء
ثمارا رعت من دوحة … انتم الأصل لها وهى النماء
شموع اسرجت شعلتها … منكم وهى نبوغ وذكاء
ورق فى لج يأس ماله … شاطئ يرسو به وهو الرجاء
س يبغى رغدا فى جنة … من نعيم الخلد ما فيها شقاء
ا بطلب رزقا لفم … سده بالفقر عز واباء
سيجا خشنا تكسى به … عاريات كالدمى لولا الحياء
جال الدين فى روعته … انت للدين جلال وبهاء
رست نفسك من طاهرة … لم يدنسها جفاء ورياء
س الايمان في تربتها … فنما وهو يقين وولاء
طرة من كوثر الخلد على … هذه الروضة اوحتها السماء
وهر الاخلاص قد غالى بها … وهى فى معدنها طين وماء
نفك المحراب قد اوحشه … فقداواه براه الاعياء
صلاة الليل باعمارها … فاتها منك خشوع وبكاء
شتاقى الذكر تبكى نغما … هى من نجواك ذكر ودعاء
محياك وقرآن الهدى … من محياك جبين وسناء
وحة مشرقة خطبها … من سطور الدمع خوف ورجاء

وعة من مطلع الفجر بها   روح الفجر غروب واختفاء
سهر الموت فدار هبه   مصرع قد كورت فيه ذكاء
لم الحق تساميت به   وتسامى بك مجد وعلاء
نت موسوعة فضل جامع   كل ما فيها ينبوع وارتقاء
لق يعبق فينا نشره   كلما يعبق طيب وثناء
عل بر وعلم نافع   ونقى فيه يهيم الاتقياء
ويقين تفضن السك به   وانجلى فيه عن القلب غشاء
شع في هيكل قدس للهدى   سطعت فيه ذكاء وذكاء
شر المقداد في ايمانه   وابا ذر تراه الصلحاء
ابا هاشم قد جل الاسى   وعلى قدر الفتى يأتي البلاء
عصف الوجد بقلب الجلد   بين من سودائه الاذكاء
واحبس الدمعة في اجفانها   ان عين الفضل يفديها البكاء
هذه زفرة قلب مكمد   مزجت فيها دموع ودماء
ونشيد نبع القلب به   وطغى بين ثناياه الرثاء
عاطفات مزجت روحك في   روحها وهي شعور واخاء
بالوفا والصدق كأنها   فجزاك الصدق فيها والوفاء
يا هزار الفضل حلقت وفي   خطو أترابك بطوء والتواء
اي قلب اتعب المجد به   للعلى منك طموح واعتلاء
أي روح عاصف ملتهب   ضمه ما بين جنبيك الرداء
مارد يطغى على الظلم به   كلما يعصف عزم ومضاء

و ملاك طاهر من قدسه　　تتبع الرحمة منه والصفاء

فهو في النقمة نار و دم　　و هو في الرحمة صهباء و ماء

اي هذا الورق الباكي اما　　تتلاحين الامس ملك الفضاء

انت مثلي بلبل في قفص　　خافق في الحانه منه الفضاء

و كلانا في جحيم محرق　　من حياة الفها الشقاء

هل عندك الوحي ماذا تجتني　　منه والوحي عذاب و عناء

غرس الشوك على الورد فذا　　روضة الازهار وخز و دماء

فلنت حربة الفكر فما　　قيمة العود اذا مات الغناء

جمال افغانی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ ه) او جمال بن صفدر بن علی بن رضی الدین محمد بن زین الدین بن ظهیر الدین محمد بن اصیل الدین محمد بن ظهیر الدین بن عبد الله بن مرتضی بن منصور بن سعید بن محمد بن عبد المجید بن اسماعیل بن نصر الدین بن داود بن عبد الله بن یحیی بن عمر بن زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب.

این سلسله نسب برگاه برای سید صفدر اسد آبادی که ساکن همدان بود شاید به واقع نزدیک باشد اما جمال الدین را برخی او را ایرانی نوشته اند و برخی افغانی و در برخی انگلیسی گمان او را انگلیسی و انگلیسی نژاد دانسته اند که نام اصلی او الکساندر بود و چون سید صفدر فرزندی پرورش داشت که مقصود الله خشته بود او را فریب داده و این کودک را به جای او چپانیده او نیز وی را به جای فرزندی خود برگزید.

آنچه نگارنده از حالات او خوانده و یا از پیران کهنسال ایران شنیده ام او مردی مرموز بوده هر گاه در افغان می بود دعوی می کرد که افغانی است ولی هندی از کشور افغان در افتاده بود و هر گاه ایران می آمد چنان می نمود که اصلا از ایران و با همدان است و چه در ایران می آمد دستار سبزی مانند ترکان بر سر می نهاد و چون به مصر می رفت دستار فضوی می پوشید خلاصه گفته، خلق الله را به عقاید و دین مختلف فریب می داد بزرگترین

حزازت و شرارت دهشت‌انگیزی در بلاد اسلامی بود. همین ادراک سید که در این تاریخ بیدارترین مغز در فلسفه و کیفیت
اداره آدم‌ها و مردم ساده‌لوح کشورها راجع به حالات ادبی به رنج‌های شایع از شبه‌ها در اینجا. البته
گوش او در گذشته سیاح عقلائی بود که همیشه در محافل و مجالس می‌گفت: جناب آقای چنین گفت و حضرت او چنان
کلام عروة الوثقی را او و رفیق شیخ محمد عبده مصری می‌نوشت. شاید او نیز برای خالی نبودن عریضه نخودی در آن
آش می‌ریخت. سرانجام در ترکیه مرد. بعد استخوان‌های او را به وطنش افغانستان تا یادگاری برای مردم بی‌اطلاع
باشد.

نگارنده دو نامه از وی دارد از این دو خرمی آدم تا از روش کارهای او خوش‌فهمی باشد. نامه یکی به سید محمد حسن شیرازی
حنفی و وهابی مذهب چیزی نوشته راجع به تنباکو: حق را بگویم من دو دست دارم این نامه را اگر چه تمام شخص خاصی
عنوان نشده است. همه‌ی آن را به‌عین نقل می‌کنم. چون دانای فن در هر لفظی برابر دو هر نحوی که رسیده در هر کلی یا فن
شود جای هست که در پیکره دین محمدی دمیده شده است. این نامه در حقیقت عاجزانه ملت اسلام است که
به پیشگاه زمامداران عظیم‌الشأن خود، نفوس پاکیزه‌ای که زمام ملت را در کف گرفته‌اند، تقدیم می‌دارد. پیشوای
دین، پرتو درخشان انوار ائمه، پایه تخت دیانت، زبان گویای شریعت جناب سید محمد حسن شیرازی خدای
حوزه اسلام را به او نگاه بدارد. و دلتنگشم که پیشخدمت را به هیاهو وجود او بیم نزند. خدا نیابت امام
زمان را به تو ویژه کرده و از میان گروه شیعه ترا برگزیده و زمام ملت را از راه سروری دینی به دست تو داده
و نگاهداری حقوق ملت را به تو واگذار کرده و ما بودن حقی نکند. و شبهه را از دلهای مردم جزء کارهای تو
داده. چون تو وارث پیامبری. سررشته کارهایی را به دست تو سپرده است که سعادت این جهان و رستگاری
جاویدان بدان باز بسته است. خدا کرسی سروری ترا در دلها و خردهای مردم برافراشته تا به حمایتی آن
ستون داد استوار بود در او و ارسی روش گرده و در برابر این بزرگی که به تو داده نگاهداری دین و دفاع از
جهان اسلامی را نیز در گردن تو نهاده است. تا جایگاه بر روش گذشتگان. حقیقت شده است نائل شوی. ملت ایران
پیشوا و الله. بشری و هیاپای. سرمایه داد و ... است این بزرگی خدایی تو را کرده و در برابر این بزرگی را

نور دیده و سر تعظیم خم می‌کند. ملت اسلام در هر پیش آمد به تو متوجه شده و در هر ناگواری دیده به سوی راه تو باز و خضر نیکی و فرخ شگفتی و رستگاری در های خود را، دست تو می‌دانند، آرزوهایش به تو بسته و دوست دارد حق آن تو را.

با این حال اگر ایرانی مانده که از دیده بر هم زدن بیشتر تباه شده و از گردش از پهلوی به پهلوی تکان نکنند) ملت را به حال خود واگذاشته، و به اهداف چند رشته پاشی اندیشه‌های ایشان پراکنده می‌شود و دلهای آنان از بیم به لرزه در می‌آید و پایه گردش ایشان سست می‌گردد، چرا که چون توده نادان در حقیقت خود جز اتفاق است و پایه‌ای ندارد که در رشته داناها در عقاید خودشان می‌دهد و دلیلی ندارد. هر گاه رشته دانایان در انجام کاری که بر گردن دارند سستی کنند یا در تهی از ناتوانی به گناهی در زنند، توده نادان دچار سرگردانی و به جاهای تیره و گمی از کیش بیرون رفته، به عقاید ابتدایی خود باز می‌گردد و از راه راست دور می‌شود. پس از این پیش سازی یادآور می‌شوم که ملت ایران به جز گرفتاری‌های سختی که دیگر او گرفته مشکلی که سبب شده دست کفار بر کشور اسلامی دست یافته و بیگانگان به حقوق مسلمانان دست اندازی کنند و با این حال تو را خاموش دیده و می‌بینند با علاوه داری بزرگی که در عهده داری، به یاری آنان برخی چیزی از خود نمی‌دانند و شد که خود را از دست داده و در سر دو راهی تنگ و یقین انکار و قبول مانده نمی‌دانند چه کنند و در این از کدام سو بیت مانند مسافری که راه را درست نگرد و گاهی از چپ و زمانی از راست می‌رود و در وادی پهناور اندیشه‌های گوناگون سرگردان مانده. چنان دچار رنگ امیری شده و چنان راه چاره سازی را ندارد و بروز آنها که نزدیک است گواهی را از رستگاری برتری دهد و از شاهراه نیکبختی دور افتاده و گرفتار نیروی دیوی گردد.

ایرانیان همگی سرگردان مانده و از هم می‌پرسند چرا حضرت حجت الاسلام در برابر این پیش آمدها خاموش گشته؟ کدام رخداده ایشان را از یاری کیش باز داشته؟ چرا از انجام این وظیفه بزرگ تنی می‌کنند؟ چه شده که کیش و مردم آنان را از دیده انداخته و ایشان را از پیروان کیش رها کرده؟ تا هر نوع که بخواهد آنان را

با ارتش بازی کنند و هر چه می‌خواهند دستور دهند. برخی مردم سست‌باور در بارهٔ تو نیز بدگمان شده
می‌پندارند هر چه به آنان گفته‌اند دروغ بوده و کیش افسانه‌ای بیش نبوده و دام گسترده‌ای است که مردم را نا-
به میانجی آن نادانان را شکار کنند. چرا؟ چون آنان می‌بینند و هیچ راستی هم مردم در برابر تو تسلیم‌اند هم
فرمان‌بردار تو هستند. فرمان تو در اجتماع مسلمانان نافذ است. کسی در برابر داوری تو گردن فرازی نمی‌کند
اگر بخواهی می‌توانی با کلمه‌ای (کلمه‌ای که از دل مرد حقیقت بیرون آمده و در سینهٔ اهل حقیقت جای می‌گیرد)
توده را پراکنده را گرد کنی و با همت ساختن ابنای دشمن خدا دشمن مسلمانان را بستر های دخترکان و راز
سرایشان برون در نمایی این رنج و دشواری که دامن‌گیر آنان شده است از ایشان دور گردانی از این زندگانی
سخت راهی دهی و به زندگانی گوارا و دلپذیری بخشیده باشی تا کیش در دیده مردم کیش بزرگ‌دار جمیعها:
کرده و اسلام یاد و شتی چنین پیشوای در دیده ملت محبوب گشته و مقام شامخی داشته باشد.
حق را باید گفت: تو رئیس توده شده‌ای بهتر تو مانند جان در تن جامعهٔ مسلمانان و سینه‌ای هیچ کس جز تو پناه تو
نمی‌تواند برای رهایی ملت برخیزد و آنان نیز جز تو آرامش ندارند اگر برای گرفتن حق تشنگانی هم
تو برخیزند آنها و افتخار و سربلندی روزی ایشان خواهد شد. لیکن هرگاه به جای خود نشینی مسلمانان نیز خفیف و خوار
شده و زیر دست می‌شوند. ممکن است دشمن کار این نوع بهانه و مسلمانان پیشوای خود را خاموش دیده
و ببینند وی آنان را چون گلهٔ بی‌شبان رها کرده این خاموشی را برای خود بهانه‌ای پندارند: و چه
هنگامی که ببینند پیشوای مذهب در یک اقدامی که همهٔ مسلمانان آن را واجب دانسته و زبان حق را در
برهیز آن می‌دانند سعی می‌کند. نگهداری کیش کیش که آوازهٔ آن تا دورترین نقطهٔ جهان رفته و تمام سنگینی
به گوش همه رسیده. آیا چه کسی برای این کار سزاوارتر از مردی است که خداوند سه و چهار هم از میان همه او را
برگزیده و در جهان دین و محبت به مردم ساخته. پیشوای بزرگ پادشاه ایران سست عنصر و بی‌غیرت گشته
نیز دارایی تاوان شده به رفتاری را پیش گرفته خود از گرد اسلام بیرون کرده و نگهداری منافع همهٔ آن زمانه
از انیره و ماربارا به دست صدر دنیا پاکی به کردار پیش سپرده که در جمع عمومی به پیامبران ناسزا می‌گوید فرمان کیش را

می‌پذیرد و نه به روز ساده‌دینی ارج می‌گذارد، به دانایان زشتی می‌گوید، به مردم بیچاره تهمت می‌زند ـ
به سادات خواری می‌کند، با پیغمبران مانند مردم پست رفتار می‌کند. از او و پاک بگذرد پردهٔ شرم را
دریده و خود و سری را پیش گرفته، پرده باده‌گساری می‌کند با کتاب دشمنی می‌ورزد و با مردم بیگانه دشمنی
می‌کند. این کارهای ویژهٔ اوست و آنچه به زیان مسلمانان انجام داده آنست که بخش عمدهٔ کشور در آخر
از راه دشمنان دین فروخته که تفصیلش عبارت از:

۱ـ کانها و راههایی که با کانها ختم می‌شود و همچنین راههایی که از معادن به نقاط مهم کشور می‌پیوندد است.
۲ـ کارخانه‌هایی که در پیرامون راههای شوسه بنا می‌شود در همهٔ کشور به انضمام کشتها و باغهایی که در
پیرامون این راهها افتاده است. ۳ـ رود کارون و همه کارخانه‌هایی که در دو کرانهٔ این رود تا منتهی
البرز ساخته می‌شود و همچنین چراگاههایی که پیرامون این رودخانه است. ۴ـ راه از اهواز تا تهران
و آنچه از ساختمانها و همه کارخانه‌ها و باغها و کشتها در پیرامون آن افتاده است. ۵ـ تنباکو و آنچه لازمهٔ
این محصول است (از جاهای کشت تا کارخانه‌ها و بیابانها و دستفروشان و نقل و فروشندگان هرجا واقع
شده و هرجا ساخته شود) ۶ـ جمع‌آوری انگور برای باده‌سازی و هرچه از دکان و کارخانه لازم دارد
در همهٔ کشور. ۷ـ صابون، شمع و شکر و کارخانه‌هایی که لازمهٔ آنهاست. ۸ـ بانک. می‌دانی بانک چیست؟
بانک عبارت از اینست که زمام ملت را یکباره به دست دشمنان اسلام داده و مسلمانان را بندهٔ ایشان کرده
و سلطنت و بزرگی کفر را بر آنان بپذیرند.

آن وقت این خائن احمق برای آنکه ملت را خشنود سازد دلیل پوچی برای کردار زشت خود اقامه کرده و می‌گوید
اینها پیمانهای موقتی است که مدتش از صد سال تجاوز نخواهد کرد، چه برهانی برای رسوایی جنایتکاران از این
بهتر. بخشی دیگر کشور را نیز به عنوان حق‌السکوت به دولت روسیه داده (اگر فراموش نشده) آن نیز عبارت است از
مرداب رشت و راه انزلی تا خراسان و آنچه از خانه‌ها و ساختمانها و کارخانه‌ها و باغها پیرامون این راه است ملک دولت
روسیه به دماغش خوش [illegible] و این پیشکش را نپذیرفته او در صدد است اگر این پیمانها، پیمانهایی که به تسلیم

[illegible]

کشور به پهلوانان منتهی می‌شود هم نخود و خراسان را مستعمره خود کرده و بر آذربایجان و مازندران نیز دست
بلند ازد. این نخستین بهره‌ای است که بر سیاست این احمق مترتب می‌شود. خلاصه این مرد تبه‌کار کشور
ایران را این گونه به هرزه گذاشته و سرهای متحدی و کشورهای اسلامی را به میدان می‌فروشد لیکن از
پست فطرتی و خودمایگی که دارد به نرخ اندک حاضر به فروختن می‌شود. آری هنگامی پست فطرتی دارد با خست
و دیوانگی آمیخته شود چنین خواهد شد.

فرای پیشوای دینی اگر به یاری ملت برخیزی و آنان را جمع کنی و کشور را با نیروی خود از چنگ این گمراه
بدر آوری و بنیاد وی چیزی نخواهد گذشت که کشور اسلامی زیر اقتدار بیگانگان در می‌آید. آنگاه است که هر چه
می‌خواهند می‌کنند و بر دارایی که دل ایشان خواست می‌دهند. اگر این فرصت از دست برود و این پیمانها
از روزگار تو صورت گیرد در صفحه روزگار و صفحات تاریخ نام نیکی نخواهی داشت. تو می‌دانی و دانایان
ایران نیز سندهای ایشان ننگ شده و حفظ شئون کلمه‌ای از تو هستند اکنون که نیکویی و رهایی آنان در آن
می‌باشد) چگونه روا باشد که خدا این نیرو را به کسی داده او کشور و ملت را به این حال بگذارد. باز به نام تکفیر
آگاه به حجة الاسلام می‌گوید: دولت عثمانی نیز از قیام تو خشنود شده و در مبارزه با این نابکار به تو یاری
خواهد داد، زیرا دولت عثمانی می‌داند مداخله فرنگیان در نقاط ایران و رخنه ایشان در این کشور به زیان
کشور او نیز خواهد بود. از طرفی وزرا و دولتمردان ایران نیز با این جنبش موافق بوده و خشنود هستند زیرا
طبعاً آنان نیز از این مفاسدی که جا به جا پیاپی صورت گیرد ناخشنود هستند. به جنبش تو فرصتی خواهند
یافت که این مفاسد را نامه‌ها را برهم بزنند. دانایان اگرچه از رضا و این مرد احمق خائن به شدت انتقاد کرده‌اند
لیکن نوعی نیست که بتوانند از یک آن مقصد خود را یکی کنند. چون ایشان از حیث پایه دانایی و سروری و آبروی
میان مردم در یک پایه هستند حاضر نمی‌شوند برخی با برخی دیگر بپیوندند. با هم هماهنگ شوند تا یک اتحاد حقیقی
و قدرت اجتماعی که بتوانند دفع شر و دشمن را کرده و کشور را از خطرها رهایی سازد تولید گردد.
هر کسی به محور خود می‌چرخد و به تنهایی با هم مبارزه می‌کنند این پراکندگی آن را علت اصلی شدن نیرو به هدر برد

وانگیزهٔ پیشرفت کارهای ناستوده می باشد. لیکن تو نسل نو به توانایی و درخشندگی که داری و همراهان خوب خو
خواهی بود و دلهای پراکندهٔ ایشان را همدست خواهی کرد. این اختلاف کلمه را از میان برمی داری و جبههٔ یکی
و نیروهای اندک اندک فراهم خواهد شد. کم کم از تو انگیزهٔ بیداری یگانگی می شود که این گرفتاریهای جمله
کشور را آباد سازد و دین اسلام را نگاهداری کرده اجتماع دینی را نگاه بدارد. پس همه با توست که تو فرزند فدای
مردم پرستیده خواهی شد. باز می گویم: دانایان و پرهیزکاران در نتیجهٔ رفتار مشروطه ای که از دین کرانه اند از
این مرد سرکش سختی های کشیدند که در تاریخ مانند ندارد. چون می خواستند کشورهای مسلمانان را از نابکاری نگاهدارند
کنند هرگونه خواری در سودای را تاب آوردند. مسلماً پیشوای کیش از دشواریهایی که بر آنها کنون خود با دوران
مشروطه با دانای پرهیزکار پیشوا شیخ فضل الله در میان کرده اند آگاهی دارید و فردا نیز از بیدادهایی که
نسبت به دانشمند مجتهد سید علی اکبر شیرازی مرتکب شده اند آگاه می شوید. همچنین از شکنجه و زندان و کشتار پیشوایان
ملت آگاه خواهی شد که از جملهٔ آنان جوان پاکدامن محمدرضای کرمانی است و این مرد قاجار از دینداران در زندان
کشت. و از جملهٔ آنان فاضل ارجمند حاج سیاح محلاتی و میرزای فرصتی و محمد علی خان و فاضل قانون گزار
اعتماد السلطنه می باشد. اما مایهٔ شگفتی این است که فتوت نسبت به من خود مرتکب شده و نوعی است که کارهای دیندارانرا
پاره پاره خنده و دلهای ایشان را نگهداری می کنند حتی موجب وحشت کل دولت برلشکان خواهند شد - این مرد بیشرف
فطرت هنگامی که من به حالت بیماری در حضرت عبدالعظیم پناهنده بودم دستور نهانی کردن مرا داده و از این
تا تهران بجز اوری برف با اهانت که بیش از آن هست و نیست حرکت دادند الغرض ابتداییها را اینجانب خسته های من
بود. از تهران نیز با یک دسته از خودشان به اطاقی و بار مرا سوار اسب بارکشی کرده خود دلیرانه الصفهانی را سوار
من بیمار را در زمستان سخت با این حال تا خانقین حرکت دادند. و از والی در خواست کردند مرا به بغداد نفی کنند
زیرا می دانست اگر مرا در عراق آزاد و به حال خود بگذارد در نفوذ رئیس مذهب فراهم آمده و گزارش او را در اوضاع
کشور را به او گفته و به همه جای را که این مرد زندیق برای ملت ایران آماده کرده شرح فراهم داده و او به یاری دین
دیگر یادوری مسلمانان فراهم خواهد.

او می دانست اگر من درون درمی آمدم، نشنیدیم دیگر نمی تواند وزارت رعیت کش کشور ویران کن خود را نگاه دارد

و آن کشور را ترویج کند، باز از جمله کارهایی که بر پیشرفت خواهش و دانش خود افزوده اینکه برای فروش نمودن

هیجان احساسات عمومی من و همه خواهانم را که تنها روی غیرت دینی، به قدر توانایی در مقام دفاع آن کشور

و حقوق رعیت برآمده بودیم، به ناخوش بابیان نسبت داد. چنانکه زبان بریده این اشرف داوکرمن

خفه نشده ام [illegible] ابلهها این ناتوانی چیست؟ این سستی برای چه؟ چگونه ممکن است از دو یک سرو پا دزد [illegible] برکی

[illegible] دو کشور اسلام را با اندک بهایی بفروشد و به دولتها [illegible] اغماض نکنند و به فرزندان از نقض [illegible]

به این بزرگی بفهمید و دیگر دست قوی بیاید تا برای آرامش خاطر مؤمنان این ریشه گندیده را بکند و انتقام

آل پیامبر را بگیرد و چون از شما دور هستم مفصلاً نوشت نمی کنم. و چون جناب حاجی سید علی اکبر شیرازی عالم

[illegible] بود از من درخواست کرد نامه‌ای به [illegible] مذهب بنویسم و این مقاله را [illegible] اگر نشوم [illegible] در خواب اورا

پذیرفتم و این نامه را می نویسم [illegible] خدا با شماست و توفیق خواهد داد. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

جمال الدین حسینی.

گفته‌اند هنگامی که جمال الدین در تهران بود شاه برای اینکه حقیقت او را بداند [illegible] را نزد او فرستاد تا او را بفهمند

[illegible] شاه [illegible] شده است. آنچه معلوم است از دوست و دشمن [illegible] ماجرا [illegible]

مشغول بود [illegible] نماز می گزارد [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] نسبت داده‌اند.

نامه دوم جمال افغانی به دانایان ایران: ای قرآنیان، ای نگاهبانان ایمان، ای پیشوایان دین،

ای نگهداران شرع مبین، ای لشکریان پیروز خدا، و سرکوب کنندگان گمراهان. جناب سید محمد حسن شیرازی

و شیخ حبیب الله رشتی و شیخ ابوالقاسم کربلائی و شیخ جواد آقای تبریزی و سید علی اکبر شیرازی و شیخ [illegible]

و دیگران و سایر رهبران ملت و رؤسای دینی و دانایان بزرگوار که جانشینان پیشوایان پاک هستند خدای [illegible]
و مسلمین را به وجود ایشان مفتخر کرده و داغ کفر و سرسخت را به مالک جاهل آمیخت. اند مانند پیش دول اروپا
با اتفاق و اتحاد بسیاری می‌خواهند که کشور ایران را از زیر دست خود در آورند. ایشان بر دست زحمتی یافته
و بی پروا کرده با بزرگان و دستیاران نوعی که موجب پدید آمدن بیزاری و شورش احساسات همگان شود
کوشیده اند و نقاط گوناگون کشور برای خود رخنه پدید کنند و زمینه حکومت کردن بر آنجا را فراهم سازند
لیکن هنگام می‌دانستند دانایان فریب ایشان را نمی‌خورند و در برابر خواسته‌های آنان رام نمی‌شوند چرا که
توده دل بسته به دانایان و گوش به فرمان رؤسای دینی است. هر چه بگویند می‌پذیرند و در برگی بایسته می‌البته
در نظر توده فرمان دانایان روشنی نیست و هر چه بخواهند تغییر پذیر نخواهد بود و دانایان نیز همیشه
همت خود را صرف نگاهبانی دین کرده‌اند. خطا می‌دانند نه فریفته می‌شوند نه مغلوب نفوذی دیگر
خواهند شد. اروپاییان نیز از مقام دانایان آگاه بوده و پیوسته منتظر و در مراقب فرصت اند و از پیش
هم ایشان خوب پیش‌بینی کرده اند.

زیرا هرگاه دانایان با بزرگواری که در دیده عوام دارند پیاخیزند توده عامی با میل در عقب به کار می‌پیوندند
و برای آنکه خود را از چنگ این دولت‌ها رهایی بدهند زیر درفش آنان در می‌آیند. از چنگ دولت در بگذرند
که نیروی خود را از دست داده از چنگ دولتی که انصاف را فراموش کرده و سازش بار عیت را پشت گوش
انداخته. دولتی که از توانایی در رخنه خود نه سر انگیزه دست آورده و جای را نگاهداری کرده به یاری از
دوستی ملت برداشته. و دیگر همین موازنه را دست کرده هر نقطه‌ای نیروی دانایان کم شده و توانایی اروپاییان
در آن پیشتر گردیده به اندازه‌ای که بزرگی اسلام را در هم شکسته تمام دین را از آنجا نابود ساخته اند.
پادشاهان هند و فرمانفرمایان ماوراء النهر که شنیده دانایان را خوار کرده لیکن روی قانون طبیعی دفعاً
داده نتیجه شورش به ایشان خود بازگشت. افغانیان نیز که اکنون جزء نیروی دانایان توانسته کشور خود را
از دستبرد دیگران و دست‌درازی انگلیسیان نگاهداری کنند. حال از اینها می‌توان که این [illegible] بی ارزش گواه روشن [illegible]

[illegible]

کار آمده در خواری دانایان و سلب اختیارات آنان می‌کوشد و از فرط علاقه‌ای که به استبداد دارد و نفوذ
کلام دانایان را با امر و نهی‌های بی‌جای خود کم نمود. آنان را با خواری از شهرستان‌ها نفی کرد و نگذاشت به
ترویج دین قیام کنند، و سنه‌ای را از مراکز رقابت خود به تهران (کانون سیاه شده) آورد و دانایان را به‌جای
در این شهرستان‌ها داد و داشت. همین که حیوان بارش نمی‌شد، بندگان خدای را از پای آورد. شهرستان‌ها را ویران
و ادار به رسیدگی‌های خود داری کرده، هر گونه‌ای را آنچه را به جای آورد، آنچه از خون مردمان بی‌چارگان
مکیده بود صرف هوی و هوس خود ساخت و اشک در چشم بیگناهان روان کرد و ای اسلام به باد رفت. حال دیگر
چون قتل گل کرده و از بینش به جوش آمده نه دینی دارد و که بارش را گیرد، نه خردی که سرزنشش کند نه بزرگواری
که باز دارد و نه پشت خطری و نه پاک طبیعتی دادارش کرد کشور را بعدی را به جای اندکی بیرون داشته.
او و پایان نیز او یا نفشه، و اللّه عنها می‌رسد که جنگ دلیر و خداوند ایران شوند و بسنده دانایانی کار از ۱۳
دیگر و دین و دفاع می‌کردند توانایی خود را از دست داده و در حضرت ایشان ما سد شده است. از این رو به دولتی
به از پاره‌ای از این آب و خاک و همان گشود لیک باز حق به باطل چیره شد و کوشش‌های دشمن را بنیاد کرد
دسته‌ای از خوار شدند. حق را با او گفت: شما پیشوایان با تعلیمی که گرفتند اسلام را بزرگ کردید و نام دین را
بلند ساختند و ما را از بزرگی و توانایی خود بهره دادید چنانکه میان نشان عمومی در یا نشسته و برابر توانایی شما
در برابر نیروی شما سستی شد نیست، او و بسنده نهاد دیوار کشور هستند و زمام ملت به دست شماست لیک با گواری
بزرگ اینجاست که دیو برای اینکه شکست خود را در این نبرد جبران نماید به دماغ این مرد بیگانه خارج از دین اند
است که دانایان را از شهرستان‌ها نفی کند، او را یا قدرت سر انجام و دستورهایش جز از راه فرمانبری افسران
ارتش شده نیست و افسران نیز مخالفت دانایان را نمی‌کنند و به آنان راغب خواهند. از این رو هر صد به اندازه
افسران ارتش را از کشور بیگانه تعیین کنند، به همین حیث ریاست شهربانی در زمانه هی هنگفت ذوق را به آن کنت داده‌اند)
داده. آن زندیق و دو دستان او دم می‌کشند و ما همان ارتش را از کشور بیگانه بخواهند. شاه نیز از فرط به‌نگی
از این کار خوشنود شده و به آن می‌بالد. به خدای شاه با جنون دزنده خدم مو گنه گریه و دم بیان شده است

باخودسری و شرارت همه دین را نابود سازد و شریعت را پایمال کند و کشور اسلام را بدون چون و چرا
به بیگانگان بسپارد و ای رهبران ملت اگر این فرعون را به حال خود گذارید و برابر دیوانگی او را نگیرید داد و ما از
تخت گواهی فرود نکشید کار می گذرد و درمان دشوار می شود و چاره غیر ممکن می گردد. شما پدران خدای هستید.
جانهای شما که از شریعت خدای سرشار است، شما را از هر هوی و هوس که موجب دو تیرگی و اختلاف کلمه باشد
نگاه می دارد. شیطان نمی تواند میان شما را بهم بزند. شما چون دلشان هستید که خدا شما را از دزدهای استوار کیش خود
دفاع می کنند. و با این دشت روشی که ارتش کشور با پدران زمان دفاع داده و می سازد همه مردم به جز از آن کسی که
زبانش رو به بدبخت باشد. فرمانبردار شمایند اگر شما خلع این نادان را آگهی کنید بزرگ و خرد گدا و توانگر فرمان بردار
خود/د. شما خود همین روزها دیدید برای این نیاز به نشانه کسی دلیل بیاورم. خصوص این هنگام که بر اثر
این سلطنت ستمکارانه آشفته بنیادی سپیدها بجنگ آمده سلطنتی که خوی افسار گسیخته آماده کند و شهری را
آباد سازد و نه فرهنگ را رونق دهد و نه تمام اسلام را ملعبه گردانده و روزی دل ملت و پناهی آسایش ملیه
بلکه در عوض کشور را ویران و رعیت را خوار کرده و ملت را به دو دستی اگنده و بیمگراهی در انگیزش شده و از
این پیرو رفته، استخوان مسلمانان را خرد ساخته و با خون ایشان خبر/د تا از آنها برای ساختن تاج کشوری
پست خود خشت آماده کند. در این مدت دراز در این سالیان گذشته هیچ کار جز چنین کلوخی متوسل شده
همین است. نابود باد این پادشاهی دراز گو باد این سلطنت اگر این پادشاه خلع شود. خلع دین شرع با
کلمه‌ای که در دل دیر سه دین از زبان اهل حق خارج می شود. اکنون که خلیل دی خواهد بود، نمی تواند از فرمان
شما سرپیچی کند چه خضوع در پیشگاه شما حق در روش نیست چرا که او قوانین خدای شما را به چشم خود می بیند. قرآن های
لب آن مرکز ما را از تخت گواهی پایین می کشند، ملت دیگر زیر سایه دین از داد برخوردار شود و در غفلت شما
بیشتر خواهند شد دگر و شما خواهید دید ... و در پناه خداداد هستند دانایان که دوستان خدای هستند در آینه هر کسی
نخواهد کند خلع این پادشاه جز با سپاه و توپ و ... اندیشه بی‌هوده کرده چنین نیست. چون
یک عقیده دانایان در کله مردم رسوخ کرده و در دل آنان جای گرفت در آن عقیده ملت کرده لغت دانایان

مخالفت خدا است. روش نیز همین است دیانت مذهب مردی این عقیده می باشد. ای قرآنیان اگر شما حکم خدا را
درباره این مرد ستمکار روان کنید اگر بگویید به فرمان خدا فرمانبری این مرد حرام است. مردم از او دست برکنده
شده در قلع وی به جنگ و کشتار صورت می گیرد. خدا برای اتمام حجت فرمانهایی را که به شما ارزانی داشته قبل
شما داده آنان که به شما استوار بوده پیش از این پیش آمده در خود کلمه. توانایی شما نیز دیده و شکسته ملت
با شنیدن کلمه‌ای از شاه سرکوب این فرعون (شاه) دهان او صدها اعظم صورت اند (مثلاً تنباکو) ملل
انگلیس نیز از این قدرت و نفوذ کلمه و سرعت تأثیر این فرمان در شگفت شده و گاه مبهوت مانده‌اند این
قدرتی است که خدا به شما داده تا با آن دین و حوزه اسلام را نگهداری کنید در این صورت آیا سزاوار است
با داشتن چنین نیروی دین را به کار نبرده یاد و یاری کردن به شریعت کندی کنید ابدا ابدا. حالا هنگام آن شود
از مراسم دینی و گرامی داشتن مسلمانان زمینه است پیش از آنکه این ستمکار سرکش شما را ناگهانی فرو گیرد
و ناموس شما را به باد دهد و پیش از آنکه در اینجا استوارگیش رخنه کند او را قلع کنید.
شاه ظلم را استوار نماید تنها مردم به سایه فرمانبری این ستمکار حرام است او نیز دستی خود را خوار و تنها ببینیم
پیرامونیانش از گرد وی پراکنده شده از ایشان دوری را راهنمائی کرده آنان دیگر اثر می کنند. ای دانایان شما
پیروان شما از حالا در خطر بزرگی هستند شما نیز در حقیقت شاخ این فرعون را شکسته و با شمشیر دین ملتی را
برید به کیفر او منتظر است فرصتی یابد و انتقام خود را از شما بگیرد از این رو شاید به یک روز او را مهلت دهید
نباید بگذارید زمام کار را به دست بگیرد و پیش از آنکه زخمش بهبودی پذیرد او را قلع کنید. ای مردان ایران مبادا
در قلع این مرد تردید داشته باشید مردی که صاحبانه پادشاهی یافته مردی که کارش فسق و زمانش ستم است
مردی که پس از مکیدن خون‌های مسلمانان و خرد کردن استخوان‌های دستان در هنگام دوستی است که دین ملت
دیو انگلیس گلوگاه در دست او در آمده است کشوری را که پایه عزت اسلام و بنیاد دین است به بیگانه فروخته
با هر مردی که از فرط نادانی در صدد برآمده است نام کشور را طلبیده با خط و زبان در فرهنگ ترکیب او را به بیگانگی گوید
دزد او در زمانه‌ای آن علوم طبقات او نیز پیران این ستمکار سرکش فضلا اتمو همه. دیگر است کشیدن یک آنان

ابریز شده و ضبط نه کلمه ای از شما بشنوند و این فرعون را خلع کرده بندگان خدای را از زبان او رها سازند کسانی که
پیش از آنکه دین را به باد داده و ملک شما را به بیگانه دهد آنان را نابود سازید خویش را از شرش نجات دهید
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته. جمال الدین الحسینی.

انجاز و حالات او در لندن می شود و اینکه خدا ... ایران مالک بود
تا او صالح و اخلاق مردمش را در لندن پاشید. شهامت و عزم که داشت. در سفارت ملکم بود و در فتنه انگلیزی شهرهٔ
آفاق. انگلیسیان دیدند سبب زبان درازی ... او شده بود که فریب قرار داده او را جلو روزنامه نوشته
جهان وطنی که قرار داده ... ایران ... او را از جهان بیرون برده اند از
انگلستان ... این نامه ... روزنامهٔ ... از اخبار و ...
او روحانیون ... بود ... اگر ... خوابی دیده که مردم ...
می گوید: ... اگر مردم ساده لوح ... خورده اند چون ...
انگلیسیان تمام شد ناگاه دیدند آن ... یکی از ... انگلیسی بود که برای فریب ایشان خود را
چنان آراسته بود.

تقی بن جواد خلیلی - (۱۳۱۰ - ۱۳۸۰ هـ) از پزشکان نجف بود و پدر و جد پدری میرزا جواد از اهل تشیع نیز بود
و طبابت می کرد. گویند: با خاندان خلیلی قرابت نسبی داشت از این جهت مشهور به خلیلی شد. میرزا جمیل را فرزند
تحصیلات دیده و طب کرده و به نام دکتر جلیل خلیلی است که دیوان خطب است. میرزا جمیل خلیلی در حال بزرگی در گذشت
او بسیار مزاح بود و خود بود و ... می گفت: می خواهم مادر خود را به زن بگیرم ... حتی یک ...
نیز در دهان نمانده و از این ... تو ...

حامد حسین بن محمد قلی هندی - (۱۲٤٦ - ۱۳۰٦ هـ) بن محمد بن حامد نیشابوری لکهنوی علوی از متکلمین
و متکلمین اسلام است. زاد و ... در شهر لکهنوی هند روز ... محرم از سال ... و به برکت علی ...
صاحب ... الدین ... العلماء ... در سال ۱۲۸۲ هـ ... و ... ۱۸ ... سال

مذکور در لکهنو درگذشت و در حسینیهٔ غفران مآب به خاک رفت و دو پسر از او ماندند: سید ناصر حسین و سید ذاکر
حسین که هر دو دانا بودند. نقل است که چون خبر مرگ شیخ مرتضی انصاری مؤلف فرائد به هندوستان رسید،
سید حامد حسین برای او مجلس سوگواری نهاد و قرّاء سنی و شیعی را برای خواندن قرآن بیاورد. قرّاء سنت
اول بخواندند و مورد تحسین همه حضّار قرار گرفتند پس قرّاء شیعی آغاز خواندن قرآن کردند. گویا برخی از ایشان
در قرائت لحن شده بود و در نتیجه سبب سخریهٔ اهل مجلس شدند. سید حامد حسین ناراحت شد یک ماه از سرای بیرون
نیامد پس از یک ماه کتابی به در رحمت و در آن افرادی از خلفاء راشدین (رض) و محترم را که در قرائت قرآن لحن
کرده بودند. خواست تا آنرا به چاپ رساند خوشحال شود. برخاست اگر به راه چاپ کردن آن منصرف شد. نقل کرده
که پند بگوی این در بیان باید ساختگی باشد به دلیل اینکه سید حامد حسین مردی دانا و هوشیار بود. اگر برخی از قرّاء لحن کرده
موجب نمی‌شود که این کتاب به پردازد و دیگر کسی که خواندن لحن کرده بلکه باید به لحن کننده درا داده که قرآن را نیکو
فراگیرد. انگیزهٔ این نامه را به انسان گرانه و با بودی چنین خود را به دیگر ابرو بی‌باور فی کمی را جبران کرده باشد بجای
خود.

آثارش: ١ کتاب عبقات الانوار در امامت در سی مجلد فارسی شاید الغدیر ترجمه‌ی متقن آن باشد ٢ کتاب الاستقصاء
٣ کتاب سواطع النصوص در ٥ مجلد ٤ کتاب منهج الکلام در ٥ مجلد ٥ کتاب کشف المعضلات در حل مشکلات
٦ کتاب عضب البتار ٧ کتاب افحام اهل المین ٨ کتاب النجم الثاقب در فقه ٩ کتاب الدرر السنیه
١٠ کتاب زین الوسائل در فقه شیعه ١١ کتاب الذرایع در شرح شرایع الحقه‌الدی ١٢ کتاب الاستقصاء

حبیب الله بن علی مدد کاشانی - (١٢٦٥ - ١٣٤٠ ﻫ) از دانایان است و از شیخ محمد اصفهانی خوابر
زادهٔ مؤلف فصول و شیخ ابوالقاسم کلانتری نوری و سید حسین کاشانی علوم دینی و عقلی فراگرفت. روز بیست
و سوم جمادی الثانیه از سال مذکور در کاشان درگذشت.

آثارش: ١ کتاب اسرار الآثار در اخلاق و معارف ٢ کتاب اصطلاحات صوفیه ٣ کتاب اصطلاح
فن حدیث ٤ کتاب الانوار الساطعه در تفسیر سورهٔ فاتحه ٥ کتاب ایضاح الریاض در شرح کتاب ریاض در فقه

٦ کتاب تذکرة الشهداء ٧ کتاب تشویقات السالکین الی معارج الحق والیقین ٨ کتاب تفسیر سورهٔ جمعه
٩ کتاب تفسیر سورهٔ دهر ١٠ کتاب تفسیر سورهٔ فتح ١١ کتاب تفسیر سورهٔ ملک ١٢ کتاب توضیح البیان در
تسهیل اوزان ١٣ کتاب توضیح السبل در بیان ادیان ١٤ کتاب جذبة الحقیقه در شرح دعای کمیل ١٥ کتاب جنة
الحوادث در شرح زیارت وارث ١٦ کتاب حقائق النحو ١٧ کتاب الدر المکنون در شرح دیوان مجنون ١٨ کتاب
رجوم الشیاطین در رد ملا علی نقی بابیه ١٩ کتاب ریاض الحکایات ٢٠ کتاب السر المستتر در دعوات ٢١
کتاب شرح دعای جوشن صغیر ٢٢ کتاب شرح دعای سحر ٢٣ کتاب شرح صنمی قریش ٢٤ کتاب شرح دعای عدیله
٢٥ کتاب شرح زیارت عاشورا ٢٦ کتاب شرح قصیدهٔ حمیری ٢٧ کتاب شرح قصیدهٔ فرزدق ٢٨ کتاب شرح
لامیة العجم طغرایی ٢٩ کتاب العشرة الکاملة در تجوید ٣٠ کتاب عقائد الایمان شرح دعای عدیلهٔ کبری ٣١
کتاب القواعد الربانیه در اخلاق ٣٢ کتاب کشف السحاب در شرح خطبهٔ شقشقیه ٣٣ کتاب لباب الالباب در
القاب الاطیاب ٣٤ کتاب مصابیح الصلاح در شرح دعای صباح ٣٥ کتاب منتخب الامثال در امثال عربی
٣٦ کتاب مشکوة المفاتیح در شرح مختصر نافع در فقه ٣٧ کتاب نخبة التبیان در معانی و بیان ٣٨ کتاب
وسیلة الاخوان الی احکام الایمان ٣٩ کتاب وسیلة المعاد ٤٠ کتاب هدایة الضبط در علم خط. و
تاریخ مرگش گفته‌اند:

دریغا رفت از این دار فانی — حتی تا فردوس برین از ماه جایش
چو تاریخ از خرد کردم طلب گفت: — بهشت جاودان آمد مکانش ١٣٤٠

حبیب الله بن هاشم خراسانی — (١٢٥٥-١٣٢٦ ه) بن هدایة الدین محمد حسینی شهیدی از
خطباء و دانایان خراسان است. تحصیلاتش در علوم در نجف و سامراء از شیخ حبیب الله رشتی و سید محمد حسن
شیرازی بوده و گویند به تاج نقیب بودن ارادت می ورزیده و به سال مذکور در مشهد رضا به خراسان درگذشت
مشهور است که از زمین دانست و هم تحریر و تقریر در آن هنر در بود. آثارش: ١ کتاب التعادل والترجیح ٢
کتاب اللئالی المکنونه ٣ کتاب دیوان شعر مطبوع. مجملی از آنها از آثار اوست:

بستهٔ دام و کنج قفسیم　　خستهٔ درد و فغان و قفایم
سوختهٔ دشت کرب و بلایم　　خشک شاخی ز بی‌نوایم

چیستم گمشده از کجایم؟

ناتوانی ز ره باز مانده　　بنده‌ای خواجه از پیش رانده
دیو و غولم سوی خویش خوانده　　نفس شومم به بیره کشانده

بنده‌ی بینوا و بی‌دست و پایم

رانده از خلد مانند آدم　　چون سلیمان ز کف داده خاتم
ز اصحاب کهف از سگی کم　　چیستم کیستم ننگ عالم

چیستم پرسی ز چون و چرایم؟

افتاده‌ای به در سر نهاده　　غفلتی چشم بر او نهاده
بنده‌ای دل به داور نهاده　　چون قلم سر به خط بر نهاده

تا کند بخشش از تن جدایم

نیست جز خون دل طبلهایم　　نیست جز عجز در طی لبهایم
سفله‌تر از همه ناکسایم　　دون گوهر خسی از خسایم

بر ده زین سو بدان سو هوایم

گر بلندی دهند آسمایم　　ور به پستی نهند آستایم
خود به خود من ندانم کجایم　　هر چه گوید چنین و چنایم

هم از این درد و هم زین دوایم

من ز خود هست و بودی ندارم　　من ز خود رنج و سودی ندارم
من ز خود تار و پودی ندارم　　من که از خود خودی ندارم

با خدا نه چنان خود نمایم

بنده را پادشاهی نیاید — از کدام کبر بازی نیاید
بندگی را خدایی نیاید — از گدا جز گدایی نیاید

من گدا من گدا من گدایم

از کدام حرف هستی نشاید — دعوی کبر و مستی نشاید
خاک را جز که پستی نشاید — از فنا خود پرستی نشاید

من فنا من فنا من فنایم

بنده ام ره ؟ جایی ندارم — عقل و تدبیر و رایی ندارم
در سرای خود هوایی ندارم — ره به دولت سرایی ندارم

درگه دوست دولت سرایم

بنده ام عاجز و خسته سینه — بر در خانهٔ دل نشسته
در به روی همه خلق بسته — تار الفت زهم در گسسته

غیرت خواجه از ماسوایم

بنده ام با دو صد عیب و علت — عجز و خواری و زاری و ذلت
با همه شرمساری و خجلت — ای خداوند اقبال و دولت

نیست جز بر درت التجایم

عشق را ذوق مستانه خوش تر — چشم ساقی ز پیمانه خوش تر
با خیال تو ویرانه خوش تر — ذوق مستی ز دیوانه خوش تر

صد ره از سدرة المنتهایم

باغ جنت تماشای رویت — حوض کوثر دمی از سبویت

چشمهٔ خضر آی ز جویت — هر سحرگه رساند ز کویت

مژدهٔ وصل باد صبایم

چشم جادوی خونخوار داری — تیغ مژگان خونبار داری

همچو من کشته بسیار داری — تو ز قتلم چه انکار داری

چون بود یک نظر خونبهایم

مستی باده نوشان ز جامت — هستی خرقه پوشان ز نامت

عاشقان سوی شرب مدامت — عارفان سوی ذوق پیامت

می زنند از دو سو مرحبایم

ای محبت مایهٔ شادمانی — یاد روی تو روز جوانی

وصل تو دولت جاودانی — تار زلف تو سبع المثانی

لعل دلجویت آب بقایم

وه که هم مهر و هم ماه داری — هم رطب بار و هم خار داری

خنده‌ها بر دل زار داری — کشته‌ها بر سر دار داری

تا چه باشد ز بخت رسایم

حبیب‌الله بن حیدر ذوالفنون - (۱۲۷۸ - ۱۳۶۷ ه) مشهور به ذوالفنون از شاعران، حکما و منجمان نجف بود، بیشتر منجمان روزگار معاصر وی در عطارد از شاگردان وی اند. زادگاهش سلطان آباد اراک بود به سال یاد کرده. در سال ۱۳۰۱ هجری به نجف رفت و از شیخ حبیب‌الله رشتی و فاضل شرابیانی و شیخ حسین خلیلی تهرانی دانش آموخت. شیخ محمد رضای اصفهانی مسجد شاهی و شیخ محمد قاضی سادی و سید محمد حسین کشوان و شیخ مهدی خواجه و شیخ علی محمد اشال آن در نجف در نجوم و ریاضیات از شاگردان او بوده‌اند. به سال ۱۳۱۱ ه از نجف به ایران بازگشت و دیرگاهی در بروجرد و ... ماند. پس به سال ۱۳۱۷ ه به تهران آمد و ماندگار شد و به سال

ذوالفنون در تهران درگذشت. گورش در ری در مقبرهٔ امامزاده عبدالله در باغ نظام‌السلطنه مافی است. وقتی در نجف در محضر شیخ محمد قاضی مادی از ذوالفنون گفته شد مرا گفت: هرگاه به تهران رفتی از او استفاده کن. نگارنده که اطلاعاتی داشت بنا به تهران می‌آمدم و در سال ۱۳۲۵ قمری بدو رسیدم و چندی نزد وی درس خواندم. قاضی مادی در رثای وی گفته:

قد دنی داعی حبیب الله — من وصل المنون
خذ لی ثقة بالله — لا درج الظنون
فابکه حزنا واوحد — تذلل ذوالفنون

ذوالفنون آثاری در رشته‌های گوناگون دانش داشته است که از جمله زیجی ترتیب داده بود و اشعاری به تازی و پارسی می‌سرود و از اوست:

می‌پرستان را دهی جز می گلنار نیست — مطرب عشاق را ذکری به جز دلدار نیست
زیر شمشیر غمش چون است حال عاشقان — روز و شب جز ناله‌ای خونین آه و گفتار نیست

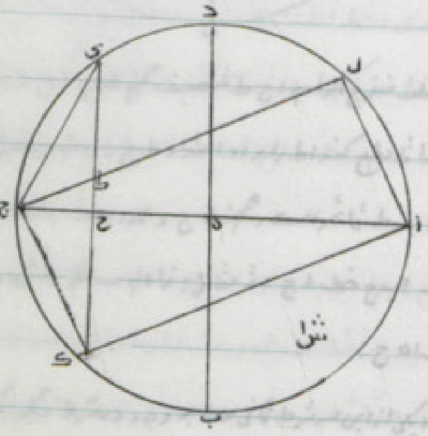
ذوالفنون اوراد و نگارش‌های محل اشتغال و مراجعهٔ دانایان بود و برای شاگردان برخی از مسائل هندسی که از پیشینیان ادب ایجاد کرده:

تناسب مکعبات به هندسهٔ مقدماتی — یکی از تحقیقات مرحوم ذوالفنون مسألهٔ تناسب مکعبات است که مدتها نظر دانایان ریاضی را مانند موسی بن یونس و عبدالجلیل سجزی و ابوسهل کوهی و ابن هیثم مصری متوجه به آن بوده و بسیاری از حلها و سخن‌ها خوانده‌اند: گالوا ابتکاری و هادامار و فوالدن بوده‌اند تنها به قطع مخروطات یعنی قطع زائد و قطع مکافی (هیپربل و پارابل) برخی از اشعار را حل کنند چنانکه هادامار در کتاب معاصر در کتاب خود مسائلی را از جمله مسألهٔ تناسب مکعبات می‌داند. نوشته: این گونه مسائل به هندسهٔ مقدماتی یعنی به خط مستقیم و دائره حل نمی‌شود. اخیراً نیز توسط معلم ریاضی دانشسرای عالی کتاب از هادامار به ترجمه داده و توسط ... ترجمه شده است. حل تناسب مکعبات به هندسهٔ مقدماتی ممتنع است.

ذوالفنون در حل آن به قضایای زیر تمسک کرده است:

قضیهٔ یکم — چون در دایرهٔ مرسومه بر مرکز ه دو قطر عمودی اج و ب د محاط کنیم منتظم اکجل را
و از رأس زاویهٔ ک عمود ک ی را بر خط اج فرود دهیم تا قطع کند قطر اج را بنقطهٔ ح و ضلع
ل ج را به ط و دایره را به ی و وصل کنیم ی ج را گوئیم: چهار زاویهٔ ک اج و ل ج ل و ج ک ی
و ج ی ک متساویند

برهان — دو ضلع ل ج و اک متوازیند و اج قاطع هر دو پس دو متبادل کاج و لجا متساویند
و همچنین دو قوس ی ج و ک ج متساوی و متقابلند به دو زاویهٔ ک ی ج و ی ک ج پس این دو زاویه
متساویند و دو زاویهٔ کاج و ک ی ج چون متقابلند با قوس مشترک ب ج متساویند و چون این
نتایج را جمع کنیم چنین می‌شود: کاج = ل ج ا = ج ک ی = ج ی ک وهو المطلوب

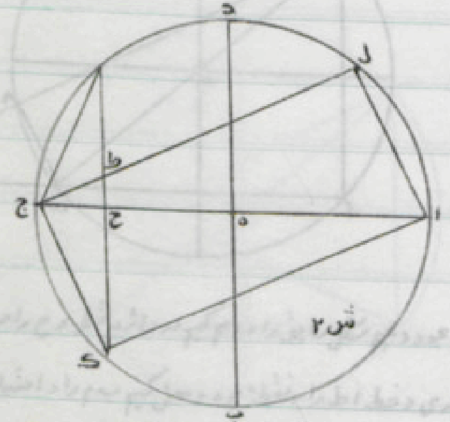


قضیهٔ دوم — در شکل سابق این چهار خط طح : ج ح :: ک ح : اح یک سلسلهٔ مقادیر متناسب
متوالیاند.

برهان — در مثلث قائم الزاویه ط ج ک خط ج ح عمود است بر ط ک و در زاویهٔ قائمه و واسطهٔ هندسی
میان دو قطعه ط ح و ح ک پس نسبت ط ح به ج ح مانند: نسبت ج ح به ک ح و همچنین در مثلث قائم الزاویه
اکج خط ک ح عمود است بر اج و در زاویهٔ قائمه و واسطهٔ هندسی است میان دو قطعه ج ح و اح پس نسبت

تا ح به ک ح مانند نسبت ک ح به ا ح و چون این دو جمله را ترکیب کنیم این تناسب حاصل می‌شود:

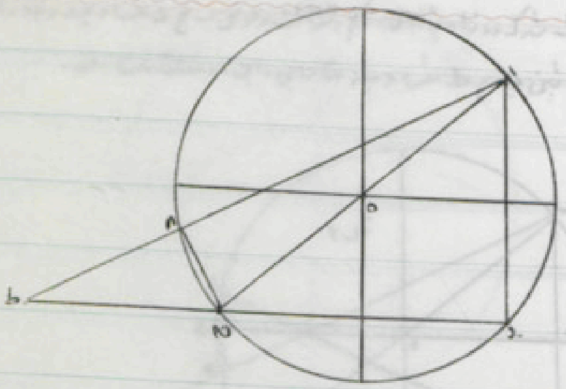
ط ح / تا ح = ح ح / ک ح = ک ح / ا ح و هو المطلوب



قضیهٔ سوم — در مثلث منفرج الزاویهٔ ا ح ط تنصیف کنیم ضلع ا ح را به ه و رسم کنیم به مرکز ه و به شعاع ه ا دائرهٔ ا ب ح د را تا قطع کند ا ط را به د و امتداد ط ح را به ب و وصل کنیم ا ب د ح و ادعا کنیم: ا ب عمود است بر ا ب ط و زاویهٔ ا ب ط قائمه است و همچنین ح د عمود است بر ا ط و زاویهٔ ا د ح قائمه است.

برهان — در مثلث ا ب ح خط ا ح در مقابل زاویهٔ ب قطر دائره است پس زاویهٔ ب قائمه است و به این قیاس در مثلث ا د ح.

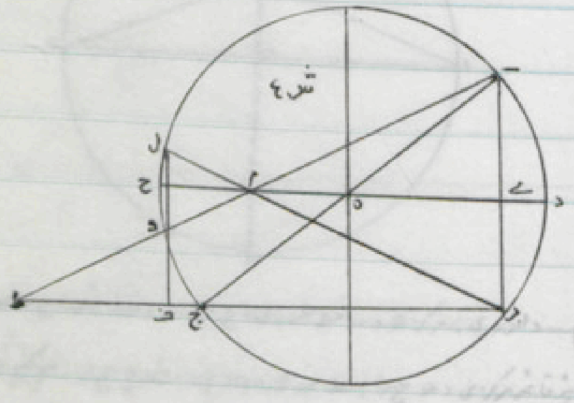
توضیح — اگر وجود یکی از این سه شرط ثابت است به وجود دو شرط دیگر یکم — اگر ا ب عمود باشد بر ب ط دوم — ح د عمود باشد بر ا ط سوم ا ح قطر دائره باشد و هو المطلوب.



قضیهٔ چهارم – عمود دهیم شکل سابق را رسم کنیم در دائره قطر ه ح را موازی خط ب ط تا تنصیف کند عمود اب را به نقطهٔ ی و خط اط را به نقطهٔ م و وصل کنیم ب م را و امتداد دهیم تا ملاقی کند دائره را به نقطهٔ ل و همچنین وصل کنیم ل د را و امتداد دهیم تا ملاقی کند ب ط را ک گوییم هر یک از دو مثلث ا م ی و ل م د و ب م ط متساوی الساقین اند و مثلث ل ک ب قائم الزاویه و مثلث به است با مثلث ا ب ط.

برهان – قطر ه ح به موازی ب ط چون تنصیف نموده قطر ا ج را به مرکز ه لاجرم تنصیف کند اط را به نقطهٔ م و عمود اب را به نقطهٔ ی و عمود است بر اب و ا م و ب م و د م بالتساوی المجتمعة از موقع عمود پس متساوی اند و مثلث ا م ب متساوی الساقین است و چون م ط مثل و مثبت با م ا پس مساوی بیت با م ب و مثلث ب م ط متساوی الساقین است و دو زاویهٔ ب ا د و ب ل د چون مشترک اند بر قوس ب ج د مثل و شبیه و همچنین دو زاویهٔ ا ب ل و ا د ل مشترک اند بر قوس ال مثل و شبیه و در مثلث ا م ب دو زاویهٔ ا و ب مثل و شبیه پس دو زاویهٔ ل و د نیز مثل و شبیه و مثلث ل م د متساوی الساقین است و قطر ه ح به مرکز ه در رأس مثلث مرور کرده پس عمود است به وتر ل د و منصف آنست بنابراین خط ل ن عمود است بر قطر ه ح و موازی ب ط و مثلث ل ن ب قائم الزاویه است و در دو مثلث قائم الزاویهٔ

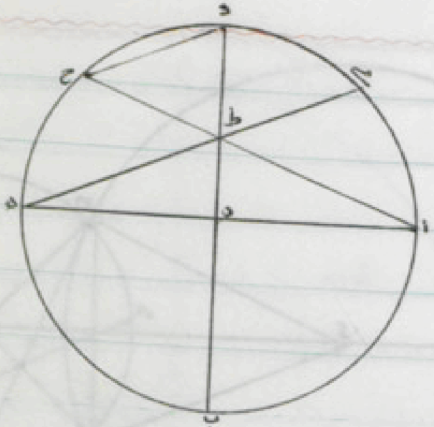
اب طول ن ب ثابت شد که دو زاویهٔ اول بحکم اشتراک بر قوس ب ج د متساویند و دو زاویهٔ ب و ط
از مثلث متساوی الساقین ب م ط متساویند بنابراین این دو مثلث متشابهاند.



قضیهٔ پنجم — دائره‌ای بمرکز ه و دو قطر عمودی اج و ب د مرسوم است و از نقطهٔ ا طرف قطر اج را م
گیرم خطی مثل اح کیف اتفق و وصل کنیم ح د را و از نقطهٔ ح طرف دیگر بان قطر خط ح ی را موازی ح د
رسم کنیم گوئیم: زاویهٔ ی ط ا حادثه میان دو خط اح و ح ی مساویست با نصف قائمه.

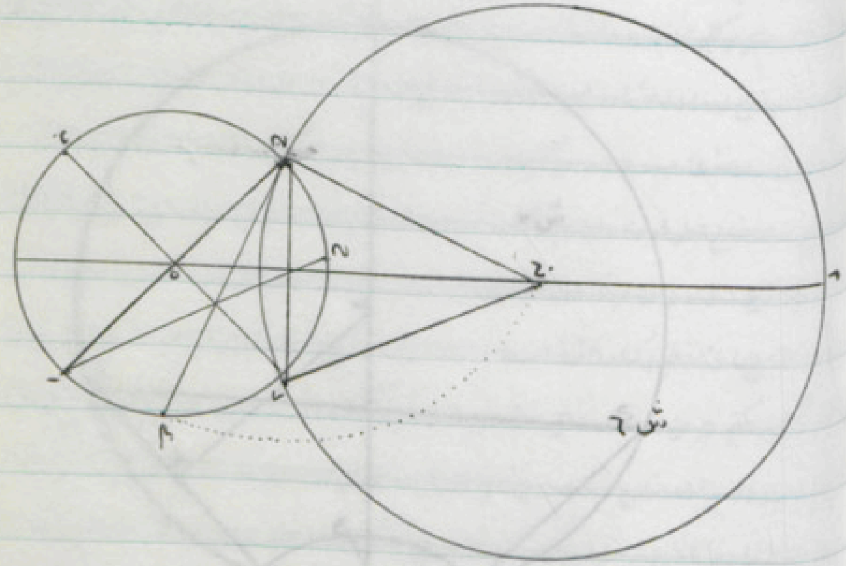
برهان — چون خط ح ی موازیست با ح د و دو متقابل ی ط ا و د ح ی متساویند لکن زاویهٔ محیطهٔ د ح ا
با زاویهٔ مرکزی د ه ا مشترکند در قوس ا ی د بنابراین مقیاس زاویهٔ اح د نصف قائمه است پس زاویهٔ اطی
نیز نصف قائمه است و هو المطلوب

تنبیه — نظر باحتیاج ما در قضایای بعد باین دو خط در برای تعیین و تشخیص اصطلاحاً خط اح را خط
اول و خط ح ی را خط ثانی گوئیم.



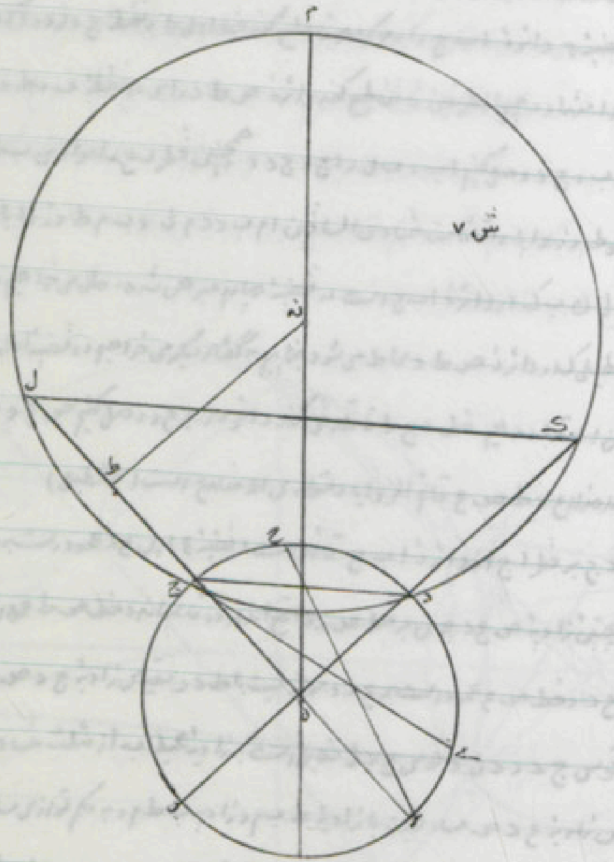
قضیهٔ ششم ـ دائره‌ای به مرکز ه و دو خط عمودی اج و ب د و خط اوّل اج و خط ثانی ج ی را رسم است
تنصیف کنیم زاویهٔ قائمهٔ مرکزی د ه ج را به خط غیر محدود ه م و به شعاع ج ی رسم کنیم قوسی تا قطع کند ه م را
بر نقطهٔ ن و وصل کنیم ن ج را و رسم کنیم به مرکز ن به شعاع ن ج دائرهٔ ج د م را گوییم: اولاً این دائره بر
دو نقطهٔ ج و د یعنی بر دو طرف قطر ج ا و د ب مرور کرده و ثانیاً ـ شعاع این دائره مساوی است با خط
ثانی ج ی.

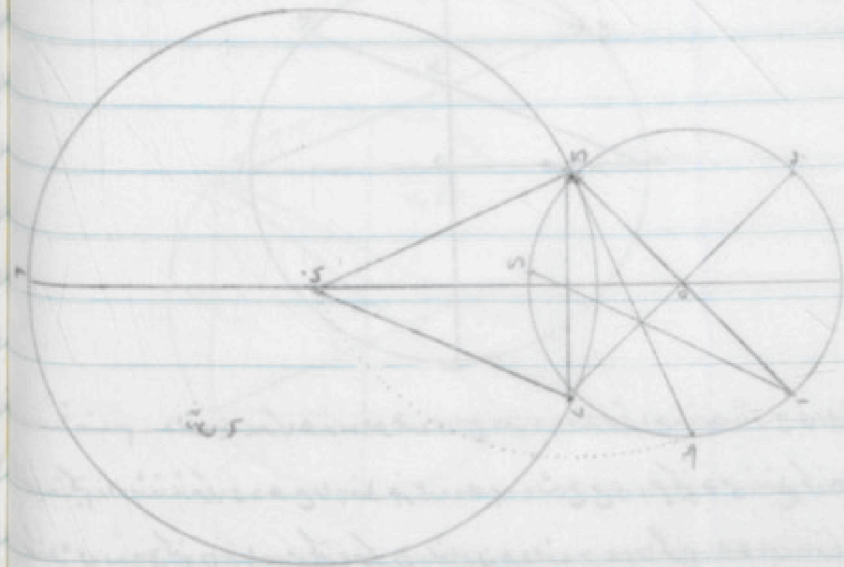
برهان ـ در مثلث قائم الزاویه د ه ج خط ه ن عمود است بر وتر د ج و تنصیف کرده آن را بنابراین
دو خط ن ج و ن د [illegible] متساوی‌اند زیرا هر نقطه از عمود منصف از دو سر مساوی است بنابراین این دائره بر دو نقطهٔ
ج و د مرور کرده و ثانیاً خط ن ج شعاع مشترک است میان این دائره و قوس ی ن [illegible] ثابت با ج ی
پس شعاع این دائره مساوی است با خط ثانی و هو المطلوب.



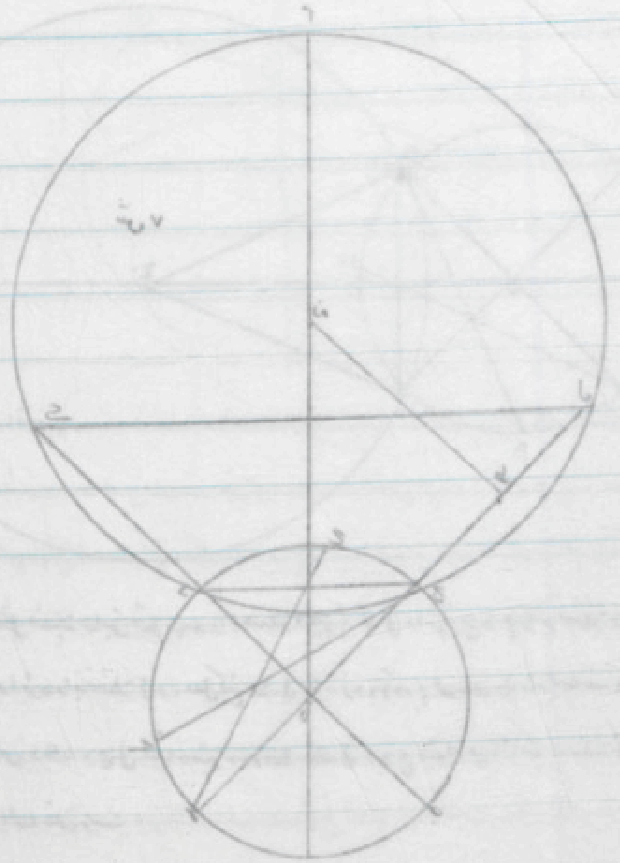
قضیهٔ هفتم — در شکل قضیهٔ سابق خطوط ب د را امتداد دهیم تا تلاقی دائرهٔ ج د م را بنقطهٔ ک و قطر اج را تا تلاقی کند دائره را بنقطهٔ ل و وصل کنیم ک ل را و از ده آوریم عمود ن ط را بر منصف زج ل گوئیم: اولاً دو قوس د ک و ج ل متساویند و دو خط ک ل و د ج متوازی ثانیاً – مثلث قائم الزاویهٔ ن ط هـ متساوی الساقین است.

برهان – اولاً در مثلث قائم الزاویه د ه ج زاویهٔ د مساویست با زاویهٔ ج و مقیاس زاویهٔ د مساویست با نصف قوس د ج باضافه قوس د ک و مقیاس زاویهٔ ج مساویست با نصف قوس د ج باضافه ج ل و چون این دو جمله را که متساویند دو قوس مشترک د ج حذف کنیم دو قوس د ک و ج ل متساوی شده ثانیاً در مثلث ن ط هـ زاویهٔ ط قائمه است و زاویهٔ هـ نصف قائمه پس زاویهٔ ن نصف قائمه و مساوی باشد با زاویهٔ هـ و مثلث ن هـ ط متساوی الساقین است و هو المطلوب.


ش ٧

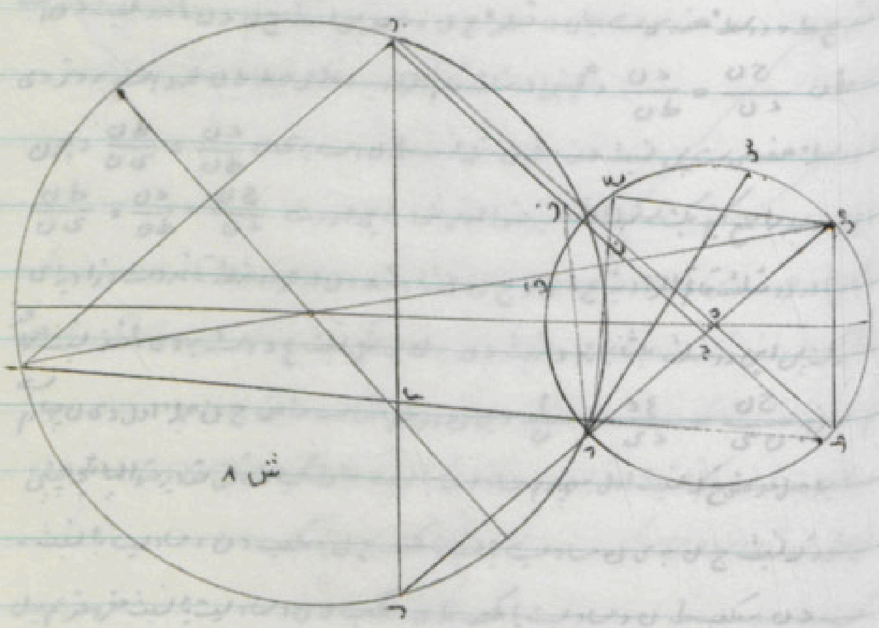


قضیهٔ هشتم – دایره ص ع ط د به مرکز ه و خط اول ص ه و خط ثانی د ه مرسوم است و تقاطع
خط ثانی رسم می‌کنیم قضیهٔ ٦ دایرهٔ ا ب ج را به مرکز ه تا قطع کند خط اول را به نقطهٔ ج و ز و د ا که در ج بر خط
ثانی د عمود ج ن را امتداد دهیم از طرفین تا قطع کند دایرهٔ ص ع ط د را به دو نقطهٔ ف و ط و دایرهٔ
ا ب ج را به دو نقطهٔ ب و ج و وصل کنیم ا ب و ب ل و ا ج و ج د و همچنین قطر ل ح را موازی ب ط.
توضیح – اوضاع خطوط و زوایا و مثلثات متساوی الساقین ا م ب و د م ل و ب م ط و زوایای قائمه
ا ب ط و ج د ل و ل ن ب که در دایرهٔ ا ب ج است در قضیهٔ چهارم مبرهن شده، حال می‌خواهیم روابط
این اوضاع را با مستطیلی که در دایرهٔ ص ع ط د محاط می‌شود بنماییم گفتار دیگر می‌خواهیم قضیهٔ اول و چهارم را
با هم ترکیب کنیم چون امتداد دهیم خط د ج را تا تلاقی کند دایره را به ع و وصل کنیم ص ع و ص ط را
گوییم: ذو اربعة الاضلاع د ط ص ع قائم الزوایا و متوازی الاضلاع است (مستطیل)
برهان – زاویهٔ ا د ج بر قطر ا ج از دایرهٔ ا ب ج قائمه است (قضیهٔ ٤) پس ع د عمود است بر د ط و
زاویهٔ ص ط د و همچنین زاویهٔ ص ع د چون بر قطر ص د واقع‌اند هر دو قائمه‌اند و خط ص ط عمود است بر
ط د و موازیست با ع د و خط ص ع عمود است بر ع د و موازیست با ط د و حقیقی زاویهٔ ج د ص مساویست
با نصف مجموع دو قوس ج د و د ل و قوس ج د ل مقابل است به زاویهٔ محیطیه از مثلث متساوی الساقین
ب م ط قضیهٔ ٤ پس زاویهٔ ع د ص مساویست با زاویهٔ ط ب م و زاویهٔ ب ط م و به حکم توازی مساویست
با زاویهٔ د ص ط و چون قوس ف د مساویست با قوس د ط زاویهٔ ط ص ف د مساویست با زاویهٔ ف ط د
مساویست با زاویهٔ ط ب م بنابراین خط ف د موازیست با خط ب م و همچنین در دو مثلث ص ن ط و
ب ن ل زاویهٔ ن در هر دو قائمه است و زاویهٔ ن ص ط مساویست با زاویهٔ ن ب ل و زاویهٔ ن ط ص
مساویست با زاویهٔ ل ا ب پس دو مثلث متشابه‌اند
تنبیه – روابط اوضاع خطوط و زوایای این دو دایره ما را دلالت کند به راهی که سلسلهٔ مکعبات را اگر بخواهیم
بخواهیم بتوانیم رسم کنیم از این جهت ما این شکل را مرآة المکعبات نام نهیم.



اصل موضوع — صدر مقالهٔ خامسهٔ اقلیدس: «واذا تناسب ثلاث مقادیر علی التوالی کانت نسبة الاول الی الاخیر هی نسبة الی الثانی مثناة بالتکریر، وکذا الکلام فی الاربع مثلثة، وعلی قیاسه المقادیر المتشعبة فی العدد.»

ترجمه — هرگاه متناسب شوند سه مقدار متوالی نسبت اول به سوم مساوی است با نسبت مربع اول به مربع دوم و مربع دوم به مربع سوم و اگر چهار مقدار متناسب متوالی باشند پس نسبت اول به چهارم مساوی است با نسبت مکعب اول به مکعب دوم و مکعب دوم به مکعب سوم و مکعب سوم به مکعب چهارم و در این قیاس بر عدهٔ سلسلهٔ مقادیر متناسب متوالی افزاید شود (رجوع شود به تقاسیم هندسی)



ش ۸

قضیهٔ نهم — در نسبت مکعبات — عمود ع د را بر نقطهٔ د طرف قطر د ی از دائره مرسوم بر مرکز ه چنان رسم کنیم که نسبت عمود ع د به قطر د ی مانند نسبت مفروض م به ن باشد و وصل می‌کنیم ی ع را تا دائره را به نقطهٔ م قطع کند و فرض می‌کنیم ی م خط اول و رسم کنیم خطی ی ل را (قضیه ۵) و رسم کنیم به مرکز م به شعاع م د مساوی خط دوم د ل دائرهٔ ا ب ج را تا مرور کند به دو نقطهٔ د و ح (قضیهٔ ۶) و قطع کند خط اول ی م را به نقطهٔ ج دائره

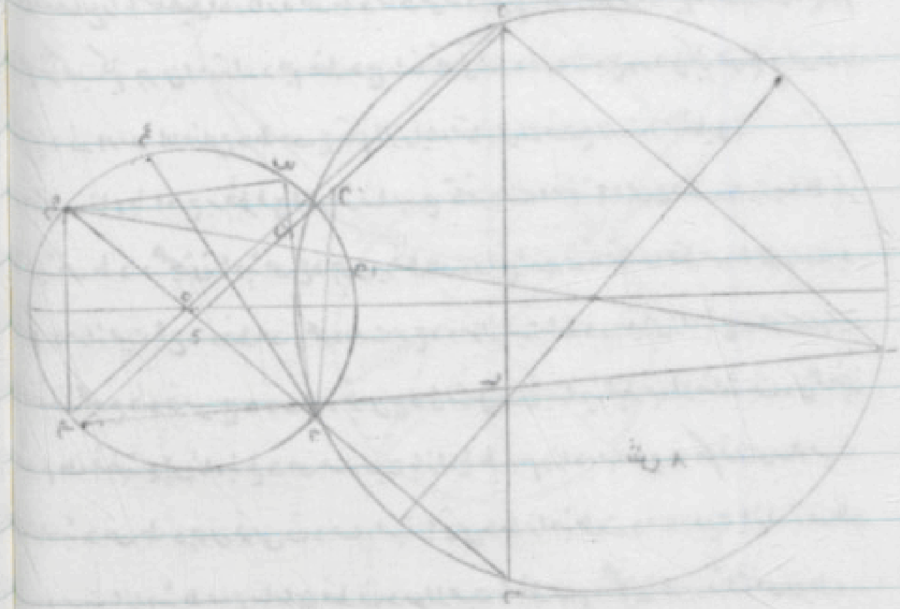
این نقطه فرود آوریم عمود ج ن را بر ی ج و امتداد دهیم تا تلاقی کند دایره را بر نقطه ط و وصل کنیم ی ط و ط د را و امتداد دهیم د ج را تا ک و وصل می کنیم ی ک را تا رسم شود مستطیل ی ط د ک.

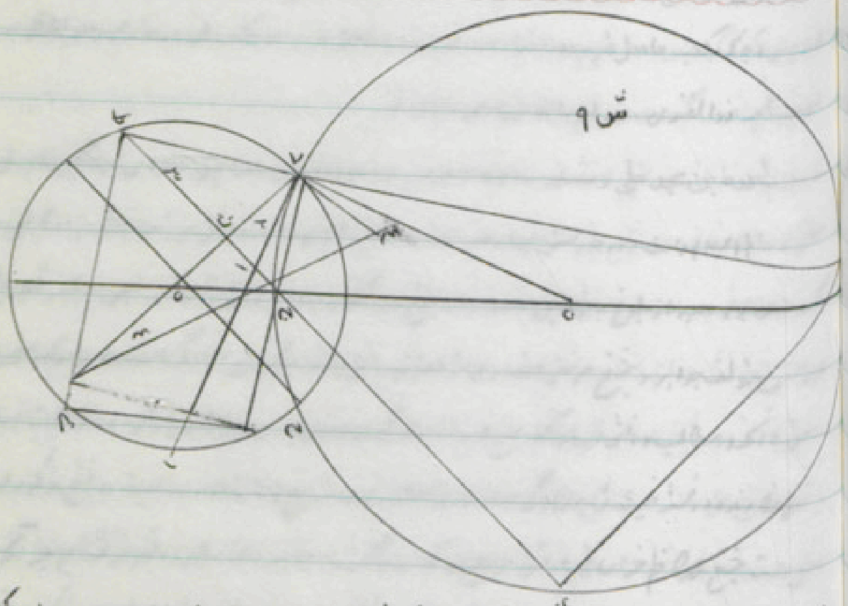
(قضیه ۸) گوییم: نسبت مکعب ج ن (۱) به مکعب د ن (۲) مساوی است با نسبت مکعب د ن (۲) به مکعب ط ن (۳) و مساوی است با نسبت مکعب ط ن (۳) به مکعب ی ن (۴) و مساوی است با نسبت ج ن (۱) به ی ن (۴) و مساوی است با نسبت مفروض م به ن.

برهان — اولاً در مستطیل د ط ی ک (قضیه ۳) در مثلث قائم الزاویه ج د ط خط د ن عمود است بر وتر ج ط و د واسطه هندسی است میان دو قطعه ج ن و ط ن پس نسبت ج ن به د ن مانند نسبت د ن است به ط ن $\frac{\text{ج ن}}{\text{د ن}} = \frac{\text{د ن}}{\text{ط ن}}$ و همچنین در مثلث قائم الزاویه د ط ی خط ط ن عمود است بر وتر د ی و واسطه هندسی است پس نسبت د ن به ط ن مثل نسبت ط ن است به ی ن $\frac{\text{د ن}}{\text{ط ن}} = \frac{\text{ط ن}}{\text{ی ن}}$ و چون این دو جمله را جمع کنیم یک سلسله متناسبه متوالیه می شود به این صورت $\frac{\text{ج ن}}{\text{د ن}} = \frac{\text{د ن}}{\text{ط ن}} = \frac{\text{ط ن}}{\text{ی ن}}$

ثانیاً در دو مثلث قائم الزاویه ع د ی و ج ن ی زاویه د و ن از هر دو مثلث مانند است و زاویه ی مشترک پس این دو مثلث متشابه اند و نسبت ج ن به ن ی مثل نسبت ع د است به د ی مانند نسبت مفروض م به ن $\frac{\text{ج ن}}{\text{ن ی}} = \frac{\text{د ع}}{\text{د ی}} = \frac{\text{م}}{\text{ن}}$ و چون در جمله متناسب سابق ج ن جمله اول و ی ن چهارم است بنا بر اصل موضوع که نسبت اول به چهارم مساوی است با نسبت میان مکعبات آن مقادیر متوالیه نتیجه چنین می شود که نسبت ج ن به ی ن مساوی است با نسبت مکعب ج ن به مکعب د ن و مساوی است با نسبت مکعب د ن به مکعب ط ن و مساوی است با مکعب ط ن به مکعب ی ن و مساوی است با نسبت مفروض م به ن.

تعریف — نسبت میان دو مقدار عبارت است از مقداری که چون آن را در مقدار اول ضرب کنیم حاصل ضرب مقدار اکثر باشد و چون مقدار اکثر را بر آن قسمت کنیم خارج قسمت مقدار اول خواهد بود — فرض می کنیم آن دو مقدار را ک و ل و نسبت میان آن دو ع پس چنین می شود به این صورت: $\text{ک} \times \text{ع} = \text{ل}$ ، $\frac{\text{ل}}{\text{ع}} = \text{ک}$





قضیهٔ دهم — در هر سلسله از مقادیر متناسبهٔ متوالیه که نسبت اول به چهارم مفروض باشد اول را حاصل ضرب مکعب اول در قدر نسبت مکعب دوم باشد دوم مربع نسبت مکعب سوم و در مکعب نسبت مکعب چهارم و تا بنابراین مکعب حاصل ضرب دو مقدار متقابل و نسبت با حاصل ضرب دو مکعب آن دو مقدار.

برهان — فرض می‌کنیم آن چهار مقدار متناسبهٔ متوالیه عبارت باشند از ک (۱) ل (۲) م (۳) ن (۴)

مقدار نسبت را به نرخ فرض می‌کنیم $ل^{۳} = ع \times ک^{۳}$

$م^{۳} = ع \times ل^{۳}$

بنابر قضیهٔ نهم $ن^{۳} = ع \times م^{۳}$

و برای مقادیر را نسبت به مقدار اول تنظیم چنین می‌شود:

$ل^{۳} = ع \times ک^{۳}$

$م^{۳} = ع \times ع \times ک^{۳}$

$ن^{۳} = ع \times ع \times ع \times ک^{۳}$

یا اگر

$ل^{۳} = ع \times ک^{۳}$

$م^{۳} = ع \times ک^{۳}$

$ن^{۳} = ع \times ک^{۳}$

و ثانیاً چون ن = ع x ک و بنابر تساوی اجزاء: $ک^3 \times ع = ن^3$

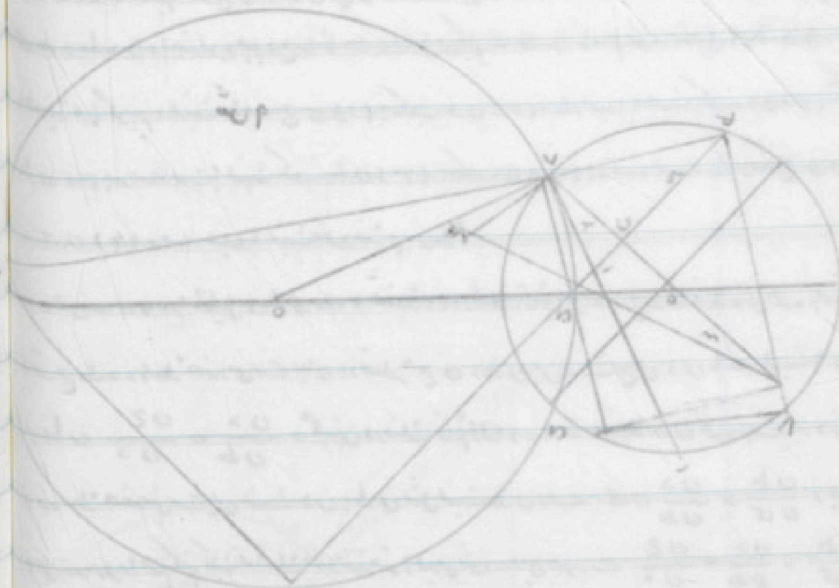
لازم می‌آید که مکعب حاصل ضرب دو مقدار مساوی باشد با حاصل ضرب دو مکعب آن دو مقدار و هو المطلوب.

حبیب‌الله. ذوالفنون. نقل از سالنامهٔ پارس ۱۳۱۷ ش.

حبیب‌الله بن محمدعلی رشتی – (۱۲۳۴–۱۳۱۲ ھ) بن اسماعیل خان بن جهانگیرخان قرچه‌ای
مفتی و عالم اسلام است. در دوره‌اش چهار صد تن از فقها زانو می‌زدند و دانش می‌آموختند، زادگاهش در
گیلان بود. بعد از بلوغ به قزوین رفت و از شیخ عبدالکریم ایروانی دانش آموخت پس به نجف آمد و از شیخ
محمدحسن مؤلف جواهر و شیخ مرتضی انصاری مؤلف رسائل استفاده کرد. پس از مرگ انصاری در افاده متحیر شد
دانش‌پژوه که در مطالب و دانش بسیار نکته‌سنج بود از سادگی او در عرفیات چیزهایی یاد کرده‌اند جهت آنها
به نظرها زنده و دانسته نیست. شاید سادگی او از روی مصلحت بوده. مشایخ اجازهٔ او در روایت دو شیخ مذکورند.
نقل است شیخ محمدکاظم خراسانی با رشتی مزاح می‌کرد و می‌گفت: جناب آقا شما هر روز شوخی نکنید تا هم جز آنکه من
می‌دانم آخر چیزی نیست و مشاجره و شوخی و ادامه. شب پنجشنبه چهاردهم جمادی الثانیه از سال مذکور در نجف
درگذشت. شیخ عبدالله مازندرانی که از فقهای عصر و شاگرد وی بود او را غسل داد و نماز بر او گزارد و در حجره
در ساعت [illegible] به خاک رفت. سید حیدر شاعر حلی در قصیده‌ای در رثاش گفته که مطلعش این است:

إذا اشتاق الحبیب إلی حبیب
علیهم دموع أعیننا تصوب

فرزندانش مذکورند عبارت‌اند از: ۱ شیخ محمد که درگذشته به سال ۱۳۱۶ ھ به در شیخ عمادالدین ۲ شیخ اسماعیل گذشته
به سال ۱۳۴۳ ھ ۳ شیخ اسحاق ساکن تهران گذشته به سال ۱۳۵۷ ھ.
آثارش: ۱ کتاب تقریرات فقهی ۲ کتاب تقریرات اصولی ۳ کتاب تقلید اعلم ۴ کتاب الغصب ۵ کتاب
کاشف الظلام در کلام ۶ کتاب الاجاره و به ضمیمهٔ احکام بیع فضولی و معاطات ۷ کتاب اجتماع امر و نهی
۸ کتاب بدائع الافکار در اصول فقه ۹ کتاب الامامه ۱۰ کتاب التعادل و التراجیح ۱۱ کتاب حاشیه بر کتاب
مکاسب انصاری ۱۲ کتاب شرح شرایع در شرح طهارت و خلل صلاة و صلاة مسافر و زکات در ۲ مجلد چاپ ۱۳ کتاب النیّره



١٤ کتاب القضاء والشهادات ١٥ کتاب حواشی بر تفسیر جلالین ١٦ رسالهٔ عملی برای مراجعین

برخی از شاگردانش: ١ شیخ محمدکاظم خراسانی ٢ سید محمدکاظم طباطبائی یزدی ٣ شیخ عبدالله مازندرانی

٤ شیخ شعبان گیلدی ٥ شیخ محمدعلی چهاردهی ٦ شیخ محمدحسین شاگی ٧ سید محمدصادق رشتی ٨ شیخ

محمدحسین نائینی ٩ شیخ ضیاءالدین اراکی ١٠ شیخ مهدی الکوری ١١ سید حسن صدر کاظمی ١٢ سید اسماعیل

صدر اصفهانی ١٣ شیخ فتح‌الله اصفهانی معروف به شیخ الشریعه ١٤ سید ابوالقاسم الکوری ١٥ شیخ محمدحسین

قمشهی صغیر ١٦ سید باقر قاضی تبریزی ١٧ سید جعفر اشکوری ١٨ سید کاظم طالقانی ١٩ شیخ عبدالرسول لاهیجی

٢٠ شیخ آقارضای رشتی ٢١ شیخ حسین خامی ٢٢ شیخ علی قمی ٢٣ شیخ محمد رشتی وزندشتی ٢٤ شیخ محمدصادق

شیرازی ٢٥ شیخ عبدالله گلپایگانی ٢٦ شیخ حسین قمشهی بزرگ ٢٧ سید اسدالله اشکوری ٢٨ شیخ محمدباقر قمی

٢٩ شیخ علی رفیش ٣٠ شیخ علی کاشف الغطاء پدر شیخ محمدحسین ٣١ شیخ حسن بن محمدحسن مؤلف جواهر ٣٢ سید

محمود روحانی رشتی ٣٣ برادرش سید عبدالله مجرای رشتی ٣٤ شیخ هادی مازندرانی ساکن کربلا به رشیخ محمدکی

واعظ ٣٥ شیخ اسدالله زنجانی ٣٦ سید علی مؤلف بلغة البحر العلوم ٣٧ شیخ محمدعلی سیلاوردی معروف

شریعتمدار ٣٨ سید ابوالقاسم امام جمعه تهرانی ٣٩ شیخ محمد طاری قزوینی ٤٠ شیخ علی طاری قزوینی ٤١ شیخ

علی اکبر سیاه‌دهنی قزوینی ٤٢ شیخ محمدعلی خوانساری امام مسجد بزرگان در کف ٤٣ شیخ زین‌العابدین مرندی

٤٤ شیخ محمد عزالدین نخجوی ٤٥ سید مهدی قزوینی متوفی ١٣٠٠هـ ٤٦ شیخ ملاعلی نجف‌آبادی ٤٧ شیخ عباسعلی

کیوان قزوینی ٤٨ سید علی اکبر خوئی ٤٩ شیخ علی بیدانی ٥٠ شیخ محمد ارباب قمی ٥١ شیخ احمد حجتی گیلانی ٥٢ شیخ

حبیب‌الله نجم ذوالفنون سلطان‌آبادی ٥٣ شیخ محمدحسن بن عباس کاشف الغطاء ٥٤ شیخ عباس بن علی کاشف

الغطاء ٥٥ سید حسین شاه‌وطی.

حبیب‌الله بن محمدعلی شیرازی – (١٢٢٢–١٢٧٠هـ) معروف به قاآنی شیرازی کلان‌ترین شاعر حکیم دورهٔ

قاجاری بود، زادگاهش بشیراز به سال مذکور اتفاق افتاده. برای کسب دانش به اصفهان و خراسان رفته و در آنجا

سرگرم ادب و طبی و ریاضیات شده و به چهار زبان از پارسی و تازی و ترکی و فرنسه دانا بوده و تخلص از

از سال مذکور به روزگار ناصرالدین شاه در تهران درگذشت و در ری در مقبره‌ی ابی‌الفتوح رازی به خاک رفت. از او
پسری ماند به نام محمدحسن ساسانی که در علوم جدیده در دارالفنون تحصیل کرده بود و شعر نیز می‌سرود.
آثارش: ۱ کتابی در هندسه ۲ کتابی در نیرنجات ۳ کتابی در کشاورزی که از فرانسه به درخواست امیرکبیر به فارسی
ترجمه کرده ۴ کتابی در کشف [illegible] ۵ کتاب پریشان به سبک گلستان ۶ کتاب عبرة الناظرین در احوال
۷ سفرنامه دیوان [illegible] قاجاری ۸ دیوان شعر در دو هزار بیت که [illegible] پانزده چهارده بار به چاپ
رسیده [illegible] در ستایش ناصرالدین شاه قاجار می‌گفت:

خیمه زد بیضه زد به چرخ نیلی آفتاب	از پرند نیلگون آویخت پس زرین طناب
بال بگشود از پس شام سیه صبح سفید	همچو سیمین شاهبازی از پی مشکین غراب
عنبرین موی شب از تا خورگون شد عیب(؟)	صبح روز پیری آید از پی شام شباب
تا که سیمین حلقهای اختران از تو ز هم	خور برون آمد چو زرین تیغی از مشکین قراب
بازگفتی از یکی صید حواصل بیکران	زانشان چرخ بیرون شد یکی زرین عقاب
یا به بادی یک فلک در حقه یاقوت زرد	کرد پنهان صد هزاران مهره‌ی از دست خوشاب
یا نه زرین عنکبوتی گرد صد سیمین مگس	بافت در گنبد مینا دو صد زرین لعاب
یا نهنگی کو بابیکر که از آهنگ او	صد هزاران ماهی سیم افتند اندر اضطراب
یا چو زرین زورقی کز صدمتش پنهان شود	در تک دریای گون دریا و صد سیمین حباب
در چنین صبحی به یاد کشتی زرین مهر	ای مه سیمین لقا ما را بکشتی ده شراب
کشتزار خواهی گیسو چهره بی‌تا از تاکمک	کشتزار روزست کز مغرب در آید آفتاب
عیش جان در مرگ تن بینم خواهی کن زمی	تا بینی صدمتی بس لدوا للموت وابنوا للخراب
هر دو لعلت شکرآمیز خواهم بر دو ما	می‌ببوسم تا بمانند در میان شکرآب
خاصه این ماه رجب کز خرمی جشنی عجیب	کرده شاه از بهر مولود شه دین بوتراب

ناصرالدین و دول آرایش ملک و ملل　　ناصرالدین شاه غازی خسرو مالک رقاب

اسم این جشن نو آیین کرد شاه این برت　　آنکه چون ذات خود ملکش مصون از انقلاب

نغز گفتی نغز گفتی لیک قاآنی بترس　　ز ابلهان کند فهم و جاهلان دیر یاب

واره تنگست و فزون فکنت و دهر پر نیرنگ　　ای سوار تیز رو کمی عنان واپس بتاب

بیش از اینت هر گفتنی نیست در کوی بحث　　ختم کن این سخن والله اعلم بالصواب

ای فال سعید و بخت مقبل　　وی زهره بزم و ماه محفل

تو قبلهٔ دلبران قوالب　　تو روحی دیگر فان صبا کل

برگرد مه شمایل تو　　زلفین تو عنبرین سلاسل

دستت به سخا حیات داده　　تیغت به وغا قضای عاجل

من سیبک تبیخ الاماری　　من سیبک تبیخ المعاقل

از سهم عقاب پر در چرخ　　نسرین فلکت شود بسمل

البیض علی الرؤوس تغلی　　بالبیض کانها مراجل

تهتز اسنة العوالی　　بالجوف کانها سنابل

الوحش ینحن کالنوائح　　والطیر یصحن کالثواکل

الرمح حشا الرجال یبری　　بالطعن کالسن العواذل

من صوت سنابک المذاکی　　من وقع حوافر الصواهل

ترتج علی الثری الصیاصی　　تنحط علی الربی الجنادل

الرمح ینز کالافاعی　　والقوس ترن کالحوامل

فی رأس عدوک المنازع　　فی کف حسودک المناضل

تبیض لباسک الحقائق　　تصغر لبطشک الانامل..

حسن بن تقی تبریزی – (۱۲۹۵ – ۱۳۸۹ ه‍) مشهور به سید حسن تقی‌زاده. از سیاستمداران ایران است. به سال مذکور در تبریز زاییده شد. تحصیلات قدیمی را در آنجا آغاز کرد. پس از آنکه آموخت در سال ۱۳۲۲ هجری به مصر رفت و دوباره به ایران بازگشت و در تهران به پیشروان مشروطه پیوست. در دورهٔ اول مجلس به نمایندگی مردم تبریز برگزیده شد. چون مجلس را توپ بستند به سفارت انگلیس پناه برد. مدتی در لندن و پاریس بود. دوباره از لندن به تبریز رفت و دوباره از تبریز نماینده در مجلس شد. در سال ۱۹۱۵ م به برلن رفت. در دوره‌های پنجم و ششم و پانزدهم نماینده در مجلس بود و در سال ۱۳۳۰ رئیس مجلس سنا شد. به سال مذکور در تهران مرد.

چون تقی‌زاده در دورهٔ اول مشروطه ایران در تهران رئیس انجمن آذربایجان بود که بیشتر کشتارهای نا[illegible] و از آنجا صادر می‌شد از جمله کشتن سید عبدالله بهبهانی و از این جهت شیخ محمد کاظم خراسانی با شیخ عبدالله مازندرانی نامه‌ای به مجلس نوشتند و رای [illegible] چون ضدیت مسلک تقی‌زاده که علنا انتخاب کرده است با اسلامیت مملکت و قوانین شرعیه مخالفت دارد، اخراجش از مجلس و تبعیدش از ایران واجب است. او از ایران مدتی در خارج کشور زندگی کرد. [illegible] ساسانی [illegible] در کتاب [illegible] سیاستگران [illegible] ذبیح‌الله بهروز [illegible] هدایت دیگر [illegible] مدعی شد که او خود از جیره‌خواران روسیه بود [illegible] نگارنده او را برابر گفته [illegible] او گفت: [illegible] دلیل دارم و در آثار خود نقل کرده‌ام. گفتم این سخن را [illegible] نسبت داده شود گفتم؟ گفت: آری [illegible] والله اعلم.

آثارش: ۱ خطابات قدیم ۲ رسالهٔ احوال کنونی ایران ۳ کشف الخطا ۴ مختصر تاریخ مجلس ملی ایران ۵ ایران [illegible] ۶ رسالهٔ فردوسی ۷ مقدمهٔ تعلیم عمومی ۸ از پرویز تا چنگیز ۹ مقدمه بر دیوان ناصرخسرو ۱۰ جنبش ملی ادبی ۱۱ گاه‌شماری در ایران ۱۲ خطابهٔ زبان فصیح فارسی ۱۳ کتاب [illegible] فارسی ۱۴ مقالات تاریخی ۱۵ مجلهٔ کاوه که برلین منتشر می‌شد.

در سالهای اخیر شهرت یافت که [illegible] مؤسسه سیاسی است که انگلیسی‌ها [illegible] آن را به تقی‌زاده داده‌اند. مختصری از گاه‌شماری تقی‌زاده: خود در پیش از آغاز به شرح در [illegible] گاه‌شماری ایران چنین گوید: آنچه در ذیل

بیان می‌شود نتایج آن مطالعات است بطور خلاصه و بدون ذکر دلائل و مآخذ و رنه اگر تمام دلائل بتفصیل
نوشته شود از حد معلومات این مختصر بیرون خواهد بود.

نوروز اسم روز اول سال زردشتی و نخستین روز از فروردین ماه بوده است. ماههای ایرانی که حالا ما در حساب
سال و ماه خود استعمال می‌کنیم اگر چه از سال ۱۳۰۴ شمسی به این طرف در ایران رایج شده و قبل از آن تاریخ نیز در
تقویم‌های ایرانی ثبت می‌شد. در آن نوع تقویم‌های نجومی چنانکه هر کسی ملاحظه کرده دو قسم حساب ایرانی مندرج است
یکی بنام جلالی و دیگر بنام قدیم مثلاً در ماه اول بهار در ستون مشهور جلالی نوشته می‌شد فروردین ماه جلالی
و در ستون مشهور به قدیم آذر ماه قدیم. این دومی همان حساب سال و ماه قدیم ایرانی است که قبل از ملکشاه
سلجوقی در ایران معمول و همان سال شمسی رایج بوده و حساب زمان اکثریت ایرانیان در امور عرفی هم با آن بوده و بعد از
ملکشاه نیز با وجود استعمال گاه شماری جلالی در امور رسمی و دیوانی میان خواص باز در میان عامه همان سال و ماه
قدیم متداول بوده است و هنوز هم گاه در میان زردشتیان ایران و هند عیناً و هم چنین نزد دهاتی بعضی
شهرستانهای ایران مانند مازندران و نایین و غیرها معمول و جاری است.

این ماههای قدیم اصلاً جزو یک سال ناقص بود که هر ماهی از آن سی روز داشت که ۱۲ ماه از آن ۳۶۰ روز
می‌شد و برای تکمیل آن پنج روز به عنوان پنجه دزدیده یا خمسهٔ مسترقه در آخر یکی از ماههای الحاق می‌شد و سال را
بحالت ۳۶۵ روز می‌رسانیدند. این نوع حساب در دورهٔ اسلامی در ایران چنانکه گفتیم تا آخر ثلث دوم از قرن
پنجم هجری با سال و ماه عربی قمری شانه بشانه در میان اکثریت مملکت جاری بوده و تا اواخر قرن چهارم هجری خمسهٔ
مسترقه در آخر ماه هشتم سال یعنی آبان ماه الحاق می‌شد و پس از آن در کار دیوان هم در آخر اسفندارمذ ماه یعنی در
آخر سال گذارده شد لیکن در بسیاری از ولایات دیگر مانند گرگان و طبرستان و خراسان و غیره همچنان در اواخر
ماه هشتم ماند. پارسیان هند مانند زردشتیان ایران هم در الحاق خمسه به آخر سال از اهل فارس تبعیت کرده‌اند
و هنوز نزد آنان به همان قرار است.

سال قدیم چون سال ناقصه بوده و تقریباً ربع روز در واقع ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه نسبت به سال شمسی

حقیقی (وسطی) که به اصطلاح علمی فرنگی سال تروپیک گویند ناقص بوده لذا اول سال و هم روزهای سال
در هر چهار سال شود یکبار یک روز از موضع خود در سال شمسی حقیقی پس تر می ماند به این معنی که اگر دقیق اول روزی
در روز اول حمل واقع بود در چهار سال بعد در ۳۰ حوت و سال بعد در ۲۸ حوت می افتاد. با این سیر
تاریخ جلالی اول سال (اول فروردین این ماه) در سال ۴٦۷ با ۱۲ حوت مطابق شده بود و در آن سال به
حکم ملکشاه سلجوقی برای تثبیت روزهای سال شمسی حقیقی ایجاد سال جلالی کردند به این ترتیب که اول فروردین
ماه را ۱۸ روز جلوتر برده در اول حمل قرار داده شد. به اضافه کبیسه به مانند به کبیسه سال رومیان یا سال یولیانی
احداث کردند که بوسیله آن سال جلالی که پس از آن تاریخ در دوائر رسمی دولتی و محافل با معرفت معمول شد
ثابت گردید و دیگر سال ناقص نبود.

این کبیسه از این قرار بود که در هر چهار سال یکبار سال را به جای ۳٦۵ روز ۳٦٦ روز می شمردند یعنی یک روز
را جزء مسترقه می افزودند و برای حساب کامل و دقیق ظاهراً آگاهانه سالها بر سال جلالی هنگام تحویل شمس را به حمل خارج
اده بر طبق آن اول فروردین ماه را معین می کردند یعنی اگر در سال تحویل بعد از نیمروز روز سیصد و شصت و ششم
از سال وقوع می یافت به جای آنکه همان روز نخستین روز سال تازه غره شود فردای آن روز یعنی روز سیصد
و شصت و ششم نوروز و اول سال محسوب می شد و پس از آن سه سال دیگر هر کدام ۳٦۵ روز بود و باز در سال
چهارم که تحویل بعد از ظهر می افتاد سالی که به آخر می رسید ۳٦٦ روز شمرده می شد. به این ترتیب روزهای
سال همیشه در جاهای خود از فصول شمسی ثابت می ماند. در نتیجه این نوع کبیسه چنانکه گفته شد هر چهار سال یکبار
سال ۳٦٦ روز می شد مگر گاهی پس از هفت یا هشت دوره چهار ساله یکبار به جای سال چهارم سال پنجم ۳٦٦
روزه می شد یعنی چهار سال پی در پی ۳٦۵ روز و سال پنجم سال کبیسه بود.

شرح چگونگی این سال و ماه جلالی در بستان مفصل می شود که بیان رفته به مقاله جداگانه نیست. همین قدر باید گفته
شود که مطابقت اول سال ایرانی به نخستین روز ماه بهار یعنی اعتدال ربیعی از همان زمان ایجاد سال جلالی
برقرار شد و یعنی از آن زمان چنانکه ذکر شد آغاز سال جلالی از سال شمسی ثابت بوده در فصول شمسی نمی گشت

که بعد از روزگار ملکشاه و نیز تا پیش از این گاه شماری جلالی ثابت تأثیر هایی در حساب سال و ماه مردم مملکت بگاه
حساب عامه غالب. بهمان ترتیب سال تا قصه قرن ها جریان داشته بود و درهشت و آثار آن در قرون بعد در کتب
ابداء می شود تا آنکه در قرون اخیر کم کم سال تا قصه در میان مسلمانان ایران اخیر مازندران و های بعض نواحی
دیگر) منسوخ گردید لیکن نزد زردشتیان فارس و یزد (با عبارت درست تر تا این اواخر) طالقان جاری بوده
است.

حساب زمان با تاریخ یزدگردی و مبداء سال ۶۳۲ مسیحی با تاریخ فارسی و یا زردگیک یا تاریخ المجوس که در کتب نجومی
از آن به تعبیر غریب ملادن تاریخ پس از بیست سال از یزدگرد. یاد می شود مبدأ ۶۵۲ مسیحی با سال تا قصه بوده
هست و هم اکنون حساب پارسیان هند و نزد زرتشتیان ایران با آن سال تا قصه است که اول فروردین آنان در
سال جاری یعنی ۱۳۲۷ هجری شمسی در چهارم ماه اوت فرنگی یا ۱۳ امرداد معمولی است و پس از چهار سال دیگر
۱۲ امرداد خواهد افتاد دیگر نزد قسمتی از پارسیان هند که رسمی با ثبت هفت هی نامیده می شود و پیشتر نزد زرتشتیان
هند هستند که یک ماه جلوتر است و اول سال آنان حالا در ۳ سپتامبر است به علتی که شرح آن در اینجا موجب
اطناب می شود،

حسن بن جعفر کاشف الغطاء – (۱۲۰۱–۱۲۶۲ ق) از مراجع و محققان نجف است. مولد و نشو او نجف بیبال
ذکر او بود. شیخ حسین خلیلی در فقه هست وی بسیار مبالغه کرده وی از پدر خود کاشف الغطاء و برادر کلان خود یعنی شیخ موسی
و سید جواد عاملی و شیخ اسدالله شوشتری کاظمی و شیخ سلیمان خلیلی و شیخ قاسم محیی الدین آل ابی جامع و سید عبدالله
شبر دانش آموخت. کسانی که از وی روایت می کنند: ۱ سید مهدی بن حسن بن احمد قزوینی حلی گذشته به ۱۳۰۰ ق
۲ شیخ نعمة بن علاء الدین بن امین الدین طریحی گذشته به سال ۱۲۹۲ ق ۳ سید محمد مهدی بن حسن اعرجی کاظمی
۴ شیخ محمد بن ابراهیم الهمی صاحب نجفی گذشته به سال ۱۲۸۱ ۵ شیخ جعفر بن احمد تبریزی گذشته به سال ۱۲۶۲
شیخ مشکور حولاوی ۶ و شیخ جواد نجف ۷ شیخ طه علی خلیل ۸ برادرش شیخ حسین خلیلی ۹ شیخ احمد دجیلی ۱۰
سید اسماعیل بهبهانی پدر سید عبدالله بهبهانی گذشته به سال ۱۲۹۵ ۱۱ شیخ مرتضی انصاری ۱۲ شیخ محمد فاضل

ابروانی ۱۳ شیخ عبدالحسین تهرانی ۱۴ سید حسین بحرالعلوم و غیر ایشان. شب چهارشنبه ۲۷ شوال ۱۳۶۲
در نجف درگذشت و در مقبره پدر خود به خاک رفت. فقید شیخ عباس از فرزندان اوست. نوه دختری او [illegible]
شیخ محمد حسین کاشف الغطاء از او روایت می‌کند.

در سال ۱۲۵۹ هـ نجیب پاشای عثمانی بعد از فتح کربلا عازم نجف برای سرکوبی سرکشان آنجا شد. نقل است
در کربلا ۱۸ ذی الحجه سال ۱۲۵۸ نجیب پاشا ده هزار مسلمان از مرد و زن را به قتل رسانید. از شیعه حرفی
جزئی و درک از ... کرد. شیخ مفتی محمد عزالدین از شیخ حسین فرزند شیخ حسن فرطوسی نقل کرده است که پدرش
گفت: والی پاشا به شیخ حسن مفتی نامه‌ای فرستاده بود و در آن آیت ... بود: منفوع لکم ایها المقتدرون. شیخ
به مردم نجف مضمون نامه را رسانید. مردم در اضطراب شدند. گروهی به خارج نجف گریختند.
شیخ با گروهی از اصحاب خود به کربلا رفت تا پاشا را ملاقات کند و دید لشکریان بسیاری در رکاب پاشا آماده حرکت
به نجف اند. شیخ در لشکرگاه وی فرود آمد. پاشا را با گماشتگان فرمان داد تا خیمه بزرگی برای شیخ و اصحاب وی
بزنند. یکی به شیخ گزارش داد که والی نجیب پاشا برای ملاقات می‌آید. شیخ توجهی نکرد. اصحاب شیخ اصرار
کردند که وی را استقبال کند. شیخ اعتنایی نکرد. اصحاب سخت بیمناک شدند. شیخ حسن فرطوسی گوید: به ایشان گفتم:
شیخ به کار خود از ما داناتر است. او را به حال خود واگذارید.
ناگاه والی با کوکبه خود وارد خیمه شد. شیخ همچنان نشسته بود. والی شیخ را مخاطب ساخت گفت: آیا نامه من
به تو نرسید؟ آیا سطوت و قدرت سپاه را شنیده‌ای و نمی‌ترسی؟ شیخ گفت: شنیدم. اما چیزی بزرگتر دیدم از سطوت
از تو پیشتر بود. والی گفت: برای چه حق دیدار کننده خود را از ... احترام رعایت نمی‌کنی؟ شیخ گفت: نسبت
من به تو نسبت پادشاه به رعیت خود است. والی از شدت خشم پرسید: چگونه؟ شیخ با بانگ بلند چنانکه امرا و ضباط
لشکر هم می‌شنیدند گفت: من برادر شیخ موسی هستم که میان دولت ایران و عثمانی در زمان فتحعلی شاه قاجار صلح
داد و دولت ایران را از تصاحب عراق منع کرد. چون پادشاه ایران معتقد وی بود از او حرف شنوایی داشت
و منصرف شد. اگر نه دولت عثمانی و خاصه امرای دیه و رجالی که ... از وی ساخته نبود از این روی با برخاستن فصل

دارم. برگرده تو بر ما خشمناک شوی دولت عثمانی و خلیفه آن بر تو خشمناک شوند دیگر تو ما را فرمان خلیفه را بی حرمت
نفرمان برند و اگر خود راست باشی به نجف و اهل آن تو رحم برسانی عهد قبایل را اسیر ابر تو شورانم و خلیفه عثمانی را
از تو بیزار گردانم. پاشا گفت: ای شیخ از شما درگذشتیم. شیخ گفت: اکنون بر ما حق دیدار کننده داری
بلی برخاست. و با وی مصافحه کرد و دالی را در کنار خود نشانید. و دالی گفت: ای شیخ ما نجف را به تو بزرگوار کردیم
ارزانی می‌داریم اما به نجف میاییم و اگرنه باز گردیم. شیخ گفت: دالی و چهار صد تن از خواص وی به نجف بیایند
و مهمان من باشند. دالی با خواص خود سه روز در نجف مهمان بود. بعد از این واقعه پاشا و شیخ و دالی دوستی
محکم پدیدار گشت.

آثار شیخ: ۱ کتاب انوار الفقاهه یکدوره فقه مگر برخی از ابواب ۲ کتاب تکمله شرح کتاب بیع از قواعد علامه
۳ کتاب تکمله کتاب بیع بغیة الطالب ۴ کتاب شرح مقدمات کشف الغطاء ۵ رساله‌ای در امامت ۶ رساله‌ای
در مکاسب تا خیارات ۷ رساله‌ای در زکات و خمس و صوم و اعتکاف ۸ کتابی در اجوبه مسائلی که از او پرسیده
شده بود ۹ رساله‌ای برای مقلدین خود.

برخی از شاگردانش: ۱ شیخ محمد فاضل ایروانی ۲ شیخ محمد بن مهدی علامه نجفی مؤلف کتاب هدایة الانام ۳
شیخ مشکور حولاوی بزرگ گذشته به سال ۱۲۷۲ هـ ۴ سید مهدی قزوینی ۵ شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی
برادرش ۶ شیخ حسن مامقانی ۷ شیخ فاضل شرابیانی ۸ شیخ عبدالرحیم بروجردی ۹ سید عبدالباقی گیلانی
۱۰ شیخ علی کنی قاضی تهران ۱۱ شیخ عبدالحسین تهرانی ۱۲ سید زین العابدین طباطبائی حائری ۱۳ سید
حسین کوه‌کمری ۱۴ شیخ زین العابدین مازندرانی. گاهی شعری می‌سرود. سید ... در رثای شیخ گاه نوشته:

شقیق اراد مرضا عن شقیقه — کأن طویتی کان بین طویته

لان الحزن لا یذهب بوجدك عاذل — یدرّق عنا فیا عن مشوقه

یحن الی ذکراك فی کل ساعة — کما حن وجداً عاشق لعشوقه

ترفه نصب سهام فؤاده — (عن وداع الرکب حین فوقه)

له ناظر یرعی النجوم و مدمع — یسیل و قلب خافق من مخافة
فلا العین ترجو أن تجف دموعها — ولا القلب یرجو راحة من خفوقه
فشتان ما بین الخلی و واجد — و ما بین أسود الهوی و طلیقه
و ما بین مألوف السهاد و راقد — و ما بین مثلوج الحشی و حریقه

حسن بن موسی نوبختی – (۲۴۰ – ۳۱۰ هـ) ابو محمد حسن بن موسی برادرزادهٔ ابی سهل بن نوبخت است
از دانایان اسلام و پیشوایان متکلمان بود. وی را شیعهٔ معتزلی پنداشته‌اند. در نجوم و فلسفه و کلام فاضل
بود. به سال یاد شده در بغداد درگذشت.

آثارش: ۱ کتاب الآراء و الدیانات که در ملل و نحل است ۲ کتاب اختصار الکون و الفساد مختصر کتاب ارسطو[طالیس]
۳ کتاب الآراء فی نقض الفلسفة و الدیانات ۴ کتاب الارزاق و الآجال و الاسعار ۵ کتاب التنزیه
و ذکر متشابه القرآن ۶ کتاب التوحید و حدوث العالم ۷ کتاب الجزء الصغیر با مختصر الکلام ۸ کتاب الجزء
الکبیر و جزء لا یتجزی ۹ کتاب جوابات ابی جعفر متکلم ۱۰ کتاب الحجج فی الامامه ۱۱ کتاب حجج طبیعیه مستفاد
از کتابهای ارسطو ۱۲ کتاب حجیة الاخبار با خبر الواحد و العمل به ۱۳ کتاب الخصوص و العموم ۱۴ کتاب الرد
علی ابی الهذیل العلاف فی ان نعیم اهل الجنة منقطع ۱۵ کتاب الرد علی اصحاب التناسخ ۱۶ کتاب الرد
علی اصحاب المنزلة بین المنزلتین فی الوعید ۱۷ کتاب الرد علی اهل التعجیز نقض کتاب ابی عیسی وراق
۱۸ کتاب الرد علی الغلاة ۱۹ کتاب الرد علی فرق الشیعة ما خلا الامامیة ۲۰ کتاب الرد علی المجسمة ۲۱
کتاب الرد علی من قال بالرؤیة لله ۲۲ کتاب الرد علی المنجمین ۲۳ کتاب الرد علی الواقفة فی الامامة
۲۴ کتاب فرق الشیعة ۲۵ کتاب مختصر الکلام ۲۶ کتاب مذاهب الفرق ۲۷ کتاب المرایا و جهة الرؤیة فیها
۲۸ کتاب الموضح فی حروب علی ۲۹ کتاب النقض علی ابی الهذیل العلاف فی المعرفة ۳۰ کتاب النقض
علی جعفر بن حرب فی الامامة.

حسن بن خلیل خلیلی – (۱۲۳۸ – ۱۳۰۸ هـ) از اطبای نجف بود و از فرزندان میرزا خلیل طبیب تهرانی

طب را از پدر خود آموخت، به سال مذکور در نجف درگذشت. یکی از شعرای نجف در تاریخ وی در طب گوید:
دلّت علی عالم الاشراق نطقته . کأنه عند الله طوس من قطعنا . فرزندانش: ١ میرزا الحسن طبیب ٢ میرزا محمد
طبیب ٣ میرزا مهدی طبیب ٤ میرزا محمد هادی ٥ میرزا جلیل ٦ میرزا محمد جواد اند.

میرزا حسن نجم توشنزی - (١٢٢٠-١٢٩٨هـ) از دانایان فلسفه و نجوم در نجف بود. شاگرد شیخ حبیب الله
رشتی در اوائل زمان تحصیل در نجف معقولات نیز تدریس می‌کرد چون میرزا سید حسن توشنزی شروع به تدریس نجوم و فلسفه
او پیش از شاگردان رشتی به درس وی گرائیدند. سید محمد بن سید هاشم شرح مطول کلی کرد و در ریاضیات و نجوم فاضل بود
از شاگردان وی است و شیخ محمد حرز الدین که از ٩ ذی الحجه از سال ١٣٢٤هـ در نجف شروع به درس برخی از کواکب ثابته
او به وسیله شرح مطول شاگرد اوست. دانشجویان دینی تا قبل از سال ١٣٢٠ هجری در نجف اقبال به آموختن ریاضیات
و عقلیات داشتند بعد از آن اندک اندک از علم عقلیات سرد شدند. میرزا حسن طبیب جلیلی نیز از شاگردان میرزا حسن
بود.

حسن بن آقا بزرگ خراسانی - (١٣١٤-١٣٩٥هـ) از فقهای نجف است. میلادش به خراسان و از اطراف
نجفورد به سال مذکور بود. بعداً به خراسان رفت و از ادیب نیشابوری و فاضل خراسانی و آقا بزرگ شاهرودی و شیخ
اسدالله یزدی و سید حسین بن محمود قمی مرعشی و شیخ محمد بن شیخ محمد کاظم خراسانی درس آموخت و در سال ١٣٤٣
به نجف مهاجرت کرده در مدرسه سید خراسانی ساکن شد و از درس شیخ محمد حسین نائینی و شیخ ضیاء الدین عراقی و
سید ابو تراب خوانساری و سید ابو الحسن اصفهانی استفاده کرد و بین قرابت سببی با سید ابو الحسن اصفهانی که وی را
اجازاتی است میان روایت‌ها و اجتهاد از پیشوایان روزگار خود. ... در ذی القعده ... حفظه الله.

حسن بن اسماعیل اصفهانی - (١٢٨٧-١٣٦٣هـ) معروف به ... مدرس نوه سید عبد الباقی ... یکی
طباطبائی است. مدرس زاده ... از توابع اردستان به سال مذکور بود. به سن ١٦ سالگی برای
تحصیل به اصفهان رفت و در سن ٢١ سالگی پدرش درگذشت و مدت ١٣ سال در آنجا از شیخ عبد العلی ...
جهانگیر قشقایی و آخوند کاشانی درس آموخت. به سال ١٣٠٩هـ به نجف رفت و از سید محمد کاظم یزدی و شیخ محمد کاظم

خراسانی را طی کرد و در سال ۱۳۱۷ به اصفهان بازگشت و در مدرسه جده کوچک تا سال ۱۳۲۶ هجری در آنجا سرگرم تدریس بود و در سال ۱۳۲۷ از سوی علمای نجف از اصفهان وکیل مجلس شد. مدرس از وکلای بسیار فعال دوره دوم و سیاستمدار روزگار خود بود و چون با پهلوی اول سخت به مخالفت برخاست پهلوی او را به کاشمر تبعید کرد در آنجا مسموماً درگذشت. در تهران خیابان مجلس بنام وی مشهور به خیابان مدرس است. خاطرات [illegible] از وی مانده یکی [illegible] که در آنجا [illegible] است و دیگر دکتر و در تهران ساکن است.

نطقهای آتشین مدرس در کتابهای تاریخ ایران شهرت دارد. نگارنده یکی از نطقهای وی را در اینجا برای نمونه یاد میکنم از تاریخ ملی در صفحه ۱۷۰ گوید: سید محمد تدین که از وکلای مجلس شورای و معارض سید مدرس بود و از هواداران سرسخت پهلوی اول و جمهوری خواه ایران بشمار میرفت و سید مدرس برخلاف وی مخالف جمهوری بود و میان این دو تن و در میان ایشان پیوسته زد و خورد وجود داشت. سید محمد تدین روزی پس از آنکه مجلس تعطیل شد و نمایندگان به اطاقهای تنفس رفته بودند و میان نمایندگان نزاع درگرفت. دکتر حسین بهرامی احیاء السلطنه که از هواداران سرسخت تدین بود به تحریک تدین سیلی محکمی بگوش سید مدرس زد که آوازه این ماجرا در تهران و اطراف پراکنده شد و همین سیلی خوردن مدرس نقشه تدین را برای جمهوری ایران از میان برد و زیرا مردم به سید مدرس اعتقاد بسیار داشتند و تحمل این بی ادبی را هرگز حاضر نبودند که برخود هموار کنند یعنی هواداران سید مدرس دکتر بهرامی و تدین را [illegible] کتک [illegible] قسمتی که بهرامی [illegible] بود و تدین [illegible] از بیم جان در میان مردم آفتابی نشد و نقشه جمهوری نیز از میان رفت.

نطق مدرس: مجلس روز یکشنبه ۱۳ حوت ۱۳۰۱ برابر ۱۶ رجب ۱۳۴۱ هجری به رهبری مؤتمن الملک تشکیل شد و رئیس الوزراء نیز با اتفاق وزرای خود (سردار سپه یعنی پهلوی اول و ذکاء الملک و ممتاز الملک و حشمت السلطنه و نصیر الملک) حاضر شده و از معاونین هم معاون وزارت داراییه و کفیل وزارت داخله و معاون پست و تلگراف حضور داشتند. نطق تاریخی مدرس در آن روز چنین بود. گوینده چون همگان حاضر شدند مدرس برخاست گفت: البته آقایان تصدیق میفرمایند که دستور در دست دولت یعنی برنامه با یک لایحه قانونی فرق دارد و اینکه

برای این عرض می‌کنم که اگر در برنامه مذاکرات مفصل بشود به جای خودش می‌شود. من کسالت دارم و شاید نتوانم
مطالب خود را کاملاً به عرض برسانم. لکن حتی المقدور کوشش می‌کنم که مطالب خود را به عرض برسانم و باید که
مذاکراتی که متعلق به اساس سیاست و عملیات دولت است در برنامه مشروحاً یاد شود.
البته همه آقایان می‌دانند که از آغاز تأسیس دولت حاضره بنده و دیگر دعوی از آقایان اظهار موافقت نکردم -
(صحیح است) و شاید به برخی از این مسائل دل خسته باشند لکن ما تا این ساعت به وظیفه دولتی خود عمل کرده‌ایم
و علت عدم موافقت این بوده است که موافقت به شخص رهبر دولت به ملاحظه اساسی بودن شخص رهبر دولت
است و اگر نه هیچ شبهه‌ای نیست که آقای رئیس الوزراء کنونی آقای مستوفی الممالک از کسان خوب و صالح
و فرمانگزار این کشور هستند (صحیح است) خوبی شخص غیر از تصدیق به اساسی بودن است. هر کس مورد کیفی
نسبت به دولت و پارلمان نسبت به دولت، من نسبت به دولت باید یک ماده اجتماعی در نظر داشته باشیم و سیاست
هنگامی که با یک دولتی ماده اجتماع سیاسی عملی داریم تکلیف ما است که با او موافقت بکنیم و از او نگهداری کنیم
موافقتی که تعبیر می‌شود به برگ سفید و مکرر عرض کرده‌ام و از این عقیده هم منصرف نمی‌شوم که هر دولتی که بخواهد
در کشور کار بکند باید با برگ سفید بیاید و با برگ آبی برود.
اگر کسی واقعاً شخص ساده عادی در سیاست باشد و در سیاست با خبر مطلق در سیاست یا تماس در سیاست ممکن است
ممتنع باشد مانند ما که نسبت به دولت تازه از آغاز ممتنع بوده‌ایم. علتش هم این بوده است که بنده و دسته‌ای
از آقایان از معرفی آقای رئیس الوزراء به پایه سیاسی گزارده بودیم. بر خلاف دولتهایی که پیش از کابینه قبل
این عنوان بشود به پایه سیاسی گزارده بودیم پس کوتاهی شود ما اقلیت و باید همچنین هم کرده باشیم.
البته همه و کلا همین قسمت همه خوب همه چیز در باب حبشه و علی الخصوص کسانی که ترتیب داده‌اند لکن بنده در
این شهر ما و کشور ما محققه به سیاست هیچ یک از مردان شناختیم و هیچ مردی را سراغ نداریم که از خود بالا
باشد می‌شود و حمل مرکب باشیم می‌شود مطابق با واقع باشد یکی از ... تصور می‌رود که قسمت اول باشند)
و مقله سیاست هیچ یک از مردان نبینیم و هیچ مردی از مردان کشور چه او و پارکه چه رفته را ندیده‌ام که داغ

بالاتر از دماغ خود باشند. می‌شود جمل مرکب با هم اما این‌ها دال بر هیچ — و چون بنده در دو دستان خود جبههٔ موافقتی نشده خشنم از این دیدهٔ اشباع خود مانده‌ام تا امروز که برنامهٔ دولت مطرح است و از امروز به بعد با دلیل یکی از ده جبههٔ موافقت یا مخالفت معلوم و معین می‌شود اما اگر بنده ما نتیجه آقایان که رئیس الوزراء کنونی با سوابقی که دارند و با سوابق آنکه رشتهٔ سیاست در دست ایشان بوده است باید تمام [illegible] کرده باشند به اینکه موافقت کرده و خاموش و ممتنع بمانید بیان عرض را می‌کنم که در اطاق تنفس کردم (در اطاق تنفس و تشدید به مدرس اعتراض کردند که چرا با برنامهٔ دولت مارکشتی می‌کنی مستوفی الممالک مرد بهتری بالاست و درستی است. مدرس گفت: مستوفی مانند شمشیر مرصع است که تنها برای روزهای بزم و سلام باید آن را به کمر بست لیکن قوام السلطنه مانند شمشیر برنده و فولادی است که برای رزم باید آن را در دست گرفت و امروز در کشور ما نیاز به شمشیر برنده است نه جواهرنشان)

در اول دوره دیکتاتور [illegible] هم شعارات خوب هستند برای هنگامی مناسب است برخی شمشیر برنده هستند برای هنگامی، برخی هم شمشیر مرصع هستند برای هنگامی. گفتم و بر سر توافق سیاست است. آقایانی که در دورهٔ سوم تشریف داشتند می‌دانند که دورهٔ سوم پارلمان رئیس دولت کنونی رشتهٔ سیاست کشور را در دست داشتند با یک برنامهٔ مشتمل بر ۲۳ ماده که همهٔ آنها عملی بود — اگر چه زندگی آن پارلمان دوامی نکرد و با اقدامات مجدانه بنده و سه چهار نفر دیگر از رفقای میرزا جواد که گذشته [illegible] لیکن آن برنامه عملی بود زیرا از ۲۳ ماده [illegible] لوایح بود که گزارش ماده به ماده با دلایل آن باشد ماده یکش قانون [illegible] شورای دولتی بود که [illegible] ایشان را تلقیح کرده بود [illegible] حضار [illegible] مانند اکنون [illegible] شورای دولتی در این دوره تقریباً گذرانده‌ایم و همهٔ لوایحی که اکنون مطرح یا از عملی گذشته است جزء آن برنامه بود و لیکن مطالب عملی که [illegible] بود که به کفایت [illegible] بگذرانند و دوام کردن آنها نشد [illegible] لایحه سرباز گیری بود و [illegible] ترتیب [illegible] که اکنون عرض کنم با این‌ها دال در ضمن این برنامه درست کرده اند هفت ماده آن عملی بود و دخلی به لوایح نداشت — مانند اصلاحات [illegible] دیگر [illegible] که عمل کرده و حقیقتاً باید کرده تقصیر را من به گردن

دلالت نمی‌اندازم باهم کرده یکی از آن دو ماده که عملی کردیم استحکام پایه تر از اندازه حزبی بود که به کوشش من و شاهزاده
سلیمان میرزا پیشرفت کند و شد» (خنده طولانی حضار) یکی دیگر هم الغاء قانون ۲۳ جوزا بود - در هر صورت
توقف داشت که بنده به حیث امروز بوده است که ببینم اگر مطالب عملی است موافقت و کلام به سر هم آهنگ و
لیاقت است دیانت به گفتگو اداره و دیدیم که برنامه کنونی تنها به سیاست بیشتری هم آهنگ است که هم آهنگی انتظار کرده‌اند
برای هم آهنگی من هم بینده است - اگر من یاد دلایل او ویش کرده‌ام و دقت یا نام هم شنیده‌اند و دیده‌اند که هم آهنگی سیاسی
نشده به عقیده من هر کس دیده هم آهنگی سیاسی هست و در سیاست دیانی با دولت کنند که چنین خارجی به کشور و با نشت
خارج باز لیته به دولت ایران است خواهد بود.

در برنامه‌ها موادی هست که برای آرایش نوشته می‌شود اکنون می‌خواهند آن را اینجا بگوییم می‌خواهید حرام بگوییم
مسئله به عقیده من روابط نیک داشتن با جهان کدام است دیگر باید او آن همه هم می‌کرد البته روابط با همه دولتها
باید نیکو باشد - اما نیکو چیست؟ نسبت به همسایه‌ها - نسبت به غیر همسایه‌ها نسبت به دولت شمال - نسبت به دولت
جنوب - این نسبت‌ها را من می‌دانم تنها اما در برنامه باید نوشت روابط نیکو تا چه اندازه و چه سبب.
من هم روابط نیکو دارم با همه جهان من هم حسن نیت - آقای رئیس الوزرا هم حسن است اما این حسن با آن حسن
بسیار جدایی دارد من روابط نیکو با دولت انگلیس دارم - با دولت روسی دارم - تازگی‌ها با دولت آمریکا
دارم اما این روابط نیکو بسیار تفاوت دارد (خنده حضار) و اینها مبهم است و من نمی‌توانم با این لفظ خرسند
شوم من باید نیکی را در ترازو بسنجم ببینم نیکی و نیکی آنها را ببینم به اندازه خود است یا کم است یا بیش است
اما در مرامنامه و برنامه همین قسم باید بنویسند اما من نمی‌توانم این نیکی‌ها را قبول شوم من باید اینها را بسنجم و نشان
میزان را در بیاورم نمی‌توانم خرسند شوم.

عرض کردم که این برنامه و دستور دارای هفت ماده است چند تا از این مواد آرایش است - البته ما باید از گرانی
فرهنگ بگوییم کمک ۱۵ سال است که ما می‌خواهیم وکیل فرهنگ کوشش کنیم دیگر در این چند سال بر دو زبان انداختیم
گسترش داده بودیم اکنون همه جهان را گرفته بود اما بیخود نام هر چگونگی دادم این نکته ترشه (خنده حضار)

اصلاح نبودی قضائیه و خزانه آنهم به علت . . . همین اندازه هیئت اصلاح کرده‌ام و هیئت انگیزه‌های رنج را
انجام شده است پس مقصود اینست که این گونه مواد البته چندان مورد گفتگو نیست اما آمدیم سر مواد عملی برنامه
اقدامات آن در صفحه چند هم در برنامه‌های نوشته که عملی الحصول است در اینجا نوشته شده است (به اداره و دراز
نیست) و مهمترین مقصود خود برنامه است با خط راه آهن (خندهٔ حضار)
بنده عرض می‌کنم که غیر از دو فقره که در این لایحه است عملی نیست آنهم ـ شرایطی که تأمین شده و خیلی از شروط
تو آنقدر به جنگ است غیر از آن دو ماده شده نیست در صفحه چند برنامه حتی فقره موازنه واردات و
صادرات این مسأله هم چیزی نیست چرا آنها که شما هفت کرده که صادرات است (خندهٔ حضار)
این را باید روشن کرد که چه راهی برای موازنه صادرات و واردات برگزیده است مگر اینکه آقای وزیر
دارائی پولها زیر سر داشته باشند که ما خواب هم ندیده باشیم. مسأله دیگر دادن حقوق و مطالبهای بازنشسته
دولت است این مسأله را باید عمل به اختلافی کرد و اگر نه مطالبهای دولت گرفته می‌شود نه بدهیهای
دولت داده می‌شود ـ اکنون اگر سرمایه‌دار مانند آقای سعدالدوله و حسام السلطنه باشند که مطالبهای
ایشان داده شود آن امر جداگانه‌ای است و باید این را دید که از کجا نظر دارند می‌پردازند. یکی مسأله راه آهن
است اول راه نجات این کشور نیست اقتصاد نیست و کسی که در مقابل کند ما را به راه آهن مانند آقای معتمد الملک
(خندهٔ حضار) که از گفتارش خوشش می‌آید + تا گریه [illegible] راه آهن دیده اند راه آهن راهی است که
روی زمین درست کرده اند و در روی آن اطاقهایی است که حرکت می‌کند (خندهٔ حضار) گفتند راه آهن نیست
گاهی برود پشتش در این راه بشر و ملتی ـ بگیم ـ نجات ما است و هر کس این کلام را برداشت باید تشکیلات [illegible]
تاریخ کرد لیکن باید توضیح داد که از چه راهی این راه متوسل گشته‌اند امجد السلطنه شاید اصلاح شده اما من اینکه
می‌کنم به ما بگویند ما هم هم آهنگی کنیم لفظ راه آهن که برنامه نیست تا در راه آهن برنامه است و باید بگویند که
از چه راه در نظر دارند .
یکی نیز زندگی و آبادی جاهای ویران شده است و اتحاد در این جنگ جهانی و اختلافات و جنگهای [illegible] بسیار

داستان داریم. بسیار خانواده‌هایی برانداخته شد و اکنون در لفظ (عمار) که درست است یا نادرست گفتاری
داریم باید بازگشت مقاومت کرد. اما نحوه‌ی اداره‌ی نقاط ویران شده از کارهای لازم است لیکن باید روشن
شود که راه آنرا بگوییم که ما باید از چه راه است تا هم آهنگی پدید شود.

خوب تمامی گوییم که من عمرا انتقال کردم. پس چه چیز خوب است من اگر جای آقای سپهبد اعظم یا مصباح دیوان
که مشاوره شده بودند بودم می‌گفتم: چه چیز خواسته‌ای می‌گفتم: در دوران ساختن قانون ممیزی - شورای دولتی
حاکمه وزراء - قانون استخدام این‌ها مواد عملی است و کار کوچکی نیست. عرض کردم دوباره این برنامه
عملی است - همه آقایان و وکلا می‌خواهند همه موکلین هم می‌خواهند ممکن هم هست یکی مسأله نفت است که
شورا ملی شده و تصویب هم اگر دولت یاری کند خواهد گذشت.

مسأله‌ی دیگری که عملی است مسأله‌ی سربازگیری است. نگاهداری مرزهای کشور اسلامی وظیفه‌ی هر کس حلال نیست و همه جوانان
از ما گرفته اند و اکنون باده دنبال همه مانده‌ایم و اول روز تنگی کشور روزی خواهد بود که دست به این کار
زده شود و من امید دارم که به همت نمایندگان گرامی دولت کنونی و آقای وزیر جنگ کنونی این کار را
به درستی این شد از اینان نیابد که صد بار سودش بیشتر از آن است که در میدان مانده است (مقصودش
ساختن در میدان مشق باغ ملی فعلی و تجسمه سردار سپه است) لیکن چون من شاید از هنگام مردم با شرم عرض
می‌کنم باید این مسأله را به اهلش رجوع کرد که ما نمی‌دانیم دادگاه به قوانین اسلامی نشد.

مقصود این است که قسمت عملی برنامه این بود و قسمت آرایش‌ها نیز آنهایی که یاد شد خوب است قسمت‌هایی که آنان
می‌گویند عملی است توضیح دهند عملی بودنش را دارد اگر نتیجه به ما هم از نقطه‌ی دید یا حالا نیست از نقطه‌ی دید
سیاسی است. اکنون این میدان، این من، این شما از طرف دسترسی احسنت احسنت] انتهی

حسن بن علی مامانی – (۱۳۰۱–۱۳۸۲ هـ) از فقهای زاهد نجف است دقیق‌ترین راه‌ها نزد پدرش آموخت
قرآن کریم را با ترتیل و تلاوت می‌کند. چنانکه در خانواده‌های نجف مرسوم است از اول یاد گرفته‌ام، خانواده‌ی مامانی از بیوت
علم نجف اند. تحصیلاتش را به پیروی شیخ علی مامانی و شیخ نعمان گنبدی و شیخ شریعت اصفهانی و سید محمد کاظم

طباطبائی یزدی و شیخ محمد کاظم خراسانی بود، و در حسینیهٔ شوشتری ها در نجف امامت می کرد، و رسالهٔ عملیه داد. از فضلا
از اهل یزد است و اهل استفتاء از او به چاپ رسیده. نسخه ای از آن در کتابخانهٔ نگارنده موجود است. با آنکه شیخ
حسن خاقانی در نجف به زهد و تقوی ضرب المثل بود، چنانکه نقل کرده اند پدرش مرحوم شیخ علی از فرزندش از زهد
او... بسیار حیف نقل کرده: شیخ حسن در عنوان جوانی روز آدینه ای نزد پدرش رفت و از او سه چیز درخواست کرد
یکی - آنکه هم در این روز آدینه بنائی بیاورد و اطاقی را که در آن با همسرش زندگی می کند سفید گرداند. دوم - جامه
تازه ای برای زوجهٔ خود بخرد، و سوم - آنکه برای ناهار آب گوشتی ترتیب دهد. پدر چون این توقعات را شنید به
فرزند بانگ زد که ای بی انصاف لا اقل یکی را طلب کن. همهٔ اینها را حتی بنی اسرائیل از پیامبران خود هم طلب نکردند.
حالا هیچ کدام برای من مقدور نیست. لا یکلف الله نفسا الا وسعها این بگفت و از سرای بیرون رفت.
مدتی که گذشته بود که یکی از وجوه مبلغ دو مجیدی که تقریبا بیست ریال ایران می شود به عنوان حقوق شرعی برای شیخ
آورد. فرزندش شیخ حسن به جای پدر آن را قبض کرد و رسید داد. او نیز برفت. شیخ حسن در دم وجه را به عنوان وجه ام
شرعی برگرفت و به بازار رفت و پارچه ای و رنگ و دیگ گوشت و لوبیا و بنائی را آورد. هنوز نیم روز نشده که هر سه نیاز
برآورده شده بود. اول ظهر بود که شیخ علی پدرش به منزل آمد آثار تغییر دید و بوی طعام شنید. از واقعه پرسید
فرزند ماوقع را باز گو کرد. شیخ از شدت خشم برافروخت و در روی فرزند فریاد کرد که با کدام جرأت حقوق را
که به تو می دهند تو در دم در حوائج شخصی خود به کار می بری؟ چندان داد و فریاد به راه انداخت که فرزند ناگزیر از
سرای بیرون رفت. نزد شیخ حسن فرزند خلف جواهر آمد و درخواست کرد که این آتش را که از نادانی افروخته بیاید به
نزد پدرش خاموش کند. شیخ حسن جواهری پیش او رفت و موضوع را گفت و او می آمد از تو در خواست جوانان و آرزوها
در حیرت بود که این پیرمرد بیچاره باری چه خواهد شد. خلاصه شیخ به دست پدری شفاعت کرد که فرزندش هرگز
دیگر گرد چنین بی پروائی نگردد که دیگر باک ... حقوق را ... طول العمر نپردازد. او را فرزندانی
از همه کلان تر که شیخ علی نام داده و رسالهٔ عملیه کبیری در نجف به نام ... در دست (حفظهما الله تعالی).

حسن بن یوسف حلّی - (٦٤٨ - ٧٢٦) ٥٧ در کتب رجال او را چنین معرفی کرده اند: جمال الدین حسن بن

سدیدالدین یوسف بن زین الدین علی بن مطهر حلی کنیه ـ ابومنصور و ابن مطهر و نزد شیعه مشهور به علامه حلی است
در اصل وی اختلاف شده برخی او را ترک آذربایجانی بیان کرده اند. ـ زادگاهش شهر حله از اطراف بغداد روز
بیست و نهم رمضان از سال مذکور و درگذشت در یازدهم یا بیست و یکم محرم از سال مذکور. جنازه اش را به نجف آورده و
در یکی از رواق حضرت علی به خاک کردند. ـ علم از نصیرالدین طوسی و نجم الدین شافعی قزوینی و ابوالقاسم جعفر حلی
پدرش سدیدالدین و سید احمد بن طاووس و سید علی بن طاووس و ابن میثم بحرانی و پدر مادرش شیخ نجیب الدین
یحیی و شیخ تقی الدین عبدالله صباغ حنفی و شیخ عزالدین فاروقی در رجال شافعی و قرائت نزد وی آموخت.
شیخ محمدتقی مجلسی اول اصفهانی در شرح من لا یحضره الفقیه نقل کرده که سلطان الجایتو محمد مغول ملقب به شاه خدابنده
از روی خشم حرم خود را سه طلاقه داده بعد آپشیمان شده می خواست بی محلل رجوع کند فقهای اسلام گفتند: بی محلل
رجوع نمی شود. یکی از وزرای وی گفته بود: یکی از مشایخ روافضی در حله ساکن است و این نوع طلاق را باطل
می داند شاه او را احضار کرد از نزد شاه سه طلاق دادن را در یک مجلس باطل گفت و دلیل آورد فقها چون سیل
شاه را با او دیدند در بحث کوتاه آمدند و حلی شاه خدابنده را از مذهب سنت به تشیع نقل داد والله اعلم بحقه.

آثارش: ۱ کتاب الابحاث المفیده فی تحصیل العقیده ۲ کتاب ابطال الجبر کتاب اثبات الرجعه ۳ کتاب
اجوبة المسائل المهنائیه ۴ کتاب اجوبة المسائل المهنائیه ثانیه ۵ کتاب الادعیة الفاخرة المأثوره ۶
کتاب الاربعین فی اصول الدین ۷ کتاب ارشاد الاذهان در فقه ۸ کتاب استقصاء الاعتبار در تحریر معانی
الاخبار ۹ کتاب استقصاء البحث و النظر در مسائل قضاء و قدر ۱۰ کتاب استقصاء النظر باز در قضاء و قدر
۱۱ کتاب الاسرار در امامت ۱۲ کتاب الاسرار الخفیه در حکمت و کلام و منطق ۱۳ کتاب الاشارات ۱۴ کتاب
الاشارات شرح اشارات اول ۱۵ کتاب الالفین در امامت ۱۶ کتاب انوار الملکوت در کلام ۱۷ کتاب ایضاح
الاشتباه در تراجم ۱۸ کتاب ایضاح التلبیس در اقوال شیخ بن سینا ۱۹ کتاب ایضاح السبل در اصول فقه ۲۰
کتاب ایضاح مخالفة السنة در تفسیر ۲۱ کتاب ایضاح المعضلات در توضیح شرح اشارات نصیرالدین ۲۲ کتاب ایضاح
المقاصد در شرح ملخص نجم الدین علی بن عمر قزوینی ۲۳ کتاب بسط الاشارات در فلسفه ۲۴ کتاب بسط الکافیه در نحو ۲۵

کتاب تبصرة المتعلمین در فقه ٢٦ کتاب تحریر الاحکام در فقه ٢٧ کتاب تحصیل الملخص ٢٨ کتاب التحقیق در مباحث
العموم ٢٩ کتاب تذکرة الفقهاء در فقه ٣٠ کتاب تسبیل در فقه ٣١ کتاب تسبیت در فقه ٣٢ کتاب تسلیک
النفس در کلام ٣٣ کتاب التحلیل در فلسفه وکلام ٣٤ کتاب التعلیم الثانی در فلسفه وکلام ٣٥ کتاب تلخیص
الاحکام ٣٦ کتاب تلخیص الکشاف در تفسیر قرآن کریم ٣٧ کتاب تلخیص المرام در فقه ٣٨ کتاب التناسب بین
الفرق الاشعریة والسوفسطائیة ٣٩ کتاب تنقیح الابحاث در فلسفه ومنطق ٤٠ کتاب تنقیح القواعد در فقه
٤١ کتاب تهذیب الاصول در اصول ٤٢ کتاب تهذیب طریق الوصول در اصول ٤٣ کتاب تهذیب النفس
در معرفة المذاهب الخمس ٤٤ کتاب تهذیب الوصول در اصول ٤٥ کتاب التبیین در تفسیر قرآن کریم ٤٦ کتاب
جامع الاخبار ٤٧ کتاب الجبر والاختیار ٤٨ کتاب جواب السؤال عن حکمة النسخ ٤٩ کتاب جوابات المسائل
المهنائیة ٥٠ کتاب جواهر المطالب در امامت ٥١ کتاب الجوهر النضید در شرح منطق تجرید ٥٢ کتاب حاشیة
تلخیص الاحکام ٥٣ کتاب حل المشکلات در فلسفه الاشراق ٥٤ کتاب خلاصة الاقوال در رجال ٥٥
کتاب خلق الاعمال ٥٦ کتاب الدر المکنون در منطق ٥٧ کتاب الدر والمرجان در حدیث ٥٨ کتاب الدلائل
والبرهان ٥٩ کتاب الرسالة السعدیة ٦٠ کتاب السر الوجیز در تفسیر ٦١ کتاب شرح ارشاد الاذهان ٦٢
کتاب شرح الاشارات ٦٣ کتاب شرح تجرید نصیر الدین طوسی ٦٤ کتاب شرح حکمة العین کاتبی بنام ایضاح المقاصد
ات ٦٥ کتاب شرح شفای ابن سینا در مجلد ٦٦ کتاب شرح قواعد فقه ٦٧ کتاب شرح مختصر ابن حاجب ٦٨ کتاب
شرح نهج البلاغه ٦٩ کتاب غایة الاحکام در فقه ٧٠ کتاب غایة الوصول الی علم الاصول ٧١ کتاب قواعد الاحکام
در فقه ٧٢ کتاب القول الوجیز در تفسیر قرآن کریم ٧٣ کتاب کاشف الاستار در شرح کشف الاسرار ٧٤ کتاب الالفین
٧٥ کتاب کشف الحق در مناظره [illegible] ٧٦ کتاب کشف الخفاء در شرح کتاب الشفاء در فلسفه ٧٧ کتاب کشف الفوائد
در کلام ٧٨ کتاب کشف المراد شرح تجرید طوسی در کلام ٧٩ کتاب کشف المقال در احوال رجال ٨٠ کتاب کشف
المکنون در نحو ٨١ کتاب کشف الیقین در امامت ٨٢ کتاب الکشکول ٨٣ کتاب المباحثات ٨٤ کتاب مبادی
الوصول در اصول ٨٥ کتاب مجمع الاخبار ٨٦ کتاب المحاکمات بین شراح الاشارات سه مجلد ٨٧ کتاب

مختلف الشیعه در فقه ۸۸ کتاب مختصر شرح نهج البلاغه ۸۹ کتاب مدارک الاحکام در فقه ۹۰ کتاب مراصد التدقیق
در علم منطق ۹۱ کتاب مصابیح الانوار در حدیث ۹۲ کتاب المطالب العلیه در نحو ۹۳ کتاب معارج الفهم
فی شرح النظم ۹۴ کتاب المعتمد در فقه ۹۵ کتاب المقاصد الوافیه در نحو ۹۶ کتاب المقاومات در فلسفه
۹۷ کتاب مقصد الواصلین در کلام ۹۸ کتاب مناهج الیقین در اصول دین ۹۹ کتاب منتهی المطلب در تحقیق المذهب
در فقه ۱۰۰ کتاب منتهی الوصول در کلام و اصول فقه ۱۰۱ کتاب منهاج الاستقامه ۱۰۲ کتاب منهاج الصلاح مختصر مصباح
شیخ طوسی ۱۰۳ کتاب المنهاج در مناسک حج ۱۰۴ کتاب منهاج الکرامه در امامت ۱۰۵ کتاب منهاج الهدایه در کلام
۱۰۶ کتاب منهاج الیقین ۱۰۷ کتاب نظم البراهین در کلام ۱۰۸ کتاب النکت البدیعه در کلام ۱۰۹ کتاب نهایة
الاحکام در فقه ۱۱۰ کتاب نهایة المرام در کلام ۱۱۱ کتاب نهایة الوصول در اصول ۱۱۲ کتاب نهج الایمان در تفسیر
قرآن کریم ۱۱۳ کتاب نهج الحق در کلام ۱۱۴ کتاب نهج العرفان در منطق ۱۱۵ کتاب نهج المسترشدین در کلام ۱۱۶
کتاب نهج الوصول در اصول ۱۱۷ کتاب النهج الوضاح در حدیث ۱۱۸ کتاب واجب الاعتقاد ۱۱۹ کتاب الوجیز
در نهج احکام الشرعی خواننده می داند غالب این کتابها نامش در این فهرست مکرر شده و برای انتقالی باشد به کسانی
که نوشته اند و نگارنده نیز ناگزیر به همان کیفیت نوشتم که نوشته اند.

حسن بن هادی کاظمی – (۱۲۷۲ – ۱۳۵۴ هـ) بن محمد علی عاملی کاظمی موسوی معروف به ابی محمد صدر الدین
از فقهای مذهب جعفری و ساکن کاظمین بوده در نجف و سامراء و کاظمین از شیخ محمد تقی گلپایگانی گذشته ۱۲۹۳
و شیخ عبدالحسین حویزی و شیخ حبیب الله رشتی و سید محمد حسن شیرازی و سید مهدی قزوینی دانش آموخت و بسال
۱۲۹۷ هـ از نجف به سامراء رفت تا سال ۱۳۱۵ در آنجا سرگرم تحصیل بود در این سال به کاظمین بازگشت و تا پایان
زندگی در آنجا بود و روز ۱۱ ربیع الاول سال ۱۳۵۴ هـ درگذشت و در صحن امام موسی بن جعفر به خاک رفت.
آثارش: ۱ کتاب احیاء النفوس بآداب سیدی طاووس ۲ کتاب بغیة الوعاة فی طبقات مشایخ الاجازات
۳ کتاب تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام ۴ کتاب تبیین الاباحه للمصلین ۵ کتاب تحصیل الفروع الدینیه فی فقه
الامامیه ۶ کتاب تکملة امل الآمل در رجال در ۵ مجلد ۷ کتاب جامع اخبار الغیبه ۸ کتاب حاشیة تلخیص الاقوال

الرجال ٩ کتاب درائق الوصول الی علم الاصول ١٠ کتاب ذرایع المحققین ١١ کتاب سبیل الرشاد فی شرح نجاة العباد
١٢ کتاب سبیل الصالحین ١٣ کتاب سبیل النجاة ١٤ کتاب الشیعة وفنون الاسلام ١٥ کتاب مجالی المؤمنین
فی وفیات الائمة المعصومین ١٦ کتاب مختلف الرجال ١٧ کتاب مناقب آل الرسول ١٨ کتاب نزهة اهل الحرمین
فی تاریخ عمران المشهدین ١٩ کتاب نهایة الدرایة ٢٠ کتاب یس لفی علته برای براجعین . وی برادری داشت فرزند بود
بنام سید علی که امام جماعت در کاظمین بود و دیگر سید محمد صدر که مدتی رئیس مجلس اعیان عراق بود

محمد حسن بن محمد مظفری – (١٣٠١ – ١٣٧٤ هـ) بن عبدالله بن محمد بن احمد بن مظفر بن احمد حجازی جبری
نجفی از مراجع و محققان نجف است . زاد و بالش در انجا . سالیان مدید از شیخ محمد حسین حلی و شیخ علی بن شیخ باقر جواهری
و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ شریعت اصفهانی دانش آموخته و در سالیان دراز در نجف
درگذشت و به جایی به خاک رفت . در تهران از سوی برادری برای وی تأثیر مفصلی برپا شد .
آثارش : ١ کتاب دلائل الصدق در امامت در سه مجلد ٢ کتاب درر الفوائد شرح قواعد علامه حلی در فقه چهار مجلد
٣ کتاب حاشیه بر کفایة الاصول در جرح و تعدیل رجال .

محمد حسن بن باقر نجفی – (١١٩٠ – ١٢٦٦ هـ) بن عبدالرحیم بن محمد بن عبدالرحیم شریف اصفهانی از فقهای بزرگ
جعفریت . زاد و بالش در نجف . سالیان مدید از شیخ جعفر کاشف الغطاء و شیخ موسی بن جعفر و سید جواد عاملی مؤلف
مفتاح الکرامه و سید محمد مجاهد طباطبائی مؤلف مفاتیح الاصول دانش آموخته و در حوزه نجف از سالیان دراز
نجف درگذشت و در مقبره‌ای که در محله عماره نزدیک مقابر آل قزوینی است به خاک رفت . از سید جواد عاملی و شیخ
جعفر کاشف الغطاء و سید محمد مهدی طباطبائی بحر العلوم و شیخ احمد احسائی روایت حدیث می‌کند .
اولاد ذکورش : ١ شیخ محمد که در زمان حیاتش مرد ٢ شیخ عبد علی ٣ شیخ عبد الحسین ٤ شیخ باقر ٥ شیخ موسی ٦
شیخ حسین ٧ شیخ ابراهیم ٨ شیخ حسن .
آثارش : ١ کتاب جواهر الکلام در شرح کتاب شرائع الاسلام در شش مجلد در فقه اهل البیت جعفری مطبوع ٢ کتاب نجاة
العباد در فقه ٣ کتابی در حج ٤ کتابی در زکات ٥ کتابی در احکام اموات ٦ کتابی در حج بنام هدایة الناسکین

۷ کتابی در دماء ثلاثه از حیض و نفاس و استحاضه ۸ کتابی در مواریث.

برخی از شاگردانش: ۱ شیخ علی کنی قاضی تهران ۲ شیخ محمد اندرمانی ۳ شیخ عبدالحسین تهرانی مشهور به شیخ العراقین
۴ سید زین العابدین طباطبائی حائری ۵ سید محمد شهشهانی ۶ میرزا صالح داماد ۷ سید اسماعیل بهبهانی ۸
سید اسدالله رشتی اصفهانی ۹ شیخ محمد باقر فرزند مؤلف حاشیه بر معالم اصفهانی ۱۰ میرزا محمود بروجردی ۱۱
شیخ مهدی کجوری مازندرانی ۱۲ شیخ محمد اشرفی مازندرانی ۱۳ شیخ محمد ساروی مازندرانی ۱۴ شیخ محمد حسن آل
یاسین ۱۵ شیخ حسن اسدالله شوشتری ۱۶ آقا میرزا علی نقی طباطبائی حائری ۱۷ شیخ زین العابدین بن مسلم
مازندرانی حائری ۱۸ شیخ محمد حسین قزوینی ۱۹ شیخ محمد طاهر ۲۰ سید حسین ۲۱ و سید علی فرزندان سید بحر العلوم
۲۲ شیخ راضی نجفی عراقی ۲۳ شیخ محمد رضا بن شیخ موسی کاشف الغطاء ۲۴ شیخ مهدی بن شیخ علی کاشف الغطاء ۲۵
شیخ حبیب الله رشتی ۲۶ شیخ محمد فاضل ایروانی ۲۷ سید حسین ترک کوه‌کمری ۲۸ شیخ محمد حسن مامقانی ۲۹ شیخ
علی خلیلی تهرانی ۳۰ شیخ حسین خلیلی تهرانی ۳۱ شیخ محمد حسن شروقی ۳۲ شیخ جعفر شوشتری ۳۳ شیخ جعفر اعسم
۳۴ شیخ محمد حسین کاظمی ۳۵ سلطان العلماء ۳۶ سید محمد هندی نجفی ۳۷ شیخ آقا حسن نجم‌آبادی تهرانی ۳۸ شیخ عبدالرحیم
بروجردی ۳۹ شیخ ابراهیم سبزواری ۴۰ میرزا فضل الله خراسانی ۴۱ شیخ علی زاهد ۴۲ شیخ نوح قرشی ۴۳
شیخ عبدالله نعمه عاملی ۴۴ سید ابراهیم بن صادق لواسانی ۴۵ شیخ جعفر بن احمد تبریزی پدر شیخ موسی مؤلف اوثق
الوسائل ۴۶ سید محمد حسن شیرازی ۴۷ سید مهدی قزوینی گذشته به سال ۱۳۰۰ ه‍ ۴۸ سید عبدالمجید بهبهانی ۴۹ شیخ
عبدعلی ۵۰ و شیخ عبدالحسین فرزندانش ۵۱ شیخ مرتضی انصاری ۵۲ شیخ حسن بن علی بن نجم الصعدی المعروف
به قفطان گذشته به سال ۱۲۸۷ ۵۳ شیخ علی اصفهانی. سید حسین طباطبائی آل بحر العلوم او را رثاء گفته است:

عین البریة بادیها و حاضرها تذری الدموع لناعیها و آمرها
فما لقادعة من دونها انطمست شهب الکواکب خابیها و زاهرها
هل نفخة الصور صرفت فی عوالمها ام بجر الناس سکری من مفاخرها
ام تلك فجعة خیر الخلق ماجدها ذاك الخلائق و الاعراق طاهرها

محمد حسن هادی الامام ومن — اضحی لواددها بحوا ووهادها
للامة العلماء المرتقین الی — اوج العلی والمجلی فی مصاعدها
تبکیک نجوا ونعماه موردة — ابکی الجواهر حقا عند ناثرها
حیتك باجره سحب الحیا ابدا — بواعث الغوادی او بواکرها

محمد حسن بن محمود شیرازی – (۱۲۳۰ – ۱۳۱۲ هـ) بن اسماعیل بن فتح الله بن عبدالله بن لطف الله بن محمد مؤمن حسینی شیرازی، معروف به میرزای شیرازی. از مراجع و فقیهان معروف شیعه. زادگاهش در شیراز نیز جمادی الاولی به سال یاد شده بود. در سال ۱۲۴۸ هـ به اصفهان رفت و در مدرسه صدر فرود آمد و از شیخ محمد تقی مؤلف حاشیه بر معالم و سید حسن مدرسی استفاده کرد و در سال ۱۲۵۹ هـ به نجف آمد و از شیخ محمد حسن مؤلف جواهر و شیخ مرتضی انصاری مؤلف رسائل و مکاسب دانش آموخت. بعد از مرگ انصاری محل مراجعه عموم شد و در سال ۱۲۹۱ هـ از نجف به سامرا رفت و در آنجا ساکن شد. شب چهارشنبه بیست و چهارم ماه شعبان از سال یاد شده در سامرا به مرض سل درگذشت. جنازه‌اش را به نجف آورده در مقبره مشهور به مقبره میرزای شیرازی که در طوسی بود دفن شد.

آثارش: ۱ رساله‌ای در اجتماع امر و نهی ۲ رساله‌ای در رضاع ۳ تلخیص افادات درس انصاری ۴ کتاب حاشیه نجات العباد و ۵ حاشیه نجف ۶ کتاب الطهاره ۷ کتابی در فقه و معاملات.

میرزای شیرازی با علم و ریاستی که داشت گاهی مزاح می‌کرد. نقل است زنی از شیرازی پرسید میگویند هر کس در شب از طویله سامرا رود باید غسل کند راست است؟ گفت: هشیره آن طویله خصوصی است که موجب غسل است. طویله نام مشارکی در سامرا بود. نقل است از شیرازی پرسیده شد این که شیخیه میگویند رکن رابع چه معنی دارد؟ گفت: هنگامی که کتاب شرایع می‌خواندم آنجا می‌گفت: الرکن الرابع فی اللواحق. نقل است که طالب علم جوانی الیره عثمانی که در مشکل طلبه‌ها شده از شیرازی به نام یکی از تجار کاظمین گرفته بود. ناپرا صنوبری بریخن آن نهاده بود. هنگامی که تاجر طرف رکت و بالای طالب را دید باور نکرد که شیرازی صد لیره به چنین شخص دهد که یک دوم لیره‌ای در را پسنده است. سرانجام نکابره کرد و شیرازی دریافت که طالب خیره حنجی کرده برای حفظ آبروی فرخ نوشت صحیح است. بعد آن طالب را خواند و دو

نماز را باز پس گرفت. نقل است که چون شیرازی به بستر نزع افتاد و حالتش دیگرگون شد زاری می کردند و
دعاها و ختمها بجا آورده شد برای بهبودی وی اما سودمند نیفتاد و رخت بربست. چنان در نگفت بود و اینکه گفتند
بآن همه آه و ناله‌ها پاسخ اثری ظاهر نشد. شیخ حسین یزدی پیرو دکتر مرتضی یزدی گفت: چون شاه از رخ گیتی نهفته
مرگش فرا رسید، زیرا پیامبر السلام و پیشوایان جهان مرده‌اند آنان که زمین افتاده و زمین مرا هشت را فرو خورد
شمارها را می گفتیم: بار خدایا مقدوری با برادران رنج و سختی در گوشه نشینی مرا گرم کرده، به وداع جلوس آن نامی می خواهیم
به عزت پاکان و رحمت و مرحمت مردان راهت که بر این ستمدیده‌ها ... دادرس شو ای عاجل
امت زمانی باشد که به اجابت مقرون شده ی.

نقل است که چون ریاست شیرازی امتداد یافت گروهی به شمار از ائمه و صدور و استقبال‌ها و ادعیه‌ها درانداختند که باز زنده
باوی شیرازی اما محقق عرش شده، روزی که مرگش فرا رسیده بود گروهی بر سر و سینه می زدند و می گفتند: مرادی داد
رفت شد و زنده جان عالمی، آه از این بی مروتی. و گفتند اگر چنین می خوانند: نه قول در فور شود و نه منعم
تا فقیه شیخ، به کم خاتم امروز به تمام حق است.

برخی از شاگردانش: ۱ شیخ محمد کاظم خراسانی ۲ سید محمد کاظم طباطبائی یزدی ۳ شیخ محمد تقی شیرازی ۴
سید محمد اصفهانی ۵ سید اسماعیل صدر اصفهانی ۶ سید حسن صدر کاظمی ۷ شیخ آقا رضای همدانی ۸ شیخ
محمد حسین نائینی ۹ شیخ عبدالکریم یزدی حائری ۱۰ شیخ رضای زنجانی ۱۱ شیخ عبدالکریم زنجانی اول ۱۲
شیخ فضل الله نوری مقتول ۱۳ شیخ احمد شاه شیرازی حکیم ۱۴ سید محمد کاظم رودی ۱۵ شیخ ابوالفضل تهرانی
کلانتری ۱۶ سید حسین علوی سبزواری ۱۷ شیخ محمد تهرانی مؤلف مستدرک البحار ۱۸ شیخ اسماعیل محلاتی مؤلف
لآلی المربوط فی وجوب المشروط ۱۹ شیخ اسدالله زنجانی ۲۰ شیخ علی کنگرانی ۲۱ شیخ حسین یزدی ۲۲ سید
اسماعیل شیرازی ۲۳ شیخ ابراهیم محلاتی ۲۴ شیخ حسین نوری مؤلف مستدرک الوسائل ۲۵ شیخ ابوالحسن تاجری
مشهور به شیخ الرئیس ۲۶ سید حبیب الله خراسانی شهیدی ۲۷ شیخ فاضل خراسانی ۲۸ شیخ فتح علی سلطان آبادی
۲۹ سید محمد هندی پدر سید رضای هندی ۳۰ شیخ جواد بلاغی نجفی ۳۱ شیخ باقر اصطهباناتی ۳۲ شیخ باقر حیدر

تنکابنی ۳۳ شیخ زین العابدین مرندی ۳۴ شیخ باقر بحاری همدانی ۳۵ شیخ حسن آل کاشف الغطاء ۳۶
سید ابوالحسن طالقانی ۳۷ شیخ شریف جواهری ۳۸ شیخ طاهر آل کاشف الغطاء ۳۹ سید محمد علی کاشانی ۴۰
شیخ عباس اعسم نجفی ۴۱ سید عبد المجید گروسی ۴۲ شیخ حسن علی تهرانی ۴۳ سید ابراهیم دامغانی ۴۴ شیخ
علی نهاوندی ۴۵ شیخ اسماعیل ترشیزی ۴۶ سید حسین قمی سراجی ۴۷ شیخ محمد تقی قمی ۴۸ شیخ محمد حسین زبیل
اعظمی ۴۹ سید محمد حسین قمر لنبانی حائری ۵۰ شیخ محمد حسن آل کبه بغدادی ۵۱ سید محمد طباطبائی رئیس مشروطه
خواهان تهران ۵۲ شیخ محمد رضای قمی ساکن تهران ۵۳ شیخ محمد پسر شیخ محمد تقی آملی ۵۴ سید علی زرندی

واقعه تحریم کردن سید شیرازی تنباکو را در تاریخ فارسنامه یاد کرده ام از اینرو اینجا تکرار نمی کنم. گفتنی است که چون شیرازی راجع به فسخ انحصار دخانیات به او باز ناصرالدین شاه قاجاری نوشت و علی اصغرخان اتابک اعظم وزیر شاه در پاسخ شیرازی نوشته بود: حال امروز ایران چون پیشین نیست و نقاهت داری ایران متوقف است به اظهار دوستی با دولتهای بزرگ و فسخ قرارنامه به اقدام است راجع و مالیات ایران کوشیده بپذیرند انگلیس و کشورهای دیگر راضی کنند و تو فسخ قرارنامه که بر نامه ی ثبت افتاده در دفتر معاملات متفق آن محال نماید و فسخ این معاملت روا نباشد زیرا طرف دولت بزرگ دیگر نیست و به ویژه حتی فسخ آن نیازمند به پیمان با انحصار انگلیس.
چون این نامه به شیرازی رسید مردد گونه بود. شیخ علی لنگرانی که از حواشی او بود و محرم اسرار شیرازی را تحریک کرد تا فتوای چنین نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم – الیوم استعمال تنباکو و تتن در حکم محاربه با امام زمان است. الاحقر محمد حسن الحسینی. شیخ الرئیس قاجاری در ماده تاریخ آن گفته:

حصر کرده چون دخانیات — فتنه برخاست در همه ایران
دود این فتنه تا قیامت خیز — چون دخان مبین گرفت جهان
پی تاریخ آن من از سر درد — خواستم تا دل آورم به بیان
گفت: جبرئیل سرم را بوده بود — الغرض سرکشید از این فرمان
دود پا در میان نهاد و بگفت: — بوم بادی ساکنه به جهان
۱۳۰۹

نامهٔ میرزای شیرازی به ناصرالدین شاه در ابتدای السلطان بعد از فتوی حکم تحریم تنباکو : بسم الله الرحمن الرحیم . به عرض
اقدس اعلی حضرت پادشاه اسلام پناه می رساند تلگرام ناصری که شرف صدور یافته بود موجب ازدیاد
امیدواری و دعاگوئی ذات کامل الصفات اعلیحضرت گردید . معلوم است که آن حضرت را جز اعلاء کلمهٔ دین
مبین و تقویت دولت تأیید آئین منظوری نبوده و نیست چنانکه علما را منظور همین و اوامر حضرت را که مبنی
بر این است کمال تلقی به قبول داشته و دارند و اگر احیانا به حضور مبارک عرضی نموده غیر از خیرخواهی و عهده
اولیای دولت مقصدی نداشته و ندارند و اگر از اشخاص حرکتی ناشایست از برخی جهال سر زده به حسب تحقیق از اهل
الهواء باطله و اغراض فاسده بوده که به جهت انزجار دولت از علماء و تفرقه قلوب رعیت و همین به بی
آبرو نموده و المحمد لله که اعلیحضرت پادشاه دین پناه که ضمیر انورش مرآت واقع است به شئونات شاهانه و
توجهات خسروانه قطع طمع مفسدین و سد ابواب دخل اعداء دین ختم الرسل را فرموده اند .
مأمول از حسن نیت و صفای طینت و سیرت اعلی حضرت این که در اعلاء کلمة الله و تقویت شریعت سید انام
علیه و آله افضل الصلاة و السلام و قطع مواد شرور و معاصی و فساد و تزیید حال عباد و توقیر علماء اعلام بذل
مرحمت فرموده و همت شاهانه مصروف دارند و صدق وعده خداوند جلت عظمته : ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم
تنبیها خاطر مبارک را از خیر کثیر دیگر که خارجه مطمئن داشته از قطع طمع و به تصرفات آنان در ممالک محروسه کمال
عنایت مرعی فرمایند که به تأیید خداوند اقدس جلت قدرته و توجهات خاصه امام عصر عجل الله فرجه و علی
آبائه الطاهرین پیوسته فتح و ظفر و نصرت با دولت ابد آیت اسلام خواهد بود ان شاء الله تعالی . محمد حسن الحسینی .
جواب ناصرالدین شاه به میرزای شیرازی : حضرت مستطاب قوام الملة والدین مروج شریعت سید المرسلین سلیل آل
طاها و یاسین افضل المجتهدین سراج هدایة المسلمین آیة الله فی العالمین فرید الدهر و وحید العصر حاج میرزا
محمد حسن دام افاضاته همواره به تأییدات سبحانی و توفیقات صمدانی مؤید و موفق باشد . از وصول شرح ظهر
که دعوه آن حضرت که عبارات با حلاوت آن فصل الخطاب دانشوران زاهر است آن هادی اولوالالباب و فور
ارشاد و ازدیاد ... و شرائط اجتهاد در آن جامع بود ... تا بیابون ماکرین اصبح الرجال و مطیع ارادهٔ آن و خیال

واحکام داور دو جهان است منقضی و متغیر و مخاطر متغیر ما از خرافات دانی هدایات آن خبیر و بصیر
آگاه بلازم شمرده خاطر راه صرف آثار آن حضرت را از این اطلاع و استحضار فرمایند که از فضل خداوند متعال
دعائیات فاده ذوی الکمال از بادی امر الی حال هم خود را بر حفظ حوزه شریعت مقدسه مطهره و همت خویش را
بر وقایه احترام علمای اعلام معطوف داشته از مداخله کسانی که فرکینم جاده و عقیده شان فاسد و اسواق شریعتم
کاسد و طبیعتشان فاسد است در این اوقات رد اعتبار مانع و صادع شرع مطاع را تابع و مطیع بوده و مساعی از
این بابت بر آن همت عقلت نخواهد و تمام نموده و از نصب مأمورین دولت و حکام غایة القصوای رعایت
و ملاحظه حال رعیت و تمامی عباد و انام را از خود او خواهیم فرمود و در این مقاصد خیریه که در آن رفاه
عموم بریه و اقتضای حالم مدینه بشریه همواره ساعی و جاهد هستیم والیه بعد از ملاحظه شرح نصیحت طرح
آن جناب مستطاب که رشحه ای هم آن در قلب ما را حاصل تمکین نکته گردیده است بر مساعی جمیله و اجرای آن منظورات
جلیله بر درجات کثیره و مراتب دفیره خواهیم افزود و در اشاعه مقتضیات عدل و انصاف به گونه رسوم
که مظنون جمهور و مجبول باشد خود داری ننموده و نخواهیم فرمود و ان الله المعبود و اصدق شاهد و اکفی الشهود.
اما این معنی بر خاطر شریعت مظاهر آن جناب مستطاب پوشیده نیست و علم داخاطری که در این باب دارند ثانی دیگر نیست که
از ابتدای ایجاد و خلقت عباد و ابداع و اختراع اضداد و انداد و تفاوت و سداد و ضلالت و رشاد
هر یک بیکدیگر علی مختلف و الاوقات ظاهر آمد و امور معاشی مربوط و مخلوط بوده و ابواب مراوده و مخالطه ظاهری
سده و نبوده و حالا هم اگر مراوده است یا می خطی باشد با اقتضای آن مراوطه طبیعی است نه مداخله مختلف و ملیم
با اختلاس حقی از این ملت و دولت جاوید اساس زیرا اگر ما بسبب تاجر و قاطنین و مسافر از دولت و ملت اسلام
در تمام ممالک خارجه برای تجارت و سیاحت منتشر و کذالک سایر ملل و مایر و متقوم بجا در دارالقطار و ممالک اسلام
از آنان مذاهب و آداب و مجاوره و مسافرت خود به حمد الله تعالی از آن اختلاس که بیشتر آن جناب مستطاب هرگونه تصور
مداخله آنان در امور مسعود و دائره مقدسه مطهره منزهه اسلام و حفظ و پناه این مجبور و سبب و ددد
محکم و متقن و مصون و محفوظ است و کمنوط است امیدوارم که از طرف با قوت و ما بین شرف را اصل گذاریم

و همواره هم کالا را مصروف داعیه و رجای دانش آن شکر او زبه روز آثار و نتایج خیریه توجهات در سایه آن
جناب در بروز و ظهور و اعلای شریعت غرا در اعلی درجه ظهور و اعتلا باشد و از باطن آن جناب استمداد
و مخصوصاً خواهش و تمنای تمام که از آن عتبات عرش قباب بعطوفه منوره و خلوص مخصوص ما را از خاطر شریف اثر
فراموش نفرموده شده و همواره از اخبار ساره سلامتی خود و نگارش مواعظ حسنه مسرور و مبتهج و دلخوش داشته موفق

و خوشنود فرموده. شهر شوال المکرم ۱۳۰۹ ه. شاه

سید شیرازی که غرفیات لب رود زیبه و باکیفیت بود. شهرت روزی سید حسام الدین رشتی که از طلاب کف بود و از جهت
فن و خوش داده می گفت. به سامره رفته بود. چنانکه گوشه به خلوت سید شیرازی راه یابد تا مباحث شریفه لطف
الجلیل خود را به بام خلوت رسانید و از آنجا چون بلای معلق به خلوت سرا زیر شد. دید سید شیرازی دو گونه ی نشسته
و یک سوی او نقود و لیره ای ریخته بهم که لیبه درست و دیبه شکسته و از سوی دیگر نامه ها و اوراق لیبه ای برافکنده
است و سید سرگرم رسیدگی و جواب نویسی است. ناگاه به آواز بلند سلام کردم.
سید سر او دید و چنان که داخل خلوت شدن دید او می بوده است. پرسید: سید حسام دیر گاهی است تا تو را می بینم
از ما، بخشش یابند ی با هم به سید اگر دیدی من زانو زدم و کرنش کردم و از آن صحنه شاد شدم. عرض کردم شوق خدمت
مرا گستاخ کرد که از بام به خلوتگاه در آمدم. سید گفت: هم نقب اکنون چه خواهی تا و کفایت تو هم بگیم. صد لیره می
چه ملک فلان. گفت: و دو نفقه راضی قوای سالم تا تعجب بیرون از این جوالی. فلان تا جدی قاطلبی ی نگاهم. عرض
آدم هر گونه که صلاح می دانید بفرمایید. جوالی صد لیره تمامی را گرفتم. بعد از خود و دیر گاهی است که به سامره نیامده ی
چند روزی در اینجا بمانی بی برگرد. چنان کردم هنگام رفتن نیم لیره می داد چون با قلبی رسیدم جوال را با تاج
معهود رسانیدم. لکن در آن دو ده من گرفت و گفت: من این دو را ندادم برای موافق باشی و دلیره به تو می دهم.
شرحی که آن سید و خطرات می بازد هی من به چه کو نشیم و بدم مکمن است و بینی را تیر نه هم تا گزیر بینی به قم فلان شده
که ینه اوام گرو یا بیچ سید و تا گره معهود در مرکی بود و در این گونه مواضع با پیکی قبیل از رفتن سید حسام به قلیلی و سلطه بود
سید شیرازی بسیار جامعه بود اما در حق ش. خط با سید حسام رانش لبنه آن هم و جدیجی داشت.

اجازه‌نامه‌ی مرحوم آقا بزرگ تهرانی به شیخ محمد شیرازی ... صورت اجازه این است: بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی محمد وآله الطیبین الطاهرین وبعد فان الشیخ الفاضل نجم الاعلام
الاماثل الشیخ المرتضی نجل المحقق العلامة الشیخ شعبان الگیلانی اعلی الله تعالی فی الخلد مقامه احب ان یدخل
فی سلسلة الرواة عن الائمة الهداة رواة اخبار السادات وحیث ظهر لی انه العبد المتجازی وطار ابیه
اهل لذلک ووفق بالفضائل استخرت الله تعالی واجزته ان یروی عنی ما صحت لی روایته وساغت لی
اجازته عن مشایخی العظام اساطین الاسلام.
منهم وهو اعظمهم سیدنا الاستاذ الاعظم علامة البشر ومجدد المذهب والملة والدین علی رأس المئة الرابعة
عشرة الذی لم یسمح الزمان بمثله وعقمت النساء ان یلدن مثله آیة الله العظمی محمد حسن الموسوی الحسینی
الشیرازی نزیل سامراء ومعمرها ومحیی آثار الشیخ بها افاض الله تعالی علی تربته الزکیة شآبیب الرحمة و
الرضوان فانی تخرجت علیه فی الکلام والاصول والفقه من سنة احدی وثلاث مائة بعد الالف الی
ان رحل من الدنیا الفانیة عشرة التی توفی فیها لیلة الاربعاء الرابعة والعشرین من شعبان وحمل
نعشه الشریف الی الغری السری فی کثیر من الطرق علی الاکتاف.
ومنهم وحید دهره وکلیم عصره الاستاذ الاستاد العلامة النوری فانی تخرجت علیه فی الدرایة والرجال
والحدیث ولازمته سنوات وحضرا.
ومنهم المولی الاولی العالم العامل والافضل الکامل مصباح المتهجدین من ازهد علماء عصره ومن اهل مشایخ
شیخنا العلامة النوری امام المفسرین فی عصره الشیخ فتح علی السلطان آبادی.
ومنهم خاتمة المجتهدین المحققین الذی انتهت الیه ریاسة الامامیة قبل العلامة السید محمد کاظم الیزدی قدس
الله تعالی ارواحهم.
وممن اروی عنهم قراءة وسماعا والذین اروی عنهم بالاجازة الثانیة العامة جمیع مصنفات الی حدود السنة
العالمان العلامتان الحسین عز العمید الصالح الخلیل الطبیب الطهرانی والسید العلامة المتوحد السید ابو تراب

الخوانساري مؤلف كتاب سبيل الرشاد في شرح نجاة العباد للعلامة الزاهد مؤلف الجواهر المطبوع منه كتاب
الصوم والمواريث فانها اجازة الى اجازة ثانية عامة وكتبتها بيده وهما مذكورتان في المجلد السادس
والعشرين من كتابنا الكبير مستدرك البحار على عدد مجلدات البحار لجدنا العلامة المجلسي وهو الاستدراك
على مجلد اجازات البحار وقد بلغ الى حال التاريخ الى ست مجلدات في الاجازات فان اولها اجازتي
بجميع مصنفات علماء الاسلام من الخاص والعام عن اخيه العلامة صاحب الكرامات الشيخ علي عن
شيخه الاجل الشيخ عبد علي الرشتي مؤلف الشرح على الشرائع عن الامام الهمام علامة علماء الاسلام من
عرب واعجم صاحب الكرامات الباهرات السيد محمد مهدي الطباطبائي عن شيخه استاذ الكل في الكل الوحيد
البهبهاني المروج على رأس المائة الثانية عشرة الشيخ محمد باقر البهبهاني عن ابيه الافضل الشيخ محمد
اكمل عن جده وجدنا العلامة المجلسي عن ابيه العلامة المتقي الشيخ محمد تقي عن شيخه بهاء الملة والدين
والمذهب الشيخ البهائي عن شيخه ووالده العلامة الحسين بن عبد الصمد الحارثي عن شيخه العلامة
السعيد الشهيد المعروف بالشهيد الثاني بطرقه المذكورة في اول كتاب الاربعين للمجلسي واجازات البحار
والطرق المذكورة في الشذر الكائن على مجلد الاجازات وهي كثيرة منتهية الى الائمة الهداة ولا حاجة الى
ذكر الطرق.

والذي منها ما جوزت له أن يروي عني عنهم ويجيز لمن شاء وعمن شاء او وصيه واخذ عليه كما اوصاني واخذوا
به علي مشايخي قدس الله تعالى اسرارهم من الاحتياط في القول والعمل الذي هو طريق النجاة وان لا
يبتغي الدنيا وزخارفها ولا يطلب الرياسة ويجتنبها فقد قال عليه السلام: ما ذئبان ضاريان في غنم
غاب عنها رعاؤها اضر في دين المسلم من حب الرياسة. وقال عليه السلام: ملعون ملعون ملعون من
حدث نفسه بالرياسة. وان لا ينساني في حياتي وبعد مماتي من الدعاء في خلواته وعقيب
وفي اعقاب صلواته فانا لا ننساه ان شاء الله تعالى حرره بيده الداثرة الراجي العبد المذنب الجاني
محمد بن رجب علي العسكري الطهراني نزيل دار الولاية حجة الله بسامراء على مشرفها ابهاء المولود في منتصف الشعبان اعلاها

و من الصلوات امنا ها صحوة يوم السبت الحادي و العشرين من شهر محرم الحرام سنة ١٣٦٤ الرابع و ستين
بعد الالف و ثلاثمائة شاكرا حامدا مصليا مستغفرا.

مدرک شیرازی برادر زادهٔ او در مرگ عمه شیرازی گفته:

چون حجة الاسلام از این دار فنا شد　　زین واقعه مصیبت ز سمک تا به سما شد
گریه چو خون در دل هر عبد او زان رو　　از دیدهٔ احباب روان سیل بلا شد
از جور قوای چرخ چو دلها که پر از خون　　وز نالهٔ دست پیرهن ما چو قبا شد
فریاد و فغان از چه سبب رفت به عیوق　　وین شور مصیبت ز چه در خلق به پا شد
آن حجة الاسلام که اسلام از او بود　　زین دار فنا رفت و سوی دار بقا شد
آن مظهر انوار خداوند یگانه　　کاینک ز اسلام از او روی جدا شد
از جور فلک سرو قدش مانده ز رفتار　　وز باد خزان نوگل وی به فنا شد
در جمع شب جلسه دستش از همه کوتاه　　هر کس که از این واقعه چون کرب و بلا شد
اندر ده و دو سیصد و یک الف ز هجرت　　بگزید ره کوی د[illegible] سوی عزا شد
تاریخ وفاتش چو خرد خواست ز مدرک　　گفتا که به تحقیق هویدا ز رضا شد ١٣١٢

محمدحسن بن جعفر آشتیانی - (۱۲۴۳ - ۱۳۱۹ هـ) از مراجع و فقهای جعفری در تهران بود. تحصیلاتش در نجف بر شیخ محسن بن خنفر و شیخ محمد حسن مؤلف جواهر و شیخ مرتضی انصاری بود و گفته‌اند: به سال ۱۲۸۲ هـ به تهران آمد و مورد توجه خواص و عوام شد و بزرگترین مدرس مدرسهٔ مروی بود و به سال مذکور در تهران درگذشت و جنازهٔ ویرا به نجف آورده و در صحن حضرت علی در دهنهٔ دالان قرب [illegible] در مقبرهٔ شیخ جعفر شوشتری به خاک رفت.

فرزندانش: ۱ شیخ مرتضی ۲ شیخ مصطفی ۳ شیخ احمد ۴ شیخ محمد هاشم بوده‌اند.

آثارش: ۱ کتاب الاجاره ۲ کتاب الاجزاء ۳ کتاب احکام الاوانی ۴ کتاب احیاء الموات ۵ کتاب ازاحة الشکوک عن حکم اللباس المشکوک ۶ کتاب بحر الفوائد در شرح رسائل انصاری [illegible] و شیخ [illegible]

به سبب الفیات این کتاب از اقتصادی در اصول البرهی و المشد ۷ کتاب التوریات ۸ کتاب الوقف.

مرحوم آشتیانی در اواخر زندگیش از دربار قاجار بسیار آزار دید علت آن بود چه انحصار در سال ۱۳۰۹ هـ کمپانی انگلیس
امتیاز انحصار دخانیات ایران را به مدت پنجاه سال از ناصرالدین شاه قاجار گرفت و در عوض سالی پانزده هزار لیره
انگلیسی به شاه بپردازد. چون این قرارداد مخالف با مصالح مردم ایران بود و خلاف دین اسلام و دولت روس
نیز این قرارداد را مخالف مصالح خود می دانست شورش و آشوبی در طبقات مردم ایران پدید آمد. علی خان امین الدوله در
کتاب خاطرات سیاسی خود در صفحه ۱۵۰ چاپ امیرکبیر نوشته: به جناب میرزا حسن شیرازی فتوائی نسبت داده
شد که استعمال دخانیات تا عمل قرارداد کمپانی انگلیس و فروش انحصاری برقرار باشد حرام و در حکم محاربه با امام
زمان است. یکباره در تهران و همه شهرهای ایران چپق و قلیان ترک شد. قهوه خانه ها بسته ماند و دل ترکیان
شکست. از اندرون تهران سید عبدالله بهبهانی مخالفت جمهور کرد و در نقارخانه دولت قلیان بسیار کشید،
در اندرون حکم به کوزه زدند و آتش کردند.

ناصرالدین شاه در دربار و حرمخانه خود حکم میرزای شیرازی را بر حکم خود مقدم می دید و خطای علی اصغرخان امین السلطان
که در نزد شاه جبر و داد را داده بود که با کمپانی انگلیس چنین قرارداد بنماید و حقیقت مشی آشکار شد. شاه نامه ای به
میرزا حسن آشتیانی که رئیس روحانی تهران بود نوشته او را الزام کرده بود یا خود قلیان بکشد و مردم را بکشیدن
آن ترغیب کند یا خانمان بگذارد و از تهران برود. گویند: شاه در نامه خود درشتی کرده بود و آن نامه عجیب است که نوشته
می شود:

جناب با بعضی احکام بود خواستم با یک نفر زبانی برای شما پیغام بدهم دیدم مفصل بود دیگر دلم خواست بنویسم و بعد از
آنکه این دستخط را ملاحظه کردید جواب عرض نموده بهمین دستخط را نیز بفرستید به حضور.
در حوزه عمل دخانیات هیچ کس عقل کل نیست و احاطه کلی در شریعت منحصر است به وجود پاک پیامبر ما علیه السلام
والصلاة، انسان گاهی یک جنبه دیگری می کند مراتب از آن پشیمان می شود، در همین عمل دخانیات مدتی
بود که من می خواستم انحصار داخله را از کمپانی انگلیس سلب کنم به جناب امین السلطان دستورالعمل که داده بودم

که کم کم با فرنگیان حرف زده طوری بکنند که هم عمل داخله انجام بگیرد و هم آنان نتوانند ایرادی بگیرند و از
دولت خسارات عمده مطالبه کنند و مردم هم آسوده و از این مداخله فرنگیان که البته مضر بود بشوند.
مشغول در تدارک بودیم که این اشتلم حکم میرزای شیرازی از اصفهان با عجله با حقیقتاً بر وزرای دولت که
حسنه
به تهران رسید و شماها که از علمای عالی مقام بزرگ هستید بدون اطلاع دادن به دولت به دهن خواهی عوام اندر
که غلیان را ترک کنند و این همه قال و مقال و اسباب بی‌نظمی را در پای تخت فراهم آوردند.
آیا بهتر نبود که شفقتاً با شما مرحمتی کرده بودید در دفع عمل دامن که در تدارک بودیم بدون این هیاهو و ترک غلیان
همین طور که به انجام رسید احکام صادر می‌شد، بعد از آن از جا حرکت ده به جناب امین السلطان و نائب السلطنه
حکم شد مجلسی از علما و وزرا فراهم بیاورند سؤال شود که خلاف شریعت در این قرارنامه دولتی چه بوده که
خارج شود؟ مجلس اول همه حاضر شدند به جز شما که تمارض کرده بودید به جهت. معنی این را نفهمیدیم مجلسی که به حکم
شما را برای همچو کاری احضار بکنند و حاضر نشوید. مجلس دیگر که حاضر شدید بعضی عبارات گفته بودید که هیچ
ربطی به عمل نوشته نداشت. مثلاً با کسی در راه آهن و ذخیره را عنوان کرده بودید. بعد از آن عرایض حضرت شما
شد
ارباب دخانیات به دار سپرده بود که حکم فرموده بودید جناب امین السلطان به شما قول بدهد که موقوف خواهد
شد و در داخله کمپانی و مستخدمان ادارات و لشکر دو صورت عامه به عوض رعیت مگر از شما. معنی این را نفهمیدیم که یعنی چه
در عمل صحیح و به قاعده با احترام از فرنگستان آمده بود که بعد از موقوفی عمل دخانیات تمامی رفتند در
مسجد و منبر به مردم مرحمت و التفات شما را اعلان می‌کردید و هم استعمال دخانیات را هنوز تجویز نکردید.
چرا که به قول علماها مانع مقصود و مقتضی موجود بود و آن کمپانی را که سبب حرام کرده بود رفع و تمام شد چرا این
کار را نکرده‌اید؟ سبب و حقیقتش را هیچ نفهمیدیم. مثل این است که ایجاد دولت در دولت در این کار است هم ملاحظه
باشد. این طور قرار نبود بکنید. عوام کالانعام یعنی چه؟ آیا عوام خریت؟ نظر شما رسیده؟ با سینه خود را
می‌خواهید به این واسطه رونق بدهید باز خود حاصل خودتان عوض تحبیب و تجیبه بر ضد دولت
وادار کنید و دولت حرف می‌زنید؛ یعنی چه؟ من شما را آدم فهمیده و شخص مقدس بی‌غرض و دولتخواه می‌دانستم

حالا بر ضد آن می‌جنبم که اقتباس به مجتهد تبریز و آقا نجفی اصفهانی و غیره می‌کنند.
آیا نمی‌دانید که اگر خدای نکرده دولت نباشد زن و بچهٔ شما گرفتار به دست قزاق روسی و عسکر عثمانی و قشون انگلیس
و افغان و ترکمان خواهند افتاد حیف از شماست که با علم و عقلی که دارید عقل خود را به دست چند نفر طلاب دارالذل
داده و هر کلمه و هر [illegible] میل آنان حرکت کنید خلاصه چون خیلی لازم بود چند بار این دستخط را به شما نوشتیم
دیگر خود دانید. یک دفعه نصیحت لازم است و عجب خدمتی به ملت و مردم می‌کنید هر کس هم که تریاک کش نبود
والله چپق و تریاک می‌کشد، علمای جرس را عجب رواجی داده‌اید، هر وقت که بی‌جهت علما را [illegible] نمی‌کنند الله
[illegible] برده و بار قلیان بکشد با جرس [illegible] که [illegible] بیاید بر سر قلیان بگذارد بکشد و دیوانه شود و ناخوش شود
بمیرد، حقیقتاً خیلی [illegible] شده والسلام.

میرزا حسن آشتیانی گویا به [illegible] دیگر تهران ماجرا را گفت، طلاب مدارس را که قسمی در خدمت او دارای
[illegible] دارند [illegible] خوانده [illegible] و تعطیل دکه‌ها و بازارها را به کوچه گرد [illegible]
شد، [illegible] خانه‌ای جمع شدند میرزا مصطفی [illegible] دانید. [illegible] میرزا [illegible] از
[illegible] که از زن و مرد [illegible] شد، [illegible] بازار رفت [illegible] آورد که ای
مردم [illegible] از شهر ما اخراج می‌کنند [illegible] میرزا مصطفی
بود [illegible] خاک [illegible] نباشد.

شاه از این خبر [illegible] نایب‌السلطنه گفت [illegible] میرزا حسن پیام [illegible] گفته بود [illegible]
کردن [illegible] این آشوب و فتنه را برپا کرده [illegible] دلتنگ از
[illegible] کشید [illegible] جهاد و [illegible] مردم شوریده
[illegible] خزانه دولت [illegible] تاج و تخت
[illegible] مانع [illegible] شما [illegible] و [illegible] کلاه [illegible]
و [illegible] فرمان [illegible] از این سوی [illegible] فرمان [illegible] الدوله

برای چند روز مصدر کار کرده‌اند.

ادواستیون زیاد برده داشته ای مردم چای و رنگ نفت که ظلمه بخون مسلمین دست آلوده‌اند اگر مسلمانید خود بخواهید کیفر
سزای ظالم را به همه بگیر که با ننگ آورده‌اند به باغ میدان داخل شدند با آنکه دو لشکریان کوچه ارک را از کشتی
چنین نوکر بیلاق ساخته بود و مردم هم دست به او نبوده یکی از ملایان در آن حال زیاد برآورد و گفت: تا از شاه
خلع بناور به روز با خط انحصار توتون و تنباکو فسخ نشود باز نمی‌گردیم و از آن میان سیدی به شمشیر آخته به نایب
السلطنه تا ختم کار مانده بود که دیگر به آخرت رفته.

امین السلطان در زیر اعظم که داخل این به بعث با بود و در کنج آبدارخانه شاه هراسان نشسته در چاره جویی سرگردان
شده. شاه ناگزیر فسخ نامه انحصار را نوشته به آشوبگران فرستاده شد تا فتنه فرو نشیند. همان طلاب و سادات
که بامداد به حرمت تنباکو هنگامه برپا کرده افزوده بودند. علمای دخانیات حرام را به حلیت آگهی دادند و شهر آرام گرفت.

ادواستیون چنان هم در گرفته بود که شاه به شهرهای ایران حکومت مرکز را ضعیف و حفظ دولت آنان را قوی
کرده زین العابدین سبزواری در خراسان گروهی از طلاب مدارس را پیرامون خود گرد کرده با لقب جبهه الدینیه
هرگونه شرارت می‌شد و مانند جبهه المدد حزب الامل به صورت زهد همان قومی اشرار را به دور خود
جمع کرده و قیدی را از طغیان و سرکشی مهمل نمی‌گذاشتند. در تهران میرزا حسن آشتیانی دستورهای سفارت
روس را اجرا می‌کرد (گفته‌اند که گویا امین الدوله از دور می‌اندیشید خود چنین متهم بود از اقلاف میرزا حسن آشتیانی مرد
کلان در محل پرست بود و پیشه‌اش کار و دولت رفت و به انگلیس) در مسائل تنباکو آشتیان خدمات خود را به دولت
روس داده بود و شیخ الاسلام واسطه بود میان آشتیانی و سفارت روس و حاج کاظم ملک التجار نیز از خواهی ارکان
روس و آشتیانی بود. و میرزا حسن آشتیانی بطوری که اشاره شد به همدستی ملک التجار و لوطی او باش دیول
امین السلطان که از قومی ذی‌نفاد دستور سفارت روس از شرارت رفته خود گذاری کرد.

اعلام و فرمانهایی که در دارالخلافه میرزا مصطفی نوشته می‌شد و داده و امین السلطان می‌برد بلکه فقط مهر و امضاء
امین الدوله کرده و به امارت آن در وزارت خارجه به ذحمت به جای رسیده بود میرزا مصطفی آن را فسخ می‌کرد... انتهی کلام ظاهراً

متن نامه ناصرالدین شاه قاجار به امین السلطان اتابک صدراعظم:

جناب امین السلطان - در میان عرایض میرزا محمود خان در باب رژی تنباکو شرحی بود خواندم نقاشی گذشته صحیح است لیکن دفعی که رژی را نباید بشود با خون رعیت ... مخلوط بکنند و یک شورش و انقلاب دائمی را که تمام کارهای دیگر را بی نظم می کند متحمل بشویم و هم آخوند پیشوای گوشه مدرسه را که احدی اعتنی را نمی داشت حالا مشیر و مختار رعیت ببینیم؟ با این صورت باید یک فکر دیگری کرد یا باید کرد به اعتقاد من البته باید جلوگیری کرد که از این مخمصه خلاص شد اگر چه به ضررهای زیاد دچار شد با این شاید کاری شد که بدون ضرر و بدون پاس کمپانی هم این کار بشود و آن البته به سعی و اهتمام و فداکاری شخص شما خواهد بود که و اتحاد دولت خواه هستید و نمی خواهید که ما این طور مستمراً در اذیت این کار باشیم و از کارهای دیگر باز بمانیم همان طور که نوشتم محرمانه و شخصاً با وزیر مختار صحبت بکنید و هم چنین با رئیس دخانیات حرف بزنید که وضع کار را آنها که بیشتر از ما می بینند و توی کار هستند می بینند آخوندان چه می کنند از آخوند کاشان خراسان و حرب الی ... ایران آذربایجان که این طور شد و اگر ما بخواهیم به زور اسلحه رژی را در اینجا منتشر و مستقر نماییم البته باید به تمام رعیت اینجا مشغول جنگ بشویم البته جنوب این جنگ داخلی آذربایجان را هم دامنه چه چیزها است بالاتر دیگر بودن کفایت می کند و این عمل رواج می گیرد در حقیقت یک نکته بزرگ به کار رژی می رسد و بی دخل می شود و سایر بلاد هم از این علیه گاهی اصفهان گاهی شیراز گاهی مشهد گاهی جای دیگر هر جا در شورش و انقلاب ... اگر چه امروز رژی را ممکن است به هدر بدهید و تنبیه بکنید اما این سکوت موقتی ... و ابداً تمام نشده ... و نخواهد شد این بازی ... هم که تمام علاوه آورده ... و حرام کردن تنباکو را کار دانند. و مردم اطاعت کردند و همه گفتند این خود یک شورش و نازه های مردم که می توانند قلیان نکشند آن وقت می آیند دست به کارهای دیگر هم می زنند در هر صورت این وضع حالیه رژی هیچ فایده برای شما ندارد و ملک سرانجام می ترسم از دولت ... صرفه به شما بخورد که برای ما به ناموس آن تا قیمت هست باشد پس بهتر است ما این کار را به طرح و یک وضع دیگری بیاوریم که از کار انحصاری

دیده داده باشند، شاهم مجبور بکنید دولت ایران هم مجبور بکند که اعلی‌حضرت از این وضع دستور استمداد بیرون
آورد، چه باید کرد؟ چه باید عرض کند و شما چه باید بکنید

متن نامه جناب امین السلطان به ناصرالدین شاه:

دیروز رشتی می‌گفت: که ... می‌گفت که رشتی‌ها مملکت را به شاه فروخته است که باید تمام امتیازاتی که داده‌اند پس بدهند
که داده شده است، برگردانید منحصر به همین تنباکو نیست و صورت آن تلگرافی که به توسط نایب السلطنه
از چهار ماه قبل شده است حالا پیش من حاضر است. رشتی گفته بود: امتیازاتی که به عمل آمده و برقرار شده
است مثل بانک و معادن و راه آهن شاهزاده عبدالعظیم هم چه طور برمی‌گرداند؟ گفته بود: تمام را می‌گرداند
و من منتظرم که همراه او برگشتن آن امتیازات خدمت شاه رفته عرض کنم که باید همه را فسخ کرد تا کار پیش برود
بنده مایلم به احضار علمای ملت، به راستی همه صدا از این خرخرهات خیلی گفته بود، رشتی که در حقیقت...
حالت حمله‌ای خوبی دارد و خودش از اینها نزد این علما که تفصیل را نقل کرد، میرزا حسن آشتیانی هم جواب پیغام
این علما که گفته بود شاه خیلی بیا بیند و ... قرار نامه را ملاحظه فرمایید بلکه این‌ها را داد الان که خیلی دارد
درست بشود گفته بود این کار اصلاح برمی‌دارد باید موقوف شود، مگر امین السلطان تلگراف جناب میرزا
که چهار ماه قبل به توسط آقای نایب السلطنه به حضور مبارک شده است ندیده است. بگوییم اگر من آقای نایب
السلطنه حاضر است بگیرید بخوانید این امتیازات همه باید برگردد و شما بنگرید جناب میرزا آرام نمی‌گیرد
قاطعانه و پیغامات خیلی سخت دادم و تهدید کردم تا قدری آرام گرفت. گفتم: ابداً امتیازات و امتیازات
... حیث الفکر شبهه‌های بی‌معنی مردم و عوام بکنید این حرف‌ها بی‌حرف دارد، کار دولتی و امتیازات
جز ... علما و علم مذهب دارد و بی تلگراف دیگر هم یقین حرام است باری چه طور بود اول کار تنباکو نیست؟
این حکم آمد، دوام کرد حرف‌های دیگر را به کنار گذاشت، حفظ را اصلاح همین حالا تنباکو حرف بزنند ببینیم چه
می‌توان کرد، و شما ان شاءالله خبر دارد، مملکت معلوم بشود چه خواهد گفت؟ و ان شاءالله امیدوارم که این خیلی بتوان
کاری کرد... شهر و درون ما را علما هیچ چیزی نیست سهل است امام جمعه و آقا سید عبدالله و آقا سید علی اکبر تفرشی

نزد این غلام هم نوشته که هر چه میل دارید بگویید ما حاضریم معمول است بر جوابی که این نه نوشته محلی
رفته به غلام پیغام داده‌اند که امروز ما منتظر بودیم که همه قلیان تعارف کنند بکشیم نکشیدند نداد
آقای نایب السلطنه در حضور ما بر ما هم فرمودند/ درست که نه میرزا اعلی حضرت همایونی دستخط
هم برای این است این همه روای تفصیلات که وزیر مختار نوشته است هیچ اصل ندارد و مردم خود
شده‌اند که مشغول قلیان شده‌اند اگر ... آقای نایب السلطنه و مشیرالدوله بگذارند این حقیقت خیلی
عجیب است یکی به مشیرالدوله عرض کرد ... ترا چه به این فضولیها زیاده چه جسارت کند. الامر الاقدس
الاعلی مطاع.

تلگراف نخو وار داده به تبریز از طرف صدر اعظم امین السلطان

به حکام ولایات مفصلة الذیل تماما به همین مضمون تلگراف شود: به حسب امر قدر قدرت بندگان اعلیحضرت
اقدس همایون شاهنشاهی روحنا و روح العالمین فداه اطلاع می‌شود چنانچه مرحمت و رأفت همایونی نسبت
به عموم ممالک محروسه بعد از آنکه معلوم شد که عمل انحصار تنباکو و مونوپول آن به عموم اهالی دشوار
شاق است و از خاکپای اقدس همایون مستدعی معافی و موقوفی آن شده‌اند برای آسایش خاطر عموم اهالی
و رعایا و تکمیل و مزید دعاگویی وجود مبارک این انحصار و منوپول را در تمام ممالک محروسه ایران
از امروز موقوف و متروک فرمودند و خرید و فروخت تنباکو را از حد دیگری معین و مقرر خواهند نمود
که همه روزه تنباکو به آزادی خرید خواهد شد از تاریخ این تلگراف به عموم اهالی از علما و اعیان و تجار
و عموم اطلاع بدهید که تنباکو و توتون عموم اجناس دخانیه خود را به هر کس و هر قیمت دلشان بخواهد میل
ایشان باشد بیع و شری کنند و ابدا به مأمورین و کسان اداره دخانیه اگر چه ایشان یقینا اطلاع
داده است تماما اطلاع بدهید که حکم از این قرار است و حسب الامر همایونی روحنا فداه تأکید
می‌شود مبادا نسبت به مأمورین اداره خلاف قاعده و خلاف احترامی حرکت شود که موجب تنبیه و سیاست
شده بر خواهند شد مردم هم خود را از این زحمت و تحمیل آسوده دانسته به دعاگویی وجود مسعود همایونی مشغول

آزادی مراجع کلیه علماء همایونی خسروانه ببخشایند و بعضی حرکات جاهلانه را به وکلای موقوف کنند و خواهش
شکرانه علمای اعلام به عرض خاکپای مبارک برسد. به تاریخ ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۰۹ - امین السلطان.

نامه امیرنظام گروسی به یکی از رجال یا روحانیان آذربایجان که در این باب نوشته شده:

عرض می شود: این روزها به عرض خاکپای همایونی شاهنشاهی ارواحنا فداه رسیده است که گویا
بعضی از علماء و غیره پاره ای حرفها در فقره امتیاز دخانیات می زنند که باعث تحریک خیال عوام
و شورش بعضی شبهات است. به همین جهت دستخطی صادر شده که مطالب پاره ای اظهارات
و کیفیت امتیاز دخانیات را به علماء عظام و غیره اطلاع بدهیم. لهذا سوادی از دستخط مبارک
همایونی لفاً ارسال داشته لذا زحمت می دهم که اولاً - خود آن جناب حقیقت و ملتفت باشید که این
امتیازی که داده شده مطلقاً ضرری به دولت ایران ندارد و دیگر بعضی خوانده و شایع کرده‌اند
داوطلبی دولت باید نشر نشود که در کلیه امور دولتی و ملتی داخل شوند کمپانی این کار را ملاحظه کرده و هیچ
عیبی در آن ندیده این امتیاز را به کمپانی انگلیس داده‌اند و اجرای آن صورت رسمی دولتی به هم رسانیده
و بر آن جناب که از خیرخواهان ملت و دولت هستند لازم است که پاره ای شبهات را از مردم رفع و محسنات
آن را حالی و خاطرنشان مردم کرده و آنها را ملتفت و قانع سازید که با داعیه‌های نخود به امری اقدام ننمایند
که منافی خیر و منفعت ایشان و مخالف اراده علیه همایونی باشد و برای ایشان باعث مسئولیت و مواخذه
بشود و برای مزید اطلاع آن جناب هم نسخه‌ای از امتیاز را که خود صاحبان امتیاز دخانیات محسنات در
خوانده این امر دیدم هیچ نوع ضرری به دولت ایران نوشته داشته‌اند و داده‌اند لفاً ارسال شد
زیاده زحمت نمی‌دهم.

محمد حسن بن عبدالله مامقانی — (۱۲۳۸ – ۱۳۲۳ هـ) از مراجع و مدرسان بزرگ نجف بود. پدرش شیخ عبدالله نیز از فقهاء بود. هنگام ولادتش به سال مذکور در مامقان اتفاق افتاد. در عنفوان جوانی به نجف آمد و از محضر شیخ مرتضی انصاری و شیخ راضی نجفی و سید حسین کوه‌کمری مستفیض شد. بعد از استادان مذکور مدرس رسمی شد در مسجد جواهری تدریس می‌کرد. بیش از دویست مجتهد زیر منبرش زانو می‌زدند. در بیست و هفتم محرم از سال مذکور در نجف درگذشت و در سرای خود به خاک رفت. نگارنده مکرر مرقدش را زیارت کرده. از او دو فرزند مذکور ماند: شیخ ابوالقاسم مامقانی و شیخ عبدالله مامقانی هر دو از فقهای نجف بوده‌اند.

آثارش: ۱ کتاب بشری الوصول در اصول ۲ کتاب ذرائع الاحلام شرح شرائع ۳ کتاب غایة الآمال حاشیه بر مکاسب انصاری ۴ رساله عملیه برای مراجعین خود. در مرگش گفته شده:

هدمت ارکان التقی	شلت یمینک یا زمن
و دککت اطواد الهدی	و ذوی المکارم والمنن
و صدعت دین محمد	و کسوته برد الحزن
و فجعت قلب الشرع فی	یوم قضی فیه الحسن
اقذی العیون وفت الحشی	اذوی الکآبة والشجن
ذاک الذی کان الحمی	للصالحین لدی المحن
ذاک الامام العالم ال	علم التقی المؤتمن
لله من یوم قضت	فیه الفرائض والسنن
فی ساعة ارخت قد	فیها قضی الزاکی حسن ۱۳۲۳

حسین قلی همدانی عارف — (۱۲۳۱ – ۱۳۱۱ هـ) از فقها و عرفای نجف بود. هنگام ولادتش در برخی از روستاهای همدان اتفاق افتاد. در ایام جوانی به نجف آمد و از محضر شیخ مرتضی انصاری و شیخ راضی نجفی و غیرهما استفاده کرد. در عرفان و اخلاق شاگرد سید علی شوشتری که وصی شیخ انصاری بود به سال مذکور هنگامی که به زیارت

ابلاغ رفت. بهائی بیمار شده درگذشت و در آنجا در حجره غربی نزدیک در زینبیه از صحن حسینی به خاک رفت
او را فرزندی بود به نام شیخ علی که دانشمند و گوینده‌ای سامی بود و هم که به منزل او در نجف می‌آمد اشاره‌ای به بیک انجام
و کوتاه قد و قلیل التکلم بود و فقط در بحث علمی شرکت می‌کرد و دیگر صحبت نمی‌کرد. ظاهرا او نیز فرزند فاضل مانده
به نام شیخ محمد همدانی که در علمای درس نجف زندگی می‌کرد و گویا در زمانی که دولت عراق ایرانیان را به ایران بیرون
داد او نیز به ایران رانده شد و شاید در تهران درگذشت. برخی نوشته‌های او مرحوم شیخ حسین علی در نجف از
او در حسینیه شوشتری‌ها در نجف دیده بودم گویا تقریرات شیخ انصاری بوده به عربی فصیح دخترش همسر سید ابوالقاسم
اصفهانی ساکن نجف در محله حویش را دیده بودم مردی فقیه و اهل فضل بود. ظاهرا کتاب عروة الوثقی سید محمد کاظم
طباطبائی یزدی را (با شیخ عباس قمی) از تازی به پارسی ترجمه کرده به نام غایة القصوی در ترجمه عروة الوثقی به چاپ رسیده.
برخی از شاگردانش: ۱ سید احمد کربلائی گذشته به سال ۱۳۳۲ هـ ۲ شیخ محمد بهاری همدانی گذشته به سال ۱۳۳۶
۳ سید محمد سعید حبوبی نجفی گذشته به سال ۱۳۳۳ هـ ۴ شیخ آقا رضای تبریزی گذشته به سال ۱۳۳۱
۵ سید آقای دولت‌آبادی گذشته به سال ۱۳۲۸ هـ ۶ شیخ علی بن ابراهیم قمی زاهد نجف متوفی به سال
۱۳۷۱ ۷ شیخ باقر قاموسی بغدادی گذشته به سال ۱۳۵۲ هـ ۸ سید عبدالغفار مازندرانی گذشته به سال
۹ شیخ موسی بن جعفر ایجی شرارة عاملی گذشته به سال ۱۳۰۶ ۱۰ شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء. از او
اجازات و خوارق عاداتی نقل کرده‌اند. نگارنده برخی از آنها را که از مرحوم سید علی قاضی و شیخ علی قمی شنیده بودم
آنها را در کتاب سیمای ... نقل کرده‌ام و به چاپ رسیده است.

حسین بن علی طباطبائی — (۱۲۹۲ — ۱۳۸۰ هـ) بن احمد بن علی النقی بن الجواد بن المرتضی بن محمد بن عبدالکریم
بن مرادی بن شاه اسدالله بن جلال الدین بن الحسن بن مجد الدین بن قوام الدین اسماعیل بن عباد بن ابی المکارم
بن عباد بن حمزة بن طاهر بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم الملقب طباطبا بن اسماعیل
الدیباج بن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی بن الحسن بن علی بن ابی طالب ع
از مراجع معروف و از سادات بروجرد است. زادگاهش در بروجرد به سال ... بود. به سال ۱۳۱۰ هجری

به اصفهان رفت و از شیخ ابی المعالی بن شیخ ابراهیم کلباسی و سید محمد باقر درچه‌ای اصفهانی و سید محمد تقی بن سید حسن مدرس دانش آموخت و در سال ۱۳۱۳ھ باز به بروجرد رفت و تا سال ۱۳۱۵ھ آنجا ماند و دوباره به اصفهان رفت و به درس سید محمد باقر اصفهانی و آخوند محمد کاشی و جهانگیر خان قشقایی حاضر می‌شد و در سال ۱۳۲۱ھ به بروجرد بازگشت و چهار ماه آنجا ماند سپس به نجف رفت و از شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی استفاده می‌کرد و در سال ۱۳۲۸ھ به بروجرد مراجعت کرد و سرگرم تدریس برای دانشجویان شد سپس روز پنجشنبه ۲۶ صفر ۱۳٦٤ھ به زیارت قم رفت و به اصرار مردم آنجا ساکن شد و مرجع عام گردید.

روز ۱۲ شوال ۱۳۸۰ھ در آنجا درگذشت و در مقبره‌ای که برای خود در کنار مسجدی ساخته بود به خاک رفت. با دانایان مهربان بود و صدها مدارس در ایران و عراق ساخت و مبلغین اسلامی به امریکا و انگلستان و آلمان و مصر و حجاز فرستاد.

آثارش: ۱ رساله‌ای در اصول ۲ کتاب حاشیه بر نهایه شیخ طوسی ۳ کتاب دوره فقه از طهارت تا دیات ٤ کتاب حواشی مستدرک فهرست شیخ منتجب الدین ۵ کتاب حواشی بر مبسوط طوسی ٦ رساله‌ای راجع به سند صحیفه سجادیه ۷ کتاب تجرید اسانید کافی ۸ کتاب بیوتات الشیعه درباره خاندان‌های علمی شیعه ۹ کتاب اسانید تهذیب ۱۰ کتاب اسانید من لا یحضره الفقیه ۱۱ کتاب اسانید کتب رجالی کشی ۱۲ کتاب اسانید استبصار طوسی ۱۳ کتاب اسانید خصال شیخ صدوق ۱٤ کتاب اسانید امالی صدوق ۱۵ کتاب تجرید اسانید علل الشرایع ۱٦ کتاب تجرید فهرست شیخ طوسی ۱۷ کتاب تجرید رجال نجاشی ۱۸ کتاب اصلاح مستدرک رجال طوسی ۱۹ کتاب تعلیقات بر وسائل شیخ حر عاملی ۲۰ رساله عملی فارسی و تازی برای مراجعین.

برخی از شاگردانش: ۱ سید محمد رضای گلپایگانی ۲ شیخ روح الله خرم آبادی ۳ سید روح الله خمینی ٤ سید محمد یزدی ۵ شیخ عبدالحسین نجفی گلپایگانی ٦ شیخ مرتضی حائری یزدی ۷ سید حسن یزدی ۸ میرزا علی ناسوتی یزدی ۹ شیخ احمد کافی ملکی ۱۰ شیخ ابوالحسن قمی ۱۱ شیخ مهدی تبریزی ۱۲ شیخ ریحان الله گلپایگانی

۱۱ سید مصطفی خوانساری صفائی ۱۲ سید فضل‌الله خوانساری ۱۳ سید اصفهانی سید صفی قمی ۱۴ شیخ ابوالمکارم [illegible]
۱۵ شیخ محمدتقی رشتی ۱۶ شیخ محمدتقی بهجت رشتی ۱۷ سید محمدباقر سلطانی بروجردی ۱۸ شیخ محمد صدوقی شیرازی
۱۹ سید محمدحسین قاضی طباطبائی ۲۰ سید محمود قاضی تبریزی ۲۱ سید ابوتراب اصفهانی ۲۲ شیخ قاسم نحوی قمی ۲۳
شیخ ابوالقاسم اصفهانی ۲۴ شیخ نعمت‌الله قزوینی ۲۵ سید شفیع‌الله قمی

یکی از نامه‌های طباطبائی راجع به فجایع واقعه در [illegible] نزدیک بهائیان زن پیری را با پنج فرزندش کشته‌اند در کتاب فجایع بهائیان تألیف شیخ حسین خراسانی به چاپ رسیده. این نامه به شیخ محمدتقی فلسفی [illegible] نوشته:

باسم الله الرحمن الرحیم - جناب ثقة‌الاسلام آقای فلسفی دامت افاضاته - به عرض می‌رساند خدمات پر قیمتی را که این چند روزه نسبت به دیانت مقدسه اسلام بلکه مطلق دیانات و نسبت به قرآن کریم بلکه مطلق کتب سماوی و نسبت به استقلال مملکت و حفظ مقام سلطنت و دولت دارند و تمام افراد ملت ایران و مسلمانان جهان انجام داده‌اید و مقداری از پرده ضخیمی را که یک حزب سیاسی به نام مذهب روی منویات خود گسترده مخفی داشته از صد سال است که با تشکیلات بسیار منظم و صرف پولهای گزاف مجهول المخزن تبلیغات دامنه‌دار خود علناً بر ضد مذهب رسمی مملکت که بالطبع موجب وحدت ملیت است و صرفاً بر سلطنت و حکومت کوشش می‌کنند بالا زده و مقداری از ماهیت آنان را کشف کرده‌اید موجب مسرت حقیر و عموم مسلمانان و مسرت حضرت ولیعصر ارواحنا فداه می‌باشد. اگرچه تمام ماهیت مطلب هنوز مکشوف نیست و بیانات منبر هم قدرت کشف بیشتر از این اندازه را ندارد فقط حکومت می‌تواند به تدریج ریشه‌های [illegible] را کشف کند و مملکت را از آسیب نجات دهد چنانکه در نظر آن موفق شده و می‌خواهند گمان می‌کنم به نظر عقیده مملکت ضرر این حزب به استقلال مملکت به مراتب زیادتر است زیرا فرق است میان دشمنی که اظهار کند دشمنی خود را و میان دشمنی که خود را دوست ما قلمداد می‌کند و نیز فرق است بین دشمنی که حمله کند به قلعه محکم بدون اینکه وسائل تخریب آن را داده و دست او را بسته باشد و دشمنی که اول مشغول تخریب قلعه شود.
نظر به اینکه حقیر خود مطلب را به بعضی وسائل به عرض [illegible] برسانم می‌دانم مخالف است [illegible] است جنابعالی

وقت نخواهید داشت. جناب شوید ولی از ابلاغ سلام و تحیت و تبریک مطالبی را که بعنوان تذکر نویسی بجنابعالی
نوشته‌ام به عرضتان برسانید. در خاتمه عرض می‌دهم این حزب منحوس در تمام شئون حکومت و دولت ایران
دخالت دارند مثلاً نخبه و دیگرانی که از شهرستانها بحیفا می‌روند حالا این معنی را حکایت می‌کند مثلاً در خط
شود جاهائی که در نصف شب در خانهٔ پیرزن فقیر و مسکینی که با پنج نفر اطفال صغیر بی‌گناه خود در دل زمین خوابیده
باشند وارد شوند و به آن نحو فجیع با بیل و کلنگ ایشان را قطعه قطعه کنند هیچ کس از آنان مؤاخذه نکرده و دیوان عالی
کشور که مرکز عدالت گستری مملکت باید باشد ایشان به دست یک نفر بهائی شوند فقط به اعدام مسلمانان خوف
از بعضی مطالب یک نفر را اعدام و باقی را بحال خود گذاشتند این معنی دلیل بر این است که تمام شئون در دست
این فرقه ضاله است و در این مقام تقویت ادارات و وزارتخانه‌ها و بستگیهای حامی مملکت
است از این فرقه.

از خداوند عز شأنه العظیم دیانت مقدسه اسلام و مذهب مقدس جعفری تأیید جماعتی را که در ترویج مذهب
کوشش می‌کنند مسألت می‌کنم خواهشمندم از جنابعالی که در این قسمت به هر نحوی از انحاء کوشش داشته باشند انشاء الله
ابلاغ سلام فرمایید والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته ۱۵ رمضان المبارک ۱۳۷۴ هجری حسین طباطبائی

نگارنده مقصود سید طباطبائی در این نامه از حزب سیاسی چنانکه در ایران مشهور است فرقه بهائی را می‌خواهد
دگوینه این فرقه را دولت انگلستان برای انگیختن ایرانیان تولید و اختلاف ایجاد کنند و اکثر افراد و بستگی
این فرقه هم از سفارتخانه‌های انگلیس در ایران است. والله اعلم. این نامه را از کتاب نامه‌های طباطبائی
برداشتم. شرح مفصل آنرا در آن کتاب بخوانند.

حسین بن محمد تقی نوری — (۱۲۵۴ — ۱۳۲۰ هـ) از فقهاء و محدثین جعفریه است. زادگاهش روز ۱۸
شوال از سال مذکور در اطراف نور مازندران بوده به سال ۱۲۷۸ هـ به کربلا و نجف آمده از شیخ عبدالحسین
تهرانی و شیخ مرتضی انصاری و شیخ عبدالرحیم بروجردی پدر زن خود اکتساب کرد و در سال ۱۲۸۴ به ایران رفته در
سال ۱۲۸۶ به عراق بازگشت و چندین بار سفر مکه کرد و آخرین سال ۱۲۹۹ بوده و مدتی در سامرا ماندگار شد

در سال ۱۳۱۴ هـ به نجف آمد و ساکن شد و در سال ۱۳۲۰ شب چهارشنبه بیست و هفتم جمادی الاولی ساعتی از شب گذشته درگذشت و در صحن حضرت علی در ایوان سوم از سوی شرقی در قبله به خاک رفت

نوری عشق مفرطی به گردآوری کتاب داشت. سید اسد الله اصفهانی نقل کرد که هنگامی با نوری به کربلا می رفتیم زنی دو کتاب داشت برای فروش. نوری آنها را دید پرسید چند می فروشی گفت: بیست و دو قران. هرچه پول داشتیم هفده قران شد. نوری به بازار حراج رفت عبا و عمامه را فروخت با آنکه نو بود و داشت قبا و کفش را نیز فروخت تا مجموعا بیست و دو قران شد. نوری دو آن کتاب را گرفت با کلاهی و پیراهن و زیر جامه‌ای که پوشیده بود با همان وضع به صحن آمدیم. چون دوستان نوری وی را بدان حالت دیدند رفتند برای او لباس آوردند و به او پوشانیدند. حکمت اینجا و داستان ظاهر درست روشن نیست. زیرا نوری کسی بود که سرای وی کنیز و غلام زرخرید بوده و منزل داشت. آن از حجره‌ای که از منزل داشت میرزا محمد حسن شیرازی بود و چگونه چنین کسی عبا و عمامه و قبا و کفش وی بیست و دو قران ارزش نداشت. ظاهرا این دروغ را جناب سید اسد الله برای مصلحت وقت از خود ساخته بود تا به مردمان برساند که نوری در راه کتاب و جستجوی آثار علمی فوق العاده بوده است و این سیره ارزنده عصر ما بوده تا دیگران را در راه کتاب خریدن وادار به کتاب دادن تأیید و تشویق کرده باشد. والله اعلم بحقیقة الامر.

آثارش ۱ کتاب مستدرک الوسائل ۲ کتاب نفس الرحمان فی فضائل سلمان ۳ کتاب دار السلام در دو بار و چهار در دو جلد ۴ کتاب فصل الخطاب ۵ کتاب معالم العبر فی استدراک البحار السابع عشر ۶ کتاب جنة المأوی در کسی که امام دوازدهم شیعه را دیده‌اند ۷ کتابی بنام فیض قدسی در احوال مجلسی ۸ کتاب صحیفه ثانیه علویه ۹ کتاب صحیفه رابعه سجادیه ۱۰ کتاب النجم الثاقب در احوال امام غائب فارسی ۱۱ کتابی بنام میزان السماء در تعیین مولد خاتم الانبیاء فارسی ۱۲ کتاب کلمه طیبه فارسی ۱۳ کتاب ظلمات الهاویه ۱۴ کتابی در رد بعض شبهات بر کتاب فصل الخطاب ۱۵ کتاب البدر المشعشع در ذریه موسی مبرقع ۱۶ کتاب کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار ۱۷ کتاب سلامة المرصاد ۱۸ کتاب مختصری فارسی در مواليد امامان شیعه ۱۹ کتاب مستدرک

مزار البحار ۲۰ کتاب حواشی بر رجال ابی علی ۲۱ کتاب شاخ طوبی در عید الغدیر ۲۲ کتاب لؤلؤ و مرجان در شرط پلهٔ اول و دوم روضه خوانان ۲۳ کتاب تحفة الزائر و بلغة المجاور ۲۴ کتاب مواقع النجوم و مرسلة الدرّ المنظوم در سلسلهٔ اجازات علماء.

حسین بن رضا بادکوبی - (۱۲۸۵ - ۱۳۵۶ هـ) از شمار حکماء و یا خردمندان نجف بود و آثار ابن سینا را تدریس می‌داد. به سال مذکور در بادکوبه زاییده شد. به تهران رفت و نزد حکیم ابوالحسن جلوه سرگرم تحصیلات حکمی شد. سپس به نجف آمد و از فقهای آن علوم دین فرا گرفت. در تدریس معقولات متخصص بود و وی را آثاری است که نزد فرزندانش موجود است. روز ۲۹ رمضان از سال مذکور در کربلا به هنگام استحمام درگذشت و در نجف به خاک رفت.

برخی از شاگردانش: ۱ شیخ ابوالقاسم رشتی نزیل مدرسهٔ صدر ۲ شیخ محمد جواد جزائری ۳ شیخ محمد باقر زنجانی ۴ سید ابوالقاسم خوئی ۵ سید محمد حسین طباطبائی تبریزی ۶ سید علی نقی تویسرکانی ۷ شیخ صدرالدین بادکوبی ۸ سید محمد جواد طباطبائی تبریزی. مدرس دینی در نجف کوچهٔ صدر قوامی در صحن نزدیک درِ بازار مرحوم شریعت اصفهانی بود. سید حسین بادکوبه‌ای مردی بسیار خاموش و کم‌گوی بود.

حسین بن مهدی قزوینی - (۱۲۷۵ - ۱۳۲۵ هـ) بن حسن بن احمد حسینی قزوینی نجفی از فقهاء و شعرای نجف بود. خانوادهٔ قزوینی از دودمان جلیل نجف اند و از سادات بزرگ. خانوادهٔ ایشان در نجف و حله و در ایران پراکنده اند. در علوم دین از پدرش و فاضل ایروانی و شیخ حبیب الله رشتی و شیخ عبدالله مازندرانی تفقه کرده بود. شب ۲۱ ذی الحجه از سال مذکور به مرگ مفاجات درگذشت و در نجف در مقبرهٔ خانوادگی به خاک رفت.

این قصیده در صفات واجب عزّ جلاله از اوست:

كلما هو من صدودك حلو — حل معنىً فالحب قطع ووصل

لك في شرعة الهوى معجزات — هن في نفي من وسوس الندل

آمنت قبلك امة العشق لكن — غشت داح من ليل شعرك مظلما

يا مليك الجمال والكل دم   ومن الدهم فوقهم لك خيل
انت في كل ما يقولون فرد   كذب العاذلون فيك وضلوا
قبلة العاشقين انت ولكن   كل وجه توجهوا فليصلوا
شرع ما شرعوك فيك ولكن   انا وحدي بحبهم مستقل
هل نظام الى ملاك ودد   طالما نافر مع الهند عسل
شغلتني صفات معناك حتى   ليس لي في سوا محاسنك شغل
يصل العاشقون انى توصلت   وانى حللت فالقوم حلوا
لك في المرات اسنى ظهور   وهي لولاك نورها مضمحل
لو تراءا محمد الجمال حصولا   لم يكن في سوا جمالك فصل
لاح للناس من جبينك في الافق   هلال فكبروا واهلوا
حل ولو بالتزيب قبل محب   لك ما حوم المحبين حل
سبقت فيك للمحبين دعوى   حققت مدعى الاوائل قبل
وجدة في الجمال كل جمال   عرض ذاته معناك اصل
اكثر العاذلون فيك ملامى   لا ابالي ان اكثروا او اقلوا
كل اهل الهوى بحبك صرعى   قود مالهم ولا ثم عقل
ان لي في الغناك فيك حياة   عن سنا لحنها العواذل زلوا
ئر ولا لا فانت للحب اهل   ولك القلب مرتع ومحل
وادرها على الندامى مداما   غرست كرمها الجنة قبل
واسقنيها على الصفا كوسا   ليسعفا وجنتك على وعجل
كم يراد الغرام مذ هب عشقا   نفس خافت وجسم معل

و فعتنی الی المهالک والحتی | وفؤادی وناظری یستهل
خطوات تذود فی ان اداینك | وقلبی من المحابر خلوا
جلد کـ جانی و صبری خبل | و دلیلی سقمی و دمعی ادل
یا معافی من ابتلاء المعانی | والطلیق وهو الاسیر المخل
هل یتلك الربوع مهلا ظام | ان عداه وبل الوصال فطل
ان ما بینها و عینك مبنا | لقتیلا و ما ... لا انطل

حسین بن خلیل تهرانی - (۱۲۴۰ - ۱۳۲۶ ق) معروف به میرزا حسین میرزا خلیل تهرانی. از زعماء
روحانیان نجف بود، برادرش حاجی ... بسال مذکور بوده، پدرش میرزا خلیل تهرانی پزشک بود. تهرانی از شیخ
محمد حسن مؤلف جواهر و شیخ مرتضی انصاری مؤلف فرائد و شیخ راضی و برادر خود شیخ علی خلیلی تهرانی در فقه و اصول
دانش آموخت و از آنان روایت می‌کند. مشهور است که محضرش بسیار با روح و معنویت بوده. به سال مذکور در نجف درگذشت
و شیخ محمد کاظم خراسانی بر او نماز گزارده و در نجف در مقبره‌ای که در زمان خود در پشت مدرسه خلیلی بزرگ ساخته
بود در خاک رفت. فرزندانش: ۱ شیخ احمد ۲ شیخ محمد تقی گذشته در قم به سال ۱۳۶۸ ق ۳ شیخ محمد که گذشته
در نجف به سال ۱۳۵۰ ق ۴ شیخ محمود ۵ شیخ مهدی ۶ شیخ محمد علی ۷ حاج آقا بوده‌اند. تهرانی در اواسط زندگی ...
روشن بود.

از بناهای خیریه‌اش در نجف مدرسه بزرگ حاجی و دیگری مدرسه کوچک حاجی که هر دو در محله عمارة نجف تا کنون آباد
است و طلاب علوم دینیه در آن ساکن هستند و کاروانسرای در طویریج بنیان کرده و کربلا. تهرانی از بزرگ‌ترین
اقطاب قیام مشروطه ایران بوده و فتوی ... در زمان. شیخ محمد حسین تهرانی مجتهد گفت: روزی در درس فقه
شیخ محمد کاظم خراسانی بودم و در خصوص تحقیقی می‌کرد و گفت: گمان نمی‌کنم کسی در این موضوع تا این اندازه دقیق شده باشد
و در این تحقیقات چیزی بر استاد شود ... انصاف دادند. اتفاقاً بعد از درس تهرانی رفته بودم
و همان مسأله پیش آمد تهرانی به اضعاف ... از آن تحقیقات کرد و ... تحقیقه ...

است بلکه با نشر رسائل و مقالات بیان کرده و در دو شماره، اصحاب انقلاب را که دکتر تهرانی در روزنامه‌ی کار خود در مقاله‌ی ... نوشته
است.

آثارش : ۱ کتاب تقریرات درس فقه که شرح کتاب شرایع است و در کتابخانهٔ حسینیهٔ شوشتری در نجف دیدم این
تقریرات را یکی از شاگردان حوزهٔ درسش نوشته ۲ کتابی در غصب ۳ کتابی در اجاره ۴ کتابی در بیع و خیارات
۵ رسالهٔ عملی برای مراجعین فارسی ۶ کتاب حواشی بر کتاب نجاة العباد در فقه ۷ رسالهٔ عملی عربی برای مراجعین عرب

شاگردانش : ۱ شیخ محمدتقی گلپایگانی ۲ سید حسین واعظ قزوینی ۳ سید محمد لواسانی ۴ سید یحیی لواسانی
۵ سید آقای دولت‌آبادی ۶ سید میرزای الجزی ۷ سید حسین نجف‌آبادی ۸ سید محمد نوقی ۹ سید محمد
امام جمعه تهرانی ۱۰ سید علی نخجوانی ۱۱ سید مصطفی نخجوانی ۱۲ شیخ کاظم نخجوانی ۱۳ شیخ کاظم حکیم نجفی ۱۴
شیخ کاظم دولت‌آبادی ۱۵ شیخ عبدالحسین جواهری ۱۶ شیخ شریف جواهری ۱۷ شیخ صادق جواهری
۱۸ شیخ عبدالحسین عاملی ۱۹ شیخ عبدالحسین کاظمی آل اسدالله شوشتری ۲۰ شیخ عبدالحسین مرندی ۲۱ شیخ
جعفر شیرازی ۲۲ شیخ صادق شیرازی رشتی ۲۳ شیخ علی دامغانی نزیل طهران ۲۴ سید حسن تهرانی ۲۵
شیخ علی بن فضل‌الله مازندرانی حائری ۲۶ شیخ احمد بن ملا آقا حکمی قزوینی ۲۷ شیخ محمد صادق قمی ۲۸
شیخ ابوالقاسم قمی ۲۹ شیخ محمدتقی مقدس تهرانی ۳۰ شیخ فرج‌الله تبریزی ۳۱ شیخ عبدالرحیم کلیبری تبریزی
۳۲ شیخ محمدتقی فرزندش ۳۳ شیخ محمد فرزندش ۳۴ شیخ محمدحسین تهرانی ۳۵ سید ابوالقاسم کاشانی ۳۶ شیخ
محمدحسین شاهرودی ۳۷ سید جمال‌الدین گلپایگانی ۳۸ شیخ محمد محسن تهرانی مؤلف الذریعه ۳۹ سید عسکر طالقانی
۴۰ سید مجتبی طالقانی برادرش ۴۱ سید محمدتقی طالقانی ۴۲ سید صادق طالقانی ۴۳ شیخ محمد بن احمد شیخ گیلانی
۴۴ شیخ عبدالحسین مبارک نجفی ۴۵ شیخ محمد حرزالدین نجفی ۴۶ سید رضا بحرهندی ۴۷ سید عبدالحسین شرف‌الدین
۴۸ سید حسین طباطبائی بروجردی ۴۹ شیخ مرتضی طالقانی مدرس ۵۰ شیخ محمد الفاضلی خال مؤلف ۵۱ شیخ محمدجواد
بلاغی. سید رضای هندی این قصیده را در رثای وی سروده است :

حالت بنو الزهرا ما سمعت الکلم — وقل لا اهل الهدی عبد الحسین قم

وقطع الحزن احشائي عليك وذي ... افلاذ قلبي لذا الالفاظ تحتشم

ما كنت احسب يجري بالرثا قلمي ... ما خيلتني قد جرى في ذالك القلم

ابا التقى وذي العليا محمد والمجـ ... ـد بل ابا للناس كلهم

قد كنت غيثا ولينا للعفاة و ... للعداة فاليوم مات البائس والكرم

وكنت مرتبعا للوافدين حمى ... لهما تنبئ مات الحل والحرم

ابكي بك العيش قد ذالت نضارته ... والدهر الوى فلا بؤس ولا نعم

ابكي محاريب في الظلماء حنت بها ... لله حتى اعلنت في فقدك الظلم

ابكي منابر قد اوحشتها حكما ... واليوم فاوحشها الاحكام والحكم

تكاد اعوادها تخضر مثمرة ... اذا اعلاها سحاب منك مرتكم

ابكي بك الدين والدنيا وانت هما ... ابكي النبي وسبطيه وانت هم

ابكي بك العروة الوثقى التي انفصمت ... ولم اخلها مدى الايام تنفصم

ابكي بك الركن ركن الدين منهدما ... ولم اخل ان ركن الحق ينهدم

ابكي بك النور تحت الارض مكتتما ... وما ترهبت نور الله ينكتم

ابكي بك العلماء السابقين مضوا ... ولو سالت لشرع المصطفى علموا

لله كل الورى ماذا الم بهم ... لقد اصيبوا بفقد العلم او علموا

اليوم قداهن الاسلام تهدم ... لو كان يحد لذا الاسلام ينثلم

ما زلت تجهدها في الله تجهده ... فلا يصيبك من طول المدى سأم

تزداد ضعفا وتقوى في عبادته ... يقوى عزمك مما شفه سقم

ولم تشغلك في الدنيا الهموم بها ... الا ومادت الى الاخرى بك الهمم

حتى اتتك بيت الله دعوته ... ولم تزل فرحى اللذات تغتنم

واستقبل الحور والولدان تسبك بلثـ — شوقاً عليك الادواح والخدم

به يوطئ اهل الارض خيك شقوا — اذ غبت عنهم كما اهل السما نعموا

ولم تزل تخفق الاعلام منه على — نعش به قد تنادي للهدى علم

احدوثة للهدى لم تخب شعلتها — الا وفي كل قلب بعدها ضرم

يا كوكباً كان يهدي العالمين ركم — به شياطين اهل الغي قد رجموا

يا ظل عدل تولى الظلم حين مضى — وشمس رشد تولت بعدها ظلم

يا والداً فيه اهل العلم قد يتموا — وآخراً فيه اهل الفضل قد فجعوا

اجل منك على كنت تملؤه — (هذا التقي النقي الطاهر العلم)

لما رأوا قبساً للرشد لاح به — مثل الفراش احاطوا به وازدحموا

وذا محمد الساعي الى رتب — دانت لها عرب الاسلام والعجم

ذا عصمة من خطوب الحادثات وذا — للحق حبل به اهل الهدى اعتصموا

وذا ابو العلى والمجد مرتضع — وذا من الذم والفحشاء منفطم

شبلان يرسو باعلى الثرى لهم — خيم وتبنى على هام السما خيم

لا تشمت الناس يا خير الندى بهما — غيظ العدى بهما ان دان رغموا

وليعش من دهره مثواك عطره — نفح المسك فيه قد ثوت ديم

حسين بن محمد طباطبائی قمی - (١٢٨٢ - ١٣٦٦ ه) بن سید محمد بن سید علی بن سید محمد مهدی بن سید محمد تقی بن فضل الدین فتح الله سراج الدین الثانی بن محمد تقی بن سید سراج الدین الاول مدفون بمقبرهٔ آب بخشان از مقابر اصفهان بن سید محمد ضیاء الدین بن میر حیدر بن علی بن ابی الفتوح سید بهاء الدین حیدر بن سید کمال الدین حسن بن شهاب الدین علی النسابة المورخ الشاعر نزیل اصفهان بن ابی محمد احمد بن عماد الدین علی بن ابی حمزة بن طاهر شهاب الدین بن ابی الحسن علی شهاب الدین امه او زوجته فاطمة ابنة احمد بن محمد راشد الوبنی

بنواحی اصفهان بن ابی الحسن محمد ابن عمر الاصفهانی مؤلف کتاب نقد الشعر و کتاب عیار الشعر و کتاب تهذیب
الطبع و کتاب العروض و کتاب تقریظ الدفاتر و غیرها توفی سنة ۳۲۲ هـ و دفن باصفهان بن ابی محمد
احمد الشاعر مدفون در محله خارزیان از توابع جوباره از مضافات اصفهان بن ابی جعفر محمد الاصم مدفون
در بلدهٔ ساری معروف بابن خزاعیه شاعر بن ابی عبدالله احمد الرئیس نزیل اصفهان بن ابراهیم طباطبائی
اسماعیل بن ابراهیم بن حسن مثنی بن ابی محمد حسن بن علی بن ابی طالب ع.

از فقهاء و علمای حیدری بود. در سال مذکور در قم زائیده شده و از شیخ محمد تقی قمی و شیخ محمد حسن و دیگران دانش آموخت
در سال ۱۳۰۰ هـ به تهران رفت و نزد آقا علی مدرس و میرزا ابوالحسن جلوهٔ اصفهانی و میرزا علی اکبر یزدی و شیخ
علی نوری و شیخ محمد صادق تهرانی و شیخ فضل الله نوری دانش آموخت در سال ۱۳۱۲ هـ به سوی قم رفت و به تهران
بازگشت و در ۱۳۱۶ به نجف آمد و از شیخ علی نهاوندی مؤلف تشریح الاصول گذشته در سال ۱۳۲۲ هـ و شیخ
محمد کاظم خراسانی مؤلف کفایه و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی مؤلف عروه دانش اندوخت در سال ۱۳۳۱ هـ
سامرا رفت و به درس شیخ محمد تقی شیرازی مؤلف حاشیه بر مکاسب حاضر شد در سال ۱۳۳۴ هـ به خراسان
مهاجرت کرد و تا سال ۱۳۵۰ هـ در آنجا سرگرم افاده بود و چون با پهلوی اول در امر رفع حجاب مخالفت ورزید
از این روی او را از ایران نفی کرده و به کربلا آمده ساکن شد در سال ۱۳۶۲ هـ به زیارت خراسان رفت و به کربلا
بازگشت. رسائل علمیه و فتوی او برای مراجعین چاپ شده. مشایخ روایت وی گروهی اند از آن جمله: سید مرتضی کشمیری
و میرزا حسین خلیلی تهرانی و شیخ عباس محدث قمی.

فرزندان ذکور وی: ۱ سید محمد ۲ سید مهدی ۳ سید حسن ۴ سید عباس ۵ سید باقر ۶ سید محمد تقی ۷ سید احمد ۸ سید
محمود ۹ سید علی ۱۰ سید مجتبی ۱۱ سید احمد ۱۲ سید نقی ۱۳ سید مرتضی ۱۴ سید جعفر.

روز چهاردهم ربیع الاول از ۱۳۶۶ هـ در بغداد درگذشت و فرزندش سید مهدی قمی بر او نماز گزارد و در نجف در مقبرهٔ
شیخ شریعت اصفهانی به خاک رفت.

برخی از شاگردانش: ۱ میرزا علی آقا ساعتی یزدی ۲ سید ابوالقاسم خوئی ۳ شیخ صدرالدین بادکوبی ۴ شیخ محمد

حسن قوچانی گذشته بسال ۱۳۶۹ه‍ ۴ سید سعید عاملی ۵ سید حسین عاملی ۶ سید حسن بجنوردی ۷ سید هادی
تبریزی ۸ سید صدرالدین شوشتری ۹ شیخ مولوی قندهاری ۱۰ شیخ یوسف اردبیلی ۱۱ شیخ ذبیح الله قوچانی
۱۲ سید مهدی شیرازی ۱۳ سید علی قوچانی ۱۴ سید مهدی فرزندش ۱۵ سید حسن فرزندش. شیخ محمد قاضی ساوی
در رثائش گفته:

اضحت بنوا الاسلام فی کآبة … یلطم بها القلب وتبکی العین
ثم فارقوا الحسین والفضل معا … وحال ما بین الزمان البین
وحین ذاب منهم القلوب … ارخت بمار الفضل والحسین
۱۳۶۹

سید محمد جمال هاشمی گلپایگانی گفته:

قف بالحمى واستوقف الآثارا … وسل الدیار اذا وجدت دیارا
واستخبر الاوضاع من مترصد … خلف الستار یراقب الاخبارا
اتری الندامی لم یزالوا مثلما … کانوا یحیون الصباح سکارى
الفوا الخمار فلا تفیق نفوسهم … الا اذا ازداد الخمار خمارا
ام انهم هدأوا وکان قرارهم … من قبله لا یهدأون قرارا
قف ولم سائل الوادی الخصیب ألم یزل … سلمى لفرسان الهوى ومزارا
واشاهد المحمود بعد أحد به … لما تزل تنضی به الأوطارا
ام صوح الحقل الأغن فلا ترى … الا رکاما یستطیر غبارا
قف واسأل النجف الاغر ألم یزل … فخرا یضیء بنوره الاقطارا
ودر النوادی الآهلات فانها … کانت مطافا للهدى ومزارا
مر فیها الأبصار وهی خواشع … ولربما الافکار وهی حیارى
فی کل زاویة وکل ثنیة … نور من الایمان یلهب نارا

نزح العقيدة بالمضلين فاعتدى | رمزاً يحلّ بسوحه الاسرارا
ند قادم الدنيا الى ان طأطأت | ذلاً أمام اباته وصغارا
ومضى يقود الدهر في آرائه | ويخوّ الاجبال والاعصارا
عفوا جفنيك المسلمين ودو حمزة | ان جاد شرق من ونالك جارا
فلقد اثار على بولك لو متر | نفش الجمود ونبّه الافكارا
كنت البقية من سلالة معشر | عشقوا الجلال فجز قرا الاستارا
قادت [illegible] الزمان بعزمة | تطوي الزمان وتكبح التيارا
وسعيت تنشر في الجهاد رسالة | تهدي الاباة وتوقظ الاحرار
وتلوت للباغي المذلّ وقد طغى | ظلماً واخرط حكمه استكبارا
ونفثت تفرج هرشه بعقيدة | تغذي الحزن وتجذ الجبارا
يا آية الايمان هذى ادعي | ودّت بأن تغتدي عليك نثارا
ولانت اعظم من مفاخر شاعر | يرقى الرماة وينذب الاحجارا
لكن اودت بان اطاوع نخوتي | وحدا وثناك لم علاء فخارا

محمد حسين بن علي كاشف الغطاء (۱۲۹۴–۱۳۷۳ هـ) بن الرضا بن موسى بن جعفر النجفی از فقها و زعمای معروف شیعه. زاده و بالش در نجف به سال یاد کرده بود. از شیخ محمد باقر اصطهباناتی و شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ محمد رضا نجف آبادی اصفهانی و شیخ حسین قلی همدانی و شیخ علی محمد نجف آبادی اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی دانش و بینش اندوخت و در ازهر مصر نیز تحصیل کرد و در بیداری از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی از ایران و عراق و سوریا و لبنان و مصر و حجاز دیدار کرد و چیزها فراخرس کرده. روز ۱۷ ذی القعده از سال یاد کرده در کرند از اطراف قصر شیرین در گذشت. جنازه اش را روز سه شنبه به نجف آوردند و شیخ عبدالکریم جزائری بر او نماز گزارد و در وادی السلام نجف جسد و ضریحش به خاک رفت.

دقیق نوری تحیه گفت در عراق؟ گفت آمده مدت کاشف الغطاء رسید و از وی گله کرد که با وجود اینکه گفت ما از اهل
دیانت، چرا اینقدر جوانان توده‌ای مسلک شده‌اند؟ کاشف الغطاء گفت: برای اینکه دولت شما تبلیغ توده
را می‌کند. نوری تحیه پرسید چگونه ما ترویج توده کرده‌ایم در عراق؟ می‌گیم و دعای باد شمن آن نتیجه. کاشف الغطاء گفت
چون بر مردم سخت گیری می‌کنید و به اندک تهمت و بهانه مردم را در فشار می‌گذارید لاجرم آنان نیز پناه به توده‌ای گری
می‌برند.

آثار وی: ۱ کتاب الآیات البینات ۲ کتاب الدین والاسلام ۳ کتاب الدین والاسلام جزء سوم و چهارم ۴
کتاب اصل الشیعة و اصولها ۵ کتاب التوضیح دو جزء ۶ کتاب المیثاق العربی ۷ کتاب الفردوس الاعلی
۸ کتاب حواشی بر اسفار صدر الدین شیرازی ۹ کتاب حواشی بر شرح هدایهٔ اثیریه ۱۰ کتاب حواشی بر
عرشیهٔ صدر شیرازی ۱۱ رساله‌ای در وجود ۱۲ کتاب حاشیه بر تبصرهٔ علامه ۱۳ کتاب سؤال و جواب ۱۴ کتاب
حاشیه بر عین الحیات فارسی ۱۵ کتاب شرح عروة الوثقی ۱۶ کتاب حاشیه بر مکاسب انصاری ۱۷ کتاب
حواشی بر عروه ۱۸ کتاب حواشی بر سفینة النجاة در فقه ۱۹ کتاب رسائل متفرقه ۲۰ کتاب تنقیح الاصول
۲۱ کتاب حواشی بر رسائل در اصول ۲۲ کتاب حواشی بر کفایهٔ خراسانی ۲۳ کتاب در جمع میان احکام ظاهری
و واقعی ۲۴ کتاب حواشی بر قوانین و فصول ۲۵ کتاب سحر بابل ۲۶ کتاب مغنی الغوانی ۲۷ کتاب مجموعه‌ای
از شوشتری ۲۸ کتاب منتخب از شوشتری و شعر حافظ ۲۹ کتاب غرة النجف ۳۰ کتاب تعلیقه بر امالی مرتضی
۳۱ کتاب تعالیق بر ادب الکاتب ۳۲ کتاب مجموعهٔ اختیار از اشعار قدما و جدید ۳۳ کتاب مجموعه
ثانیه از نظم و نثر خود ۳۴ کتاب ثالثه از نظم و نثر خود ۳۵ کتاب رحلهٔ ایران ۳۶ کتاب عقود حیاتی ۳۷
کتاب مجموعهٔ کثیره در پنج مجلد بنام دائرة المعارف ۳۸ کتاب ترجمهٔ فارسی عبارات از فارسی به عربی ۳۹ کتاب
ترجمهٔ سفرنامهٔ ناصرخسرو به عربی ۴۰ کتاب ترجمهٔ رسالهٔ محجة السعادة ۴۱ کتاب مجموعه از خطب ۴۲ کتاب
تحریر المجله ۴۳ کتاب المثل العلیا فی الاسلام لا فی بحمدون ۴۴ کتاب محاوره با سفیر انگلیس ۴۵ کتاب الارض
والتربة الحسینیه و غیرها که بیشتر از آنها چاپ شده.

صورة اجازة فلانه دام شيخ كاشف الغطاء : باسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله رب العالمين والصلاة
والسلام على خاتم النبيين محمد وآله الطاهرين وبعد فان العالم الجليل العلامة الفقيه الشيخ مرتضى سلمه الدخيل
المرحوم الامام الفقيه الشيخ شعبان النجفي الگيلاني ممن قد تصدى للتفقه في الاحكام الشرعية وتنقيح مباحثها
النظرية في بلدة النجف الاشرف مستمدا من الجهابذة العظام والائمة الكرام وله الحق بالاستنباط من الاحكام
الشرعية والتصرف في الامور الحسبية والاذن في العقلية والنقلية وان يروي عني جميع مؤلفاتي
مؤلفاتي في العلوم الجمة نظما ونثرا واستنادا الى شيخي بالطرق التي صحت لي اسانيدها من الاساتذة
الاعلام والمشايخ العظام عن خاتمة المحدثين شيخي الحسين بن محمد تقي النوري الطبرسي والامام الحسين بن
الخليل الرازي وعمي الشيخ عباس بن الشيخ علي والشيخ عباس بن حسن جميعهم عن جدنا كاشف الغطاء وبطرقهم المنتهية
الى كاشف الغطاء عن بحر العلوم السيد محمد مهدي الطباطبائي عن استاذه محمد باقر البهبهاني عن ابيه محمد اكمل
عن جمال الدين الخوانساري عن محمد باقر المجلسي عن ابيه محمد تقي المجلسي عن الشيخ بهاء الدين محمد عن ابيه الحسين
بن عبد الصمد العاملي عن الشهيد الثاني زين الدين عن علي بن عبد العالي الميسي عن محمد بن داود بن
المؤذن عن ضياء الدين علي عن ابيه الشهيد الاول شمس الدين محمد بن مكي عن فخر المحققين محمد عن ابيه العلامة
جمال الدين الحلي عن المحقق جعفر بن سعيد عن نجيب الدين بن نما عن ابن ادريس عن الشيخ عربي العبادي عن الياس
بن هشام الحائري عن الشيخ ابي علي عن ابيه شيخ الطائفة الشيخ محمد بن الحسن الطوسي عن الشيخ المفيد عن الصدوق
عن الكليني عن عدة من اصحابنا عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر
سلام الله عليه قال : لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر ثم قال
وعزتي وجلالي ما خلقت خلقا احب الي منك ولا اكملتك الا فيمن احب اما اني اياك آمر واياك
انهى واياك اثيب واياك اعاقب اه صدرت من دار مكتبتنا العلمية بالنجف الاشرف في ٢٦ ربيع الاول
سنة ١٣٧٢ هجرية . محمد الحسين آل كاشف الغطاء . خاتمه : يا حسين بن علي اشفع

…ره الشاعر الشيخ عبد الكريم العوضي نحو من الضرب الاول البسيط والقافية من المتراكب

…ح العلم عرشا والهدى علما ⁂ لدولة العلم مجد فيك قد ختما
…ة الحق صرح انت له قمه ⁂ تضعضع السور من علياه فانهدما
…ن المجد والاعظام في قفص ⁂ من العظام تداعى واغتدى رمما
…وفة بره لم يغشها هرم ⁂ لكنها خلدت في مجدها هرما
…عجبت لكوخ ضمها فثوت ⁂ فيه وقد ضاقت الدنيا بها همما
…ه كل آن ترتقي فلكا ⁂ من الطموح وتبغي للفخار سما
…اء من كوثر الفردوس قد خلقت ⁂ وقد اعيدت الى ينبوعها كرما
…ت وهي قرآن وقد رفعت ⁂ الى السماء كما قد انزلت عظما
…تنورت الدنيا بما وهبت ⁂ له العناية من خير وما التهما
…هو مصباح زجاجته ⁂ ذهن به رسم التصوير قد رسما
…كه عصب في رأس نابغة ⁂ موصولة بدماغ ينفث الحكما
…تلوح به افكاره شهبا ⁂ قد اصبحت لشياطين العمى رجما
…ن وافكاره موج ولؤلؤه ⁂ معارف ترتمي منه اذا التطما
…ب المواهب بحر مثل غريسته ⁂ وكلما قد نما فيه النبوغ نما
…ا هو مرآة وقد صقلت ⁂ فكلما مر فيه خاطر رسما
…طق هو فصل في بلاغته ⁂ كأن لقمان منه ينحت الحكما
…عذ وبه ما يوحي لاحرفه ⁂ من اصغريه حماس ينفث الحمما
…ن يرقص حتى اللحن من طرب ⁂ كان معبد فيه وقع النغما
…منظومه الالباب قد نثرت ⁂ وبين منثوره سحر قد انتظما
…سل ذهبيات تخف بها ⁂ ونثاره من جمان سمبث كلما

...به اللغة الفصحى وقد وجدت   لسان يعرب فيه بعد ما عدما

...ظلت لغة القرآن اذ خلدت   من الحسين به اعزوزة وفما

...يحمل عبءً من عزائمه   لو حمل الدهر شطرا منه لانحطما

...الفتوة حتى خلت ان لها   من عزمه عمراً تفنى به هرما

...ق للمجد من اذيال همته   فؤاد ما خلفت خلدا به فسما

...يجنى طموحا من توثبه   حتى على قفص فيه قد اعتصما

...ود ب الظهر اجهادا واحسبه   لولا تمسكه بالقلب لانفصما

...كيف سطا قلب الحمام له   وطال حتى ارتقى من افقه القمما

...قد اغار الموت مهجته   فجاءه بجنان منه قد قسما

...و فور تداعى جسمه وهنا   من الجهاد فاضحى اعظما ودما

...الثمانين وثابا ومهجته   فتية العزم لم تقعد به سأما

...مخدوقة في السفر يشفعها   ذهن خصيب وكف تحمل القلما

...لله في سبيل الله كم تركت   افكاره من فتوح خصبة ونما

...على (الدين والاسلام) من حدب   وبذل النفس في (مبنائه) شمما

...نفسه في كفه صلة   وشرع (احمد) قد اضحى لها رحما

...الجهاد واعمال الرجال غدا   هي الموازين للماضي وان ظلما

...فق لك في دنيا الجهاد لها   قد طأطأ المجد لما قد علت قدما

...بات من الابيات محكمة   وحي النبوغ على الواحها رقما

...ست فيها من الافكار ناشئة   اضحى بها افق الاذهان مزدحما

...ن فيها مع الأجيال مدرسة   سيارة تبتني العلم والشيما

...ت فيها لنا والعلم قاعدة ... من العقائد جندا يفتح الاجما
...لا ابا الحق سرا من قداسته ... وعظة في ضمير الحق قد كتما
...تصفك فقابس ورثت بها ... ما زال يبزا فيها بالخلف فيشا
...رض فيها سماء كما ورثت ... والباع منها ذراع كلما رسما
...سوف ينصفك التأريخ ما خلدت ... حقيقة وتلاشى الوهم منعدما
...عت الجيل احساسا وتفقده ... من الجمود بوعي يخلق الهمما
...لهب الذهن من افكاره شعلا ... تكاد تخرق حتى نفسها ضرما
...ن والفن آراء وهبت لها ... ذهنا صقيلا توحي الفن ملهما
...اجتهاد نتاج منك تخلقه ... عقل رصين بروح القدس قد عصما
...الفقاهة تاج انت حامله ... وفي يديك رفعت العرش والعلما
...ة الدين مجد (للحسين) اتى ... من (احمد) فاكتسى في بردها كرما
...ت (بالمثل العليا) لنا علما ... وكنت للمثل العليا بنا علما
...ستها للدفاع الحر قاعدة ... جيش العقائد في مبدائها احتدما
...ت في عروق الفكر الرصين بها ... من السياسة لجا اعرق الاجما
...بها في ميادين متنوعة ... كنت المجلى بها والمنقذ الفهما
...ت مغرق جبار سياسته ... باسم الصنائع عنقص الشعوب دما
...ها شوكة في دربه وشجى ... في حلقه وقذى في عينه وعمى
...تها طلقة نارية نفذت ... في قلب مستعمر قلب الحق دمى
...اسة الحكم وعي الشعب مهتضم ... والويل للخصم من حر اذا اهتضما
...العراق لميدان به ازدحمت ... عناصر بعضها في بعضها احتدما

ألغز والثروة الكبرى وبينهما   من التدافع برهان قد اضطرما

العلم والجهل ان الجهل يهدم ما   تبني الشعوب ويبني العلم ما هدما

الحكم والفكر ان الحكم يحرمه   حرية ويجيء الفكر ما حرما

تدافع هو عنوان البلاء وبـ   وسر كل خلاف قد نجما

فثار هذا الغز خاف ضيعته   ونار ذاك لكي ينيه قد عزما

فوازنوا بين هاتيك القوى وخذوا   من حكمة العقل في تعديلها حكما

مدينة العلم بالافتاب سطعت   من الهدى جذوات تمحق الظلما

مهد النبوغ وكم ربى عباقرة   نوابغا وعقولا فروت احما

وتربة خصبة كم قد نبتت   فلب جلوح وذهن ملتهب نجما

وكم غرس ثراها كل ملح   عند تفتحت الاكمام فانبثما

ولقت صدور مجرت حكما   فاصبحت نحيل الاخلاق والهمما

عاثت بك الثوب المعوجاد ما تحمت   منك الحمى واباحت للعدى حرما

طالت على قبة الاسلام فانتزعت   سنا وطوت من افقها العلما

فحطمت كل كأس منك مترعة   ولم تدع لك قيثارا ولا نغما

محمد حسین بن هاشم کاظمی - (۱۲۳۰ - ۱۳۰۸ هـ) از فقهاء و مدرسان نجف بود و اصلاً عاملی
زاده شد بکاظمین به سال مذکور اتفاق افتاده، پدرش مردی کفش دوزی بود . مؤلف جواهر دفن بکاظمین
دفتر بود محمد حسین را جوان هوشیاری یافت او را به نجف خواند و او سرگرم آموزش گردید پیشرفت کرد
در علوم دینی از شیخ محمد حسن مؤلف جواهر و شیخ حسن مؤلف انوار الفقاهه و شیخ جواد ملا کتی ... و شیخ
محسن خنفر و شیخ انصاری بود . در محرم سال مذکور در نجف درگذشت و در صحن در حجره سوم از سوی قبله نزدیک
از در غربی به خاک رفت . او را سه پسر بود : ۱ شیخ محمد جواد ۲ شیخ محمد حسن ۳ شیخ احمد .

نقل است چون شیخ جعفر بن علی آل کاشف الغطاء مشهور به شیخ جعفر صغیر بعد از مرگ برادرش شیخ مهدی
بن علی خواست نماز جماعت گزارد در آن روزگار رسم چنین بوده است که هرگاه کسی از فقهای خانواده
کاشف الغطاء درمی‌گذشت یکی از فقهای آن خانواده به جای او درگذشته امامت در جماعت می‌کرد. و فقهای
نجف شب آغاز بالا و نماز می‌گزاردند. شیخ سعد حسانی که از فقهای نجف و شاگرد شیخ جعفر بود از شیخ محمد حسین
کاظمی درخواست که بیاید به پشت سرش اقتدا کند لیکن او از آمدن خودداری کرد. گویا عوام و سوداگران طلبه را
دریافته بودند لاجرم روزی که کاظمی از در طوسی به میان دالان رسید که به صحن در آید گرد وی گرد آمده
شدند و به وی [illegible] و خواری کرده، عبای او را بیندازند وی از بیم جان به صحن فرار کرد و کفش وی در آن گیر
و دار گم شد و تا مدتی از سرای بیرون نمی‌آمد. تا چنان اتفاق افتاد که شیخ جعفر به بیماری سل به زودی در گذشت
و همچنین شاگرد وی شیخ سعد حسانی.

آثارش: ۱ کتاب شرایع بیت و صفت علم به نام هدایة الانام در شرح شرایع الاسلام چهار جلد از آن در نجف به چاپ
رسید ۲ کتاب بغیة الراغب در الصلاة در فقه مطبوع ۳ کتاب تحفة العباد در فقه مطبوع ۴ کتاب حاشیه بر
رسائل انصاری ۵ کتاب حاشیه بر قوانین الاصول ۶ کتاب فقه عملی برای مراجعین.

برخی از شاگردانش: ۱ شیخ علی رفیش نجفی ۲ شیخ شریعت اصفهانی ۳ سید محمد علی شاه عبدالعظیمی ۴ شیخ
محمد حرز الدین نجفی ۵ شیخ ابراهیم غرادی ۶ شیخ ابراهیم بن نعمه مظفر ۷ شیخ احمد بن محمد المظفری ۸ شیخ
احمد بن حماد حبوبه ۹ شیخ باقر بهاری همدانی ۱۰ شیخ جعفر بن عبدالحسین آل راضی ۱۱ شیخ جعفر بن احمد بیرکی
۱۲ شیخ جواد بن علی محیی الدین ۱۳ شیخ حسن رحمة الله حمد ک ۱۴ شیخ حسن حرز الدین نجفی ۱۵ شیخ حسن بن
صالح آل کاشف الغطاء ۱۶ شیخ حسن بن عبد علی قرشی ۱۷ شیخ حسن بن مطر خفاجی ۱۸ شیخ حسن بن عیسی ذرطوسی
۱۹ شیخ حسن بن علی طریحی ۲۰ شیخ رحمة الله بن جواد کاظمی ۲۱ شیخ شریف بن عبدالحسین جواهری ۲۲ شیخ صالح
بن مهدی آل کاشف الغطاء ۲۳ شیخ عباس بن عبدالسادة اعسم ۲۴ شیخ عباس بن علی آل کاشف الغطاء ۲۵ سید جعفر
شاعر حلی و در ثنایش گفته بعد الرزیه به شیخ محمد طه [illegible] نجف [illegible] الهدی زده:

کذا الدهر بالاسلام کبوة عاثر — فما نام حتی دکه بالحوافر

ولکن بابا المهدی فی الخطب صابراً — فما اتفادت الایام الا لصابر

نیابة رب الغیبتین لک انتهت — سواء بها من کابر بعد کابر

وان عیونا ما رأتک اغبیة — علیها ورب البیت ظلمة عاثر

محمدحسین بن عبدالرحیم نایینی – (۱۲۷۷ – ۱۳۵۵ هـ) زعیم و مفتی و مدرس نجف بود. زادگاهش نایین از
اطراف یزد. پدرش از قضات نایین به شمار رفتی. نایینی از زادگاه خود به اصفهان رفت و از شیخ محمدباقر
اصفهانی و شیخ ابوالمعالی دانش آموخت. در ۱۳۰۰ هـ به نجف آمد و به درس شیخ حبیب‌الله رشتی مواظبت
پس سالی چند به سامرا شد و از درس سید محمدحسن شیرازی و سید محمد اصفهانی استفاده می‌کرد. در سال ۱۳۱۴ هـ از
سامرا به کربلا آمد و ملازم درس سید اسماعیل صدر اصفهانی و شیخ محمد ... بود و در سال ۱۳۱۶ به نجف رجعت
کرد و به درس شیخ حسین خلیلی تهرانی و شیخ محمدکاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی می‌رفت. بعد از آن به افتاء
و تدریس مستقل شد. در سال ۱۳۴۱ هـ از عراق نفی شد به سبب آنکه ملک فیصل اول شروع به انتخاب وکلا کرد. مردم
انتخاب را حق ملت می‌دانستند و تصرف او را غیر قانونی. از این رو از مفتیان جعفری در این موضوع استفتاء
کردند. آنان در جواب نوشتند انتخاب حق ملت است و تصرفات فیصل اول درست نیست. فیصل چون مأمور سیاسی
انگلیس بود و ایشان را مخالف با امور سیاسی خود می‌دید ناگزیر شیخ محمدمهدی خالصی و شیخ محمدحسین نایینی و سید
ابوالحسن اصفهانی و شیخ عبدالکریم حائری یزدی را از عراق نفی به ایران کرد. بعداً نایینی و اصفهانی به عراق بازگشتند
مشروط به آنکه در امور سیاسی آن مداخله نکنند، اما خالصی را نگذارند بیاید. نایینی در روز ۲۶ جمادی الاولی به سال
مذکور در نجف درگذشت و سید ابوالحسن اصفهانی بر او نماز گزارد. گورش در صحن در جهت شرقی آن واقع است. از

او سه پسر ماند: ۱ شیخ علی ۲ شیخ مهدی ۳ شیخ محمد

چون مرحوم نایینی در تحریر دقیق و فاضل بود و تمام تحریرات شیخ محمدکاظم خراسانی را او می‌نوشت دیگری نیز تمام تنبیه
الامة در آن زمان تالیف کرد. این کتاب سه بار به چاپ رسیده. تنها کسی که در این موضوع کتاب جداگانه نوشته است او است

بعضی از آنها: کتاب اللآلی المربوطة فی وجوب المشروطة تألیف مفتی شیخ اسماعیل محلاتی و کتاب سید هبة الدین شهرستانی.

بخط سید رضی الدین تبریزی شاگرد شیخ هادی تهرانی دیدم که نوشته بود: سأل رجل خطاً من علم الخبیر عن سر معاقبة المستبدین فأجاب بجوره: اولئک هم الذین اطغوا الخلق و ارادوا افساد العباد و جمعوا الاشرار و قتلوا الاخیار لا یحصی لهم اثر الا تلفقوه و بانته العذاب یقتلون لانهم بذلک مستحقون و منها الی جهنم یبعثون و فیها خالدون الا من تاب منهم قبل الموت و حلول الفوت فانه یرجی ان یقبل توبته و تقسم اوبته و تمحی حوبته و تدرع الجواب. اقول: و قد سمعت نظیر هذا الجواب عن عدة من المعتمدین الذین رووا فی الکلام بعض الاعلام فی جزمهم بذلک و نهیهم عن المهالک و هدیهم الی احسن المسالک من اتباع المشروطة و انتفاع الامور العظیمة التی یجیز الاسلام و بذل الظلم اقول لکم هل تخبرون او تنکرون کیف کانت عاقبة الظالمین کما قال الشاعر: و لا تظلمن اذا ما کنت مقتدراً. فالظلم مصدره یفضی الی الندم. کما جرت ذلک فی الموارد الکثیرة بحیث لا یحصی لا شک ان اللّه یدین و یدمر الظالمین انتهی.

سالی که نایب نوه به ایران شده بود و از جمله اصحابش سید جمال الدین بود چنانکه نقل کرده اند وی در امور سیاسی کنجکاو بود از این رو نایبی در پاسخ نامه ای که به عارف ... سید عبد الغفار رسانیده ای نوشته از او خواهش کرده دعوت آن را خواسته است: بسم الله الرحمن الرحیم. السلام علیک یا عین الله الناظرة و یده الباسطة و اذنه الواعیة و رحمة الله و برکاته. به عرض می رساند ادام الله تعالی برکاتکم و سعادتکم به ل الفوز بالاجتماع با جد بزرگوار و اجداد شما صلی الله علیهم اجمعین.

و فیمن عمرکی شهر عزم بعد از تشرف آقای حاجی شیخ حسین به این دار الایمان مرقوم فرموده بود و بیشتر ادا فرمودم با ادامل ... با اینکه این مطلب را نزد حضرتعالی از ... که در آن ... مطلب ناصح ... این مطلب اشتهار دارد که برای چه رفته چرا برداشته اند و حکایت مثال ... که چون دیدم صدای پای آید دولتی درب خانه آمده است نوع مردم ... جزاه الله خیرا ... علماء النجف الاشرف چون دیدند

مذاکرات محرمانه بین ایشان و ملک (مقصود ملک فیصل اول است که دست نشانده انگلیسیان بودم) هیچ دیگر اطلاعی
ندارد یقین کرده‌اند چه وجه بوده و به طوری شایع بود رسانیده که حضرت عالی هم احتمال داده بودید حراف مقابل (یعنی
ملک فیصل) فریب‌شان داده باشد دیگران یقین کرده حتی بعضی از تجار بغداد دیگر اخبارات متعدده فرستاده‌اند که مقصر
که بیچاره شود چون عربی بود دیگرا حرفش قبول بکرده کتبا فرستاده بودند اما از نجف اشرف و کربلا که چه عرض کنم چه
قدر ارجاف و دو دستگی در اضطراب افتاده چه کاغذها نوشته ظاهراً بعد از مراجعت ایران تعقیب شدن آن
به نجف اشرف (ظاهراً مخاطب علیه در این نامه مرحوم سید محمد فیروزآبادی است که ایشان از او تعبیر به حضرتی صاحب ناموس
کرده است) آقای آقا شیخ جواد و آقا میرزا محمد یا تعیین شده باشد که آن دستورات تا ما حکایت همان مثل معروف
بوده است.

دیشب رقیمه‌ای از حضرت عالی به آقای آقا سید جمال رسیده بود داده دیدم خیلی مبهوت و متحیر شدم که چه مطلب
و چه حکایت است ظاهراً آقای آقا سید جمال در مکتوبی که به حضرت عالی نوشته‌اند آنجا هوداً به سلمه الله تعالی که
غالباً برای خانه به هر کسی در هر مطلبی نوشته‌اند یک مطلب جزئی غیر قابل ذکر را یک طوری در دنبال داده و بزرگ کرده
و بلاها از این ناحیه برا هر فواد وشده که چه عرض کنم سرانجام از ایشان استدعا کردم که بعد از این برای خانه غیر
مطالب شخصی خودتان به هر کسی در هر مطلبی ننویسید به هیچ وجه بلکه بعد از آن نیز مقید تمام اساس مکتوب ایشان
به حضرت عالی این بود که از نجف اشرف نوشته‌اند علی الله برادر که چرا از فیروز به حضرتی صاحب ناموس تعبیر
کرده بودید این مطلب از کاغذ نوشتن ریاضی و چه وجه و چه مناسبه بر آن ترتب شده است.

حقیر در جواب این ایرادها همین قدر به ایشان حاضر بگفتم: آقای آقا سید عبدالغفار در مکتوبشان این طور تعبیر
کرده بودند احقر هم به همان اصطلاح ایشان و در ذکر نام ایشان رمزاً از خفا نوشته بودم مطابق همان
تعبیر و اصطلاح ایشان نوشتم ایراد بر رفیق ما که مکتوب به اسم آنان بوده وارد است که چرا چنین داده‌اند هر کس
دیده و خوانده به حقیر که بوده تمام بر طبق تعبیر آنان نوشته‌ام.

حالا این مطلب جزئی قضیه‌ای گذشته از بین رفته را آقای آقا سید جمال به چه بیان به حضرت عالی نوشته و چه قدر تلخ

و برگ برات اخوی دو ماند عمو داخو بجاین قرار می دادم که برخو من حضرت عالی از دو سی شب تا حالی آنرا مطلب کرده
و حضرت عالی از مکتوب ایشان چه استنباط فرموده‌اند که چه خیالات دیگر هم ضمیمه شده و این وجه شریف از قوم
فرموده باید وری چه رفتنی می ترسم در ایشان کج های آقای آقا سید جمال به حضرت عالی هم سرایت کرده باشد الا
ایشان بر خطا تعبیری کرده باشند اقتضا ننموده است که حضرت عالی این طور به احقر تغییر فرمایید در انقطاع کلی
تصمیم فرمایید صاحب اختیارید.

اگر چه هنوز خط احقر بالاتر از آنهار دوام اقتضا دارد و لکن مع هذا کلا از حضرت عالی این طور بی‌لطفی و آگهی
برای یک مطلب جزئی خیر قابل ذکر مترقب نبودم و نخواهد بود دام الله تعالی افاضاتکم چه خوش گفته: عاشقم
بر لطف و بر قهرش بجد. ای عجب من عاشق و این هر دو ضد والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته. ۹ ربیع
الاول ۱۳۴۲ محمد حسین الغروی النائینی. انتهی.

نامه نائینی به پهلوی اول زمان سردار سپهی وی بعد از آنکه به نجف بازگشت: بسم الله الرحمن الرحیم - مقام منیع
ریاست وزرای عظام دامت شوکته. در این موقع که بحمد الله سبحانه و تعالی سالماً به عتبه مقدسه حضرت شاه
ولایت صلی الله علیه و آله الطاهرین مشرف شدم دعای دوام تأیید حضرت اشرف دامت شوکته در اعتلاء
دین و دولت و موجبات ترقی مملکت و ملت را در تحت قبه منوره که از اهم ادعیه است لا زال را ملا مراقب بجهت
کمال میمنت و تبرک یک قطعه تمثال مقدس را که از قدیم در خزانه مبارکه محفوظ است از جناب مستطاب ملاذ
الانام آقای سید حسن کلیددار روضه منوره برای حرز آن وجود شریف درخواست شد و انفاذ به مصاحبت جناب
اکرم سردار رفعت دام تأییده تقدیم می نماید بهترین تقویه و حافظ آن وجود شریف خواهد بود ان شاء الله
تعالی.

به حمد الله تعالی عنایات حضرت اشرف از ابتدای پیش آمد این مسافرت و مدت اقامت در دار الایمان قم الی
کنون منتهی و هر کدام شایان کمال تشکر و امتنان و سر آمد همه ارسال جناب اجل اکرم سردار رفعت دام تأییده از
الی در ورود به این آستانه مبارکه دقیقی است همچنانکه زحمات و خدمات و حسن مراقبتهای آن جناب اجل

در پیشگاه اقدس شاه ولایت صلی الله علیه وآله الطاهرین به اعلی درجه قبول ان شاء الله تعالی نائل خواهد بود و چنین
عالم و در نظر حضرت اشرف هم موقعی عظیم خواهد داشت و مشمول عنایات خاصه خواهد بود ان شاء الله و به اتفاق
فضلاء اشتغال و کمال اجتهاد داوری کرده و نامداری حضرت اشرف و همت شوکت شرف عظیم تاریخ در ذکر جمیل
ابدی در صفحات تاریخ ایران به یادگار دارد. غرهٔ ذیقعده ۱۳۴۲ ق.

آثارش: ۱ تقریرات اصول دو جلد ۲ تقریرات فقه ۳ کتاب تنبیه الامه در وجوب مشروطه فارسی مطبوع ۴ کتابی
در معنی حرفی ۵ کتابی در لباس مشکوک ۶ کتابی در قاعدهٔ لاضرر و لاضرار ۷ رسالهٔ عملی فارسی ۸ رسالهٔ عملی عربی
برای مراجعین خود.

برخی از شاگردانش: ۱ شیخ موسی خوانساری گذشته به سال ۱۳۶۳ ق ۲ سید جمال الدین گلپایگانی ۳ شیخ محمد علی
خراسانی کاظمی گذشته به سال ۱۳۶۵ ق ۴ شیخ محمد تقی صادقی عاملی ۵ سید محمود شاهرودی ۶ سید محمد بجنوردی
۷ سید علی دهدشتی ۸ شیخ اسدالله زنجانی ۹ سید ابوالقاسم خوئی ۱۰ شیخ محمد باقر زنجانی ۱۱ شیخ علی محمد
بروجردی ۱۲ شیخ صدرالدین بادکوبه‌ای ۱۳ شیخ حسین حلی ۱۴ سید محسن بن مهدی طباطبائی حکیم ۱۵ سید محمد جواد
طباطبائی تبریزی ۱۶ شیخ عمادالدین رشتی ۱۷ سید حسن بجنوردی ۱۸ شیخ نصرالله الکوئی گذشته به سال ۱۳۶۴
۱۹ شیخ محمد تقی اردوبادی ۲۰ شیخ محمد حسین زین عاملی ۲۱ شیخ خلیل عاملی داماد سید محسن عاملی ۲۲ شیخ محمد حسین
آل مظفر ۲۳ سید حسین اصفهانی داماد سید ابوالحسن اصفهانی ۲۴ سید محمد تقی آل بحرالعلوم ۲۵ شیخ محمد حسن قوچانی
۲۶ سید محمد باقر نجاری ۲۷ شیخ محمد ناجی ۲۸ سید صدرالدین صدر اصفهانی ۲۹ سید صدر برادرش ۳۰ شیخ مرتضی
آل یاسین ۳۱ شیخ یوسف اردبیلی ۳۲ شیخ محمد حسین هلالی ۳۳ سید محمد حجت تبریزی ۳۴ سید احمد بن سید مهدی
حیدر کاظمی ۳۵ شیخ محمد تقی آملی ۳۶ شیخ حمزه‌ای اصفهانی ۳۷ شیخ محمد علی اردوبادی ۳۸ سید علی نقی لکهنوی
۳۹ شیخ حسین فرزند آخوند خراسانی ۴۰ سید عبدالغفار مازندرانی ۴۱ شیخ جعفر شوشتری ۴۲ شیخ علی خاقانی هویزی
۴۳ شیخ جمال نائینی ۴۴ شیخ محمد علی نائینی ۴۵ شیخ محمد رضا آل کاشف الغطاء ۴۶ سید محمد صادق بحرالعلوم ۴۷ شیخ محمد
بن شیخ محمد کاظم شیرازی ۴۸ شیخ مجتبی لنکرانی ۴۹ سید هاشم تبریزی ۵۰ سید کاظم اردبیلی ۵۱ میرزا آقا ابراهیم همدانی ۵۲ آخوند

ملا حسین تبریزی ـ نمونه‌ای از کتاب تنبیه الامه نائینی اعلی الله مقامه:

فصل پنجم ـ ذکر شرائط درستی و شرعی بودن مداخله مبعوثان ملت در سیاست نهاد دنیا و کاردانی این مقام ـ
شرائط معتبره در درستی و شرعی بودن مداخله مبعوثان ملت ایران کارهای حسبه و مصالح در اینجا که سابقاً گذشت
آنگاه روشن کرده است که جز دستور مجتهد نافذ الحکومه و اشتمال کلی بعضویت و نظارت برخی از مجتهدین دادگر و دانا به سیاسات
برای تصحیح و تنفیذ آراء (چنانکه فصل دوم دستور اساسی گماشته به داده) شرط دیگری معتبر باشد عمده و اصل
مطالب اجتماع شرط و اتصاف به کمالات نفسانی معتبره در این باب است و اصول لازمه و مهمات آنها چند امر
است:

یکم ـ دانایی درست در باب سیاسات در حقیقت مجتهد بودن در کار سیاست، حقوق مشترک میان ملل و آگهی به
دقائق و خفایای حیل معمول میان دول و خبرت کامل به خصوصیات دشواری‌های لازم و آگهی به مقتضیات
عصر که با انضمام این دانایی درست سیاست به فقاهت، رشد مجتهدان برگزیده برای تشخیص آراء و دوات کاردان
آنها بر شمرده است. نیروی عملی لازم در سیاست‌ها مورد بحث به اندازه نیروی بشری کامل می‌شود و بهره مقصود
مرتب می‌گردد.

دوم ـ بی‌غرضی و بی‌طمعی و آراستگی بر کمترین احتمال غرض دوری داند که آزمندی‌گری با جنایت سیاست در حد یک
خدای نخواسته در کار باشد موجب تبدیل استبداد شخصی به استبداد جمعی و بدتر از اول خواهد بود و ملکه پاک بودن
از بخل و بیم دادن را نیز حضرت علی علیه‌السلام در بیان مالک اشتر به ولایت مصر در اهل شوری الزام کرده چنانکه گوید:
در شورای خود اشک چشم را وارد مگردان چون ترا از نیکی بدور می‌دارد و به تنی و سختی بیم می‌سازد و
ترسو را راه مده چرا از پیشرفت به کارها سست می‌کند و مرد آزمند را داخل مشورت خود مساز زیرا پیوسته از خیزی
از راه ستمگری را در ایجاد تو می‌آراید.

سوم ـ غیرت در دین و بی‌نیازی و نیکخواهی نسبت به دین و دولت و میهن اسلامی و نوع مسلمانان به درجه‌ای که همه اجزاء و
درود کشور را از خانه و ملک شخص خود بهتر بداند و اموال مردم ملت را امانت و جان را گرد

تخفیف خودگرایی بدانند، ناجوری اعظم کلیش را بزرگترین ناجوری‌ها در استقلال دولت اسلامی را که او بیاید جـ
نگاه‌های سست همه را در گردن گیرد، حتی نسبت به دسته‌های غیر اسلامی نیز بر چنین نظر است. اشتراک ایشان در حال حاضر
آن دم به رابطه‌ی وقت تمام بودن و رسمی شدن شورای جهانی به دخول ایشان در کار انتخابات گر باید داخل
شوند. و اگر از دسته‌ی خود کسی را برگزینند نگاه‌داری ناجوری دینی از او امیدوار نباشند، لیکن خیرخواهی نسبت
به میهن و نوع از آنان نیز امیدوار و انصاف ایشان به اوصاف یاد شده در صلاح بودن برای عضو تنزل
کننده است.

بالجمله عضو مجلس شورای ملی برای دیدبانی متصدیان در برپاداشتن کارهای راجع به نظم و نگاه‌داری کشور و ولایات
کارهای است و احقاق حقوق ملت است. از برای فرمانروایی شرعی و فتوی دادن حاجت به شرائط معتبره
در این باب ندارند و ربط به این امر است. چنانکه صفات لازم معتبره در این باب هم که اجتهاد است اعتبار آن شده
اجنبی و بی‌ربط به آن امر است. و از برای نگاه‌داری در عدم صدور آراء مخالف با احکام شرع بیان حضور
داشتن مجتهدان و انتصار رسمی ایشان در همین شغل اگر فرض در مجلس کافی باشد کننده است. پس گشتن کارهای
کسی از استقرار این پایه، نیکبختی در کردن دینداری و میهن‌خواهی ایرانیات این است که در مسائل انتخاب
چشم و گوش خود را باز کنند اغراض شخصی و دوستی با فلان و دشمنی با بهمان را در این کار کنار گذارند و خود را
بهترین مردم کیست که دین خود را به جهان دیگران نفروشد. این معنی را خوب در نظر داشته باشند، در ابتدا
که این انتخاب برای چه و این برگزیدگان را به چه دستور دم داد و برای چه منظور می‌گمارند؟ هر که را ایمان خود
و خداداری اوصاف یاد شده و با فهم و درکش، دادخواهی از عهده‌ی پاسخ آن توانند برآیند برگزینند و اگرنه
مسئول حقوق کسی که در حق را اضافه به خود لیکن‌های از جانب عدیده‌ی دیگر که اجمالاً یاد شده به شخص درستی
با خوبی و شهی به گردن خود نگیرد، نگاه‌داری ناجوری دین و حفظ به استقلال دولت و نژاد خود و نگاه‌داری
حوزه‌ی کشور اسلامی را بر هر غرضی چنانکه از سائل حل مشهور است مقدم دارند.
بود و جواز اجمال لازمست اصول کارهای لیدیسی و زنگار، غیبت را با چشم پوشی از معصوب بودن تمام بیان کرده

و کار کنونی را از آن بگیریم. نخستین کار لازم در این باب نظام اداری و تعدیل خراج و تطبیق دخل و هزینه کشور است زیرا حفظ حوزهٔ اسلام جز به ترتیب نیروهای نظامی و حفظ مرزها ممکن نیست و باز بستگی تام به تصحیح و تعدیل خراج و نظام اداری آن از حیث دخل و خرج و در تنظیمات شخصی و خواسته‌های بیجا و از اجحافات می‌باشد. چنانکه حضرت علی در سفارشی که به مالک اشتر هنگام فرستادنش به مصر برای استانداری گفته: کار مالیات را باید رسیدگی و بررسی نمایی، چنانکه وضع مالیات‌دهندگان را اصلاح و سر و سامان بدهد، چون تنظیم و اصلاح وضع مالیات و مالیات‌دهندگان و سر و سامان دادن و اصلاح دادن دیگران است و وضع طبقات دیگر اصلاح نمی‌شود مگر به اصلاح کار مالیات‌دهندگان، چون همهٔ مردم سرخوان این دسته نشسته و بار بر دوش اینان بسته است و باید توجه تو در بارهٔ آبادی زمین بیشتر باشد از توجه در گرفتن مالیات، چون جز به آبادانی به دست نمی‌آید و مالیات بی‌آبادانی نمی‌گردد مگر به ویرانی آبادی زمین و نابود کردن مردم؛ و هر والی که مطالبه مالیات کند بی آبادی زمین، کشور را رو به ویرانی و مردم را نابود می‌کشاند. کار وی برای همیشه سر و سامان پیدا نکند.

ظاهر است که چنانکه در صدر اسلام پس از هجرت و پیش از فتوحات اسلامی و چیرگی مسلمانان بر زمینهای خراجی مفتوحة العنوة سیرت پیامبر اکرم به بسط و توزیع معارف لازم نوعی بر مسلمانان بوده و معاهدین از یهود و جز آنان به اندازهٔ تمکن و دارایی به نسبت برابر جزیه گرفته و التزام به آن هم از شروط معاهده با معاهدین بود. حتی در قتل پیامبر به دست یهودیان بنی نضیر بر اثر مطالبه جزیه از دیه داده به مسلمانان بود که موجب عهدنامه داده بودند و سرانجام به نقض عهد از ایشان و جلای وطن ایشان شد و گرچه همچنین از این روزگار چون زمینهای خراجی مفتوحة العنوة افزون شد برای آنکه غنائم و محصولات و استقرار و با ملاک مستقر نبود و احتمال اشتداد و نقض صحیح شرعی به روشنی معلوم بوده، بین هم مانع از ... احکام مقرره در باب زمینهای خراجی است... سید محمد جمال هاشمی در رثاء مرحوم نائینی گفته است:

القلب من فرط الاسی یتکلم   والطرف ینثر بالدموع وینظم
سکت اللسان عن البیان فمنطقی   دمعی یعبّر بالاسی ویترجم

ولو بها اضطرب الفصيح من الجوى ... فيعود في الغليان وهو الابكم

والله مع افصح من مقال فاخر ... عن أن يبين مصمما ما يكتم

قالوا غداة الاربعين وانه ... يوم على دنيا الدنا بانه مظلم

ما جنتهم والوجد اذ هو منطق ... ما يصوره المفكر اعظم

رحل الحسين عن الحياة فضعها ... بعد الحسين على الاباة محرم

فبكل نفس لوعة وبكل عين ... دمعة وبكل بيت مأتم

بدر الهدى أن دجى ليل ... الغواية في الانام وخسفت انجم

وحسام دين الله جرد للهدى ... في حرب اهل الضلالة يحسم

لا سيف من بعد الحسين يصونه ... عما يجيء بالضلالة والام

اعود ح الاسلام سعي تنشره ... فمن تيهها لك ثم حر متألم

ع الضلالة والاضالك مرسه ... وغشى الظلام و للاشهاب بنجم

خلفته والجرح يبدو صاحبه ... نبني طريقا للهداية ويهدم

فنشرني على الهدى مخرج ... لطريقة نعمة الهدى وتقدم

كل يريد مسلكا يرجوه ... نفعا ونهج الحق سر مبهم

وكذا الحق لا يحيط حي بها ... الا الذي يهديه دين يعلم

ترك الحياة فلا يرى حسناتها ... الا عدوا عن نفاق يلهم

فركبت وحدك في الانام عدوها ... اذ قد علمت بما لم يعلموا

فمضيت وحدك زاهدا لم تنخدع ... فيها ولم يملك زمامك درهم

حتى رحلت عن الحياة منزها ... عن كل ما فيها وذلك المغنم

في ذمة الاسلام فخر زعيم ... تبقى وذو الزعامة يختم

سهر الليالي في سبيل رشيده — والغافلون من الجهالة نوّم
متأمراً والفكر في غسق الدجى — فكأنه بالفكر حيث مغرم
ندمانه كتب العلوم وخمره — ما يسكب الوحي المنزل ويبهم
ويكفه قلم الحقيقة ناطق — ينضي بجمع المسائل ويحكم
ذو سطوة تخشى الممالك بأسها — وعزيمة تنحط عنها الأنجم
ان ساب نحو الصحيفة ناثرا — من فيه تساقطت سحاب الادرم
او حزه يوما بوجه كتيبة — فتقول ان وراءه الجاري دم
واذا توسع في الامال خلقه — ملكت له الحشى الجوارح تخدم
يفنى عن الحق المصون فانه — فهم الاله بحفظه يرسم
يا واحدا لم يلف شخص مثله — هل للحقيقة في القضاء تزاحم
ثم ها الخلود لعمرك الثاني خلد — تحكي سفاه عن العقول وتبهم

محمدحسین بن محمدحسن اصفهانی — (١٢٩٦—١٣٦١ھ) از مراجع و مدرسان نجف بود. و روز دهم محرم از سال مذکور در نجف متولد شد. پدرش حاج محمدحسن اصفهانی از تجار بزرگ بود. به سال ١٣١٦ از نجف به کاظمین مهاجرت کرد و فرزندش از فروع دانش به تحصیل دانش بود و به نجف بازگشت و از شیخ حسن علی تویسرکانی و شیخ محمدکاظم خراسانی و شیخ علی محمد نجف آبادی اصفهانی و شیخ باقر اصطهباناتی شیرازی و شیخ محمدرضای حسینشاهی اصفهانی و شیخ محمد بهاری همدانی دانش و فقه آموخت و در سال ١٣٢٩ ه بمسند تقلید رفت و در روز دوشنبه پنجم ذی الحجه از سال مذکور به سکته قلبی در خواب درگذشت. زعیم مفتی سید ابوالحسن اصفهانی بر او نماز گزارد و در یکی از حجرات ایوان طلای شمالی صحن به خاک سپرده شد. رحمه الله

آثارش: ١ کتاب حاشیه مکاسب انصاری دو مجلد ٢ کتاب حاشیه کفایه خراسانی دو مجلد ٣ کتاب اصول حدیث ٤ کتابی در اجاره اجرت بر واجبات ٥ کتابی در قواعد تجاوز و فراغ و اصالت صحت و ید ٦ کتابی در

در اجازه مفصل ۷ کتابی در صلاة مسافر ۸ کتابی در طهارت ۹ کتابی در قطع وسائل اضطراری ۱۰ کتابی
در موضوع علم ۱۱ کتابی در اشتراک ۱۲ کتابی در اقسام وضع و بحث از معنی حرفی ۱۳ کتابی در اطلاق صیغه
امر ۱۴ کتابی در اطلاق لفظ و اراده نوع و صنف ۱۵ کتابی در تحقیق حق ۱۶ کتابی در اخلاق منظوم ۱۷ کتابی
در شعر فارسی ۱۸ کتابی در تمام ابواب فقه ۱۹ کتابی در اجتهاد و تقلید و عدالت ۲۰ کتابی در صلاة جماعة
۲۱ کتابی در صحیح و اعم ۲۲ دو کتاب در مشتق ۲۳ کتابی در طلب و اراده ۲۴ کتابی در علائم حقیقت و مجاز
۲۵ کتابی در بحث از شرط متأخر ۲۶ کتابی در بحث از ثبوت حقیقت شرعیه ۲۷ کتابی در تعمیم وضع به شخص و نوعی
۲۸ کتابی در اسامی الفاظ موضوعه برای معانی ۲۹ کتابی در معاد ۳۰ کتابی در صوم منظوم ۳۱ کتابی در ارث رجزی که
شامل ۲۴ ارجوزه ۳۲ کتابی در شرح دو بیت از کتاب منطق الطیر شیخ عطار.

با جمعی از شاگردانش: ۱ شیخ عماد الدین رشتی ۲ شیخ علی محمد بروجردی ۳ سید علی ابوطبیخ ۴ شیخ محمد حسین
همدانی ۵ شیخ محمد باقر خمینی ۶ شیخ حبیب الله ملکی تبریزی ۷ شیخ عبدالحسین خطیبی گیلانی ۸ سید احمد
لواسانی ۹ شیخ صدر الدین بادکوبی ۱۰ سید ابوالقاسم خوئی ۱۱ شیخ مهدی همدانی ۱۲ شیخ محمد صالح
حوزی ۱۳ شیخ نصر الله خلخالی ۱۴ شیخ محمد علی اردوبادی ۱۵ شیخ محمد حسن قوچانی گذشته به سال ۱۳۶۹
ه ۱۶ شیخ قاسم محیی الدین ۱۷ شیخ محمد اراکی دامادش ۱۸ سید هادی خسروشاهی ۱۹ سید محمد حسین طباطبائی
تبریزی ۲۰ سید محمود زنجانی ۲۱ سید محمد معروف به مقدس ۲۲ سید عبدالحجة ایروانی ۲۳ سید محمود دهلوی ۲۴
سید حسن اصفهانی معین ۲۵ شیخ غلامحسین تبریزی ۲۶ شیخ محمد طاهر آل شیخ راضی ۲۷ شیخ محمد رضا آل مظفر
۲۸ شیخ ذبیح الله قوچانی ۲۹ شیخ راضی تبریزی ۳۰ شیخ حسن طالش ۳۱ شیخ جعفر نوه شوشتری ۳۲ شیخ
عیسی شوشتری ۳۳ سید محمد هاشم دهخانی ۳۴ شیخ محمد بهبهانی.

اصفهانی از سید حسن صدر عاملی کاظمی مجاز بوده است و صورت اجازه وی این است: بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی اجازنا ان نحدث بنعمته وان نؤدی آثار عدله و حکمه و الهمنا صحاح براهین علمه و قدرته
والصلاة علی خیر بریته خاتم الرواة عن رب السماوات محمد و آله الهداة فی الوحی والرضوان علی علماء

الشريعة وشيوخ الشيعة حملة اخبار الائمة الطاهرين ونقلة آثارهم المعصومين جدهم الصادق الامين
الماضين - فان علماء السلف والخلف قد اعتنوا بالاجازة والاستجازة حتى قطعوا لها كل فدفد
ومفازة لئلا يدخلوا في عموم ورواة حديثنا الوارد في التوقيع المبارك فان المجاز له يصير بها
راويا متصل الاسناد بالراوي له عنه وبدونها لا يصير راويا فلا يصح ان يقول: اخبرنا او حدثنا او
انبأنا به وبدونها فان صحة السند والطاني (؟) مثلا الى مصنف لا يلزم منه ان يكون المسند اليه راويا عنه
لانه لم يجدنه الكليني به لفظا ولا معنى والاجازة في قوة الاخبار والسماع اجمالا لان الاخبار غير
متوقف على التصريح لفظا كما في القراءة على الشيخ فانها تحتاج الى ان يقرأ التلميذ والشيخ يسمع ثم يجيزه
بالكتاب او بالاصل والغرض حصول الاخبار وهو متحقق بالاجازة.

ولما كانت بهذه الفائدة العظمى احب جناب الشيخ الفقيه العلامة المجتهد حجة الاسلام الشيخ محمد حسين
الاصفهاني الغروي الفائز بفضيلة الشركة في النظر في سلسلة اهل العصمة مكتب الي في طلب ذلك
زاد الله مجل جلاله في شرفها فاجزته بكل طرقي في الرواية بالاجازة الى جميع فيه مدخل مما يجوز
روايته من معقول ومنقول وفروع واصول وفقه وحديث وتفسير بالرواية العامة عن عدة من
المشايخ العظام والفقهاء الكرام الثقات الاعلام الاثبات.

اجلهم الشيخ الفقيه المتبحر في الحديث والرجال الوحيد في الزهد والعبادة في عصره الشيخ علي بن الخليل
الرازي الغروي المتوفى في سنة ١٢٩٦ هجرية في النجف المعروف ملا علي بن الخليل الطبيب الطهراني عن
الشيخ عبد العلي الرشتي شارح الشرائع عن السيد المهدي الطباطبائي والسيد الجليل السيد علي مؤلف الرياض
والشيخ الكبير مؤلف كشف الغطاء والشيخ حسين النجفي جميعا عن المحقق الوحيد البهبهاني باقر عن ابيه محمد
اكمل عن العلامة المجلسي مؤلف البحار عن ابيه المتقي المجلسي عن الشيخ البهائي عن ابيه الحسين بن عبد الصمد
عن شيخه الشهيد الثاني وطرقه.

وعن الشيخ المولى علي بن الميرزا الخليل المذكور عن شيخه الشيخ محمد حسن مؤلف الجواهر عن السيد جواد مؤلف مفتاح

الكرامة والشيخ جعفر مؤلف كشف الغطاء عن السيد الطباطبائي عن الشيخ يوسف المحدث البحراني مؤلف

الحدائق بطرقه التي ذكرها في لؤلؤة البحرين مطولة)

وعن المولى الحاج المولى علي بن الميرزا الخليل عن شيخنا العلامة المرتضى الانصاري عن المولى احمد النراقي

مؤلف المستند عن السيد بحر العلوم الطباطبائي وعن المولى الحاج المولى علي المذكور عن الشيخ جواد ملا

كتاب النجفي شارح اللمعتين عن الشيخ جعفر بن الشيخ خضر مؤلف كشف الغطاء وعن الشيخ محمد مهدي الفتوني

عن مؤلف الحدائق.

وعن المولى الحاج المولى علي المذكور عن الشيخ الفقيه الشيخ رضا بن الشيخ زين العابدين العاملي النجفي المصنف

عن السيد العلامة المتبحر السيد عبد الله الشبر المصنف المكثر مؤلف جامع الاحكام عن الشيخ كاشف الغطاء

والشيخ اسد الله مؤلف المقابيس جميعا عن السيد بحر العلوم الطباطبائي مطولة.

وارويه عن الشيخ العارف الرباني جمال السالكين الآخوند المولى حسين قلي الهمداني والشيخ محمد طه النجف جميعا

عن الحاج المولى علي بن الميرزا الخليل المذكور، وليس لهما من غيره اجازة.

ثاني مشايخي في الاجازة السيد العلامة المتبحر الميرزا محمد هاشم الخوانساري اصلا الاصفهاني مقرا مؤلف

اصول آل الرسول عن سيدنا آية الله العلامة السيد صدر الدين العاملي عن والده السيد صالح عن ابيه

السيد محمد عن شيخه الشيخ الحر محمد بن الحسن المشغري مؤلف الوسائل بطرقه المذكورة في أواخر الوسائل

مطولة.

وعن السيد صدر الدين المذكور عن السيد بحر العلوم والسيد مهدي الشهرستاني الحائري والسيد المحقق السيد

محسن الاعرجي مؤلف المحصول وشرح الوافية جميعا عن المحقق البهبهاني المتقدم ذكره وطرقه مطولة.

وعن ثقة الاسلام وخاتمة المتبحرين في الحديث والرجال الحاج الحسين بن محمد تقي النوري مؤلف مستدرك الوسائل

بطرقه المذكورة في خاتمة المستدرك.

ومن مشايخي في الاجازة الشيخ الفقيه حجة الاسلام الحاج الميرزا حسين بن الميرزا خليل الطهراني النجفي عن جماعة للشيخين

سنة وفات سنة ١٣٢٦ هـ عن السيد الجليل السيد اسد الدين حجة الاسلام السيد محمد باقر الرشتي اصلاً
والاصفهاني مسكناً عن ابيه حجة الاسلام السيد علي مؤلف الرياض الطباطبائي والشيخ جعفر كاشف الغطاء
والسيد بحر العلوم جميعاً عن المحقق البهبهاني عن ابيه عن العلامة المجلسي بطرقه المذكورة في اربعينه واخر
بحاره التي منها ما يرويه بالاسناد عن جدنا الاعلى السيد نور الدين علي بن علي بن الحسين بن ابي الحسن
الموسوي عن نجليه واخويه السيد محمد مؤلف المدارك واخيه لامه الشيخ الحسن مؤلف المعالم عن السيد علي
بن الحسين جدنا الاعلى والد السيد نور الدين والسيد محمد ويعرف بالسيد علي بن ابي الحسن والشيخ عز الدين
الحسين بن عبد الصمد والد البهائي والسيد علي بن فخر الدين الهاشمي جميعاً عن الشهيد الثاني بطرقه المذكورة
في اجازته الكبيرة للشيخ الحسين بن عبد الصمد والد البهائي وهي مذكورة في أواخر البحار في الاجازات.
ومنها ما يرويه عن الشهيد الثاني عن شيخه علي بن عبد العالي الميسي عن الشيخ محمد بن المؤذن الجزيني عن
الشيخ ضياء الدين علي عن والده الشهيد الاول محمد بن مكي عن الشيخ فخر الدين محمد عن والده العلامة الحسن
بن يوسف بطرقه المذكورة في اجازته لبني زهرة التي منها عن شيخه المحقق مؤلف الشرائع جعفر بن الحسن
بن يحيى بن سعيد عن السيد فخار بن معد الموسوي عن الشيخ شاذان بن جبرئيل القمي عن الشيخ محمد بن
ابي القاسم الطبري عن الشيخ ابي علي الحسن عن والده شيخ الطائفة عن الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان
عن الشيخ ابي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عن ثقة الاسلام محمد بن يعقوب الكليني وبالاسناد عن الشيخ
المفيد عن الشيخ الصدوق محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي بطرقه المذكورة في مشيخة من
لا يحضره الفقيه شكر الله سعيهم جميعاً وطرق الشيخ محمد حسين سلطان الدرقاني عن مشايخه المذكورين بالطرق
المذكورة الى المحمدين الثلاثة الاوائل ارباب الكتب الاربعة وطرقهم الى المعصومين مذكورة
في اوائل اسانيدهم وفي مشيخاتهم وقد ذكرت الكثير منها في بغية الوعاة في طبقات مشايخ الاجازات.
فاجزت له دام توفيقه أن يروي عني جميع كل ما يرويه من مصنفاتي التي على الثمانين في العلوم الدينية
فالمرجو منه ان يذكرني بالدعاء في اوقات دعواته ومناجاته وقد حررت له هذه الاجازة

عصر يوم الاربعاء ثامن عشر شعبان يوم ورود كتابنا الشريف فاسرعت في الكتابة امتثالا لامركم الشريف
وباء الفوز بدعائك من شهور سنة ١٣٤٧ م الاحقر الجاني صدر الدين الموسوي انتهى كلامه.
شيخ اصفهاني بهائي شعري سرود و از ادمت در ستايش رسول اكرم ص

لقد علي مبدأ المبادي — من مصدر الوجود والايجاد
من امره الماضي على الاشياء — او علمه الفعلي والقضاء
وحقيقة المشيئة الفعليه — او الحقيقة المحمديه
او هو نفس النفس الرحماني — بجوده بديعة المعاني
او فيضه المقدس الاطلاق — ناض على الانفس والافاق
اذ انه حقيقة المثاني — وعند اهل الحق حق ثان
لا بل هو الحق فمن رآه — فقد رأى الحق فما اجلاه
اذ يقتضي الفناء في الشهود — عينية الناظر والمشهود
اصل الاصول فهو علة العلل — عقل العقول فهو اول الاول

ودر ستايش حضرت علي

وقلبه في قالب الوجود — حياة كل ممكن موجود
ونسخة اللاهوت وهو الحق — لو رام لقياه الكليم قيل لن
غرته الغراء في الضياء — جلت عن التشبيه بالبيضاء
وكيف وهو فالق الاصباح — في افق الارواح والاشباح

در علي بن الحسين گفته:

ونفسه اللطيفة الزكية — صحيفة المكارم السنية
بل هي ام الصحف المكرمة — جوامع الحكمة منها محكمة

بل الحروف العاليات طراً … حكي عن اسمه العلي تدوا

هو الكتاب الناطق الوبوبي … ومخزن الاسرار والغيوب

يفصح عن مقام سر الذات … يعرب عن حقائق الصفات

وحاله ابلغ من مقاله … جل عن الوصف لسان حاله

فانه معجم القراءة … والاعتراف منه بالامناعه

مقامه الكوبح في اقصى الفناء … نوانه من جده حين دنى

در وجود گفته:

يختص بالوجود طرد العدم … اذ ما سواه كلام او عدمي

وليست العلة للمعلول … مناط طرد العدم البديل

وهو مدار الوحدة المعتبرة … في الحمل بل كانت به المغايرة

ومركز التوحيد ذاتاً وصفة … وفعلا ايضا عند اهل المعرفة

در تعريف گفته:

الحد كالرسم على التحقيق … يوصف بالاسمي والحقيقي

ولا يقال في جواب الشارحة … الا حدود او رسوم شارحة

نوني تعريف لفظ وماء شارحه:

الجعل للشيء بسيطا يعرف … وجعل شيء شيئا المؤلف

وليس جعل الذات ذاتا يعقل … اذ ليست الذات لها التخلل

كذاك لا يعقل جعل الذاتي … اذ عرضي للازم للذات

ولا كذلك العرضي المفارق … فان امكان الثبوت فارق

والحق جعله لنفس الوجود … بالذات لا ماهية الموجود

محمد حسین بن اسماعیل اردکانی (۱۲۲۳ – ۱۳۰۵ ق) مشهور به فاضل اردکانی از فقیهان حایری
در کربلا بود. زادگاهش اردکان یزد سال مذکور. حدود ۱۲۴۰ ق از اردکان به کربلا آمد و از سید
ابراهیم قزوینی مؤلف ضوابط درس آموخت. به سال مذکور در کربلا درگذشت و در کوی استاد خود در صحن
حسینی به خاک رفت. در مرگش گفته اند:

ولما ذاب قلب الوجد ما … لموت ولی امیر المؤمنینا

فقم فدعا وارخ وبالبکاء … حسین بالثری امسی رهینا
۱۳۰۵

آثارش: ۱ کتاب تعلیقات بر ریاض ۲ کتاب حاشیه بر معالم ۳ کتاب حاشیه بر قوانین و … در کلام
۴ رساله ای در علم حروف ۵ کتاب طهارت ۶ کتاب صلاة ۷ کتاب مناجه ۸ رساله عملیه برای
راجعین فارسی. در شاگردی گفته اند: از زیرکی اذهان قلب حجه. اردکانی ذهن مزاح می کرد
و ظاهراً به دقت داشت روزی که ناصرالدین شاه به زیارت کربلا آمده بود. واز اردکانی وقت گرفت.
از یاقت که او باید وقت دارد به سیو مزاح پرسید: نتیجه این چیست؟ اردکانی گفته بود: چیزی است
باورت که در بعضی از اشیا هست و نکات این نیست. افتاده از علوی در حقیقتن.

سید حسین طبیب تبریزی (– ۱۳۸۰ ق) از اطبای نجف بود. بسیاری نزد وی طب
یونانی خوانده بودند. از جمله کسانی که نزد وی درس خوانده بودند: سید میرزا ابوالحسن شیرازی و میرزا محمد علی
طب بوده اند.

سید دولت بن نور محمد کابلی (۱۲۹۳ – ۱۳۷۴ ق) از فقهای این عصر بود و در انگلیسی و ریاضیات
فاضل بود. با پدرش که وزیر عبدالرحمان خان افغانی بود، چندی در نجف و در زمان دولت افغانی به عراق و نجف
آمد و تحصیل کرد. بعداً به ایران مهاجرت کرد و با پدرش در کرمانشاه ساکن شد. از شیخ محمد علی رشتی و شیخ
علی اصغر تبریزی و شیخ عبدالرحمان مکی و سید ابوالفضل حسینی هندی علوم قدیمه و جدیده آموخت. به سال مذکور
در کرمانشاه درگذشت. جنازه اش را به نجف آوردند و در وادی السلام به خاک رفت. تولدش به سال ۱۲۶۳ ق

وقد نقش رسيم و استجازه كردم و صورت آن اینست:

ص٥٠

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين. وبعد فان ذا الادب الفاضل وشيخ العلم الكامل ابا الفضائل واخا الفواضل الاديب الاريب الالمعي اللوذعي المؤيد بالتأييدات الربانية مولانا الشيخ مرتضى الكيلاني النجفي ابن العالم العامل والفقيه الكامل العلامة الشيخ شعبان الكيلاني النجفي قدس الله نفسه الزكية استجازني فاجزته دام فضله ان يروي جميع ما صحت لي روايته عن مشايخي العظام منهم: الشيخ العالم العامل الفقيه الشيخ محمد علي الرشتي النجفي ومنهم شيخ الاسلام العلامة الفقيه والمحدث النبيه مولانا الشيخ عباس القمي ومنهم السيد السند والحبر المعتمد العلامة الفقيه النبيه مولانا السيد الحسن صدر الدين العاملي الكاظمي ومنهم السيد السند العالم الفقيه النبيه مولانا السيد عباس اللاري قدس الله ارواحهم جميعا ومنهم السيد السند الامام الهمام العالم الفاضل العلامة الفقيه النبيه مولانا السيد محسن العاملي الشامي ومنهم العالم العامل العلامة الفقيه النبيه مولانا الشيخ محسن الشهير بالشيخ آغا بزرگ الطهراني دامت بركاتهم جميعا عن مشايخهم العلماء والفقهاء قدست اسرارهم المذكورين في اجازاتهم لي من العامة والخاصة بجميع طرقهم الى اهل بيت العصمة صلوات الله وسلامه عليهم وان يروي عني جميع مؤلفاتي وتعليقاتي نظما ونثرا لمن شاء واحب مراعيا للاحتياط واوصيه دام فضله كما اوصاني مشايخي بملازمة التقوى التي اوصى الله سبحانه وتعالى عباده وجعلها خير اللباس وهي زينة العباد وحلية الاولياء وهي الموصلة الى الله تعالى المنجية من الهلكات والسبب الاعظم لنيل الدرجات العاليات في العلم والمعرفة وتهذيب النفس وتكميلها والرجاء منه دام فضله ان يذكرني في دعواته في حياتي وبعد مماتي ولا ينساني وصلى الله على محمد وآله الطاهرين وسلم. حرره المخلص خادم الرواد حيدر قلي الكابلي في ٢٠ شعبان المعظم سنة ١٣٦٩ه في دار التقى والهدى بجوار عقيلة زينب بنت الامام علي بن ابي طالب:

بالدهر تدعو نسیم البلاد   واخلاؤنا لدیهم وفاة
لا تری فیهم اینا یداوی   داءهم بل الدواء الداء
نالک الله انشکی حزن قلب   داب وجداً ولیس بعدی دواء
وبلایا کانهن خلایا   قطع اللیل ما لهن ضیاء
صفقت ذرعاً بها ولکن نفساً   بین جنبی صخرة صماء
لا تبالی بها وکیف تبالی   فخطوب سیجزیها الفناء
ولا تذکرالطفوف وماتد   لقیتهن ذئب العزاء ...

آثارش: ۱ کتاب الاربعین در حدیث ۲ کتاب انجیل برنابا که ترجمه فارسی کرده به چاپ رسانیده ۳ کتاب شجرة الحر فی تحقیق الکر ۴ کتاب تحفة الاحبه در تبلیغ ۵ کتاب تحفة الاحباب ۶ کتاب انجیل برنابا ۷ کتاب شرح دیوان ابی طالب پدر حضرت علی ۸ کتاب شرح خطبه حضرت زینب حضرت علی ۹ کتاب العلم الخاص فی اسرار ظل الشاخص در اعمال فلکی ۱۰ کتاب غایة التحصیل فی حرمة حقیقة الاذان والمحاکمه ۱۱ کتاب تبلیغ شناسی ۱۲ کتاب الکنز المخذول ۱۳ کتاب دیوان شعر

حیدر بن سلیمان حلی شاعر- (۱۲۴۶-۱۳۰۴هـ) بن داود بن سلیمان داود بن حیدر بن احمد بن محمود بن شهاب بن علی بن محمد بن جمال الدین بن ابی القاسم بن ابی البرکات الحلی، از ادبا و نویسندگان و شعرای نجف بود. میلادش به حله به روز پانزدهم شعبان از سال مذکور. اکثر اهل فضل وی را در شاعری بر سید جعفر حلی برتری نهاده‌اند. وی اواخر زندگی به حله رفت و در آنجا روز نهم ربیع الثانی سال مذکور درگذشت. جنازه وی را در نجف در صحن حضرت علی به خاک سپردند. شعرای بسیاری وی را رثا گفته‌اند. از اوست در رثای حسین علی:

عثر الدهر ویرجو أن یقالا   تربت کفک من راج محالا
ای عذر لک فی عاصفة   نسفت من لک قد کانوا الجبالا
...
وتراع خوفیک من خندوها   تلزم الایدی اکبادا وجالا

[...] علی النعی لطا من جنة   کحنین النیب فارقن الفصالا

[...] بنات الدوح تبکی شجوها   وغوادی الدمع تنهل انهلالا

خلیل بن محمد علی طبیب تهرانی – (۱۱۹۰ – ۱۲۸۰ هـ) استاد اطبای عصر بود و بنیان دودمان [illegible]

مشهور به خلیلی، نژادش [illegible] بود و درگذشت در نجف به سال [illegible] گویند [illegible] فرزند شیخ

جعفر کاشف الغطاء. کتب [illegible] شرح [illegible] کتاب قانون ابن سینا در طب [illegible]

[...] کرد. فرزندان ذکورش اینانند: شیخ علی بن خلیل خلیلی   شیخ حسین خلیلی که از مراجع بزرگ

[...] بوده   میرزا محمد باقر طبیب خلیلی   میرزا حسن طبیب خلیلی   میرزا محمد طبیب خلیلی   میرزا زین العابدین

خلیلی که در روز [illegible] در گذشت.

نقل است میرزا خلیل مزاح بود روزی [illegible] که عده‌ای را که [illegible]

[illegible] با خود به مطب میرزا خلیل آورد. اتفاقاً در آنجا آهویی در حیاط بود [illegible]

[illegible] آهو [illegible] و اوراق [illegible] را خورده [illegible]. میرزا خلیل گفت: [illegible]

[illegible] اتفاق چند روزی گذشت. میرزا خلیل کتاب قانون [illegible]

آهو اوراقی از آن را خورد [illegible] میرزا پیام فرستاد [illegible] میرزا [illegible] خلیلی [illegible]

[illegible].

دعبل بن علی خزاعی شاعر (۱۴۸ – ۲۴۹ ه) او ابو علی دعبل بن علی بن رزین بن عثمان بن عبد الرحمن بن بدیل صحابی بن ورقاء خزاعی است. از شعرای شیعه می باشد. برای دودمان حضرت علی تبار ریحانه دعوت می کرد و بنی امیه و بنی العباس هجو و ناسزا می گفت. از این رو سالها از مالک بن طوق که از سوی بنی العباس مأمور کشتن وی بود با عصای آهنی که آن را مسموم کرده بود به پشت پای وی فرو کوفت. دعبل پس از آن روز در گذشت. او از قبیله خزاعه بود و نژادگانی دیگر نشان طیب میان اهواز و واسط عراق بود. از آثار وی ۱ کتاب طبقات الشعراء ۲ کتاب الواحدة فی مناقب العرب و مثالبها می باشد ۳ و کتاب دیوان نیز داشته که از میان رفته لکن در کتب تراجم از او بسیاری نقل کرده اند که از همه مشهورتر قصیده تائیه وی است

تجاوبن بالأرنان والزفرات   نوائح عجم اللفظ والنطقات

یخبرن بالأنفاس عن سر أنفس   أساری هوی ماض وآخر آت

فأسعدن أو أسعفن حتی تقوضت   صفوف الدجی بالفجر منهزمات

علی العرصات الخالیات من المها   سلام شج صب علی العرصات

فعهدی بها خضر المعاهد مألفاً   من العطرات البیض والخفرات

لیالی یعدین الوصال علی القلی   ویعدی تدانینا علی الغربات

وإذ هن یلحظن العیون سوافراً   ویسترن بالأیدی علی الوجنات

وإذ کل یوم لی بلحظی نشوة   یبیت بها قلبی علی نشوات

فکم حسرات هاجها بمحسر   وقوفی یوم الجمع من عرفات

ألم تر للأیام ما جر جورها   علی الناس من نقض وطول شتات

ومن دول المستهزئین ومن غدا   بهم طالباً للنور فی الظلمات

فکیف ومن أنی یطالب زلفة   إلی الله بعد الصوم والصلوات

سوی حب أبناء النبی ورهطه   وبغض بنی الزرقاء والعبلات ...

دهخدای قزوینی – (۱۲۹۸ – ۱۳۷۰ ه) او علی‌اکبر بن خانبابا خان بن آقاخان بن مهرعلی بن لطفعلی بن سیف‌الدوله قزوینی است. از نویسندگان و مردان ادب و از رجال مشروطهٔ ایران بود و خدمات شایانی به مشروطه و لغت فارسی کرده. زاده و بزرگ‌شدهٔ تهران و سالیانی هم نماینده بود. خصوصیت تبعید و حبس را دید و به مقامات مهم دولتی رسید. سال مذکور در تهران درگذشت.

آثارش: ۱ کتاب امثال و حکم در امثال فارسی و عربی در چهار مجلد چاپ شده ۲ کتاب ترجمهٔ روح القوانین مونتسکیو ۳ کتاب ترجمهٔ علل انحطاط و ترقی مونتسکیو ۴ کتاب لغت‌نامه که مانند دائرة المعارف است و در چهل و پنج مجلد از آن چاپ شده ۵ کتاب دیوان شعر.

ذبیح‌الله بن محمدعلی محلاتی – (۱۳۱۵ – ه) از خطبای سامرا و نجف بود و او را برادری نیز بود به نام شیخ جعفر محلاتی که اهل منبر بود. شیخ ذبیح‌الله در اوائل ورود به نجف برای تحصیل در مدرسهٔ قزوینی ساکن بود. بعد اما ساکن سامرا شد و تاریخی در سه مجلد تازی در تاریخ سامرا نگاشته که دو مجلد آن را نگارنده دیده‌ام. نام آن مآثر الکبری فی تاریخ سامراء باشد و کتب دیگر از او و دیگری از کتب خوب و نیکوی تهران دیده‌ام. تمام مطالب جناب ایشان از جناب محلاتی نگارش چنین کتابی بعید است زیرا او بیگانگان شیوه نگارش را گویا رها کرده جز عبارات و عاداتی که می‌دانسته و اختلاف شدیدی که در دستگاه‌ها و دربار زدن و دین مسلمانان نشان داده انگشتشان را در آثار مفاخر مسلکی می‌نگارند. گویا هر چه جز اصلاح شد و اکنون خطاها جناب ایشان واضح بیزاره آمده است. واسند علی العقول التی اعدمت لهم من الله السلام فی حالها التعجب جوابا علی المقاتق. عفا الله عنه. او در اواخر زندگی از سامرا به ایران مهاجرت کرده و در تهران ساکن شد و او را گاهی در نجف در منزل قوام و در خانهٔ سید محمد صادق بحرالعلوم می‌دیدم.

راضی بن محمد نجفی – (۱۲۲۵ – ۱۲۹۰ ه) بن محسن بن خضر بن یحیی نجفی، فقیه عراق، علامهٔ آقای شیخ بود و از سر دودمان خاندان مشهور به آل شیخ راضی در نجف است. روز بلوغ ... به سال مذکور در نجف درگذشت و در مقبره برابر مقبرهٔ شیخ جعفر مؤلف کاشف الغطاء به خاک رفت. وی از شاگردان خال خود شیخ علی مؤلف

الخیرات و شیخ حسن مؤلف انوار الفقاهه و شیخ محمد حسن مؤلف جواهر بود. نقل است پس از دیدار
او و مؤلف جواهر کشته به نجف گفته مؤلف جواهر بیند که وی چرخ از نجف خارج شود ... گویند
وی راه های ... از نجف خارج شود و چنین شد از ایشان ... در بین حکومت ... می گ
می کرد. بعد از مرگ شیخ انصاری وی راه نجف بازگردانیده و ریاست ... و انجا ... بوده تا م الدین
تماشاگاه جاری ... وزیارت نجف او.

فقهاء نجف با او ملاقات کرده و بسیاری بر وی تحت نشسته بود. از او بعضی بر جای ماند: ۱ شیخ عبدالحسین ۲ شیخ عبدعلی ۳
شیخ حمدی ۴ شیخ عبدالله پدر شیخ ... شیخ محمد طاهر آل راضی ۵ شیخ موسی ۶ شیخ صادق ۷ شیخ عبدالصاحب
بعضی از شاگردانش: ۱ سید اسماعیل صدر اصفهانی ۲ سید محمد کاظم طباطبائی یزدی ۳ شیخ فضل الله نوری مقتول به
سال ۱۳۲۷ هـ ۴ شیخ عبدالله مازندرانی ۵ شیخ محمد کاظم خراسانی مؤلف کفایه ۶ شیخ محمد حسن رشتی ۷ شیخ
علی رشتی ۸ شیخ ابراهیم غراوی نجفی ۹ شیخ محمد یونس شردقی ۱۰ شیخ سعد حانی ۱۱ شیخ علی یونس ۱۲ شیخ
علی خاقانی ۱۳ شیخ حسین حاج نامر ۱۴ شیخ صالح بن حمدی ۱۵ شیخ علی بن عبدالله طباطبائی تبریزی ۱۶ شیخ
محمد علی خوانساری ۱۷ شیخ محمد مؤلف نصوص الیواقیت ۱۸ شیخ علی آل جواهری ۱۹ شیخ حسن فرطوسی ۲۰ شیخ
محمد فاضل شرابیانی ۲۱ شیخ محمد حسن فاضل امقانی ۲۲ شیخ عبدالوهاب آل داود و محمدرضی ۲۳ شیخ جواد دشتی

رضاقلی بن الحسن سنگلجی - (۱۳۰۷-۱۳۶۳ هـ) مشهور به شریعت سنگلجی از دانایان دیانت با جوابات
بود. زادگاهش در محله سنگلج تهران به سال مذکور. از شیخ علی مدرس نوری و میرزا حسن کرمانی بیرونی آموخت. روز
نهم محرم از سال مذکور در تهران درگذشت رحمة الله علیه. چنانکه نقل کرده اند شریعت سنگلجی حالتی را از خرافات می دانست
و با خرافات آنها را برای مردم بیان می کرده یکی مثلاً رجعت را که مشهور معتقدند که امامان شیعه دوباره در جهان زنده
شده و دوباره ... سوال پیامبر ... و ... معتقد اند، معجزات
پیامبران، مقصود معجزاتی که دلیل بر آنها ... شده است، معجزه پیامبر اکرم را تنها قرآن کریم می دانسته و ...
و روح بودن ... امام دوازدهم که شیعه معتقد است. ... امام ... هر ... کسی پیر
... سنگلجی ... مذهب ... جواب ... شیعه ... شریعت ...
بود چنانکه گفته ... او ... بیان ... نموده است.

آثارش: ۱ کتاب ... ۲ کتاب کلید فهم قرآن ۳ کتاب ... ۴ کتاب ... ۵ کتاب ...

رضا بن محمد حسین اصفهانی - (۱۲۸۷-۱۳۶۲ هـ) بن محمد باقر بن محمد تقی مؤلف حاشیه بر معالم مشهور به مسجد
شاهی و مکنی به ابی المجد. زادگاهش در اصفهان به سال مذکور. از پدرش شیخ محمد حسین و سید ابراهیم قزوینی و شیخ شریعت

اصفهانی و شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و سید محمد فشارکی اصفهانی دانش آموخته. به سال ۱۳۲۳
از اصفهان برای تحصیل به نجف آمده بود و در سال ... به اصفهان بازگشت و در اواخر محرم از سال مذکور در اصفهان
درگذشت و در آنجا به خاک رفت.

آثارش: ۱ کتاب تنبیهات دلیل انسداد ۲ کتاب ذخائر المجتهدین در شرح کتاب معالم ۳ کتاب تحفة اللآلی در
وضع و استعمال ۴ کتاب السیف الصنیع در بدیع ۵ کتاب نقد فلسفهٔ داروین ۶ کتاب وقایة الاذهان. از
اشعار اوست:

الا ان شکل الحال فی الدهر منتج — ولکن شکل العلم فیه عقیم
فمن یشتری منی جمیع فضائلی — فانی باعباء العلوم علیم
فقیه اصولی ادیب محدث — طبیب بصیر بالنجوم حکیم
وماذا انتفاع المرء بالعلم والحجی — اذا قیل هذا مفلس و عدیم
عففت عن الفحشاء فی زمن الصبا — علی أن شیطان الشباب رجیم

محمد رضا بن القاسم الغرادی — (۱۳۰۳ — ۱۳۸۰ هـ) بن محمد بن ناصر بن محمد بن القاسم بن محمد بن علی
نجفی غرادی منسوب به غره بالغین معجمه و راء مهمله و تشدید نام قبیله‌ای است از خزرج. از دانایان نجف است. میلادش
به مشهد خراسان به سال مذکور بود. از شیخ جعفر آل راضی و شیخ علی رفیش و سید عبد الرزاق حلو و شیخ محمد جواد
مشکور و ملا ... و شیخ احمد کاشف الغطاء و برادرش شیخ محمد حسین و سید محمد کاظم یزدی و سید ابو الحسن اصفهانی و شیخ محمد رضا
آل یاسین کاظمی و شیخ محمد حسین اصفهانی و شیخ مهدی مازندرانی و شیخ هادی کاشف الغطاء و شیخ مهدی خراسانی و شیخ
راضی و سید حسن صدر کاظمی و شیخ آقا بزرگ تهرانی استماع حدیث و اجازه کرد. شنیدم به سال مذکور در نجف درگذشت و الاعلم

آثارش: ۱ کتاب البیان ... در سر جمله ۲ کتاب نصیحة القائل در امامت ۳ کتاب احسن المقال در درایه
در رجال ۴ کتاب شفاء القلوب در تنزیه الانبیاء از ذنوب ۵ کتاب الدرة المضیئة ۶ کتاب اللمع الغرادیه در نحو
۷ کتاب زهرة الحوادث در اصول ۸ کتاب محاسن الکواکب در شعر ۹ کتاب احسن الحدیث در کلام ۱۰ کتاب ...

الاحوال در دو جلد ۱۱ کتاب سبیل الرشاد در مواعظ ۱۲ کتاب المجالس السنیة در مواعظ ۱۳ کتاب الحرز العاصم
در مناقب فاطمه ۱۴ کتاب نفائس التذکره شرح تبصره در چهار ده جلد ۱۵ کتاب ازالة الغواشی در فقه ۱۶ کتاب
الشعلة النوریة در تجوید ۱۷ کتاب الجزاء انسان در تفسیر قرآن ۱۸ کتاب الوردة الصادقة در تفسیر ۱۹ کتاب
ذخائر در فقه ۲۰ کتاب الکنز المدخر در مناقب ۲۱ کتاب طلوع شمس الجنان در لغات قرآن ۲۲ کتاب منظومه
در ارث ۲۳ کتاب اربعین حدیث ۲۴ کتاب الزاد المعد شرح باب حادی عشر ۲۵ کتاب امانی الادیب مختصر
مغنی اللبیب ۲۶ کتاب الزاهر الفائق شرح صمدیه در دو جلد ۲۷ کتاب الفوائد النحویة شرح الفیه در نحو
۲۸ کتاب طرائف در اصول ۲۹ کتاب احسن الحدیث در ارث ۳۰ کتاب جوابات المسائل در فقه ۳۱ کتاب عوالم
العلم [illegible] کشکول ۳۲ کتاب ادلة الاحکام شرح شرایع ۳۳ کتاب مواهب الرحمان تفسیر قرآن ۳۴ کتاب عقود الدرر
شرح معتبر سه جلد در فقه ۳۵ کتاب منیة الصدور در ادعیه ۳۶ کتاب النور المبین در رد دین ضلال در امامت
۳۷ کتاب النور اللامع در ترتیب اخبار کافی ۳۸ کتاب شرح هدایة الصدوق در فقه ۳۹ کتاب لب اللباب در
غریب لغت و حدیث و قرآن در سه جلد ۴۰ کتاب ابناء الغیب ۴۱ کتاب ابواب الرحمة در مناقب ۴۲ کتاب
الحجة الالهیة در [illegible] ۴۳ کتاب صحیفة الانسان در امام دوازدهم ۴۴ کتاب الانوار الطالعة شرح زیارة جامعه
۴۵ کتاب الکلمات العلیات شرح دعای سمات ۴۶ کتاب اقلید النجاح شرح دعای صباح ۴۷ کتاب اللؤلؤ
البحریة در فقه ۴۸ کتاب الجواهر المنتخبه در ادعیه ۴۹ کتاب الانبیاء در امامت ۵۰ کتاب نفی الریب ۵۱
کتاب القول الثابت در نفی سهو از انبیاء ۵۲ کتاب النجم الثاقب حضرت عبد المطلب در نسب ۵۳ کتاب هدیة الطالبین
در انساب ۵۴ کتاب درة الخریده در [illegible] ۵۵ کتاب السراج الوهاج در معراج ۵۶ کتاب دعوة الحق
۵۷ کتاب الاحجیه ۵۸ کتاب سعادة الانام در ادعیه ۵۹ کتاب بشری الاخیار در زیارات ۶۰ کتاب نفحات القدس
۶۱ کتاب حل الاغلاق ۶۲ کتاب الدرجات الرفیعة در نحو ۶۳ کتاب احسن القصص در انبیاء از آدم تا [illegible]

بولاک فؤادی قد تقرب منه قالوا ابی　　　　ولا سواک احببت عند بلاء ولا
و تعرف بنجع نورک طینتی　　　　تنبئه الاح و حبک منزلا

لا تغرّوا إذ قد شاع فيك تشيّعي — فإنّ الذي قد شاع عنّي أدلّه

لو خطّئوني في هواك وحاولوا — فيك العدول سويّ عن أعدله

فما لبرك وهو ولمو صادق — لولاك ما برى والبرايا ذو العلا

كلا ولم يخلق ولك آدما — حقّا ولم يرسل رسوله مرسلا

محمد رضا بن عبدالحسین آل یاسین – (۱۲۹۷–۱۳۷۰ هـ) از مراجع و فقیهان نجف است. میلاد وی در کاظمین به سال مذکور است. سپس به نجف آمد و از محضر سید اسماعیل صدر و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و شیخ شریعت اصفهانی استفاده کرد. روز شنبه ۲۸ رجب از سال مذکور درگذشت و در نجف در مقبره جدش در خاک رفت. مجلس درسش هم فقها بوده اند.

زین العابدین بن اسکندر شیروانی – (۱۱۹۴–۱۲۵۳ هـ) از صوفیه و جهانگردان نجفی است. به سال مذکور به شیروان متولد شد. بعد از تحصیلات ابتدائی به نجف و کربلا آمد و از مقامات صوفیه ای دانش و بینش کسب کرد. در طریقت دست ارادت به شیخ محمد جعفر قراگوزلوی همدانی داد و در اشعار تمکین تخلص داشت و با نام طریقتی مستعلی شاه است. مدتی جهانگردی کرد و در اواخر عمر به ایران آمد و در شیراز رحل اقامت افکند. مریدان بسیار داشت. گویند همسر اختیار کرد و بعد به سوی قبله رفت و در راه درگذشت.

آثارش: کتاب بستان السیاحه، کتاب حدیقة السیاحه، کتاب ریاض السیاحه بارها به چاپ رسیده. دیوان اشعار. از اوست:

آنکه در دو جهان در طلبش گردیدیم — از ازل همره من بود چو می‌نگریدیم

شمس چون جلوه کند ذره شود سرگردان — من از آن ذره که سرگشته آن خورشیدیم

نیست معتقد تقوی خود در ره دوست — لیکن بر لطف ازل هست بسی امیدم

زین العابدین بن اسماعیل مرندی – (۱۲۶۶–۱۳۴۰ هـ) از فقهاء و زهاد نجف بود. میلاد وی به سال مذکور در اطراف تبریز بود و در ۱۳۰۰ هـ به نجف آمد و از محضر شیخ حبیب الله رشتی و دیگر علماء، سید محمد حسن شیرازی استفاده

کرد، و در سال ۱۳۲۹ هـ رسالهٔ عملیه به نام منهاج العباد برای مراجعین چاپ کرد، و در ۱۲ ذی القعده از سال
مذکور در نجف درگذشت و در وادی السلام اوی به خاک رفت. فرزندانش: ۱ شیخ مهدی ۲ شیخ هادی ۳ شیخ جواد
ابو محمد از فقهاء [illegible] بوده‌اند حفظهم الله

زین الدین بن علی عاملی — (۹۱۱–۹۶۶ هـ) بن احمد بن محمد بن جمال الدین بن تقی الدین بن صالح مشهور
به شهید ثانی. زادگاهش در شام به سال مذکور بوده، از پدرش نور الدین علی بن احمد و شیخ علی بن عبد العالی میسی
و سید حسن بن جعفر موسوی کرکی و شیخ شمس الدین محمد بن مکی و شیخ احمد بن جابر و شیخ شمس الدین بن طولون
دمشقی حنفی و شیخ شهاب الدین احمد رملی شافعی و شیخ حسین جرجانی و شیخ محمد گیلانی و شیخ محمد استرابادی
و شیخ زین الدین مالکی و شیخ شهاب الدین نجار حنبلی و شیخ ناصر الدین بن ملقانی مالکی و شیخ شمس الدین محمد
نحاسی و شیخ عبد الحمید سمنهودی و شیخ شمس الدین محمد بن عبد القادر عرضی و شیخ احمد بن محمد بن خاتون عاملی
و شیخ عبد الصمد علوم دینی و علوم عقلی از ریاضی و طب و منطق آموخته، در سال مذکور به فرمان خلیفهٔ عثمانی ـ
سلطان سلیم در قسطنطنیه بجرم رفض و تشیع کشته شد.

آثارش: ۱ کتاب آداب الجمعه ۲ کتاب الاجازات ۳ کتاب الاجتهاد ۴ کتاب الابتهاج ۵ کتاب
احکام الحبوة ۶ کتاب الارشاد الی الاجتهاد ۷ کتاب اسرار الزکاة والصوم والحج ۸ کتاب اسرار الصلاة
۹ کتاب الاستنبولیه فی الواجبات العینیة ۱۰ کتاب اصطلاحات المحدثین ۱۱ کتاب الاخلاق [illegible]
۱۲ کتاب اعمال یوم الجمعه ۱۳ کتاب الاقتصاد فی معرفة المبدأ والمعاد ۱۴ کتاب انوار الهدی فی البداء
۱۵ کتاب الایمان والاسلام ۱۶ کتاب بدایة الدرایة ۱۷ کتاب البدایة فی سبیل الهدایة در فقه ۱۸ کتاب
تحریم طلاق الحائض الحامل ۱۹ کتاب تحقیق الایمان والاسلام ۲۰ کتاب تحقیق العدالة ۲۱ کتاب تحقیق النیة
۲۲ کتاب تخفیف العباد ۲۳ کتاب تفسیر البسملة ۲۴ کتاب تفسیر والسابقون الاولون ۲۵ کتاب تمهید القواعد
الاصولیة والعربیة ۲۶ کتاب التنبیهات العلیة فی الفقه ۲۷ کتاب جواب المسائل الخراسانیة ۲۸ کتاب
جواب المسائل الشامیة ۲۹ کتاب جواب المسائل النجفیة ۳۰ کتاب جواب المسائل الهندیة ۳۱ کتاب جواب [illegible]

در صیغ العقود والایقاعات ٣٢ کتاب حاشیهٔ ارشاد علامه حلی ٣٣ کتاب حاشیهٔ الفیهٔ شهید اول
٣٤ کتاب حاشیهٔ خلاصة الاقوال علامه ٣٥ کتاب حاشیهٔ الشرایع ٣٦ کتاب حاشیهٔ عقود الارشاد ٣٧
کتاب حاشیهٔ قواعد علامه ٣٨ کتاب حاشیهٔ مختصر النافع ٣٩ کتاب الحبوة ٤٠ کتاب الحث علی صلوة الجمعة
٤١ کتاب الحج والعمرة ٤٢ کتاب حجیة الاجماع ٤٣ کتاب حکم المقیمین فی الاسفار ٤٤ کتاب دعوی الاجماع فی
مسائل من النکاح ومخالفة نفسه ٤٥ کتاب الرجال والنسب ٤٦ کتاب روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان
٤٧ کتاب الروضة البهیة در شرح اللمعة الدمشقیة ٤٨ کتاب سؤالات الشیخ احمد واجوبتها ٤٩ کتاب سؤالات
زین الدین واجوبتها ٥٠ کتاب شرح ارشاد علامه ٥١ کتاب شرح الفیهٔ شهید که به شرح مختصر ومطول معروف
است ٥٢ کتاب شرح بدایة الدرایة ٥٣ کتاب شرح حدیث الدنیا مزرعة الآخرة ٥٤ کتاب شرح الشرایع به نام
مسالک الافهام ٥٥ کتاب شرح نفلیهٔ شهید اول به نام الفوائد الملیة ٥٦ کتاب صلاة الجمعة فی حال الغیبة ٥٧
کتاب الصلاة لا تقبل الا بالولایة ٥٨ کتاب طلاق الغائب ٥٩ کتاب العدالة ٦٠ کتاب عدم جواز
تقلید المیت ٦١ کتاب عشرة مباحث مشکلة من عشرة علوم ٦٢ کتاب غنیة القاصدین در حدیث ٦٣ کتاب
الغیبة ٦٤ کتاب فوائد خلاصة الرجال ٦٥ کتاب کشف الریبة فی احکام الغیبة ٦٦ کتاب مختصر الخلاصة ٦٧
کتاب مختصر مسکن الفؤاد ٦٨ کتاب مختصر منیة المرید ٦٩ کتاب مسکن الفؤاد ٧٠ کتاب منار القاصدین ٧١
کتاب مناسک الحج الصغیر ٧٢ کتاب مناسک الحج الکبیر ٧٣ کتاب منظومة النحو وشرحها ٧٤ کتاب منیة المرید فی آداب المفید
والمستفید ٧٥ کتاب میراث الزوجة ٧٦ کتاب النیة ٧٧ کتاب الولایة. از اشعار اوست:

لقد جاء فی القرآن آیة حکمة — تدمر آیات الضلال ومن یجبر
وتخبر ان الاختیار بایدنا — فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر

زین العابدین بن مسلم مازندرانی — ١٣١٤ — ١٣٠٩ (ه) از فقهاء و مدرسین حوزهٔ [illegible] او در
بارفروش مازندران به سال [illegible] بوده و در آنجا از سعید العلماء مازندرانی و دیگران [illegible] و در سال ١٢٥٠
ه به کربلا آمد و از سید ابراهیم قزوینی مؤلف ضوابط و شیخ محمد حسن مؤلف جواهر [illegible] مدت ده سال

۱۲۵۸ هـ به نجف رفت و به درس شیخ محمد حسن مؤلف جواهر حاضر شد و بعد از مرگ مؤلف جواهر باز به کربلا بازگشت
و مرجع شد و از ایران و هند و ترکستان از او تقلید می‌کردند. به سال مذکور در کربلا درگذشت و در صفه‌ای که نزدیک در
قاضی الحاجات از صحن حسینی است به خاک رفت. از او سه پسر ماند: شیخ علی مؤلف فهرست جواهر، شیخ محمد حسین
که از فقها بود و در ۱۳۳۹ هـ در ۶۶ سالگی در کربلا درگذشت، و شیخ عبدالله که در تار [illegible] بود. مازندرانی ایام تحصیل
کتابهایی را که می‌خواند خود می‌نوشت.

آثارش: ۱ کتاب ذخیرة العباد در فقه عملی فارسی مطبوع ۲ کتاب زینة العباد در فقه ۳ کتاب [illegible] ۵
کتاب [illegible] ۶ کتاب تعلیقه بر [illegible] الانوار [illegible] ۷ کتاب تقریرات [illegible]
مؤلف ضوابط الاصول. شیخ علی پسر مازندرانی ملقب به شیخ العراقین بود.

زین العابدین بن کریم کرمانی ـ (۱۲۷۶ ـ ۱۳۶۰ هـ) از فقهای شیخیه است. میلادش به سال مذکور بود و از
برادرش شیخ محمد بن کریم کرمانی دانش آموخت و به سال مذکور درگذشت. در [illegible] برادر شیخ زین الدین
حدود ۱۳۰۵ هـ هنگامی به نجف زیارت آمد چنانکه عادت [illegible] طلاب ایرانی ساکن نجف است روزی با
اصحاب خود از زیارت حضرت علی به سرای می‌رفت چون به نزدیک مدرسه جدیدیه که [illegible] شیخ طوسی است رسید
یکی از اوباش مدرسه قوام [illegible] از بام مدرسه مذکور به بام مدرسه جدیدیه رفت و [illegible] پلیدی به سر او
را حوالت کرد [illegible] به مدرسه خود بازگشت [illegible] که با شیخ کرمانی بودند ریختند و در مدرسه جدیدیه [illegible]
[illegible] سخت [illegible] کردند [illegible] نام [illegible] چنین کردند [illegible] خود
چنین [illegible] که به زیارت [illegible] این گونه [illegible]
[illegible] این گو [illegible]
[illegible] اعتراف کرده بود [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] این گونه اعمال [illegible]

باختصار اسامی آنها بر این گونه ثبت می‌کنند.

آثارش ۱ رسالهٔ جواب سید ابراهیم بن عبدالله از آبادی ۲ رسالهٔ جواب احمد خلیفه از دو مسأله ۳ رسالهٔ
جواب از حقیقت عقل و روح و نفس ۴ رسالهٔ حسینیه راجع به شیعه ۵ رسالهٔ دیگر در جواب حسن سرد رودی
۶ رسالهٔ جواب حسن سرد رودی راجع به شیث ۷ رسالهٔ جواب حسین یزدی از کتاب سید رشتی ۸ در ... در ثبوت
عامه ۹ شرح دعای حجب ۱۰ شرح دعای روز سوم شعبان ۱۱ شرح حدیثی از حدیث المعاصر ۱۲ شرح خطبه
سید رشتی ۱۳ رسالهٔ جواب سید عبدالله بحری ۱۴ رسالهٔ جواب علی محمد نراقی از همدان ۱۵ فائده در هواخواه
۱۶ فائده در حقیقت وجود ۱۷ فائده در خلق موجودات ۱۸ رسالهٔ جواب محمد امانت در تفسیر و ترجمه
۱۹ رسالهٔ جواب محمد حسین الاسلام بهبهانی ۲۰ رسالهٔ جواب از غیب گویی ۲۱ رسالهٔ جواب محمد بهبهانی از جاهلیا
دعا به رسالهٔ ۲۲ رسالهٔ جواب محمد قره باغی در صلوة فلک ۲۳ رسالهٔ جواب محمد ابراهیم بن امیر اصفهان ۲۴ رسالهٔ جواب
محمد باقر یزدی ۲۵ رسالهٔ جواب محمد تقی صاحب ملعه ۲۶ رسالهٔ جواب شهرقلی خان تبریز ۲۷ رسالهٔ جواب محمد صادق
نایلی از شیث ۲۸ رسالهٔ جواب نظام الاسلام اصفهانی ۲۹ رسالهٔ جواب یکی از اخوان سماکی ۳۰ رسالهٔ شرح برخی
از دعای حجب ۳۱ رسالهٔ جواب بعض اخوان تهران ۳۲ رسالهٔ شرح مطالب حکمی ۳۳ رسالهٔ در روش خدا ۳۴ رسالهٔ
جواب ابراهیم رشتی ۳۵ رسالهٔ جواب سید ابراهیم بن عبدالله از همدان ۳۶ رسالهٔ جواب احمد شیخ الاسلام بهبهانی
۳۷ رسالهٔ جواب احمد شیخ الاسلام بهبهانی از مسائل دیگر ۳۸ رسالهٔ جواب دیگر از شیخ الاسلام مذکور ۳۹ رسالهٔ
جواب احمد خلیفه ۴۰ رسالهٔ جواب امام جمعهٔ کوکن ۴۱ ایضاح الاشتباه ۴۲ رسالهٔ در رکن رابع ۴۳ رسالهٔ جواب
بهاء الدین بن محمد لاهیجی ۴۴ رسالهٔ جواب یار علی ... از ... ۴۵ رسالهٔ تنزیه و رد ایرادات ؟ ختم نامی
۴۶ تمییز الاوصیاء ۴۷ تنزیه الانبیاء ۴۸ رسالهٔ جواب حسن بن علی حماسه ۴۹ رسالهٔ جواب محمد طبیب همدان ۵۰
شاهد صدق ۵۱ شرح حدیث قدسی رضوی ۵۲ صحائف عقاید ... ۵۳ صراط المستقیم ۵۴ صراط المتقین ۵۵
صواعق البرهان ۵۶ رسالهٔ جواب عبدالحی بن ابوالحسن رضوی ۵۷ رسالهٔ جواب علی محمد نراقی از همدان ۵۸
رسالهٔ جواب دیگر علی محمد نراقی از همدان ۵۹ رسالهٔ جواب محمد بهبهانی ۶۰ رسالهٔ جواب سید محمد رضوی ۶۱

رسالهٔ جواب محمد باقر یزدی ۶۲ رسالهٔ محمد حسن سرخیب ۶۳ رسالهٔ جواب محمد حسن بن ابوالقاسم ۶۴
رسالهٔ جواب از مرگ ۶۵ رسالهٔ جواب محمد علی بن محمد نبی همدانی ۶۶ رسالهٔ جواب محمد قلی خان سید از تهران ۶۷
رسالهٔ جواب محمد آقا سید رشتی ۶۸ تحریر در تقویت نجیب ۶۹ رسالهٔ جواب محمود شیبانی ۷۰ معراج السعادة
در دو باب ۷۱ مقالاتی در لسان عربی ۷۲ مواعظ در تعقل ۷۳ رسالهٔ جواب مهدی قلی خان صوری ۷۴
رسالهٔ جواب وکیل المولی محمد رضوی ۷۵ رسالهٔ جواب یوسف تبریزی ۷۶ رسالهٔ جواب از انتقال و پایان ۷۷
رساله‌ای در علم و عمل ۷۸ رسالهٔ جواب از انتقال ارتداد ۷۹ رسالهٔ جواب یکی از علمای تهران ۸۰ رسالهٔ جواب
در عقل طبیعی و شرعی ۸۱ فائده در جواب ابی الحسن خان ۸۲ رسالهٔ جواب احمد خشتی ۸۳ تفسیر سورهٔ جمعه ۸۴
تفسیر سورهٔ منافقین ۸۵ رسالهٔ جواب حسن مردودی ۸۶ رسالهٔ جواب علی خراسانی ۸۷ مرقومه راجع به آیتی از
قرآن ۸۸ رسالهٔ جواب ابراهیم جزودی در اصل خطو باباد ۸۹ رساله در اول تقلید ۹۰ رساله‌ای در اصول
فقه ۹۱ رساله در دستور تفقه ۹۲ فائده در معنی توقیت ۹۳ فائده در اثبات بطلان اشتراک معنوی ۹۴ فائده
در اثبات عدم وجوب جمع بین الالفاظ ۹۵ فائده در حرمت عمل به رأی و قیاس ۹۶ فائده در معنی دین ۹۷
فائده در عدم اصل سازی ۹۸ کتاب اجاره استدلالی ۹۹ کتاب تجارات ۱۰۰ ترجمه ذوالفقه مناسک حج ۱۰۱
کتاب دیات ۱۰۲ رسالهٔ جواب رضای انگوری ۱۰۳ کتاب شرکت استدلالی ۱۰۴ کتاب صلح استدلالی ۱۰۵ کتاب
طهارت استدلالی ۱۰۶ رسالهٔ جواب سید عبدالله بحرینی ۱۰۷ کتاب غصب ۱۰۸ مجمع الفتاوی در فقه ۱۰۹ رسالهٔ
جواب سید محمد سیوج ۱۱۰ مراسلهٔ محمد باقر رفسنجانی ۱۱۱ رسالهٔ جواب محمد رضا تاجر انگوری ۱۱۲ مناسک حج
۱۱۳ مناسک حج فارسی ۱۱۴ منتخب جزء عبادات ۱۱۵ منتخب جزء عبادات فارسی ۱۱۶ رسالهٔ جواب یکی از اخوان
جزودی ۱۱۷ رسالهٔ جواب یکی از اخوان اصفهان ۱۱۸ رساله در تنفسی ۱۱۹ رسالهٔ جواب ابراهیم تاجر انگوری
از اهل کرج بخارا ۱۲۰ رسالهٔ جواب احمد شیخ الاسلام بیسانی ۱۲۱ ثمر الجنانیه در جواب احمد خشتی ۱۲۲ رسالهٔ
جواب سید عبدالله بحرینی ۱۲۳ رسالهٔ جواب دیگر از بحرینی ۱۲۴ رسالهٔ جواب علی بن حسن مدنی ۱۲۵ رسالهٔ جواب
علی بن علی رضا خوئی ۱۲۶ رسالهٔ جواب علی اکبر جوراب‌چی ۱۲۷ رسالهٔ جواب از شش مسئله ۱۲۸ رسالهٔ جواب

علی محمد نراقی از هفت سؤال ۱۲۹ رسالهٔ جواب علی محمد نراقی از چهار سؤال ۱۳۰ رسالهٔ جواب علی محمد از شیخ
سؤال ۱۳۱ رسالهٔ جواب محمد حسین عماد العلماء از بیست و از شش سؤال ۱۳۲ رسالهٔ جواب شرح الدماء محمد
العلماء از ده سؤال ۱۳۳ کشکول در مختلف ۱۳۴ رسالهٔ جواب محمد معین الاسلام بهبهانی ۱۳۵ رسالهٔ جواب محمد حسین
مذکور از چهار سؤال ۱۳۶ مرقومه محمد بهبهانی از مدینه ۱۳۷ رسالهٔ جواب محمد امانت ۱۳۸ رسالهٔ جواب محمد اسماعیل
سلماسی از نوزده سؤال ۱۳۹ رسالهٔ جواب محمد اسماعیل مذکور از ده سؤال ۱۴۰ رسالهٔ جواب محمد تقی بن هادی
از صاحب قلعه ۱۴۱ رسالهٔ جواب محمد تقی خارستانی از هفت سؤال ۱۴۲ رسالهٔ جواب محمد حسین بن علی رضا ـ
تبریزی ۱۴۳ رسالهٔ جواب محمد رضا حافظ گلپایگانی ۱۴۴ رسالهٔ جواب محمد صادق نایینی از پانزده سؤال
۱۴۵ رسالهٔ جواب محمد علی آل عصفور ۱۴۶ رسالهٔ محمد علی بن محمد تقی آل عصفور ۱۴۷ رسالهٔ جواب محمود نایینی
طباطبائی ۱۴۸ رسالهٔ جواب سید حسن نجیب الاشراف ۱۴۹ نور العیون در ترجمه ۱۵۰ رسالهٔ جواب شیخ
بن علی بحرینی ۱۵۱ اعتقادیه مسأله جواب محمد حسن ثقة العلماء سلماسی ۱۵۲ رسالهٔ جواب محمد حسین وکیل
الرعایا از پنج سؤال ۱۵۳ رسالهٔ جواب یوسف بحرینی و سید عبدالله بحرینی ۱۵۴ رسالهٔ جواب یکی از اخوان
بهبهانی.

شیخ زین العابدین بن ابراهیم کرمانی مازندرانی ملقب به شیخ ابوالقاسم کرمانی از فضلای عصر و ساکن کرمان است در سال ۱۳۱۶ه دانشوری دارد ۱ رسالهٔ مرض تسنین ۲ رسالهٔ اجتهاد و تقلید ۳ رسالهٔ تنزیه الاولیاء
۴ رسالهٔ رد علت غائی ۵ رسالهٔ وادی السلام ۶ رسالهٔ در دوحه بیانیه ۷ ترجمهٔ کتاب
رجوم الشیاطین ۸ ترجمهٔ کتاب ایضاح الاشتباه ۹ رسالهٔ فلسفی ۱۰ رسالهٔ مآثر وصیت ۱۱ رسالهٔ
رحلهٔ بغداد ۱۲ ثلاثیت نامه ۱۳ شکوی الملهوف.

سراج الشعرای شوشتری ـ (... ـ ۱۳۰۶ه) از شعرای نجف بود. او را مکرر در سرای سید محمد جواد
شلالی دیده بودم. سی و دو سال مذکور و دانی در گذشت دی را دیوانی بود چنانکه می‌گفت. معلوم نشد بعد از
مرگش اشعار وی چه شد. روزی قصیده‌ای را که در رثای پدر نگارنده شیخ آقا بزرگ سروده بود برای من خواند

که حفظ یک مصراع آن مرا یاد دادم و آن اینست: تیر روان با جعبه آن محرم جان است

سحابی استرابادی - ۱۰۰۴ ـ ۱۰۱۰ از شاعران صوفیان که بوده از شعرای روزگار صفوی.

پدرانش از مردم گرگان بودند و او خود در شوشتر زاییده و سپس در نجف بالید و به همین جهت بسحابی نجفی آوازه یافت. او در نجف به عبادت و گوشه گیری و جاروب کشی مرقد حضرت علی روزگاری گذرانید و شش هزار رباعی گفته. با ذوق و بلیغ کودکانه سرگذشت خزل سروده و سالی در نجف درگذشت از اوست:

ای ساده دلی که بی ره آگاه افتاد — بی اهل خرد که در تنگ چاه افتاد
این کار حوالت نه علم و عمل است — چون گنج که تا کرا بدان راه افتاد

ای دعوی عشق کرده آیین تو کو — قطع نظر از عقل و دل و دین تو کو
ای دم زده از داغ و بلا لاله صفت — پیراهن چاک چاک خونین تو کو

هر کس به درون خویشتن ره دارد — در چشم نه دگر آگهی گر دارد
دریا خود و خواهی خود و گوهر خود — آن خیره کسی که این سخن نه دارد

از خلق جهان هر که خبردارتر است — تا چیز تر و خجل دیگر تر است
در باغ زمانه با غبانی می گفت: — خوش میوه ترین درخت کم بارتر است

گر آدم اگر تو جستجو نکنی — آید صفت روی بد آدم نکنی
در حق خود از لطف تو کم بنیاد — یارب یارب دروغ گو رو نکنی

بود ز پرده آن رخ زیبا را — محض نگذاشت عشق حسن ازل را
گفتم: چه جدل با تکلف داری؟ — گفت: عشق است بدیده مر بینا را

مخلص می باش حق گذاری این است — نیکی می ورز هر جاری این است
جز حق همه است در برگی باید چه — تسبیح کلام استغفاری این است

آن سوخته نکرد خاک برتر آن را — تا خلق نکرد حضرت انسان را
تسبیح است تا سینه که کس در شب تار — هر چند که خود ریخته بانه آن را

~~من فقط یک سطر از آن را با داوم که آن اثبت به سر دادن با حضرات آل محمد و رجعلی .~~

سعید بن حسن نجار نجفی – (۱۳۰۰ – ۱۳۸۵ هـ) مشهور به حاج سعید معمار از معماران به نام نجف بود چند گنبد و منارهای ساختمانی صحن حضرت علی به زیر نظر او انجام می‌شده و در پیشرفت ترمیم بنای عراق ساختمانهم ساخته بود و از ساختمانهای مهم او در نجف مدرسه سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و سید حسین طباطبائی بروجردی و مسجد هندیست. اصلا بنیاد ان دو از مردم شوشتر بوده‌اند و گفته‌اند نام پدر وی حاج حسن معمار بود و حدود سال ند بوده در نجف درگذشت او را برادری بود به نام حاج موسی که او نیز در شمار معماران نجف بود و نزد شیخ محمدرضا آل یاسین خلاصه الحساب را نیز خوانده بود.

سعد بن عبدالله اشعری – (۲۲۰ – ۳۰۰ هـ) ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری از دانایان شیعه است. اصلش از اشعریان حجاز است و در قم می‌زیست. از احمد بن محمد بن خالد برقی روایت می‌کند روز چهارشنبه ۲۷ شوال از سال یاد شده در قم درگذشت. گویند با حسن بن علی عسکری امام شیعه در سامرا دیدار کرده بود و از وی پرسشهایی کرده بود.

آثار وی: ۱ کتاب الرحمة ۲ کتاب الوضوء ۳ کتاب الصلاة ۴ کتاب الزکاة ۵ کتاب الصوم ۶ کتاب الحج ۷ کتاب الوضوء ۸ کتاب الصلاة ۹ کتاب الزکاة ۱۰ کتاب الصیام ۱۱ کتاب الحج ۱۲ کتاب بصائر الدرجات ۱۳ کتاب الضیاء ۱۴ کتاب فرق الشیعة ۱۵ کتاب الرد علی الغلاة ۱۶ کتاب ناسخ القرآن و منسوخه ۱۷ کتاب فضل الدعاء و الذکر ۱۸ کتاب جوامع الحج ۱۹ کتاب مناقب رواة الحدیث ۲۰ کتاب مثالب رواة الحدیث ۲۱ کتاب المنتخب ۲۲ کتاب الرد علی علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هشام و یونس ۲۳ کتاب قیام اللیل ۲۴ کتاب الرد علی المجبرة ۲۵ کتاب فضل قم و الکوفة ۲۶ کتاب فضل ابی طالب و عبدالمطلب و ابی النبی ۲۷ کتاب فضل العرب ۲۸ کتاب الامامة ۲۹ کتاب فضل النبی ۳۰ کتاب الدعاء ۳۱ کتاب الاستطاعة ۳۲ کتاب احتجاج الشیعة علی زید بن ثابت ۳۳ کتاب النوادر ۳۴ کتاب المتعة ۳۵ کتاب المزار ۳۶ کتاب مثالب هشام و یونس ۳۷ کتاب مناقب الشیعة

سعد بن عبدالله در کتاب مقالات الامامیه خود مطالبی که زمره وارد و برخی از آنها را در اینجا برای سودمند شدن
خوانندگان آورده‌ام. صفحهٔ ۲۳ گوید: دیگر یاران علی بن محمد از وی به امامت حسن بن علی گرائیدند که اندکی از آنان
گرویده و او را جانشین راستین پدر دانستند مگر شماری اندک به برادرش جعفر بن علی گرویده و گفتند: که پدرش او را
محمد پدرش او را نامزد امامت ساخت ولی او خود پیش از وی بدرود گفت. این دسته امامت برادر او جعفر را اقرار داده گفتند: که
پدرش علی بن محمد برای اینکه خود را از تو نقص به دور داشته از گمراهی باز دارد و به امامت او در ظاهر نص در داده بود
چون امام راستین نبود در گذشت و کار امامت با جعفر ماند.

باید دانست که حسن بن علی در ربیع الآخر سال ۲۳۲ زاییده شده و در آدینه شب پنجم ربیع الاول سال ۲٦٠ هجری
در بیست و هشت سالگی به سر من رای درگذشت و ابو عیسی بن متوکل بر وی نماز گزارد و او را در سرای خود در همان
اطاقی که پدرش به خاک رفته بود به خاک سپردند روزگار امامتش پنج سال و هشت ماه و پنج روز بود و جز داز
او نشانی نماند و چون فرزندی از وی نیافتند آنچه را که مرده ریگ او بود در میان برادرش جعفر و مادرش بخش کردند
این زن از کنیزان بود و نخست عسفان نام داشت سپس ابوالحسن او را حدیث نامید. انتهی

و نیز سعد بن عبدالله در همین کتاب که مقالات الامامیه به نام فرق الشیعه نیز نوشته شده در صفحهٔ ۳٤ چاپ
تهران گفته: مردی به نام عمر بن رباح از حضرت باقرالعلوم ابی جعفر محمد بن علی بن حسین ع امام پنجم شیعه سؤالی
کرد حضرت پرسش او را پاسخ داد. سال دیگر بازگشته دوباره همان مسأله را از وی باز پرسید حضرت این بار
به خلاف پاسخ نخستین پاسخ داد عمر بن رباح گفت: این پاسخ برخلاف پاسخی است که در سال پیش بدین پرسش
داده بودی حضرت فرمود که پاسخ‌های ما به همگونه مسائل بیشتر از راه پرهیز و تقیه است.

پس عمر بن رباح در کار وی و امامتش بدگمان شد تا به مردی که او را محمد بن قیس می‌گفتند برسید و او را گفت: که من
از ابی جعفر سؤالی کردم پاسخ گفت ولی سال دیگر همان مسأله را دوباره از وی پرسیدم برخلاف پاسخ پیشین بدان
پاسخ داد و چون از وی سبب دوگونگی پاسخ را جویا شدم گفت: این کار را برای تقیه کردم. حال آنکه خدای داند که
پرسش من از وی از روی ایمان و درستی بود تا آنچه را که وی گوید در کار آورم بنا بر این تقیه از من بیمی نداشت.

عمرو بن قیس گفت: «شاید کسی در آنجا بوده و از ترس وی چنین پاسخی داده است». عمر گفت: «هنگام این دو پرسشها کسی جز من در پیش وی نبود لیکن چنین اندازه دریافتم که سخنهای او برای ناشناختنی کردن بوده زیرا سخنی خود را در سال گذشته به یاد نداشته تا دوباره همان پاسخ را گوید».

باری عمر بن رباح از امامت او بازگشت و گفت: کسی که بیهوده فتوی دهد هیچ گاه و به هیچ روی امام نباشد و نیز کسی که به جز آنچه را که خدای برآورده به جز از آن را داده است از روی تقیه چیزی گوید یا در به روی خود ببندد و پرده فرو هلد امام نباشد، و امام باید برخیزد و ماهی مردمی را که کند مردمان را از کارهای زشت باز دارد و به کارهای نیک و پسندیده رهبری فرماید.

عمر بن رباح بدین سخن و از امامت جعفر بگردانید و به فطحیه پیوست و با گفتار ایشان همداستان گشت و دسته اندکی از شیعیان نیز به پیروی او به آن رشته روی آوردند. این گفتار سعد بن عبدالله در کتاب مقالات که به نام فرق الشیعه به چاپ رسیده است.

در صفحه ۶۳ از سطر ۵ نوشته: گروهی از شیعیان امام جعفر صادق به هنگام مردن اسماعیل از امامت او بازگشتند و گفتند: که وی پیش از این ما را گفته بود: که وی پس از من امام است و حال آنکه او در روزگار پدرش مرده و اگر خدای او را از امامت اسماعیل آگاه ساخته بود وی پیش از او در نمی‌گذشت. پس جعفر بن محمد را تصدیق نکردند و در امامت وی به گمان نشستند و سخن او را که می‌گفت: «درباره امامت اسماعیل «بدا» روی داده و خواست خدای دیگرگون شده است» انکار کردند و سخن او را بیهوده انگاشتند، چنان چیزی را روا ندانسته و از وی روی گردانیدند و به گفتار سلیمان بن جریر زیدی گراییدند و سلیمان بن جریر در این باره با یاران خود گفت: که امامان رافضیان دو گفتار در میان پیروان خود نهاده‌اند که به دستاویز آنها هیچ گاه سخن ایشان را دروغ نشمارند و آن دو یکی «بدا» و دیگری «تقیه» است».

اما بدا چون امامان این خویش را در میان پیروان خود به مانند پیامبران در جایگاه خود می‌دانند و بگویند در آینده چنان دانا می‌پندارند از این روی به نادیده گویی پرداخته و از گذشته سخن گویند و از آینده گزارش

دهند پس اگر امامان آن چیزهایی را که پیش‌بینی کنند روی دهد پیروان خود را گویند که آیا ما نگفته بودیم
که این کارها روی خواهد داد و اگر نداده به خویشتن بالیده گویند که خدای ما را پیش از این آگاه ساخته آگاه ساخت
بود چنانکه پیامبران گذشته را از دستگاه آگاهی خدای آگاهی داده. لیکن اگر چیزی را که پیش‌بینی کنند روی
ندهد پیروان خود را گویند که در این باره بدا روی داده و آهنگ خواست خدای دیگرگون شده است.
دانا چون پرسشهای گوناگون و بسیاری را که پیروان ایشان درباره روا و ناروا و چیزهای دیگر از برشته دیریا چون
این از امامان می‌کنند با پاسخهایی که از ایشان می‌شنوند به یاد سپرده یا می‌نویسند و پیشوایان برای گذشتن روزگار
دراز و دانستن بودن پرسشها پاسخهایی را که به پیروان خود می‌دهند از دیده اینکه آن پرسشها را در روزی با یادی دیده
روی نداده و در سالهای گذشته و ماههای جداگانه و جاهای گوناگون افتاده است به یاد ندارند گذشته
و فراموش می‌کردند از این روی در پاسخهای آنان آشفتگیهایی رخ می‌داد و سبب می‌شد که به پرسشی چندین پاسخ
گوناگون و ضد داده و به پرسشهای گوناگون پاسخهای یکنواخت داده می‌شد ایراد می‌کنند و بر آنکه پیروان به
آشفتگیهای پاسخهای ایشان پی بردند و آن خلاف‌گوییها را به رخ ایشان می‌کشند و از سبب
آن باز می‌پرسند. پیشوایان در پاسخ باز خواست آنان می‌گفتند: که ما این پاسخها را از روی تقیه و پرهیز گفته‌ایم
و گاهی به درستی و نادرستی آن ندادیم.
و شیعه چنین است و چاره جز این کار نداریم و ما صلاح شما پیروان را به از شما خود دانیم و از آنجا که ما دشمنان
بداندیشی داریم و از رنج و گزند دشمنان بیمناکیم فروگذار بکنیم بادی روشت و ناروا است در یکی ایشان به آمیخته
و در بیشتر نشود که این گفتار آنان درست و دیگری از ایشان نادرست است. انتهی کلام مقالات.

سیاح محلاتی - (۱۲۹۲ - ۱۳۴۶ ق) نامش محمدعلی بن محمدرضا بن محمدباقر محلاتی معروف به حاج سیاح
محلاتی یا ابن بطوطه نجف. میلادش در محلات به سال ... بوده و پدرش از فضلای آنجا. چون به سن رشد رسید
در محلات نزد پدر خود و شیخ محمدعلی محلاتی که از فقهای آنجا بود به تحصیل پرداخت. بعد آمده و در سال ۱۲۸۱ هجری
به نجف برای تحصیلات علوم دینی رفت و از محضر فقهای آنجا دانش آموخت. پس حدود ۱۲۸۴ ق به محلات بازگشت

و آغاز جهانگردی. او در نخست با دانشجویان روشن اندیشه از وضع حکومتهای مسلمان و مقایسهٔ آنها با کشورهای
غربی در مورد پیشرفت را با جان خود در وجود قانون درست و اجرای آن می‌دانسته و چون اوضاع ایران را
در آن روزگار پریشان می‌دانسته از ایزدی و دنبال چنین افکاری رفت. سوداگر یا داد و ستدهای خود را با برادر
به ایران به بندر بوشهر در روز ۱۴ رجب ۱۲۹۴ هـ که سی سال از پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار می‌گذشت
جمع آوری کرده در این جهانگردی. ابتدا از استانبول وارد پای غربی پس به روسیه رفت و از آنجا به آمریکا-
در اروپا و چین و هندوستان و افریقا سفر خود را به پایان آورد.
فرق حاج سیاح محلاتی با ابن بطوطه در این است که وی در سفرنامه و یادداشتهای خود بیشتر جنبهٔ امور سیاسی در
کشورداری و قوانین درست ملل مختلف را در نظر می‌گرفت. ابن بطوطه در سفرنامهٔ خود بیشتر جنبهٔ وضع ساختمان
و عجایب کشورها را بازگو می‌کند.
سفرنامهٔ محلاتی خوانندگان خود را بسیار کنجکاو و حساس و علاقمند بار می‌آورد و از ایزدی شایسته است مطالعه کنندگان
آن دیده و جوانان به خواندن آن توجه داشته باشند. و از تجارب وی بهره بردارند. حاج سیاح در سفرنامهٔ خود
یک راه ورود یا داخل شدن و دیگر راه خروج به ایران اما آنچه راجع به ایران است که به چاپ رسیده حدود ۶۳۳ صفحه
می‌شود و محتویات این از این قرار است: ورود به اراک. حرکت به مسقط. ورود به بوشهر. حرکت از
بوشهر. ورود به شیراز. حرکت از شیراز. ورود به اصفهان. حرکت از اصفهان. ورود به کاشان.
حرکت از کاشان. ورود به محلات. حرکت به سمت تهران. ورود به تهران. غرهٔ محرم ۱۲۹۵ هـ
واقعهٔ دلخراش. حرکت از تهران به مشهد. ورود به مشهد. حرکت از مشهد به سوی سیستان. ورود به
سیستان. ورود به بم. ورود به کرمان. حرکت از کرمان. دفعهٔ دوم ورود به شیراز. حرکت از
شیراز. ورود به یزد. حرکت از یزد. نوبت دوم ورود به اصفهان. حرکت از اصفهان. ورود به
محلات. حرکت از سلطان آباد. دفعهٔ دوم ورود به تهران. حرکت از تهران به سوی رشت. ورود
به رشت و انزلی. حرکت از انزلی. ورود به خاک ایران. حرکت به سوی شوشتر و دزفول. حرکت از سوی

از قزوین به سوی پشتکوه ، حرکت از کرمانشاه به سوی خرم‌آباد ، حرکت به سوی محلات ، حرکت از محلات
به سوی تهران ، ورود به تهران ، حرکت به کردستان ، ورود به سنندج ، حرکت به سوی سلماس و خوی
حرکت به سوی باکو ، عودت به خوی و حرکت به سوی تبریز ، حرکت از تبریز به سوی تهران ، ورود به زنجان
ورود به تهران ، ورود به اصفهان ، حرکت از اصفهان برای مکه ، حرکت به هندوستان ، ورود به ایران
بعد از عودت از مکه و عتبات ، رفتن از تهران به محلات و اصفهان ، مرتبهٔ اول ورود جمال افغانی به ایران
نفی به حبشه ، ورود دوم جمال افغانی به ایران ، حرکت از محلات به تهران ، مضمون مکتوب شاه ، مضمون مکتوبها
که به حکام و وزرای تهران نوشته شد ، سواد کاغذی است که به علما نوشته شده ، گرفتاری میرزا رضا ، دستگیر
شدن من و زندانی شدن در قزوین ، مرخصی از زندان قزوین ، واقعهٔ اسفناک ، ناچاری از رفتن به حمایت
سفارت امریکا ، رفتن به محلات بعد از رهائی از زندان ، قضیهٔ میرزا رضا در تهران ، احیای اوضاع سلطنت
ناصرالدین شاه ، سلطنت مظفرالدین شاه ، محرم ۱۳۱۵ ه ، سنهٔ ۱۳۱۶ ه ، سنهٔ ۱۳۱۷ ه ، سنهٔ
۱۳۱۸ ه ، سنهٔ ۱۳۱۹ ، سنهٔ ۱۳۲۰ ه ، مرض وبا ، سنهٔ ۱۳۲۳ ه ، سنهٔ ۱۳۲۴ ه جشن
القدس مشروطیت ، سلطنت محمدعلی شاه ، کشته شدن امین السلطان ، کشمکش محمدعلی شاه با مشروطه خواهان ،
شدت ضدیت محمدعلی شاه با مشروطه خواهان ، قضیهٔ توپ بستن مجلس ، وقایع تبریز و قیام ستارخان ، وقایع
اصفهان و قیام بختیاریان ، وقایع رشت و تهران ، مسافرت من به بختیاری برای حرکت دادن سردار
اسعد ، مراجعت من از اصفهان به تهران ، فتح تهران و فرار محمدعلی شاه ،

حاج سیاح در سال ۱۳۴۴ هجری در تهران درگذشت . از او سه پسر ماند : همایون سیاح ، حمید سیاح ، دکتر
محسن سیاح ، هر سه از شخصیتهای ایران هستند . شرح مسافرت حاج سیاح یکی از سفرنامه‌های اوست :
اول شعبان ۱۲۹۶ ه میرزا فتح الله خان بیگلربیگی بعد از آنکه مرا عازم حرکت دید ، نقشهٔ لازم را داده
فرستاد تا نزد حاجی ترخان برای من گرفته . سوار کشتی بخاری شدم با آنکه بحر خزر غالب اوقات طوفانی است
آرام بود . . . از انزلی سوار کشتی شده در جزیره پیاده شدیم . از روز حرکت از انزلی تا روز ورود

به جد و جهد بود. اغلب در نقاط سیر خود با دوستان سابق ملاقات کردم و به حضور علما می‌رفتم
آشنا بودم. از جمله به سوی مکه معظمه رهسپار شدم. در این سال از علمای عتبات آقای سید علی بحرالعلوم و
حاج میرزا حبیب الله رشتی و از شاهزادگان ظلام حسام السلطنه و فرزندش و شجاع الدوله و غیر ایشان و
حاج سید علی بزاز جرپی معروف به قطب و حاج امام قلی خان بختیاری و غیر ایشان از اعیان مشرف بودند.
حاج محمد خان از سوی حاج میرزا محسن خان مأمور اسلامبول بود.
شریف عبدالله مرحوم شده، شریف مطلب در جای او منصوب شده بود. بعد از اتمام اعمال حج حاجیان یک یک
به مدینه می‌رفتند. به مدینه مشرف شده، از آنجا از راه ینبع مراجعت به اسکندریه کرده و از آنجا به حلب
و از حلب با قافله سواری از راه دیر و کنار فرات که شرح آن را سابقاً نوشته‌ام وارد کاظمین شدم. از
اسلامبول به میرزا محمود خان مشیر الوزاره (بعد پاشا در اسلامبول شد) فصول بعضی از نوشته بود و نیز که از
و احترام از مدینه کرده. ایشان و آقا محمد معین التجار و سرتیپ به کاظمین آمدند. اظهار مهربانی و احترام
کردند. از کاظمین به سایر عتبات سفر کرده از کربلا و نجف و سامره مشرف شدم و در سامره خدمت میرزای
شیرازی مجتهد بزرگ عالم شیعه رسیدم. صحن که حاج معتمد الدوله در کاظمین ساخته، اتمام رسیده. خیلی‌های
با شکوه است. صد هزار تومان بیشتر خرج شده. ای کاش از خزانه کرده که مشغول باب خزانه و ضعفا داده
می‌شد. لیکن چنین است آیین گردنده دهر. انتهی

سلطان محمد بن حیدر محمد گنابادی – (۱۲۵۱ – ۱۳۲۷ ه) از مشایخ صوفیه سلسله نعمت اللهی
گنابادی است. سید و قتل شب سه شنبه ۲۸ جمادی الاولی از سال مذکور بود. برای تحصیل به سبزوار و مشهد رضا
و نجف و تهران رفت و از شیخ علی اکبر خراسانی و شیخ اسماعیل سبزواری و شیخ هادی سبزواری و شیخ حبیب الله
رشتی و دیگران آموخت. به سال مذکور به دست از اطراف گناباد کشته شد.
آثار وی: ۱ کتاب شرح تهذیب المنطق به نام تذهیب التهذیب ۲ کتاب الوجیزه در نحو ۳ کتاب حواشی
بر بعض موارد کتاب اسفار صدر الدین شیرازی ۴ کتاب سعادت‌نامه در اخلاق ۵ کتاب تفسیر بیان السعادة

در تفسیر قرآن کریم مطبوع. شیخ تهرانی در کتاب الذریعه در مجلد سوم از آن راجع به این کتاب چنین نوشته‌اند: بیان
السعادة فی مقامات العبادة یا تفسیر المفسر تفسیر قرآن شریف در تهران به چاپ رسیده در مجلدی کلان
به سال ۱۳۱۴ هـ به همت برخی از اهل معرفت از یاران شیخ سلطان محمد بن حیدر محمد گنابادی خراسانی چاپ
کننده‌ها این تفسیر معتقد اند این از مؤلفات شیخ سلطان محمد است و از تألیف آن به سال ۱۳۱۱ هـ فارغ
شده است اما مرا آگاه ساخت عالم معاصر سید حسین خرم دینی حائری که گفت: این تفسیر از شیخ سلطان محمد
نیست زیرا در اول آن بیان وجوه اعراب فواتح سور از حروف مقطعه نوعی ذکر شده که سبب تعجب خوانندگان
است و تمام آنچه در این تفسیر آورده در رساله شیخ علی بن احمد مهائمی کوکنی نوائتی متولد به سال ۷۷۶ هـ
و متوفی به سال ۸۳۵ هـ که مشهور به مخدوم علی مهائمی است موجود است و می‌توان ادعا کرد که از توارد
خاطرات نیست زیرا توارد در جمله‌ای یا دو جمله می‌باشد نه تمام کتاب از اول تا به آخر انتهی کلام مؤلف الذریعه. نگارنده
گوید: تفسیر مذکور تألیف است و تألیف از کتابهای السنه می‌شود و فرض کنیم شیخ سلطان کتاب شیخ علی را بدون نسخه
آورده و در مقدمه تفسیر خود منقول کرده این عنوان سرقت نیست بلکه در قدیم مرسوم بود و این خواجه نصیر الدین طوسی
هم اصلاح الحکمة سید اثیر الدین را در تحریر خود آورده و اصلا نیز نام نبرده که از [?] است و ابن جابر چنین
جا هم بود ۶ کتاب مجمع السعادات در شرح بعضی ابواب اصول کافی فارسی ۷ کتاب ولایت نامه در تصوف
۸ کتاب بشارت المؤمنین در اخلاق ۹ کتاب تنبیه النائمین در حقیقت نوم ۱۰ کتاب شرح کلمات بابا
طاهر صوفی همدانی ۱۱ کتاب ایضاح شرح دیگر بر کلمات قصار بابا طاهر همدی.
شیخ سلطان در تصوف مرید شیخ محمد کاظم اصفهانی ملقب به سعادت علی شاه و مشهور به طاوس العرفاء بود و چون
اجازه شیخ سلطان از طاووس العرفاء رسید: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله الذی بطن خفیات
الامور و دلت علیه اعلام الظهور و امتنع علی عین البصیر فلا عین من لم یره تنکره و لا قلب من اثبته
یبصره سبق فی العلو فلا شیء اعلی منه و قرب فی الدنو فلا شیء اقرب منه فلا استعلاؤه باعده عن شیء من
خلقه و لا قربه ساواهم فی المکان لم یطلع العقول علی تحدید صفته و لم یحجبها عن واجب معرفته الذی

نجی خلقک نجیک والقائم لقلوبهم بحجتک واجعل اللهم شرائف صلواتک ونوامی برکاتک علی محمد عبدک ورسولک
الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن الحق بالحق الذی ملف رایة الحق من تقدمها مرق ومن تخلف عنها
زهق ومن لزمها لحق وصل وسلم علی الائمة الهدی واعلام التقی وکلمات التامات وآیات البینات
ومصابیحک الحسنی وامثالک العلیا علی اولاده المعصومین شفعاء یوم الجزاء وصل علی اولیائهم المعترفین
بمقامهم المتبعین منهجهم المقتفین آثارهم المستمسکین بعروتهم المتمسکین بولایتهم المؤتمین بامامتهم الصلوات
الزاکیات النامیات وسلم علیهم وعلی ارواحهم واجمع علی التقوی امرهم واصلح لهم شئونهم وتب علیهم انک
انت التواب الرحیم.

بعد از ادای حمد بی حد مر ذات پاک حضرت واهب الصور جلت عظمته و عمت آلائه و ابلاغ تحیت و تسلیم بر ارواح
مطهره محمد و اهل بیت طاهرین او مشهود می دارد که چون بر این فقیر صداقت تخمیر محمد کاظم ملقب به سعادتعلی
بمقتضای تکالیف حقه الاحدیه نبویه و ولویه لازم و متحتم است که چنانچه در این طریق حقه ولویه سالک صادق
و فقیر حقه بین مواخذ که شرع به احکام شریعت مصطفویه و متادب به آداب طریقت مرتضویه و عامل بادا للات
نفس نفیسه و عارج معارج مقامات انسانیه و مطلع بر قواعد قالبیه صوریه و قالبیه و اعمال معنویه قلبیه بوده باشد
و دل صداقت منزل را به کثرت ریاضات و ربوبیت بحیث گداخته و از خطرات مراقبت و توجه به وجه الله الکریم
درون صافی خود را مهبط انوار جمالیه و اسرار جلالیه ساخته و او را مامور به هدایت گمگشتگان وادی
ضلالت و سرگشتگان بادیه غوایت نمایم بناء علی هذا در این اوان سعادت اقتران عالیجناب فضائل
و کمالات اکتساب قدسی القاب تقدس انتساب جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول
برادر مکرم آخوند ملا سلطان علی زیدت توفیقاته را مامور نمودیم که چنانچه طالب صادق جویای طریقه
حقه علیه علویه رضویه نعمة اللهیه بوده باشد او را هدایت فرموده ذکر حیاة و انفاسی که از اولیای
کاملین دعوتهای راشدین بدو رسیده تلقین به این فقیر رسیده او را تلقین نماید و بادار او متعلقه آن
و چون سنت سنیه اولیای راشدین بر این جاری گردیده که در مقام هدایت دستگیری عباد و حظ را

مصافحه و معاودت یکدیگر نمایند لهذا نظر به متابعت آن سنت لازم شد که یکی دیگر از فقرای صداقت
توأمان را که ... را با الطاف آثار الرحمة مناسبت و قوت مرافقت در شئونات بمصافحت او تعیین نموده
که در مقام هدایت او دلیل راه بوده باشد بنابراین عالی جناب سیادت انتساب فضیلت و کمالات اکتساب
جامع الآداب الصوریة والمعنویة وهادی الله خلائق الظاهریة والباطنیة برادر مکرم آقا میرزا عبد الکریم
زیدت توفیقاته را با عالی جناب سابق الالقاب مصافحه و مشفق و همراه نموده ان شاء الله تعالی فی متعلقات حضرت
طالبان طریقه حقه دلیل بوده باشند و چنانچه فقرای صادق بعهد خصوص در این امر جمع شوند عملی نیاز
پیش نمایند و نیز را از دعای خیر فراموش ننمایند.
یا اخوانی الی الله فی اعزاز الانفس علیکم واجبا الیکم فان الله تعالی ادرج لکم سبیل الحق وانار طریقه فتقوه الزمه
ادسعادة داشته نفرموده ایام الغفلة والایام الباقیة والسلام علی من اتبع الهدی در حرم الله دیر شد
ذلک فی ثامن عشر من شوال المکرم سنة ۱۲۸٤ محل حرم شریف امام موسی کاظم
صورة السلسلة ان سلطان محمد بن حیدر محمد الملقب من شیخه بسلطان علی خلیفة محمد کاظم سعادة علی و هو
خلیفة رحمت علی الشیرازی و هو خلیفة زین العابدین مست علی و هو خلیفة محمد جعفر الهمدانی مجذوب علی
و هو خلیفة حسین علی الاصفهانی و هو خلیفة نور علی الاصفهانی و هو خلیفة معصوم علی و هو خلیفة علی رضا
الدکنی و هو خلیفة شیخ شمس الدین الدکنی و هو خلیفة الشیخ محمود الدکنی و هو خلیفة میر شاه شمس الدین الحسینی
و هو خلیفة ابیه جمال الدین عطیة الله الثانی و هو خلیفة والده شمس الدین محمد الثانی و هو خلیفة ابیه حبیب
الدین محب الله الثانی و هو خلیفة والده شمس الدین محمد الاول و هو خلیفة ابیه برهان الدین خلیل الله
و هو خلیفة ابن عمه جمال الدین عطیة الله الاول و هو خلیفة حبیب الدین محب الله الاول و هو خلیفة ابیه
برهان الدین خلیل الله و هو خلیفة ابیه نور الدین نعمة الله ولی الکرمانی و هو خلیفة الشیخ عبد الله الیافعی
و هو خلیفة الشیخ رضی الدین صالح البربری و هو خلیفة الشیخ کمال الدین الکوفی و هو خلیفة الشیخ ابی الفتوح
ابی سعید الصعیدی و هو خلیفة الشیخ ابی مسعود الاندلسی و هو خلیفة الشیخ ابی البرکات و هو خلیفة ابی الفضل

البغدادی وهو خلیفة الشیخ احمد الطوسی الغزالی وهو خلیفة الشیخ عبدالله النساج وهو خلیفة الشیخ ابی القاسم الکرکانی وهو خلیفة الشیخ ابی عثمان سعید بن سلام المغربی وهو خلیفة الشیخ ابی علی الکاتب وهو خلیفة الشیخ ابی علی الرودباری وهو خلیفة الشیخ جنید البغدادی وهو خلیفة الشیخ سری السقطی وهو خلیفة الشیخ معروف الکرخی وهو خلیفة الامام جعفر الصادق و الامام الکاظم والامام علی بن موسی الرضا. انتهی.

شمس‌الدین علی‌نقی بن رضاقلی – (۱۲۹۲ – ۱۳۶۸ ھ) از دانایان نجف است. در فلسفه یونانی و شمار و هیأت افاده می‌داد و در ادبیات استاد بود. در سال ۱۳۱۴ ھ از نکوه بادکوبه بخراسان رفت و از محضر شیخ فاضل خراسانی و سید عباس شاهرودی و سید جعفر شهرستانی و شیخ عبدالرحیم بادکوبی دانش آموخت و در سال ۱۳۳۱ هجری به نجف آمد و از درس شیخ علی محمد نجف‌آبادی و شیخ علی قوچانی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ شریعت اصفهانی و سید محمد فیروزآبادی و شیخ محمد حسین نایینی و سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ عبدالحمید کردی دانش آموخت و تا پایان زندگی در مدرسه سید محمد کاظم یزدی مجرد بسر برد. نگارنده نزد وی منظومه و شمسیه و اندکی مطالع و شمار و هیأت خواندم. روز ۱۹ جمادی الثانیه بسال مذکور در مدرسه مذکوره درگذشت و در وادی السلام نجف بخاک رفت. بیش از هزار دانشجوی پیش وی درس خوانده بودند. گویا حدود صدها و دویست دینار عراقی که حدود ۴۰۰۰ تومان آن وقت بود در حجره وی یافتند. متولی مدرسه سید محمد باقر یزدی بعنوان امانت برداشت که بعد آنرا به وارثی در شهر باشد بدو بپردازد.

شمس‌الدین محمد بن مکی عاملی – (۷۳۴ – ۷۸۶ ھ) کنیه‌اش ابوعبدالله و ابن مکی مشهور به شهید اول، زاده جزین در اطراف دمشق بود. از فخرالدین حلی و ابن نما و سید عمیدالدین و شیخ قطب‌الدین رازی و سید ضیاءالدین برادر سید عمیدالدین و جز و چهل تن از دانایان اهل سنت دانش آموخت و روایت می‌کرد و مسافرتها بمکه و مدینه و مصر و شام و بغداد و بیت المقدس برای تحصیل کرده بود. روز پنجشنبه نهم جمادی الاولی به سال مذکور به فتوای قاضی برهان‌الدین مالکی و عباد بن جماعه شافعی پس از یکسال زندانی شدن در قلعه شام در دمشق با شمشیر کشته شد بعد آنرا بدار آویختند پس سنگسار کردند و آنگاه بدنش را آتش زدند. سبب کشتنش بدین گونه آن بود

[illegible] در پانزده دوره ثبت [illegible] را جایز می‌داند [illegible] فرع [illegible] کرده

آثارش: ۱ کتاب اختلاف الحجوزات ۲ کتاب الاربعین حدیثا ۳ کتاب الاربعین مسأله ۴ کتاب الاعتقادیه ۵ کتاب الالفیه در فقه ۶ کتاب الباقیات الصالحات ۷ کتاب البیان در فقه ۸ کتاب التکلیف ۹ کتاب جامع البین ۱۰ کتاب حاشیه ارشاد علامه حلی ۱۱ کتاب حاشیه قواعد علامه حلی ۱۲ کتاب خلاصة الاعتبار در حج و اعتمار ۱۳ کتاب الدروس در فقه ۱۴ کتاب الذکری در فقه ۱۵ کتاب غایة المراد ۱۶ کتاب القواعد الکلیه ۱۷ کتاب اللمعة الدمشقیه ۱۸ کتاب جامع ثلاثه در سه مجلد ۱۹ کتاب المسائل معروف به مسائل ابن مکی ۲۰ کتاب النفلیه ۲۱ کتاب نکت الارشاد. از اشعار اوست:

عظمت مصیبة عبدک المسکین — فی نومه عن مهر حور العین

الاولیاء تمتعوا بک فی الدجی — بتهجد وتخشع وحنین

فطردتنی عن قرع بابک دونهم — اتری لعظم جرائمی سبقونی

او جدتهم لم یذنبوا فرحمتهم — أم اذنبوا فعفوت عنهم دونی

ان لم یکن للعفو عندک موضع — للمذنبین فاین حسن ظنونی

شبر بن محمد موسوی حویزی – (۱۱۰۲ – ۱۱۷۰ ه) او شبر بن محمد بن ثنوان بن عبدالواحد بن احمد بن علی بن حسان بن عبدالله بن علی بن حسن بن محسن بن محمد المهدی بن فلاح بن هبة الله بن الحسن بن علم الدین مرتضی علی بن عبدالحمید بن نجم الدین حائری بن محمد بن فخار بن احمد بن ابی القاسم محمد بن محمد بن الحسین شیتی بن محمد حائری بن ابراهیم المجاب بن محمد بن الامام موسی الکاظم بن الامام جعفر بن محمد.

از فقهای حویزی بود. ولادتش در حویزه غره ربیع الثانی از سال مذکور. برای تحصیل علوم دینی به نجف آمد و به سال مذکور در نجف درگذشت. گورش در جانب شمالی از صحن است. این دو بیت را بر سنگ قبرش [illegible] نوشته بودند:

اذا مت فادفنی تجاه وحیده — ابا شبر اعنی به و شبیر

فتی لا یذوق النار من کان جاره — ولا یختشی من منکر ونکیر

آثارش: ۱ کتاب صفوة المرام من مدارک الاحکام ۲ کتاب تنبیه الکرام در ترجیح القصر علی الاتمام ۳
رساله‌ای در استخاره ۴ رساله‌ای در حکم عمل به خبر عام ۵ رساله‌ای در عدد قنوتات صلاة العید ۶
رسالهٔ کشف الغمه در کیفیت عمه ۷ رساله‌ای در حکم اذان العصر روز جمعه ۸ رساله‌ای در خمس ۹ رساله‌ای
در حکم جمع بین دو زن از فرزندان فاطمه ۱۰ رساله‌ای در جواب رسالهٔ حکم القصر و الاتمام در اماکن اربعه ۱۱
کتاب الذخیرة در حج ۱۲ کتابی در اطعمه و اشربه ۱۳ کتاب حجة الاسلامیه در احکام تقلید ۱۴ رساله‌ای
در ماه‌های رومی ۱۵ رساله‌ای در احکام رؤیا ۱۶ اربعین حدیث ۱۷ کتاب کنز السعاده ۱۸ رساله‌ای در تحریم
تمتع به علویه‌ها و فاطمیات ۱۹ رساله‌ای در بیان اصطلاحات ۲۰ کتاب فهرست معانی الاخبار ۲۱ فهرست
کلیات طب ۲۲ رساله‌ای در غسل جمعه که تارک آن فاسق است ۲۳ رساله‌ای در حکم شرب دخان ۲۴ رساله‌ای در
احکام نباتات ۲۵ رساله‌ای در ذکر معجزه حضرا ۲۶ رساله‌ای در ترجیح سکوت به کلام از غیر دانایان ۲۷
کتاب تتمهٔ مجمع البحرین ۲۸ مختصر من لا یحضره الامام ۲۹ مختصر رجال شیخ محمد باقر ۳۰ رساله‌ای در وجوب حفظ
اولاد ۳۱ رساله‌ای در الثلاثه ۳۲ رساله‌ای در بیان خواندن اجنبیه بعض قرآن. شیخ احمد شاگردش در مدح
او گفته هنگامی که باغ ملکی او را غصب کرده بودند در آن حضرت علی را مخاطب ساخته:

یا ولی الاله سمحا و لیس الامر	خفی علیک قبل السماع
انت ادری بما اقول و لکن	ضاق صدری به و قل اتساعی
ان یکن للذنوب بابی حضراً	فلحسن الرجاء طال ذراعی
اننی قد علمت منیف و للضیف	قری من کرائم الاصطناع
یا اخا المصطفی التجائی لان	و من لی لو رد عنک انتجاعی
لی حاج و قد دعانی الیها	فضلک حیدر الامام اکرم داعی
من للابناء بابی لو اضیعوا	غیر الآباد فی جمیع الدواعی
قد رأینا قوما تعاد لقوم	لا لقربی بل شبهة الاجتماع...

شعبان بن مهدی گیلانی - (۱۲۷۵ - ۱۳۴۸ ه) از مراجع و مفتیان نجف بود. متولد رشت نیمهٔ
شعبان از سال مذکور. به سال ۱۲۹۲ ه قزوین رفت و از سید علی قزوینی مؤلف حاشیه بر قوانین و شیخ عبد الوهاب
رشتی دانش آموخت و در ۱۳۰۲ ه به نجف آمد و از فاضل ایروانی و شیخ حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسن مامقانی
و شیخ محمد فاضل شرابیانی و شیخ زین العابدین مازندرانی و شیخ عبد الله مازندرانی استفاده علوم دینی کرد و در سال
۱۳۱۸ ه کریمهٔ شیخ هاشم قاضی بن شیخ ابراهیم انصاری را در نجف برای خود خطبه کرد. روز سه شنبه ۲۴ شوال از سال
مذکور در نجف درگذشت. (شیخ علی بهبهانی تقریظ او را نوشته داد) شیخ علی قمی بر او نماز گزارد و در وادی السلام نجف به خاک رفت. گورش در آنجا مزاری
مشهور است. اولاد ذکورش سه اند: ۱ شیخ عبد الحسین ۲ شیخ ابو الحسن ۳ مرتضی گیلانی مؤلف این کتاب.
آثارش: ۱ کتاب صلاة المسافر ۲ کتاب القضاء ۳ کتابی در احکام خلل ۴ کتاب المتاجر ۵ کتابی در مباحث
الفاظ ۶ کتابی در قطع و ظن و برائة و استصحاب ۷ کتابی در تعادل و ترجیح ۸ کتابی در تزویج صغیر به کبیر و الکلی
۹ کتابی در عدم وجوب ترتیب در فوائت میت ۱۰ کتابی در بیان حکم عزل و انعزال ولات منصوبین از ائمه ۱۱
کتابی در طلاق به عوض ۱۲ کتابی در انتقال ترکه به وارث یا دین مستغرق در ترکه ۱۳ کتاب حواشی بر عروة الوثقی
۱۴ کتاب حواشی بر مناسک مازندرانی ۱۵ حواشی بر رسالهٔ فتوی شیخ عبد الله مازندرانی ۱۶ حواشی بر اهبة الحج
مازندرانی ۱۷ حواشی بر کتاب ذخیرة العباد شیخ محمد تقی شیرازی ۱۸ حواشی بر رسالهٔ فاضل بحرانی به نام منتخب ۱۹
حواشی بر رسالهٔ سید محمد کاظم یزدی ۲۰ شیخ شعبان رسالهٔ عملی فارسی که هم به چاپ رسیده.
از شیخ حبیب الله رشتی روایت میکند و او از شیخ محمد حسن مؤلف جواهر و او از سید محمد جواد عاملی مؤلف مفتاح الکرامه و او
از شیخ جعفر مؤلف کشف الغطاء و سید مهدی بحر العلوم و هر دو از شیخ یوسف بحرانی مؤلف حدائق و او از شیخ حسین
بن محمد ماحوزی و او از شیخ سلیمان بن عبد الله السرادی و او از شیخ سلیمان بن علی الاصبعی از پدرش سلیمان
و او از شیخ بهاء الدین عاملی و مجلسی از شیخ رشتی و او از شیخ انصاری و او از شیخ احمد نراقی مؤلف مستند و او از پدرش
شیخ مهدی و او از شیخ محمد باقر بهبهانی و او از پدرش شیخ محمد اکمل و او از شیخ محمد باقر مجلسی و او از پدرش شیخ محمد تقی
مجلسی و او از شیخ بهاء الدین محمد عاملی.

برخی از شاگردانش: ١ شیخ اسماعیل مدرس تنکابنی گذشته در نجف به سال ١٣٠٥ هـ ٢ شیخ حسن فرزند شیخ
شیخ علی ... النجف ... حدود ١٣٥٨ هـ
علی خاقانی ٣ شیخ محمد نصیر لنگرائی ٤ سید ابوالحسن اشکوری ٥ سید حسین اشکوری ٦ سید علی [illegible]
٧ شیخ ابوالقاسم بن محمد حسین رشتی [illegible] ٨ سید حسن اشکوری ٩ سید عبدالباقی اشکوری ١٠ شیخ
محمد مدرس کرجی ١١ شیخ علی انبوهی رشتی ١٢ سید [illegible] ١٣ شیخ محمد رضا گیلانی گذشته
در نجف به سال ١٣١٨ هـ مؤلف حاشیه بر رسائل ١٤ شیخ ابراهیم مدرس بن شیخ اسماعیل اشکوری گذشته در نجف به سال
١٣٦٢ هـ ١٥ شیخ محمد علی اصفهانی ١٦ شیخ محمد بن شیخ هاشم قاضی گذشته به سال ١٣٤٢ هـ در نجف ١٧ سید موسی
مدرس اشکوری گذشته به سال ١٣٦٩ هـ ١٨ شیخ محمد بن شیخ حسین فقیه مؤلف حاشیه بر کفایه مطبوع گذشته به سال
١٣٠٩ هـ ١٩ شیخ حاج محمد یزدی ساکن کربلا ٢٠ شیخ مرتضی مدرس لاهیجی جلالی ٢١ شیخ حسن تویسرکانی
٢٢ شیخ محمد شفیعی ساکن رشت گذشته به سال ١٣٦٨ هـ صاحب مؤلفات کثیره ٢٣ شیخ عمران دجیلی گذشته
به سال ١٣٦٢ هـ ٢٤ شیخ محمد امام غریب آبادی ساکن لاهیجان ٢٥ سید ابوطالب رشتی ٢٦ شیخ محمد علی
مدرس شوشتری ساکن کاظمین ٢٧ شیخ احمد رشتی گذشته به سال ١٣٦٠ هـ در نجف ٢٨ شیخ محمد تقی رشتی ٢٩
شیخ عبدالحسین گردسی ٣٠ سید حسن بن سید حسین ایروانی ٣١ شیخ محمد کاظم رشتی ٣٢ شیخ مهدی لاهیجی ٣٣
شیخ محمد بن حسین مؤلف کتاب [illegible] ٣٤ سید محمد جواد [illegible] ٣٥ شیخ حسین [illegible] ٣٦ شیخ آقای شاه عبدالعظیمی
شاهد ٣٧ شیخ حسین بصیر مدرس دشتی ٣٨ شیخ غلام علی اشکوری ٣٩ شیخ صادق [illegible] ٤٠ سید صادق
امام لاهیجی ٤١ شیخ محمد امام لنگرودی ٤٢ شیخ یوسف شریعتمدار لنگرودی ٤٣ شیخ محمد مهدی شرف الدین
شوشتری واعظ ٤٤ شیخ نصرالله لنگرودی ٤٥ شیخ محمد حسین [illegible] سری ٤٦ شیخ ابوالقاسم [illegible] سری ٤٧
شیخ حسین لشت نشائی ٤٨ شیخ ابوالقاسم لشت نشائی ٤٩ شیخ عبدالصمد [illegible] سری ٥٠ شیخ محمد علی اشکوری
٥١ شیخ محمد بن عبدالکریم فاضل تاینی خراسانی ٥٢ سید محمد باقر لاهیجی نیشی ٥٣ سید محمد رضا لاهیجی ٥٤
شیخ عبدالله [illegible] رشتی مدرس ٥٥ سید علی بن قاسم تبریزی گذشته به سال ١٣٢٤ هـ ٥٦ شیخ احمد [illegible] رشتی
گذشته به سال ١٣٥٣ هـ ٥٧ شیخ سراج شوشتری [illegible] گذشته حدود ١٣٠٥ هـ ٥٨ شیخ حسن نجفی جیلی
سید رکن الدین فردوسی ساکن نجف. شیخ محمد حسین [illegible] ساکن نجف در مدرسه [illegible]

درگذشته در ۱۳۸۶ ق ۵۹ شیخ عبد الرسول اصفهانی ۶۰ سید رضا الدین رشتی ۶۱ شیخ علاء الدین کنگاوری ... شیخ احمد
مدرس ... ۶۲ شیخ محمد گواسرای بجنوردی ۶۳ شیخ محمد باقر ... ۶۴ شیخ ~~...~~ ۶۵ شیخ محمد جواد لاهیجی
۶۶ شیخ عماد الدین رشتی ۶۷ میرزا ابو القاسم دشتی ساکن مدرسه صدر نجف ۶۸ شیخ حسن طالش گیلانی ۶۹ شیخ مهدی
بیدوهیلوی ۷۰ سید احمد اصفهانی ... ۷۱ شیخ محمد بن شیخ اسد الله بروجردی ۷۲ شیخ ~~محمد کاظم ...~~ ۷۳ شیخ
حسین سلماسی ساکن مدرسه سید کاظم در نجف گذشته در سال ۷۴ ۱۳ ق ۷۴ شیخ اسحاق فرزند شیخ حبیب الله رشتی
شیخ علی اکبر الکرمانی شیخ موسی بن شیخ محمد باقر القزوینی
یکی از اجازات وی به برخی از اعلام: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله الذی رفع قدر العلماء الاعلام وفضیم فی حلة
مصابیح الظلام والصلاة والسلام علی اشرف الانام محمد وعترته الکرام وبعد فان شرف العلم لا یخفی و
فضله لا یحصی وممن تصدی للطلب والعمل به هو حضرة العالم العامل الفاضل الکامل فخر الفقهاء وظهیر الملة والدین
السید محمد تقی الرودباری دام تأییده فانه بذل فی سبیله شطرا من عمره وبرهة من دهره ومکث بجوار الامیر
مستمراً بالاشتغال من المشایخ حتی بلغ دام عمره مرتبة الاجتهاد فله الاخذ بما استنبطه ان یعمل به واوصیه
بالاحتیاط التام فانه سبیل النجاة وان لا ینسانی من الدعاء فی مظان الاستجابة کما انی لا انساه ان شاء الله.
شیخ عبد الحسین حویزی در رثاء وی گفته:
شعبان الجیلانی:

سهوت بفقدك للعلا اجفان ... ولصوت ناظرها انحى انسان
وقضت مواقيت الاصلاة عدة ... لما قضى بشهورها شعبان
فكان في النجف المدائن سبعة ... وقضت فاجمع اهلها سلمان
يا مبنا احى السواد من الدجى ... فبكا فاظهر سره الاعلان
ذو عشت في الدنيا غريب محامد ... احواك منها الدين والايمان
ولذكر شخصك بالجميل اشاعة ... لم يخلو منها في الوجود مكان
كادت لك الارواح تزهق حسرة ... وتذوب من فراقها الابدان
ولك الخلائق لرزايت ارجاءه ... زهق الخطوب وارجفت ايران

وعليك اشرجت العلا اضلاعها ... ولدمع غسلك والحشى اكفان

انضم بطن الارض جوهر قدسه ... ولم هنالك ترخص الاثمان

قد غاص بحرا والعلوم بضمنه ... لا لؤلؤ البحرين والمرجان

هتف النعي بموته فتوفرت ... منه لواعية العلا آذان

ولكل قلب بالمصيبة لوعة ... ولكل عين بالبكاء هملان

حملوه والشرع الشريف وراءه ... يدعو وشيع نعشه القرآن

والملة البيضاء برقع وجهها ... من نار سود الحادثات دخان

والحق ضاع باهله لما انطفى ... منه بما صغر الورى برهان

كم خير يجلو للهدى ابن جبينها ... ومن العدالة يرجح الميزان

وبنهج سيرته القويمة في الورى ... من عدل كسرى يشهد الايوان

سل عنه غامضة العلوم فانما ... لم يدن تكون بها جولان

يا يوم شعبان انصرمت بليلة ... بالفضل يعرف قدرها رمضان

قد ان لفقد يد الورى تنزعه ... في جانبيه تنزل العرفان

لا تنتج الازمان مثل وجوده ... عقمت لعمري بعده الازمان

تبكي له الصلوات في اوقاتها ... خمسا وتودّ بالمنى آذان

يهنيك انك قد حللت بمقعد ... اهل السماء لجنبه جيران

وتركت تشعر في لظى اكبادنا ... وحولك من تحف النعيم جنان

ان غض عن غاب الحفيظة بالردى ... اسدا فمن اشبالك السلوان

هذا ابو الحسن الزكي بجسمه ... دوح العلا نضرت به اغصان

جلا عيدان المباني بعزمة ... تندك عن ادراكها الاقران

قل يا انشاء من المديح بسبقه … سعة البسيطة كلها ميدان

واشم سام بالحمية انفه … ما لانت بردنه عليه هوان

عذ نزام المكرمات يدرها … حتى ملا الاشداق منه لبان

وله مناقب في العلاء حلقت … ما نالهن النسر او كيوان

نادت عن الدنيا اجل شهواته … والى الفضائل قلبه يقظان

ومفضل بين الخليقة عد من … اخلاقه المعروف والاحسان

ابنه نور ذكره فيذكره … متوطن قلب له ولسان

وشقيقه عبد الحسين لمجده … تعنو الكهول وتخضع الشبان

ذو عزمة تغنيه بقدح زنادها … تذكا لها تحتى العدى نيران

عن بطشه عزمته وتنكر ذكره … صدقا تحدث صارم وسنان

شهم يا بابيه وانه … ليس رداه من الثنا ملآن

وله يحضى المجد مصرف نشا … وبه اقرت في الحمى سكان

يدعى عليا والفخار شعاره … فبه يطول العز والتبيان

كرمت مخيلته وطاب نجاره … وله المناقب في الورى اخدان

ولباسه ونداه في جيد العلا … طوق وفي انف الزمان عران

خضعت لعزته القروم اذلة … وامال عنه رقابها الاذعان

نا قتادها تحذت غب ودائم … ذللا وليس سوى الاباء رسان

ان حل في النادي يجز مكانه … وسواه في ذاك المكان يهان

غيران موطنه الرفيع من العلا … وعلاه ليس تخصها الاوطان

هل غيره في حفظ المكارم عصمة … لا يعتريه السهو والنسيان

لا يقرب الشيطان منه فانه ... لهج وسورة ذكره الرحمان

يا اسرة العلماء قلت بحقكم ... شرفاً على الشعرى له عنوان

ما رامه احد بجهد ترعة ... الا عليه تعذر الامكان

حسنت معانيه الدقاق فلم يكن ... يوماً يجئ بمثله حسان

صبراً بني العلماء ان فقيدكم ... شكراً نحن لفضله الاذقان

من ذا يعزي به الحسين اخا العلا ... من خف دون طوده ثهلان

والآية الكبرى ابو الحسن الذي ... منه استطال على الفراقد شان

هو حجة الرحمان حاكم شرعه ... نصبت له علم الهدى اركان

فلك به السبع السواري قد جرت ... فاستنا مثل الدنيا له دوران

فلك النجاة به رحب بينه ... يجري بفيض بنانها الطوفان

تعنو لطاعته الملوك خواشعا ... ونحن طوع يمينه التيجان

ركن عليه تقوم قاعدة الهدى ... تنحط عن شرفاته الاركان

سبق الكرام الى العلوم وسادها ... ان جد في يوم السباق رهان

ودى بك الغيث بنفحة ماجد ... حياه في غرف العلا رضوان

شیخ محمد سماوی قاضی نجف گفته:

يا لهفة الاسلام من فقد الذي ... كان له من اعظم الاركان

قد قال افضى الطلب حين ارخوا ... انهدم الاسلام في شعبان

شهاب الدین بن محمود مرعشی — (۱۳۱۵ — ۵) از فقها و نسابان نجف و قم است. میلادش در نجف

روز پنجشنبه بیستم صفر از سال مذکور بود. تحصیلاتش در نجف بر شیخ ضیاء الدین عراقی و شیخ مهدی مازندرانی

و شیخ محمد حسین شیرازی عسکری. فعلاً در قم ساکن است و از مراجع آنجا است و حوزه درسی دارد و از اعاظم اجازات است

آثارش: ١ اجوبة المسائل الرازية ٢ اجوبة المسائل الحلية ٣ اعيان المرتشين ٤ انس الوحيد ٥ التحفة
٦ جذب القلوب ٧ حاشية تفسير بيضاوى ٨ حاشية شرح لمعه ٩ حاشية فصول مدنيه ١٠ حاشية معالم ١١ خطبة
حاشية مكاسب ١٢ الرحلة الاصفهانية ١٣ الرحلة الشيرازية ١٤ الرد على مدعى التحريف ١٥ الرسالة الالة
١٦ رساله يك ودو بيع ١٧ رساله در لباس مشكوك ١٨ رفع الغاشية ١٩ رد فى الرياضين ٢٠ سوغ نامه ٢١ الصلاة
الفقهية ٢٢ طبقات التابعين ٢٣ الفرق در مثلثات ٢٤ العقيد ٢٥ قطف الخزامى ٢٦ مزارات علويين
٢٧ مدارج الافكار ٢٨ المسلسلات در اجازات ٢٩ منتجات آل الرسول ٣٠ مصباح الهداية ٣١ المعول
٣٢ مقدمة التفسير ٣٣ مناسك الحج ٣٤ الهداية.

صادق بن محمد باقر خليلى - (١٢٧٩ - ١٣٤٣ هـ) از اطباى نجف بود و از دودمان میرزا خلیل طبیب
تهرانى. در سال مذكور در نجف درگذشت. از آثارش: ١ كتابى در طب يونانى بنام كليات ٢ ديگرى بنام
التحفة الخليلية. فرزندانش: ١ ميرزا خليل ٢ ميرزا محمد طبيب مؤلف نجع الاطباء ٣ ميرزا على ٤ ميرزا جعفر
بوده اند.

صادق طبيب خليلى - (-) از معاصرين است و تخصص وى در چشم است مطب وى
در محله عماره پشت سراى سيد محسن حكيم است. بسيار با دين و اخلاق است و دست مى داده حفظ الله.

صدرالدين بن نجم الدين بادكوبى - (١٣١٦ - ١٣٩٤ هـ) از فقها و حكما نجف است و در علم
تجويد مسلم. سيد دينى در قلعه دست زنگى بادكوبه بسال مذكور بود و بعد از تحصيلات ابتدائى در سال ١٣٣٦
هـ بمشهد خراسان رفت و از شيخ اسد الله يزدى و سيد آقا بزرگ شهيدى و سيد حسين قمى سراجى و غيرهم علوم
عقلى و نقلى آموخت و بسال ١٣٤٨ به نجف آمد و از محضر شيخ محمد حسين نائينى و سيد ابوالحسن اصفهانى
و شيخ ضياء الدين عراقى و شيخ موسى خوانسارى و سيد حسين بادكوبى تحصيلات عاليه كرد و در علوم عقلى و نقلى
مسلم شد. از شيخ محمد محسن تهرانى مؤلف الذريعه و شيخ محمد كاظم شيرازى اجازه روايت دريافت داشت و داراى
چندين سال از محضر وى كتب اشارات ابن سينا و اسفار صدرالدين شيرازى و رسائل انصارى و كفايه خراسانى را

تحصیل کردم، بسیاری از دانایان نجف از محضرش استفاده کرده‌اند حفظه الله

صالح بن عبدالکریم کاشف الغطاء (۱۳۲۵ –) بن صالح بن مهدی بن علی بن جعفر کبیر از ادبا و
و شعرای نجف است و پیشه‌اش دبیری در دبیرستانهای نجف. میلادش در نجف به سال مذکور و شعر شناسی تازه‌ی یکنواری
ذوق تقلیدی است از اشعارش نمونه چیزی در نظر نیست قطعه‌ای از او را که در رثاء سید جعفر بن محمد حسین رجیع گفته
بدانجا مراجعه شود.

صالح بن محمد علی بحر العلوم – (–) از شعراء و نویسندگان نجف است و از دودمان سید بحر العلوم
بیشتر زندگی وی در زندان به سر می‌برد. لا یسلم الشریف الرفیع عن الاذی حتی یراق علی جوانبه الدم. از اشعاری
خلاصه چیزی در نظر نیست، مگر این قطعه که در نجف گفته است:

لیس فی دستی | المزدوج علی سنة السلف
نحن نهوی وعیننا | ان فی حبنا الشرف
ومنعنا لی حنان | علی سطوح النجف
وکنافی سماءها | ان شعرای فی النجف

صالح بن فضل الله نوری (۱۲۹۷ – ۱۳۹۰ هـ) مشهور به شیخ محمد صالح علامه سمنانی از دانایان و
معاصرین است، زادگاهش کربلا به سال مذکور بوده پدرش شیخ فضل الله بن محمد حسن نوری از فقهای کربلا بود [علامه]
به سال ۱۳۱۲ هـ به نجف آمد و از شیخ حسین خلیل تهرانی و شیخ محمد کاظم خراسانی و دیگران دانش آموخته و به سال
۱۳۲۴ هـ برای ارشاد دینی به ایران رفت و پس از چندی مجاور شهر مازندران ساکن شده و بعد از طی
به سمنان به سال مذکور درگذشت.

آثارش: ۱ کتاب سبائک الذهب فی اصول المذهب ۲ کتاب سبائک الذهب در نظم کفایة الاصول ۳ کتابی
در وضع حروف ۴ کتابی در رضاع ۵ کتابی در صحیح و اعم ۶ کتاب حاشیه منظومه سبزواری ۷ کتاب حاشیه
بر شوارق در کلام ۸ کتاب الدین القدیم و المطالعات به فارسی ۹ کتابی در واجب ۱۰ کتابی در فرع شبهه‌ای کونه

۱۱ کتاب تاریخ منطق ۱۲ کتابی در کلی طبیعی ۱۳ کتاب امامیه در دو مجلد ۱۴ کتاب تاریخ الادیان والادیین ۱۵
کتاب الطهارة ۱۶ کتاب الزکاة ۱۷ کتاب الخمس ۱۸ کتاب الوقف ۱۹ کتاب الشهادات ۲۰ کتاب
النکاح ۲۱ کتاب الطلاق ۲۲ کتاب المیزان ۲۳ کتاب کوی دوست ۲۴ کتاب مبانی ایمان

محمد صادق ارموی - (۱۲۶۵ - ۱۳۳۰ ه) متخلص به فخر الاسلام. نام پیشینش را پیدا نکردم، زادگاهش
ارومیه آذربایجان به سال یاد کرده بود. در آغاز جوانی از کشیشان مسیحی آنجا بود و خود از گفته کشیش به دست شیخ حسن
ارموی مسلمان شد، خود را محمد صادق نامید و به نجف رفت و از شیخ حسین نوری و شیخ فتح علی سلطان آبادی
دانش آموخت. سپس به ایران بازگشت و به تهران ساکن شد. اهل مناظره و منبر بود و با ادیان مختلف گفتگو می کرد
و آنان را الزام می داد و کتاب انیس الاعلام در نصرت الاسلام را در دو مجلد به نام مظفرالدین شاه قاجار تالیف کرد
شاه نخست پسندید و او را لقب فخر الاسلام داد و به سال یاد کرده در تهران درگذشت.

آثارش: ۱ کتاب بیان الحق در ده مجلد دو مجلد از آن به چاپ رسیده ۲ کتاب برهان المسلمین ۳ کتاب
خلاصة الکلام ۴ کتاب تعجیز المسیحیین در دو مجلد ۵ کتاب نار تثلیث ۶ کتاب کشف الآثار و اثبات نبوة
النبی ۷ کتاب الهیة الاسلامیه ۸ کتاب انیس الاعلام دو مجلد. حسین قلی جدید الاسلام هم که او نیز
ارمنی بود و مسلمان شد کتابهای دیگری در تایید اسلام نوشته است که نخست مشهور است.

صدرالدین بن ابراهیم شیرازی - (۹۷۵ - ۱۰۵۰ ه) نامش محمد است. از حکما و عرفای بزرگ صفویه
بود. از میر محمد باقر داماد استرابادی و شیخ بهاء الدین عاملی و میر ابوالقاسم فندرسکی دانش آموخت. به سال
یاد کرده در سفر حج چون به بصره رسید درگذشت. تا زمان اهل نظر پیشرو در عقلیات ملاصدرا به و در مسائل داد
به ابن سینا، ملاصدرا در نظر ابن سینا را که به علوم و منطق نوشته بود به چاپ رسیده است.

آثارش: ۱ کتاب مفاتیح الغیب در تفسیر قرآن کریم ۲ کتاب اسرار الآیات ۳ کتاب شرح اصول الکافی
۴ کتاب تفسیر کبیر ۵ کتاب شرح سوره حدید ۶ کتاب شرح سوره جمعه ۷ کتاب سوره طارق ۸ کتاب شرح
آیت نور ۹ کتاب کسر اصنام الجاهلیه ۱۰ کتابی در ماهیت مزاج ۱۱ کتابی در وحدة الوجود ۱۲ کتاب المظاهر

الاهیه ۱۳ کتابی در تصور و تصدیق ۱۴ کتابی در حرکت ۱۵ کتابی در اتصاف ماهیت ۱۶ کتابی در قضا و قدر ۱۷ کتابی در اثبات حشر ۱۸ کتابی در اتحاد عاقل و معقول ۱۹ کتابی در حرکت جوهری ۲۰ کتابی در اثبات فاعل مختار ۲۱ کتاب حاشیه رواشح ۲۲ کتاب اجوبه مسائل نصیریه ۲۳ کتاب حاشیه بر الاهیات شفا ۲۴ کتابی در حدوث عالم ۲۵ کتاب حکمت عرشیه ۲۶ کتاب مسائل قدسیه در اسرار نقطه حسیه ۲۷ کتاب شرح هدایة الحکمه ۲۸ کتاب مبدأ و معاد ۲۹ کتاب شواهد ربوبیه ۳۰ کتاب اسفار در فلسفه یونانی چهار مجلد.

ضیاء الدین بن محمد عراقی - (۱۲۸۷ - ۱۳۶۱ ه) از فقهاء و مدرسان نجف بود نامش علی و زادگاهش سلطان آباد اراک. به سال در گذشت پدرش شیخ محمد کبیر از دانایان بود و از شیخ شفیع جابلقی روایت می کرد. عراقی از سلطان آباد به اصفهان رفت و از شیخ محمد کاشی و جهانگیر خان قشقایی و شیخ محمد باقر اصفهانی دانش آموخت در سال ۱۳۱۱ ه به نجف آمد و از شیخ حبیب الله رشتی و شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی استفاده کرد و صدها بزرگ و مجتهد از درس وی استفاده کرده اند. عراقی در شنبه ۲۸ ذی القعده از سال مذکور در نجف درگذشت و سید ابوالحسن اصفهانی بر او نماز گزارد و در حجره دوم بر یمین خارج از صحن حضرت علی به خاک رفت.

آثارش: ۱ کتاب حاشیه بر رسائل انصاری ۲ کتاب تعلیقه بر کتاب کفایة الاصول خراسانی ۳ کتاب مقالات در دو مجلد در اصول ۴ کتاب [illegible] الاستدلالی [illegible] ۵ کتاب شرح استدلالی بر تبصره علامه حلی در فقه ۶ کتاب حاشیه استدلالی بر عروة الوثقی ۷ رساله‌ای در اجتهاد ۸ رساله‌ای در ترتب ۹ رساله‌ای در بقاء موضوع در استصحاب در [illegible] ۱۰ رساله‌ای در اجتهاد و تقلید ۱۱ رساله‌ای در جواز [illegible] ۱۲ رساله‌ای در اخذ اجرة بر واجبات ۱۳ رساله‌ای در تنجیز ۱۴ رساله‌ای در [illegible] ۱۵ رساله‌ای در قاعده لاضرر ۱۶ رساله‌ای در بیع نصف الدار ۱۷ رساله‌ای در نیت ۱۸ رساله‌ای در [illegible] ۱۹ رساله‌ای در قضاء ۲۰ رساله‌ای در لباس مشکوک ۲۱ رساله‌ای در قطع صلاة [illegible] ۲۲ رساله‌ای در فروع علم اجمالی ۲۳ رساله‌ای [illegible].

برخی از شاگردانش: ۱ شیخ حسین حلی ۲ سید محسن بن حسین [illegible] ۳ شیخ محمدرضا آل یاسین الخ ۴ سید

حسین اصفهانی ۵ شیخ عبدالنبی عراقی ساکن قم ۶ شیخ آقابزرگ شاهرودی ۷ شیخ هاشم آملی ۸ سید حسن
بجنوردی ۹ شیخ حسن یزدی ۱۰ شیخ حبیب الله عراقی حفاظی ساکن تهران ۱۱ شیخ محمد تقی بروجردی ۱۲ سید
احمد مستنبط تبریزی ۱۳ سید ضیاء الدین تویسرکانی ۱۴ سید علی نقی تویسرکانی ۱۵ سید محسن آل حکیم ۱۶ شیخ
خلیل عاملی داماد سید محسن عاملی ۱۷ سید محمد تقی آل بحرالعلوم ۱۸ شیخ موسی خوانساری گذشته ۱۳۶۳ ه ق ۱۹ سید یحیی
یزدی ۲۰ شیخ محمد فاضل تابتی ۲۱ شیخ محمد نصیری آل نور الدین ۲۲ سید محمد رضا تبریزی ۲۳ شیخ محمد بن خضر الدزفولی
ساکن اصفهان ۲۴ شیخ عزیز الله اختانی ۲۵ سید محمد حسن جابلقی ۲۶ شیخ محمد باقر کره بانی ری ۲۷ سید محمد باقر
اصفهانی ۲۸ شیخ محمد باقر کجی حفید شیخ جعفر شوشتری ۲۹ شیخ محسن لنکرانی ۳۰ سید عبدالله علی سبزواری ۳۱ سید علی
بهبهانی ۳۲ شیخ محمد مؤلف اعیان الشیعه ۳۳ شیخ مهدی الحجی ۳۴ سید نور الدین شیرازی ۳۵ سید عبدالکریم آل
سید علی خان ۳۶ شیخ ابراهیم کلباسی نجفی ۳۷ سید حسین هندی ۳۸ سید علی نقی لکهنوی ۳۹ سید محمد صادق
آل بحرالعلوم ۴۰ شیخ ضیاء الدین محمد حسین آقا میرجبلی ۴۱ شیخ خضر دجیلی ۴۲ شیخ عبدالصاحب جواهری ۴۳
سید هاشم روضاتی اصفهانی ۴۴ سید محمد جمال هاشمی گلپایگانی ۴۵ سید موسی مازندرانی ۴۶ شیخ علی محمد مازندرانی
۴۷ شیخ محمد مازندرانی ۴۸ شیخ محمد صالح مازندرانی ۴۹ سید علی گرگانی ۵۰ سید خلیل مازندرانی ۵۱ شیخ محمد مازندرانی
۵۲ شیخ امان الله مازندرانی که طلب تدریس می کرد

نامه عراقی به سید حسن روضاتی راجع به مرگ نا گهانی سید محمد روضاتی اصفهانی به اصفهان نوشته: اصفهان، محضر محترم
حضرت مستطاب عمدة الاعلام کهف الانام حجة الاسلام آقای آقا میرزا سید حسن آیة الله چهارسوقی شرف شود دامتم
تقوی‌شان .. معروض می رساند از واقعه هائله ناگهان از مرحوم آقا میرزا هاشم عم الله برهم شد که برای معالجه به بغداد
رفته بودم افزود . چرا که این مصیبت خیلی از من توت شد چه که تمام نظم این بود که مرا در اصفهان رو سفید کند
ایشان رست بالاستفاده مثل ما تخیل المرء یدرکه . تجری الریاح بما لا تشتهی السفن فی الحقیقه دراین مصیبت
کمر شکن من را یابم تسلیت گفت چرا که قدر مقام آن مرحوم پیش من معلوم این هم نیست مگر از سوء حظ من و با این
وصف حقیقت لطف و جمال شما را رو دو الله دامم ذات حضرت حجة الاسلام را برای ترادم بخواهم.

لکن با مشیت الهی چه باید کرد. جز صبر و شکیبایی چاره کو؟ ... جز تسلیم و رضا کو چاره‌ای ... البنا ان ثقات
عالم ارفع از این اندک به صبر و تسلیت عرض شود. چه این که مقام شکیبایی و رضای به قضای الالهی را نصیب عین
دیده، این گونه حوادث بالنسبه به آن وجود محترم نیز به مراتب گران بوده است. ان شاء الله مراحل صبر را پیموده
فرموده اند . . . و تأخیر عرض تسلیت هم به جهت این است که مدتی در شاه‌چراغ به جهت تغییر هوا رفته بودم و دیروز به نجف
آمدم لذا مبادرت به عرض تسلیت شد. ان شاء الله بازماندگان سالم و از قبل من عرض تسلیت تقدیم دارید. در
خاتمه دوام عمر و بقاء صحت آن وجود محترم را از درگاه باری خواستارم. محضر محترم حضرت حجة الاسلام آقای آخوندی،
والده‌شان مرحوم هم بعد از ابلاغ سلام تسلیت گوییم. مخلص: ضیاء الدین العراقی. انتهی. سید محمد جمال هاشمی در مرگ
استاد ضیاء الدین گوید:

ضاع الهدى يا موكب التحصيل ... خفف ولا تسرع بغير دليل
حجب الفناء ضياء دينك فاختفت ... طرق الهدى يجري به المسدول
ودهى فنا صرح العلم في شيخوخة ... اضفت على المعقول والمنقول
فاذا تناقضه العقول وكلها ... أمل لشك رشادها المأمول
صرعى فلا اتدري لآتي غاية ... تسري ومقصدها بأي سبيل
قد مات من سبر الزمان بحلمه ... وأماط ستر العالم المجهول
ودرى الحوادث فلكه عماله ... ماذا وما ألقين من محصول
أنوى الكناية في القوانين التي ... محصت مسائلها بما يفضول
تزهو السرائر كالجواهر لمحة ... تغني عن التهذيب والتعديل
فهي الذخيرة للمعاد وإنها ... في الدهر تبصرة لكل جهول
قد شوشت مبسوطها بقواعد ... تحتاج للبرهان والتذييل
فمضى يقيد نصها عقالها ... تحتبك عن نائل حسان وذيل

في الفقه يرسلها دليلا قاطعا   فتغني عن التحرير والتطويل
واذا تصدت للاصول فانها   تسمو على التحرير والتحليل
هي آية الاعجاز في تأليفها   احكامها تغني عن التفصيل
فتباحث الا لفاظ احكم ازودها   بادلة عقلية التحصيل
وقضية ينتج شكلها   حكما من الموضوع والمحمول
ودرست قواعدها وحلت لغزها   للفكر بالتحليل والتعليل
يا محمد الطوسي كم عهد به   للعلم كنت بموضع الاكليل
تلك المآثر للخلود منائر   ومنائر التحميد والتهليل
تفنى العصور وذكرها يبقى على   مر الزمان بكل جيل جيل
تجدد التاريخ فيها كلما   عبث البلى بجمالها المصقول
انت الامدرس النجف الذي   قاد الهدى بجهادها الموصول
ان السنين السبع اهدتني الى   نهج الصواب بدرها المعقول
ادركت سر الدين فيها واعتلت   فيها على حقائق التنزيل
يا حوزة التدريس يا من همها   في العلم بالتصدير والتذييل
لكن فان غاب الفقيد فانما   باق الحسين يضج كل عليل
هو آية الله التي بجلالها   ... الملوك وذلك اجليل
سل راية القرآن كيف يعزمه   طالت على التوراة والانجيل
لبس الرعاية والزعامة صفة   تزهو بكل سميدع مهلول
عم العقول بفضله وبعطفه   عم البلاد بعرضها والطول
سل ازمة النجف الذي انفرجت به   ومحى الشقاق بسيفه المبذول

مدّ الاله بعمره ودعا له فی   خلا من العیش الرغید طایل

طاهر مازندرانی – (۱۲۸۹ – ۱۳۵۴ هـ) مشهور به شیخ طاهر آتش باز. از فضلای نجف بود. در جوانی به نجف آمد و از شیخ علی محمد نجف آبادی اصفهانی دانش آموخت. مطول و منظومه تدریس می کرد. در علوم دین از شاگردان شیخ محمد حسین نائینی و شیخ شعبان گیلانی بود. در مدرسه قوام زندگی می کرد و تا پایان زندگی مجرد مانده بود. طاهر آدم خوش محاورات بسیار خوش ذوق و شیرین زبان بود. روزی با یکی از فضلا بحث می کرد وی گویا توجه نمی کرد آتش باز این بیت را زود خواند: علی جبینه نقار و لکن . دماغ فارغ من کل شیء

نقل است روزی یکی از وجوه بازاریان نجف با وی مشورت می کرد که آیا صلاح می بینی فرزند خود را در راه تحصیل علوم دینی آورم؟ گفت: در این صورت او در سه خصلت پدید آید. پرسید آنها کدام است؟ گفت: اول آنکه برده خود را از خدا پروایی ندارد. دوم – آنکه هرگاه در مجلسی وارد آید برخود فرض می بیند که مزاح مردم شود و صدر نشیند. سه دیگر – آنکه هرگاه کسی فی المثل کوزه خود را بجا گذارد او فوراً می پندارد که شاید طرف دست در جیب خود کرده می خواهد به او حقوق شرعی دهد.

نقل است روزی پرسیدند او چه کسی است؟ گفت: اکنون در این جهان هست در گفتگو با مردم از دو چیز آتش برآید و مهم از مرگ اذگو رش و دیگر نه با این مردم که می بینم به صورت دیگری می شود زندگی کرد. روزی در مجلسی رفته بود. عوام و خواص در هم آمیخته بودند. از این روی به هیچ اشاره ای نمود. گفت: خدا یا در این جا رجال با شعور و بی تعلیم در قبل صورت می گیرد امید دارم در جا دیگر این چنین نباشد.

در اکل و شرب عادات خوب داشت. گاهی روزها چیزی نمی خورد. گاهی بیت دانشخ مرغ می گرفت داغ و طاهر کوک می کرد دیگ را به راه ها می برد. گویند این را با مرحوم میرزا مهدی فرزند آخوند خراسانی گفته بود. روزی از او حقیقت این را پرسید او تصدیق کرد و با دستور شرعی که کرده روزه در عجز هر چیز بانه و چیزی نخورد و نیز بیشتر ملی که آفتاب آید بود و همه چنین کرده بعد از سه روز زنده بود.

نقل است حاج نظر علی شوشتری که از تجار نجف بود به وی اعتقادی داشت. به نانوای و قصابی دستور داده بود روزی

دو گاو دان و دو سیر گوشت به وی دهند. روزی قصاب به حاجی گفت: این شیخ هر هفته دو روزی یکباره می‌آید
و وظیفهٔ خود را به یکباره می‌ستاند علت می‌کنم آنها را می‌خورند. حاجی از آقای شیخ باز علت پرسید. گفت: من به روزی
دو سیر گوشت سیر نمی‌شوم ناگزیر هر هفته یک یا دو روزی آنها را گرفته یکباره پخته می‌خورم.

آقای شیخ باز با فضلی که داشت اخلاق کودکانه می‌داشت چنانکه گاه در کوچه می‌نشست و با کودکان بازی می‌کرد
نوعی بازی یاد دادی آنها را و خود در گوشه‌ای نشسته به تماشا پرداختی.

پیش بزرگ‌زادگان نزد وی درس می‌خواندند و از او دستگیری می‌کردند لیکن او بر خود سختی کرد و تلاش می‌کرد
چنانکه پس از مرگ وی صد و پنجاه شصت جلد کتاب و نقد چند نامه‌ای از لیرهٔ عثمانی و روپیهٔ انگلیسی و پول ایرانی
و نقد عراقی در حجرهٔ وی یافتند. گویند مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی وصی وی بود و آن ثلث و نقدینه‌هایی بر وی تقسیم
شد.

نقل است سید محمدکاظم خویی یزدی در مدرسهٔ قوام مکتب‌داری می‌کرد و شرحی بر الفیهٔ ابن مالک نوشته بود و گفته بود
این شرح را بیست برخی از طلاب دیده بودم می‌پنداشتم به خط سید کاظم خویی بود. شیخ طاهرآبادی به طریق مستمع
آزاد می‌نشست و به تدریس او گوش فرا دادی. روزی میان خویی و آقای شیخ باز در این عبارت نهج البلاغه که
حضرت علی گفته: لا یبلغ مدحته القائلون. مباحثه و اعتراض درگرفت. آقای باز می‌گفت: طبق گفت
لغت عربی مدح استعمالش در ضد او نیست. خویی به وی پرخاش کرده گفته بود: مردکی دینی نیستی. آقای باز
در جواب گفته بود: هرچند این حقه به عنوان خلاف واقع است به هر حال این اشکال را دفع نمی‌کند.

سید ابوالقاسم اصفهانی پای پیاده‌ای نداشت. شاید علت آن بود که آقای باز به اقلیدس دانی او ایمانی نداشت.
حدود سال ۱۳۰۰ به سن ۵۶ سالگی در نجف درگذشت و در وادی السلام آنجا به خاک رفت رحمة الله علیه.

هیئت جامه‌های مندرس دیدار پرلنگی. جبّی در بر داشتی گویا از دو دورهای عاده وجود یادگار بودی و چشمک
بر چشم نهاده که یک سوی آن را با نخ قند استوار کرده بود و دست داروی در مشت داشتی و دستاری مانند دستار مار
گیران پیچیده بر سر گذاشتی. گاهی منزل ما آمدی، گفتی: خدمت آقای عرض کنید طاهر است. پیمودا از نقد کردی.

طغرائی حسین بن علی اصفهانی (۴۵۴ - ۵۱۵ ه‍) او ابو اسماعیل حسین بن علی بن محمد بن عبد الصمد اصفهانی ملقب به مؤید الدین و طغرائی است. از دودمان ابی الاسود دئلی است که در اصفهان به دنیا آمد. مردی دانا و در نظم و نثر نامی استاد بود. چون طغرا کش نامه ها بود او را طغرائی می گفتند. وی وزیر سلطان مسعود سلجوقی بود. چون سلطان از کار برکنار شد، دشمنان طغرائی او را متهم به بد دینی کرده و کشتند.

آثارش: ۱ کتاب ترکیب الانوار ۲ کتاب جامع الاسرار ۳ کتاب حقائق الاستشهاد ۴ کتاب ذات الفوائد ۵ کتاب الرد علی ابن سینا در ابطال کیمیا ۶ کتاب مصابیح الحکمة ۷ کتاب مفاتیح الرحمة ۸ کتاب دیوان شعر عربی. از اوست لامیة العجم که چند بیتی نقل می شود.

أصالة الرأی صانتنی عن الخطل — وحلیة الفضل زانتنی لدی العطل

مجدی أخیراً ومجدی اولاً شرعٌ — والشمس رأد الضحی کالشمس فی الطفل

فیم الاقامة بالزوراء لا سکنی — بها ولا ناقتی فیها ولا جملی

ناءٍ عن الاهل صفر الکف منفردٌ — کالسیف عُرّی متناه عن الخلل

فلا صدیق الیه مُشتکی حزنی — ولا انیس الیه منتهی جذلی

طال اغترابی حتی حنّ راحلتی — ورحلها وقری العسالة الذُبل

وضجّ من لغبٍ نضوی وعجّ لما — ألقی رکابی ولجّ الرکب فی عذلی

أُرید بسطة کفٍ أستعین بها — علی قضاء حقوقٍ للعلی قبلی

والدهر یعکس آمالی ویقنعنی — من الغنیمة بعد الکدّ بالقفل

وذی شطاط کصدر الرمح مُعتقل — بمثله غیر هیّاب ولا وکل

حُلو الفکاهة مُرّ الجد قد مُزجت — بشدة البأس منه رقة الغزل

طردتُ سرح الکری عن ورد مقلته — واللیل أغری سوام النوم بالمُقل

والرکبُ میلٌ علی الاکوار من طربٍ — صاحٍ وآخر من خمر الکری ثمل..

نکاتی ده دو خطار ضربا آن گفته :

ولي صديق حميم يبعد عن خلل	كتوم سري في الانشغال والعطل
اذا ودعته شهرا لم يخن ابدا	وان سألته امرا يبعد عن دجل
خرجت منه البيد ستين اثرى	هذا لعمرك من لبس من خطل
في طول دهره لا يفتر عن الحركة	ولا يعود لما يقضي على الخذل
يتلو سواءً الى ذا الخلق وشانئهم	سيّان عنده معدوم وذو الخول
يطهر المرء عن آثام والقذر	بها دنستها في الآصال والطفل
يسر عليك اذا احتجت في كبده	تمشي عليه ولا يرهقك بالثقل
الليل واليوم من ادواته فتيا	إن الفضول لا انتا له بمنشغل
لا يدرك العقل منه مبدأ الحركة	ولا نهايتها في الحتم والازل
يغدو ويذهب في بطء ومسرعته	لكن بذا الكون سبّاح بلا كسل
يوجد ويعدم في هذا الفضا ابدا	يخون ويجدل في الافضال والعمل
يدور حول الذكا في العام مؤتمرا	كما يدور له القمر في المثل
مداره ثالث السيارة في الحركة	ودبّا كسف الجوزين بالحبل
يقرب ويبعد عن شمس لحظتها	هذا مسيره في الحين لم يطل
قانون جاذبية غشمة في فلكه	كالسيارات كم بمستغل
كانون مركزه ان قلت بركنة	يجذب منها الفلز كالسيل
له قشور كقشر اللوز فخذ به	لكنها اضخم من ذا بمعتدل
كم معدن فيه مكتوم لجهلنا	كم سهم كان فيه لدى الجهل
اذا مترتم حبا استقدت به	سنابل البر مثل الطود والجبل
تأكل ونطعم ندخر من زوائده	هذا الحديث شيء غير مفتعل

کانّا بالالف شعب ادفو خزیر — لیوم یوری رعیة تنل

اذا سئة للشر عن اسمه الحول لااول — هذا هو الا داعی کم ترکن الی الخلل

عباس بن مسلم ایروانی میرزا آقاسی (۱۱۹۵ - ۱۲۶۵ ه) ملقب به فخرالدین و مشهور به میرزا آقاسی

از طائفه بیات ایروان بود. پدرش میرزا مسلم از مدرسان آن سامان. میرزا آقاسی از طلبگی نجف به پایه وزیری و صدر اعظمی محمد شاه قاجار رسید چنانکه بسیاری از امثال وی چون صدر الاشراف محلاتی و شیخ محمد رضای خبیبی و سید صدرالدین [illegible] و میرزا شفیع صدر اعظم فتحعلی شاه و الفضل وزیر دادگستری و سید حسن تقی زاده و بسیاری از امثال ایشان.

میلادش به سال مذکور در ایروان اتفاق افتاده و در جوانی در خدمت پدرش به کربلا و نجف برای تحصیل علوم دینی رفت و مدتی در آنجا اضافه به معلومات دینی به سلک و مشرب عرفان و تصوف رفت و مرید فخرالدین عبدالصمد همدانی شد. در ۱۸ ذی الحجه سال ۱۲۱۶ که وهابیان کربلا را غارت کردند چون مرشد آنجا بود به شهادت رسید. وی عیال او را به حسب وصیت استاد خود به همدان برد. اندکی در آن دیار ماند و چندی در گردش و سپس بعدها به ایران آمد و به تبریز رفت و مدتی در آنجا نزد میرزا موسی خان برادر قائم مقام فراهانی سرگرم به تدریس بود. شاهزادگان قاجار رفت و آمد می نمودند از بیانات نیز استفاده می کردند خصوصا شاهزاده محمد میرزا پسر عباس میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار که نزد وی درس می خواند و مسلک عرفان می پیمود. گویا وقتی میرزا آقاسی به شاهزاده محمد نوید سلطنت ایران داده بود و اتفاقا درست درآمد. از این رو وی چون محمد شاه قاجار روزگار فرمانروایی خود را آغاز کرد وزارت برگزید و اعتقاد عظیم به وی داشت چنانکه کراماتی صوفیانه از او به دو خود شاه سرزده است در رضا قلی هدایت و دیگران نقل کرده اند.

میرزا آقاسی مدت چهارده سال با استقلال تام در مهام امور کشور وزارت راند و مانند حکیم قاآنی شیرازی وی را مدح می گفت. در سال ۱۲۶۴ که محمد شاه درگذشت گروه اضداد و حساد با وی مخالفت آغاز کردند ناگزیر به حضرت عبدالعظیم ری به بست نشست بعد از آن به عتبات مهاجرت کرد و ماند تا در آنجا در ماه رمضان از سال مذکور درگذشت.

نقل است میرزا آقاسی ۱۴۳۸ قریه آباد کرد و آنها خود را به محمد شاه برگزار کرد و از این روی گفته اند به خوب بودی

فزونی آن روز به روز می‌شد. از بیماری به توپ‌سازی داشت. چنانکه هر کس از اروپاییان به دیدار وی می‌رفت از چگونگی
ساختمان توپ سؤال می‌کرد. به دنبال ترددهای وی گفته‌اند:

نگذاشت به ملک شاه حاجی درمی — شد خرج قنات و توپ بی‌هیچ و کمی
نه مزرع دوست را از آن آب نمی — نه خایهٔ خصم را از آن توپ غمی

نقل است میرزا آقاسی ولع به قنات‌سازی داشت و وقتی مقنی برای وی چاه می‌کند. روزی میرزا آقاسی از
بالای چاه سر خود را در چاه کرده و از او پرسید از این چاه آب در می‌آید؟ مقنی که میرزا آقاسی را نشناخت
در پاسخ گفت: خدایا میرزا آقاسی را بیامرزد این جا را اگر تمام داده چاه بسازم آبش کجا بود؟ میرزا آقاسی
گفت: پدرجان اگر برای حاجی آب ندارد برای مقنی که نان دارد.

مشهور است که میرزا آقاسی در سیاست و کشورداری بصیرت نداشت. گمان می‌کنم این داوری درباره او
در افواه انداخته بودند تا در دوران انقلاب قاجار وی را تحقیر کنند. بلکه او متعصب ... تظلم کرد
مصلحت دولت را بر همه صلاح در این می‌دید که با به ساده‌لوح شدن چنان وانمود می‌کرد و ... انگلیس
می‌داد. ... خورش برگذاری قسمتی از دریای خزر را از دولت ایران خواسته بودند وی در جواب گفته
بود: ما کام شیرین دوستان را برای مشتی آب شور تلخ نمی‌کنیم. چون می‌دانست اگر از وی احتیاط نشود هر روز
می‌شتابند و بر ما خطر ... در این گونه موارد از او سرزده حمل بر یک‌گونه بی‌اطلاعی دولت آن روز کار بود
که از صدراعظم حمایت نمی‌کردند او میرزا تقی چاره ... گلی‌ها آب می‌داد؟ هر چه این کارها از میرزا آقا
خان نوری به سود انگلیس سرزده بود البته در بسیار با کفایتی هر خوفی می‌شد از این بدتر از وزرای سرزده
که دولت‌ها نه آنقدر به سود ایران جلوه می‌دادند. میرزا آقاسی مانند میرزا تقی خان امیرکبیر او را دانشگاه خود
تربیت کرده بود هیچگاه ... چنین استادی را نتواند نیکنام تربیت کند.

سخت‌ترین دشمنان وی آقاخان نوری بود و علت دشمنی او را با میرزا آقاسی چنین نوشته‌اند که به میرزا آگاهی رسیده
دانسته که او شبها بعد از نیمه شب با پوشاک مبدل از سفارت انگلیس بیرون می‌آید. وزیر مأمورین عدلیه را مأمور

از تابستان پیرامون سفارت انگلیس پلیس دهند و ایرانیانی را که با اعضای سفارت رفت و آمدی داشتند زیر
نظر گرفتند. انگلیسی‌ها آقاخان نوری برای گزارش دادن اسرار محرمانه دولتی به سفارت رفته بود مراقبین او را
دستگیر کردند با همان لباس مبدل و پای پیاده به سرای صدراعظم که در محل فعلی کاخ دادگستری بود بردند
به کفش و لباس دستور داد وی را در طویله زندانی کنند. روز بعد به دستور وزیر همه ارکان دولت در اطاق
پذیرایی حاضر شدند و آقاخان نوری را با همان لباس مبدل به حضور اعضای دولت درآوردند و پاهایش را به جرم
جاسوسی بستند و روایتی صد ضربه شلاق زدند و چنانکه از زیر چوب و فلک چند بار غش کرد. فردای آن روز او را که
مقدار زیادی جریمه و مصادره نقدی گرفته بودند با برادرش به کاشان تبعید کردند.

واتسون انگلیسی نوشته: میرزا آقاخان در ابتدا به سمت صفاءالدوله کسب مقام وزارت جنگ در تشکیلات
به جانشینی میرزا آقاسی پس از آنکه او را از دستگاه خود دور کرد و از تهران طرد شده. این واقعه در سال ۱۲۶۰ هجری رخ
داد. و نیز شیل وزیر مختار انگلیس در ایران در نامه ۲۷ صفر ۱۲۶۳ هجری به میرزا آقاسی راجع به ورود میرزا
آقاخان محلاتی نوشته و از او خواهش کرده که اجازه دهد او از هند به ایران بیاید. میرزا آقاسی گویا از
جاسوسان در سفارت انگلیس آگهی داشته در جواب شیل نوشته بود: «... معلوم است بودن یا نبودن آقاخان
محلاتی در ایران برای دولت علیه اولویت و اگر چندی هم رفته بود محض تفاهت و ادعای خودش بود کسی به او
رجوعی ندارد و حالا هم نخواهد داشت. در صورتی که از راه تاری یا در عتبات عالیات از راه کرمانشاهان
با عیال خواهد به محلات بیاید و در قلعه خود بنشیند کسی با او حرفی ندارد. بیاید به فراغت در خانه خود بنشیند
و خزینه دولت آباد را هم که عوض طلب خود به علی‌نقی تاجر دولت بیست روپیه داده بود و سی و دو هزار و پانصد تومان
خریده‌ام، نمی‌خواهم مرا دعوت کند. حق فرزند مذکور را به او خود داده‌ام...

اگرچه تبلیغات بعدی انگلیسیان میرزا آقاسی را مردی سفیه و ابله معرفی می‌کند. لیکن همین نامه نشان می‌دهد
که او با چه زیرکی دفع شر آقاخان محلاتی را کرده و در عین آنکه وجودش را در ایران امر عادی جلوه می‌دهد، از رفتن
به بلوچستان و کرمان جلوگیری می‌کند و در عین حال او را مجبور به اقامت اجباری در محلات می‌کند.

…زا آقا می در علوم دینی مخصوصا در تفسیر قرآن کریم و حدیث و ادب تبحری داشت و متمایل به تصوف و عرفان بود اشعار…
…می بر شعری می سرود و مخزنی تخلص می کرد از اوست:

…داده وصل می دهد از دشت آسمان مرا — هیچ نبود از فلک این خبر گسسته‌ای مرا
…بر علاج می کنم منت به طبیب را — کرده ز غایب تحمل این دل ناتوان مرا
…حسن دخار با عنان می زند از غضب شره — غافل از آنکه برق خو سوخته آشیان مرا
…که دل از اکار نه کوزه این بود — رو به ره عشق کن که رازی تو این بود.

…باس علی بن اسماعیل قزوینی – (۱۲۷۷ – ۱۳۶۰ ه) بن علی بن معصوم مشهور به کیوان قزوینی از سپهبدان
…و به سال مذکور در قزوین زاییده شد. بعد از سال ۱۳۰۰ ه به تهران رفت و در مدرسه امام زاده زید مرام
…اش شد و در ۱۳۰۶ ه به نجف رفت و از شیخ حبیب الله رشتی و ملا فتح‌الله شریعت اصفهانی و دیگر استادان دانش اندوخت و در سال ۱۳۲۴
…ایران بازگشت و داخل سلسله صوفیه شد و به شیخ سلطان علی گنابادی ارادت ورزید و ملقب به منصور علیشاه
…و در ۱۳۴۴ ه ساکن تهران گردید و از صوفیه برید و بر عقاید ایشان خرده گرفت و به سال مذکور در تهران درگذشت.
…آثارش ۱ کتاب کیوان نامه ۲ کتاب ثمرة الحیات ۳ کتاب عرفان نامه ۴ کتاب الوجدان ۵ کتاب بهبود
…ستانهای ۶ کتاب شرح رباعیات خیام ۷ کتاب تفسیر قرآن.

…باس بن محمد رضا قمی – (۱۲۹۴ – ۱۳۵۹ ه) از محدثین است. زادگاهش در قم به سال مذکور بود. در سال
…۱۳۱۶ ه به نجف رفت و از شیخ حسین نوری و شیخ شریعت اصفهانی علوم دین آموخت. در سال ۱۳۲۰ ه
…به قم بازگشت و سه بار به مشهد رفت و مدتی در خراسان و سالی چند در اصفهان ساکن بود. در روز ۲۳ ذی الحجه سال
…مذکور در آنجا درگذشت و در صحن حضرت علی نزد محدث نوری به خاک رفت.
…آثارش ۱ کتاب الفوائد الرجبیه ۲ کتاب الدرة در شرح نصاب ۳ کتاب مختصر الابواب مختصر طرق المتقین
۴ کتاب هدیة الزائرین در زیارات ۵ کتاب الباقیات الصالحات در ادعیه ۶ کتاب الفصول العلیه ۷
کتاب سبیل الرشاد در اصول دین ۸ کتاب حکمة بالغه شرح کلمات حضرت علی ۹ کتاب ذخیرة الابرار منتخب انیس…

النجاة ۱۰ رساله‌ای در گناهان کبیره و صغیره ۱۱ کتاب غایة القصوی ترجمه عروة الوثقی ۱۲ کتاب مفاتیح الجنان
۱۳ کتاب الباقیات الصالحات ۱۴ کتاب تحفه طوسیه و نفحه قدسیه ۱۵ رساله دستور الجمل ۱۶ کتاب نفس
المهموم ۱۷ کتاب نفثة المصدور ۱۸ کتاب انوار البهیه ۱۹ منازل الآخره ۲۰ کتاب ترجمه مصباح المتهجد
۲۱ کتاب نزهة النواظر ترجمه معادن الجواهر ۲۲ کتاب مقامات علیه مختصر معراج السعاده ۲۳ کتاب ترجمه
جمال الاسبوع ۲۴ کتاب منتهی الآمال در تاریخ ۲۵ کتاب ترجمه [illegible] ملهوف ۲۶ کتاب تتمیم تحیة
الزائر محدث نوری ۲۷ کتاب الکنی و الالقاب ۲۸ کتاب چهل حدیث ۲۹ کتاب هدیة الاحباب ۳۰
کتاب فیض العلام در وقایع شهور و ایام ۳۱ کتاب هدیة الانام در وقایع ایام ۳۲ کتاب کلمات لطیفه ۳۳
کتاب در طبقات ۳۴ کتاب تحفة الاحباب در اصحاب رسول اکرم ۳۵ کتاب کشکول ۳۶ کتاب الدر النظیم
در لغات القرآن العظیم ۳۷ کتاب [illegible] الوسائل ۳۸ کتاب تتمیم بدایة الهدایه شیخ حر ۳۹ کتاب شرح وجیزه
شیخ بهاء الدین ۴۰ کتاب فیض القدیر در حدیث غدیر ۴۱ کتاب علم الیقین مختصر حق الیقین ۴۲ کتاب مقالید
الفلاح در عمل یوم و لیله ۴۳ کتاب [illegible] و النجاح ۴۴ کتاب مختصر جلد یازدهم بحار الانوار ۴۵ کتاب شرح کلمات
قصار حضرت علی ۴۶ کتاب مختصر الشمائل ترمذی ۴۷ کتاب کحل البصر در سیرت سید البشر ۴۸ کتاب قرة الباصره
در تاریخ حجج طاهره ۴۹ کتاب سفینة البحار ۵۰ کتاب ضیافة الاخوان ۵۱ کتاب صحائف النور در عمل ایام
سنه و شهور ۵۲ کتاب ذخیرة العقبی ۵۳ کتاب حل المسائل ۵۴ کتاب الآیات البینات در اخبار
حضرت علی ۵۵ کتاب شرح صحیفه سجادیه ۵۶ کتاب غایة المرام مختصر دار السلام در احوال خواب ۵۷ کتاب
اربعین حدیث ۵۸ کتاب توضیح زاد المعاد ۵۹ کتاب ترتیب تحفة الزائر ۶۰ کتاب مجموعه شبیه به کشکول
موسوم به فوائد طوسیه ۶۱ کتاب فوائد رضویه در تراجم علماء امامیه در دو جلد.

سید الحجج: بلاخی نایینی (—) از عرفاء و صوفیه معاصر است. چنانکه مشهور است ده
[illegible] در نجف در درس صدر اصفهانی سرگرم درس و تدریس بود بعد به ایران بازگشت. ملقب به [illegible]
شاه و [illegible] از هم خواند [illegible].

آثارش: ۱ کتاب تاریخ جره یا نجف ۲ کتاب حجة بالغه ۳ کتاب ترجمه اربعین حدیث حافظ ابی نعیم اصفهانی
۴ کتاب تعلیقات بر اربعین حافظ ابی نعیم ۵ کتاب زندگانی علی بن سهل اصفهانی ۶ کتاب گلزار کیمیادر
امام دوازدهم ۷ کتاب گلبهار در سؤالات از امام دوازدهم ۸ کتاب خرافات و حجاب عرفان و تصوف
۹ کتاب تاریخ گیلان ۱۰ کتاب اصول دین دوازده. بلاغی از مریدان شمس العرفاء بود.

عبدالله بن محمدحسن مامقانی — (۱۲۹۰ - ۱۳۵۱ هـ) از فقهای جعفری و ساکن نجف بود. از پدرش —
محمدحسن و شیخ حسن خراسانی و غیرهما دانش آموخت و به سال مذکور ۱۵ شعبان در نجف درگذشت. بسیار زاهدانه
زیست رحمه الله.

آثارش: ۱ کتاب ارشاد المستبصرین در فقه ۲ کتاب تحفة الخیرة در حج و عمره ۳ کتاب تحفة الصفوة در حبوه ۴
کتاب تنقیح المقال در رجال سه جلد مطبوع ۵ کتاب الدر المنضود فی صیغ الایقاعات والعقود ۶ کتاب سراج
الشیعه ترجمه مرآة الکمال ۷ کتاب السیف البتار ... ۸ کتاب مرآة الرشاد ۹ کتاب مرآة الکمال ۱۰
کتاب المسائل البصریة ۱۱ کتاب المسائل الخوئیة ۱۲ کتاب المسائل العاملیة ۱۳ کتاب مصابیح الاحکام ۱۴
کتاب مقباس الهدایه فی علم الدرایة ۱۵ کتاب مناهج المتقین ۱۶ کتاب منتهی مقاصد الانام در فقه ۱۷ کتاب
نتایج التنقیح ۱۸ کتاب نهایة المقال ۱۹ حاشیه بر مکاسب ۲۰ حاشیه بر جامع عباسی ۲۱ حاشیه بر عروة الوثقی
۲۲ رساله عملیه برای مراجعین

عبدالله بن محمدرضا شبر — (۱۱۸۸ - ۱۲۴۲ هـ) بن محمد بن احمد بن علی موسوی معروف به سید
عبدالله شبر از فقهای جعفری و ساکن کاظمین بود و در فقه و حدیث دانا بود و او را مجلسی ثانی می‌گفتند. از
شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید علی مؤلف ریاض و میرزا ابوالقاسم قمی مؤلف قوانین و سید مهدی شهرستانی
روایت می‌کرد و به سال مذکور در کاظمین درگذشت و در آنجا به خاک رفت. شبر بفتح اول و تشدید دوم است.
آثارش: ۱ کتاب الاربعین حدیثا ۲ کتاب اسرار العبادات ۳ کتاب الاصول الاصلیه ۴ کتاب الانوار
در اثبات الفتح با علم و رد ادله انداد ۵ کتاب البرهان المبین ۶ کتاب تفسیر قرآن ۷ کتاب جامع

المعارف در حدیث ۷ کتاب جامع المقال در رجال ۸ کتاب الجوهر الثمین در تفسیر ۹ کتاب حجة العقل در
حسن و قبح عقلی ۱۰ کتاب زبدة الدلیل در فقه استدلالی ۱۱ کتاب شرح نهج البلاغه صغیر ۱۲ کتاب صفوة
التفاسیر ۱۳ کتاب عجائب الاخبار ۱۴ کتاب فتح باب العلم ۱۵ کتاب کشف الالهام شرح دعای سمات ۱۶
کتاب کشف الحجاب شرح خطبه زهراء ۱۷ کتاب اللامعة در شرح زیارت جامعه ۱۸ کتاب ما یتعلق به اصول الفقه
من الاخبار ۱۹ کتاب ما یتعلق بالنجوم ۲۰ کتاب مصابیح الانوار در حل مشکلات الاخبار ۲۱ کتاب المصابیح
السواطع شرح مفاتیح فیض کاشانی در شش مجلد ۲۲ کتاب مطلع النیرین فی لغة القرآن و الحدیث ۲۳ کتاب المفاتیح
در فقه ۲۴ کتاب مصابیح الظلام در فقه در دوازده مجلد ۲۵ کتاب مصفاة القلوب در اخلاق

عبدالله بن عیسی اصفهانی - (۱۱۶۶ - ۱۱۳۰ ه) پسر محمد صالح بن میر محمد بن خضرشاه تبریزی اصفهانی
جیرانی معروف به عبدالله افندی. از پدرش شیخ عیسی و شیخ جعفر و شیخ محمد باقر مجلسی دوم و محقق سبزواری
و شیخ حسین خوانساری و میرزای شیروانی درس آموخت و مدتی به مسافرت رفت و به روم و خراسان و آذربایجان
و عراق و شام و مکه و مصر رفت. به سال مذکور در اصفهان درگذشت.

آثار وی: ۱ کتاب الاجازات ۲ کتاب الامان من النیران در تفسیر قرآن ۳ کتاب الانفعالیه ۴ کتاب
بین الخلفاء ۵ کتاب تمام المجالس و نثار الدوالی مانند کشکول ۶ کتاب ... ۷ کتاب حاشیه
بر آیات الاحکام جواد کاظمی ۸ کتاب حاشیه مختلف علامه حلی ۹ کتاب حاشیه مختصر الاصول ۱۰ کتاب
روضة الشهداء ۱۱ کتاب ریاحین القدس ۱۲ کتاب ریاض الازهار ۱۳ کتاب ریاض العلماء در تراجم
و حالات دانایان ۱۴ کتاب صحیفه ثالثه سجادیه در دعاهای علی بن الحسین ۱۵ کتاب عویصة الخطب ۱۶
کتاب لسان الواعظین و جنان المتعظین ۱۷ کتاب تفسیر سوره اذا وقعت

عبدالله بن محمد نصیر زنجانی - (۱۲۵۶ - ۱۳۳۰ ه) از فقهاء و مراجع نجف بود. او را در ذکاوت
و ذهانت در عواقب امور بی نظیر گفته اند. شیخ شریعت می گفت: گویا وی را جهان آمد برای بازی برای تجارب دیگر
برای بازار بردن آمده. پدرش شیخ محمد نصیر را چهار فرزند بود: ۱ شیخ علی ۲ شیخ عبدالله ۳ شیخ جعفر ۴ شیخ

عمو و که در کلاس هفده و ... سال مانده بود. شیخ عبدالله اصلا از گیلان بود و چون پس از مرگ پدرش مادر وی از
طائفه کلوپ مردم مازندران بود به مازندران رفت و ساکن شد او با مادر خود مدتی در آنجا ماند و از شیخ اشرف
دانش آموخت. از ابتدا معروف به مازندرانی شد. مازندرانی سی سال تا حدی نجف بود و مقصد مراجعات می شد و بیست
سال هر شب نخستین کسی بود که در حرم حضرت علی را می گشود و به تهجد مشغول می شد.

مازندرانی یکی از شرایط ایمان به خدای قبول مشروطه می دانست. بعد از شیخ حسین خلیلی و شیخ محمد کاظم خراسانی امور
حوزوی مشروطه در نجف را رواج می داد و با مرگ او در نجف به امور مشروطه خاتمه داده شد. زادگاهش به گیلان یاد
مذکور بود و مدتی در قم و دین نزد سید علی مؤلف حاشیه بر کتاب قوانین الاصول و غیره درس می خواند پس در اواخر
زندگی شیخ مرتضی انصاری حدود ۱۲۷۹ ق به نجف آمد و در درس های او از وی استفاده کرد و بعد ملازم درس میرزا حسین
کوه کمری و شیخ راضی نجف عراق و شیخ مهدی بن علی کاشف الغطاء و شیخ حبیب الله رشتی شد و به ریاست همه
سال درس خواند و بر جنازه وی نماز گزارد. زمانی که رسائل را اعلام بود به درس حاضر ادامه داد شیخ زین العابدین
مازندرانی نیز می رفت و از خواص شاگردان ایشان بود.

مازندرانی هشت سال به بیماری سل دچار بود و روز یکشنبه یک ساعت به غروب مانده چهارم ذی الحجه از سال مذکور در نجف
درگذشت و بر حسب وصیت شیخ شعبان گیلانی او را غسل داد و شیخ شریعت اصفهانی بر او نماز گزارد و در اول
دالان صحن حضرت علی نزدیک کفشداری به خاک رفت. مرقدش روی تابلوهای نجف دیده شد: قال الی ... الله
بود. مقبلا از آن: المتوکل علی الله البصیر عبدالله بن محمد نصیر.

مازندرانی در روزگار شیخ محمد حسن مؤلف جواهر به عنوان زیارت به نجف آمده بود. از او نقل شده که روزی در صحن
فاطمی بود و وارد شدم و نزد شیخ پیرمرد قرآن را می خواند نشسته بود نشستم و مشغول خواندن جزء سی پاره یکم شدم و چون
در قرائت سریع بودم تا ده صفحه از قرآن را قرائت چند دقیقه به خواندن آن شیخ. مازندرانی گفت: شما چگونه این
ده جزوی را تمام به خواندی؟ در جواب گفت: من سریع القراءة هستم. شیخ به لحن آمرانه گفت: دوباره بخوان
تا ببینم. مازندرانی دوباره دیگر آن را خواند او گوش می داد و گویا در حال خواندن وی خرده گرفت لکن تحسین کرد.

در حالت ناهار دستش به لبه نیز بلا اذن به فنا شده و رفته، مانند زانی به سبب این شیخ که بوده گشته شیخ
محمدحسن مؤلف جواهر حقیق نجف است. در حدود سال ۱۳۱۸ در سن قبل نیز رفته بود

از او سه دختر مانده بود و پسری داشت به نام محمد که در خردی در نجف درگذشت او دو زن داشت یکی زن اول که از او
پسری داشت دوم - دختر لبیه یوسف مازندرانی که سه دختر از او داشت: بانو شریفه، بانو زهرا، بانو صدیقه
داماد کلان و عمه شیخ ابوالحسن آیتی فرزند شیخ علی بود که برادر بزرگ او بود. ۱

دختر ۱۱ [illegible]

۱

دارای دو پسر و سه دختر ماندند. دختر بزرگش بانو بتول آیتی زن آقای غلامحسین احدپور سرهنگ ۱۷ لاهیجی است.
و بانو محترم آیتی زن آقای شیخ محمد کبیر ساکن لاهیجان. بانو فخری آیتی زن آقای محمد حجازی ساکن کرج. دیگر آقای مهدی
آیتی محصل طب دانشگاه تهران و آقای مصطفی آیتی کارمند دادگستری لاهیجان است.

دوم - بانو زهرا زن شیخ فتح الله دیوشلی که فرزندی دارد به نام آقای دکتر علی دیوشلی که از پزشکان تهران است.

سوم - بانو صدیقه زن شیخ لطف الله دیوشلی که دارای پنج فرزند است یکم - آقای محمود دیوشلی شهردار کنونی لاهیجان است
دوم - آقای دکتر ناصر دیوشلی که دکتر رسمی بیمارستان دولتی آستانه اشرفیه است. سوم - آقای حسین دیوشلی بازرس
دادسرای رشت است. چهارم - آقای جعفر دیوشلی دانشجوی دانشکده ادبیات در زبان فرانسه در دانشکده تبریز است. پنجم
آقای منصور دیوشلی کارمند راه آهن تبریز است

است از نماز در حال خوف پس اگر جایز نباشد در خصوص آن که وضوی آن دیگر واجب. اگر [illegible]
با قطع جنب بودن نیز جایز است و اگر جایز در دلیلی در حال آن هم چنانکه ظاهر است مقصود است پس اگر چه جایز باشد
که نفی را نکرده شده باشد چنانکه فی بعض الروایات و [illegible] اجماع است. الثانی [illegible] واجبه [illegible]

در وفات ناگاه دستی کتب ذخیره‌ای او برف کشته و در نشده مانند دانی که بعد این شیخ که بوده گفته شیخ

محمد حسن مؤلف جواهر محقق نجف است، و در حدود سال ۱۳۱۸ ه‍ و سه قبلا نیز رفته بود.

از او سه دختر مانده بود و پسری داشت به نام محمد که در خردی در نجف درگذشت او دو زن داشت یکی زن اول که از او

پسری داشت درگذشت دختر بیوه وقت ما نه دانی که سه دختر از او داشت با فرشریف، با دو زن هرا بانو صدیقه

داماد کلان و عمه شیخ ابوالحسن آیتی فرزند شیخ علی بود که برادر بزرگ او بود.

رضی الدین کیهدوی شارح رسائل سؤالی از وی در باب خز و سنجاب کرده و صورت پرده را پشت کتاب شرح رسائل

خود نوشته:

سؤال — حجة الاسلام علماء اعلام از جلود حیوان غیر ماکول اللحم در عدم صحت صلاة در آن استثناء کرده اند خز و سنجاب را این دو حیوان بری می باشند یا بحری علمای قدیم لابد است از آنکه یا اگر فیما از منه متحرکه نشسته در صورت احتیاج داشتن به کردن در صورتی که این جلود از بلاد کفر آورده شود و فلوار سوق مسلمین هم به مسلمین فروش رود در این صورت آیا حکم به صحت صلاة در آن می شود و یا اگر علم به کلیه شرائط لازم است یا اگر لابد است که این صید در بلاد اسلام شود و مسلمین صید کرده باشند مستدعی هستم اگر جواب را مفصلا مرقوم فرمایید زیاده ایام عزت مستدام باد.

جواب — بسم الله تعالی اما سنجاب پس دلیل درستی برای استثنای آن نیست اگر چه مشهور است و اخبار مجوزه با اینکه معارض است با اخبار مانعه آثار تقیه از بعض آنها ظاهر است پس لحاظ علی الظاهر باقی است بر عموم منع از نماز در اجزاء ما لا یؤکل لحمه.

و اما خز استثنای آن مورد اتفاق نص و فتوی است اشکالی در استثناء آن فی الجمله نیست. کلامی که هست در این است از نماز در جلد خز پس اگر جایز باشد در خصوص کرک و موی آن دیگر حاجت به احراز تذکیه ندارد و مثل با قطع میته بودن نیز جایز است و اگر جایز در جلد نیست در جلد آن هم چنانکه ظاهر أ مشهور است پس اگر خز حیوانی باشد که نفس سائله نداشته باشد چنانکه ظاهر بعض لغویین و ظاهر بعض اخبار است. الظاهر نیست در عدم حاجت به تذکیه

زیرا احتیاج به آن به جهت طهارت است نه اینکه میته مانع منتقل است و اگر صاحب نفس سائله باشد الخ نماز در
جلد آن محتاج است به قیام اماره شرعیه بر تذکیه و به عبارت اخری ترتیب آثار حلال گوشت و مذکی بر آن مثل اکل و در آن
نماز گزاردن با آن جایز نبوده و احتمال اینکه اماره بر تذکیه است مادامی که علم به عدم مبالات در تذکیه او داشته باشیم پس اگر
مسلمی آن را تذکیه کرده که بر آن ترتیب اثر بدهد اگر چه هم به اینکه از نایبه مأذون گرفته لکن احتمال بدهیم که برای آن احراز شده
بوده تذکیه پس علم به اماره شرعیه که بیع می کنند همین قدر و مجرد دعوی به اینکه از دست ... گرفته خبر داده اگر
اگر در لنگه باشم کالا از روی مبالات نیست لکن جواز صلاة در خز در اوائل اسلام با اینکه اینها از بلاد کفر جلب
می شدند و مسلمین قلیل بودند و منتشر در بلدان نبودند به نحوی که احتمال برود در آن بلدان مسلمین صید این حیوان
بکنند و بیع کنند یکی از دو احتمال اول است که مستثنی خصوصی ترک دعوی آن یا اینکه بالاخره حیوان غیر ذی النفس
باشد والله العالم بحقائق الامور. عبدالله الجیلانی المازندرانی محل مهر: عبدالله

آثار وی: ۱ کتاب شرح رهن از کتاب شرایع الاسلام ۲ کتاب شرح تجارات شرایع الاسلام ۳ کتاب طلاق
شرایع ۴ کتاب مناسک حج ۵ کتاب الهدیة العباد رسالهٔ عملی عربی برای مراجعین ۶ کتاب شرح مقاصد الصلوة
۷ کتاب رسالهٔ عملی فارسی برای مقلدین

برخی از اساتید وی: ۱ شیخ علی حلی پدر شیخ حسن حلی ۲ شیخ شعبان گیلانی گذشته به سال ۱۳۴۸ ۳ شیخ
عبدالکریم حائری ۴ سید محمد شبر ۵ شیخ محمد جواد جواهری گذشته به سال ۱۳۵۵ ۶ شیخ علی کرمانی ۷
شیخ علی بن ابراهیم قمی زاهد نجف گذشته به سال ۱۳۲۰ و ۸ سید عبدالغفار مازندرانی گذشته ۱۳۶۵ ه
۹ شیخ حبیب الله لنگرودی گذشته ۱۳۶۵ ۱۰ شیخ محمد انصاری گذشته ۱۳۴۳ ۱۱ شیخ علی اکبر شفتی
۱۲ شیخ یوسف شفتی ۱۳ شیخ جعفر بیدائی ۱۴ شیخ علی بیدائی گذشته ۱۳۶۷ ۱۵ شیخ مهدی مازندرانی
امیری حکیم ساکن قم ۱۶ شیخ علی اکبر لنگرودی ۱۷ سید محمد لواسانی ۱۸ سید مصطفی نخجوانی ۱۹ سید علی اصغر
شهرستانی ۲۰ شیخ میرزا آقای شیرازی ۲۱ سید علی نوری مازندرانی گذشته ۱۳۶۸ ۲۲ سید محمد علی تبریزی
مسائل گذشته ۱۳۶۸ ۲۳ سید مهدی بن سید رضا طالقانی شاعر گذشته ۱۳۴۳ ۲۴ شیخ ابوالحسن داماد...

۲۵ شیخ فتح علی لنگرانی ۲۶ شیخ عبد الهادی مدرس سلطنة بغدادی گذشته ۱۳۳۱ ۲۷ شیخ محمد صادق شیرازی
گیلانی ۲۸ شیخ محمد تقی تهرانی صاحب مؤلفات گذشته ۱۳۰۸ ۲۹ شیخ محمد اشرفی مازندرانی ۳۰ سید
محمد مهدی قزوینی صاحب مؤلفات ساکن بصره ۳۱ سید محسن عاملی مؤلف اعیان الشیعه ۳۲ شیخ محمد حسین
شیرازی ۳۳ شیخ حسن لنگرانی ۳۴ شیخ حبیب الله اردبیلی ۳۵ شیخ محمد جعفر گیلانی ۳۶ شیخ حسین رشتی ساکن
کاظمین ۳۷ سید ابو القاسم کاشانی ۳۸ سید ابراهیم اصطهباناتی ۳۹ سید مهدی لاهیجی ۴۰ سید مراد دیلمی
۴۱ سید حسین بن سید مهدی قزوینی حلی ساکن گذشته ۱۳۲۶ ۴۲ شیخ محمد جواد قاضی ۴۳ سید محمد تقی رودباری
گذشته در سال ۱۳۵۹ ۴۴ شیخ مرتضی بن شیخ ابو تراب کلانتری شیرازی متولد در سال ۱۲۸۴ گذشته ۱۳۴۹
۴۵ شیخ محمد حسین نائینی ۴۶ شیخ میرزا آقای شاه عبد العظیمی ۴۷ شیخ محمد حسین تهرانی ۴۸ سید احمد سبط
الشیخ شوشتری ۴۹ شیخ مشکور حولاوی ۵۰ شیخ باقر قاموس بغدادی.

صورت یکی از اجازات که یکی از شاگردان خود داده: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله اقرارا بنعمه ولا اله الا الله اخلاصا بوحدانیته. والصلاة والسلام علی اشرف بریته وعلی الاصفیاء من عترته، وبعد فان من فضل الله تعالی علی الانام ان بعث فیهم العلماء نوابا عن الامام علیه السلام یرشدوهم الی الدین القویم والطریق المستقیم وینجوهم عن المهلکات وورطة الشبهات وممن من الله علی العباد العالم العامل والفاضل الکامل ذو المفاخر الوفیرة والمناقب الکثیرة صاحب المراتب والمقامات العالیة والحکم الباهرة المتعالیة اجلة العلماء الاعلام وقدوة الفقهاء الکرام المسدد الصفی والمؤید الورع التقی جناب السید الحاج السید محمد تقی دام فضله وتقواه وقد فوز بتوفیقه بعد مهاجرته عن وطنه المألوف واتعاب نفسه وبذل جهده فی تحصیل معرفة احکام الحلال والحرام وحضوره عندی وعند مشایخ العظام اراد المراجعة لاحیاء ما مات من موات النفوس فاستجازنی فی الدخول فی الامور الحسبیة التی جعل الدین اباحها بید اولیائه وامنائه وحیث وجدته ثقة عادلا معتمدا فاجزت له التصرف فی قبض الحقوق الواجبات من الاخماس والصدقات

وسهم الامام م والمظالم المردودة والتصرف فی اموال الغیب والتصرف فی الموقوفات التی لیس لها متول خاص ولا بأذون من قبل الحاکم الشرع المطاع وسائر الامور الحسبیة المتوقفة علی اذن الحاکم الشرعی موافقا للشرع الشریف مراعیا للاحتیاط التام الذی هو سبیل النجاة والمنقذ عن المهلکات واسأله ان لا ینسانی من الدعاء مظانه . عبدالله الجیلانی المازندرانی

عبدالحسین بن یوسف عاملی – (۱۲۹۰ – ۱۳۷۷ھ) از فقهای جعفری، زادگاهش در کاظمین به سال مذکور بود، از شیخ محمد کاظم خراسانی، شیخ شریعت اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی علوم دینی آموخت و به سال ۱۳۲۲ھ به جبل عامل رفت و در سال ۱۳۳۳ھ به مصر مهاجرت کرد و از شیخ محمد بن الحسن ادریسی و شیخ سلیم بشری شیخ ازهر اجازه گرفت و به سال ۱۳۳۳ھ به خراسان رفت و به سال ۱۳۴۸ باز به مصر رفت و در سال ۱۳۵۶ھ به عراق و ایران رفت و در سال ۱۳۶۱ھ در جبل عامل مدرسه‌ای برای جعفری ساخت به نام جعفریه بیش مدرسه دیگری پرداخت و به سال مذکور درگذشت .

آثارش : ۱ کتاب تنزیل الآیات الباهره در فضل عترت طاهره ۲ کتاب غایة المرام ۳ کتاب الفصول المهمة فی تألیف الامة ۴ کتاب الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء ۵ کتاب المراجعات در کلام ۶ کتاب اجوبة مسائل موسی جار الله .

علی اکبر بن ضیاءالدین برقعی – (۱۳۱۷ –) از معاصرین و از سادات برقعی قم، زادگاهش در شهر قم است از شیخ عبدالکریم حائری یزدی و شیخ علی اکبر یزدی حکمی درس آموخت چون مخالف بازار گوید و تغییری بوده به نام قوده‌ای در زمان سید حسین طباطبائی مرجع وقت در قم او را نفی به شهر یزد کرده اکنون در ایران ساکن است، به فقه اصول نیز دسترس مشهور است آثاری نیز دارد .

آثارش : ۱ کتاب سبد او و دوشن در همراه صلح حضرت حسن ۲ کتاب تبصرهٔ معلمان در نحو ۳ کتاب بشارهٔ مسکران و پایه گذاران علوم و فنون ۴ کتاب بشارهٔ معلمان در صرف ۵ کتاب جلوهٔ حق ۶ کتاب چرا از مرگ بترسم ۷ کتاب درج گهر در ترجمه کلمات حضرت پیامبر ص ۸ کتاب روض الجنان در جمع کلمات

حضرت علی ۹ کتاب رهبر دانشوران ۱۰ کتاب السراج الوهاج در سواج ۱۱ کتاب شرح قصیده عینیه سید حمیری ۱۲ کتاب شیعه و فنون اسلام ۱۳ کتاب طبع ولادیه و تاریخ سید رضی ۱۴ کتاب لؤلؤ لالاء در تاریخ و خطبه زهرا ۱۵ کتاب مرثیه‌ها بان در سیرت حضرت علی ۱۶ کتاب هدایة العقول در کلمات قصار

عبد الکریم بن علی جزائری - (۱۲۸۹-۱۳۸۲ ه) از فقهای نجف است، زاده و بالش نجف. سالها نزد گروه جزائری از دودمان شیخ احمد جزائری مؤلف آیات الاحکام است. از شیخ حسن آل جواهر و شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ عبد الله مازندرانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و شیخ محمد طاها نجف و شیخ حبیب الله رشتی و شیخ شریعت اصفهانی دانش آموخت. در جنگ اول جهانی که در عراق نیز بر ضد عثمانیان قیام کرد او نیز در از پیشروان آنان بود و هنگام تالیف این دفتر از فقهای نجف به شمار است و شعر نیز می‌گوید.

آثار وی: ۱ کتاب تعلیقه بر کتاب ریاض ۲ کتاب تعلیقه بر مکاسب انصاری ۳ کتاب شرح مباحث الظن و القطع از رسائل انصاری ۴ کتاب شرح کتاب عروة الوثقی یزدی. در سال ۱۳۴۱ هجری حاجیه مخنه مادر شیخ عبد الواحد رئیس آل فتله در رواق حضرت علی را که برابر قبله است به نام در باب المراد مشهور بود دو هزار و دویست لیره زر صرف بر آن کرد و آن در را زراندود ساخت. جزائری در تعمیر آن این ابیات را سروده:

قف بباب المراد باب علی ... تلق الاجر فيه قضا دينا
هو باب الله الذي من اتاه ... حاز امنا من خطاه كان امينا
واضع النعل عنده باحترام ... فهو بالنعل واد طور سينا
واطلب الاذن وانح نحو ضريح ... فيه اضحى سر الاله دفينا
قد لجأنا لحب من حل فيه ... وبحبه من العذاب يقينا
انا في الحب والولاء رافضي ... لم اجد غير حبه لي دينا
يا سفين النجاة لم ار الا ... اهل بيت النجاة سفينا
يا امام الهدى ببابك لذنا ... من ذنوب اثقلت منا المتونا

لك جاءنا تشفع لنا واجونا — يوم لامال نافع او بنونا

فتح الله للورى بجلی — بابه جز بأخذ نزار جمعينا

قل لقصاد بابه ادخلوه — بسلام لکم به آمنینا

فهو باب به الرجا ادخلوه — (ذاك باب المراد للزائرينا)

۱۳۴۱

عبدالغنی ابرقوئی - (- ۱۳۱۰ ه) مشهور به شیخ عبدالغنی منجم ابرقوئی از استادان نجوم و ریاضی بود. آلتی ساخته بود برای تعیین مواضع کواکب بر افق به نام اخترباب. چنان‌که مرحوم استاد علی محمد نجف‌آبادی که از او نجوم و ریاضیات را فرا گرفته بود. به یاد دارم که یادداشت‌ها و نوشته‌های شیخ عبدالغنی را دیده بودم.

عبدالله خطاط تبریزی - (- ۱۳۶۴ ه) از خطاطان بنام بود، در خط نسخ و نستعلیق توانا بود. نگارنده در کودکی نزد وی اندکی خط در سطر آموخت. به سال مذکور در نجف درگذشت.

عبدالله بن اسماعیل بهبهانی - (۱۲۵۴ - ۱۳۲۸ ه) مشهور به سید عبدالله بهبهانی از فقهای دوران مشروطه در تهران بود. خاندان بهبهانی در تهران از مهم‌ترین خانواده‌های روحانی به شمار آمدند. سید وی به تهران به سال مذکور بود. در جوانی به نجف رفت و از محضر فقهای آن زمان علوم دینی آموخت و به تهران بازگشت. بهبهانی روحانی قوی الاراده و دارای نفوذ کلمه در مردم بود و از طرفداران میرزا علی اصغرخان امین السلطان صدراعظم ناصرالدین شاه بود. در سال ۱۳۰۹ هجری بهبهانی که دارای افکار خصوصی بود برای نشان دادن استقلال فکری و شخصیت خود به امر تحریم تنباکو و توتون که میرزای شیرازی از سامرا کرده بود حرمت را مخالفت کرد حتی در مجلس دعوت سفیر دولت عثمانی برای شکستن حرمت تحریم علنا سیگار کشید و به حضار گفت: من خود مجتهدم و به تکالیف شرعی خویش آشنا هستم. به همین مناسبت اتابک که خواهان کیدگاه اطمینان بخشی در میان روحانیین بود او را مورد توجه و عنایت خود قرار داد و بعد از اتابک قریب یک سال دیگر در تهران بود و در صفر ۱۳۱۶ امین الدوله به مقام صدارت منصوب گشت بهبهانی را بیشتر مورد محبت و لطف قرار داد و بهبهانی نیز به نوبه خود در صف اول طرفداران وی به شمار آمد. یک سرانی گرفتن قرضه‌های پی در پی از بیگانگان را نیز

نفوذ روحانیان و خیانت مداوم کارگزاران اتابک و همایون را برانگیخت و مخالفان او زیاد شد و مخالفین
سید محمد طباطبائی و شیخ فضل الله نوری به تکفیر و تفسیق خود کرده اند/ است تحریمات یاد و بیک در زیر ... انگلیس
و چیزی صاحب کار وارد آن شد و تمام در تهران ... که اتابک از اعمال است که از رشته عین الدوله برگزار آید.
بهبهانی در امر مشروطه آزاد و گرسنه بود و از محمد علیشاه قاجار دیده و او را پس از تهران تبعید کردند. سرانجام در ماه رجب
سال ۱۳۲۸ ه در سرای خود گروهی ناشناخته وی را به قتل رسانیدند. مشهور است قتل وی به تحریک تقی زاده
بود. نقل است که عین الدوله با بهبهانی ضدیت داشت روزی بهبهانی به وی پیام فرستاد که چرا نمی‌توانی
پا از دم ما برداری؟ عین الدوله در جواب گفت: حضرت بهبهانی برسانید: من هرجا پا می‌گذارم دم
دم شماست آیا ممکن است شما دم خود را برای ما جمع کنید.

عبدالکریم بن جعفر یزدی – (۱۲۷۶ – ۱۳۵۵ هـ) مشهور به حائری از مراجع و مدرسان حوزه در
قم بود. زادگاهش روستای مهرجرد از پیرامون یزد است. در پانزده سالگی به یزد رفت و در مدرسه خان آنجا از
سید حسین وامقی و سید یحیی دانش آموخت. در سال ۱۲۹۷ ه به کربلا رفت و از درس شیخ علی یزدی استفاده
کرد سپس به سامرا رفت و در آنجا ساکن شد و از سید محمد حسن شیرازی و شیخ محمد تقی و شیخ فضل الله نوری معقول و شیخ
ابراهیم کلانی شیرازی و سید محمد اصفهانی تحصیل کرد. پس به نجف بازگشت و به درس شیخ محمد کاظم خراسانی می‌رفت
پس به سلطان آباد اراک رفت و آنجا سرگرم تدریس شد. در سال ۱۳۲۴ ه بار دیگر به کربلا بازگشت و در مدرسه حسن خان
به افاده پرداخت. در سال ۱۳۳۳ ه دیگر باره او را به سلطان آباد اراک خواستند و به ... تا سال ۱۳۴۰
ه آنجا بود سپس به قم مشغول شد. از آثار وی بنیاد نهادن حوزه قم است. در روز ۱۷ ذی القعده ۱۳۵۵ ه در قم درگذشت
و سید فخرالدین قمی به او نماز گزارد و در نزدیکی مرقد فاطمه دختر امام موسی بن جعفر به خاکش سپردند. این بیت ماده
تاریخ مرگ اوست و عماد ... فاها: لدی الکریم حل ضیفا عبده.

آثارش: ۱ الکتاب درر الاصول در اصول فقه مطبوع ۲ کتاب غرر الفوائد ۳ رسائل علمیه عربی و فارسی مطبوع
برخی از شاگردانش: ۱ سید محمد تقی خوانساری ۲ سید احمد خوانساری ۳ سید ابوالحسن قزوینی ۴ سید صدرالدین

بن سید اسماعیل اصفهانی ۵ سید محمود ۶ سید ابوالحسن ۷ سید احمد زنجانی ابن سید صادق قمی ۸ سید حسن قمی ۹
سید محمد بن صدر العلماء قمی ۱۰ شیخ عباس انصاری همدانی ۱۱ شیخ ابوالفضل خراسانی ۱۲ شیخ محمدحسین
اراکی قمی ۱۳ شیخ حسن بن مصطفی اراکی ۱۴ شیخ عبدالله تهرانی چهل‌ستونی ۱۵ شیخ ابوالقاسم اصفهانی ۱۶
شیخ عبدالحسین حقیقی گیلانی ۱۷ شیخ عبدالحسین بروجردی ۱۸ شیخ احمد خوانساری ۱۹ شیخ محمدعلی اراکی
مدرس ۲۰ سید محمدرضا گلپایگانی ۲۱ سید یحیی یزدی ۲۲ شیخ عبدالله مجتهدی تبریزی ۲۳ شیخ عبدالله مجتهد
سرابی ۲۴ سید محمدکاظم تبریزی بروجردی ۲۵ سید محمد یزدی داماد حائری ۲۶ شیخ حسن یزدی ۲۷ سید محمدکاظم
گلپایگانی ۲۸ شیخ محمد همدانی ۲۹ شیخ علی همدانی ۳۰ شیخ عبدالرزاق قائنی ۳۱ شیخ حسن گلپایگانی ۳۲
شیخ محمدتقی اشراقی قمی ۳۳ شیخ خلیل کمره‌ای ۳۴ شیخ ریحان‌الله گلپایگانی ۳۵ شیخ محمدهادی گلپایگانی ۳۶ شیخ
فاضل قفقازی ۳۷ شیخ فاضل لنکرانی ۳۸ سید حسن یزدی ۳۹ شیخ علی‌اصغر اراکی ۴۰ شیخ شهاب‌الدین
همدانی ۴۱ شیخ علی‌اصغر بروجردی ۴۲ سید علی‌اکبر برقعی قمی ۴۳ شیخ حسن صالحی لاهیجی ۴۴ شیخ محمد
صالحی ۴۵ شیخ راضی تبریزی ۴۶ شیخ محمدعلی طالقانی ۴۷ شیخ محمدعلی ادیب تهرانی ۴۸ شیخ عباس تهرانی ۴۹
شیخ محمد بن شیخ محمدکاظم شیرازی ۵۰ سید روح‌الله خمینی ۵۱ سید علی کاشانی مجتهدزاده ۵۱ سید احمد زنجانی ۵۲
شیخ ابوالفضل قمی ۵۳ سید مصطفی صفائی خوانساری ۵۴ شیخ عباسعلی شاهرودی ۵۵ شیخ هدایة‌الله گلپایگانی
۵۶ سید رضای زنجانی ۵۷ سید حسین زنجانی ۵۸ میرزا علی ناسوتی یزدی ۵۹ شیخ روح‌الله خرم‌آبادی ۶۰ شیخ
محمدحسین ساوجی.

یکی از شاگردان وی از او فرش خواسته بود و در این باب نامه‌ای بدو نوشته؛ مزاحی در آن کرده که صورتش این است:
نعم العنوان – فرش حضرتعالی قدری فرش است که ابتدا و انتهایش معلوم نیست از تاریخچه همین قدر معلوم
است که در تمام حضرت هابیل بوده و نقش دیگر به شکل تار عنکبوت در آمده و در غار را گرفته و جای انگشت
آن ملعون در وسط در فرش نمایان است و بعد از آن سر سلسله معلوم نیست که از کجا به دست پدر اهل بیت افتاده
به هر حال آن را به عنوان جهیزیه به مخدره داده و به خانه حضرت به تدریج این تحفه محترم است که بر دست نشان

مجزی داده می‌شود بر صدر ای ق انه اخذ ختمنا نه مهان بالین اطاق می‌گذشته علمش اثبت به تقوی
حاکی از زمین است که گویا همین است زیرا بعضی اوقات بنده نیز خود را تشبیه می‌کنم یکی از اهل البیت الله
خیال می‌کنند که دو فرش پیدا دیدار هر دم در الدم کو؟ لیکن از دست زیاد معلوم می‌شود که تا بهای ضعیفش
عش رفته فقیه مردم این روزگار روی زمین گذشته شده باری چون جواهر نشانی به غیر از امام پیدا می‌شود
تا این معامله را با آن بزرگوار / ده عشق را برای او خریداری دو جنس را که به ما دانش خط پیر دارند
در صورت ردی به حضرت انه اخذ کرد نمی‌نشنود ولی خفا بتوده دو فرشی متمنی است که تا قیمت آن را بما دانید

جواب نه همه و خصوصیت ما مطلق است (احضار ما ان دالم)

صورت جواب: شخص متفکلی که حق تواضع را طلب داران از او و بود برای او چیزی نمانده است بجز مادر فقیر
و حساب حالی از تحکمت بما داند او را منع می‌کنند که تکلیف این بیچاره را معین کنند. عبدالکریم حائری. قوام
الشعرای یزدی در مرگش گفته است:

دریغا حامی شرع مبین مرد | دریغا حکمران ملک و دین مرد
دریغا مقتدای راستان رفت | دریغا پیشوای راستین مرد
دریغ از آن کسی که می‌بود | بنای علم را رکن رکین مرد
بدان کو خیمه زد ده ورع را | عمود محکم حبل متین مرد
ز فضل ایزد آن کو یکجهان بود | محیط گوهر علم الیقین مرد
ثریا آسمان کش همی قدر | ید بیضا نمود از آستین مرد
سلیمان دار آن کز حشمت فضل | بدستش روی زمین زیر نگین مرد
یگانه عالمی کز خرمن علم | دو صد علامه بودی خوشه‌چین مرد
ملکیه از یکی بودش عزت جاه | ز چشم مردم کوته‌بین مرد
بدهر کو اگر افزون معانی | بیان بودش به از در ثمین مرد

به یاران بنا پیام خانه / همی کرد آنکه از برای دین مرد
به جاهت آنچه خیزد نالد از دل / که خیر المرسلین را جانشین مرد
به مهدی قائم آل محمد / بدان که حامی نطق معین مرد
ظهیرالحاج که رفعت می زد / مقامش طعنه بر چرخ برین مرد
معین عبد الکریم آن شیخ باذل / که می بود از فضائل بی قرین مرد
ملک فر حجة الاسلام کش بود / به درگه نیر اعظم جبین مرد
چو شد باری قوام آنگه که در قم / ز کینه آسمان تخت زمین مرد
پی تاریخ جنبش با حزن اگفت: / ولی دین ملاذ مسلمین مرد
۱۳۵۵

علم الهدی علی موسوی - (۳۵۵ - ۴۳۶ه) ابو القاسم علی بن الطاهر ابی احمد الحسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد باقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب. ملقب به مرتضی و علم الهدی برادر بزرگ سید رضی موسوی بغدادی. از فقهای مذهب جعفری بود. در نزد شیخ مفید تحصیل کرده. شیخ طوسی از شاگردان اوست. گورش در کربلاست نه کاظمین. قبری که در کاظمین به او نسبت می دهند بی اساس است. او را ابو الثمانین نیز می گفته اند. زیرا از او کتابخانه ای باز ماند که هشتاد هزار جلد کتاب داشت و برای این لقب چیزهای دیگری نیز گفته اند.

آثارش: ۱ الشافی فی الامامة مطبوع ۲ الذخیرة فی الکلام ۳ جمل العلم و العمل فی الفقه ۴ تقریب الوصول ۵ دلیل الموحدین ۶ الرد علی یحیی بن عدی ۷ الرد علی یحیی بن عدی ثانیا ۸ طبیعة الاسلام ۹ تنزیه الانبیاء و الائمة مطبوع ۱۰ المقنع فی الغیبة ۱۱ الصرفة فی الاعجاز ۱۲ اقوال المنجمین ۱۳ انواع الاعراب ۱۴ الحدود و الحقائق ۱۵ الذریعة فی الاصول ۱۶ مسائل الخلاف ۱۷ مسائل المفردة ۱۸ شرح الرسالة فی الاعجاز ۱۹ الامالی یا غرر الدرر و الغرر مطبوع ۲۰ شرح قصیده مذهبه مطبوع فی مصر ۲۱ شرح الخطبة الشقشقیة ۲۲ الشیب و الشباب مطبوع ۲۳ الطیف و الخیال ۲۴ تتبع ابن جنی ۲۵

٢٥ المرموق في البروق ٢٦ النقض على يحيى بن عيسى ٢٧ النصرة لاهل الرؤية ٢٨ المسائل الناصرية
مطبوع ٢٩ فنون القرآن ٣٠ تفسير الحمد والبقرة ٣١ تفسير قل تعالوا اتل ٣٢ تفسير ليس على الذين آمنوا
تحقيق علمه تعالى ٣٣ تحقيق الارادة مطبوع ٣٤ تحقيق الارادة ثانيا ٣٥ دليل الخطاب ٣٦ تحقيق التأكيد
الفقه المكي ٣٧ الملخص ٣٨ الانتصار فيما انفردت به الامامية مطبوع ٣٩ المصباح ٤٠ الوعيد ٤١ مسائل في اصول
الدين ٤٢ المسائل الطرابلسية الاولى ٤٣ والثانية ٤٤ والثالثة ٤٥ والرابعة ٤٦ مسائل الرهكيات الاولى
٤٧ والثانية ٤٨ والثالثة ٤٩ والرابعة ٥٠ والخامسة ٥١ المسائل الموصلية الاولى ٥٢ والثانية ٥٣
والثالثة ٥٤ المسائل الصيداوية الاولى ٥٥ والثانية ٥٦ والثالثة ٥٧ المسائل التبانية الاولى ٥٨
والثانية ٥٩ والثالثة ٦٠ المسائل المحمديات الاولى ٦١ والثانية ٦٢ والثالثة ٦٣ المسائل الحلبية
الاولى ٦٤ والثانية ٦٥ المسائل المصرية الاولى ٦٦ والثانية ٦٧ المسائل الجرجانية ٦٨ المسائل
الديلمية ٦٩ المسائل الطوسية ٧٠ المسائل الرسية ٧١ المسائل السلارية ٧٢ المسائل الباهرة ٧٣ المسائل
الرمليات ٧٤ المسائل البادرائيات ٧٥ المسائل الدمشقية ٧٦ المسائل الواسطية ٧٧ المسائل
الرازية ٧٨ الكلام على من تعلق بقوله تعالى ولقد كرمنا ٧٩ المسائل في التوبة ٨٠ مسألة تحريم الفقاع
٨١ الخلاف في اصول الفقه ٨٢ شرح مسائل الخلاف ٨٣ ديوان شعر بيشتر از بيست ٨٤ المسائل المفردة
في اصول الفقه ٨٥ مسائل مفردة في النحو ... ٨٦ مسألة كبيرة في ابطال القول بالعدد تفسير
سورة هل اتى ٨٧ انقاذ البشر ٨٨ كتاب احكام اهل الآخرة ٨٩ كتاب الامالي در محاضرات ٩٠ كتاب
الاستقصاء در فقه ٩١ كتاب الانصاف در رد صاحب ابن عباد در تعصب جاحظ ٩٢ كتاب البرق في علم الآثار
٩٣ كتاب تتبع الابيات في ... المتنبي ٩٤ كتاب تفسير آية ولقد كرمنا بني آدم ٩٥ كتاب تفسير سورة الفتح ٩٦
كتاب تفضيل الانبياء على الملائكة ٩٧ كتاب تقريب الاصول در علم كلام ٩٨ كتاب تنزيه الانبياء ٩٩ كتاب
جمل العلم والعمل ١٠٠ كتاب جواب السؤال عن وجه تزويج علي بنته من عمر ١٠١ كتاب جواب الملاحدة
في قدم العالم ١٠٢ كتاب تحية الحجاج ١٠٣ كتاب الحدود والحقائق ١٠٤ كتاب الصرفة في اعجاز القرآن ١٠٥

کتاب غیبة الامام ۱۰۶ کتاب الفصول المختارة من العیون والمحاسن ۱۰۷ کتاب ما انفردت به الامامیة ۱۰۸
کتاب الحکم والمثالب ۱۰۹ کتاب المسائل الجرجانیة ۱۱۰ کتاب المسائل الدیلمیة ۱۱۱ کتاب المسائل الصیداویة
۱۱۲ کتاب المسائل المصریة الاولی ۱۱۳ کتاب المسائل المصریة الثانیة ۱۱۴ کتاب المسائل الموصلیة الاولی
۱۱۵ کتاب المسائل الموصلیة الثانیة ۱۱۶ کتاب المسائل الموصلیة الثالثة ۱۱۷ کتاب مسائل [illegible] ۱۱۸
کتاب المسائل الناصریة ۱۱۹ کتاب المسائل الباهرة ۱۲۰ کتاب المصباح در حفظ ۱۲۱ کتاب المقنع در غیبت
۱۲۲ کتاب المنع من تفضیل الملائکة علی الانبیاء ۱۲۳ کتاب الناصریات ۱۲۴ کتاب النقض علی ابن جنید فی الحکایة
الحکی. از اشعار اوست:

بینی و بین عواذلی	فی الحب اطراف الرماح
انا خارجی فی الهوی	لا حکم الا للملاح
اذا کان ادنی العیش ابو جاهل	لذی اللب فی الدنیا بغیر مناسب
فکیف باهل العیش فی دار البقاء	لذی الجهل مع تقصیره فی المطالب

عبدالرحیم بن ابی القاسم تبریزی نادری – (۱۲۵۵ – ۱۳۳۶ ه) معروف به سلطان القراء، از قراء و زاهدان خود بود. میلادش به تبریز به سال مذکور بود. در جوانی به نجف رفت و سرگرم علوم دینی شد و در قرائت و تجوید قرآن کریم استاد مسلم شد. سپس به تبریز بازگشت. همیشه در مدرسه طالبیه تبریز در ماه رمضان به تجوید و قرائت قرآن مشغول می شد و گروهی بسیار از او درس این هنر استفاده می کردند. شب نوزدهم رمضان به سال مذکور در تبریز درگذشت در دامنه کوه سرخاب که سمت شمال آن شهر است در جایی که معروف به صفة الصفا در [illegible] قدیم [illegible] آن شهر بود به خاک رفت.

از آثار اوست: ۱ کتاب حاشیه بر مقدمه جزری ۲ کتاب الدر المنثور در فن تجوید به تازی نوشته.

چنانکه می نویسند تجوید در ایران و هند از چندین قرن پیش از میلاد در ایران و هند ادعیه و سرودهای مذهبی را با زمزمه با آهنگ می خواندند. این طرز خواندن را مردم این دو کشور از پیشوایان دین خود با علاقه مندی [آموخته] ...

زیرا اعتقاد داشتند اگر سخنهای مقدس به لفظ درست ادا نشود تاثیری ندارد و این عقیده در عادات ایرانیان
دهنده بیان درست و رسم دیرینه خود در کنشت و کلیسا و صحن مسجدها معمول بوده است.

فنی که در آن از مقاطع ادای حروف هجی، مخرج و صفات حروف بحث می کند فن تجوید می نامند و کتب بی نظیر این
فن که از پانزده تا بیست قرن پیش از میلاد در هند نوشته شده از میان نرفته است. پیش از اسلام در ایران به اصول
فن تجوید حروف مخصوص برای ضبط زمزمه و قرائت کتب مذهبی داشتند که جز حروف آن الفبای آهنگی
در ترتیب فنی بی نظیر آن [illegible] های تجوید در برخی اصطلاحات و مدارک تاریخی از کتب اصلی این فن چیزی به دست
نیامده است. کتابهای تجوید پیش از اسلام مانند [illegible] دیگر [illegible] ایران
با اقوام دیگر از میان رفته لیکن محتویات آنها با تازی و فارسی مانده است.

تجوید بعد از اسلام - نخستین فنی که [illegible] عادات کیش قدیم به تازی برگردانده شده فن تجوید است لیکن چون تجوید از علوم
سری مذهبی در ایران منحصر به یک گروه ویژه ای بود مسلمانان جز معلومات سطحی از آن چیزی دیگری نتوانسته اند
کسب کنند زیرا اگر به اصول این فن کاملا آشنایی داشتند می توانستند خط تجوید را درست نگهدارند و تجوید را نوشتند برای
خواندن هر کلمه با شرح جداگانه ای در نامه های مخصوص خود بنویسند. از قراری که نوشته اند در [illegible]
تحقیق در علل اختلافات میان مسلمانان در قرائت آیات قرآن پدید آمد.

برای جلوگیری از اختلافات حجاج از ایرانیان فارسی خود یاری جست و از همین هنگام است که حروف هجی کوفی
[illegible] از خطوط قدیم ساخته شده. از ترتیب تجویدی آیات و حروفی که در آن [illegible]
[illegible] از مدارک تاریخی دیگر آشکار است که تجوید [illegible] در میان مسلمانان رواج گرفت.

مسلمانان ایران با سوابقی که از کتب دینی باستانی داشتند در تنظیم و تعلیم آهنگی آیات و نقل و ترجمه اصطلاحات
[illegible] انجام دادند. [illegible] اصول تجوید تغییراتی که داده است [illegible] های خود را
[illegible] نوشته اند لازم نیست [illegible] یک نسخه را [illegible] به چند طرز تقسیم [illegible]
کتابهای تجوید با هم اختلاف دارد.

عبدالواحد بن احمد مظفر - (۱۳۱۰ -) از نویسندگان معاصر در نجف است. مبلغ دینی در محرم از عمال مذکور بود. بر خیلی از نویسندگان شاگردی کرده و او را آثاری است در ادب و تاریخ و حدیث.

آثارش: ۱ کتاب بطل العلقمی عباس بن علی در سه مجلد ۲ کتاب سفیر الحسین مسلم بن عقیل ۳ کتاب مائة القواعد العلویة مالک اشتر ۴ کتاب البطل الاسدی حبیب بن مظاهر ۵ کتاب سلمان المحمدی ۶ کتاب الامالی المنتخب سه مجلد ۷ کتاب السیاسة العلویة شرح عهدنامه علی به مالک اشتر ۸ کتاب المیزان الراجح در کتاب ۹ کتاب اعلام النهضة الحسینیة شش مجلد ۱۰ کتاب المستدرک بر مقاتل الطالبیین دو مجلد ۱۱ کتاب حیاة النبی ۱۲ کتاب البشری ببعثة البشیر ۱۳ کتاب اعجاز القرآن ۱۴ کتاب ردع الناکب عن خطبة المواکب ۱۵ کتاب الاسالیب ردع ابن حزم ۱۶ کتاب کشف المستور چهار مجلد ۱۷ کتاب شبیه رسول الله علی بن الحسین الاکبر ۱۸ کتاب سیرة النساء سکینه بنت الحسین ۱۹ کتاب الفقه والکل لمسائل الدین ۲۰ کتاب نزهة الابصار فی الادب ۲۱ کتاب دیوان شعر ۲۲ کتاب وفاة علی ۲۳ کتاب فارس ذی الخمار مالک بن نویره.

عبدالباقی گیلانی نجم - (۱۲۱۷ - ۱۲۸۷ ه) در شمار منجمان نجف بود و در روزگار ناصر الدین شاه در مشهد مرقد امام علی بن موسی الرضا بود. همسرش بانو جان مشهور به خانم بی بی دختر فتحعلیشاه قاجار است. پدر میرزا عبدالباقی به نجف آمد و ساکن شد و به علوم دینی سرگرم شد و در درس فقهای نجف حاضر شد.

عبدالمنعم بن حسن فرطوسی شاعر - از فضلاء و شعرای معاصر است و از شاگردان شیخ محمد علی خراسانی داخلی مؤلف تقریرات نائینی. برخی از قصاید وی را در این تاریخ یاد کردم یکی در رثاء استاد شیخ محمد حسین کاشف الغطاء دیگری در رثای سید جمال الدین گلپایگانی.

عبدالمجید خطاط نجفی - (- ۱۳۳۲ ه) از مهم ترین خطاطان نجف بود و خط نسخ و ثلث آیتی دلیل براین مدعی کتیبه خط وی است که در بالای اطراف صحن حضرت علی (ع) نوشته که تاکنون سالم و برقرار باقی است چنانکه هر بیننده را از زیبائی خیره میکند. گویا میرزا احمد زنجانی خوشنویس مشهور از شاگردان وی است.

عبدالمطلب خطاط شیرازی – از خطاطان نجف بود. روزی نزد استاد سید ابوالقاسم خوانساری که در جوانی از شاگردان
گشته بود آمد. به مناسبتی خطی نشان داد گویا کتاب اساس الاقتباس خواجه نصیرالدین طوسی در منطق بود، همه اتفاق
کردند خط نسخ به آن زیبایی یاد ندارند. استاد گفت: این خطاطی است که خوشی ندارد. به خطاطی مشهور گردد و بعد
احوال گفت: سید عبدالمطلب شیرازی است وی از دودمان سید محمد حسن شیرازی مشهور است.

علی بن محمد علی طباطبائی – (۱۱۶۱ – ۱۲۳۱ه) بن ابی المعالی صغیر بن ابی المعالی کبیر اصفهانی الاصل،
زاده کاظمین بود و ساکن کربلا. از دایی خود شیخ محمد باقر بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی مؤلف حدائق دانش
آموخت. در سال مذکور در کربلا درگذشت و در رواق حضرت حسین نزد بهبهانی به خاک رفت. طباطبائی در رجال
و اصول مهارت داشت. سید محمد باقر شفتی اصفهانی و شیخ ابراهیم کلباسی و شیخ محمد تقی برغانی و برادرش شیخ
صالح برغانی و شریف العلماء مازندرانی و سید ابراهیم مؤلف ضوابط و شیخ احمد احسائی و شیخ ابوعلی رجالی
و فرزندش سید محمد مجاهد از شاگردان وی اند.

آثارش ۱ کتاب تکلیف الکفار بالفروع ۲ کتاب حاشیه حدائق شیخ یوسف بحرانی ۳ کتاب حاشیه مدارک
الاحکام ۴ کتاب حاشیه معالم الاصول ۵ کتاب حجیة الاجماع و الاستصحاب ۶ کتاب حجیة الشهرة
۷ کتاب حجیة ظواهر الکتاب ۸ کتاب حجیة مفهوم الموافقة ۹ کتاب حدیقة المؤمنین یا شرح صغیر بر مختصر
نافع ۱۰ کتاب ریاض در دو جلد در فقه یا شرح کبیر مختصر نافع ۱۱ کتاب شرح مفاتیح شیخ محسن فیض کاشانی که تنها
باب طهارت مفاتیح الشرایع را شرح کرده ۱۲ کتاب منجزات المریض.

علی کنی قاضی تهران – (۱۲۲۰ – ۱۳۰۶ه) معروف به ملا علی کنی رئیس حکام و قضاة تهران بود. میلادش
کن از توابع تهران به سال مذکور. در جوانی به نجف آمد و از محضر شیخ محمد حسن مؤلف جواهر و سید ابراهیم مؤلف
ضوابط علوم دینی آموخت. دستورات ایشان برای ملاقات در عتبات مخفی زندگی می‌کرد. در حرم سید زین العابدین
طباطبائی حائری بن سید حسین بن سید محمد مجاهد بن سید علی مؤلف ریاض می‌گوید که ما سه تن بودیم در نجف که روزی
مؤلف جواهر حاضر می‌شدیم. یکی من که سید زین العابدین بودم و شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین و شیخ علی کنی

یک تن از رانش یک تیغ مشترک بود که با هر سه با آن انجام حمام می کردیم و نوک تیغ بار رها آن می تراشید و تا
دری شیخ مؤلف جواهر را انجام می دهیم. در هر سه در یک حجره زندگی می کردیم که در نهایت فقر و فاقه به سر می بردیم
و از همه بیشتر دست تنگ مرحوم شیخ کنی بود و او هر شب یک شب به مسجد سهله می رفت و از گوشه و کنار مسجد بدون آنکه کسی
بفهمد نان خشک جمع می کرد و به مدرسه می آورد و گذران هفته را از آن می کرد.

چون مرحوم کنی در صبر بر فقر و قناعت و عفت نفس را به این اندازه رسانیده و از ایزد شایستهٔ پیشوای مذهب ایران گردید
و پایهٔ تخت فقه ایران مانند ناصرالدین شاهی از او بیمناک بود. چنانکه مشهور است ناصرالدین شاه با ضرورت
دختر و حصه شاهزاده و از دروازه تهران بیرون رفت شاهی به تهران آمد [illegible] در اندیشه فرو رفت. فوراً حصه
نگار را نگشت و به تهران بازگشت. برخی از خواص سبب انفساخ عزیمت را پرسیدند. شاه در جواب گفت: چون از
دروازه بیرون رفتم در مقام [illegible] دروازه افتاد و این فکر در نظرم آمد که اگر برای شیخ کنی زمان دعوا دادند وانهد را
بر روی من ببندند و باز نکنند من چه خواهم کرد، از این رو ترس و دهشت مرا فرا گرفت و گفتم صلاح در بازگشتن
است.

در شاه مرحوم کنی چنان بود که مورد نظر شاهزادگان [illegible] نان می زد. گویند دختر ناصرالدین
شاه چون به نجف آمده به زیارت شیخ مرتضی انصاری رفت اثاثه زندگی [illegible] را او ساخت
او دید گفت: پدرم نایب امام و حاکم شرع این است ولی قاضی تهران چه می گوید؟ شیخ انصاری گفت: قاضی تهران
حق دارد و آن گونه زندگی کند [illegible] با پدر به جان [illegible] گونه زندگی کند [illegible] در میان [illegible] بیم بلند
زندگی من چنین و [illegible] تا دانشجویان دل تنگ نشوند.

[illegible] برخی از ابیات [illegible] مثنوی [illegible] الاسرار [illegible] تخمینه بیت
در بیستم محرم از سال [illegible] در تهران درگذشت و شیخ محمد حسن [illegible] نماز گزارد و در [illegible] حرم
عبدالعظیم حسنی در جایی که ناصرالدین شاه [illegible] دفن [illegible] میرزا [illegible]
علی محمد [illegible] ماده تاریخ گفته: [illegible] ۱۳۰۶ [illegible]

آثارش: ۱ الاستصحاب در اصول ۲ الاوامر در اصول ۳ ایضاح المشتبهات فی شرح الکلمات المشکلة القوانین ۴ البیع در فقه ۵ تحقیق الدلائل فی شرح تلخیص المسائل ۶ تلخیص المسائل ۷ توضیح المقال فی علم الدرایة والرجال که با کتاب منتهی المقال ابی علی رجال در تهران چاپ شده ۸ الصلاة ۹ الطهارة ۱۰ القضاء والشهادات.

علی بن جواد مرندی - (۱۲۸۷ - ۱۳۷۰ ه) از فقهای نجف بود، زادگاهش مرند آذربایجان. به سال مذکور، از شیخ حسن مامقانی و شیخ اسدالله تبریزی و سید حسین [illegible] که در تبریز دانش آموخت در به سال ۱۳۱۴ به نجف آمد و از شیخ شریعت اصفهانی و شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ محمد حسن مامقانی و شیخ محمد فاضل شرابیانی و سید محمد کاظم یزدی علوم دین آموخت و از شیخ حسین نوری روایت می‌کند. شب آدینه ۱۴ جمادی الثانیه به سال مذکور در نجف درگذشت در وادی السلام به خاک رفت. نقل شده مدتی تدریس قواعد علامه، مکاسب انصاری را خود اقدام.

آثارش: ۱ کتاب تقریرات الاصول ۲ کتاب زبدة الاصول در شرح رسائل ۳ کتاب حاشیه مکاسب ۴ کتاب التعلیقة بر طهارت ریاض ۵ کتاب نهایة التذکرة شرح تبصرة علامه در فقه دو یا سه جلد ۶ کتاب الفوائد النجفیة در سه جلد ۷ کتابی در قاعدة لاضرر ولاضرار ۸ کتاب تقریرات بیع شریعت اصفهانی ۹ کتاب حواشی بر عروة الوثقی ۱۰ کتاب مناسک حج فارسی ۱۱ کتاب [illegible] خود علمی

نگارنده به واسطه او از شیخ عبدالحسین رشتی از مرحوم شیخ شریعت اصفهانی روایت می‌کنم، صورت آن به توسط رشتی چنین است:
بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله الذی رفع درجات العلماء وجعلهم ورثة الانبیاء والصلاة والسلام علی نبینا خاتم الانبیاء، وعلی آله واصحابه البررة الاتقیاء، وبعد فان العالم الفاضل قرة عین الفقهاء وعمدة الحکماء ابا الفضائل الشیخ المرتضی، اجاز نی روایة کتب المرحوم الفقیه الامام حجة الاسلام الشیخ محمد بن حمدی بن عبدالوهاب الکیلانی النجفی قدس سره فی التفقه فی الاحکام الشرعیة وشیخ مشایخنا النظرة فی سقط راسه جار مولانا امیر المؤمنین علی علیه افضل الصلاة والسلام مستمرا من الاساطین العظام والاساتذة الاعلام وله الحق بالتشبط من الاحکام الشرعیة عن ادلتها الشرعیة علی النهج المألوف بین الفقهاء والاساتذة فی العلوم العقلیة والنقلیة

اجزت لجنابه كثر الله تعالى امثاله أن يروي عني ما صحت لي روايته من كتب التفسير والفقه والاصول
والادعية والحديث ولا سيما الاربعة التي عليها المدار الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار وكذا الثلاثة
الجوامع الاخيرة الوسائل والوافي والبحار وكذلك جميع مصنفاتي من النظم والنثر ومصنفات اصحابنا
وما رووه من غيرها بحق اجازتي من مشايخي العظام رضوان الله تعالى عليهم اجمعين .

ومن طرقي في الرواية انه حدثني اجازة شيخي ومستندي في المعقول والمنقول العلامة الفهامة الشيخ فتح الله
المشتهر بشيخ الشريعة الاصفهاني الغازي المتوفى بالنجف سنة ١٣٣٩ هجرية عن السيد السند المؤيد السيد مهدي
القزويني المتوفى سنة ١٣٠٠ عن عمه العلامة السيد باقر القزويني عن خاله المشتهر ببحر العلوم المتوفى بالنجف
سنة ١٢١٢ صاحب الكرامات المتواترة التي منها ما يروى عن استاذ المتأخرين وخاتمة المجتهدين الامام
المروج المجدد الشيخ محمد باقر الاصفهاني الشهير بالبهبهاني المتوفى بكربلاء سنة ١٢٠٦ عن والده الشيخ
محمد اكمل المتوفى سنة عن جده من الام الاجل العلامة الشيخ محمد باقر المجلسي مؤلف البحار المتوفى باصفهان
سنة ١١١١ والعلامة الشرواني المتوفى سنة ١٠٩٨ والعلامة جمال الدين الخوانساري المتوفى باصفهان
سنة ١١٢٥ والفقيه النبيه الشيخ جعفر القاضي المتوفى سنة ١١١٥ والعالم الجليل الشيخ محمد شفيع
الاسترابادي المتوفى سنة جميعا عن الفقيه البارع التقي الشيخ محمد تقي المتوفى باصفهان سنة ١٠٧٠
عن الاجل الحجة البدر الشيخ بهاء الدين محمد العاملي المتوفى باصفهان سنة ١٠٣١ والمدفون بالمشهد
الرضوي عن والده الفقيه الشيخ حسين العاملي المتوفى سنة عن العلامة النحرير الامام الهمام الفاخر
العديم النظير والمثيل المحقق المدقق شيخنا الشهيد الثاني المقتول سنة ٩٦٦ بطرقه المعروفة.

منها ما عن شيخه الاجل نور الدين علي بن عبد العالي العاملي الميسي المتوفى سنة عن الشيخ شمس الدين محمد بن
المؤذن الجزيني المتوفى سنة عن الشيخ ضياء الدين علي بن الشيخ الشهيد المتوفى سنة عن والده محمد
بن مكي المتوفى سنة ٧٨٦ عن الشيخ فخر الدين ابي طالب محمد بن الامام العلامة جمال الدين الحسن
بن يوسف بن المطهر الحلي المتوفى سنة ٧٧١ عن والده المتوفى ٧٢٦ عن شيخه المحقق الشيخ نجم

الملة والدين ابي القاسم جعفر بن الحسن بن يحيى بن سعيد قدس الله روحه المتوفى سنة ٦٧٦ عن
السيد الجليل شمس الدين فخار بن معد الموسوي المتوفى سنة عن الشيخ الامام ابي الفضل شاذان بن
جبرئيل القمي المتوفى سنة عن الشيخ الفقيه ابي جعفر محمد بن ابي القاسم الطبري المتوفى سنة عن الشيخ ابي
علي الحسن بن الشيخ الجليل الفقيه ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي المتوفى سنة عن والده المتوفى بالنجف سنة ٤٦٠
عن الشيخ الامام المفيد محمد بن محمد بن النعمان المتوفى سنة ٤١٣ ببغداد عن الشيخ ابي القاسم جعفر بن
محمد بن قولويه المتوفى سنة ٣٦٩ عن الشيخ الجليل الاكبر ابي جعفر محمد بن يعقوب الكليني المتوفى ببغداد
سنة ٣٢٩ عن علي بن ابراهيم المتوفى سنة عن ابيه المتوفى سنة عن حماد بن عيسى المتوفى سنة عن عبد الله
بن ميمون القداح المتوفى سنة عن ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع المتوفى بمدينة الطيب سنة ١٤٨
ومنها ما عن السيد ابي تراب الخوانساري المتوفى بالنجف سنة ١٣٤٦ عن السيد محمد مهدي القزويني الى
آخر هذه السلسلة.

القزويني
ومنها ما عن الشيخ علي القمي عن الشيخ الحسين النوري المتوفى بالنجف سنة ١٣٢٢ عن السيد محمد مهدي
الى آخر السلسلة المتقدمة الى المفيد قدس سره عن الشيخ الصدوق ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن
بابويه القمي المتوفى سنة عن ابيه المتوفى سنة عن سعد بن عبد الله الاشعري المتوفى سنة ٣٠٠ عن
محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني المتوفى سنة عن يونس بن عبد الرحمن المتوفى سنة عن الحسن بن زياد
العطار المتوفى سنة عن سعد بن طريف المتوفى سنة عن الاصبغ بن نباتة المتوفى سنة عن علي بن ابي طالب
المقتول بالكوفة سنة ٤٠

ومنها انه حدثني ايضا شيخ الشريعة الاصفهاني المتوفى سنة ١٣٣٩ عن حجة الشيخ محمد حسين الكاظمي المتوفى
بالنجف سنة ١٣٠٨ عن جماعة منهم افضل المتأخرين واتقاهم وابرهم الشيخ المرتضى الانصاري المتوفى
بالنجف سنة ١٢٨١ عن العلامة النحرير الشيخ احمد النراقي المتوفى به سنة ١٢٤٥ عن والده العلامة
الشيخ محمد مهدي النراقي المتوفى به سنة ١٢٠٩ والعلامة الطباطبائي بحر العلوم والعلامة الحائري مؤلف

الرياض المتوفى سنة ١٢٣١ والفقيه العلامة كاشف الغطاء المتوفى في النجف سنة ١٢٢٨ والسيد محمد مهدي المتوفى بكربلاء سنة جميعا عن الفقيه المجدد والشيخ محمد باقر البهبهاني الى آخر السلسلة المذكورة في الطريق الاول واوصيه سلمه الله تعالى بملازمة التقوى وان لا ينساني من صالح دعواته ان شاء الله والسلام عليه ورحمة الله وبركاته. حرر في النجف في ١٥ رجب سنة ١٣٦٥ . عبد الحسين الرشتي . [redacted]

اين قصيده در رثاى مرحوم شيخ [illegible]

انثلم الدين ومات الرشاد　　بكى الاستاذ على الجواد

يا عالم الشرع باحكامه　　نعيك للدين لسان حداد

قد ذهب الصفو وبقي الكدر　　وهكذا الدهر اراد العواد

إن العمومات لقد اتبعت　　كذا الاطلاق المجمل عند العباد

ومن يفسر بعدك المبهمات؟　　للدين والشرع لاهل الرشاد

ومن يحامي الدين يا مقتدى؟　　بعدك للناس من اهل العناد

نعيك لاهل الدين نعي للشرع　　موتك الموت لاهل السداد

إن السما اظلم من فقدك　　ولبس الليل ثيابا لسواد

إن النجوم شقت جيب النهار　　والقمر انخسف وجه البلاد

تبدل الاطواد بر ما نثر　　تكدر الانجم مثل الطواد

لولا الجبال الارض قد زلزلت　　من فزع الناس لهذا الشداد

ارملت احكام الهدى في الانام　　ايتمت الشرع بهذا البعاد

وطرف جوزا شقت ما كينة　　وعين شعرى بدلت للسهاد

قلت لنجم القطب عن حورك　　جاوزت وهذا تخلف المراد

قال أما تبصرها ذا فضع؟　　الدهر للدين واهل الحداد

لا تقل شقوتی و ذکری لم ... ما دهت من موضعی عنه الطراد

الا ترى أن زحل شاحب ؟ ... لونه من فاجعة ابن الجواد

ثم غضب المريخ من بعد ... صار محمر الوجه من ذا العناد

وهكذا الزهرة ثم ما انفكت ... عن منطقة خوفا لحفظ السواد

الا يخفف لذويه الحياة ... بالعيش والعزة لذا الافتقاد

علی بن ابراهیم قمی — (۱۲۸۱-۱۳۷۱ هـ) فقیه و زاهد نجف بود. در زادگاهش تهران به سال مذکور

در سال ۱۳۰۱ هـ به نجف آمد و از شیخ حبیب الله رشتی و شیخ عبدالله مازندرانی و شیخ حسینقلی همدانی

دانش دینی اندوخت و از شیخ عباس قمی و شیخ حسین نوری روایت می‌کند. شب چهارشنبه ۲۳ جمادی

الثانیه از سال مذکور در نجف درگذشت و در مقبره شیخ نصرالله حویزی به خاک رفت. قمی در علوم

دینی و نجوم توانا بود چنانکه خسوف و کسوف الطاله را از جدول زیج بهادری با افق نجف محاسبه می‌کرد. لکن

تسلط در این علوم نبود. نگارنده از او اجازه روایتی شفاهی دارم.

نقل است روزی قمی برخی منکرات در بازاری از بازارهای نجف دید با بانگ بر داشت که مفتی عام چرا امیرالمؤمنین

نمی‌کند. به مفتی سید ابوالحسن اصفهانی رسانیدند. او برای اقناع قمی شخصا به خانه خواهی خود که از حجره سید صدرالدین

جزائری بود به سرای او رفت. قمی تا ایشان بود همه دانه رحمه با نبات سوده و گلاب فراهم آورد و مفتوح

دست نیاز دیده بود و نه که سید عبدالغفار مازندرانی که در شمار عرفاء اهل النجف بود و در رسید چون مفتوح دانه

و نبات بود و را دید به طریق مزاح گفت: ما از شیخ چنین گمان نمی‌بردیم که حضرت مفتی حضور رسانیده و پا نشسته

معذرت نماید. به شیخ گفت: ای شیخ شما در ملأ عام بانگ بر می‌دارید که چرا فلان به منکرات رسیدگی نمی‌کند و بدانید

در اینجا باشی که روزی کار از ایران به وی دستگیر از ما التزام گرفته شد که مطلق در سیاسات مداخله نکنیم. شیخ

تصدیق کرد و حضرت خواست و از او پوزش خواست و آن روز بیان برخاست. محضر شیخ چنان بود که هرگز کسی از او ندیده مطلب

سؤالی کند از او پرسد و به وی نمی‌شد و فرود گفته می‌شد رحمه الله.

آثارش ۱ کتاب شرح تبصرهٔ علامه در فقه ۲ کتاب شرح البدایهٔ شیخ حر عاملی در فقه ۳ کتاب تقریرات رشتی
۴ کتاب تقریرات مازندرانی در فقه.

علی بن عبدالعالی کرکی - (۸۶۶ - ۹۴۰ هـ) کنیه‌اش ابوالحسن و به نامش نورالدین و مشهور به محقق کرکی و محقق ثانی بود که در زمان شاه طهماسب صفوی در اصفهان عنوان شیخ الاسلامی داشت. روز ۱۸ ذی الحجه از سال مذکور در نجف درگذشت و بعضی با کاشان رفت. ازدواج سبب طفل، بعدم در ایران از زبان وی آثاریست

آثارش ۱ جامع المقاصد فی شرح القواعد ۲ حواشی ارشاد ۳ شرح ارشاد ۴ شرح لمعه ۵ حواشی شرایع
۶ حواشی مختصر نافع ۷ حواشی مختلف ۸ رسالهٔ جعفریه ۹ رسالهٔ صیغ العقود و الایقاعات ۱۰
اسرار اللاهوت ۱۱ رسالهٔ جمعه ۱۲ شرح الفیه از شهید مطبوع ۱۳ حواشی بر الفیه ۱۴ رسالهٔ سجده بر تربت
حسین ۱۵ رسالهٔ جنائز ۱۶ رسالهٔ احکام السلام ۱۷ رساله‌ای در توقیت طهارت ۱۸ رسالهٔ تحریم ۱۹
رسالهٔ نجمیه در کلام ۲۰ رسالهٔ در عدالت ۲۱ رساله‌ای در غیبت ۲۲ حاشیه بر تحریر علامه ۲۳ رساله‌ای در
حج ۲۴ حواشی بر امدی ۲۵ حواشی بر ذکری ۲۶ رسالهٔ کریه ۲۷ رسالهٔ جبیره ۲۸ رسالهٔ در تعقیبات
۲۹ رساله‌ای در منع از تقلید میت ۳۰ رساله‌ای در رضاع مطبوع ۳۱ قاطعة اللجاج در حل خراج

علی خطاط کاشانی قمی - (... - ۱۳۶۰ هـ) از خطاطان معروف بود. در اواخر بازار بزرگ نجف دکانی داشت
و کتیبه تابلو و کلیشه می‌ساخت و سر کتیبه‌های عمارات مهم را می‌نوشت. از او خطی دیدم بر دیواری که جلوی
در طوسی تقریباً از تخریب که به خط ثلث نوشته بود: لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار. او اصلاً از مردم
کاشان بود، اما در زی عربی با کفیه و عقال. نگارنده هرگاه از در دکان وی گذر می‌کردم، مدتی به تابلوهای وی
تماشا می‌کردم. با مرا چنین خوب چنان به نازی غلیظ دوستانه سخن می‌راند که می‌بینم هنوز تازه از پیش با نمای نجف
با تهاجم به نجف آمده است. ظاهراً برادری داشت به نام شیخ جعفر که می‌گفتند از دشمنان سرسخت مشروطه خواهان
بود. نقل است روزی که امام محمد کاظم خراسانی به فتوای اعلی مشغول شد، این فرد با به استهزاء به نگاه خود گفت:
جای پیدا شیرین بیاورد که دین از دست رفته است.

علامه برقعی قمی — (۱۳۲۸ — ه) السید ابوالفضل بن رضای برقعی قمی است. مشهور به علامه
برقعی از فقهای اسلام و معاصر است و ساکن تهران. او عالم واقعی اسلام و قرآن است. جناب او شرعا
و عقلا واجب است لیکن عالم نمایان با او ضدیت می کنند. چون او خمس را چنانکه سالها است متداول است نتواند
عوام می گیرند حرام می داند و زیارت قبور را حرام می داند و اجبار بر گردن قفل با قرآن که مخالف است آنها را باطل و
مزخرف می داند و امام و دانشمندان تشیع می گویند و دروغ دکان عوام فریبی می دانند. فرقه شیخیه مرده است داده حفظ
الحاصل هر کس بخواهد عقاید درست اسلامی او را بداند کتاب — احکام القرآن وی را بخواند تا مسلمان شود.

آثار وی: ۱ کتاب مرآت الآیات با راهنمای مطالب قرآن ۲ کتاب کلمات قصار سیدالشهداء با ترجمه
آن ۳ کتاب گنج گهر ۱۵۰۰ سخن از پیامبر ۴ کتاب حقایق کلمات قصار امام صادق ۵ رساله حقوق
بیان حق خالق و مخلوق ۶ عشق و عاشق از نظر دین و خرد ۷ حقیقة العرفان ۸ التفتیش ۹ فهرست
عقاید عرفا و صوفیه ۱۰ فهرست عقاید شیخیه ۱۱ عقل و دین جلد اول توحید و عدل ۱۲ عقل و دین جلد
دوم نبوت تا معاد ۱۳ خزینه جواهر کلمات قصار امام پنجم ۱۴ شعر و موسیقی از نظر عقل و دین ۱۵ فهرست
عقاید امامیه ۱۶ گلشن قدس با عقاید منظوم ۱۷ دلیل محکم حامی دشنام ۱۸ پاسخ به کسروی ۱۹ سرگذشت
تشیید نوری ۲۰ ترتیب جدید در اختلاف تثلیث و توحید ۲۱ فهرست تمایل المؤمنین ۲۲ حواشی بر صلاة
مهران ۲۳ تحفه رسالای ۲۴ حواشی بر مطالب ۲۵ مجموعه ای از اشعار ۲۶ مجموعه ای از اخلاق ۲۷ تراجم
الرجال از روات و علماء و شهداء و شیعه ده جلد فارسی ۲۸ تراجم النساء در دو جلد ۲۹ رساله ... ۳۰ حواشی
بر کتب حدیث ۳۱ اربعین ۳۲ جبر و تفویض ۳۳ تحفة الرضویه ۳۴ ترجمه حکماء فقهاء ۳۵ جدول ارث
۳۶ ترجمه بعضی از دعاها ۳۷ ترجمه بعضی از رسائل ۳۸ حافظ شکن ۳۹ ترجمه مقداری از توحید صدوق ۴۰
پند خردمند ۴۱ تفسیر منطق ۴۲ ترجمه جامع الدروس العربیه ۴۳ ترجمه قصیده دعبل خزاعی ۴۴ کتاب
احکام القرآن که تابع همان مرآت الآیات باشد. برخی از اشعار ترجمه دعبل خزاعی

جو نالد بلبلی در باغ و گلزار ... نیالودی دهر هر جان به اشک او

چو نالد آن بگوید این چنانش — که بین دوستان راز است و اسرار
اگر بلبل به شاخی نوحه‌سر کرد — نوا آرند مرغان چمن زار
چو او شورید به نغمه‌ی خوش آواز — همه همدردی خود کرده اظهار
همی پرندگان پرند با هم — بلانه چون روند اندر شب تار
در آن بستان که آنجا غم نبود — به هم دل بسپرندی تا به اسحار
بود بیتشان بی بیم و خرم — ز دلگیری سخط هم زانتشار
سخن تنها ز وصل و هجر گویند — بود وعده که نزدیک است دیدار
بود هر بلبلی را چشم دل باز — اگرچه دستشان باشد به رفتار
به هر روزی که بر وندی ز من دل — شوم مدهوش لیکن قلب هشیار
چو دیدم بلبلان همدرد بودند — تأسف خوردم از انسان بدکار
چو حسرت‌ها هجوم آورد در دل — به دور جمع و مجلسهای بسیار
به عرفات و منی دم محشر — چو دیدم کثرت حجاج دعار
دلی از ایشان و الفت بود خالی — نه همدردی نه همکاری چو اغیار
به خود گفتم: نه دعوی هیچ بلبل — بنال و دوستان را کن خبردار
بگو بین روزها با ما چه‌ها کرد — نفاق عادت این چرخ دوار
چه دیدی تو به جز جور و جنایت — ز بد یکی دیو عهدی به گفتار
به جز آه بی طعن و فحش — ز دولتهای بیدین و ستمکار
چه اولادان که بودندی طمع‌ها — ز ظلمتهای دین جستند انوار
بگوید از کی جوید سعادت — زند از بندگی بر حق دادار
به جز از دوستی آل عصمت — دگر نفرین به مردان اشرار...

علی نقی لکهنوی – (۱۳۲۲ – .... هـ) از معاصرین است و در علوم دین و ادب و شعر فاضل است.
از لکهنوی هندوستان به سال ۱۳۴۵ هـ به نجف آمد و از شیخ محمد حسین نایینی و شیخ محمد حسین اصفهانی و شیخ
ضیاء الدین عراقی و شیخ محمد جواد بلاغی و شیخ ابوالحسن مشکینی و سید ابوالحسن اصفهانی درس خوانده و از شیخ
محمد محسن مؤلف الذریعه اجازه روایت می‌گیرد و به سال ۱۳۵۰ هجری به لکهنو مراجعت کرده و فضلای آنجا برای ترجمه
بر او خوانده و او را نزد عوام متهم به انحراف از عقاید مذهبی کرده در صورتی که به اسلام اکتفا نکرده خود دین تراشیده
آثار وی: ۱ کتاب کشف النقاب در بدوها پایان ۲ کتاب اقالة العاثر فی اقامة الشعائر ۳ کتاب
تاریخ وفیات الشیعه ۴ کتاب دیوان شعر ۵ کتاب تقریرات نایینی ۶ کتاب تقریرات مشکینی ۷
کتاب تقریرات عراقی ۸ کتاب تقریرات اصفهانی ۹ کتاب اجازات ۱۰ کتاب تقریرات اصفهانی
کمپانی. از اشعار او که در ستایش نجف سروده است:

نجف و ما ادراک ما نجف — للقدس والاملاک معتکف
حرم اذا لاذ الطرید به — برعاه عن صرف الردی کنف
وحدیقة نزهو الوری طربا — اذ فاح طیبا روضها الانف
روض سقاه فضل بارئه — بصیب ها طله لها وکف
فتهدلت اغصانه وغدت — اثمادها الالاء تکتنف
دانت لها الاثمار مونقة — برضا المحبین حیث تقتطف
المجد خیم فی مرابعه — وعلی ثناه طنب الشرف
وبه المهدی الفذ عصاه وله — حول له عنه ومنصرف
العلم اودعه الاله به — مکنون در ضمه الصدف
ذا الشخص الطوسی رتبته — لم یدع شرح المصطفی شرف
ضم الذی اتخذ الغری له — ما ذکر فی الحلیة تعتکف

فهنا فتوا بالسراج فكمنه ... شق الفراش اليه تزدلف

و نفتهم الاشباه صفحته ... تجيد ما ذه شاذه السلف

علی بن موسی ثقة الاسلام - (۱۲۷۰ - ۱۳۳۰ هـ) از فقهای تبریز بود. تحصیلاتش در علوم دینی در کربلا و نجف از محضر شیخ زین العابدین مازندرانی و شیخ علی یزدی بزدی و شیخ حبیب الله رشتی بود. در سال ۱۳۰۸ به تبریز بازگشت و مورد توجه عام و خاص شد. در سال ۱۳۳۰ هـ روز عاشورا گویا با عده‌ای دیگر روسها وی را در تبریز به دار آویختند.

آثارش: ۱ کتاب ایضاح الانباء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء مطبوع ۲ کتاب ترجمه تاریخ یمنی که برای حسنعلی خان امیر نظام نوشته مطبوع ۳ کتاب مرآت الکتب در اسامی کتب شیعه. میرزا اسدالله قصیری در رثای او گفته:

فتنق روز عاشورا محرم ... بشمسی سال شد آلوده در غم

امام هشتمین را بود هم نام ... به دار غم چو عیسی پا چو جم

علی داماد تبریزی نجفی - (؟ - ۱۳۳۸ هـ) مشهور به سید علی داماد از فقها و مجتهدین بزرگ نجف بود. در وقایع دو بار از نجف به خارج نجف رفت و در برخی از جبهه‌ها با گروهی لیبرال از نجف برخاست به نبرد با انگلیسی برخاست. وی از شاگردان فاضل ایروانی و شیخ حبیب الله رشتی و فاضل مامقانی بود. نقل است از شدت و سیاه داری هنگامی که اولین بار هواپیمای انگلیسی را به فراز مرقد حضرت علی دید امده و گفته شد درگذشت رحمة الله علیه از او فرزندانی مانده که همه در نجف هست: ۱ سید حسین داماد ۲ سید حسن داماد ۳ سید جواد داماد

علی بن محمد علی جبدی - (؟ - ۱۳۱۴ هـ) از فقها و لغویین بود. تحصیلاتش در کربلا و نجف بر شیخ فاضل اردکانی و شیخ عبدالحسین تهرانی و انصاری بود و روز پنج محرم از سال مذکور در کرمانشاه درگذشت و از او فرزندی ماند به نام سید محمد نیازی سالک کرمانشاه.

آثارش: ۱ کتاب کشکول ۲ کتاب هدایة البشریه ۳ کتابی در حرمت حلق لحیه ۴ کتابی در فقه ۵ کتابی در نحو کتاب بدایع اللغه در مرتبات لغات فارسی که به عربی ترتیب شده آن را در سال ۱۲۹۷ نوشته و چاپ نشده

علی خاقانی نجفی کاتب (–) از نویسندگان نجف است و مدیر مجلهٔ البیان و دارای آثار است. از همه مهم‌تر کتابی است بنام شعرای غری یا نجفیات که بر چند جلد مرتب گردید. در این کتاب ترجمهٔ حال کننده و ادبیات فراوانی برآن صرف کرده ... چاپ شده است. برای این منظور مراجعه شود به کتاب شعرای حله تألیف شیخ محمد علی یعقوبی مطبوع از اوائل سال ۱۳۷۲ هـ

علی بن فتح‌الله نهاوندی – (۱۲۴۷ – ۱۳۲۲ هـ) از فقها و اصولیین دانشمند نجف بود. میلادش در نهاوند به سال مذکور بود. تحصیلاتش در نجف بر شیخ محمد حسن مؤلف جواهر و شیخ مرتضی انصاری و شیخ ابوالقاسم کلانتر نوری بود. در سال مذکور در نجف در شدت وبای عمومی درگذشت و در وادی السلام آنجا به خاک رفت. مهم‌ترین شاگردش سید حمزه طباطبائی آل بحرالعلوم بود.

آثارش: ۱ کتاب تشریح الاصول صغیر در اصول تا اواخر مطلق و مقید مطبوع ۲ کتاب تشریح الاصول کبیر مطبوع ۳ کتاب مقدمهٔ واجب.

علی بن عبدالله زنوزی – (۱۲۳۴ – ۱۳۰۷ هـ) مشهور به آقا علی مدرس زنوزی از حکماء و فقهای تهران بود. میلادش در آنجا در ذی القعده از سال مذکور بود. و پدرش شیخ عبدالله از شاگردان کلان شیخ علی نوری [illegible] اصفهان بود و از او دو پسر ماند آقا محمد حسین منجم زنوزی و آقا علی مدرس زنوزی. آقا علی تحصیلات ابتدائی و سطوح را در تهران نزد پدرش خوانده سپس به نجف رفت و مدتی در آنجا سرگرم علوم عقلی و نقلی شد سپس به اصفهان و قزوین رفت و در مدت چهار سال در این دو شهر علوم عقلی را نزد میرزا حسن بن علی نوری و میرزا آقای قزوینی فرا گرفت. از آنجا به تهران مراجعت کرد و به زمان حیدر علیشاه در ناصرالدین مدرس مدرسه قاسم‌خان که در آن وقت تهران بسته شد. بعداً هم مدرس مدرسهٔ محمد خان قاجاری که در محلهٔ عودلاجان است و معروف به مدرسهٔ سپهسالار قدیم است بود. شب شنبه ۱۷ ذی القعده از سال مذکور در تهران درگذشت. در ری در مقبرهٔ شیخ ابوالقاسم علی کلی قاضی تهران در جنب [illegible] به خاک رفت و از او فرزندی ماند به نام میرزا حسن زنوزی.

آثارش: ۱ کتابی در انکار منطوقات از علوم مفقود است ۲ کتابی در اثبات معاد جسمانی بنام سبیل الرشاد و ۳ کتاب [illegible] و تعلیقات بر اسفار ۴ کتاب بدایع الحکم در جواب هفت مسئله الهی که نواب بدیع الملک عماد الدوله قاجاری از او پرسیده بود و این کتاب چاپ شده در این موضوع [illegible] ۵ کتابی در بیان اقسام حمل ۶ [illegible] بر اشارات ۷ حواشی بر شوارق الالهام در کلام ۸ حواشی بر شرح چغمینی در هیئت و غیر اینها. از او است:

[illegible] هرچه [illegible] / [illegible]

نشده‌ایم نقط عیان از دهشت سر دود   نیستی بین کز بیان گفت جز کینه‌ا

برای کودی را ابده بود و نمی‌گفتند او ان تی بود سیار کوتاه شد بار یک اندام تیره فام کم صحبت در عین حال

بزرگ منش گرفتی و گفتارش جذب دلکش بودی.

علی‌اکبر بن محمدحسین نهاوندی – (۱۲۷۹ – ۱۳۶۹ھ) از فقها و محدثان و منبریان مشهد رضا بود و

میلادش به نهاوند و در سال مذکور و در اوائل جوانی برای تحصیل به بروجرد و سپس تهران آمد و از محضر شیخ محمدحسن آشتیانی

دانش آموخت. سپس به نجف رفت و از شیخ حبیب‌الله رشتی و شیخ شریعت اصفهانی و شیخ حسین نوری اعلی‌الله مقامهم و در سال

۱۳۲۹ھ به زیارت مشهد رفت و در آنجا ماندگار شد و وفاتش به سال مذکور در مشهد بود.

آثارش ۱ البنیان الرفیع فی احوال خواجه ربیع ۲ جنات در رمضان ۳ الحجة العالیه ۴ جواهر الکلمات ۵

خزینة الجواهر ۶ راحة الروح در شرح حدیث مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح ۷ طراز سینه در شرح حدیث کسا ۸

العبقری الحسان در مهدی موعود ۹ غذاء الجنات در شرح دعای سمات ۱۰ گلزار اکبری در منبر ۱۱ النفحات

العنبریه در احادیث ۱۲ الیاقوت الحمراء مهدی منتظر.

علی‌نقی بن محمد اصفهانی – (۱۳۲۰ – ھ) مشهور به سید علی‌نقی فیض‌الاسلام اصفهانی از فضلای معاصر

است در جوانی برای تحصیل به نجف آمد و از محضر سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ ضیاءالدین عراقی دانش آموخت. بعداً

ساکن تهران شد. در تهران مکرر او را در کتابفروشی دیده‌ام.

آثارش ۱ کتابی در اصول فقه عربی از او دیده‌ام که به چاپ رسیده بود ۲ ترجمه و شرح کتاب نهج البلاغه که مکرر

در تهران چاپ شده ۳ ترجمه صحیفه سجادیه.

علی بن موسی طاووس – (۵۸۹ – ۶۶۴ھ) کنیه‌اش ابوالقاسم و ابوالحسن و لقبش رضی‌الدین

و ابن طاووس و سید بن طاووس بود. مشهور است که مادر و دختری از ابن ادریس فقیه و جده‌اش دختر شیخ طوسی

و برادر دیگر وی جمال‌الدین سید احمد بن طاووس است. هرگاه سید بن طاووس گفته شود مقصود از سید بن طاووس علی بن موسی است ولی در

ادعیه و آثار وی در ده‌ها کتاب بزرگ نوشته ... و در روز دوشنبه پنجم ذی‌القعده از سال مذکور در بغداد درگذشت

۱

از اشعار اوست:

خبت نار العلى بعد اشتعال ونادى الخير حيّ على الزوال

عهدنا الجود الا في الاهالي والا في الدفاتر و العوالي

فيا ليت الدقائق كنّ نوما فما تحوي الناس حيّ / والخصال

ولو اني جعلت امير جيش لما حاربت الا بالسؤال

لأن الناس ينهزمون منه وقد ثبتوا لاطراف العوالي

در نجف ادراك كرده. علامه حلّی و علی بن عیسی اربلی و برادرزاده‌اش سید عبدالکریم بن طاووس و علی بن حمادی روایت می‌کنند. شیخ او را نیز دیده.

آثارش: ۱ کتاب الاجازات ۲ کتاب الاختیارات در حدیث ۳ کتاب ادعیة الساعات ۴ کتاب اسرار الدعوات لقضاء الحاجات ۵ کتاب الاسرار المودعة فی ساعات اللیل و النهار ۶ کتاب اسعاد ثمرة الفؤاد ۷ کتاب الاصطفاء در تواریخ الملوک و الخلفاء ۸ کتاب اغاثة الداعی ۹ کتاب الاقبال لصالح الاعمال ۱۰ کتاب امان الاخطار ۱۱ کتاب الانوار الباهرة فی انتصار العترة ۱۲ کتاب البشارات بقضاء الحاجات ۱۳ کتاب البهجة لثمرة المهجة ۱۴ کتاب التحصین فی اسرار ما زاد علی کتاب الیقین ۱۵ کتاب التشریف در تکلیف ۱۶ کتاب التشریف بالمنن در فتن و ملاحم ۱۷ کتاب التوفیق للوفاء ۱۸ کتاب جمال الاسبوع ۱۹ کتاب الدروع الواقیة در ادعیه ۲۰ کتاب ربیع الشیعة ۲۱ کتاب روح الاسرار و روح الاسمار ۲۲ کتاب زهرة الربیع فی عمل الاسابیع ۲۳ کتاب سعد السعود ۲۴ کتاب شرح نهج البلاغة ۲۵ کتاب صلوات و مهمات للاسبوع و ادعیه ۲۶ کتاب عمل لیلة الجمعة ۲۷ کتاب الطرائف فی مذهب الطوائف در شرح حال برادرش احمد بن طاووس ۲۸ کتاب غیاث سلطان الوری در قضاء صلاة عن الاموات ۲۹ کتاب فتح الابواب در استخارات ۳۰ کتاب فتح محجوب الجواب در جواب خلق کافر ۳۱ کتاب الفتن و الملاحم ۳۲ کتاب فرج المهموم در علم نجوم ۳۳ کتاب فرحة الناظر و بهجة الخواطر ۳۴ کتاب فلاح السائل در اعمال یوم و لیل در دو مجلد ۳۵ کتاب القبس الواضح ۳۶ کتاب السالک الی حرمة المالک ۳۷ کتاب السالک المحتاج در مناسک ۳۸ کتاب الملهوف در مقتل ۳۹ کتاب کشف المحجة ۴۰ کتاب المجتنی در ادعیه ۴۱ کتاب محاسبة الملائکة الکرام ۴۲ کتاب محاسبة النفس ۴۳ کتاب مصباح الزائر ۴۴ کتاب مهج الدعوات ۴۵ کتاب مهمات فی صلاح المتعبد[۱]

فتح الله بن محمد جواد اصفهانی - (۱۲۶۶ - ۱۳۳۹ھ) معروف به شیخ الشریعه اصفهانی. از فقهاء و مراجع جعفری در نجف بود. اصلاً شیرازی است و از دودمان محمد علی نمازی بود که پیشنماز بود و نماز می‌گزارد و از این رو به وی محمد علی نمازی می‌گفتند. شریعت زادگاهش اصفهان به سال مذکور بود در سال ۱۲۹۶ھ از آنجا به نجف آمد و ساکن شد

و از شیخ حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسین کاظمی و سید حسین کوه‌کمری و شیخ محمد طه نجف و سید محمد مهدی قزوینی
و از سید محمد باقر خوانساری مؤلف روضات در اوایل سید محمد هاشم چهارسوقی دانش آموخت. و در سال ۱۳۱۲
و از نجف به شوشتر رفت. پس جنبش ... ربیع الثانی از سال مذکور در نجف درگذشت و در یکی از حجرات شرقی
صحن به خاک رفت. او در جهاد با انگلیسی و تحریک عشایر و غزای عراق با انگلیس کوشش بسیار کرده بود. دختری
از آن در اوائل این کتاب چاپ شد. او را دو پسر بود به نام شیخ حسن شریعت و شیخ محمد شریعت و در بیروت داشت
به نام شیخ حسین شریعت.

آثار وی: ۱ کتاب ابانة المختار فی ارث الزوجة من ثمن العقار ۲ کتاب اصالة الصحة ۳ کتاب افاضة
القدیر فی حل العصیر ۴ کتاب انارة الحالک فی قراءة ملک و مالک ۵ کتاب حاشیه فصول در اصول
۶ کتاب قاعده صدور در حکمت مقصود قاعدة الواحد البسیط لا یصدر عنه الا الواحد ۷ کتاب قاعده
لا ضرر و لا ضرار ۸ کتاب قاعده طهارت ۹ رساله عملیه فارسی برای مراجعین. نقش انگشترین
: شریعة الحق فتح الله بابها. مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی یزدی از وی مزاح می‌خواند: شریعة الحق
فتح الله بابها.

برخی از شاگردانش: ۱ شیخ علی مرندی ۲ شیخ عبدالکریم جزائری ۳ شیخ عبدالکریم زنجانی ۴ شیخ اسدالله
زنجانی ۵ شیخ محمد جواد جزائری ۶ شیخ ابوالحسن مشکینی ۷ شیخ عبدالحسین رشتی ۸ شیخ احمد مازندرانی
۹ شیخ ابراهیم مدرس کرجی ۱۰ شیخ محمد کرجی ۱۱ سید عبدالباقی الگوری ۱۲ سید علی مازندرانی نوری ۱۳
شیخ حسین رئیس الشریعة ۱۴ شیخ محمدرضا اصفهانی مسجدشاهی ۱۵ شیخ محمد جواد جواهری ۱۶ شیخ ابوالقاسم
مامقانی ۱۷ شیخ محمدحسین لنکرانی ۱۸ سید ابوالقاسم خوئی ۱۹ سید ابوالقاسم اصفهانی ۲۰ سید جعفر آل بحرالعلوم ۲۱
شیخ حسن قاقانی ۲۲ سید جمال گلپایگانی ۲۳ سید محمود شاهرودی ۲۴ سید علی مدد قاینی ۲۵ سید محسن
حکیم ۲۶ شیخ جعفر بهبهانی ۲۷ شیخ علی همدانی ۲۸ شیخ محمدحسین شیرازی ۲۹ سید ابراهیم اصطهباناتی
۳۰ شیخ فتح علی لنکرانی.

در جنگ جهانی اول که در اواخر ژانویه ۱۹۱۵ میلادی مطابق ۱۳۳۵ هجری اتفاق افتاد دولت ایران بی‌طرفی اعلام کرد لیکن دولت روس و انگلیس و عثمانی بی‌طرفی ایران را رعایت ننموده و ایران را میدان کارزار خود ساختند. مردم ایران که از انگلیس و روس کینه داشتند، بیشتر طرفدار پیروزی آلمان بودند و طرفداری از آلمان در میان مردم ایران عمومیت داشت. در منطقه فارس عشایر جنوب به تحریک و راهنمایی واسموس آلمانی با انگلیس وارد جنگ شدند و انگلیس را سخت گرفتار کردند. روحانیون نجف از جمله شیخ میرزا محمدتقی شیرازی علیه دولتین انگلیس و روس اعلام جهاد کردند. گروهی نیز مانند شیخ الشریعه اصفهانی و فرزندان شیخ محمدکاظم خراسانی میرزا احمد خراسانی و میرزا مهدی خراسانی و شیخ محمدحسین نائینی همان مصلحت اندیشی عشایر جنوب را در درگیری با انگلیس تبلیغ کردند. این تلگراف که اداره آرشیو روزنامه اطلاعات ایران صفحه ۶ روز دوشنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۵۶ ش چاپ کرده و از طرف چند تن از روحانیون نجف به روحانیون شیراز و رؤسای عشایر مخابره شده و ذکر گردیده: همچو او نیز دیگر محارب (یعنی انگلیس) را با شما به اجنبی یعنی غیر محارب (یعنی آلمان) ترجیح داده این یعنی اعلام بیزاری است:

شیراز - خدمت آقایان حجج الاسلام و اعیان اسلام دامت برکاتهم در این موقع که خطر عظیمی در حرب عالم سوز که دولت ایران بی‌طرفی اختیار فرموده و در سلامت مملکت و ملت راه سلوک این طریق را لازم دانسته‌اند و تکلیف تمام رجال مملکت به خصوص رؤسای عشایر و ایلات عدم تخلف از این طریقه و باید در صیانت آن بکوشند تا اکنون خاطر مبارک شاهانه ادام الله تعالی سلطانه خطوری برایشان نماید که حتی میل قلبی را علیه دولتی به یک طرف توهم نشود. چون از جناب اجل اکرم صولت الدوله دام عزه اقداماتی برخلاف... دولت متبوعه گویا رسیده لهذا از حجج الاسلام و جنابات علمیه فارس خواهش و مأمول اکید آن است که در مقام جلوگیری برآمده خاطر جناب اجل را به وظیفه مقام خود که عدم تخلف از مسلک همایونی است کاملاً متوجه گردانید که تخلف نه تنها دامن‌گیر شخص خود ایشان و ایل جلیل قشقائی بلکه دامن‌گیر مملکت و ملت خواهد بود. مستدعاست توضیح فرموده به عدم تخلف الزامات را خواهند فرمود. ان شاء الله تعالی. الاحقر: محمدحسین الغروی النائینی

واسموس لوازم را به همراه داشت. او با خود مقدار زیادی سکه‌ی کوچک زر و چند صندوق بیانیه و اعلامیه ضد انگلیسی که به لهجه‌های جنوبی ایران نوشته شده بود آورده بود. به این ترتیب ماموریت این مرد آغاز شد و او توانست در اندک مدتی با دست تهی دولت انگلیس را به زانو درآورد.

واسموس برای اینکه جلب نظر نکند از راه لرستان و پشتکوه به فارس می‌رفت و به جای راه‌های هموار گردنه‌های صعب‌العبور جنوب لرستان را برگزید. در این هنگام یک دسته از نیروی انگلیسی برای حفاظت تأسیسات نفت میان خرمشهر و اهواز جای گرفته بودند. انگلیس درصدد برآمد برای دستگیری او دام گسترد لیکن واسموس با زیرکی فرار کرد و در بیابان یک نقشه دیگری نقش بر آب کرد.

گماشتگان انگلیسی که جوایز زیادی به خانان عشایر جنوب داده و طالب مبارزه با واسموس شده بودند در نزدیک برازجان در حالی که واسموس سرگرم چای نوشیدن در دکانی بود به دام افتاد و تحت الحفظه به بوشهر فرستاد. واسموس در میان راه مستحفظین را اغفال کرده و فرار کرد. واسموس که خوشی اسب خود را بهانه کرده و هنگام ساعت یکباره به طویله رفت نزدیک سپیده دم ناگاه بر پشت اسب پرید و ناپدید شد. به این ترتیب واسموس خود را به میان ایل قشقایی رسانید.

اسماعیل خان قشقایی سردار عشایر صولت‌الدوله به علت اختلافی که با قوام‌الملک داشت با واسموس همدست شد. واسموس از این دشمنی مناسب بهره‌برداری کرد و برای تحریک صولت‌الدوله از علاقه قبیله‌اش به آلمان نسبت به او استفاده می‌ساخت. واسموس از این راه خود را به شیراز رسانید و کمیته به ژاندارمری رفت. افسران سوئدی ژاندارمری که جانبدار آلمان بودند او را گرامی داشتند. در زمان مخبرالسلطنه که والی فارس بود واسموس شخص خود را از شیراز راند و واسموس به دیدار او به داراب و الگوشه فارس برده. در این هنگام انگلیس شماره‌ی سربازان در شهرهای بوشهر و چاه بهار و دیلم و لنگه و دیگر بنادر پیاده کرده بودند. واسموس عشایر جنوب را بر این نیروها بسیج کرد و چندین هزار نفر را به جنگ انگلیس فرستاد. انگلیسی‌ها توپخانه‌ی سنگینی را از اقتدار کرده بودند که نمی‌گذاشتند عشایر ایرانی با وجود دلاوری شکست خوردند.

الاحقر: مهدی الخراسانی. الاحقر: احمد الخراسانی.

مهر شیخ الشریعه. جناب اجل اکرم آقای صولة الدوله دام اقباله العالی. بعض قضایا اینجا از جناب شما مسموع می‌شود که عقلاً و شرعاً پسندیده نیست. و بفرض صدق آن بیشتر جز هتک اعراض و نهب اموال و اراقهٔ دماء ندارد و دولت علیه ایران طریقهٔ سلامت را در بی‌طرفی دیده. شما که از رجال این دولت هستید چرا بدون حفظ عاقبت و خلاف مصلحت ملت و دولت یک طرف را باید اختیار کنید از هم اجنبی بعید غیر مجرب. همسایه نزدیک مجرب. محض خیرخواهی می‌گویم: البته تغییر وضع بدهید که تمام صلاح در آن است. ان شاء الله تعالی. مهر شیخ الشریعه شیرازی اصفهانی: شریعة الحق فتح الله تابعها.

شیراز. جناب اجل افخم آقای قوام الدوله دام اقباله العالی. در دقایق این ایام و انقلابات جدیده که ظاهراً که مسموع می‌شود جناب عالی مرضی و سلوک داشته‌اید بسیار مستحسن و مطابق عقل و عقیده و موافق مصالح ملت و دولت است. همجوار نزدیک مجرب را نباید با اجنبی بعید غیر مجرب فرق کنید. جناب شما را به حقیقت همین طریقه تحسین کرده و تمکین و توصیه می‌نمایم. امید است تخلف نشود. ان شاء الله تعالی. مهر شیخ الشریعه شیرازی اصفهانی: شریعة الحق فتح الله تابعها.

شیراز - علمای اعلام و حجج الاسلام را امید از تبلیغ مقام زحمت می‌دهم: از جناب صولة الدوله بعض حرکات دغلکاری و طرف گیری اینجا مسموع می‌شود که عاقبت آن به انظار ما وخیم و جز ضرر ملت و دولت نتیجه ندارد البته ایشان را به موعظه و نصایح این معنی بنمایید و از ضرر همجوار نزدیک مجرب با اجنبی بعید غیر مجرب منصرف نمایید. امید است ایشان از خیرخواهی داعی و حضرات عالیات تجاوز ننمایند. ان شاء الله تعالی. مهر شیخ الشریعه شیرازی اصفهانی: شریعة الحق فتح الله تابعها.

مخبرالسلطنه هدایت نوشته: واسموس آلمانی انجوبی بود، از سنگستان تلگراف بی‌سیم در دهی به برلن می‌کرد و جواب می‌گرفت. واسموس در اواخر ژانویه ۱۹۱۵ میلادی مأموریت مخصوص خود را که برانگیختن عشایر جنوب بر انگلیس بود آغاز کرد و به عنوان قنسول آلمان عازم شیراز شد و برای این عنوان ظاهری در آنک

نیروی انگلیسی برای مرده یا زنده واسموس جایزه تعیین شد. در هشتم اوت ۱۹۱۵ چهار کشتی انگلیسی دوباره
سرباز در بوشهر پیاده کرد و عشایر جنوب با نیروی تازه جنگ کردند اول شکست خوردند و در حدود پنجاه
نفر تلف دادند که در نتیجه آوازه انگلیسی شکست خورد و ۱۵۰۰ نفر نیرو و در یک درگیری دیگر هشتاد نفر انگلیسی
دیگر مقتول شدند آوازه فتوح دلیران تنگستانی به زودی در سراسر کشور پیچید و مردان ایران از بزرگ به سوی آنان
به یکدیگر سبقت می‌گرفتند. تا زمانی که فرماندهان ایالت سوئدی و طرفداران آلمان بودند شیراز را در اختیار
داشتند به یاری طرفداران آلمان و با یاری ژاندارمها اتباع انگلیسی مقیم شیراز به اسارت گرفته شدند و ایشان را
نزد واسموس که در اهرم بود فرستادند اسرای زن به بوشهر و اسرای مرد به اهرم فرستاده شدند و مردان برای
مدت یکسال در درون یک قلعه مستحکم زندانی بودند

در ۲۳ ماه مه همان سال صولت‌الدوله اعلان جنگ داده با هشت هزار تفنگچی به انگلیس حمله آورد لکن مجروح
شد و در این نبرد دویست و پنجاه نفر کشته و چهارصد و پنجاه زخمی شدند. در این هنگام واسموس در جنوب سرگرم
متحد ساختن قوای تنگستانی و دشتستانی بود و ایشان را به یاری تفنگچیان می‌فرستاد و در یک درگیری دیگر قشقایی‌ها
دویست کشته و سیصد زخمی بجای گذاشتند و سرانجام در برابر بیست هزار سرباز انگلیسی شکست خوردند.

در پنجم نوامبر ۱۹۱۸ از طرف فرماندهی نیروی انگلیسی در بوشهر قاصدی فرستاد که جنگ را به اطلاع واسموس
رسانید در این پیام گفته شده بود اگر مایل هستید به وطن خود بازگردید باید از طرف هشت دولت خود را به نمایندگی
انگلیسی در بوشهر معرفی کنید در غیر این صورت با شما مثل یک اسیر جنگی رفتار خواهد شد. واسموس گفت: من جز
از دولت آلمان از دولت دیگری دستور نمی‌گیرم و در جنگ تصمیم گرفت از طریق ترکیه از مهلکه بگریزد.

واسموس پیرمردان عشایری را از خود دور کرد و در دیار پرپیچ‌وخم تاریخ خود را در امن داشت متحصن کند سرحد داد
و از راه بختیاری به اصفهان رسید و عبور به قم رفت لکن در قم او را شناختند و دستگیر شد و واسموس به تهران
آورده شد در آنجا حاکم او را به دفتر والیه نظامی انگلیسی در تهران تحت نظر گرفت و دستور صادر دادند
نظامی که در آن زمان ... بود از این که خود را اعتنا نکرد در همین حین با تهران تلگراف ... بیاری باد ... از

نگهبانان دست و پای او را بسته و به قزوین بردند. در قزوین از عمارت کنسولگری انگلیس فرار کرد و

خود را به تهران آمد و در مدتی که ایرانیها او را به سفارت آلمان برده از آنجا بعد از مدتی او را دستبند ها

به سفارت انگلیس برده دوباره به دام افتاد.

انگلیس از واسموس به تنگ آمده بودند و حتی تنها کار و قول به هر که او را به انگلیس تحویل دهد از او گرو گرفته لیکن او

حاضر نبود چنین قولی بدهد سرانجام با دسائس دیگر به عنوان اسپانیایی از او قول گرفتند و او عازم رفت شده که

به اسکندریه برود در آنجا به زندان افتاد. ولی به فراری رفت در آنجا نیز زندانی در اختیار [illegible] بود سرانجام واسموس

از دست انگلیسیان گریخت و تا سال ۱۹۱۹ دیگر کسی از او خبری نیافت.

سرانجام واسموس به وطن خود بازگشت و گزارش تقدیم وزارت خارجه آلمان کرد و از طرف وزارتخانه به ریاست

اداره امور شرق منصوب گردید. واسموس تلاش زیادی کرد تا از طرف وزارتخانه آلمان به سمت سرکنسول

آلمان در بوشهر منصوب شود لیکن چون این کار می بایست با موافقت انگلیس انجام شود عملی نشد.

در ماه دسامبر ۱۹۲۴ واسموس اتفاق همسرش به ایران آمد و برای خانان خوب تنگستان دو ترا الکتریک ماشین

تخم پاشی و سم خیلی [illegible] به همراه آورده بود. این بار خانان روی خوشی به او نشان ندادند زیرا واسموس

نتوانسته بود به وعده های خود که بابت آن قول داده بود عمل کند و پاداشهایی را که گفته بود به آنان بدهد از این رو

تمام وسائل حتی پیانوی او را به حراج گذاشتند.

روسای عشایر از او به محکمه شکایت کردند محکمه دین واسموس را به تنگستانیان بپردازد واسموس استیناف داده و باز

محکوم شد و به دیوان تمیز دیوان عالی کشور در تهران شکایت کرد و با آنکه امیدوار شد ولی دیوان تمیز به سود او

نبود لیکن در این مرجع عالی قضائی به سود او رای داده شد که تا حدی موجب تسکین وی شد.

واسموس در سال ۱۹۳۱ با قلبی اندوهناک به برلن بازگشت و کمی بعد از سکته قلبی در همان سال درگذشت.

فتح الله طبیب استرآبادی (۱۲۹۰ – ۱۳۶۵ ق) از اطبای نجف بود و در طب یونانی تحصیلات عالیه داشت. روزی از او پرسیدم طب را نزد که خوانده؟ گفت: در خراسان پیش میرزا حسین خراسانی الشاه ضیاء الاطباء. مدتی حاجی کاری کرده بود، بعد به نجف آمده درس شیخ محمد کاظم خراسانی می رفت. روزگاری که مسیح الاطباء از تهران به نجف آمد از استرآبادی ترویج کرد مردم به او روی آوردند او اخیراً قانون ابن سینا و شرح الاسباب را برای برخی از فضلای نجف تدریس می کرد. به سال مذکور در کاظمین درگذشت، جنازه اش را به نجف آوردند و در وادی السلام به خاک رفت. از او اولاد ذکوری باقی نماند.

فضل علی بن عبدالکریم صفا (۱۲۷۸ – ۱۳۳۹ ق) مشهور به میرزا آقای تبریزی. از فضلا و قضاة بود و اصلاً از مردم ایروان. میلادش روز سیزدهم جمادی الاولی از سال مذکور در تبریز بود. پدرش شیخ عبدالکریم ایروانی ملاباشی آذربایجان بود. بعد به نجف آمد و از فاضل ایروانی و فاضل شرابیانی و دیگر علماء و از شیخ زین العابدین مازندرانی علوم دینی آموخت. در ۱۳۰۷ ق به تبریز بازگشت. در سال ۱۳۲۴ ق هنگام انقلاب ایران و نهضت ملی از سوی مردم آذربایجان نماینده در مجلس شورای ملی شد. در زمانی که توپ بستن مجلس سرای و اثاث آن به غارت رفت. اخیراً در تهران عضو دیوان تمیز شد. در سال ۱۳۳۶ ق برای درمان بیماری دیابت در برلین آلمان اقامت کرد و درمان سودمند نشد. شب چهارشنبه سلخ جمادی الاولی از سال مذکور در آنجا درگذشت و به وصیت خود در گورستان مسلمانان آنجا به خاک رفت.

آثارش: ۱ احکام الاراضی الخراجیه ۲ الطهارة والصلاة و برخی تقریرات درس ۳ الاستصحاب ۴ امر الآمر مع العلم بانتفاء الشرط ۵ بداء و تقیه ۶ حاشیه ریاض المسائل ۷ حدائق العارفین در اخبار نفس ۸ دیوان شعر عربی و فارسی ۹ ریاض الازهار کشکول ۱۰ سفرنامه اروپا ۱۱ شرح قصیده عینیه حمیری ۱۲ کلیه و دمنه در شعر فارسی ۱۳ مصباح الهدی در حقیقت تقیه و بداء ۱۴ نجوات المریض ۱۵ النفح العنبری فی احوال السید الحمیری. از اوست:

قد صار سعیا لی الدنیا بنسجتها   سلم لراحتنا ان ذدت من قبلی

فلو دونی الناس ما اناسیف من زمنی — لصرت فی سود حالی غایة المثل

من یصحب الدهر حینا من حوادثه — یلقی الکثیر ولکن لا کما هو لی

والمث منه سرورا ما تفاد که — بسهم وزء علی تالیه متصل

زلفت چو از نسیم صبا اضطراب کرد — آغاز اضطراب دل شیخ و شاب کرد

از عشق عالمی شده آباد از چه رو — یاران دل بلاکش ما را خراب کرد

تیغ شیخ آنچه عوان است ارجمان — مانند دی کی ز دیگ در باب کرد

اصلاح خویش کن تو صفا بر تو چه بود — زاهد خطا دیر رفتان گر صواب کرد

فردوسی طوسی – (۳۳۱ – ۴۱۱ هـ) کلان ترین سخنوری و شاعر ایران است. نام و نسب وی را مختلف نوشته اند لیکن مشهور چنین است: ابوالقاسم حسن بن اسحاق بن شرف شاه محمد بن منصور طوسی است. زادگاهش در [illegible] از ان طوس بود. تاریخ باستان ایران را بنام شاهنامه در سی سال بنظم درآورده در شصت هزار بیت و چنانکه از اشعار وی بر می آید گویا شیعی المذهب بوده است. او شاهنامه را چنانکه در آن گفته است ... بنظم در آورده بود و گفته است بپایان رسیده بود آن را نزد سلطان محمود برد به امید جایزه ی [illegible] را انتوای او بار که بجز از حسد دی بود [illegible] سلطان محمود غزنوی خوار دید [illegible] ساخته [illegible] بر او [illegible] داده بود [illegible] گفته بود و او نیز بیتی چند در هجو سلطان محمود سروده از غزنین به هرات گریخت پس [illegible] گشت و چند سالی نه گذشته بود که درگذشت خدا بنشاند او را [illegible] گوید مسلمانان در خاکش کنند. شیخ ابوالقاسم [illegible] که از مشایخ طریقت بود مانع شد برای آنکه گفته بود فردوسی عمر خود را در ستایش گبران بپایان داده، و چنین گویند [illegible] از [illegible] او را در باغی که ملک فردوسی بود بخاک سپردند. [illegible] این تاریخ آباد مشهور است. چون این تاریخ برای بزرگان [illegible] شده بود. [illegible] را آورده بودم مناسب بود که فردوسی را نیز [illegible] یاد کنم. [illegible] در جوانی [illegible] وقت آنرا خوانده بودم.

آثار وی: ۱ کتاب شاهنامه که در حدود شصت هزار بیت است نثر [illegible] بچاپ رسیده ۲ مثنوی یوسف و زلیخا که

نقل شده است بیتی چنان می‌کردم از او نیست لیکن هجونامه‌ای که آن را مطالعه کردم برای من یقین حاصل شد که از او است. هرچند شود
و حال شاهنامه را از اول تا آخر خوانده‌ام و هجو در آن دیده نمی‌شود ۳ گویا اشعار پراکنده‌ای نیز در نسخه‌های خطی بوده
دیوان و غیر دیوان. چنانکه از گفته‌های گوناگون وی روشن می‌شود او از زندگی و پیری گله‌ها دارد و پیوسته از آن شکوه
می‌کرد. کیش وی را نکوهیده‌اند و دیانت و دقتی برای وی می‌داشت از زندگی خود گله می‌کرد از جهانی که برای او دوام نبود. ناشی بوده
به سلطان نیک صدم آنچه داد در رگ گل، ... جای می‌آمده بود و زندگانی از هر طرفی کرده. کیش او تعصب مذهبی
لطف می‌دارد. از دو قطعه پراکنده او است:

حکیم گفت: کسی را که بخت والا نیست ... به هیچ گاه مر او را زمانه جویا نیست
برو به دریا نشین مگر روزی ... به دست افتدت دری که هیچش بها نیست
نخسته دگر محمود زابلی دریاست ... کدام دریا که آن را کرانه پیدا نیست
شدم به دریا غوطه زدم ندیدم در ... گناه بخت من است این گناه دریا نیست

در ستایش سلطان محمود غزنوی در آغاز شاهنامه گفته:

بدین نامه چون دست بردم فراز ... به نام شهنشاه گردن‌فراز
جهان‌آفرین تا جهان آفرید ... چنو مرزبانی نیامد پدید
خداوند تاج و خداوند تخت ... جهاندار پیروز و بیداربخت
چو خورشید بر گاه بنمود تاج ... زمین شد به کردار تابنده عاج
چه گویی که خورشید تابان که بود ... کز او در جهان روشنایی فزود
ابوالقاسم آن شاه پیروزبخت ... نهاد از بر تاج خورشید تخت
ز خاور بیاراست تا باختر ... پدید آمد از فر او کان زر
مرا اختر خفته بیدار گشت ... به مغز اندر اندیشه بسیار گشت
چو دانستم آمد زمان سخن ... کنون نو شود روزگار کهن...

فیض بن مرتضی کاشانی — (۱۰۰۷–۱۰۹۱ ه) نامش محمد مشهور به محسن فیض کاشانی از فقها و محدثین جعفری در سدهٔ یازدهم هجری است. پدرش مرتضی و برادر فیض عبدالغفور و فرزندزادهٔ محمد مؤمن مدرس ساکن اشرف مازندران و فرزند برادرش محمد هادی ملقب به نورالدین مؤلف منتخب بحار الانوار مجلسی و کتاب مستدرک الوافی در اخبار فقه جعفری در شانزده مجلد و فرزند فیض محمد ملقب به علم الهدی مؤلف کتاب نضد الایضاح و کتاب معادن الحکم اهل فضل بوده اند و آثار علمی سودمند از آنان در دورهٔ ما موجود است. فیض داماد صدرالدین شیرازی مؤلف اسفار است و لقب فیض را صدرالدین به او نهاده بود و زادگاهش کاشان به سال [illegible] و مرگش با [illegible] هشتاد و چهار سالگی اتفاق افتاده است. مرقدش در آنجا معروف است.

فیض در علوم دینی و عقلیات فاضل بوده و از پدرش مرتضی و سید ماجد بن هاشم بحرانی رئیس محدثین زمان خود و صدرالدین شیرازی درس آموخته. از محدثین متعصب است که مانند اصولیین جدلهای سخت می کرد. مسئله‌ای که میان اصولیین می رسید پا از او می پرسیدند که چگونه است؟ آیه با بنای ارکب معنا و لاتکن مع الکافرین را که در شأن پسر نوح نازل شده است برای طرف می خواند یا می نوشت.

فیض ملاقی با شخص را منحصر نمی دانست. شاید حتی با دلیل و برهان دلیلی بر خلاف مشهور دیگر اگر غنائی که آن را لهو باشد اکثر متشرعه حرام کنند مباح است. در صورتی که اگر مخالف اجماع باشد مخالف مشهور است و آنچه مسلم است غنا در عرف است. با تکیه بر اصل اباحه و اخبار مسئله این مسئله او معارض صحه را قابل تأویل و توجیه و تصرف است. فیض در آثارش مردی بی باک صوفی منش و پاک نهاد به نظر می آید. می توان گفت او در این مسلک پیرو استاد خود صدرالدین شیرازی است. مؤلف روضات از شیخ یوسف بحرانی در کتاب معارضات که در شرح اسماء الحسنی است به مناسبت شرح لفظ شهید سید صورت نقل کرده است: مردم مشهد رضا از ملا محسن کاشانی تحقیق حال صوفیه کرده بودند چون که می شنیدند بعضی از مردم می خواهند که شرف الدین به طریق صوفیه دارد و اصل سؤال این است:

عرضه داشت بنده کمترین محمد مقیم مشهد به عرض می رساند که مسئله حسب آثار مولانا محمد علی صوفی مشهور به جعفری تا از دارالسلطنه اصفهان به مشهد مقدس مراجعت کرده [illegible] مسائل [illegible] اظهار می کند که در باب ذکر جلی کردن [illegible]

اثنای تکلم بکلمه طیبه الله را عاشقانه خواندن و دو جو خوردن در فصلین و حلوای خوردن و جلوه داشتن و غیر ذلک
از اموری که مقصود فقیه رسم عبادت می آورند خالی جناب معلی القاب آخوندی دام ظله مرخص دماغ دردن شده
بلکه منهی مذکور در مجلس و قبح آنها نیز گاهی اشغال احیاء دانج نمود. استدعا چنانست از حقیقت ماجری تبعیان انبیا
اطلاع بخشند که آیا آنچه جمله حسب آنها مذکور شده چه دام گرام آن خانم ادعای می کنند و فرح داد و یا نه اگر چنانکه واقعی در شرع
باشد مطلق بپردرسی آن را اللازم شمرند، و اگر خلاف واقع مذکور ساخته است استدعا از این قسم حرکات بکنند.
الجواب بسم الله الرحمن الرحیم. سبحانک هذا بهتان عظیم حاشا که بنده مجوز گردم امری قبیح را که در قرآن و در حدیث اذنی
در آن وارد نشده باشد و تقیه را هم که از ائمه معصومین علیهم السلام خبری در خصوص عیشان نرسیده و بیشتر خلاف نص
قرآن بر خلاف آن نازل باشد. قال الله تعالی: ادعوا ربکم تضرعاً و خفیة انه لا یحب المعتدین یعنی بخوانید
پروردگار خود را از روی زاری و پنهان چنانکه خدای سبحانه و تعالی دوست نمی دارد آنانی را که از حد اعتدال
بیرون می روند و در جای دیگر می فرماید: ادعوا ربکم تضرعاً و خفیة و دون الجهر من القول یعنی بخوانید پروردگار خود را
از روی زاری و ترس و پست تر از بلند گفتن. و در حدیث نیز وارد است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اخبار
منع از مو و از غنا و بر آوردن بتکبیر و تهلیل منع بلیغ فرموده اند که تا کسی را که نشنود یا دور باشد
و سایر امور مذکوره نیز یا منع از آن بخصوص وارد است یا اذن در آن وارد نیست. بحکم الله تعالی از آن تعوذ دادا لخلد
انا کتبه مذنبین دکتب محمد بن مرتضی المدعو بمحسن.
آثار وی: ۱ کتاب الصافی در تفسیر ۲ کتاب الاصفی در تفسیر ۳ کتاب المصفی در تفسیر ۴ کتاب الوافی در اخبار در
۱۴ مجلد ۵ کتاب الشافی ملخص وافی ۶ کتاب النوادر در حدیث ۷ کتاب المعارف در اصول دین ۸ کتاب
النخبه در فقه ۹ کتاب [illegible] ۱۰ کتاب سفینة النجاة در مأخذ احکام ۱۱ کتاب بشارة الشیعه در حقیقت
شیعه ۱۲ کتاب کلمات طریفه در اصناف مردم ۱۳ کتاب اصول المعارف در اصول دین ۱۴ کتاب قرة العیون در
اصول دین ۱۵ کتاب کلمات مخزونه در معرفت ۱۶ کتاب الحقائق در اسرار دین ۱۷ کتاب [illegible] در ادعیه
۱۸ کتاب منتخب الاوراد در اذکار ۱۹ کتاب خلاصة الاذکار ۲۰ کتاب جلاء القلوب در اذکار ۲۱ کتاب

[illegible]

منتخب رسائل اخوان الصفا ۲۲ کتاب منتخب بعض ابواب فتوحات مکیه ۲۳ کتاب منتخب رساله نیت قطب الدین ۲۴
کتاب منتخب مثنوی بلخی ۲۵ کتاب منتخب غزلیات خود ۲۶ کتاب منتخب گلزار قدس ۲۷ کتاب مثنویات در نظم ۲۸
کتاب مدینة العارف ۲۹ کتاب مدینة المنتخب ۳۰ کتاب ضیاء القلب ۳۱ کتاب شرح صحیفه سجادیه ۳۲ کتاب
مناقب علی ۳۳ کتاب ترجمة العقائد ۳۴ کتاب ترجمة الصلاة ۳۵ کتاب ابواب الجنان در دو جلد ۳۶ کتاب
شرائط الایمان در کفر و ایمان ۳۷ کتاب السانح الغیبی در کفر و ایمان ۳۸ کتاب الاذکار المهمه ۳۹ کتاب منهاج النجاة
۴۰ کتاب تسهیل السبیل در علم و عمل ۴۱ کتاب ترجمة الزکوة ۴۲ کتاب زاد السالک در سلوک ۴۳ کتاب تفرس العلم
۴۴ کتاب رفع الفتنه ۴۵ کتاب الاعتذار ۴۶ کتاب شرح الصدور ۴۷ کتاب الاعتقادات در اصول دین ۴۸ کتاب
اللب در حدوث عالم ۴۹ کتاب اللسان در علم خدا ۵۰ کتاب الحق المبین ۵۱ کتاب علم الیقین ۵۲ کتاب انوار
الحکمة ۵۳ کتاب میزان القیامة ۵۴ کتاب مرآة الآخرة در قیامت ۵۵ کتاب تشریح العالم در اقوال حکما ۵۶
کتاب کلمات مکنونه در معارف ۵۷ کتاب اللآلی مختصر محجة البیضاء ۵۸ کتاب المشرق در کشف معانی ۵۹
کتاب معتصم الشیعه در فقه ۶۰ کتاب مفاتیح الشرایع در فقه ۶۱ کتاب نقد الاصول در اصول ۶۲ کتاب راه صواب
در علم و عمل ۶۳ کتاب ترجمة الطهارة ۶۴ کتاب ترجمة الصلاة ۶۵ کتاب ترجمة الزکات ۶۶ کتاب ترجمة الصیام
۶۷ کتاب ترجمة الحج ۶۸ کتاب اخذ الاجرة بر واجبات ۶۹ کتاب در احکام شک و یقین در نماز ۷۰ کتاب الحجة
۷۱ کتاب ثبوت الولایة بر بکر در تزویج ۷۲ کتاب تنویر المواهب در اشتباه تفسیر کاشی ۷۳ کتاب آب [illegible] ۷۴
کتاب وصف الخیل ۷۵ کتاب لب الحسنات در ادعیه ۷۶ کتاب خلاصة الاذکار در معرفت ساعات ۷۷ کتاب الفت نامه
۷۸ کتاب الرفع و الدفع ۷۹ کتاب الاجازات در [illegible] ۸۰ کتاب منظومات در مناجات ۸۱
کتاب شوق العشق ۸۲ کتاب شوق الجمال ۸۳ کتاب شوق المهدی ۸۴ کتاب دهرآشوب ۸۵ کتاب شراب طهور
۸۶ کتاب آب زلال ۸۷ کتاب وسیلة الابتهال ۸۸ کتاب مناجات نامه ۸۹ کتاب تنفیس المهموم ۹۰
کتاب تقویم المحسنین. از اوست:

اگر هست جانان نیست عارف او بود عام است … هر که نیست ذوقی مشغول بود خام است

بزنه گردد اسکندر در میان تاریکی — آب زندگی که در دست چشمهٔ خضر جاریست
در عهد صبی کرده جهالت پیشت — ایام شباب کرده غفلت مستت
چون پیر شدی رفت قوت‌ها از دستت — که صید کند ماهی دولت شستت
در گیتی دردی به آن ماه درمان بردن — به زکوة حاجات است به میزان بردن
ایستادن نفسی نزد محبی نفسی — به ز صد سال نماز است به پایان بردن
یک طواف سر کوی ولی حق کردن — به ز صد حج قبول است به دیوان بردن
تا توانی ز کسی بار گرانی برهان — به ز صد ناقهٔ حمرا است به قربان بردن
یک گرسنه به طعامی به نوایی دادن — به ز صوم رمضان است به شعبان بردن
یک جو از دوش مدین دینی اگر برداری — به ز صد خرمن طاعات به دیوان بردن
بنده آزادی صد بنده ز فرمان بردار — حاجت مؤمن محتاج به احسان بردن
دست افتاده بگیری ز زمین برخیزد — به ز شب خیزی و شب‌هاش ز باران بردن
نفس خود را بکشی تا که اسیر تو شود — به ز بتشکنی کفر و ویران بردن
خواهی ار جان به سلامت ببری تن در ده — که عشق را ندهی تن نتوان جان بردن
سر تسلیم بنه هر چه بگوید بشنو — از خداوند اشارت ز تو فرمان بردن

فخرالدین محمد بن علی طریحی — (۱۰۱۳ – ۱۰۸۵ هـ) از فقهاء و لغویین نجف بود و به واسطه از شیخ بهاء الدین عاملی روایت می‌کند. و شیخ صفی الدین فرزندش از پدرش روایت می‌کند. به سال مذکور در رماحیه که از اطراف نجف است درگذشت، جنازه‌اش را به نجف آورده و به خاک رفت.

آثارش: ۱ کتاب الاثنی عشریه در اصول فقه ۲ کتاب الاحتجاج فی مسائل الاحتجاج ۳ کتاب الاربعین در حدیث ۴ کتاب ایضاح الحساب در شرح خلاصة الحساب ۵ کتاب تحفة الوارد و عقال الشارد ۶ کتاب ترتیب خلاصة الاقوال علامه ۷ کتاب ترتیب مشیخة من لا یحضره الفقیه ۸ کتاب جامع المقال در احوال حدیث و رجال و غیره

المشترکات ۹ کتاب جوامع الفوائد در جمیع الفقه ۱۰ کتاب جواهر المطالب فی فضائل علی ۱۱ کتاب حاشیه
معتبر علی ۱۲ کتاب جمیع الفقه الخاص در دو مجلد ابن استرابادی ۱۳ کتاب شرح اثنی عشریه مؤلف عالم
کتاب شرح المبادی علامه ۱۴ کتاب الضوء اللامع شرح مختصر نافع ۱۵ کتاب حواشی الاستبصار شیخ طوسی
۱۶ کتاب غریب الحدیث للخاصه ۱۷ کتاب غریب القرآن ۱۸ کتاب التحفة الصغری در فقه ۱۹ کتاب التحفة
الکبری در فقه ۲۰ کتاب فوائد الاصول ۲۱ کتاب کشف غوامض القرآن ۲۲ کتاب الکنز المذکور فی عمل الساعات
و الایام و اللیالی و الشهور ۲۳ کتاب اللامع در شرح الجمع ۲۴ کتاب اللمعة الواقیه ۲۵ کتاب مجمع البحرین در
لغت ۲۶ کتاب مجمع الشتات ۲۷ کتاب مراثی الحسین صغیر و کبیر و وسیط ۲۸ کتاب مستوفات نهج البلاغه ۲۹
کتاب المنتخب فی جمع المراثی والخطب مطبوع ۳۰ کتاب النکت اللطیفة فی شرح الصحیفة

فتح علی سلطان آبادی — (—) از فضلای مفسرین قرآن کریم است. و از شاگردان شیخ
مرتضی انصاری، شیخ حسین نوری از شاگردان وی است. در سال ۱۲۹۰ که سید محمد حسن شیرازی به سامرا مشرف
شد ملا آخوند فتح علی نیز با کسانی همراه شد. او دیری اقامت کرد و همانجا به سال مذکور در گذشت. گویا در نجف
به خاک رفت.

فضل بن حسن طبرسی — (۴۸۰ — ۵۴۸ هـ) معروف به ابو علی طبرسی از دانایان و مفسران بزرگ شیعه.
در سال ۵۲۳ هـ از مشهد الرضا به سبزوار منتقل شد و به سال مذکور در آنجا درگذشت. جنازه اش را به مشهد
الرضا نقل دادند و در گورستان مشهور به قتلگاه او را در خاک کردند. مشهور است که سکته کرده بود و تحقیق نکرده
او را دفن کردند چون به خود آمد خویش را در گور دید نذر کرد که اگر از آنجا سالم رهد تفسیری بر قرآن کریم بنگارد
به عهد وفا کرد. از گروهی روایت می کند که از آن جمله است: ابو الفتح عبد الله بن عبد الکریم بن هوازن القشیری
و از ابی علی بن شیخ طوسی و عبد الجبار بن علی مقری رازی و کسانی که از طبرسی روایت می کنند: پسرش حسن بن
فضل و ابن شهر آشوب و شیخ منتجب الدین و قطب راوندی و سید شرف شاه افطسی و شیخ عبد الله بن جعفر
دوریستی و شاذان بن جبرئیل قمی.

آثار: ۱ کتاب مجمع البیان در تفسیر قرآن ۲ کتاب الوسیط ۳ کتاب الوجیز ۴ کتاب جوامع الجامع ۵
کتاب الاداب الدینیة للخزانة المعینیة ۶ کتاب غنیة العابد ۷ کتاب منیة الزاهد ۸ کتاب تاج المواليد
۹ کتاب کنوز النجاح ۱۰ کتاب عدة السفر ۱۱ کتاب عمدة الحضر ۱۲ کتاب النور المبین ۱۳ کتاب الفائق
۱۴ کتاب اعلام الوری باعلام الهدی ۱۵ کتاب معارج ۱۶ کتاب اسرار الائمة یا امامة ۱۷ کتاب مشکاة
الانوار فی الاخبار ۱۸ کتاب حقائق الامور ۱۹ کتاب الوافی فی تفسیر القرآن ۲۰ کتاب العمدة فی اصول الدین
۲۱ کتاب الفرائض والنوافل والشواهد ۲۲ کتاب الجواهر در نحو

فضل الله بن عباس نوری - (۱۲۶۲ — ۱۳۲۷ هـ) از فقهاء و مراجع تهران بود و از شیخ راضی نجفی و شیخ مهدی آل کاشف الغطاء و شیخ حسین نوری و سید محمد حسن شیرازی و شیخ حبیب الله رشتی دانش آموخته بود در تهران حلقهٔ درس راه انداخت و فقاهت می‌کرد و شعر نیز می‌سرود و در اشعار «نوری» تخلص داشت. کتابی نوشته به نام تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل؛ فارسی که پیش از مرگش به چاپ رسید و کتابی دیگر به نام صحیفهٔ مهدیه که دعاهای امام دوازدهم شیعه را در آن گرد کرده است. نوری خواهرزادهٔ محدث نوری و داماد وی نیز بوده است. چون با مشروطه خواهان ایران مخالفت و ضدیت نشان می‌داد، روز سیزدهم رجب سال مذکور در تهران مخالفین او را به دار کشیدند. جنازه‌اش را به قم برده در صحن اتابکی در یکی از حجرات آن به خاک کردند. مدرک گورواره زنباور / ۱۰۵ ام.

نوری هنگامی که در عبدالعظیم ری متحصن بود مقالاتی راجع به مرام خود نشر می‌داد یکی از آنها راه مشروطهٔ مشروعه این کتاب آورده‌ام. نقش خاتم: و ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء بود. متعصبین تندرو وی را چنین گفته و نوشته‌اند که شیخ محمد قزوینی که از علماء و هواخواهان شیخ نوری بود به شمیران رفته بود تا با سعد الدوله مذاکره کند چون نتیجهٔ مطلوب گرفته نشد به نوری گزارش داد که چاره نیست؛ سرعت پیش می‌آید و هر آن بیم آن است سعد الدوله با وزیر مختار روس و انگلیس آنان را خواهند برای شیخ نوری و یکی دیگر از علماء حالی سازند از سفارت خواهم ... این راه از خطر حفظ کنند. جهان خونش را ... نوری اندیشمند بود و دوم برعکس آورد ...

ناصرالاحرار می‌گفت: یکی از نقبا گفت: شیخ فضل‌الله از دو جهت است اگر میل ندارید به سفارت بروید به باغ من
در زرگنده بیایید چون تحقیق زرگنده در پناه دولت روس است کسی مزاحم شما نخواهد شد. نوری از احوال شاه
درباریان پرسید معلوم شد آنان نیز در دکر روس به سفارتخانه‌ها پناه برده‌اند جز اهل پناه حاضرین که همگی آماده
پناهندگی به سفارتخانه‌های روس و انگلیس بودند. نوری با تهور و غیرت خاص این پیشنهاد را رد کرد و گفت:
من این عمل را مخالف آبروی اسلام می‌دانم من در شهر تهران لا اقل بیست هزار صیغه عقد خوانده‌ام قریب بیست
هزار اولاد روحانی دارم آنان محافظ من هستند اگر هم این‌ها مرا نکشند خدا حافظ است به فرض در سه سال
دیگر هم زنده بمانم مانعی ندارد جان من فدای اسلام من زیر درفش کفر نخواهم رفت و اجازه نخواهم داد درفش
خارجی بالای سرای من بلند شود آیا با این کار محال است بعد از این افتخارات بکشم بیم خود را دهان ان از جایی
قرار دیدار نمی‌داد در سفارت روس پناه برده‌اند و نخواند و شیخ منزل ماند و دوره رفت.
سران مشروطه تصمیم گرفتند شیخ را در خانه سپهدار گرفته شیخ از حیث مقام علمی و نفوذ روحانی هنوز مقام
شامخی داشت و اعدام وی ضربه شدیدی به عالم روحانی وارد می‌ساخت. سردار اسعد بدون اطلاع عضدالملک
که از هواخواهان شیخ بود تصمیم دستگیری و محاکمه و اعدام او را به اطلاع اعضای حکومت موقت رسانید و قرار بر آن
شد که او را در موقع ماندن دستگیر کنند.
دادگاه انقلابی با شرکت شیخ ابراهیم زنجانی نماینده زنجان میرزا محمد مدیر روزنامه نجات، حسنعلی‌خان نخبه‌الملک
سید محمد طبیب امام زاده امام جمعه سابق تهران، اعتضاد الملک - حسنعلی‌خان رسانتوی و حبیب‌الملک
گیلانی، یمین نظام - میرزا اسمعیل محمد خان عمید السلطان. منتصر الدوله میرپنج بیمار - سالار فاتح نظام الملک
و میرزا علی محمد خان (خواهرزاده تقی‌زاده) تشکیل شد و شرف‌الملک آجودان باشی و شیخ حضرت پیرباغم
تبریزی را محاکمه و به اعدام محکوم کرد میرزام به زندان و تبعید و... ذیل این احوال شیخ نوری را به ایران
خود به سر می‌برد.
دستگیری و محاکمه شیخ عصر روز پنجم ماه رجب ۱۳۲۷ هجری عده‌ای از مجاهدین مسلح به فرماندهی یوسف خان ارمنی

برای شیخ ریخته و در میان هو و زاری و ناله اهل سرای یوسف خان به سرعت اداره سوی گنبد با شتاب و دوید و پ
شیخ را از دار گرفت و در راه کشیدن و بردن انگشتر دانه و تکه اضافه فرمان حرکت داد.

سواران مجاهد دور او گرد آمده گرفتند دیگر بار شیخ را با اداره نظمیه در میدان توپخانه بردند و به داری از نظمیه دو چوب
عمودی سرخ رنگ چوب عمودی افقی دیده می‌شد که برای بازی ژیمناستیک درست شده اما در این چند روزه
به جای دار مورد استفاده قرار می‌گرفت خود السلطنه که ژیمناستیک خوب می‌دانست چیزی با این چوب‌ها انجام داد تا بالا رفتن
الف لیک سرانجام طناب بگردن شیخ انداخته و به نیروی جمعیت زیاد در رو داده شد.

دستگیری شیخ فضل‌الله مجتهد در تهران و ایران پس از سوی لیبرالی اعتقاد در گذشته رسمی مردمی قضیه دردناکی
تهران بوده که در آغاز کار به مشروطه خدمت کرده و در پایان نیز به دشمنی برخاسته و سلطان‌پرستی او از مراحل انگلیسی‌ها و خواستن‌های
شخصی و جاه‌طلبی برخی از مشروطه‌خواهان را در و عین در حق مخالفت برافراشته و همانند او نیز برای حفظ موازین
شرعی است و برای یک گناهی دارای مضمون دو دلیل می‌آورد و با وجود پناه دادن سفارت روس در شمال
وی از تحصن در آنجا خودداری کرد و سرنوشت خویش را با دست گشاده پذیرفت.

دار زدن شیخ فضل‌الله مسلم حضرت شوخی نبود و این کار تا آن روز سابقه نداشت و برای خواهان یک شاه دوری که سبب
تمام مضمون و سلطه می و زندان او را تنها دسته بودند لیک از ترس مجاهدین ارتش و ارجمی شفقتی در پناه هم
دلتنگ و عجب و تار بجنگ دم برجای آورده‌اند.

در برابر عده‌ای تماری از مشروطه‌خواهان ایشان که پای شیخ را در برابر مشروطه یادآوری کرده و او را سبب اصلی اقدامات
محمدعلی شاه می‌دانسته و می‌گویند: امیر بهادر و عده‌ای دیگر از اطرافیان شاه چنان به شیخ اعتقاد داشته‌اند که گفته بودند
شاه هرچه بگوید می‌کنم حتی اگر بگوید که حامی مشروطه بشوم زیرا چنان سرسپرده و مرید وی بوده‌اند و دستورهای او را
وحی منزل می‌دانسته.

در این زمان در تهران شایعه‌ای بر سر زبان‌ها افتاده بود که علمای نجف با قتل شیخ موافقت داشته‌اند و در روزنامه حبل‌المتین
چاپ تهران متن تلگراف علمای نجف را به این مضمون چاپ کرد: فضله را باید از میان برداشت شیخ نوری هم صفحه

است. مردم این تلگراف را جعلی می‌دانستند و باور نمی‌کردند علما موافق اعدام بزرگترین مجتهد ایران بوده
اند. تا اینکه پس از اعدام شیخ معلوم شد این تلگراف درست بوده است.

دادرسی شیخ که در اجتهاد کم نظیر بود، هنگامه‌ای به پا ساخت. وی به علت جرائم سیاسی محکوم به اعدام نشده بود
بلکه به علت آنکه فتوای قتلهایی را داده و حکم این کشتار که به مهر او رسیده بود در دست دادگاه بود،
محکوم به اعدام شد. یکی از علل بدخواهی مشروطه‌خواهان با او معتقدات تند و زننده‌ی او و نامه دعوة الاسلامیه
بود که وی در طی مدت بست‌نشینی در ری انتشار می‌داد و عدم حمایت فقهای نجف از وی که فتوا داده
بودند وی به علت اختلال در امور مسلمانان از درجه‌ی اجتهاد ساقط بود و حق فتوا ندارد. دادگاه را مجبور
ساخت که به حکم شیخ ابراهیم زنجانی نماینده‌ی مجلس به دار محکوم شد. انتظار می‌رفت نایب‌السلطنه عضدالملک
به علت همبستگی با شیخ در سنگلج و دارایی که وی داشت مانع اعدام او شود اما سردار و سپهدار که حکمرانان
توجهی به عضدالملک نداشتند، او را چون وسیله‌ای اراده می‌دانستند.

در روز دادرسی شیخ جوابی به سئوالات اعضای محکمه نداد، تنها گفت: اینان اهل قضاوت و داوری کننده کار
او) در روز قیامت آیا جواب مرا خواهند داد؟ «نه من مرتجع بوده‌ام و نه سید عبدالله بهبهانی و سید
محمد طباطبائی مشروطه‌خواه. فقط حرف این بود که ما را خوار و ذلیل کرده، کنار بزنند و از ترس در آن زمان موضوع
ارتجاع و اصول مشروطه در میان نبود»
روز سیزدهم رجب ۱۳۲۷ که روز میلاد حضرت علی بود مخصوصا برای اعدام شیخ در نظر گرفته شد تا لطمه
سختی به نفوذ روحانی زده شود. عصر آن روز شیخ را از زندان شهربانی برای استنطاق آخر به دادگاه برده
بودند نزدیک غروب آن روز در میدان توپخانه جمعیت مرد و زن موج می‌زد و از فرط ازدحام جا پیدا
نمی‌شد. عده‌ای زار زار می‌گریستند و دسته‌ای می‌خندیدند و شادی می‌کردند و در انتظار آمدن محکوم ثانیه‌ای آن
منظره‌ی عبرت‌انگیز بود و تندبادی سخت در کف میدان می‌نواخت. هوا گرم و کثیف و غبارآلود بود و چشم
چشم را نمی‌دید و آب پاشی زمین بی‌نتیجه بود.

ناگاه درشکه حامل شیخ از دروازه خیابان باب همایون نمایان شد که به‌طرف شترهایی پیش می‌آمد (عکس العمل اداره پلیس در اعدام‌ها) گروهی کلاه‌مخملیان داروغی که اطراف دار ایستاده بودند فریاد زدند کجای دیدید بیایید اینجا.

درشکه به‌طرف دار آمد شیخ را از درشکه فرود آوردند به‌طرز خفت‌انگیزی دستار را از آن سر پیچ و دار بر دوختند و به هوا پرتاب کردند و عبایش را از دوشش فرو افکندند. میرزا احمدی پسر ارشد شیخ که در زمره مشروطه‌خواهان بود در ماجرای هجرت صغری به قم کوشش‌ها کرده بود، گفته دقیق‌ترین مردمان رضاهای ابلهانه و سفاهت‌آمیز داشت در این هنگام در میان مردم در نزدیکی محل اعدام ایستاده و خنده بر لب داشت. اقفو برادری چنین فرزندی) جناب علامه محمد قزوینی در یادداشتهای خود نوشته است من خود مدت دو سال خدمت شیخ نوری شاگردی کرده چهار سال به دو فرزندش ضیاءالدین و میرزا هادی عربی درس داده‌ام من همه آنان را خوب می‌شناسم این دو آدمی هر خوش قلب و نجیب بودند و پایان حال پرملال شیخ (اشاره به رفتار پسرش شیخ مهدی) را می‌توانم به بداقبالی و عاقبت بدشری او حمل کنم.

همین که خوالعقد او را به دار زدند مهدی پسرش از میان صفوف جمعیت بیرون آمد از خوشحالی می‌خندید و پای دار شروع به کف زدن کرد، در این لحظه شیخ متوجه او شده نمی‌دانست پسرش که تعصبات شدید مشروطه‌خواهی دارد در پای دار حاضر است روی خود را به‌طرف جمعیت برگردانید و گفت: هذه کوفة صغری. در آن حال طناب دار را به گردن شیخ انداختند. شیخ مهدی برای خوشایند خود با آواز بلند زنده باد مشروطه طلبی کرد و پیکر شیخ آهسته آهسته بالا رفت نگاهی گران و سرزنش‌آلود به پسرش انداخت. شیخ مهدی به پشت‌سر نگاه بکرد به‌طرف مرحوم سید یعقوب انوار شیرازی رفت و خواست کلامی بگوید اما انوار روی از او گردانید به جانب دیگر رفت.

جسد شیخ را پس از اندک مدتی که به دار آویخته ماند پایین آورده و به پسرش مرحوم آقا میرزا هادی تحویل دادند او جسد را به منزل برده پس از مدتی به قم نقل داده به خاک سپردند. نگارنده مکرر او را در قم در قبرش زیارت کرده‌ام رحمة الله علیه. استاد لطف‌علی صدرالافاضل در مرگش گفته است:

گر ندیدی چه کرد با اسلام — ای عجب لا اله الا الله

اهل عصر را بدار زدند — در کجا پای تخت شاهنشاه

گزشته آثار دین پنهان — گشت اسلام خوار و علم تباه

رفت منصور وار بر سر دار — آنکه حق گفت و بُد ز حق آگاه

داد از خواب غفلت امروز — آه از انتقام فردا آه

بهر تاریخ این بلیّه ز غیب — گفته شد (الشهید فضل الله)
١٣٢٧

ادیب پیشاوری گفت:

لا زال من فضل الاله وجوده — جود یفیض علی ثراك هطولا

وذوی عظامك وابل من صیبه — یغناد لحدك بكرة واصیلا

فلكم عظام كدن أن یأخذن من — ده الی عرش الاله سبیلا

همت عظامك أن تشابه روحها — یوم الرواح الی الجنان رحیلا

فتصعدن معه قلیلا ثم ما — وجدت سبیلا ونها [illegible]

فالروح نزّ فی العظام تنزلت — كالآیة الوحی بها تنزیلا

اصبحت اذ حاده بدرب محمد — وصبرت فی ذات الاله جمیلا

مثل الذین بدرب موسی آمنوا — او اعنی ذی الحیاة قلیلا

رفضوا الحیاة وآثروا منها الردی — وعلوا جذوعا باسناد غیلا

والفضل یبقی فی الزمان حدیثه — ان اذهب الدهر العقوم فلولا

ورأیت فضل الله دین محمد — سواه ذ [illegible] الغواة فضولا

خنقوك لا خنقا علیك وانما — خنقوك كما خنقوا المثیلا

مسكت بالدین القویم وطالما — بك زعیة كالحاوین عمیلا

داخل یوم الابتلاء فلم تكن — فی الدین منها ولانه مدخولا

كالشمس تبدو دانياً من عهده ... ومناه في ايدي الكفاة مقبلا

فلو انهم ملكوا ابا ورضوى لما ... وجدوا عليه ثبوته وقبولا

لكان في حكم القضاء دعا لها ... منك الفؤاد ولا اللسان كليلا

ثبت الخطاب والخطوب مزاحم ... حولك ما تمد اليك مثولا

هل ينفع المرء الفتى ... في معشر قطعوا السماهر قيلا

ذو مرة لم تضطرب احشاؤه ... والموت يلمع مرأ وصقيلا

ابقيت أن تتخالمو بك نازل ... شربت صاب مصائب معسولا

وكذاك من كان الاله معاذه ... والحق منعماً له وكيلا

صلى الاله عليك من متصل ... تتضوع صعب القياد ذلولا

قاسم بن الحسن محیی الدین — (۱۳۱۴ – ۱۳۷۵ هـ) بن موسی بن شریف بن محمد بن یوسف بن جعفر بن علی بن الحسین بن محیی الدین بن الحسین بن محیی الدین بن عبد اللطیف بن علی بن جمال الدین احمد بن ابی جامع العاملی الحارثی الهمدانی المتوفی فی ۹۵۰ هـ. از ادبا و شعرای نجف است. و از دودمان آل محیی الدین. این خاندان را در خانواده های نجف در بخش دوم شرح دادم. میلادش در نجف روز ۲۵ رمضان [illegible] آدینه از سال مذکور بود. از سید رضای شاه عبدی و شیخ محمد حسین اصفهانی و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و دیگران آموخت و در ادبی علوم ادبی استاد. به سال مذکور بر اثر مرض سرطان درگذشت. جمع الدین [illegible] را دیده بودم.

آثارش: ۱ الشعر المقبول دو جلد مطبوع ۲ العلویات العشر مطبوع ۳ سیرة الاصفهانی، معرکة الجمع فواد ادبیه ۴ المصابیح النحویه فی شرح الالفیه ۵ هدایة المبتدی فی النحو ۶ حاشیه بر حاشیه ملا عبد الله در منطق ۷ امالی الکفیل در عروض خلیل ۸ غیاض الوادی در ریاض الشادی در تراجم ۹ دلائل التبیان فی غریب القرآن منظومه ۱۰ شقائق الربیع فی علم البدیع ۱۱ الدیوان غیر الدیوان المطبوع ۱۲ الغیاض تعلیقه بر طهارت

رياض ١٣ سيرة القاسم سليل الامام القاسم ١٤ شقائق النادي في الطائف الادبية ... ورجاء وصبح حيا / او

كشوفات :

هب النسيم فهب نحو خفوقه — صب يحن الى الحمى وعقيقه

يصبو اذا هبت صباه فؤاده — لحمى به اسفى دوحه ونقيقه

يصبو لعهد انسه وغياضه — وحياضه ورياضه ورحيقه

يصبو لزهر الآس في اكمامه — وعراره الزاهي بزهو وريقه

ولسلسبيل الماء في اكنافه — بردان موج صفائه بدفيقه

ولعم ذي المسك في حافاته — قد ضاع بين زهوره بفتيقه

ما مر ساري نحوه الا غدت — نفسي تطير بنابطيب خلوقه

والطل فوق النبت شع لالئا — وحكى عقود الدر في تنميقه

وترى النسيم الغض في جنباته — يهدي الى العرنين عرف سحيقه

ما ناح الا من حشا اغصانه — حبب الغياض تضوعت بانيقه

والجلنار انار في وجناته — شعلا فتاه الآس في تصفيقه

والنبع والحوذان ثم تعانقا — مثل الشقيق معانقا لشقيقه

يا نرجس الازهار وادي الحمى — حياك فجع الحيا بوسيقه

ودعي بهم كواكبا وفراقدا — فتبلج الخضراء من تشريقه

لما علمت وان تكن متضلعا — لم تستطع حكما على تفريقه

انا لست اطلق للهيام اعنتي — كلا ولست الى الحمى بمشوق

ما هاجني ساري النسيم بطيبه — الا الى مثوى ذكا خلوقه

مثوى حبيب الله اكرم خلقه — وحبيب عاشق وجهه وشفيقه ...

کریم بن ابراهیم کرمانی – (۱۲۲۵ – ۱۲۸۸ هـ) مشهور به حاج محمد کریم خان کرمانی، از پیشوایان فرقهٔ
شیخیه بود. وی از دودمان فتحعلیشاه قاجار، زادگاهش کرمان به سال مذکور بود، سپس به کربلا و کسب دانش
از سید کاظم رشتی شاگرد شیخ احمد احسائی پرداخت. از شیخ احمد نیز اجازت داشت. کرمانی بسیار اعتقاد و ایمان به
سید رشتی داشت تا اندازه‌ای که گاهی برای تبرک در مطبخ وی کاری انجام می‌داد. بعد به کرمان بازگشت و
در سال مذکور در آنجا درگذشت. پس جنازه‌اش را به کربلا آورده به خاک کردند. از او دو پسر ماند به نام شیخ
محمد خان کرمانی و دیگر شیخ زین العابدین خان کرمانی.

آثار وی: ۱ رساله جواب احمد بن حسین تبریزی از هشت سؤال ۲ ارجوزه‌ای در توحید ۳ رساله‌ای
منطقی جواب خسرو خان ۴ رساله جواب جعفر قراچه داغی ۵ رساله جواب سید جواد شیرازی از چهار سؤال
۶ رساله جواب حسین مزیدی از بصره ۷ رساله جواب حسین نخجوانی ۸ رساله جواب حسین قلی در وجود
کونی و شرعی ۹ رساله جواب رحیم بن حسن همدانی ۱۰ رساله دیگر جواب رحیم همدانی ۱۱ رساله جواب
زین العابدین شیرازی از حقیقت اعمال ۱۲ رساله جواب مهدی بن علی اصفو ۱۳ رساله شرح لوامع الحسینیه
۱۴ رساله جواب برخی از مصباح المتهجد ۱۵ رساله شرح سه حدیث ۱۶ رساله شرح حدیث علماء امتی کانبیاء
بنی اسرائیل ۱۷ رساله شرح برخی از حدیث نورانیت ۱۸ رساله شرح لو علم الناس کیف خلق الله الخلق
۱۹ رساله شرح دعای سحر ۲۰ رساله شرح خطبه علوی ۲۱ کتاب مختصر الکبیره در جواب ۲۲ رساله
جواب ملا باب تبریزی ۲۳ حواشی مطالب علمی ۲۴ فائده در نفی نفس ۲۵ فائده در بیان عالم نور ۲۶ فائده
در خصوص توحید ۲۷ فائده در وجود ذات ثلاثه ۲۸ فائده در حقیقت فرقه و دیو ۲۹ فصول و رسائل
ملکیه ۳۰ فوائد سبعه ۳۱ فرائد عجیبه ۳۲ کنز المراد در معاد ۳۳ لب اللباب در اسرار خلقت ۳۴ لوح محفوظ
۳۵ رساله جواب محمد بن افضل کاشی در علم نبی ۳۶ رساله جواب محمد ابراهیم شیرازی ۳۷ رساله جواب محمد
شفیع صاحب دیوان ۳۸ رساله جواب محمد صادق کرمانی از معنی حضانت ۳۹ رساله جواب محمد علی رشتی ۴۰
رساله جواب محمد رحیم کرمانی در وجود ۴۱ رساله جواب شاهزاده محمد ولی در علی الارض ۴۲ مواقع النجوم

رسالهٔ عمره ... ۴۶ رساله در وجود ذاتی ۴۵ واده ده در حکمت ۴۴ واده ده در اسرار خلقت ۴۳ واده ده در تاثیر نجوم
۴۷ رسالهٔ جواب یوسف کردستانی بن محمد از دو سؤال ۴۸ رسالهٔ جواب از چهار سؤال ۴۹ در قوت وجود
ذاتی و وصفی ۵۰ رساله‌یی در امر یأجوج و مأجوج ۵۱ رسالهٔ جواب از چهار سؤال ۵۲ رسالهٔ جواب از
التفاد سیاهی ۵۳ رسالهٔ جواب بعض از صدر الدین لم یوجد بین الا عداد نسبة میکون شناها ضعفا ۵۴
رسالهٔ جواب ابراهیم خان ۵۵ ارشاد العوام در عقاید ۴ جلد ۵۶ ازهاق الباطل در رد باب شیرازی
۵۷ الزام النواصب ۵۸ تیر شهاب در رد باب خسران مآب ۵۹ رسالهٔ جواب حسن علی تویسرکانی ۶۰
رسالهٔ جواب حسین نایینی ۶۱ رجوم الشیاطین ۶۲ رسالهٔ در باب که امر ناصر الدین شاه نوشته ۶۳ رکن رابع
جواب محمد خان نایب الامر ۶۴ سی فصل جواب محمد باقر قمی ۶۵ رسالهٔ دیگر جواب محمد باقر قمی اصفهانی ۶۶
سلطانیه در نبوت خاصه ۶۷ رسالهٔ جواب سپهدار ۶۸ شهاب ثاقب در رد باب شیرازی ۶۹ رسالهٔ جواب
ظهاب شهید الدوله ۷۰ رسالهٔ در عقاید صوفیه تحفة الالاهی ۷۱ فطرة السلیمه ۷۲ رسالهٔ جواب حاکم جهرمی
شیرازی ۷۳ رسالهٔ جواب سید محمد باقر هندی ۷۴ رسالهٔ جواب محمد جواد قزوینی ۷۵ رسالهٔ جواب
محمد رضا در اعتراض شرح عرشیه ۷۶ رسالهٔ جواب محمد شفیع از دهی ۷۷ رسالهٔ جواب محمود نظام العلماء
لیبین
۷۸ مواعظ ۱۴ مجلس ۷۹ نصرة الدین رد پادری احمق ۸۰ نعیم الابرار ۸۱ هدایة الصبیان ۸۲ هدایة الطالبین
۸۳ رسالهٔ دفع شبهات ۸۴ رسالهٔ جواب از تحیر اثیر ۸۵ رسالهٔ جواب بعض اهل اصفهان ۸۶ ابواب الجنان
در حقوق اخوان ۸۷ طریق النجاة در طریقت ۸۸ چهار رشته در آداب ۸۹ رسالهٔ محمد صادق خان در سلوک
۹۰ وصیت در جواب امان الله خان والی کردستان ۹۱ وصیت حسین جان تبریزی ۹۲ وصیت علی تبریزی
۹۳ وصیت محمد اصفهانی ۹۴ وصیت یحیی نامی ۹۵ وصیت مجهول ۹۶ رسالهٔ الممارزه در آداب سفر
۹۷ البیان در اعجاز قرآن ۹۸ تفسیر سورهٔ حجرات ۹۹ تقویم اللسان در قرائت قرآن ۱۰۰ رسالهٔ قرآن
در اختلاف قراء ۱۰۱ رساله در رسم الخط قرآن ۱۰۲ رسالهٔ شرح حدیثی از کافی ۱۰۳ فایده مختصر در اعجاز
قرآن ۱۰۴ رسالهٔ جواب لطفعلی خان از دو سؤال ۱۰۵ رسالهٔ جواب تفسیر آیتی از قرآن ۱۰۶ رسالهٔ جواب

حدیث نبوی ان القرآن انزل علی سبعة احرف ۱۰۷ فصل الخطاب در فقه ۱۰۸ فصل الخطاب صغیر در اصول
و فروع ۱۰۹ مقتل در احادیث حسین ۱۱۰ رسالهٔ جواب امام جمعهٔ هرات ۱۱۱ بینه در رد [illegible] مسائل اصول
۱۱۲ تصحیح الاخبار در احادیث ۱۱۳ جوامع الکلم در اصول و فروع ۱۱۴ حجة القاطعه اصول فقه ۱۱۵ رسالهٔ
در علم خدا ۱۱۶ درهٔ بیضه در اصول فقه ۱۱۷ سوانح سفر خراسان بیان اصولیین و محدثین ۱۱۸ رسالهٔ حدیث
نبوی ۱۱۹ شرح مناهج سید ابراهیم قزوینی در اصول ۱۲۰ علم الیقین در علم و یقین ۱۲۱ دستور [illegible] ۱۲۲
فائده در اصول ۱۲۳ فائده در علم [illegible] ۱۲۴ فائده در تکلیف ۱۲۵ فائده در امر ۱۲۶ فائده در اصول دین
۱۲۷ فائده در علم قرآن ۱۲۸ فائده در عبد و عملش ۱۲۹ فوائد در اصول فقه ۱۳۰ قواعد در اصول فقه
۱۳۱ مفتاح در اصول ۱۳۲ رسالهٔ در یقین ۱۳۳ رسالهٔ استخاره ۱۳۴ رسالهٔ در مستحاضه ۱۳۵ رسالهٔ تقلید ۱۳۶
رسالهٔ در تقسیم ارث ۱۳۷ جامع در فقه ۱۳۸ رسالهٔ جواب سید حسین بن کاظم رشتی ۱۳۹ رسالهٔ جواب سید حسن
بن کاظم رشتی از مسائل ۱۴۰ رسالهٔ در خمس ۱۴۱ رسالهٔ در رضاع ۱۴۲ رسالهٔ در رد [illegible] ۱۴۳
رسالهٔ جواب شیخ الاسلام کرمانی در وقت ۱۴۴ رسالهٔ صلاة جمعه ۱۴۵ رسالهٔ مسألهٔ صلح زوج ۱۴۶ ضیاء الصبا
در کفارهٔ کبیره ۱۴۷ رسالهٔ در طهارت [illegible] ۱۴۸ رسالهٔ عدد رمضان ۱۴۹ رسالهٔ در عدد رمضان ۱۵۰
عنوان الصواب در استخاره ۱۵۱ نخبة الصلاة ۱۵۲ تذکره در مسائل حج ۱۵۳ رسالهٔ قصر و اتمام ۱۵۴ رسالهٔ
جواب [illegible] در تفویض ۱۵۵ رسالهٔ جواب محمد علی رشتی ۱۵۶ رسالهٔ جواب محمد کریم بن محمد صالح در [illegible]
۱۵۷ رسالهٔ جواب محمود [illegible] در لغز الرغائب ۱۵۸ رسالهٔ جواب محمود بن ابراهیم کلیمی ۱۵۹ ناصریه در جواب [illegible]
[illegible] ۱۶۰ رسالهٔ جواب هدایة الله رضوی ۱۶۱ هدایة العوام در عبادات ۱۶۲ رسالهٔ جواب
بعض علماء از دوازده سؤال ۱۶۳ رسالهٔ جواب بعض اهل احساء ۱۶۴ رسالهٔ جواب از سه سؤال ۱۶۵ رسالهٔ
جواب از اهل یزد ۱۶۶ اذکار الاسبوع در دعا ۱۶۷ طرائف الدعوات ۱۶۸ علاج الارواح ۱۶۹ [illegible] دعاء
۱۷۰ رسالهٔ در عزائم و تعویذات ۱۷۱ جوامع العلاج در طب ۱۷۲ حقائق الطب در طب ۱۷۳ دقائق العلاج
در معالجات ۱۷۴ رسالهٔ جواب زین العابدین طبیب ۱۷۵ ضیاء الصدور در مرایا و مناظر ۱۷۶ [illegible]

صدور نور از منیر ۱۷۶ یاقوت احمر در جواب ملک قم ۱۷۷ رساله در علم دوربین ۱۷۸ رساله در موسیقی
۱۷۹ رساله جواب عبد العلی ادیب الملک ۱۸۰ رساله الشفیعه در معاد و کل ۱۸۱ رساله بنائی ۱۸۲ تقویم
النجوم ۱۸۳ رساله در طلسم و کیمیا در الطلاب . تعزی از آن که تقی زاده نگاشته بود ۱۸۴ رساله ای در علم مرایات ۱۸۵
رساله جواب خسرو خان ۱۸۶ رساله در ساختن ساعتهای آفتابی ۱۸۷ رساله ای در طول و عرض بلاد ۱۸۰۰ شهر را نام
برده ۱۸۸ کشف المجهول در پیدا کردن مجهولات ۱۸۹ میزان در اعمال اسطرلاب ۱۹۰ دو جزوه در حساب ۱۹۱
اصلاح الارواح در تدابیر زیبق ۱۹۲ اصلاح النفوس در تدابیر کبریت ۱۹۳ اصلاح الاجساد در تدابیر اجساد
۱۹۴ بیان الصواب در اکسیر ۱۹۵ توثیق در نوشادر ۱۹۶ جنگ از گوناگون ۱۹۷ رجزیه در زیبق ۱۹۸ رساله ای
در شوره ۱۹۹ عین الیقین در تجارب خود ۲۰۰ فصول در علم طب ۲۰۱ کشف الاسرار در شرح شوره ۲۰۲ مجموعه در عطریات
۲۰۳ رساله جواب محمد نجار ۲۰۴ مرآة الحکمة در اکسیر ۲۰۵ رساله در صناعت ۲۰۶ اسرار النقط در رمل ۲۰۷ تأویل
الاحادیث در تعبیر خواب ۲۰۸ رساله ای در تولید اشکال رمل ۲۰۹ رساله تحقیقات در فال نخود ۲۱۰ رساله
خطوط در ماسه ۲۱۱ مرآة المنیرة در الواح ۲۱۲ رساله عزیز زمان در خواب ۲۱۳ نامه در برهان تغییر مربع
۲۱۴ الهدی در نماز ۲۱۵ تبصره در صرف عربی ۲۱۶ تذکره در نحو عربی ۲۱۷ تعلیم الکتاب در خط نویسی ۲۱۸ تقلید
الکاتب در املاء نویسی ۲۱۹ حلول الصرف ۲۲۰ دیوان مراثی ۲۲۱ رساله صرف و نحو فارسی ۲۲۲ مثنوی در اقتدار
۲۲۳ رساله جواب ابوالحسن ش قندهاری ۲۲۴ رساله جواب آقا علی اصفهانی ۲۲۵ رساله جواب ابی القاسم
نفشی ۲۲۶ رساله جواب احمدی تنگ کشی از ۱۸ سؤال ۲۲۷ رساله جواب امان الله دای / دهقان ۲۲۸ رساله جواب
جواد / بلالی ۲۲۹ رساله جواب سید حسن اصفهانی ۲۳۰ رساله جواب سید حسن اصفهانی ۲۳۱ رساله جواب حسن
مراغی ۲۳۲ رساله جواب حسن مراغه‌ای ۲۳۳ رساله جواب حسن یزدی ۲۳۴ رساله جواب رضای سلطان ۲۳۵ چند
مسئله کنگرلی ۲۳۶ رساله جواب زین العابدین شیرازی ۲۳۷ رساله جواب سلیمان خان افشار ۲۳۸ رساله جواب
عباس ملک آرا ۲۳۹ رساله جواب نواب عباس میرزا ۲۴۰ رساله جواب عبد الله اصفهانی ۲۴۱ رساله جواب عبد العلی
بحرانی ۲۴۲ رساله جواب عبد العلی طبسی ۲۴۳ رساله جواب عبد الکریم کوهبنانی ۲۴۴ رساله جواب عبد الکریم

گو صفانی(?) از دو سؤال ۲۴۵ رسالهٔ جواب علی نکی رشتی ۲۴۶ رسالهٔ جواب علی اکبر لاری ۲۴۷ رسالهٔ جواب علی
نقی هندی ۲۴۸ رسالهٔ جواب غلام شاه خان والی کردستان(?) ۲۴۹ کشکول در تقلید(?) ۲۵۰ رسالهٔ جواب محمد بن عبد الله(?)
اصفهانی ۲۵۱ رسالهٔ جواب محمد مهدی(?) ۲۵۲ رسالهٔ جواب محمد کمال آبادی ۲۵۳ رسالهٔ جواب محمد قره داغی ۲۵۴
رسالهٔ جواب محمد بحرانی ۲۵۵ رسالهٔ جواب محمد جعفر کازرونی ۲۵۶ رسالهٔ جواب محمد جعفر قزوینی ۲۵۷ رسالهٔ جواب
محمد جواد قزوینی ۲۵۸ رسالهٔ جواب محمد صادق از آیابی(?) ۲۵۹ رسالهٔ جواب محمد صادق از حسابی(?) ۲۶۰ رسالهٔ جواب
محمد علی رشتی از سه سؤال ۲۶۱ رسالهٔ جواب محمد علی دوانی از ۷ سؤال ۲۶۲ رسالهٔ جواب محمد علی رشتی ۲۶۳
رسالهٔ جواب محمود اصفهانی ۲۶۴ رسالهٔ جواب سید مصطفی کازرونی ۲۶۵ ملتقطات در فروع آثار خود ۲۶۶
رسالهٔ جواب سعیدی خراسانی از ۲۵ سؤال ۲۶۷ رسالهٔ جواب سعدی طبرستانی ۲۶۸ رسالهٔ جواب سید هدایة
الدین محمد سعید ۲۶۹ رسالهٔ هرانیه(?) ۲۷۰ رسالهٔ جواب بعض اهل تهران ۲۷۱ رسالهٔ جواب بعض طلاب
از شش سؤال ۲۷۲ رسالهٔ در حقیقت حج(?) ۲۷۳ رسالهٔ جواب آنکه چرا زن اول پیامبر بیوه بود.

محمد بن حسن حرّ عاملی — (۱۰۳۳ — ۱۱۰۴ هـ) بن علی بن حسین. از محدثین جعفری بود. زادگاهش از مشغره
او یکی(?) از جبل عامل شب آدینه هشتم رجب از سال مذکور و در بیست و یکم رمضان از سال مذکور در مشهد الرضا
درگذشت و در صحن نزدیک مدرسه میرزا جعفر به خاک رفت. گورش را مکرر دیده بودم. از پدرش شیخ حسن و عمش
شیخ محمد و جد مادرش شیخ عبد السلام بن محمد و دائی پدرش شیخ علی بن محمود و شیخ حسین ظهیر و شیخ زین الدین
بن محمد بن حسن بن زین الدین شهید ثانی دانش آموخت. دو بار سفر حج کرد و سفری به عراق رفت و از آنجا
به خراسان و در مشهد ساکن شده و در آنجا شیخ الاسلام و قاضی گردید. از سید میرزای جزائری و شیخ علی سبط
و شیخ محمد باقر مجلسی روایت میکند و مجلسی نیز از او.

آثار وی ۱ کتاب اثبات الهداة ۲ کتاب الاثنی عشریة در رد صوفیه ۳ کتاب الاجازات ۴
کتاب احوال الصحابه ۵ کتاب الاربعین حدیث ۶ کتاب ارجوزه در ارث ۷ کتاب ارجوزه در زکات
۸ کتاب ارجوزه در هندسه ۹ کتاب امل الآمل در تراجم علماء جبل عامل ۱۰ کتاب الایقاظ من الهجعة

در رجعت ۱۱ کتاب بدایة الهدایه در فقه ۱۲ کتاب تحریر رسائل الشیخ مکمل رسائل الشیخ ۱۳ کتاب تذکرة
المتبحرین در علماء متأخرین ۱۴ کتاب التنبیه در تنزیه امامان تسیوا از سهو و نسیان ۱۵ کتاب تواتر القرائة
۱۶ کتاب الجواهر السنیه ۱۷ کتاب دیوان شعر مشتمل بر هزار بیت ۱۸ کتاب صحیفه ثانیه سجادیه ۱۹ کتاب الفصول
المهمه در اصول ائمه ۲۰ کتاب الفوائد الطوسیه ۲۱ کتاب کشف التعمیه فی حکم التسمیه ۲۲ کتاب رسائل الشیخ
۳ مجلد. از اشعار اوست:

تفضل الفتى بالفضل والاحسان — والجود خير الوصف للانسان

اوليس ابراهيم لما اصبحت — امواله وقفا على الضيفان

حتى اذا افنى اللهى اخذ ابنه — فدنى به للذبح والقربان

ثم ابتغى النمرود احراقه — فسخى بمهجته على النيران

بالمال جاد وبابنه وبنفسه — وبقلبه للواحد الديان

اضحى خليل الله جل جلاله — ناهيك فضلا خلة الرحمن

صح الحديث به فيا لك رتبة — تعلو باخمصها على التيجان

محمد بن علی حرز الدین النجفی — (۱۲۷۳ - ۱۳۶۵ هـ) از فقهای مدرسین نجف بود. متولد و منشأ او
نجف بسال مذکور. تحصیلاتش نزد شیخ ابراهیم غرّاوی و شیخ محمد فاضل ایروانی و شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ
حبیب الله رشتی و سید محمد شربیانی و شیخ محمد حسن مامقانی و شیخ محمد طه نجف و شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ
حسین خلیلی و شیخ لطف الله مازندرانی و شیخ هادی تهرانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و شیخ رضا همدانی. از
بسیاری از علماء اجازه روایت و اجتهاد داشت و به بسیاری اجازه داده است. روز پنجشنبه غرهٔ جمادی الاولی
از سال مذکور به سن نود و سه سالگی در نجف درگذشت و در مقبرهٔ خاصهٔ خود که جلو در سرای مسکونش بود به خاک
رفت. فرزندش شیخ علی بر وی نماز گزارد.

آثار وی: ۱ کتاب معارف الرجال در تراجم مطبوع ۲ کتاب الاحتجاج در کلام شش مجلد ۳ کتاب الاحتجاج

علی الکاذبین بر فی از معلم الثانی عربی و برخی فارسی ٤ کتاب الاسلام والایمان ٥ کتاب الامامه
٦ کتاب العقیده ٧ کتاب مراقبة المعارف در قبور علماء ٨ کتاب النوادر ١١ مجلد ٩ کتاب الفوائد
الرجالیه دو مجلد ١٠ کتاب قواعد الرجال و فوائد المقال در احوال روات ١١ کتاب القواعد الفقهیه ٣ مجلد
١٢ کتاب قواعد الاحکام ٣ مجلد ١٣ کتاب المسائل در فقه ٣ مجلد ١٤ کتاب المسائل والوصیه ٢ مجلد ١٥
کتاب الطهارة وانواعها ٢ مجلد ١٦ کتاب المسائل النحویه در علوم عقلی و نقلی ١٧ کتاب الصلاة والصوم
والزکاة والخمس ١٨ کتاب احکام الموتی ١٩ کتاب نجاة الداعین ٣ مجلد عربی و فارسی ٢٠ کتاب بعضا در
الاصول ٢ مجلد در اصول ٢١ کتاب جامع الاصول ٢٢ کتاب تقریرات فی الاصول ٢٣ کتاب ایضاح التوضیح
شرح تحریر خواجه نصیر الدین ٢٤ کتاب الطب واساس العلاج ٢٥ کتاب شرح قواعد الطب ٢٦ کتاب الفوائد
در طب یونانی فارسی ٢٧ کتاب فهرست الاورصاد از ٩ ذی الحجه ١٣٢٤ هجری آغاز کرده ٢٨ کتابی در تاریخ و اد
٢٩ کتاب دقایق الاثر ٣٠ کتاب اربعین حدیث ٣١ کتاب الحکام العرفیه ٣٢ کتاب قواعد اللغات
٣٣ کتاب شرح دائره هندیه ٣٤ رساله‌ای در تحقیق عددی ٣٥ رساله‌ای در حقایق و موازین و مساحات
٣٦ رساله‌ای در فضل قرآن به دعاء ٣٧ رساله‌ای در اعجاز و معجزه ٣٨ رساله‌ای در آداب معلم و متعلم ٣٩ کتاب
تعلیقه بر قوانین ٤٠ تعلیقه بر رسائل ٤١ رساله‌ای بنام مفتاح النجاة برای مقلدین ٤٢ رساله‌ای بنام مفتاح
النجاح برای مقلدین ٤٣ دیوان شعر . معارف الرجال دیده شود ، ج ١ . شیخ علی خطیب بازی در سوگش گفته :

و ذوی کل الدین الحنیف لموته | و تعطلت احکام شرع احمد
و ملائک الرحمان حزنا ارخوا | هدم تقی اعتقاد محمد

محمد بن خلیل طبیب طیلی — (١٢٣٣ — ١٢٨٣ ه) از اطبای کعب بود و از فرزندان میرزا خلیل طبیب
تهرانی تعبد که بایران رفت و در تهران ساکن شد . به سال مذکور در آنجا درگذشت . فرزندانش : میرزا عبد الرحیم
میرزا محمد کاظم طبیب معروف به حافظ الصحه میرزا عبد الوهاب فخر الاطباء . ظاهرا میرزا عبد الوهاب از اطباء
دربار ناصر الدین شاه قاجاری بود .

محمد بن رحیم طبیب نجفی – (... – ۱۳۲۹ هـ) از اطبای نجف بود. مردم نجف وی را به مهارت در طبابت می ستودند. نقل است مردی در حضور مستان الشکرانی ذره خرد بود و دو را ماحات و خود و دورهای آن را ببینند الله نجفی دو زاده امروز با شرف بزرگ با فتنه نزد صاحب ترجمه رفته خود را درمان داد و گفت دیده گوسفندی را بر سر وی را بر هفته گذارد بر سر وی او حکم نیلی مه از چند وقت برد آنچه دیدند دیده از دو دیده شده چند بار این عمل را تکرار کرد بیمار مشرف به هلاکت شده است برداشت.

محمد بن حسین رضی موسوی – (۳۵۹ – ۴۰۶ هـ) کنیه‌اش ابوالحسن و نامش رضی از دانایان جعفری بود و ساکن بغداد. زاده‌ جاش در آنجا به سال مذکور. از شیخ ابی اسحاق ابراهیم بن احمد مالکی و ابن سیرافی شافعی و شیخ معتبر بغدادی و شیخ ابوالفتح عثمان بن جنی و شیخ علی بن عیسی ربعی و شیخ ابوعبدالله محمد بن عمران و قاضی عبدالجبار معتزلی و شیخ ابوحفص کنانی دانش فرا گرفت. سید رضی به پنج واسطه به امام موسی بن جعفر می‌رسد. او در پنجشنبه ششم محرم سال مذکور در بغداد به سن ۴۷ سالگی درگذشت و جنازه‌اش را به کربلا در سمت بالای سر حضرت حسین در خاک کرده‌اند. گوری که در کاظمین برای او ساخته‌اند حقیقت ندارد.

آثارش: ۱ کتاب اخبار قضاة بغداد ۲ کتاب انتخاب یا منتخب شعر ابن الحجاج بالحسبه من شعر ابن الحجاج ۳ کتاب انشراح الصدر در منتخبات اشعار ۴ کتاب تعلیق الایضاح که حاشیه ایضاح ابی علی فارسی است ۵ کتاب تعلیق خلاف الفقهاء ۶ کتاب تفسیر قرآن کریم ۷ کتاب تلخیص البیان عن مجازات القرآن الکریم ۸ کتاب الحسن من الشعر ۹ کتاب التعلیق ۱۰ کتاب الحسن من شعر الحسین ۱۱ کتاب حقائق التنزیل ۱۲ کتاب الخصائص یا خصائص الائمه ۱۳ کتاب دیوان شعر رضی ۱۴ کتاب الرسائل ۱۵ کتاب الزیادات فی شعر ابی تمام ۱۶ کتاب طیف الخیال که مطبوع است ۱۷ کتاب ما دار بینه و بین ابی اسحق الصابی من الرسائل که سه جلد است ۱۸ کتاب المتشابه فی القرآن یا متشابه القرآن ۱۹ کتاب مجازات الآثار النبویه مطبوع ۲۰ کتاب مجازات الحدیث ۲۱ کتاب مجازات القرآن ۲۲ کتاب المجازات النبویه ۲۳ کتاب مختار شعر الصابی ۲۴ کتاب معانی القرآن ۲۵ کتاب منتخب الشعر ۲۶ کتاب نهج البلاغه و خطبه‌های ...

و کلمات حضرت علی است. علی بن الحسین علم الهدی در رثای برادر خود رضی گفته است:

یا للرجال لفجعة جذّت یدی — وودت لو ذهبت علیّ برأسی

ما زلت احذر وقعها حتی اتت — فحسوتها فی بعض ما انا حاسی

ومطلتها زمناً فلما صممت — لم یثنها مطلی وطول مکاسی

از اشعار اوست:

اشتر العزّ بما شئت فما العزّ بغال — بالقصار الصفر ان شئت او السمر الطوال

لیس بالمغبون عقلاً من شری عزّاً بمال — انما یدخر المال لاثمان المعالی

محمد بن علی بابویه قمی — (۳۰۶-۳۸۱ ه) بن حسین بن موسی بن بابویه قمی کنیه‌اش ابوجعفر و مشهور به ابن بابویه و صدوق از فقهاء و محدثین شیعی بود و زادگاهش در خراسان قم به سال مذکور بود بغداد و ری ساکن شد و در همانجا درگذشت. گورش در ری است. [illegible] نوشته‌اند و در حقه قریب [illegible] که چاپ شده تمام برده‌ام. برخی از روات او: ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن حمزة بن عمار الحافظ ابوالحسن ابراهیم بن هارون الهیتی ابو منصور احمد بن ابراهیم بن بکر الخوزی احمد بن ابراهیم بن الولید السلمی

آثارش: ۱ کتاب التوحید ۲ کتاب النبوة ۳ کتاب اثبات الوصیة لعلی ۴ کتاب اثبات خلافته ۵ کتاب اثبات النص علیه ۶ کتاب اثبات النص علی الائمة ۷ کتاب المعرفة فی فضل النبی و علی والحسن والحسین ۸ کتاب مدینة العلم ۹ کتاب المقنع فی الفقه ۱۰ کتاب العروض علی المجالس ۱۱ کتاب علل الشرایع ۱۲ کتاب ثواب الاعمال ۱۳ کتاب عقاب الاعمال ۱۴ کتاب الاوائل ۱۵ کتاب الاواخر ۱۶ کتاب الاوامر ۱۷ کتاب المناهی ۱۸ کتاب الفرق ۱۹ کتاب خلق الانسان ۲۰ کتاب الرسالة الاولی فی الغیبة ۲۱ کتاب الرسالة الثانیة ۲۲ کتاب الرسالة الثالثة ۲۳ کتاب الرسالة فی ارکان الاسلام ۲۴ کتاب المیاه ۲۵ کتاب السؤال ۲۶ کتاب الوضوء ۲۷ کتاب التیمم ۲۸ کتاب الاغسال ۲۹ کتاب الحیض والنفاس ۳۰ کتاب نوادر الوضوء

٣١ كتاب فضل الصلاة ٣٢ كتاب فرائض الصلاة ٣٣ كتاب تفسير المصابيح ٣٤ كتاب مواقيت الصلاة
٣٥ كتاب فرض الصلاة ٣٦ كتاب الجمعة والجماعة ٣٧ كتاب السهو ٣٨ كتاب الصلوات سوى الخمس ٣٩
كتاب نوادر الصلاة ٤٠ كتاب الزكاة ٤١ كتاب الخمس ٤٢ كتاب حق الجيران ٤٣ كتاب الجزية ٤٤ كتاب
فضل المعروف ٤٥ كتاب فضل الصدقة ٤٦ كتاب الصوم ٤٧ كتاب الفطرة ٤٨ كتاب الاعتكاف ٤٩ كتاب
جامع الحج ٥٠ كتاب جامع علل الحج ٥١ كتاب جامع تفسير المنزل في الحج ٥٢ كتاب جامع الحج للانبياء ٥٣
كتاب جامع حج الائمة ٥٤ كتاب جامع فضل الكعبة والحرم ٥٥ كتاب جامع آداب المسافر للحج ٥٦ كتاب جامع
فرض الحج والعمرة ٥٧ كتاب جامع خبر الحج ٥٨ كتاب ادعية الموقف ٥٩ كتاب الزوفان ٦٠ كتاب المدينة
وزيارة قبر النبي والائمة ٦١ كتاب جامع نوادر الحج ٦٢ كتاب زيارات قبور الائمة ٦٣ كتاب النكاح
٦٤ كتاب الوصايا ٦٥ كتاب الوقف ٦٦ كتاب الصدقة والنحل والهبة ٦٧ كتاب السكنى والعمرى ٦٨
كتاب الحدود ٦٩ كتاب الديات ٧٠ كتاب المعايش والمكاسب ٧١ كتاب التجارات ٧٢ كتاب العتق
والتدبير والمكاتبة ٧٣ كتاب القضايا والاحكام ٧٤ كتاب اللقايا والسلام ٧٥ كتاب صفات الشيعة
٧٦ كتاب اللعان ٧٨ كتاب الاستسقاء ٧٩ كتاب في زيارة موسى ومحمد ٧٠ كتاب جامع زيارة الرضا
٧١ كتاب في تحريم الفقاع ٧٢ كتاب المتعة ٧٣ كتاب الرجعة ٧٤ كتاب الشعر ٧٥ كتاب معاني الاخبار
٧٦ كتاب السلطان ٧٧ كتاب مصادقة الاخوان ٧٨ كتاب فضائل جعفر الطيار ٧٩ كتاب فضل العلوية
٨٠ كتاب الملاهي ٨١ كتاب السنة ٨٢ كتاب في عبد المطلب وعبد الله وابي طالب ٨٣ كتاب في
زيد بن علي ٨٤ كتاب الفوائد ٨٥ كتاب الابانة ٨٦ كتاب الهداية ٨٧ كتاب الضيافة ٨٨ كتاب
التاريخ ٨٩ كتاب علامات آخر الزمان ٩٠ كتاب فضل الحسن والحسين ٩١ كتاب رسالة في شهر رمضان
جواب رسالة وردت في شهر رمضان ٩٢ كتاب المصابيح – المصباح الاول ذكر من روى عن النبي
من الرجال ٩٣ المصباح الثاني ذكر من روى عن النبي من النساء ٩٤ المصباح الثالث ذكر من روى
عن علي ٩٥ المصباح الرابع ذكر من روى عن فاطمة ٩٦ المصباح الخامس ذكر من روى عن ابي محمد الحسن

٩٧ المصباح السابع ذكر من روى عن علي بن الحسين ٩٨ المصباح الثامن ذكر من روى عن ابي جعفر
محمد بن علي ٩٩ المصباح التاسع ذكر من روى عن ابي عبد الله الصادق ١٠٠ المصباح العاشر ذكر من
روى عن موسى بن جعفر ١٠١ المصباح الحادي عشر ذكر من روى عن ابي الحسن الرضا ١٠٢ المصباح الثاني
عشر ذكر من روى عن ابي جعفر الثاني ١٠٣ المصباح الثالث عشر ذكر من روى عن ابي الحسن علي بن محمد ١٠٤
المصباح الرابع عشر ذكر من روى عن ابي محمد الحسن بن علي ١٠٥ المصباح الخامس عشر ذكر الرجال الذين خرجت
اليهم التوقيعات ١٠٦ كتاب المواعظ ١٠٧ كتاب الرجال المختارين من اصحاب النبي ١٠٨ كتاب زهد النبي
١٠٩ كتاب زهد علي ١١٠ كتاب زهد فاطمة ١١١ كتاب زهد الحسن ١١٢ كتاب زهد الحسين ١١٣ كتاب زهد علي
بن الحسين ١١٤ كتاب زهد ابي جعفر ١١٥ كتاب زهد الصادق ١١٦ كتاب زهد ابي ابراهيم ١١٧ كتاب زهد الرضا
١١٨ كتاب زهد ابي جعفر الثاني ١١٩ كتاب زهد ابي الحسن علي بن محمد ١٢٠ كتاب زهد ابي محمد الحسن بن علي
١٢١ كتاب اوصاف النبي ١٢٢ كتاب دلائل الائمة ومعجزاتهم ١٢٣ كتاب الروضة ١٢٤ كتاب نوادر الفضائل
١٢٥ كتاب الحمائل ١٢٦ كتاب امتحان المجالس ١٢٧ كتاب غريب حديث النبي وعلي ١٢٨ كتاب الخصال ١٢٩
كتاب مختصر تفسير القرآن ١٣٠ كتاب اخبار سلمان وزهده وفضائله ١٣١ كتاب اخبار ابي ذر وفضائله ١٣٢
كتاب التقية حذو النعل بالنعل ١٣٣ كتاب نوادر الطب ١٣٤ كتاب جوابات مسائل الواردة عليه من واسط
١٣٥ كتاب الاوائل ١٣٦ كتاب جوابات مسائل الواردة من قزوين ١٣٧ كتاب جوابات مسائل وردت
من مصر ١٣٨ كتاب جوابات مسائل وردت من البصرة ١٣٩ كتاب جوابات مسائل وردت من الكوفة ١٤٠
كتاب جواب مسألة وردت عليه من المدائن في الطلاق ١٤١ كتاب العلل غير مبوب ١٤٢ كتاب فيه ذكر
من لقيه من اصحاب الحديث وعن كل واحد منهم حديث ١٤٣ ذكر المجلس الذي جرى له بين يدي ركن الدولة
١٤٤ ذكر مجلس آخر ١٤٥ ذكر مجلس ثالث ١٤٦ ذكر مجلس رابع ١٤٧ ذكر مجلس خامس ١٤٨ كتاب الحذاء والخف ١٤٩
كتاب الحج ١٥٠ كتاب علل الوضوء ١٥١ كتاب الشورى ١٥٢ كتاب اللباس ١٥٣ كتاب المسائل ١٥٤ كتاب الخلف
١٥٥ كتاب فضل العلم ١٥٦ كتاب المولدات ١٥٧ كتاب مسائل الوضوء ١٥٨ كتاب مسائل الصلاة ١٥٩

کتاب مسائل الزکاة ۱۶۰ کتاب مسائل الخمس ۱۶۱ کتاب مسائل الوصایا ۱۶۲ کتاب مسائل المواریث
۱۶۳ کتاب مسائل الوقف ۱۶٤ کتاب مسائل النکاح ثلاثة عشر کتابا ۱۶٥ مسائل الحج ۱۶۶ کتاب
مسائل العقیقة ۱۶۷ کتاب مسائل رضاع ۱۶۸ کتاب مسائل الطلاق ۱۶۹ کتاب مسائل الدیات ۱۷۰ کتاب
مسائل الحدود ۱۷۱ کتاب ابطال الغلو والتقصیر ۱۷۲ کتاب اسرار المکتوم الی الوقت المعلوم ۱۷۳
کتاب المختار بن ابی عبیدة ۱۷٤ کتاب الناسخ والمنسوخ ۱۷٥ کتاب جواب مسألة نیسابور ۱۷۶ کتاب رسالة
الی ابی محمد الفارسی فی شهر رمضان ۱۷۷ کتاب الرسالة الثالثة الی اهل بغداد فی معنی شهر رمضان ۱۷۸
کتاب ابطال الاختیارات واثبات النص ۱۷۹ کتاب المعرفة بالرجال البرقی ۱۸۰ کتاب مولد علی
۱۸۱ کتاب مصباح المصلی ۱۸۲ کتاب مولد فاطمة ۱۸۳ کتاب الجمل ۱۸٤ کتاب تفسیر القرآن ۱۸٥ کتاب
جامع اخبار عبد العظیم بن عبد الله الحسنی ۱۸۶ کتاب تفسیر قصیدة فی اهل البیت. نجاشی گفته: مرا اجازه
داد به همه کتابهایش و من بر او خواندم بعضی از آنها را. پدرم علی بن احمد بن العباس النجاشی هم گفت: مرا اجازه
داد به همه کتابهایش چون از او به بغداد شنیدم.

محمد بن مهدی خالصی — (۱۳۰۸ — ۱۳۸٥ ه) از فقهای روشن اندیشه اسلام است. پدرش شیخ
مهدی خالصی از پیشوایان جعفری بود. زادگاه شیخ محمد کاظمین، به سال مذکور اتفاق افتاده. از شیخ مهدی
مراغی و شیخ عبدالحسین نوه مؤلف کتاب مقابس و شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ محمد تقی شیرازی و دیگران فقه را
آموخت. در جنگ اول جهانی مجاهدات بسیاری در راه استقلال عراق کشیده و سرانجام نفی او از عراق
شد و در سال ۱۳٤۲ ه ق مدت سی سال ساکن ایران بود و اکنون دوباره به کاظمین مهاجرت کرده ساکن
شد. در فضل و کمال او اتفاق است، خالصی‌زاده در حالات خود نوشته و به فارسی در ایران چاپ شده
برای تفصیل به آن بازگشت شود.

آثارش ۱ کتاب المعارف المحمدیة در ۱۲۰ کلمه مطبوع در مصر ۲ کتاب تشیید مطبوع به بغداد ۳ کتاب الکلمة
الجلیة در مقابله بیان قوانین فقهیه و قوانین موضوعه ٤ کتاب شرح القواعد در فقه ٥ کتاب معراج

الرسول الاکرم من فارسی مطبوع به تهران ۶ کتاب نظام حافظ فارسی ۷ کتاب اسرار المعراج مطبوع به بغداد ۸ کتاب الوصیة فی دار البوار مطبوع ۹ کتاب حاشیه بر کتاب ملاها ابوی زرانوی مطبوع به ایران ۱۰ کتاب الاحتراز عن معرفة بابت حسن الایجاز در اثبات اعجاز قرآن مطبوع به تهران ۱۱ کتاب تفسیر کلام الله در ۲۲ مجلد و غیر از اینها که نظم و نثر هم نوشت.

محمد بن علی احسائی - (- ۹۵۰ ه) بن ابراهیم بن ابی جمهور، معروف به ابن ابی جمهور احسائی زادگاهش در هجر. سال تولد و مرگش را درست نمیدانیم بهر حال در ۹۵۰ می زیسته. از شیخ علی بن هلال جزائری و شیخ شرف الدین حسن بن قتال فرزدی خادم مرقد حضرت علی روایت می کند و گویند: در دوری در مشهد رضا در سرای سید محسن بن محمد تقی مشهدی با عالم هروی در شیوه گری مناظره کرده بود و در نامهٔ دانشوران جمع آن را آورده.

آثارش: ۱ کتاب العوالی اللئالی ۲ کتاب الدرر اللئالی ۳ کتاب الاحادیث الفقهیة ۴ کتاب المجلی ۵ کتاب معین المعین ۶ کتاب شرح الفیه شهید اول ۷ کتاب شرح باب حادی عشر ۸ کتاب زاد المسافرین در اصول دین ۹ کتاب کشف البراهین ۱۰ کتاب کاشفة الحال عن احوال الاستدلال ۱۱ کتاب الهادی

محمد بن عبد الوهاب قزوینی - (۱۲۹۴ - ۱۳۶۸ ه) از دانایان ایران در عصر حاضر بود. در ادب و علوم دینی و زبان خارجی هنرمندی داشت. بسیاری از کتب و متون فارسی را تصحیح و به چاپ رسانید. زادگاهش تهران بود. سپس مدتی در اروپا ساکن شد. او در زندگی و اول جنگ دوم جهانی باز به ایران آمد و در تهران ماندگار شد. به سال یاد شده در تهران درگذشت.

آثارش: ۱ کتاب مقالات قزوینی ۲ تصحیح کتاب چهار مقالهٔ سمرقندی ۳ تصحیح کتاب لباب الالباب عوفی ۴ تصحیح کتاب سیاست نامهٔ نظام الملک طوسی ۵ تصحیح کتاب جهانگشای جوینی.

محمد بن عبد النبی نیشابوری - (۱۱۷۸ - ۱۲۳۲ ه) بن عبد الصانع بن محمد مؤمن بن علی اکبر بن

نورالدین علی بن محمد طاهر بن فضل علی بن شمس الدین محمد وزیر جوینی بن شمس الدین بن ابی القاسم بن ابی
المعالی عبد الملک بن ابی محمد عبدالله بن ابی یعقوب یوسف بن عبدالله بن محمد بن حیویه جوینی شافعی معروف
به میرزا محمد اخباری. چنانکه از این سلسله نسب برمی‌آید، نسب او از دودمان امام ابوالمعالی جوینی شافعی بود، لیکن
خود از بزرگان مذهب جعفری بوده، در کتاب ضیاء المتقین در رد اصولیین حالات خود را چنین نوشته و در
کتاب رجالش گفته: محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع ابو احمد معروف به محدث اخباری استرابادی
نیشابوری حالاً هندی مولداً شاهدی نزیلاً مصنف این کتاب - او را آگاهی بسیار است در کلام و الا
و حدیث و فقه و اصول و علم تطبیق و معارف و لطائف. روز یازدهم ذی القعده سال ۱۱۷۸ هـ
در مهاجرت از دار هند برای زیارت و تحصیل به سال ۱۱۹۸ هـ و مجاور نجف نزد علماً / علمائی کاظمین
به بغداد عزیمت او را هشت و کتاب است در فنون عقلیه و نقلیه و مشهورترین آنها از این قرار است:
آثارش: ۱ کتاب تسلیة القلوب الحزینة مانند کشکول و سفینه در ده مجلد ۲ کتاب البلیغ در اثبات امامت
امامان دوازده ۳ کتاب منیة المرتاد در ذکر نفاة الاجتهاد ۴ کتاب کلیات الرجال ۵ کتاب تقویم الرجال
۶ کتاب دوائر العلوم و جداول الرسوم ۷ کتاب مصادر الانوار در اجتهاد و اخبار ۸ کتاب فتح الباب
الی الحق والصواب ۹ کتاب الشهاب الثاقب ۱۰ کتاب میزان التمییز در علم عزیز ۱۱ کتاب ذخیرة الالباب
الی کل علم نجیب ۱۲ کتاب فصل الخطاب در نقض مقالات ابن عبدالوهاب ۱۳ کتاب حصن الثور
من شاهق الطهور ۱۴ کتاب صارم البتار لقطع الفجار و رد الاشرار سه مجلد ۱۵ کتاب المائدة علی آنک
در رد بر نصاری ۱۶ کتاب التحفة در ابواب الفقه تا آخر دیات ۱۷ رسالة تجلی الانوار ۱۸ رسالة
تجلی الحق ۱۹ رسالة برهان ۲۰ رسالة نجم الولایة ۲۱ رسالة تحفی الحقیق ۲۲ رسالة الحجة الباهرة
علی من نفی ... ۲۳ رسالة کشف القناع عن دعوی الاجماع ۲۴ رسالة برهان در تکلیف و نیاه
۲۵ رسالة الحجر الملقم ۲۶ رسالة حقیقة امر بین امرین و حقیقة الانسان ۲۷ رسالة حقیقة الشهود در
معرفت معبود ۲۸ رسالة حرز الحواس ۲۹ رسالة النور المقذوف ۳۰ رسالة الطهر الفاصل

۳۱ رسالة الدر النضید ۳۲ رسالة المفرده ۳۳ دیوان شعر عربی ۳۴ دیوان شعر فارسی ۳۵ رسالة
حسن الارتقاء ۳۶ رسالة خوة الشاربه ۳۷ رسالة نشر الاخوان در مسألهٔ غلیان ۳۸ رسالة نقد الفقها
در وصو فیه ۳۹ رسالة تحفة العجول ۴۰ رسالة انموذج المرتاضین ۴۱ رسالة الاعتذار ۴۲ کتاب الامین
۴۳ کتاب انساب النبی ۴۴ کتاب موارد الرشاد ۴۵ کتاب فراس العقول ۴۶ کتاب تاج الاساس
در اصول ۴۷ رسالة منیة العظیم.

از آثار وی: کتابخانه خانان است که آنرا وقف بر دوستان امام دوازدهم تعیین کرده و بنا بر این در تهران است
و معاصر با مظفر جلال الدین شاه گورکانی معروف به شاه عالم تیموری هندی و فرزندش ملک محمد اکبر دوم
و ملک مصطفی محمود عثمانی و با ایران آمد در زمان دولت محمد خان قاجار و فتحعلی شاه قاجار و از زمان رحلتش
تاکنون چهل سال گذشته. در سال مذکور به فتوای فقهای جعفری در کاظمین کشته شد و در برجسته‌ترین است که
در راه بغداد است. و کان رفت سبب کشته شدنش آن بود که به فقهای اصولی ناسزا می‌گفته و ایشان را
هم گمراه معرفی می‌کرده است.

محمد بن طاهر سماوی – (۱۲۹۲–۱۳۷۰ ه) مشهور به قاضی سماوی، سماوه نام محلی است از اطراف
کوفه. زاده شد بین آنجا روز ۲۷ ذی الحجه از سال مذکور. در سال ۱۳۰۴ برای تحصیل به نجف آمد و در مدرسهٔ
معتبر که اکنون معروف به مدرسهٔ کاشف الغطاء است ساکن شد و از شیخ بکر بن احمد بغدادی و شیخ عبدالله
بن معتوق و شیخ حبیب الله نجف آبادی معروف به ذی الفنون و شیخ محمد باقر اصطهباناتی مقتول و شیخ
محمد رضا اصفهانی مسجد شاهی و شیخ علی بن شیخ باقر جواهری و شیخ حسن بن شیخ محمد حسن مؤلف جواهر و شیخ
محمد حسن مامقانی و شیخ شریعت اصفهانی و سید محمد هندی و سید حسن صدر الدین کاظمی و دیگران درس
آموخت و اجازهٔ روایت و اجتهاد گرفت. در سال ۱۳۲۲ به سماوه بازگشت و تا سال ۱۳۳۰ ه
در آنجا به جای پدرش منصب قضا عهده‌دار بود و از این سال دولت عثمانی او را قاضی رسمی در نجف قرار داد
سی سال بیان قضا و تمیز شرعی موظف بود و بعداً ساکن نجف شد و در روز دوم محرم از سال مذکور در کوفه درگذشت

دم او ادنی را به نجف آورد و سید کمال حقی کشف برادر خود را از دو در نجف و دوم از ایران سید کاظم حسینی به فلک رفت.

آثارش: ۱ کتاب حاشیه بر تحفة الوردیه ۲ کتاب الکواکب السماویة شرح قصیدة فرزدق ۳ کتاب ابصار العین در انصار الحسین ۴ کتاب ظرافة الاحلام در منام ۵ کتاب الطلیعة الی شعراء الشیعة سه جلد ۶ کتاب لمع البلغاء در نحو ۷ کتاب الترصیف در تصریف ۸ کتاب نظم السمط در علم خط ۹ کتاب البلغة در بلاغت ۱۰ کتاب مناهج الوصول در علم اصول ۱۱ کتاب فرائد الاسلاک در افلاک ۱۲ کتاب غنیة الطلاب در اصطرلاب ۱۳ کتاب قرط السمع در ربع مجیب ۱۴ کتاب شارق التمثین در طب و الاحص در منطق که از اسم آن پیدا است مقصود ما از نقل اسامی مؤلفات این کتاب است ۱۵ کتاب عنوان الشرف در تاریخ النجف منظومه در ۱۵۰۰ بیت ۱۶ کتاب مجالی اللطف ۱۳۰۵ بیت ۱۷ کتاب صدى الفؤاد در تاریخ بلد کاظمین در ۱۱۲۰ بیت ۱۸ کتاب وشائح السراء در تاریخ سامراء در ۷۰۰ بیت ۱۹ کتاب بلوغ الامد در تاریخ بلد اثر ۱۲۰ بیت ۲۰ کتاب تذکرة فی من ملک العراق ۲۱ کتاب حجل الآداب فی نظم کتاب ابن داب ۲۲ کتاب غنیة الکلام فی مسائل علم الکلام ۲۳ کتاب ریاض الازهار در مدائح ائمه ۲۴ کتاب مجموع نخائس للعلویات ۲۵ کتاب النیل الوفر در جفر ۲۶ کتاب مناظر الافاق در زمان ۲۷ کتاب اجتماع الشمل بمبیع الرمل. چند از این منظومات را به خط خود به نگارنده داده است من منظومه اصطرلاب وی را با شرح آن دیدم. صورت اجازه مؤلف ارزنده من با وی:

بسم الله الرحمن الرحیم ـ الحمد لله حق حمده والصلاة والسلام على محمد وآله من بعده و بعد فقد استجاز منی الشیخ الفاضل التقی الورع العالم الربانی الشیخ مرتضی نجل العلامة المقدس الشیخ شعبان بن مهدی بن عبد الوهاب الکیلانی النجفی ادام الله فضله وکثر فی اهل العلم مثله روایة جمیع مؤلفاتی و من شروح و متون و دیوان کتب العلوم الحکمة و ذلک لحسن ظنه بهذا القاصر فرأیت الاجابة من اللوازم و امتثال امره من الحتم فاجزته سلمه الله أن یروی عنی عن شیخی و منهم السید محمد بن السید هاشم بن السید میر شجاع

علي الرضوي المشهدي المتوفى في النجف سنة ١٣٣٣هـ في اجازته لي في النجف في الليلة السابعة عشرة
من شهر رمضان سنة ١٣٣٢هـ وصاحب الترجمة يرويها عن اساتذته الثلاثة: الشيخ محسن خنفر والشيخ علي بن
الخليل الرازي والسيد محمد مهدي بن السيد حسن بن السيد احمد القزويني النجفي الحلي المتوفى سنة ١٣٠٠هـ
عن مشايخه منهم عمه السيد محمد باقر القزويني المتوفى سنة ١٣٤٧هـ صاحب المزار في النجف عن مشايخه
منهم السيد بحر العلوم السيد محمد مهدي المتوفى سنة ١٢١٢هـ عن مشايخه منهم الشيخ محمد باقر البهبهاني المتوفى
سنة ١٢٠٦هـ في كربلاء عن مشايخه منهم ابوه محمد اكمل عن مشايخه منهم الشيخ محمد صالح المازندراني عن مشايخه
منهم المجلسي محمد باقر عن مشايخه منهم ابوه المجلسي محمد تقي عن مشايخه منهم الشيخ محمد بن الحسين بهاء الدين
العاملي عن مشايخه في طرقه العديدة. هذا السند مقتصر بالمشايخ المتسلسل بالمحمدين.
وللشيخ البهائي طريق الى البخاري متسلسل بالمحمدين ذكره في الكشكول اجزته سلمه الله أن يروي عني ما
رويته والفته بهذا الطريق وشرطت عليه ما شرط في هذه الاجازات من التثبت في الرواية والدراية
ورجوت منه أن يدعو لي في مظان الدعاء وكتب بيده الفقير الى المهدي محمد بن الشيخ طاهر النجفي الشهير
بالسماوي عصر السبت لثمان خلون من رجب سنة ١٣٦٥هـ وهو الحاضر بداره في النجف انتهى كلامه. وكتب
المجيز هذه الاجازة للمستجيز في اول كتابه ظرافة الاحلام في النظم المنظوم في المنام لاهل البيت الكرام
المطبوع في النجف عام ١٣٦٠ هجرية.

محمد بن صادق طبيب الخليلي - (١٣١٨ - ١٣٨٥هـ) از اطباء معاصر است ومطب وي در مقبرة
مرحوم ميرزا حسين خليلي است وعضو رابطة الادبيات و آثاري دارد واز جمله كه مطبوع است كتابي است
بنام معجم الاطباء.

محمد بن فضل علي فاضل شرابياني - (١٢٤٥ - ١٣٢٢هـ) از مراجع ومحققان نجف بود وي به سال
در شرابيان از اطراف تبريز به سال مذكور بود ودر جواني به نجف آمد واز محضر شيخ مرتضى انصاري وشيخ راضي
نجفي عراقي وسيد حسين كوه كمري دانش آموخت. پس از مرگ سيد محمد حسن شيرازي مرجعيت تامي پيدا كرد وبلند

عبد الحمید عثمانی پیاده بود وی اخلاص می داشت. بین الطلوعین روز آدینه پنجم رمضان از سال مذکور
در نجف درگذشت. در صحن حضرت علی در مقبره کنار ۱۱ الان به خاک رفت. فرزندانش: شیخ حسین و شیخ حسن
و شیخ محسن اند. او را حفیده ای بود به نام آقا بزرگ اند و بیشتر علوی نجف یادی آنقدر شده بودم. حدود هزار
فقیه از محضر وی استفاده و شاگردی کرده بودند. برای تفت خمت این ان. آثار شیخ آقا بزرگ تهرانی را جع شود
از افاضات وی بر مطالب اصول سید محمد علی سائله گوئی نقل می کرد و برای فاضل بعد از تمام تا جانب سره کرده.
می گذاشت. شاگردانش می دانستند در آن اثنا مطالب درس اصول را ترتیب می دهد. یعنی نیازی نداشت
که دیگر به کتابی مراجعه کنند. فاضل شرابیانی در سال ۱۳۱۸ ه‍ حکم به تحریم تنباکو از راه جبل فرمود برای
جهانی که نوشته اند.

آثارش: ۱ کتاب حاشیه بر رسائل انصاری ۲ کتاب حاشیه بر مطالب انصاری ۳ کتابی در صلات ۴ کتابی
در متاجر ۵ کتابی در اصول فقه ۶ رسالهٔ عملیه برای مراجعین.

محمد بن حسین لاهیجی - (۱۳۱۱ - ۱۳۹۴ ه‍) از فقهای معاصرین در نجف است. میلادش در لاهیجان
گیلان به سال مذکور بود و پس از تحصیلات اولیه به نجف آمد. از شیخ محمد گیلانی و شیخ ضیاء الدین عراقی
علوم دینی آموخت. در تاریخ گیلان بسیار تتبع کرده بود و در این موضوع مطالبی پرداخته. ظاهراً برخی
از آنها به نام تاریخ اعیان گیلان است. بعضی گفته اند مجلداتی از آن به چاپ رسیده.

محمد بن حسن طوسی - (۳۸۵ - ۴۶۰ ه‍) کنیه اش ابو جعفر، شهرتش شیخ طوسی بود و از دانشمندان
کلان شیعه است. زادگاهش در طوس به سال مذکور بود. به سال ۴۰۸ از طوس به بغداد آمد و از شیخ مفید و سید
مرتضی علم الهدی و شیخ ابی الحسین علی بن احمد مشهور به ابن ابی جید قمی و ابن الغضائری و ابن عبدون و دیگر علوم
دینی آموخت. ظاهراً طوسی در برخی از آثارش به خلفا و شیخین اهانت کرده بود و خلیفه عباسی گزارش دادند
خلیفه از او در بارهٔ این کلام در کتب چنین نوشته بود: اللهم خص انت اوّل ظالم باللعن منی ... چه معنی دارد و مقصود
از اول ظالم کیست؟ در جواب گفت: مراد من از ظالم اوّل قابیل قاتل هابیل است و دومی پی کننده ناقه صالح و سومی قاتل

یحیی بن زکریا و جاری عبدالرحمان بن ملجم مراد است که قاتل حضرت بود. گویا خلیفه این سخنها اقناع نشد لاجرم
طوسی ناگزیر شد از بغداد به نجف رفت آنجا ساکن شد. در شب دوشنبه بیست و دوم محرم از سال مذکور در آنجا
درگذشت. در سرایش به خاک رفت و بعد از وی سرایش را به حسب وصیتش مسجد ساختند. عده‌ای بسیار تن از
عالمان اسلام از او دانش فرا گرفته بودند. جلال الدین سیوطی گفته: شیخ طوسی در آغاز از شوافع بود و چون به بغداد
آمد و نزد ابن معلم یعنی شیخ مفید درس خواند او عقیده وی را تباه کرد و به مذهب جعفری گرواندش.

آثار وی: ۱ کتاب اختیار المختار من اخبار ابی عبیدة الثقفی ۲ کتاب اختیار الرجال ملخص کتاب معرفة الرجال کشی
۳ کتاب الاستبصار فی ما اختلف فیه من الاخبار ۴ کتاب اصول العقائد در کلام ۵ کتاب الاقتصاد
فی ما یجب علی العباد ۶ کتاب انس الوحید ۷ کتاب الایجاز فی الفرائض ۸ کتاب التبیان فی تفسیر القرآن
۹ کتاب تلخیص الشافی در امامت ۱۰ کتاب تهذیب الاحکام در ده جلد ۱۱ کتاب الجمل والعقود در فقه ۱۲
کتاب الخلاف سه جلد در فقه ۱۳ کتاب الرجال ۱۴ کتاب شرح جمل العلم والعمل ۱۵ کتاب العدة فی
اصول الفقه ۱۶ کتاب الغیبة ۱۷ کتاب فهرست کتب الشیعة واصولهم واسماء المصنفین ۱۸ کتاب ما لا یسع
المکلف الاخلال به ۱۹ کتاب ما یعلل وما لا یعلل ۲۰ کتاب المبسوط در فقه ۲۱ کتاب مختصر اخبار المختار
۲۲ کتاب مختصر المصباح ۲۳ کتاب مسائل ابن البراج ۲۴ کتاب المسائل الالیاسیه در صد مسأله ۲۵
کتاب المسائل الحائریه در سیصد مسأله ۲۶ کتاب المسائل الحلبیه ۲۷ کتاب المسائل الجنبلائیه ۲۸ کتاب مسائل
الخلاف در فقه ۲۹ کتاب المسائل الدمشقیه ۳۰ کتاب المسائل الرجبیه در تفسیر ۳۱ کتاب مصباح المتهجد
۳۲ کتاب المفصح فی الامامه ۳۳ کتاب مقتل الحسین بن علی ۳۴ کتاب مسألة فی العمل بخبر الواحد ۳۵ کتاب
مناسک الحج ۳۵ کتاب النهایه ۳۶ کتاب هدایة المسترشد.

استادان طوسی بقصد چنین نوشته‌اند: ۱ شیخ مفید محمد بن محمد بغدادی گذشته ۴۱۳ هـ ۲ شیخ حسین بن
عبیدالله غضائری گذشته ۴۱۱ ۳ شیخ ابوعبدالله احمد بن عبدالواحد بزاز معروف به ابن عبدون و ابن
حاشر گذشته ۴۲۳ ۴ شیخ ابوالحسین علی بن احمد معروف به ابن ابی جید قمی ۵ شیخ احمد بن محمد بن موسی

ابن الصلت اهوازی ۶ شیخ ابوالقاسم علی بن شبل بن اسد وکیل ۷ سید مرتضی علم الهدی گذشته در ۴۳۶ هـ
۸ سید ابو محمد حسن بن قاسم محمدی ۹ شیخ احمد بن ابراهیم قزوینی ۱۰ شیخ ابوعبدالله حسین بن ابراهیم قزوینی
۱۱ شیخ جعفر بن حسین بن حسکه قمی ۱۲ شیخ ابوزکریا محمد بن سلیمان حرانی طوسی ۱۳ شیخ ابوطالب بن غرور
۱۴ سید ابو الفتح هلال بن محمد بن جعفر حفار ۱۶ شیخ ابومحمد حسن بن محمد بن یحیی بن داود فحام معروف
به ابن الفحام گذشته ۴۰۸ هـ ۱۷ شیخ ابو عمر عبد الواحد بن محمد بن عبد الله بن مهدی ۱۸ شیخ حسین بن ابی
محمد هارون بن موسی تلعکبری ۱۹ شیخ محمد بن احمد بن ابی الفوارس حافظ ۲۰ شیخ ابومنصور سکری ۲۱ شیخ
محمد بن علی بن خنیش (معضر) تمیمی ۲۲ شیخ ابوالحسن علی بن احمد مهتدی معروف به ابن حمامی مقری ۲۳ شیخ
ابوالحسن محمد بن محمد بن مخلد ۲۴ شیخ ابوالحسین علی بن محمد بن بشران المعدل ۲۵ شیخ ابوعبدالله محمد بن
علی بصری ۲۶ شیخ ابوالحسین بن سوار المغربی ۲۷ شیخ محمد بن سنان ۲۸ شیخ ابوعلی بن شاذان المتکلم ۲۹
شیخ ابوالحسین حنبش مقری ۳۰ شیخ قاضی ابوالقاسم تنوخی علی بن محسن ۳۱ شیخ قاضی ابوالطیب طبری
حویری ۳۲ شیخ ابوعلی حسن بن اسماعیل بن حمامی ۳۳ شیخ ابوعبدالله حسین بن ابراهیم بن علی قمی ابن الخیاط
۳۴ شیخ ابوعبدالله بن فارسی ۳۵ شیخ ابوالحسن بن صفار ۳۶ شیخ ابوالحسین احمد بن علی نجاشی ۳۷
شیخ ابومحمد عبدالحمید بن محمد مقری نیشابوری ۳۸ شیخ ابوعبدالله ابو مرده ۳۹ شیخ ابوعلی حسن بن اشناس
بزاز.

برخی از شاگردانش ۱ شیخ ابوابراهیم اسماعیل بن محمد بن بابویه قمی ۲ شیخ ابوالطالب اسحاق برادر اسماعیل بابویه
قمی ۳ شیخ آدم بن یونس نسفی ۴ شیخ ابوالخیر برکة بن محمد اسدی ۵ شیخ ابوالصلاح تقی حلبی ۶ سید ابو
ابراهیم جعفر بن علی حسینی ۷ شیخ ابوعلی حسن بن شیخ طوسی ۸ شیخ حسن بن حسین بابویه قمی ۹ شیخ
محی الدین ابوعبدالله حسین بن مظفر حمدانی ۱۰ شیخ ابومحمد حسن بن عبدالعزیز جهانی ۱۱ شیخ موفق الدین
حسین بن فتح جرجانی ۱۲ سید ابومحمد زید بن علی حسنی ۱۳ سید عماد الدین ابوالصمصام ذوالفقار بن محمد
حسینی مروزی ۱۴ شیخ ابوالحسن سلیمان صهرشتی ۱۵ شیخ صاعد بن ربیعة بن ابی غانم ۱۶ شیخ ابوالصلت

محمد بن عبدالله در ۱۷ شیخ سعدالدین بن البراج ۱۸ شیخ مقتدی ثابت نوری ۱۹ شیخ مفید عبدالجبار رازی
۲۰ شیخ علی بن عبدالصمد ۲۱ شیخ عبیدالله بن حسن بابویه قمی ۲۲ امیر غازی بن احمد سامانی ۲۳ شیخ ابوعلی
بن ابی فارسی نزیل حلب ۲۴ سید مرتضی ابوالحسن مطهر دیباجی صدرالاشراف ۲۵ شیخ ابوالفتح محمد بن
علی کراجکی ۲۶ شیخ ابوعبدالله محمد بن هبةالله وراق ۲۷ شیخ ابوجعفر محمد بن علی حلبی ۲۸ شیخ ابوسعید منصور
بن حسن آبی ۲۹ شیخ جمال الدین محمد ۳۰ شیخ بن ابی القاسم طبری آملی ۳۱ سید ناصر بن رضا حسینی ۳۲ سید
زین داعی حسینی ۳۳ شیخ شهرآشوب سروی مردی ۳۴ شیخ ابوعبدالله محمد بن احمد شهریار خازن غروی
۳۵ شیخ محمد بن حسن فتال ۳۶ سید مجتبی بن ابی زید بکی حسینی جرجانی

محمد بن محمد بغدادی - (۳۳۶ - ۴۱۳ ه) بن نعمان بن عبدالسلام بن جابر بن نعمان بن سعید حارثی
عکبری بغدادی مشهور به شیخ مفید و ابن معلم زیرا پدرش محمد آموزگار بود. نجاشی شاگرد مفید
گفته: ولادت وی به سویقه ابن بصری در ده فرسخی عکبرا از اطراف بغداد به سال مذکور اتفاق افتاده
است. از شیخ جعفر بن محمد بن قولویه و شیخ صدوق ابن بابویه و شیخ ابوغالب زراری و شیخ احمد بن
محمد بن حسن بن ولید و شیخ ابوعبدالله جعل دانش آموخت. گویند روزی به مدرس القاضی علی بن عیسی
رمانی رفت مردی از بصره آمده بود، مسأله ای از خبر غار و غدیر کرد رمانی گفت: خبر غار درایت است و خبر
غدیر روایت، با آن برابری نکند. این معلم از رمانی پرسید محاربه کنندگان با علی چگونه کسی هستند؟ رمانی
گفت: اینان توبه کردند. این معلم در جواب گفت: جنگ درایت است و توبه آن روایت. رمانی
نامه ای نوشت به شیخ ابی عبدالله جعل چون نامه را خواند از این معلم پرسید آنجا چه گفته بودی زیرا رمانی سفارش ترا
به من کرده و ترا لقب مفید داده و نوشته جوانی با هوش است. مفید به حال ... نحیف لیکن توانا بود و شب
آدینه سوم ماه رمضان به سال مذکور در بغداد درگذشت و در سمت پائین پای حضرت موسی بن جعفر نزد قبر استادش
ابن قولویه به خاک رفت. گروهی بیشمار نزد مفید درس خوانده اند مانند: سید مرتضی و سید رضی و شیخ طوسی
و شیخ ابوالفتح کراجکی و شیخ سلار بن عبدالعزیز دیلمی و دیگران.

نجاشي نسب شيخ مفيد را چنين نوشته: محمد بن محمد بن النعمان بن عبد السلام بن جابر بن النعمان بن سعيد بن جبير بن هلال بن اوس بن سعيد بن سنان بن عبد الدار بن الريان بن قطر بن زياد بن الحارث بن مالك بن ربيعة بن كعب بن الحارث بن كعب بن علة بن خلد بن مالك بن ادد بن زيد بن يشجب بن عريب بن زيد بن كهلان بن سبا بن يشجب بن يعرب بن قحطان.

آثارش: ١ كتاب المقنعة در فقه ٢ كتاب الاركان في دعائم الدين ٣ كتاب الايضاح في الامامة ٤ كتاب الارشاد ٥ كتاب العيون والمحاسن ٦ كتاب الفصول من العيون والمحاسن ٧ كتاب الرد على الجاحظ العثمانية ٨ كتاب نقض المروانية ٩ كتاب نقض فضيلة المعتزلة ١٠ كتاب المسائل الصاغانية ١١ كتاب مسائل النظم ١٢ كتاب المسألة الكافية في ابطال توبة الخاطئة ١٣ كتاب النقض على ابن عباد في الامامة ١٤ كتاب النقض على علي بن عيسى الرماني ١٥ كتاب النقض على ابي عبد الله البصري ١٦ كتاب في المتعة ١٧ كتاب الموجز فيها ١٨ كتاب المختصر في المتعة ١٩ كتاب مناسك الحج ٢٠ كتاب مناسك الحج المختصر ٢١ كتاب المسائل العشرة في الغيبة ٢٢ كتاب مختصر في الغيبة ٢٣ كتاب مسألة في المسح على الرجلين ٢٤ كتاب مسألة في نكاح الكتابيات ٢٥ كتاب جمل الفرائض ٢٦ كتاب مسألة في الارادة ٢٧ كتاب مسألة في الاصلح ٢٨ كتاب اصول الفقه ٢٩ كتاب الموضح في الوعيد ٣٠ كتاب كشف الالتباس ٣١ كتاب كشف السرائر ٣٢ كتاب الجمل ٣٣ كتاب لمح البرهان ٣٤ كتاب مصابيح النور ٣٥ كتاب الاشراف ٣٦ كتاب الفرائض الشرعية ٣٧ كتاب النكت في مقدمات الاصول ٣٨ كتاب ايمان ابي طالب ٣٩ كتاب مسائل اهل الخلاف ٤٠ كتاب احكام النساء ٤١ كتاب عدد الصوم والصلاة ٤٢ كتاب الرسالة الى اهل التقليد ٤٣ كتاب التمهيد ٤٤ كتاب الانتصار ٤٥ كتاب الكلام في الانسان ٤٦ كتاب الكلام في وجوه اعجاز القرآن ٤٧ كتاب الكلام في المعدوم ٤٨ كتاب الرسالة العلوية ٤٩ كتاب اوائل المقالات ٥٠ كتاب بيان وجوه الاحكام ٥١ كتاب المزار الصغير ٥٢ كتاب الاعلام جواب المسائل في اختلاف الاخبار ٥٣ كتاب العويص في الاحكام ٥٤ رسالة الجنيدي

الى اهل مصر ٥٥ كتاب النصرة في فضل القرآن ٥٦ كتاب جوابات اهل الدينور ٥٧ كتاب جوابات
ابي جعفر القمي ٥٨ كتاب جوابات علي بن نصر العبدجاني ٥٩ كتاب جوابات الاميري ابي عبد الله ٦٠
كتاب جوابات الفارقيين في الغيبة ٦١ كتاب نقض الخمس عشرة مسألة على البلخي ٦٢ كتاب نقض الامامة
على جعفر بن حرب ٦٣ كتاب جوابات ابن نباتة ٦٤ كتاب جوابات العكبري في الاتحاد ٦٥ كتاب
جوابات ابي الحسن سبط المعافا بن زكريا في اعجاز القرآن ٦٦ كتاب جوابات ابي الليث الاواني ٦٧
كتاب الكلام على الجبائي في المعدوم ٦٨ كتاب جوابات النصر بن بشر في الصيام ٦٩ كتاب النقض
على الواسطي ٧٠ كتاب الاقناع في وجوب الدعوة ٧١ كتاب المزورين عن معاني الاخبار ٧٢ كتاب
جوابات ابي الحسن النيسابوري ٧٣ كتاب البيان في تأليف القرآن ٧٤ كتاب جوابات الرقي
في فروع الفقه ٧٥ كتاب الرد على ابن كلاب في الصفات ٧٦ كتاب النقض على الحلي في الغيبة
٧٧ كتاب في امامة علي من القرآن ٧٨ كتاب في تأويل قوله فاسألوا اهل الذكر ٧٩ كتاب المسألة
الموضحة عن اسباب نكاح علي ع ٨٠ كتاب الرسالة المقنعة في وفاق البغداديين من المعتزلة لما
روي عن الائمة ٨١ كتاب جوابات مقاتل بن عبد الرحمن عما استخرجه من كتب الجاحظ ٨٢ كتاب جوابات
بني عروة ٨٣ كتاب المسألة على الزيدية ٨٤ كتاب الجمل المحفوظ في فنون الكلام ٨٥ كتاب الاوائل
المتفرقات ٨٦ كتاب النقض ٨٧ كتاب الايضاح في الامامة ٨٨ كتاب جوابات مسائل اللطيف من الكلام
٨٩ كتاب الرد على الخالدي في الامامة ٩٠ كتاب الاستيفاء في حيوان الشمس ٩١ كتاب الكلام في الخبر
المختلق بغير اثر ٩٢ كتاب الرد على العتيقي في الشورى ٩٣ كتاب اقسام مولى في اللسان ٩٤ كتاب
جوابات ابي الحسن الحصيني ٩٥ كتاب مسائل الزيدية ٩٦ كتاب المسألة في افضل الصحابة ٩٧ كتاب مسألة
في تحريم ذبايح اهل الكتاب ٩٨ كتاب جوابات ابي جعفر محمد بن الحسين الليثي ٩٩ كتاب النقض على
غلام البحراني في الامامة ١٠٠ كتاب النقض على النصيبي في الامامة ١٠١ كتاب مسألة في النص الجلي ١٠٢
كتاب الكلام في حدوث القرآن ١٠٣ كتاب جوابات الرميني في فروع الدين ١٠٤ كتاب مصابيح الانوار

في الرد على اهل الاخبار ١٠٥ كتاب الرد على الكرابيسي في الامامة ١٠٦ كتاب الكامل في الدين ١٠٧ كتاب الاقتصار
١٠٨ كتاب الرد على الجني في الحكاية والمحكي ١٠٩ كتاب الرد على الجبائي في التفسير ١١٠ كتاب الجوابات
في خروج المهدي ١١١ كتاب الرد على اصحاب الحلاج ١١٢ كتاب التاريخ الشرعية ١١٣ كتاب تفضيل الائمة على
الملائكة ١١٤ كتاب المسألة الحنبلية ١١٥ كتاب قضية العقل على الافعال ١١٦ كتاب مسألة محمد بن الخضر الفارسي
١١٧ كتاب جوابات اهل طبرستان ١١٨ كتاب بنية الرد على الشعبي ١١٩ كتاب جوابات اهل الموصل في العدد و
والرؤية ١٢٠ كتاب مسألة في تخصيص الايام ١٢١ كتاب مسألة في معنى قول النبي اصحابي كالنجوم ١٢٢ كتاب مسألة
فيما روت العامة ١٢٣ كتاب مسألة في القياس مختصر ١٢٤ كتاب المسألة الموضحة في تزويج عثمان ١٢٥
كتاب الرد على بن عون في المخلوق ١٢٦ كتاب مسألة في معنى قوله اني مخلف فيكم الثقلين ١٢٧ كتاب مسألة
في خبر مارية ١٢٨ كتاب في قوله انت مني بمنزلة هارون من موسى ١٢٩ كتاب جوابات ابن الحمامي ١٣٠ كتاب
في الغيبة ١٣١ كتاب في تفضيل علي على سائر اصحابه ١٣٢ كتاب مسألة في قول المطلق ١٣٣ كتاب جوابات
الماخروجي في المسائل ١٣٤ كتاب جواب ابي دامة النبي ١٣٥ كتاب الرد على ابن رشيد في الامامة ١٣٦ كتاب
الرد على ابن الاخشيد في الامامة ١٣٧ كتاب مسألة في الاجماع ١٣٨ كتاب مسألة في ميراث النبي ١٣٩ كتاب
الاجوبة عن المسائل الخوارزمية ١٤٠ كتاب الرسالة الى الامير ابي عبد الله وابي طاهر بن ناصر الدولة في
مجلس جرى في الامامة ١٤١ كتاب مسألة في مولد النبي والكتابة ١٤٢ كتاب مسألة في وجوب الجنة لمن ينسب
بولادته الى النبي ١٤٣ كتاب الكلام في دلائل القرآن ١٤٤ كتاب جواب الكرماني في فضل النبي على سائر
الانبياء ١٤٥ كتاب العمد في الامامة ١٤٦ كتاب مسألة في انشقاق القمر وتكليم الذراع ١٤٧ كتاب مسألة في
المعراج ١٤٨ كتاب مسألة في رجوع الشمس ١٤٩ كتاب المسألة المقنعة في امامة علي ١٥٠ كتاب الرسالة
الكافية في الفقه ١٥١ كتاب المسائل الحرانية ١٥٢ كتاب الرسالة العزية ١٥٣ كتاب النصرة لسيد العترة
١٥٤ كتاب مسألة في المواريث ١٥٥ كتاب البيان عن غلط قطرب في القرآن ١٥٦ كتاب مسألة في الوكالة
١٥٧ كتاب في الغيبة شرح كتاب الاعلام ١٥٨ كتاب النقض على ابن الجنيد في الاجتهاد بالرأي ١٥٩ كتاب

جواب ابی الفرج بن اسماعیل عما یتعمد الصلاة ١٦٠ کتاب نهج البیان عن سبیل الایمان ١٦١ کتاب المسائل
الواردة عن ابی عبد الله محمد بن عبد الرحمان الفارسی المقیم بالنوبندجان ١٦٢ کتاب مشاکلة
الحج ١٦٣ کتاب عمر مختصر علی المعتزلة فی الوعید ١٦٤ کتاب جواب اهل الجرجان فی تحریم الفقاع ١٦٥ کتاب
الرد علی ابی عبد الله البصری فی تفضیل الملائکة ١٦٦ کتاب الکلام فی ان المکان لا یخلو من متمکن ١٦٧ کتاب اجوبة
الرد فی الاهلة والعدد ١٦٨ کتاب جواب ابی محمد الحسن بن الحسین النوبندجانی المقیم بمشهد عثمان ١٦٩ کتاب
جوابات ابی الفتح محمد بن علی بن عثمان ١٧٠ کتاب النقض علی ابی الخطاب ١٧١ کتاب تفضیل المعتزلة

محمد بن علی شهرآشوب – (۵۰۸ – ۵۸۸ ه) بن شهرآشوب بن ابی نصر بن ابی الجیش سروی مازندرانی
کنیه وی ابو جعفر و ابو عبد الله و لقبش رشید الدین یا زین الدین. نژادش به ساری مازندران میرسد. از مشایخ او
شیخ احمد بن ابی طالب طبرسی مؤلف احتجاج و شیخ فضل بن حسن طبرسی مؤلف مجمع البیان را میتوان نام برد و از اساتید او
زمخشری مؤلف کشاف و شیخ ابو الفتوح رازی مؤلف تفسیر مشهور و قطب الدین راوندی را میتوان نام برد.
ابن ادریس در آثار خود از وی تعبیر به این گونه میکند. ابن شهرآشوب بسیار فصیح الکلام بود و در ایام خلیفه
مقتفی عباسی در بغداد منبر میرفت و مردم از زبان وی موعظه میکرد چنانکه خلیفه او را بستود و خلعتی پوشانید و
او بخشید. در جمعه بیست و دوم شعبان از سال مذکور در شهر حلب درگذشت. در دامنه کوه جوشن نزدیک
گور محسن فرزند حضرت حسین به خاک رفت. شهرآشوب پدر بزرگ او از شاگردان شیخ طوسی بود.

آثار وی: ١ کتاب الاربعین فی المناقب ٢ کتاب الاسباب والنزول علی مذهب آل الرسول ٣ کتاب اسباب
آل ابی طالب ٤ کتاب اعلام الطرائق ٥ کتاب الانصاف ٦ کتاب الاوصاف ٧ کتاب بیان
التنزیل ٨ کتاب الحاوی ٩ کتاب شرح فصول تحیین ابن معط در نحو ١٠ کتاب مائدة الفائدة و فائدة
المائدة ١١ کتاب متشابه القرآن ١٢ کتاب المثال فی الامثال ١٣ کتاب مثالب النواصب ١٤
کتاب المخزون المکنون فی عیون الفنون ١٥ کتاب معالم العلماء ١٦ کتاب مناقب آل ابی طالب در دو جلد
١٧ کتاب المنهاج.

٢٦ كتـ الذبائح ٢٧ كتـ الصيد ٢٨ كتـ الاضاحي ٢٩ كتـ القرعة ٣٠ كتـ النجز ٣١ كتـ
النكاح ٣٢ كتـ الرضاع ٣٣ كتـ الاولياء ٣٤ كتـ الصداق ٣٥ كتـ خلوة النساء ٣٦
كتـ عشرة النساء ٣٧ كتـ العيب والتدليس ٣٨ كتـ نكاح اهل الذمة ٣٩ كتـ الاستبراء ٤٠
كتـ نفقات الازواج ٤١ كتـ احكام الطلاق ٤٢ كتـ رجعة النساء ٤٣ كتـ التخيير والنشوز ٤٤
كتـ الايلاء ٤٥ كتـ الخلع ٤٦ كتـ الظهار ٤٧ كتـ اللعان ٤٨ كتـ عدة المطلقات ٤٩
كتـ عدة الوفاة ٥٠ كتـ الايمان والنذور ٥١ كتـ الوصايا ٥٢ كتـ العتق مفرداً ومشترطاً ٥٢
كتـ التدبير ٥٣ كتـ المكاتب ٥٤ كتـ الولاء ٥٥ كتـ البيع واقسامه ٥٦ كتـ الاجارة ٥٧
كتـ المزارعة والمساقاة ٥٨ كتـ الغصب ٥٩ كتـ الشفعة ٦٠ كتـ الرهون ٦١ كتـ اللقطة
والضوال والآبق ٦٢ كتـ الوديعة ٦٣ كتـ العارية ٦٤ كتـ امهات الاولاد ٦٥ كتـ الوكالة
٦٦ كتـ الكفالة والحوالة والضمان ٦٧ كتـ الحجر ٦٨ كتـ الجهاد للمشركين ٦٩ كتـ الانفال ٧٠ كتـ
الاسرى ٧١ كتـ الامان ٧٢ كتـ الهدنة ٧٣ كتـ الجزية ٧٤ كتـ قتال اهل البغي ٧٥ كتـ
الفيء ٧٦ كتـ الحمى ٧٧ كتـ السرى والجيوش ٧٨ كتـ السبق والرمي ٧٩ كتـ الشهادات
٨٠ كتـ الصلح والمهاياة ٨١ كتـ التفليس ٨٢ كتـ الحجر ٨٣ كتـ المعادن ٨٤ كتـ دعاوى
الولد ٨٥ كتـ القرعة ٨٦ كتـ الاقرار والانكار ٨٧ كتـ القسمة ٨٨ كتـ القضاء ٨٩
النبي
كتـ المواريث وفيه ١٣ كتاباً ٩٠ كتـ احكام الارش ٩١ كتـ الذخيرة ٩٢ كتـ حديث
نقضه
٩٣ كتـ تهذيب الشيعة ٩٤ كتـ الاحمدي في الفقه ٩٥ كتـ النصرة لاحكام العترة [illegible]
صحه ٩٦ كتـ الاستيناس بنور الناس ٩٧ كتـ كشف التمويه والالتباس على اغمار الشيعة في امر القياس
٩٨ كتـ اظهار ما ستره اهل العناد من الرواية في جوابات السلطان محمود السبكتكين ومعز الدولة
٩٩ كتـ التحرير والتقريب ١٠٠ كتـ الالغاز ١٠١ كتـ كشف الاسرار ١٠٢ كتـ الاستيفاء ١٠٣ كتـ
تبصرة العارف ١٠٤ كتـ الشهب المحرقة ١٠٥ كتـ خلاص المبتدئين من حيرة المجادلين ١٠٦ كتـ

محمد بن احمد اسکافی بغدادی - ۰۰* - ۳۸۱ ه ابوعلی محمد بن احمد بن جنید بغدادی کاتب الملقب است که کنیه وی ابوعلی است. به اسکافی و ابن جنید مشهور، از فقهای جعفری. شیخ مفید و شیخ نجاشی از شاگردان وی اند. او نخستین کسی بود که در اجتهاد را در احکام شرعی گشود و آنها را بروی اساس اصول فقهی بنا نهاد، با آنکه در این موضوع پیرو اهل عقول است و این دو را قدیمین گویند. ابن جنید و ابن عقیل حنفی قیاس را جایز می دانست. به سال مذکور درگذشت.

آثار وی: ۱ کتاب احکام الارش ۲ کتاب احکام الصلاة ۳ کتاب احکام الطلاق ۴ کتاب الاحمدی فی الفقه المحمدی ۵ کتاب الارتیاع فی تحریم الفقاع ۶ کتاب ازالة الران عن قلوب الاخوان ۷ کتاب استخراج المراد من مختلف الخطاب ۸ کتاب الاستنفار الی الجهاد ۹ کتاب الاستنفاد ۱۰ کتاب الاسری ۱۱ کتاب الاسفار فی الرد علی المؤیدة ۱۲ کتاب الاشارات الی ما ینکره العوام ۱۳ کتاب الافراد فی المواریث ۱۴ کتاب ما نشره اهل العناد من الروایة عن ائمة العترة فی امر الاجتهاد ۱۵ کتاب الافهام لاصول الاحکام ۱۶ کتاب الالفة در کلام ۱۷ کتاب الفسخ مسائله ۱۸ کتاب امثال القرآن ۱۹ کتاب الایناس بائمة الناس ۲۰ کتاب البشارة والنذارة ۲۱ کتاب تبصرة العارف و نقد الزائف در فقه اثنی عشری و حاوی احتجاج به مذهب جعفری و معارف ملامات من الغی در احکام جعفری ۲۲ کتاب التحریر والتقریر در علم کلام ۲۳ کتاب الترقی الی اعلی المراقی ۲۴ کتاب تنبیه الساهی بالعلم الالهی ۲۵ کتاب تهذیب الشیعة لاحکام الشریعة ۲۶ کتاب حدائق القدس ۲۷ کتاب دری الطور و ینبوع النور فی معنی الصلاة علی النبی.

ابن جنید را بجای سماوی که در اصول اعتقادات در شک ادراک کاتب نیز می گفتند در اصطلاح فرمادارای ابن عقیل را کاتب می نامیدند، در نخبة المقال در باب محمد بن که بدو این دو را جمع کرده است گفته:

سبط الجنید الکاتب الاسکافی　　　عند المفید اخذ الاشراف

محمد بن احمد گیلانی نجم – (۱۲۸۱ – ۱۳۴۱ هـ) پسر حسن بن محمد علی نجم از دودمان نجم است. خانواده نجم در لاهیجان گیلان مشهور اند. ولادتش در نجف به سال مذکور بود. دانش نجوم و ریاضی را از پدر خود شیخ احمد نجم آموخت. و علوم دینی از شاگردان شیخ عبدالله مازندرانی و شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی بود. نگارنده از او تقویمهایی که در بمبئی به چاپ رسیده بود و برای نجف و ایران هم دیده بود. از او چهار فرزند ماند: شیخ عبدالحسین که از طلاب علوم دینی در نجف است، دوم شیخ محمد حسن، سوم شیخ محمد که در نجف چاپخانه دارد و دختری که همسر شیخ محمد علی خالصی است. خانواده نجم و خالصی در نجف با هم ارتباط نسبی دارند. شیخ محمد نجم به سال مذکور در نجف درگذشت.

از آثارش ۱ کتابی مانده به نام صاحی المرسول ۲ دیگر تقویم زیج بهادری که نوشته های در کتاب عنبرنا نوشته بود و لای آن نهاده و در اول راجع به طول و عرض جغرافیایی بلاد.

محمد بن جنید اسکافی – (۳۰۰ – ۳۸۱ هـ) ابوعلی محمد بن احمد بن جنید بغدادی از مردم اسکاف که از اطراف بغداد است. از فقهای جعفری بود و در بغداد می زیست. شیخ مفید و شیخ نجاشی و شیخ طوسی از وی دانش آموخته اند. ابن جنید نخستین کسی است که در جعفری به اجتهاد و قیاس کار می کرد و قیاس را حجت می دانست و چون فقهای جعفری با روش وی مخالف بودند از اثر و نوشته هایش پیروان آنان نشد و از میان رفت. در بغداد به سال مذکور درگذشت.

آثارش: ۱ کتاب تهذیب الشیعة لاحکام الشریعة این کتاب دارای کتابهای زیرا است ۲ کتاب الطهارة
۳ کتاب المسح علی الخفین ۴ کتاب المیاه ۵ کتاب الاوانی ۶ کتاب الانیة و ۷ کتاب الطهور
۸ کتاب ما ینقض الطهور ۹ کتاب ما یخرج البدن والثواب ۱۰ کتاب الغسل ۱۱ کتاب التیمم ۱۲
کتاب طهر الحایض ۱۳ کتاب الصلاة ۱۴ کتاب ابواب ۱۵ کتاب القبلة والسیاحة ۱۶ کتاب الزکاة
۱۷ کتاب خوف الصدقات ۱۸ کتاب زکاة الفطر ۱۹ کتاب الصیام ۲۰ کتاب زیادة الصلاة فی
شهر رمضان ۲۱ کتاب الاعتکاف ۲۲ کتاب الحج ۲۳ کتاب الاشربة ۲۴ کتاب المآکل ۲۵ کتاب الاطعمة

نور اليقين ١٠٧ كتاب الفحص على من اجاز الفسخ ١٠٨ كتاب ازالة الران عن قلوب الاخوان ١٠٩ كتاب
الصباح للشيعة في امر القرآن ١١٠ كتاب الظلامة لفاطمة ١١١ كتاب رسالة البشارة ١١٢ كتاب ... الجلية
في علم الكفاية ١١٣ كتاب المراقي الى اعلى المراقي ١١٤ كتاب دعاء المستزيد ١١٥ كتاب نثر طوبى ١١٦ كتاب
المسح على الخفين ١١٧ كتاب مناسك الحج ١١٨ كتاب مناسك اللطيف ١١٩ كتاب انتقال جلد الحواسيت ١٢٠ كتاب
فرض المسح على الرجلين ١٢١ كتاب زكاة الوحش ١٢٢ كتاب الحلال للشيعة في نكاح المتعة ١٢٣ كتاب الرد على النصاب
١٢٤ كتاب نقض ما نقضه الزجاجي النيشابوري على ابي محمد الفضل بن شاذان في وجوب الغسل على المرأة.

محمد بن محمد صادق طباطبائي- (١٢٦١ — ١٣٤٠ ق) معروف به سيد محمد طباطبائي از مجتهدان و آزادي
خواهان و پيشروان مشروطه در ايران بود. براي اثبات و ترويج مشروطه رنجهاي بسيار از دولت وقت
در دوران سلطنت محمدعلي شاه (؟) ديد. ميلادش به تهران به سال ياد كور بود. گويند وي داراي فكري بسيار روشن و آزاد بود
ايران بود. در آغاز جواني به نجف رفت و سامرا براي تحصيل علوم دين رفت و چند سال در حوزه درس سيد محمد حسن
شيرازي استفاده مي‌كرد. ناصرالدين شاه قاجاري براي شكستن شوكت و اقتدار شيخ محمد حسن آشتياني از
سيد محمد حسن شيرازي چند تن فقيه و مجتهد براي تهران خواست. سيد شيرازي سيد محمد و شيخ محمد رضاي قمي را
بدانجا فرستاد.
در روزگار سلطنت مظفرالدين شاه قاجاري و اتابك امين السلطان، او با سيد محمد طباطبائي و سيد علي
اكبر تفرشي و امام جمعه و شيخ فضل الله و اقبال الدوله كاشاني و جماعت بسيار ديگر كه از خيانت وي
كينه داشتند و اعمال سوء اتابك به جان آمده بودند، انجمني فراهم كرده سوگند نامه‌اي نوشتند كه تا پاي جان براي
برانداختن اتابك بكوشند. ليكن چندي نگذشت كه اتابك از اين امر آگاهي يافت و اقبال الدوله كاشاني به سبب
مشهور بودن آن سوگند نامه را از وي ديده به اتابك رسانيد و اتابك با دادن رشوه به برخي از افراد آن جمع
كوشش سيد محمد طباطبائي را تباه ساخت و باز شاه را در مخالفت خود به تر ... از اقدامات اين جمعيت
فيه ... ١٠ از اينرو در ١٢ ربيع الاول ١٣٢٢ هجري ٩ تن از آزادي خواهان ايران در تهران در باغ ميكده

انجمنی سری تشکیل دادند و پایه مشروطیت ایران را ریختند و ایشان عبارت بودند از: ۱ سید محمد رضا مساوات
شیرازی ۲ سید جمال الدین واعظ اصفهانی ۳ شیخ ملک المتکلمین ۴ شیخ ابوالحسن شیخ الرئیس قاجار ۵
سید محسن برادر صدر العلماء ۶ میرزا سلیمان خان میکده ۷ میرزا یحیی دولت آبادی ۸ میرزا محمد علی خان
۹ سید احمد خرقانی. این دسته بعد بواسطه یا بی واسطه با سید محمد طباطبائی در امور سیاسی مراجعت داشتند.
طباطبائی بعد تحمل رنجهای زیاد به سال مذکور در تهران درگذشت. سید محمد صادق طباطبائی که از وکلای مجلس
شورای ملی بود از فرزندان وی است. نقل است که روزی محمد علی شاه قاجار به سید محمد طباطبائی پیام فرستاد که
اگر از فتنه انگیزی و آشوب سازی دست باز نداری می فرمایم تا ریش ترا خشک بتراشند. طباطبائی
در جواب گفته بود: خدمت شاه برسانید روزی که در سلطنت سیدی آن قدر غیرت به ریش می افکنند که تا
قیامت خشک نخواهد شد. مقصود طباطبائی آن بود که در اول حال به خیال آنکه شاید با مشروطه موافقت خواهد [۸۲]
کرد او را دعای تائید کرده بود و مردم طباطبائی را ملامت می کردند که تربیت تائید محمد علی شاه شدی.

محمد بن عبدالکریم قاینی — (۱۳۰۹ - ه) معروف به فاضل قاینی از فقهاء و مدرسین نجف است
زادگاهش ... یکی از دهکده های قاین به سال مذکور بوده است. در سال ۱۳۲۸ ه برای تحصیلات عالیه به
نجف آمده و از شیخ شریعت اصفهانی و شیخ شعبان گیلانی و شیخ محمد حسین نائینی و شیخ ضیاء الدین عراقی و سید
ابوالحسن اصفهانی و سید ابراهیم اصطهباناتی دانش آموخت و از سید ابوالحسن اصفهانی و سید اصطهباناتی
دانش نامه اجتهاد و روایت دارد. به سال ۱۹۵۸ م هنگامی که سرلشگر عبدالکریم قاسم حکومت جمهوری
عراق را پایه ریخت و فرستوده در عراق آزادی زندگی می کردند سرلشگر عبدالکریم از دانایان اسلام در عراق
راجع به حزب توده استفتاء کرد که آنان را خارج از مسلمان گروهی مانند سید عبدالهادی شیرازی و سید محمود
شاهرودی و سید محسن حکیم حکم به کفر ایشان کردند و گروهی مانند شیخ آقا بزرگ تهرانی و سید محمد بغدادی و شیخ
حسن خاقانی و شیخ عبدالرسول جواهری و شیخ حسین مشکور و شیخ علی کاشف الغطاء و شیخ فاضل قاینی حکم به اسلام
آنان کردند و چون فاضل قاینی شهرت داشت و آوازه سید کرده بود حکم درباره ایشان وی به جاه افتخار آن ارشد برد

ما گرچه چون عبدالکریم قاسم از میان رفت و عبدالسلام عارف به جانش نشست و وی از هواداران مخصوص دربار انگلستان بود و بنای آزار و شکنجه مردم بیرون را فرو نهاد بلکه برای که با دیگری داشت در دوره عبدالسلام جانشه کرد فرمان تولد دوی داد و جمعی از آنان رست و چون سید محسن حکیم با ایرانیان همزبان و همانندی داشت و به شیخ فاضل قاینی که او را مانع پیشرفت خود می دید از این رو سیاست پیوسته با اداره استخبارات می فرستاد که فاضل قاینی را از عراق به ایران نفی کنند تا حکومت عراق فاضل قاینی را به ایران نفی کرد و از این روی در ذی الحجه ۱۳۸۲ هـ برابر اردیبهشت ۱۳۴۲ ش رشته به تهران آمد

آثار وی ۱ کتاب الطهارة ۲ کتاب الصلاة ۳ کتاب المتاجر ۴ کتاب الحج ۵ کتاب الوصیة ۶ کتاب النکاح ۷ کتاب القضاء و الشهادات ۸ کتاب الرضاع ۹ کتاب الارث ۱۰ کتاب شرح عروة الوثقی ۱۱ کتاب شرح تبصرة علامه حلی ۱۲ کتاب کفایة الاصول چهار مجلد ۱۳ کتاب اثبات الصانع و صفاته ۱۴ کتاب اثبات نبوت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله ۱۵ کتاب اثبات المعاد الجسمانی ۱۶ کتاب اثبات امامة الائمة ۱۷ کتاب عدالة الباری ۱۸ کتاب اثبات الاختیار و نفی الجبر و التفویض ۱۹ کتاب فلسفة التشریع ۲۰ کتاب الترتب در اصول ۲۱ کتاب المجمل و الزیادة ۲۲ کتاب حاشیه فارسی بر زاد المقتدی شیخ محمد حسین کاشف الغطاء ۲۳ کتاب حاشیه بر تبصره علامه مطبوع ۲۴ کتاب مختصر در منطق و کلام مطبوع

صورت اجازه سید ابوالحسن اصفهانی: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین مفضل العلماء العاملین و جاعلهم ورثة الانبیاء و خلفاء الاوصیاء و مدادهم افضل من دماء الشهداء و الصلاة و السلام علی اشرف الانبیاء و المرسلین و علی آله الطیبین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین. و بعد فان جناب العالم الفاضل عماد العلماء العاملین و سناد الفقهاء الراسخین جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول ثقة الاسلام و رکن الاسلام الشیخ الثقة الجلیل النبیه و الرکن الامین المعتمد الشیخ محمد القاینی المعروف بالفاضل دامت برکاته قد صرف عمره الشریف حضرها فی الارض الغری فی تحصیل العلوم الشرعیة و حضر لدی الاعلام و صرف اجتهاده و جهد ما هو المراد و بلغ درجة الاجتهاد و الاستنباط فله تعالی

ه‍ ق و علیه بیعة اجر هداد جو من جناب آن فاضل ... صالح الله خادم کاوانی ابن ... الرسالات و الاصول الحسن
الموسوی الاصفهانی

محمد بن عمر واقدی - (۱۳۰ - ۲۰۷ ه‍) ابو عبدالله محمد بن عمر واقدی از موالی سهم بن اسلم بود و اوّلا (بنی)
در مدینه. سپس به بغداد آمد و از سوی خلیفه مأمون الرشید عباسی قاضی معسکر مهدی در بغداد شد. ابن ندیم گفته:
واقدی از دانایان شیعه بود اما تقیه می‌کرد. فقرات پس از مرگ وی از او ششصد صندوق کتاب ماند که هر
صندوقی را دو مرد بر می‌گرفت. سه‌شنبه یازدهم ذی الحجه از سال یاد کرده در بغداد درگذشت و در مقابر خیزران
به خاک رفت و محمد بن سماعه بر او نماز گزارد.

آثارش: ۱ کتاب التاریخ والمغازی والمبعث ۲ کتاب اخبار مکه ۳ کتاب الطبقات ۴ کتاب فتوح
الشام ۵ کتاب فتوح العراق ۶ کتاب الجمل ۷ کتاب مقتل الحسین ۸ کتاب السیره ۹ کتاب ازواج
النبی ۱۰ کتاب الردة والدار ۱۱ کتاب حرب الأوس والخزرج ۱۲ کتاب صفین ۱۳ کتاب وفاة النبی
۱۴ کتاب امر الحبشة والفیل ۱۵ کتاب المناکح ۱۶ کتاب السقیفة و بیعة ابی بکر ۱۷ کتاب ذکر القرآن
۱۸ کتاب سیرة ابی بکر و وفاته ۱۹ کتاب مداعی قریش والانصار در قطایع و وضع عمر دواوین و تصنیف
قبایل و مراتب و انساب آنها ۲۰ کتاب الترغیب در علم قرآن و غلط رجال ۲۱ کتاب مولد الحسن
والحسین و مقتل الحسین ۲۲ کتاب ضرب الدنانیر والدراهم ۲۳ کتاب تاریخ الفقهاء ۲۴ کتاب الآداب
۲۵ کتاب التاریخ الکبیر ۲۶ کتاب غلط الحدیث ۲۷ کتاب السنة والجماعة و ذم الهوی و ترک الخوارج
در فتن ۲۸ کتاب الاختلاف در اختلاف اهل مدینه و کوفه در شفعه و صدقه و عمری و رقبی و ودیعه و
عاریه و بضاعت و مضاربه و غصب و سرقت و حدود و شهادات.

محمد بن مسعود عیاشی - (۲۴۵ - ۳۲۰ ه‍) محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش عراقی کوفی سمرقندی
تمیمی کنیه‌اش ابوالنضر معروف به عیاشی از دانایان اسلام و اهل سنت بود. سپس به مذهب شیعه درآمد
ساکن سمرقند بود و در آنجا حدود سال یاد کرده درگذشت. گویند: سیصد هزار دینار زر از میراث پدر خود را

حرف افاده و استفاده و تألیف و تصنیف کرده بود و سرای او انجمن سخنها و فضلا بود چنانکه گاه همی درس
می‌خواندند و دسته‌ای مقابله می‌کردند و زمره‌ای تألیف می‌نمودند و حافظی الشیخ. ابن ندیم گفته آثار وی
در خراسان نشر می‌داده.

آثار وی: ۱ کتاب التفسیر ۲ کتاب الصلاة ۳ کتاب الطهارات ۴ کتاب مختصر الصلاة ۵ کتاب مختصر
الحیض ۶ کتاب الصوم ۷ کتاب مختصر الصوم ۸ کتاب الجنائز ۹ کتاب مختصر الجنائز ۱۰ کتاب المناسک
۱۱ کتاب مختصر المناسک ۱۲ کتاب العالم والمتعلم ۱۳ کتاب الدعوات ۱۴ کتاب الزکاة ۱۵ کتاب
خمس الزکاة ۱۶ کتاب زکاة الفطر ۱۷ کتاب الاشربة ۱۸ کتاب حد الشارب ۱۹ کتاب الاضاحی ۲۰ کتاب
العقیقة ۲۱ کتاب النکاح ۲۲ کتاب الصداق ۲۳ کتاب الطلاق ۲۴ کتاب التقیة ۲۵ کتاب الاجوبة
المسکتة ۲۶ کتاب مجوز القرآن ۲۷ کتاب القول بین القولین ۲۸ کتاب معرفة الناقلین ۲۹ کتاب الطب
۳۰ کتاب الرؤیا ۳۱ کتاب النجوم والفال والقیافة والزجر ۳۲ کتاب القرعة ۳۳ کتاب الفرق بین حلال
المأکول وحرامه ۳۴ کتاب البیوع ۳۵ کتاب السلم ۳۶ کتاب الصرف ۳۷ کتاب الرهن ۳۸ کتاب
الشرکة ۳۹ کتاب المضاربة ۴۰ کتاب الشفعة ۴۱ کتاب الاستبراء ۴۲ کتاب التجارة ۴۳ کتاب القضایا
وآداب الحکام ۴۴ کتاب الحد فی الزنا ۴۵ کتاب الحدود فی السرقة ۴۶ کتاب حد القذف ۴۷ کتاب الدیات
۴۸ کتاب المعاقل ۴۹ کتاب الملاهی ۵۰ کتاب معاریض الشعر ۵۱ کتاب الیمین والرمی ۵۲ کتاب قسم
الغنیمة والفیء ۵۳ کتاب الدین والحمالة والحوالة ۵۴ کتاب القبالات والمزارعة ۵۵ کتاب الاجارات
۵۶ کتاب الهبة ۵۷ کتاب الزهد ۵۸ کتاب الاضاحی ۵۹ کتاب الفیلة ۶۰ کتاب الجزیة والخراج ۶۱
کتاب الطاعم ۶۲ کتاب احتجاج المعجزة ۶۳ کتاب الحیض ۶۴ کتاب العمرة ۶۵ کتاب بکم والحرم ۶۶ کتاب
نکاح الممالیک ۶۷ کتاب ما یکره من الجمع بینهم ۶۸ کتاب جراحات الکف ۶۹ کتاب جنایة العبید والجنایة
علیهم ۷۰ کتاب جنایة البهائم ۷۱ کتاب الحدود ۷۲ کتاب الشروط ۷۳ کتاب دیة الجنین ۷۴ کتاب الغیبة
۷۵ کتاب الحث علی النکاح ۷۶ کتاب الاکفاء والادیان والشهادات فی النکاح ۷۷ کتاب فرائد الله سارى

والفلول ٧٨ كتاب جزاء المحارب ٧٩ كتاب قتال المشركين ٨٠ كتاب الجهاد ٨١ كتاب الانبياء والائمة
٨٢ كتاب الوصية ٨٣ كتاب المزار ٨٤ كتاب الاستخارة ٨٥ كتاب دلائل الائمة ٨٦ كتاب
الصوم والكفارات ٨٧ كتاب الجمع بين الصلاتين ٨٨ كتاب المساجد ٨٩ كتاب الخاتم ٩٠ كتاب تزويج
فاطمة العلياء ٩١ كتاب الصدقة غير الواجبة ٩٢ كتاب الكفارة ٩٣ كتاب حلوان ربح ٩٤ كتاب ما يجب
فعله للمحرم ٩٥ كتاب وجوب الحج ٩٦ كتاب باطن القراءات ٩٧ كتاب الجنة والنار ٩٨ كتاب الصيد
٩٩ كتاب الذبائح ١٠٠ كتاب الرضاع ١٠١ كتاب المتعة ١٠٢ كتاب الوطء بملك ١٠٣ كتاب الوصايا
١٠٤ كتاب المواريث ١٠٥ كتاب البر والصلة ١٠٦ كتاب محاسن الاخلاق ١٠٧ كتاب حقوق الاخوان ١٠٨
كتاب الايمان ١٠٩ كتاب النذور ١١٠ كتاب الهبة والولاء ١١١ كتاب الاستئذان ١١٢ كتاب عشرة
النساء ١١٣ كتاب الشهادات ١١٤ كتاب الشروط ١١٥ كتاب اليمين مع الشاهد ١١٦ كتاب العتق والكتابة
١١٧ كتاب النشوز والخلع ١١٨ كتاب الصنائع المعروفة ١١٩ كتاب الخيار والتخيير ١٢٠ كتاب العدة ١٢١ كتاب
الظهار ١٢٢ كتاب الايلاء ١٢٣ كتاب اللعان ١٢٤ كتاب الرجعة ١٢٥ كتاب الصفوة والتوصية ١٢٦ كتاب
الصلاة على الائمة ١٢٧ كتاب الرد على من صام وافطر قبل الرؤية الهلال ١٢٨ كتاب اللباس ١٢٩ كتاب
الثياب ١٣٠ كتاب امامة علي بن الحسين ١٣١ كتاب من يكره مناكحته ١٣٢ كتاب اثبات مسح القدمين ١٣٣
كتاب جوابات مسائل وردت من عدة بلدان ١٣٤ كتاب صوم السنة والنافلة ١٣٥ كتاب فروع فرض
الصوم ١٣٦ كتاب معرفة البيان ١٣٧ كتاب القطع والرخصة ١٣٨ كتاب الملاحم ١٣٩ كتاب المدة ١٤٠
كتاب التنزيل ١٤١ كتاب فضائل القرآن ١٤٢ كتاب الغسل ١٤٣ كتاب الخمس ١٤٤ كتاب النوادر ١٤٥ كتاب
يوم وليلة ١٤٦ كتاب مختصر يوم وليلة ١٤٧ كتاب الوضوء ١٤٨ كتاب الزنا والاحصان ١٤٩ كتاب الاستنجاء
١٥٠ كتاب التيمم ١٥١ كتاب تطهير الثياب ١٥٢ كتاب صلاة الخوف ١٥٣ كتاب صلاة السفر ١٥٤ كتاب تحية
الاوصياء ١٥٥ كتاب المساجد ١٥٦ كتاب مختصر الطهارات ١٥٧ كتاب ابتداء فرض الصلاة ١٥٨ كتاب
علة الصلاة ١٥٩ كتاب صلاة نوافل النهار ١٦٠ كتاب مواقيت الظهر والعصر ١٦١ كتاب الاذان

۱۶۲ کتاب عدد الصلاة ۱۶۳ کتاب السهو ۱۶۴ کتاب صلاة اللیل ۱۶۵ کتاب صلاة یوم
الجمعة ۱۶۶ کتاب صلاة الحوائج والتطوع ۱۶۷ کتاب صلاة العیدین ۱۶۸ کتاب صلاة الخوف
۱۶۹ کتاب صلاة الخوف والکسوف ۱۷۰ کتاب صلاة الاستسقاء ۱۷۱ کتاب صلاة الفقیر
۱۷۲ کتاب غسل المیت ۱۷۳ کتاب المآتم ۱۷۴ کتاب الصلاة علی الجنائز ۱۷۵ کتاب البدء ۱۷۶
کتاب سیرة ابی بکر ۱۷۷ کتاب سیرة عمر ۱۷۸ کتاب سیرة عثمان ۱۷۹ کتاب سیرة معاویه ۱۸۰ کتاب معیار
الاخیار ۱۸۱ کتاب الموضح ۱۸۲ کتاب التفسیر ۱۸۳ حیدر نامی گویا از معاصرینش بوده است مدعی است
که مؤلفات عیاشی سمرقندی در دست داشته کتاب بوده و بیشتر بعدا از آنها گم شده است.

محمد بن جمال الدین موسوی (۱۳۳۰ — هـ) از فضلاء و شعرای نجف است، چنینش معرفی
داده، تحصیلاتش بر پدرش سید جمال الدین گلپایگانی و شیخ ضیاء الدین عراقی و شیخ محمد علی کاظمی خراسانی
بوده. برخی از قصائدش را در این کتاب آورده و اولی در رثای شیخ محمد حسین نائینی و دیگری در گذشت
شیخ ضیاء الدین عراقی و سه دیگر در رثای سید حسین طباطبائی قمی.

محمد بن کریم خان کرمانی — (۱۲۶۳ — ۱۳۲۴ هـ) از فقهای فرقه شیخیه بود و بعد از پدرش در کرمان بجای
مذکور ادعای اقتدار از پدرش شیخ ابراهیم خان کرمانی استفاده کرد کلام نابی بی‌سواد در تاریخش او را
بسیار آثار می‌رسانند و بیهوده مردم عوام و سفیه را که مانند خود بودند براه تحریک می‌کردند. به سال مذکور
در کرمان درگذشت.

آثارش: ۱ رساله جواب سید ابراهیم همدانی از سه سؤال ۲ رساله جواب بهاء الدین لاهیجی ۳ رساله
جواب سید جواد نامی از شش سؤال ۴ رساله حسین خان خیرال از دو سؤال ۵ رساله سید حسن محمد
صالح ۶ رساله جواب حسین رشتی ۷ در درس کتاب تأویل الاحادیث ۸ در درس کتاب لب الالباب
۹ در درس کتاب ینابیع الحکمة ۱۰ رساله جواب رضای جندقی ۱۱ رساله جواب زین العابدین تبریزی
۱۲ لوامع سه گفتار ۱۳ شرح حدیث احتجاج ۱۴ شرح دوبیتی محمد حسن ۱۵ رساله جواب

رضای جندقی ۱۶ رسالهٔ جواب زین العابدین شاهرودی ۱۷ سوانح سفر هشتادساله ۱۸ شرح حدیث
احتیاط واجب ۱۹ شرح خطبهٔ آیت نور ۲۰ شرح دو حدیث در تالم ۲۱ شرح دعای رجبیه ۲۲ شرح دعای
[illegible] ۲۳ شرح معانی لا حول و لا قوة الا بالله ۲۴ شرح بعض فقرات لب اللباب ۲۵ شرح
مناجات علی ۲۶ رسالهٔ جواب عبدالرزاق ابرقویی ۲۷ رسالهٔ جواب عبدالعلی ادیب الملک ۲۸
رسالهٔ جواب عبدالکریم بن عباس بوذری ۲۹ علل الاحکام برای حسام الدوله ۳۰ رسالهٔ جواب علی اکبر
قراباغی ۳۱ رسالهٔ جواب علی محمد تراقی ۳۲ فائده در فاعلیت فاعل ۳۳ فائده در حرمت بیع در صباح
۳۴ فائده در معرفت نفس با قیده ۳۵ فائده در بیان ابن عربی و غزالی ۳۶ فائده در بیان حقیقت
فائده در حاجات نفوس در طول ۳۷ رسالهٔ قرائة خلف ۳۸ قمر المنیر در آل پیامبر ۳۹ کریمیه در اشتقاق
۴۰ رسالهٔ در عوالم جهان ۴۱ رسالهٔ جواب کمی کوکی ۴۲ رسالهٔ جواب محمد بن یحیی از دو سؤال ۴۳
رسالهٔ جواب سید محمد کاشانی بن عبدالرزاق ۴۴ رسالهٔ جواب سید باقر خراسانی ۴۵ رسالهٔ جواب محمد رضای
رشتی ۴۶ رسالهٔ جواب سید محمد علی سلماسی ۴۷ رسالهٔ جواب سید محمد علی بنابی ۴۸ رسالهٔ جواب محمود خضری تبریزی
۴۹ رسالهٔ جواب ناظم الشریعه تهرانی ۵۰ نفی الملتبه در ادراک نفس ۵۱ واردات ۵۲ ینابیع الحکمة
در اصول ۵۳ رسالهٔ در مسئلهٔ جبر و تفویض ۵۴ رسالهٔ جواب از وجود امام ۵۵ رسالهٔ جواب بعض اهل کرمان
۵۶ رسالهٔ جواب سعید رزاز رشتی ۵۷ رسالهٔ در اشراح نامهٔ روحا در بیان از قرآن ۵۸ رسالهٔ جواب
از شش سؤال ۵۹ رسالهٔ جواب سر خلقت آدم ۶۰ رسالهٔ جواب از ده سؤال ۶۱ رسالهٔ جواب ابراهیم اعلان
۶۲ برهان قاطع در عقاید ۶۳ برهان قاطع در حقیقه ۶۴ تعقیب العوج در رباعیه ۶۵ حسام الدین
جواب حسین مؤتمن السلطان ۶۶ رسالهٔ جواب حسین مزیدی ۶۷ رسالهٔ در باب مرتاب ۶۸ رسالهٔ
در باب ۶۹ کشف المضنه ۷۰ رسالهٔ جواب عباس ملک آراء ۷۱ رسالهٔ جواب سید علی یزدی ۷۲
عین الیقین در عقاید ۷۳ فائده در توحید ۷۴ رسالهٔ ... ۷۵ رسالهٔ جواب محمد طاهر برعلیه ی ۷۶ کرمان
رسالهٔ جواب محمد اصفهانی ۷۷ رسالهٔ جواب محمد حسن چهاردهی ۷۸ ناصریه جواب ناصرالدوله

۷۹ وسیلة النجاة جواب ملا ابراهیم کاشانی در اصول ۸۰ هدایة المسترشد جواب هدیة النملة رضای
همدانی ۸۱ رسالهٔ جواب در توحید ۸۲ رساله در عقائد نجب ۸۳ رسالهٔ جواب سؤال برخی ۸۴ رسالهٔ جواب
یکی از بهبهانی ۸۵ رسالهٔ جواب بعض اهل نایین ۸۶ رسالهٔ جواب بعض اخوان اهل بصره ۸۷ رسالهٔ
جواب یکی از اهل همدان ۸۸ رسالهٔ جواب برخی از اهل تبریز ۸۹ رسالهٔ جواب از غیبت ۹۰ رسالهٔ
در جواب ایثم ۹۱ رسالهٔ جواب از چهار سؤال ۹۲ رسالهٔ جواب محمد صادق کوکی در توحید ۹۳ مصباح السالکین
در سلوک ۹۴ مواعظ شرح آیت الکرسی ۹۵ مواعظ در شرح آیتی ۹۶ مواعظ در شرح آیتی ۹۷ مواعظ
در شرح آیتی ۹۸ مواعظ در شرح قل) دعا ۹۹ مواعظ در شرح آیت ولا تنفع الشفاعة ۱۰۰ موعظه در [illegible]
۱۰۱ فائده در آداب تعلم ۱۰۲ وصیت الی القاسم بن محمد باقر ۱۰۳ وصیت علی اکبر ملایری ۱۰۴ وصیت
محمد باقر خراسانی ۱۰۵ وصیت سید محمد تقی هندی ۱۰۶ وصیت به سلوک ۱۰۷ رسالهٔ در توجه ۱۰۸ رسالهٔ
دستور العمل ۱۰۹ رسالهٔ سلوک برای اهل قزوین ۱۱۰ رسالهٔ تفسیر آیه عرضنا الامانة ۱۱۱ رسالهٔ تفسیر
عنکبوت ۱۱۲ رسالهٔ تفسیر جمعه ۱۱۳ رسالهٔ تفسیر قدر ۱۱۴ رسالهٔ جواب محمد صادق ۱۱۵ رساله جواب یکی از
اهل تبریز ۱۱۶ کتاب المبین در اخبار ۱۱۷ منتخب در ادعیه ۱۱۸ رسالهٔ در اصول فقه ۱۱۹ رسالهٔ در تعلیقه
۱۲۰ لمحة ال طبع در ادله اصول ۱۲۱ رسالهٔ در رد علم الظن ۱۲۲ فائده در تعیین واضع الفاظ ۱۲۳ فائده
در علم و تکثر وضعی ۱۲۴ فائده در علوم شرعی و عادی و عقلی ۱۲۵ ترجمهٔ مناسک حج ۱۲۶ ترجمهٔ مطالب کرمان
۱۲۷ ترجمهٔ دیگر در احکام عملی ۱۲۸ رسالهٔ در خمس ۱۲۹ دو دانه جواب محمد علی دوانی ۱۳۰ کتاب شرکت ۱۳۱
کتاب [illegible] ۱۳۲ کتاب صوم ۱۳۳ رسالهٔ جواب شیخ عالی دوانی ۱۳۴ رسالهٔ جواب عباس بوشهری ۱۳۵ رسالهٔ
دیگر در جواب عباس بوشهری ۱۳۶ کتاب عده در ایام عده زنان ۱۳۷ فائده در اشیاء حلال ۱۳۸ کتاب
الزکاة ۱۳۹ کتاب لقطه ۱۴۰ رسالهٔ جواب سید محمد بن قرهندی ۱۴۱ رسالهٔ جواب در مصالح ۱۴۲ رسالهٔ
مناسک حج ۱۴۳ رسالهٔ منجزات مریض ۱۴۴ دو جزء الاحکام در فقه ۱۴۵ رسالهٔ جواب از سهم امام ۱۴۶ رسالهٔ
جواب از اهل همدان ۱۴۷ رسالهٔ جواب بعض اهل بوشهر ۱۴۸ انموذج الکتاب ۱۴۹ رسالهٔ جواب حاجی [illegible]

گیلانی از ۷ سؤال ریاضی ۱۵۰ رسالهٔ جواب علی طالقانی ۱۵۱ رسالهٔ ثلاث حث ۱۵۲ رسالهٔ در اختلاج
اعضاء ۱۵۳ رسالهٔ جواب سید حسین جندقی ۱۵۴ رسالهٔ در علم خطوط یعنی ماسه ۱۵۵ رسالهٔ در قیافه ۱۵۶
رسالهٔ جواب عبدالحمید تنبیه ۱۵۷ رسالهٔ جواب بعض اهل همدان ۱۵۸ رسالهٔ جواب سید ابراهیم همدانی ۱۵۹
رسالهٔ جواب اسحاق خان ۱۶۰ رسالهٔ جواب سؤالات سید سید باقر ۱۶۱ رسالهٔ جواب جلیل بن ملا باشی
۱۶۲ انگشت مانند کشکول ۱۶۳ رسالهٔ جواب حسن اصفهانی ۱۶۴ رسالهٔ جواب سائلی از اصفهان ۱۶۵ رسالهٔ
جواب سید حسین یزدی ۱۶۶ رسالهٔ جواب سید حسین کربلائی از ۸ سؤال ۱۶۷ مفید در جواب یکی از اهل رشت
۱۶۸ رسالهٔ جواب محمد حسن خبیرالملک ۱۶۹ رسالهٔ جواب حکیم واقبال همدانی ۱۷۰ در تعیین شرح حدیث ۱۷۱ رسالهٔ
جواب عباس قلی میرزا ۱۷۲ رسالهٔ جواب عبدالحسین اصفهانی ۱۷۳ رسالهٔ جواب عبدالحمید تنبیه ۱۷۴ رسالهٔ
جواب عبدالعلی همدانی ۱۷۵ رسالهٔ جواب عبدالله بهبهانی ۱۷۶ رسالهٔ جواب علی اسکوئی ۱۷۷ رسالهٔ جواب
علی زنوزی ۱۷۸ رسالهٔ جواب علی طالقانی ۱۷۹ رسالهٔ جواب علی اکبر دلفریبی ۱۸۰ رسالهٔ جواب علی محمد
نراقی ۱۸۱ کشکول در سه مجلد ۱۸۲ لؤلؤ منثور مانند کشکول ۱۸۳ رسالهٔ جواب محمد همدانی ۱۸۴ رسالهٔ
جواب محمد طالقانی ۱۸۵ رسالهٔ جواب محمد بنابی ۱۸۶ رسالهٔ جواب محمد باقر همدانی ۱۸۷ رسالهٔ جواب محمد حسن
همدانی ۱۸۸ رسالهٔ جواب محمد حسین بن محمد ابراهیم میربیع ۱۸۹ رسالهٔ جواب محمد صادق یزدی ۱۹۰ رسالهٔ
جواب محمد علی رشتی ۱۹۱ رسالهٔ دیگر از جواب محمد علی رفیعی ۱۹۲ رسالهٔ جواب مستشار الوزاره در خط
جدید ۱۹۳ رسالهٔ در منطق ۱۹۴ رسالهٔ در جواب محمد علی نوری ۱۹۵ رسالهٔ جواب یکی از اهل همدان ۱۹۶ رسالهٔ
شرح آیهٔ آدم الکن ۱۹۷ رسالهٔ جواب بعض اخوان ۱۹۸ یادداشت هایی در مناجات ۱۹۹ رسالهٔ جواب
از کلام زکی ۲۰۰ رسالهٔ جواب بعض اهل همدان ۲۰۱ رسالهٔ جواب بعض در اخبار رزقی ۲۰۲ رسالهٔ در ما
دشیعی ها ۲۰۳ رسالهٔ جواب از آثار عاقل ۲۰۴ رسالهٔ جواب امام جمعه ۲۰۵ رسالهٔ اخوان تبریز ۲۰۶
رسالهٔ جواب یکی از اهل مراغه.

محمد بن یعقوب کلینی - (۲۵۶ - ۳۲۹ م) بن اسحاق رازی، کنیه‌اش ابوجعفر، جعفری معروف

به ثقة الاسلام، در ده کلین نام و نشانی از پیرامون ری است. کلینی از محدثین بزرگ جعفری بود برای تحصیل به بغداد آمد و ساکن شد و از محمد بن عبدالله اشعری و حمید بن زیاد نینوایی و عبدالله بن جعفر حمیری و علی بن ابراهیم قمی مؤلف تفسیر و خال خود علان کلینی روایت می‌کند و شیخ جعفر بن محمد بن قولویه و ابو غالب زراری و احمد بن محمد و هارون بن موسی تلعکبری و محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی از او روایت می‌کنند در ماه شعبان از سال مذکور در بغداد درگذشت و ابو قیراط محمد بن جعفر حسنی بر او نماز گزارد و گورش در باب الکوفه بغداد در بازار نزدیکی جسر مشهور است.

آثارش: کتاب کافی در اصول و فروع جعفری در دو مجلد مدت بیست سال احادیث آنرا جمع کرده و شانزده هزار و صد و نود و نه حدیث دارد. شرح کتبی که در آن موجود است ۱ کتاب العقل ۲ کتاب فضل العلم ۳ کتاب التوحید ۴ کتاب الحجة ۵ کتاب الایمان والکفر ۶ کتاب الوضوء والحیض ۷ کتاب الصلوة ۸ کتاب الصیام ۹ کتاب الزکاة والصدقة ۱۰ کتاب النکاح والعقیقة ۱۱ کتاب الشهادات ۱۲ کتاب الحج ۱۳ کتاب الطلاق ۱۴ کتاب العتق ۱۵ کتاب الحدود ۱۶ کتاب الدیات ۱۷ کتاب الایمان والنذور والکفارات ۱۸ کتاب المعیشة ۱۹ کتاب الصید والذبائح ۲۰ کتاب الجنائز ۲۱ کتاب العشرة ۲۲ کتاب الدعاء ۲۳ کتاب الجهاد ۲۴ کتاب فضل القرآن ۲۵ کتاب الاطعمة ۲۶ کتاب الاشربة ۲۷ کتاب الزی والتجمل ۲۸ کتاب الدواجن والرواجن ۲۹ کتاب الوصایا ۳۰ کتاب الفرائض ۳۱ کتاب الروضة ۳۲ کتاب الرد علی القرامطة ۳۳ کتاب رسائل الائمة ۳۴ کتاب تعبیر الرؤیا ۳۵ کتاب الرجال ۳۶ کتاب ما قیل فی الائمة من الشعر.

محمد بن محمد نصیرالدین طوسی – (۵۹۷–۶۷۲ھ) مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی از فلاسفه سده هفتم هجری بود و ولادتش به سال مذکور در طوس. در نقلیات شاگرد پدرش محمد بن الحسن طوسی و خالش علی بن محمد الشیعی بود و در فلسفه و طب شاگرد قطب الدین سالم بن بدران مصری و فلسفه و ریاضیات به کمال الدین یونس موصلی و کاتب الدین ریاضی شاگرد و افضل الدین کاشی در فلسفه و کلام شاگرد فریدالدین

داماد نیشابوری و او شاگرد صدرالدین سرخسی است و او شاگرد افضل الدین غیلانی است و او شاگرد ابی العباس لوکری و او شاگرد بهمنیار بن مرزبان است و او شاگرد فیلسوف ابن سینا است.

مدتی در خدمت هلاکوخان مغول بود و به فرمان او در سال ۶۶۲ هجری به اتفاق جمعی از حکماء و منجمین در مراغه رصدی به نام این پادشاه بسته و آنان: ۱ نجم الدین علی بن دبیران قزوینی ۲ قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی ۳ مؤید الدین عرضی دمشقی ۴ فخرالدین [illegible] ۵ محیی الدین اخلاطی مهندس ۶ محیی الدین مغربی ۷ نجم الدین کاتب بغدادی ۸ اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری

این حکماء در آن تاریخ میل کلی را ۲۳ درجه و ۳۰ دقیقه یافتند. گویند کتابخانه‌ای برای این رصدخانه فراهم کرد که در آن چهارصد هزار کتاب وجود داشت دو دانشمند بزرگ ایرانی بر او شاگردی کرده اند مانند: قطب الدین علامه شیرازی شارح حکمة الاشراق و جمال الدین حسن بن یوسف معروف به علامه حلی شارح تجرید او در سال مذکور، در بغداد درگذشت و در کاظمین بالا سر امامین کاظمین به خاک رفت. نگارنده مرقد او را زیارت کرده‌ام.

آثارش: ۱ کتاب تحریر اکر تألیف مانالاوس ۲ کتاب تحریر اکر تألیف ثاوذوسیوس ۳ کتاب تحریر کتاب مأخوذات در اصول هندسه تألیف ارشمیدس ۴ کتاب اقلیدس در هندسه ۵ کتاب تحریر مجسطی تألیف بطلمیوس قلوذی ۶ کتاب تحریر معرفت مساحت اشکال بسیطه و کرویه ۷ کتاب تحریر مطالع تألیف ابسقلاوس ۸ کتاب تحریر ظاهرات فلک تألیف اقلیدس ۹ کتاب تحریر معطیات در هندسه تألیف اقلیدس ۱۰ کتاب تحریر کره متحرکه تألیف اطولوقس ۱۱ کتاب تحریر کره و استوانه با شرح کره و استوانه تألیف ارشمیدس ۱۲ تحریر کتاب جرم نیرین و دوری آن دو از زمین تألیف ارسطرخس ۱۳ تحریر کتاب المساکن تألیف ثاوذوسیوس ۱۴ تحریر کتاب المفروضات ۱۵ تحریر کتاب مناظر از اقلیدس ۱۶ تحریر کتاب لیل و نهار یا کتاب الایام واللیالی تألیف ثاوذوسیوس ۱۷ کتاب کشف القناع عن اسرار شکل القطاع ۱۸ کتاب انعکاس شعاعات ۱۹ شرح [illegible] الدائره ۲۰ تحریر این کتب هم به فارسی است ۲۱ مختصر [illegible] ۲۲ تحریر در هندسه ۲۳ کتاب البلاغ شرح بر کتاب اقلیدس ۲۴ قطوع الکره ۲۵ المخروطات ۲۶ رساله

در بر مصادرهٔ اقلیدس در اصول هندسه ۲۷ کتاب الاستوانه ۲۸ رساله‌ای در حساب و جبر و مقابله
۲۹ جامع الحساب بالتخت والتراب ۳۰ کتاب الظفر در جبر و مقابله ۳۱ رسالهٔ معینیه در هیأت به فارسی
۳۲ شرح رسالهٔ معینیه به فارسی ۳۳ حل مشکلات رسالهٔ معینیه به فارسی ۳۴ زبدة الهیأة به فارسی
۳۵ زبدة الادراک در هیأت افلاک ۳۶ شرح ثمرهٔ بطلمیوس یا ترجمهٔ الثمره فی احکام النجوم یا ترجمهٔ
صد کلمهٔ بطلمیوس به فارسی ۳۷ تحصیل در علم نجوم ۳۸ کتاب البارع در علوم تقویم و حرکات افلاک ۳۹ مدخل
در علم نجوم منظوم به فارسی ۴۰ اختیارات سیر القمر رسالهٔ منظوم به فارسی ۴۱ رساله‌ای در بیان صبح صادق
۴۲ رساله‌ای در تحقیق قوس قزح به فارسی ۴۳ ترجمهٔ صور الکواکب ابوالحسین عبدالرحمان صوفی به فارسی
۴۴ سی فصل در تقویم به فارسی ۴۵ بیست باب در اسطرلاب به فارسی ۴۶ رساله در تقویم و حرکات افلاک
به فارسی ۴۷ زیج ایلخانی به فارسی ۴۸ تذکرهٔ نصیریه در هیأت ۴۹ تجرید در منطق ۵۰ تجرید العقائد در کلام
۵۱ مقولات عشر یا قاطیغوریاس به فارسی ۵۲ اساس الاقتباس در منطق ۵۳ شرح اشارات در منطق
و فلسفه ۵۴ مصارع المصارع در حکمت ۵۵ تلخیص المحصل یا نقد المحصل در علم کلام ۵۶ تعدیل المعیار فی نقد
تنزیل الافکار ۵۷ قواعد العقائد در اصول عقاید به فارسی ۵۸ رسالة الامامه که در امامت ۵۹
رساله در اصول عقائد ۶۰ رساله در اصول دین ۶۱ رسالهٔ اثبات واجب به فارسی ۶۲ فصول نصیریه
به فارسی ۶۳ رسالة العلم ۶۴ آغاز و انجام در مبدأ و معاد که تذکره به فارسی ۶۵ تاریخ بغداد و ذیل
جهانگشای جوینی به فارسی ۶۶ اخلاق ناصری در حکمت عملی به فارسی ۶۷ اوصاف الاشراف در سیر
و سلوک به فارسی ۶۸ عروض فارسی یا معیار الاشعار به فارسی ۶۹ جواب الزائفین بالفرائض النصیریه ۷۰
کتاب اثبات جوهر المفارق یا رسالهٔ نصیریه ۷۱ شرح رموز الحکمه ۷۲ قوانین الطب حواشی بر کلیات
قانون ابن سینا ۷۳ رساله در بقاء نفس انسانی به نام بقاء النفس بعد فناء الجسد ۷۴ رساله در تحقیق نفس الامر
۷۵ رساله در برهان وجود جوهر مجرد که عقل کل نامند ۷۶ رساله در موجودات و اقسام آن به فارسی
رساله در اثبات وجود که برای نجم الدین کاتبی نوشته است ۷۷ رساله در مسأله جبر و قدر یا جبر و اختیار

به فارسی ۷۸ رسالهٔ اثبات العقل الفعال ۷۹ رسالهٔ قطع اعمال ۸۰ رساله در کیفیت صدور خلق از حضرت
حق ۸۱ رساله در کیفیت صدور کثرت از وحدت ۸۲ رساله در کیفیت صدور موجودات از مبدأ اول
۸۳ رساله در فوائد ضرورت مرگ به فارسی ۸۴ المقالات الست ۸۵ رساله در فصول کلام ۸۶ حواشی
آداب المتعلمین ۸۷ رساله در صفات جواهر و خواص احجار یا جواهرنامه یا تنسوق‌نامه به فارسی ۸۸
رساله در رسم و آیین پادشاهان قدیم و طرز گرفتن مالیات به فارسی ۸۹ رساله‌ای در رمل به فارسی
۹۰ سریعة الاثر فی انجاح المقاصد و کشف المهمات ۹۱ دوازده امام یا اثبات الصلاة علی اشرف
البریات و عترته یا صلوات خواجه نصیر ۹۲ نثرنامه در لعن و طعن بر اعداء آل محمد ۹۳ کتاب الزبدة ترجمه
زبدة الحقائق عین القضاة همدانی ۹۴ مفاوضات جواب اسئلهٔ صدرالدین قونوی ۹۵ مبدأ ذات
جواب اعتراضات صدرالدین قونوی ۹۶ اجوبة المسائل نابه جان کتاب مفاوضات یا ... ۹۷
ساقی‌نامه ۹۸ خلافت‌نامه ۹۹ نصیحت‌نامه به فارسی ۱۰۰ قانون‌نامه فارسی ۱۰۱ توکلیوس ۱۰۲
کتاب ارمان از ادوسی در اکثریا ۱۰۳ فائده در کیفیت ترتیب علل و معلولات ۱۰۴ فائده در معانی
طبیعت ۱۰۵ فوائد ثمانیه در حکمت ۱۰۶ فائده در معنی صحت ۱۰۷ فائده در اینکه مبدأ اول را صفتی نیست
۱۰۸ فائده در افعال بندگان ۱۰۹ رساله در جواب مسائلی که از خواجه سؤال شده است ۱۱۰ جواب سؤالات
سید رکن الدین.

کتب دیگری به خواجه نسبت داده‌اند که غالب مشکوک است و اسامی آنها از این قرار است: ۱ کتاب صور باب
در اسطرلاب به فارسی ۲ شرح رسالهٔ تنجیم ۳ رسالهٔ سی فصل ۴ زیج شاهی ۵ مقاله در اج احکام
نجوم و دلالات تنقیه نشانها ۶ مقاله در ابعاد کواکب سبعه و قرانات ماه ۷ جام گیتی‌نما در حکمت به فارسی
۷ شرح التهافت ۸ اقسام الحکمة ۹ رساله در جواب نجم الدین کاتبی ۱۰ کتاب خریدة العجائب
در جغرافیا ۱۱ کتاب الواقی فی العروض و القوافی ۱۲ ترجمهٔ الادب الصغیر ابن المقفع ۱۳ رساله‌ای در موسیقی
۱۴ مقاله‌ای در حکم کردن بر شانزده گوشه و نجوم به مکه ۱۵ تعلیقه‌ای از سنجیده در احکام ۱۶ حل الاشکال با

حل المشکل ۱۷ رسالة در تحقیق قوی الرحمان ۱۸ فائده املاء قواعد ۱۹ رساله‌ای در سیر و سلوک به روش الا علیه، به فارسی ۱۰ روضة التسلیم عقائد اسماعیلیه، به فارسی.

محسن بن عبدالکریم عاملی – (۱۲۸۲ – ۱۳۷۲ هـ) بن علی بن محمد حسینی عاملی ساکن دمشق شام مشهور به سید محسن امین. زادگاهش در دهستان شقرا از جبل عامل به سال مذکور بود و در سال ۱۳۰۸ هـ به نجف آمد و از شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ آقا رضا همدانی و شیخ محمد طه نجف و شیخ شریعت اصفهانی دانش آموخت و به سال ۱۳۱۹ هـ به دمشق شام رفت و ساکن شد و به درس و تألیف و اصلاح کارهای مردم سرگرم شد و به سال مذکور در آنجا درگذشت.

آثارش: ۱ کتاب الاجرومیة الجدیدة در نحو ۲ کتاب ارجوزة فی الارث ۳ کتاب ارجوزة فی الرضاع ۴ کتاب ارجوزة فی علاقات المجاز ۵ کتاب اساس الشریعة در فقه استدلالی ۶ کتاب اصدق الاخبار در اخذ بالثار ۷ کتاب اعیان الشیعة در سی جلد یا بیشتر در حالات دانایان جعفری تا اینجا بیست جلد از آن به چاپ رسیده ۸ کتاب اقناع اللائم علی اقامة المآتم ۹ کتاب البحر الزخار ۱۰ کتاب الاوائل والاواخر ۱۱ کتاب تحفة الاحباب فی آداب الطعام والشراب ۱۲ کتاب جزیلة المعانی در اصول دین ۱۳ کتاب جناح الناهض ۱۴ کتاب الدرة البهیة ۱۵ کتاب الرحیق المختوم ۱۶ کتاب الروض الاریض ۱۷ کتاب سفینة الخائض ۱۸ کتاب شرح تبصرة علامه در فقه ۱۹ کتاب صفاء العقول ۲۰ کتاب کاشفة القناع ۲۱ کتاب کشف الغامض ۲۲ کتاب المجالس السنیة ۲۳ کتاب معادن الجواهر فی علوم الاوائل والاواخر.

محمد محسن بن علی تهرانی – (۱۲۹۳ – ۱۳۸۹ هـ) مشهور به شیخ آقا بزرگ تهرانی از فقهای معاصر و ساکن نجف است. زادگاهش تهران به سال مذکور بود و در سال ۱۳۱۳ به نجف آمد و از شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ شریعت اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی دانش آموخت و در سال ۱۳۲۹ هـ به سامرا رفت و از درس شیخ محمد تقی شیرازی استفاده کرد و در سال ۱۳۵۵ به نجف ساکن شد. از شیخ حسین نوری و شیخ علی خاقانی و غیرهما

روایت می‌کنند. به سال مذکور در نجف درگذشت. لیدی از وی روایت می‌کنند.

آثارش ١ کتاب نوابغ الرواة فی رابعة المئات ٢ کتاب ازاحة الحلکة الدامسة بالشموس المضیئة
فی القرن الخامس ٣ کتاب الثقات العیون فی سادس القرون ٤ کتاب الانوار الساطعة فی المائة
السابعة ٥ کتاب الحقائق الراهنة فی تراجم اعیان المائة الثامنة ٦ کتاب الضیاء اللامع فی عباقرة
القرن التاسع ٧ کتاب احیاء الداثر من ماثر اهل القرن العاشر ٨ کتاب الروضة النضرة فی علماء
المائة الحادیة عشرة ٩ کتاب الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة ١٠ کتاب الکرام البررة
فی القرن الثالث بعد العشرة ١١ کتاب نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ١٢ کتاب مصفی المقال فی مصنفی
علم الرجال ١٣ کتاب هدیة الرازی الی المجدد الشیرازی ١٤ کتاب ضیاء المفازات فی طرق مشایخ الاجازات
١٥ کتاب الدر النفیس فی تخمیس رجال الفاسیین ١٦ کتاب محصول مطلع البدور فی تلخیص ما فیه من المنثور
١٧ کتاب الیاقوت المزدهر فی تلخیص ریاض الفکر ١٨ کتاب شجرة فی الادب ١٩ کتاب تنجیز
کتاب عوض عن النسب للافغانی ٢٠ کتاب النقد اللطیف فی نفی التحریف عن القرآن الشریف ٢١ کتاب توقیف
الانام فی ترجمة المدینة و الاسلام به فارسی ٢٢ کتاب تقریرات شیخ محمد کاظم خراسانی در فقه و اصول ٢٣ کتاب
تقریرات سید محمد کاظم یزدی در فقه ٢٤ کتاب تقریرات شیخ شریعت اصفهانی ٢٥ کتاب تقریرات شیخ محمد تقی
شیرازی ٢٦ کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعة تا به حدود سی مجلد بوده است. صورت اجازه‌ی که از شاه ٥٢١
در روایت از او گرفته‌ام و شرایطی آن را آخر کتاب المسلسلات با الاسناد المتصل الی آل المصطفی که در سال ١٣٥٦

تألیف شده نوشته است:

بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله من الآن الی یوم لقاء الله.
و بعد فقد استجاز منی الشیخ الفاضل الادیب الشیخ المرتضی بن الحاج الشیخ شعبان بن محمد بن عبد الوهاب
الکیلانی الیزدی زید افضاله فاجزته أن یروی عنی عن جمیع مشایخی المذکورین فی هذا الکتاب و غیرهم
بجمیع طرقهم و الرجاء منه ملازمة التقوی و الاحتیاط و ان لا ینسانی من الدعاء فی الحیاة و الممات حرره الجانی

آقا بزرگ الطهرانی فی ۲۴ ج ۱ سنة ۱۳۶۰ هجریة. انتهی

محمد مهدی خالصی کاظمی (۱۲۷۰ – ۱۳۴۳ هـ) از فقها و علمای جعفری بود. نژاد و دانش در کاظمین

بسال مذکور اتفاق افتاد. در ۱۳۰۰ هـ به نجف رفت و از شیخ حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسین کاظمی و دیگر

آموخت و مدتی در سامرا از محضر سید محمد حسن شیرازی استفاده علوم دینی کرد. سپس به کاظمین مراجعت کرده در آنجا

در کاظمین بود و کاظمین ساکن شد. طلاب دینی در آن سرگرم گشته شد و جمعی [illegible] دانش آموختند. او مردی

سیاسی جدی بوده و با ایمان چند بار مرتبه با حکومت بغداد مخالفت کرد تا آنکه ساعت شش و نیم از شب در ششم

ذی القعده از سال ۱۳۴۱ هـ از عراق به حجاز تبعید شده بود. از دولت ایران [illegible] ایران خواند او نیز بایران

در خراسان ساکن شد. روز دوازدهم رمضان از سال [illegible] درگذشت و به خاک رفت. از او فرزندان

ذکوری ماند از جمله شیخ محمد خالصی زاده بود که ترجمه [illegible] فعالیتش باشد.

آثارش ۱ کتاب [illegible] ۲ کتاب تلخیص رسائل انصاری ۳ کتاب [illegible] ۴ کتاب

الدراری اللامعات ۵ کتاب شرح کفایة الاصول خراسانی ۶ کتاب القواعد الفقهیة ۷ کتاب المنح

الالهیة ۸ کتاب العناوین در اصول ۹ کتاب رسالهٔ عملیه برای مراجعین [illegible] مؤلفش گذشته

ما عیب المهدی الا لکی … تظهر للناس عنادیة

وان کان یهدی لطریق الهدی … فانه صد العدل عنادیة

لئن غیب المهدی عنا نفسه … عنادیة بین البریة نزهم

ولما تجلی للعیون ظهورها … تعالت ارح بعده سوف تجلد

رسائل هذا الفن شادت معالما … لاذ دوت فیها صدور القوانین

علی انها لیست بذات کفایة … اذا لم تکن مشفوعة بالعنادیة

حتی اذا ما غاب من بیننا … فادرنا نفی بلا رشد

فاصبحت تدعو عنادیة … ام الذی قام بک المهدی

قام بامر الله لا ینثنی — عن قصده حتی اذا اعتلیا

ناح فی نشر عناد دینه — فطبق المشرق و المغربا

محمد خیابانی تبریزی — ( ) از روحانیون تبریز در خلال جنگ اول بین الملل در برابر
مظالم روسیان تزاری که آذربایجان را اشغال کرده بودند ایستادگی کرد. پس از جنگ چون از وضع حکومت
مرکزی ایران ناراضی و طبعاً مردی بلندهمت بود و تا اندازه‌ای جاه‌طلب بود و با حکومت مرکزی به مخالفت
کرد و در عین حال از نفوذ حکومت بالشویکی که تازه در روسیه روی کار آمده بود جلوگیری در این زمینه
نقشی داد که کوچک جنگلی در گیلان به عهده گرفته بود. چندی آذربایجان را بدست گرفت و سرانجام پس از ورود
مهدی قلی خان مخبرالسلطنه هدایت نماینده حکومت مرکزی به تبریز گذاشته و جمعی از افراد قزاق که در خانه
او را محاصره و ... کلانتری ... راه استقلال ایران می دانسته ... کوچه‌های تبریز او را به قتل رسانیدند.

محمد حسن عراقی علوی — (۱۲۸۶–۱۳۵۹ ه) از فقهای جعفری بود و در اوائل جوانی به تهران رفت
در مدرسه صدر سرگرم تحصیل شد و در حدود ۱۳۱۹ ه به نجف رفت و از شیخ حسن ... تهرانی و شیخ محمد
کاظم خراسانی دانش آموخت. ... در مدرسه ... برای طلاب تدریس می کرد
در دوران ... سپس در حدود ۱۳۴۶ ه به اراک بازگشت و ... سال ... درگذشت.

ملک المتکلمین — ( ) از سخنوران و ناطقان مشهور دوره انقلاب مشروطه ایران بود
که با چند تن دیگر در باغ شاه تهران به فرمان محمد علی شاه قاجار کشته شد. او مردی ثابت قدم و مبارز و بی‌باک
بود. سخنهای شورانگیز او را باید یکی از عوامل مؤثر در پیشرفت انقلاب مشروطه ایران شمرد. به سال ...
درگذشت.

محمد علی بن نصرالله دزفولی — (۱۲۷۱–۱۳۵۸ ه) او شیخ محمد علی بن نصرالله بن ابی الحسن بن المصطفی
بن فتح الله بن امیر کلب علی ... از فضلاء و دانشمندان اصفهان بود. ... ذی الحجه
سال ... در اصفهان درگذشت. او را رساله‌ای است در منطق به نام نورالانوار ... انتقال او به ... گردیده.

این رساله را شب سه‌شنبه ۲۵ شهر رمضان از سال ۱۲۹۵ هجری تألیف کرد و در سال ۱۳۶۸ هجری چاپ شد و در پایان آن گفته برای قاعده تحلیل کرده از آخر حاشیه ملا عبدالله نوشته کتابی ساخته به نام کشف الغطاء.

میرزا کوچک خان – (۱۲۹۸ – ۱۳۴۲ هـ) نامش یونس فرزند میرزا بزرگ مشهور به میرزا کوچک خان جنگلی از مردم گیلان بود در جوانی از طلاب علوم دینی بود و در نهضت مشروطه تهران شرکت جست و در هنگام جنگ اول جهانی که بی طرفی ایران از سوی دولت روس و انگلیس و عثمانی نقض شد و خاک ایران غربی و شمالی غربی و جنوبی میدان جنگ نیروهای متخاصم گردید و حکومت ناتوان ایران از عهده نگهداری امنیت و اعمال نفوذ در قسمت بیشتر کشور ناتوان ماند، در گیلان زمام امور را تا حدی در دست گرفت و در پناه جنگلهای انبوه گیلان حکومت خودمختاری پدید آورد و پس از ظهور انقلاب بالشویکی در روسیه و حمله آنان به گیلان و ری دفاع از گیلان در راههای ارتباطی آن خاک به تهران را برگردن گرفت و با بالشویکان گیلان داد و بر دشمنی از توسعه نفوذ حکومت بالشویکی گیلان که به وسیله احسان الله خان تأسیس شده بود، به مازندران و آذربایجان و ولایات مرکزی پیشگیری کرد و در گاه نیروهای خارجی در نقاط مرکزی کشور انسجام بود و نیز انجام وظیفه به خوبی انجام داد.

و چون پیش آمد سال ۱۲۹۹ شمسی به قدرت رسیده و نفوذ سیاست کشور به میرزا و مجاهدین دیگری مانند کلنل محمدتقی خان پسیان تحویل بود و این گونه افراد و طرفداران سیاست به حکومت جدید بدبین بودند میرزا هم از اطاعت به حکومت جدید باز زد و در سال مذکور به دست مخالفان کشته شد و او نیز مانند پسیان خان خود را فدای عقیده خود کرد و گاهی شعر نیز می‌سرود و از اوست:

~~آقا بزرگ الطهرانی ج ۲۶ ح ۱ سنه ۱۳۶۰ هجری شمسی~~

محمد مهدی بن حسن قزوینی — (۱۲۲۲ — ۱۳۰۰ ه) بن احمد بن حسین بن ابی القاسم حسینی قزوینی الاصل، مشهور به سید مهدی قزوینی و پانامش معزالدین. خاندان قزوینی در نجف و حله مشهوراند. پدر کلان ایشان سید احمد قزوینی از قزوین به نجف آمده ساکن شد از اینرو خاندانش معروف به قزوینی شد. خواهرزاده ... از اطراف نجف ... مذکور ... او در بیت ... فقیه بود. در نجف از شیخ خضر ... مؤلف جواهر و شیخ مرتضی انصاری و سید حسین کوه‌کمری و سید محمد حسن شیرازی و شیخ حبیب‌الله رشتی درس آموخت و به سال ۱۳۰۰ ه سفر حج کرد و شاگردش شیخ حسین نوری مؤلف مستدرک الوسائل در خدمتش بود. پس از مراجعت در روز دوازدهم ربیع الاول از سال مذکور ... در اطراف نجف درگذشت در نجف در مقبرهٔ آل قزوینی به خاک رفت.

آثارش ۱ کتاب آیات المتوسمین در حکمت الاهی ۲ کتاب آیات الوصول در اصول ۳ کتاب الامارات ۴ کتاب اساس الایجاد ... در تحقیق مسئلهٔ اجتهاد ۵ کتاب استنباط قواعد فقهی در ده مجلد و پنج قاعده فقهی است ۶ کتاب احیاء القبائل ۷ کتاب اسرار التکلیف ۸ کتاب بصائر المجتهدین شرح تبصرهٔ علامه در فقه ۹ کتاب تفسیر سورهٔ توحید ۱۰ کتاب تفسیر سورهٔ فاتحه ۱۱ کتاب تفسیر سورهٔ قدر ۱۲ کتاب تفسیر سورهٔ قدر ۱۳ کتاب حلیة المجتهدین ۱۴ کتاب شرح منظومهٔ بحر العلوم در ... ۱۵ کتاب شرح اللمعتین ۱۶ کتاب الصوارم در فرق ... ۱۷ کتاب الفرائد در اصول پنج مجلد ۱۸ کتاب فلک النجاة در احکام هداة ۱۹ کتاب قلائد الخرائد در اصول عقائد ۲۰ کتاب مشارق الانوار در شرح مشکلات الاخبار ۲۱ کتاب مصابیح الامکان در کلام ۲۲ کتاب مواهب الافهام در شرح شرائع الاسلام در شش مجلد ۲۳ کتاب المهذب در اصول ۲۴ کتاب النفائس در فقه ۲۵ کتاب الودایع در اصول

محمد مهدی بن علی قاضی — (متولد ۱۳۰۹ ه) از خطاطان معاصر در نجف است و از فرزندان عارف نامدار سید علی قاضی طباطبائی تبریزی. در نجف در مدرسهٔ هندی تجدیدی داده و ... برای چاپ ... مراجعین ...

دکلیته می‌نگارد، ظاهراً القاب عمی و زمات شیخ فاضل قاینی به خط اوست که در نجف به چاپ رسیده است. دو
جزو دیگر نیز منطبع است و چیزهایی در این موضوع کاملی برای نفادن‌ناده تقریظ می‌کرد.

محمد مهدی بن محمد اصفهانی – (۱۳۱۹ – ۱۳۹۴ھ) مشهور به سید محمد مهدی خوانساری کاظمی از
دانشمندان مؤلف و وفات است و از فقهای کاظمین. سیادتش در آنجا به سال یاد کرده بود و تحصیلاتش در نجف و
کاظمین بر پدرش سید محمد و سید ابوتراب خوانساری و شیخ حبیب‌الله رشتی است. همچنین مکرر روایت داده است.

آثارش ۱ کتاب احسن الوديعه در تراجم ۲ کتاب احسن الذريعه در تراجم ۳ الاسرار التقيه در طوائف
شيعه ۴ کتاب الانوار الساطعه ۵ کتاب ابطال الاستدلال من الفخذ ۶ البرهان الجلی ۷ بغية الرجال
۸ بغية اللبيب ۹ کتاب التنبيه ۱۰ کتاب تنبيه اهل الحجی ۱۱ کتاب جامع الثقات ۱۲ جلاء
الخاطر ۱۳ حواشی خلاصة الاقوال ۱۴ حواشی الاصحاب ۱۵ الدلائل و الشواهد ۱۶ دلائل الحق
۱۷ رساله‌ای در احوال خود ۱۸ معجم القبور

محمد مهدی بن مرتضی طباطبائی – (۱۲۰۵ – ۱۲۱۲ھ) بن محمد بن عبدالکریم طباطبائی بروجردی
ساکن نجف از فقهاء و مراجع بود. زادگاهش در کربلاست. آدینه از ماه شوال به سال یاد کرده اتفاق افتاده است.
شیخ یوسف بحرانی و شیخ محمد باقر هزار جریبی و سید حسین قزوینی و شیخ محمد تقی دورقی و شیخ محمد باقر وحید بهبهانی
در کربلا و نجف درس آموخت. سید جواد عاملی مؤلف مفتاح الکرامه و شیخ محمد علی اعسم نجفی و سید محمد باقر رشتی
از اصفهانی از شاگردان او هستند. به سال یاد کرده در نجف درگذشت و سید مهدی شهرستانی برادر او از او در کنار
مسجد طوسی در نجف به خاک رفت مرقدش از مزارات مشهور است. در زمان او بحرالعلوم در کتب او منسوب است.

آثارش ۱ کتاب الالفیه در المراثی دوازده قصیده از نشانه‌ها است ۲ کتاب الاجازات ۳
کتاب اجتماع الامر و النهی ۴ کتاب ارجوزه در حمل و عقود ۵ کتاب اصالة البرائه ۶ کتاب تاریخ
مکه و مسجد الحرام ۷ کتاب الفوائد الرجالیه ۸ کتابی در تحریم زنا از خاعون ۹ کتابی در قصر و اتمام ۱۰
کتابی در کیفیت عصیر ۱۱ کتابی در رد یهود ۱۲ کتابی در حجیت استصحاب ۱۳ کتابی در اجماع ۱۴ کتابی در اجماع

و خضاب ۱۵ کتابی در تحقیق معنی الحجة العصماء علی تقیح یا تصحیح فقه ۱۶ کتابی در تزویق مذاهب و ملل ۱۷
کتابی در حواشی شرح قدیم بر شرایع ۱۸ کتابی مختصر از طهارت و صلاة منظوم ۱۹ کتاب شرح واجبة الاصول ۲۰
کتابی در حج ۲۱ کتاب مصابیح در مسائل فقهیه که برخی از شاگردانش بعد از او جمع کرده اند ۲۲ کتابی در سیره ملوک
فارسی ظاهراً همگی از المفید است

مکی بن علی قاضی خطاط - (—) از خطاطان معاصر است و از فرزندان سید علی قاضی طباطبائی
تبریزی. ظاهراً او فقط تابلو و کتیبه می سازد و برادر لبیه محمد مهدی خطاط است.

محمد مهدی بن ابی ذر نراقی - (۱۱۴۹ - ۱۲۰۹ ه) از دانایان بزرگ جعفریست. از شیخ اسمعیل
خواجوئی اصفهانی و شیخ محمد باقر وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی دانش آموخت و به سال ۱۲۰۹ در کاشان
درگذشت و در نجف در رواق حضرت علی به خاک رفت.

آثارش: ۱ کتاب لوامع الاحکام فقه استدلالی ۲ کتاب المعتمد فقه استدلالی ۳ کتاب تحفة الرضویه فقه
فارسی ۴ کتاب صلاة الجمعه ۵ کتاب انیس الحجاج در احکام حج ۶ کتاب انیس المجتهدین اصول فقه ۷
کتاب جامع الاصول ۸ کتاب الاجماع در اصول فقه ۹ کتاب جامع السعادات در اخلاق ۱۰ کتاب
مشکلات العلوم ۱۱ کتاب انیس التجار ۱۲ کتاب انیس الموحدین ۱۳ کتاب تجرید الاصول ۱۴ کتاب
محرق القلوب ۱۵ کتاب تحفة البیان در بیان ۱۶ کتاب شرح علی الشفاء در فلسفه ۱۷ کتاب لمعات
عرشیه در فلسفه ۱۸ کتاب لمعة الالهیه در حکمت ۱۹ کتاب کلمات وجیزه ۲۰ کتاب جامع
الافکار در اثبات صانع ۲۱ کتاب انیس الحکماء ۲۲ کتاب قرة العیون در ماهیت وجود ۲۳ کتاب
توضیح الاشکال در اصول هندسه ۲۴ کتاب شرح تحریر اکر ثاودوسیوس در مثلثات ۲۵ کتابچه در علم
عقود ۲۶ کتاب محصل الهیأة در هیأت ۲۷ کتاب المستقصی در هیأت ۲۸ کتاب معراج السماء در نجوم
۲۹ کتاب شهاب الثاقب در رد پادریان باطله ۳۰ کتاب دیوان اشعار

محمد علی بن محمود خطاط - (—) از خطاطان معاصر در نجف است. بقیه اش خط فارسی برای چاپ کتابها

و کلیشه‌سازی نیست. مدتی در تهران ساکن بود. او فرزند میرزا محمود خطاط تبریزی است که ترجمة الصلاة مرحوم
فیض کاشانی که به تصحیح سید محمد علی صفیر اصفهانی در تهران به چاپ رسیده خطوط نسخ و ثلث آن نگارش اوست.

محمود بن حسن طبیب خلیلی - (۱۲۷۸ - ۱۳۴۱ ه) از اطبای خاص نجف بود. در کار طبابت اعتبار بالایی
داشت. او در اواخر زندگیش به مرض فلج گرفتار شد و به سال مذکور درگذشت. از آثارش ۱ کتاب الفوائد در طب یونانی
در هر دو قسم علمی و عملی آن ۲ دیگر کتاب توضیح امراض البشر ۳ دیگر کتاب تکملهٔ کتاب فوائد مذکور است.

محسن بن حسین علائی - (۱۲۸۸ - ۱۳۸۳ ه) از بزرگان تهران است و معروف به سید
محسن صدر الاشراف. مدتی از طلاب علوم دینی بود و کم کم سرانجام به وزارت و ریاست مجلس سنا رسید و مدتی
وزیر دادگستری بود. تحصیلاتش در علوم دین در ایران و عتبات نزد شیخ محمد حسن آشتیانی و شیخ عبد النبی
نوری و سید هاشم لاهیجی و شیخ حسن نامدار و مدرسهٔ خان مروی و غیرهم بود. در سال ۱۳۲۵ ه که حکومت
ایران مشروطه شد جناب مخبر السلطنه وزیر دادگستری بود وی را به دادگستری استخدام کرد و بعد از آن وزیر دادگستری
شد و مدتی نیز رئیس مجلس سنا و چندین دوره نیز نمایندگی در مجلس شورا بود. سید محسن به علائی به سال مذکور
اتفاقاً در ۹۵ سالگی به سال مذکور در تهران درگذشت. آزادی‌خواهان مشروطه از او به نیکی یاد نمی‌کنند زیرا
جلاد باغ شاه یا نام داده بودند. وی را برادری نیز بوده به نام سید حسن کاشانی که قصیده‌اش در کتب بود.

محسن بن مهدی طباطبائی - (۱۳۰۶ - ۱۳۹۰ ه) از فضلاء و زعمای نجف بود. در خانوادهٔ حکیم
که بیش از این مدت گزاری مرقد حضرت علی را در نجف داشتند و اصلاً از جبل عامل شام بوده‌اند. میلادش
در نجف به سال مذکور بود. تحصیلاتش در نجف نزد شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ محمد حسین نائینی و شیخ ضیاء الدین
عراقی و سید محمد سعید حبوبی و سید ابوتراب خوانساری بود. بعد از مرگ نائینی خانواده‌های نجف او را به جای نائینی
به امامت جماعت نهادند و بعد از مرگ سید حسین طباطبائی بروجردی عنوان عامه پیدا کرد. در ذی الحجه سال
۱۳۸۹ ه بیمار شد برای درمان و شفا به لندن رفت و کلیهٔ وی را عمل کردند بعد به نجف بازگشت. شب شنبه
۲۵ ربیع الاول از سال مذکور در نجف درگذشت.

آثارش: ١ کتاب مسمک در شرح عروة الوثقی ٢ کتاب شرح مکاسب ٣ کتاب شرح رسائل در اصول ٤ کتاب نهج الفقاهة ٥ کتاب حقائق الاصول در شرح کفایه ٦ کتاب منهاج الصالحین ٧ حاشیه بر عروة الوثقی ٨ کتاب منتخب الرسائل فارسی ٩ کتاب منهاج الناسکین عربی ١٠ منهاج الناسکین فارسی

محمد علی بن حسین شهرستانی — (١٣٠١ — ١٣٨٥ هـ) معروف به هبة الدین شهرستانی. از فضلاء و وزراء بود. در نشر کمر دست داده. زاد کاظمین به سامراء به سال مذکور بود. تحصیلاتش در نجف بر شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ شریعت اصفهانی بود. ساکن بغداد و رست در زمان تحریر این تاریخ تا بود رفت. خدا وعوت کرد از او برای انجمن دینی گردیده اند. شهرستانی مدتی وزیر آموزش و پرورش عراق بود و در کارهای دیگر حکومتی در چهل سالگی نابینا شد و مدیر مجله بود بنام مجلة العلم. ظاهراً از طرف سیدی محمد اخلاقی رست و از طرف خاور شهرستانی به سال مذکور در گذشت.

آثارش: ١ کتاب المحیط در تفسیر قرآن کریم ٢ کتاب حجة الاسلام در تفسیر ٣ کتاب تفسیر سورهٔ واقعه ٤ کتاب سراج المعراج ٥ کتاب ذی القرنین ٦ کتاب اتفاق در اعتقاد ٧ کتاب معارف عالیه ٨ کتاب الرد علی ... ٩ کتاب دین بشر ١٠ کتاب توحید اهل توحید ١١ کتاب فیض الباری ١٢ کتاب امامت و امت ١٣ کتاب مواهب الشاهد ١٤ کتاب نظم العقائد ١٥ کتاب الفاروق ١٦ کتاب فیض الساحل ١٧ کتاب اصلح المسائل ١٨ کتاب التنقیض ١٩ کتاب التبلیس ٢٠ کتاب تحریم نقل جنائز ٢١ کتاب الدخانیه ٢٢ کتاب یاقوت النحو ٢٣ کتاب خطب در جهاد ٢٤ کتاب احکام اهل کتاب ٢٥ کتاب حکمة احکام ٢٦ کتاب حرمت ذکر با اجنبیه ٢٧ کتاب الفیاض حواشی بر ریاض ٢٨ کتاب الکشف والاسبال ٢٩ کتاب دلیل القضاة ٣٠ کتاب فتوحی ٣١ کتابی در وجوب صلوة جمعه ٣٢ کتابی در صوم ٣٣ کتاب ازدواج موقت ٣٤ کتاب وقایة المحصول در شرح کفایه.

محمد علی بن القاسم اردوبادی — (١٣١٢ — ١٣٨٠ هـ) از ادبا و شعرای نجف است. متولد شد در تبریز دوم یا پانزدهم رجب از سال مذکور بود. در چهار سالگی با پدرش شیخ ابوالقاسم به نجف آمد و ساکن شد

از پدرش و شیخ شریعت اصفهانی و شیخ محمد جواد بلاغی و شیخ محمد حسین اصفهانی دانش آموخت. در مسائل لغوی و علوم ادب مرجع اهل فضل بود. به سال مذکور در نجف درگذشت. یکی از فضلا شعری را در رثاء شیخ شعبان گیلانی در نجف گفته و در بیت گیلانی آورده ام.

آثارش ۱ کتاب الانوار الساطعه ۲ کتاب تکملة الصغار ۳ کتاب تقریرات بلاغی ۴ کتاب تقریرات شریعت اصفهانی ۵ کتاب تقریرات اصفهانی ۶ کتابی در حلق لحیه ۷ کتابی در رد بر بابیه ۸ کتابی در رد ابن بلیهد قاضی جده ۹ منظومه‌ای در وقایع عاشورا ۱۰ کتابی در استقبال الشیخ شیخ محمد تقی تبریزی ۱۱ کتاب دیوان شعر عربی ۱۲ اشعار فارسی.

محمد علی بن حاج داداش فاضل نخجوانی - (۱۲۶۸-۱۳۳۴هـ) از فقهاء و مراجع نجف بود. به سال مذکور در نخجوان قفقاز زاییده شد. در جوانی برای تحصیل به نجف آمد و از محضر فاضل ایروانی و شیخ حبیب الله رشتی و فاضل شرابیانی استفاده کرد و مجتهد گردید. با افاده و تدریس سرگرم شد. شب آدینه هفدهم ربیع الثانی از سال مذکور در کربلا درگذشت. جنازه اش را در نجف در صحن حضرت علی در حجره متصل به مسجد عمران به خاک سپردند.

آثارش: ۱ کتاب اجتماع الامر والنهی ۲ کتاب الاجماع المنقول ۳ کتاب حاشیه رسائل ۴ کتاب حاشیه مکاسب ۵ کتاب وجادة الحنیفیه مطبوع ۶ کتاب حقیقت واجب ۷ رساله عملیه فارسی. از اولاد او پسر ارشد او به نام شیخ علی اصغر که نزد پدر تلمذ نموده به رشت آمد و در رشت و دیگر میرزا علی اکبر که ساکن تهران شد.

محمد علی بن محمد طاهر تبریزی - (۱۲۹۶-۱۳۷۳هـ) معروف به مدرس، زاده اش تبریز بود و ساکن تهران و مدرس مدرسه سپهسالار قدیم است. از شیخ علی لنکرانی و شیخ ابوالحسن مجتهد انگجی و شیخ صادق تبریزی دانش آموخت. به سال مذکور در تهران درگذشت و از سید محمد حجت تبریزی و شیخ محمد علی شاه‌آبادی اصفهانی و سید محمد علی هبة الدین شهرستانی و سید صدرالدین اصفهانی اجازه اجتهاد و روایت داشت.

آثارش ۱ کتاب حیاض الزلال فی ریاض المسائل در فقه ۲ کتاب الدر الثمین ۳ کتاب ریحانة الادب در تراجم شش مجلد مطبوع ۴ کتاب غایة المنی فی تحقیق الکنی در کنیه هایی که در عرب و دیگران به کار رفته

۵ کتاب فرهنگ بهارستان در مترادفات لغت فارسی ۶ کتاب فرهنگ نگارستان در لغت فارسی پنج مجلد ۷ کتاب فرهنگ نوبهار در لغت فارسی ۸ کتاب قاموس المعارف شش مجلد ۹ کتاب کفایة المحصلین فی تبصرة احکام الدین شرح عربی تبصرهٔ علامه حلی دو مجلد ۱۰ کتاب نثر اللئالی در تجوید شرح نظم اللئالی ابی القاسم قاری ۱۱ کتاب امثال و حکم ترکی آذربایجانی

محمد طاهر بن مهدی نجف (۱۲۴۱ – ۱۳۲۳ هـ) از فقهای نجف بود. میلادش در آن سال مذکور. ادوار زندگیش پیداست. از شاگردان شیخ محسن خنفر و شیخ انصاری و سید حسین کوه‌کمری و شیخ ملاعلی خلیلی تهرانی است. سال ۱۳۱۷ هـ سفر [illegible] دور و دراز و پنج ۲۰ جمادی الاولی سال ۱۳۱۰ هـ سفر خراسان رفته بود. روز پنجشنبه سیزدهم شوال از سال مذکور به بیماری اسهال در نجف درگذشت. شیخ حسین خلیلی تهرانی بر او نماز گزارد و در صحن حیدری یکی از حجره‌های آن به خاک رفته بود به خاک رفت.

آثارش ۱ کتاب الالهام در اصول ۲ کتاب بغیة المحصلین حاشیه بر معالم است ۳ کتاب الفوائد حاشیه بر رسائل ۴ کتاب الرجال ۵ کتاب اتقان المقال در رجال ۶ کتاب احیاء الموات در روایات ۷ کتاب الزکاة شرح شرایع ۸ کتاب الانصاف در فقه ۹ کتاب شرح منظومه بحر العلوم در فقه ۱۰ کتاب شرح نکاح جواهر ۱۱ کتابی در حبوه ۱۲ کتابی در تقیه ۱۳ کتابی در استظهار از حیض ۱۴ کتابی در عقد نکاح مردد میان دائم و منقطع ۱۵ کتابی در حدث میان غسل ۱۶ کتابی در خارج از محل اقامت ۱۷ کتابی در [illegible] ۱۸ کتابی در کسی که از وقت رکعتی را دریابد ۱۹ کتابی در کسی که یقین به طهارت و حدث دارد و شک در متاخر از آن دو ۲۰ کتابی در قدر مسافت ۲۱ کتابی در احوال شیخ حسین کبیر ۲۲ کتاب تعالیق بر لمعه ۲۳ کتابی در تعالیق بر مدارک.

برخی از شاگردانش ۱ شیخ حسن بن مؤلف جواهر ۲ شیخ علی بن باقر آل جواهر ۳ سید محمد سعید حبوبی ۴ سید عدنان غریفی ۵ سید محمد هاشم ساکن [illegible] ۶ شیخ محمد حرز الدین ۷ شیخ احمد بن شاه نجفی ۸ شیخ احمد بن محمد [illegible] ۹ سید باقر بن سید محمد هندی ۱۰ شیخ باقر حیدر ۱۱ شیخ باقر بهاری بن محمد جعفر ۱۲ شیخ

جعفر بن عبد الحسین آل راضی ۱۳ شیخ جعفر بن احمد بن بری ۱۴ سید جعفر بن محمد باقر آل بحر العلوم ۱۵
شیخ محمد رضا الساعدی ۱۶ شیخ جواد محمد حکیم نجفی ۱۷ شیخ جواد بن حسن بلاغی نجفی ۱۸ شیخ حسین آل بزی عاملی
۱۹ شیخ حسین محمود عاملی ۲۰ سید رضا بن محمد رضا هندی ۲۱ سید صالح بن حسین حلی خطیب ۲۲ شیخ طاهر بن
عبد علی الحجامی ۲۳ شیخ عباس بن عبود قشطان ۲۴ سید محمد حسین کیشوان در رثاء وی گفته شده:

نجز الملز البیضا مطا لعیها   لقد شاد عیا سدت منوا دعها
هدت معانیها من بعد رفعتها   بیت غلا الدنیا صنا یعها
وحوزة الدین لم تمنع جوانبها   وقد ابیح لخطب الدهر مانعها
خطب جرت خیله نقد دوما وقفت   الا لدلک حمی العلیا طلایعها
صوافن تصرخ الارض الفضا لها   ونرجف الفلک الاعلی تحامیها
لا تنزع السن الا من زلازلها   ولا تئن الجوی الا توادعها
یود ان یفقد الانسان ناظره   من قبلها ویضیع السمع سامعها
لاکان اشنعها من نکبة سدلت   علی محیا الهدی سوداً براقعها
طالما وحسب المنایا انها اشتبکت   علیه بالضلت عنها اشاجعها
من لحف بیضة الاسلام یحفظها   وقد تزینا للصدع صادعها
من واضع نفسه من دون ملته   والوضع یشهد ان الله رافعها
من جامع شمل هذا الدین لو حذفت   من القلوب لما تهوی مجامعها
ان النواصب والآل مفتقد   بالحق سادتها منه وشافعها
یشر المذاهب للتقوی بواحنه   ونفسه دون دین الله بایعها
باقائم اللیل محیی القوم لقد   اضحت علیک الملائکة اضالعها
وساجد فیکم من سجدة شکرت   لرکعة انت فی المحراب راکعها

يحيى الدجى لثنايا الدين تطلعها … نبيه وايا الاحكام تطالعها
حلون كم عن الخصم قاطعة … احلى من الشعر السيّار ساطعها
لا تلتقي كالصارم المطبوع صفحتها … أخفى من معدن الطباع طابعها
تمضي على المعتدي الجادّ ضربتها … وكيف لا والذي سواك طابعها
ملك بك الشرع الغراء اسعدها … يومًا فأين استقل اليوم طالعها
عندي الدلائل لا تودي مطالبها … وذي المناهل لا تروي شرائعها
خلفتها تخلف الواجي وسائلها … وتؤثر السائل العاني ذرائعها
ابكيك لو ضيع الاحكام طالبها … عن بردّ أبا المهدي صانعها
ابكيك للكعبة الجلى اذا اعتصمت … وزلزلت ساحة الدنيا زعازعها
ابكيك للرشد قد سدت مطالعه … ابكيك للوفد قد اكدت مطامعها
لا حق ان تترك دواً بدامعها … فانه عنك تروي به مسامعها
ابكيك للعلم قد اقوت معالمه … وللمعالي خلت منها مرابعها
وللانام لم صبغا دون واحدها … له يحط من الافلاك سابعها
وللبراعة تبري في براعتها … لو حنت الطرس من حزن مدامعها
نصبتها حيث لا الحظى يكبودها … ولا مقبل الظبا الماضي يقارعها
غران دفع التوحيد زابوها … لكن لدى دعدها يحلو مواقعها
عنها اذا النشمت بالحبر راقمه … يجود أعرى من ابن الاثير داودها
نلى لها الحيا ودن تسلّ به … قابلها لا ولا الحزن نافعها
فالنلبس اللبفة السوداء ثوب أسى … فكيف غدا الدنيا مجنا بيجها
فشاطر الخلق افراعا حوادثها … حتى على الدوح غنت بها سواجعها

وکنت لها الاذنی لولا ان یوفرها　　یحیی علی لها فوق حنا الحیها

ذو النفس ان لها الشوری نواصیها　　وشأنها فوقها لولا تواضعها

مرفوعة لذری العلیا شیبته　　لذا غدا یستحق الوضع تابعها

وفوق العمامة فوق التاج قیمتها　　حیث الجواهر زانتها وصانعها

دنیا العلوم اذا اسودت دیاجیها　　عادت کشمس بیضا صانعها

مخادع للعطایا کل حادثة　　عن حل ما ألمّ کلت اخادعها

دم للهدی علماً وجاه ذرا　　حوی الامامة حامی الشیعة جامعها

مقصود شاعر در این بیت شیخ علی بن باقر آل جواهر نجفی است که از شاگردان شیخ محمد طاها نجف بوده گوید.

مرتضی بن محمد امین انصاری - (۱۲۱۴ — ۱۲۸۱هـ) از فقهای بزرگ جعفری است. در نجف کلاس تدریس درسی بود. زاده شهر شوشتر در دزفول به سال مذکور. گویند شیخ از دودمان جابر انصاری است از این روی به انصاری شهرت یافته. او از شیخ حسین انصاری در دزفول، شریف العلماء، شیخ موسی و شیخ علی کاشف الغطاء و سید محمد مجاهد فرزند مؤلف ریاض مؤلف مناهل در فقه، شیخ احمد نراقی دانش آموخته و شیخ اجازه روایت داده: سید صدرالدین عاملی و شیخ محمد سعید دینوری و شیخ احمد نراقی مذکور. وی سفر نمادی به اصفهان و بروجرد و کاشان برای تحصیل کرده بود. در روز ۱۸ جمادی الثانیه به سال مذکور به مرض اسهال در نجف درگذشت و سید علی جزائری وصی او بر او نماز گزارد و در مدخل در قبله از صحن حضرت علی در خاک رفت و مزارش در آنجا مشهور است.

آثارش: ۱ رساله‌ای در ارث ۲ رساله‌ای در تقیه ۳ رساله‌ای در تیمم ۴ رساله‌ای در خمس ۵ رساله‌ای در زکات ۶ رساله‌ای در صلاة ۷ رساله‌ای در تقلید مجتهد اعلم ۸ رساله‌ای در رضاع ۹ رساله‌ای در خلل ۱۰ حاشیه بر استصحاب قوانین ۱۱ مناسک حج ۱۲ حاشیه بر ترجمه نجاة العباد ۱۳ حاشیه بر حاشیه بغیة الطالب شیخ جعفر ۱۴ کتاب طهارت ۱۵ کتاب رجال ۱۶ رساله‌ای در قطع ۱۷ رساله‌ای در ظن ۱۸ رساله‌ای در

در اصالة البرائة ۱۹ رساله‌ای در استصحاب ضمیمه تمام فوائدی یافت شده در مورد الشك در بیت ۲۰ رساله‌ای
در قاعده لا ضرر و لا ضرار ۲۱ رساله‌ای در قضاء عن المیت ۲۲ رساله‌ای در عدم صحة صلاة ... ۲۳ اثبات الصانع
فی ادلة السنن ۲۴ رساله‌ای در قاعده من ملك شیئا ۲۵ کتاب ... در فقه ۲۶ اصول الفقه ۲۷
رساله‌ای در رد قائلین به اکتفاء ... قطیعة الصدور اند ۲۸ رساله‌ای در ترجمه ۲۹ حواشی متفرقه بر کتاب جواهر ...
۳۰ رساله‌ای در رد بعضی از عامه که در موضوع ... دسته نوشته بود.

برخی از شاگردانش: ۱ شیخ ابراهیم آل صادق عاملی ۲ سید محمد ابراهیم بهبهانی ۳ شیخ ابراهیم خوئی ۴ شیخ
ابراهیم خوئی دنبلی ۵ سید ابراهیم علوی سبزواری ۶ شیخ ابراهیم قفطان ۷ شیخ ابراهیم قمی پدر شیخ علی
زاهد قمی ۸ سید ابوتراب قزوینی ۹ سید ابوالحسن رضوی خراسانی ۱۰ سید ابوالحسن سبزواری ۱۱ شیخ
ابوالقاسم انصاری زنوزی ۱۲ سید ابوالقاسم خوانساری ۱۳ شیخ ابوالقاسم دامغانی ۱۴ شیخ ابوالقاسم
طالقانی ۱۵ سید ابوالقاسم طباطبائی نواده سید مجاهد ۱۶ سید ابوالقاسم کاشانی ۱۷ شیخ ابوالقاسم کلانتری
نوری ۱۸ شیخ ابوالقاسم کلباسی ۱۹ شیخ احمد آل طعان ۲۰ شیخ احمد انصاری زنوزی ۲۱ شیخ احمد تبریزی
۲۲ شیخ احمد ترشیزی ۲۳ سید احمد تفرشی ۲۴ سید احمد دماوندی ۲۵ شیخ احمد شبستری ۲۶ شیخ احمد طسوجی
۲۷ شیخ احمد نجفی ۲۸ شیخ احمد قفطان ۲۹ شیخ احمد کاشانی ۳۰ شیخ احمد مراغی ۳۱ سید اسحاق قمی ۳۲
سید اسدالله اصفهانی ۳۳ شیخ اسدالله خوئی ۳۴ سید اسدالله زنوزی ۳۵ شیخ اسماعیل برغانی ۳۶ شیخ
اسماعیل بروجردی ۳۷ سید اسماعیل بهبهانی ۳۸ شیخ اسماعیل سرخه‌ئی سمنانی ۳۹ سید اسماعیل کاشانی ۴۰
شیخ اسماعیل کجوری ۴۱ سید اسماعیل مرندی ۴۲ شیخ اسماعیل عقیلی نوری ۴۳ شیخ اسماعیل همدانی ۴۴
شیخ مولی آقای خوئینی قزوینی ۴۵ سید میرزا آقای شیرازی ۴۶ شیخ محمد امین ۴۷ شیخ باقر آل شیخ طالب اسدی
۴۸ شیخ باقر ابرقوئی ۴۹ سید باقر اصفهانی خراسانی ۵۰ شیخ محمد باقر اصفهانی ۵۱ شیخ محمد باقر بهبهانی
۵۲ شیخ باقر زنوزی خوئی الاصل ۵۳ شیخ محمد باقر دماوندی ۵۴ شیخ باقر شوشتری ۵۵ شیخ باقر تهرانی ۵۶ شیخ محمد
باقر همدانی ۵۷ شیخ باقر کنی ۵۸ شیخ باقر مجتهد تبریزی ۵۹ شیخ محمد باقر یزدی ۶۰ شیخ محمد تقی انصاری زنوزی

~~۶۱ سید محمدتقی سبزواری ۶۱ شیخ محمد ... شیخ باقر تهرانی ۶۱ شیخ باقر شوشتری ۶۱ شیخ محمدباقر دماوندی~~

۶۲ سید محمدتقی شهرستانی ۶۳ سید محمدتقی قاضی تبریزی ۶۴ شیخ محمدتقی تهرانی ۶۵ شیخ محمدتقی یزدی ۶۶ شیخ محمد
جعفر انصاری دزفولی ۶۷ شیخ جعفر شوشتری ۶۸ سید جعفر قزوینی ۶۹ سید جعفر قزوینی دهلی ۷۰ شیخ جعفر
جعفر کاشف الغطاء ۷۱ شیخ جعفر کاظمی آل یاسین ۷۲ شیخ محمدجعفر مانی ۷۳ سید محمدجواد آقا جابری
دزفولی ۷۴ شیخ محمدجواد جولادی ۷۵ شیخ جواد دشتی ۷۶ سید محمدجواد زنگانی اصفهانی ۷۷ شیخ محمدجواد
قمی ۷۸ سید جواد قمی ۷۹ شیخ جواد آقا مجتهد ۸۰ شیخ حبیب الله رشتی ۸۱ شیخ محمدحسن آل محبوبه ۸۲ سید حسن
آل نورالدین عاملی ۸۳ شیخ محمدحسن انصاری دزفولی ۸۴ شیخ حسن برغانی ۸۵ شیخ حسن آقا تبریزی
شیخ محمدحسن دزفولی ۸۶ شیخ حسن دزفولی کاظمی ۸۷ شیخ محمدحسن زنوزی ۸۸ شیخ حسن شاه عبدالعظیمی
۸۹ شیخ محمدحسن شریعتمدار استرآبادی ۹۰ سید محمدحسن شیرازی ۹۱ سید حسن تقوی سبزواری ۹۲ شیخ حسن قره
باغی ۹۳ شیخ محمدحسن قمی ۹۴ شیخ محمدحسن مازندرانی ۹۵ شیخ محمدحسن مامقانی ۹۶ شیخ محمدحسن نادری ۹۷
شیخ محمدحسن نجفی ۹۸ شیخ آقا حسن نجم آبادی ۹۹ شیخ محمدحسن هشترودی ۱۰۰ شیخ محمدحسن اردستانی ۱۰۱
شیخ محمدحسین اصم ۱۰۲ سید حسین اصفهانی ۱۰۳ شیخ حسین بارفروشی ۱۰۴ سید حسین بهبهانی ۱۰۵ شیخ حسین
بیرجندی ۱۰۶ شیخ حسین جبعی ۱۰۷ سید حسین جزائری ۱۰۸ شیخ حسین جواهری نجفی ۱۰۹ سید حسین حیدری
۱۱۰ شیخ حسین خلیلی تهرانی ۱۱۱ سید حسین دزفولی ۱۱۲ شیخ حسین رشتی ۱۱۳ شیخ حسین رجب عاملی ۱۱۴
شیخ محمدحسین طالقانی قزوینی ۱۱۵ شیخ محمدحسین قاینی ۱۱۶ شیخ محمدحسین قمشهی ۱۱۷ شیخ حسین قمی ۱۱۸ سید
حسین کاشانی ۱۱۹ شیخ محمدحسین کاظمی ۱۲۰ شیخ حسین [illegible] عاملی ۱۲۱ سید حسین کوه کمری ۱۲۲ شیخ حسین لاهیجی
۱۲۳ سید حسین نائب الصدر ۱۲۴ شیخ حسین نوری محدث ۱۲۵ شیخ محمدحسین همدانی ۱۲۶ شیخ حسینقلی
همدانی ۱۲۷ شیخ حیدرعلی ملایری ۱۲۸ شیخ حیدرعلی [illegible] ۱۲۹ شیخ دخیل حجامی ۱۳۰ شیخ محمد رشید
ضیایی دزفولی ۱۳۱ سید محمدرضا خراسانی ۱۳۲ سید رضا [illegible] ۱۳۳ شیخ زین العابدین مازندرانی ۱۳۴
شیخ شکرالله لواسانی ۱۳۵ شیخ محمدصادق انصاری دزفولی ۱۳۶ سید صادق قمی ۱۳۷ شیخ صادق [illegible]

۱۳۸ شیخ محمد صادق یزدی ۱۳۹ سید محمد صالح بهبهانی ۱۴۰ سید جعفر الکشفی بروجردی ۱۴۱ سید صدر الدین
کشفی ۱۴۲ شیخ محمد طه نجف ۱۴۳ شیخ محمد طاهر آل شبیر شیرازی ۱۴۴ شیخ محمد طاهر دزفولی ۱۴۵ شیخ عباس
آل کاشف الغطاء فرزند علی آل کاشف الغطاء ۱۴۶ شیخ عباس آل کاشف الغطاء فرزند حسن ۱۴۷ شیخ
عباس قوچانی کاظمی ۱۴۸ شیخ عباس نهاوندی ۱۴۹ شیخ عباس علی سرخی ۱۵۰ شیخ عبد الحسین جواهری
۱۵۱ شیخ عبد الحسین شوشتری ۱۵۲ شیخ عبد الحسین طریحی ۱۵۳ شیخ عبد الرحیم دزفولی ۱۵۴ سید عبد الرحیم
کاشانی ۱۵۵ شیخ عبد الرحیم نهاوندی ۱۵۶ سید عبد الرحیم یزدی ۱۵۷ شیخ عبد الرزاق انصاری دزفولی
۱۵۸ سید عبد الصمد جزائری ۱۵۹ سید عبد الکریم قاضی ۱۶۰ شیخ عبد الله مازندرانی ۱۶۱ شیخ عبد الله ایروانی
۱۶۲ شیخ عبد الله فاضل قندهاری ۱۶۳ شیخ عبد الله کاشی ۱۶۴ شیخ عبد المجید بیک زاده دزفولی ۱۶۵
سید علی آل خطیب ۱۶۶ شیخ علی آل محبوبه ۱۶۷ شیخ علی فرزند لطف علی تبریزی ۱۶۸ شیخ علی حمامی بصیر
۱۶۹ سید محمد علی جزائری ۱۷۰ شیخ علی جواهری ۱۷۱ سید علی حکیم نجفی ۱۷۲ شیخ علی خاقانی نجفی ۱۷۳ شیخ
علی شرقی فرزند محمد علی ۱۷۴ شیخ علی خوئی ۱۷۵ شیخ علی خوانساری ۱۷۶ سید علی دزفولی ۱۷۷ شیخ علی رشتی
۱۷۸ شیخ علی علیاری تبریزی ۱۷۹ سید محمد علی مدرسی رضوی ۱۸۰ شیخ علی انصاری ۱۸۱ شیخ علی نهاوندی
فرزند فتح الله ۱۸۲ سید علی اصغر بروجردی ۱۸۳ سید علی اکبر قزوینی ۱۸۴ شیخ غلامرضا قمی ۱۸۵ سید فتاح
سرابی ۱۸۶ شیخ فتح علی سلطان آبادی ۱۸۷ شیخ محمد کاظم خراسانی ۱۸۸ شیخ لطف الله لاریجانی ۱۸۹ سید
محسن بحر العلوم ۱۹۰ شیخ محسن خضری ۱۹۱ شیخ محمد آل الوندی ۱۹۲ شیخ محمد فاضل ایروانی ۱۹۳ شیخ
محمد نور الدین بروجردی ۱۹۴ شیخ محمد تنکابنی مؤلف قصص العلماء ۱۹۵ سید محمد حسینی خسروشاهی ۱۹۶ سید
محمد دزفولی ۱۹۷ شیخ محمد فاضل شرابیانی ۱۹۸ سید محمد قاضی دزفولی ۱۹۹ سید محمد کاظمی ۲۰۰ شیخ محمد کاظمی
۲۰۱ شیخ محمد نطنزی ۲۰۲ شیخ محمد نهاوندی ۲۰۳ شیخ محمد هادی کاظمی ۲۰۴ سید محمد هندی غروی ۲۰۵
شیخ محمود تبریزی ۲۰۶ شیخ محمد عراقی ۲۰۷ شیخ مرتضی انصاری دزفولی ۲۰۸ شیخ موسی تبریزی مؤلف
اوثق ۲۰۹ شیخ محمد مهدی دزفولی کاظمی ۲۱۰ سید مهدی قزوینی فرزند حسن ۲۱۱ شیخ مهدی قفطان ۲۱۲

٢١٢ شیخ نظرعلی زنجانی ٢١٣ شیخ نظرعلی شوشتری ٢١٤ شیخ نظرعلی کاشانی ٢١٥ شیخ هادی تهرانی ٢١٦
سید محمدهاشم خوانساری ٢١٧ شیخ یوسف دهخوارقانی ٢١٨ سید نوراله غفاری در فوق ، دو رثاد
الغفاری گفته شده :

جلل الحلول على البرية فاغتدت … من وقعة سكرى بغير مدام
اودى بها من عزها فاعادها … ميل الرقاب فواتك الهمام
اودى بجيل علمها العلم الذى … القت له العلماء فضل زمام
ذاك الامام المرتضى علم الهدى … فرد الاماثل واحد الاعلام
لاتخشى من بعد حادث يوم … فى الدهر صرف حوادث الايام
اودى الردى من ذا الذى اودى بها … يرمى الاشلك بين الرامى
اودى منار هدى وكعبة نسك … وثمال ارملة وكهف عصام
اودى عماد تقى تردى للتقى … بردا تنزه عن غبار اثام
قل للردى كيف اقتحمت على امره … تزتاح منه الاسد فى الاجام
خضعت لطاعته الرقاب باسرها … من غير هز قنا وسل حسام
ما كنت اردى قبل حمل سريره … فوق الاكف يسير طود ساى
ما كنت اردى قبل دفنه فى الثرى … شمس النهار تغور تحت رغام
ومنا الورى الى الاخرى وطابتنه … من زهرة الدنيا وفى حطام
لم يعط الشهوات مقوده كما … فى الله لم ياخذه فوط ملام
فرد الاماثل لا يقاس بغيره … انى تقاس الشم بالاكام
قدم له فى العلم عنها اعجمت … اقدام كل مقدم مقدام
انى ينال الوهم غايته وقد … تاهت هناك هواجس الاوهام

يا واحد الدنيا وقطب دوائر — الفقهاء وشمس مدارك الاحكام

فوضت عنا ذا القلوب بلوعة — حرى لفقدك والجفون دوامى

فوضت للفردوس عنا راحلا — وتركتنا بمنزلة الايتام

من للعلوم يحل مشكلها اذا — اعيت غوامضها على الافهام

رزء النبي بيوم فقدك انه — اودى بقلب الدين ذي اضرام

فمن المعزي النبي المصطفى — بالمرتضى المرتضى خير امام

عيبة شرعته وموضع حكمه — عن شبهة الابهام والايهام

ومن المعزي القائم المقدام في — رزء سمي للقائم القمقام

اودى بنائبه واكرم قائم — عنه باكرم رتبة ومقام

صلى الاله عليه من مترقب — حدث لغيبته ذوي الاسلام

وسقى ضريح المرتضى صوب الرضا — متواصل الهطلان بالتسجام

مرتضی بن آقاجان طالقانی - (١٢٧٨ - ١٣٦٣ هـ) از دانایان نجف بود و در حکمت و کلام و منطق
افاده می داد. چنانکه برای نگارنده نقل کرده در دوران شباب زبون بود و پس از آن به تحصیل روی آورد و به اصفهان
رفت. از سید ابوالقاسم گیلانی و شیخ بدیع اصفهانی و شیخ محمدتقی آقانجفی و سید محمدهاشم چهارسوقی و
جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملا محمد کاشی دانش آموخت پس به سال ١٣١٤ هـ به نجف آمد و از درس شیخ محمدحسن
مامقانی و شیخ محمد فاضل شرابیانی و شیخ محمدکاظم خراسانی و شیخ حسین خلیلی تهرانی استفاده کرد
گویا نوشته هایی در دست هست مرتب و گاهی شعری به تازی و پارسی می سرود. نگارنده از محضرش استفاده
کرده. روز غره محرم از سال ١٣٦٣ در نجف درگذشت و در ایوان حجره سوم از جهت شمال از صحن حضرت
علی به خاک رفت و سید ابوالحسن اصفهانی بر وی نماز گزارد. همه عمرش در مدرسه به زندگی می گذرانید و تا آخر
زندگی مجرد بود. بیش از بیست نفر از محضرش استفاده کرده بودند.

مرتضی بن شعبان گیلانی - (میلاد ۱۲۹۵ ش) نگارنده و مؤلف این تاریخ متولد در نجف به سال
مذکور در محله حویش کوچه علی آقا خانه شماره ۵۴/۴۹ - در درایت و روایت در علوم عقلی و نقلی از بسیاری استفاده
کرده از آن جمله: ۱ شیخ علی رندی ۲ شیخ محمد حسین کاشف الغطاء ۳ سید حسن خراسانی ۴ سید محمد جواد طباطبائی
تبریزی ۵ سید احمد بن رضی الدین موسوی تبریزی ۶ شیخ صدرالدین بادکوبی ۷ شیخ نعمت الله دامغانی ۸ میرزا
حبیب الله ذوالفنون منجم ۹ میرزا علی سمنانی طبیب ۱۰ میرزا علی یزدی ساسوی حکیم ۱۱ شیخ قاسم محیی الدین ۱۲ شیخ
مرتضی طالقانی ۱۳ شیخ محی الدین علی نقی بادکوبی ۱۴ شیخ محمد قاضی سمادی ۱۵ شیخ موسی دعبل نجفی ۱۶ سید
هاشم آل عطیه نجفی ۱۷ سید حسن ایروانی ۱۸ شیخ ابراهیم مداری کرجی ۱۹ شیخ عبدالحسین رشتی ۲۰ شیخ علی قمی
مجتهدی شیخ عبدالرزاق اصفهانی ۲۱ شیخ عبدالله سنندجی ۲۲ شیخ اسدالله زنجانی ۲۳ سید علی قاضی طباطبائی
۲۴ شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف الذریعه ۲۵ سید ابوالقاسم اصفهانی ۲۶ شیخ ابوالفضائل زنجانی ۲۷ شیخ محمد
فاضل قاینی ۲۸ شیخ محمد ادیب تهرانی ۲۹ شیخ خلیل اراکی ۳۰ میرزا ذبیح الله بهروز ۳۱ سید جمال الدین گلپایگانی
و بسیاری دیگر دارای اجازاتی بین اجتهاد و روایت که برخی از آنها در اثنای این کتاب نقل شده. شغل دبیری
با پایه‌های دبیری حدود دو هزار دانش آموز نزد من درس خوانده‌اند از طلاب و دخترها حضوری و غیابی که زنده
و موجوداند، نیز از کسانی که مشترک درس هستند درس خوانده‌اند. تقویم پنجاه ساله به افق تهران استخراج کرده
که صد و ده دوازده سال از آنها چاپ شده. فعلا ساکن تهران است

آثارش: ۱ نقد مذاهب پنجگانه ۲ تحریر الوسائل در اصول فقه ۳ تحریر المطالب در فقه ۴ شرح مدخل منظوم
۵ الطلاب ۶ تحفة الآفاق در هیئت ۷ حواشی بر مصادرات اقلیدسی ۸ کتاب اصول حساب ۹
ترجمه جبر خوارزمی ۱۰ شرح جبر خلاصة الحساب ۱۱ ترجمه لمعه در فقه جعفری ۱۲ کتابی در مفهوم مشتق ۱۳ کتابی
در عدم مسئولیت صغیر ۱۴ کتابی در اجتهاد منظوم در فقه ۱۵ کتابی در اثبات وجوب مقدمه ۱۶ کتاب قاعده
لاضرر ۱۷ کتاب ترجمه اجتهاد طباطبائی ۱۸ فلسفه و منطق منظوم ۱۹ جزوه فلسفه و منطق ۲۰ کتاب مدخل زیج ۲۱
کتابی در تقویم ۲۲ اعمال حل به افق تهران و نجف ۲۲ تاریخ نجف دو مجلد ۲۳ رقاع و مقالات فارسی ۲۴ رقاع و

ومقالات عربی ۲۵ کتاب دفتر صدرالدین شیرازی ۲۶ کتاب دستور فارسی خط ۲۷ کتاب دیگر دستور فارسی

۲۸ لغات کلیله و گلستان خط ۲۹ کتاب لغات شاهنامه خط ۳۰ کتاب نحو و صرف عربی خط ۳۱ شرح

لامیة العجم ۳۲ شرح عینیه ابن سینا ۳۳ شرح لامیة العرب ۳۴ شرح ابیات الهادی ۳۵ شرح میمیه فرزدق

۳۶ شرح رباعی افضل الدین کاشانی ۳۷ شرح ابیات ابتدائی ۳۸ اخلاق گیلانی خط ۳۹ کتاب جمع الحکماء در تراجم

۱۲۰۰ نفر ۴۰ کتاب کلمة الاسرار منظومه خط ۴۱ ترجمه فهرست ابن الندیم ناقص ۴۲ کتاب در عروض و قافیه

و بدیع خط ۴۳ کتابی در عروض و قافیه عربی خط ۴۴ حاشیه بر برخی مواضع المغنی ۴۵ خودآموز فارسی به عربی

۴۶ مبادی هندسه ۴۷ فرهنگ مدرس گیلانی خط ۴۸ منهج البلاغه ۴۹ ترجمه فقه اکبر امام ابی حنیفه ۵۰

لغت نامه هفت اورنگ ۵۱ کتاب ابناء البلاد ۵۲ کتاب تعلیقات [illegible] خط ۵۳ کتابی در تقویم [illegible]

قمری ۵۴ کتاب ایران عربی ۵۵ منتخب کیمیای سعادت خط ۵۶ کتاب کلید قرآن ۵۷ کتاب لغات المثانی

خط ۵۸ ترجمه مبادی الفلسفه ۵۹ جزوه‌ای در تاریخ ۶۰ ایران فارسی ۶۱ لغات قرآن ۶۲ ترجمه خصال

صدوق صدوق ۶۳ نقوش فنی ۶۴ شرح جبر خواجه نصیر طوسی ۶۵ شرح هندسه طوسی ۶۶ ترجمه فقه اکبر

امام ش فنی ۶۷ نهج الثواب فارسی ۶۸ نهج الثواب عربی ۶۹ در [illegible] مذهب جعفری ۷۰ حکومت

و حدود در اصول ۷۱ قضا و دفتر ۷۲ صرف آسان ۷۳ [illegible] ۷۴ پاسخهای [illegible]

گیلانی ۷۵ سخنرانی ۷۶ خودآموز صرف ۷۷ تجزیه قرآن ۷۸ شأن نزول قرآن ۷۹ معارف قرآن

۸۰ [illegible] هندسه ۸۱ [illegible] غزالی خط ۸۲ [illegible] مقاله ۸۳ کتابی در [illegible] ملک ۸۴ ترجمه قرآن ۸۵ شرح

واجب الاعتقاد ۸۶ ترجمه باب حادی عشر ۸۷ آثار [illegible] گیلانی [illegible] اشارات ابن سینا ۸۸ متن مطالع الانوار

۸۹ کتاب هدایة الحکمة ابهری ۹۰ کتاب صناعة الآلات [illegible] ۹۱ متن اللمعه در فقه جعفری ۹۲ متن تجرید

در منطق ۹۳ کتاب هفت اورنگ جامی خط ۹۴ کتاب تاریخ [illegible] خط ۹۵ دیوان ناصر [illegible] ۹۶ دیوان

[illegible] الدین احمد یزدی خط ۹۷ بزم ایران خط ۹۸ پند نامه غزالی خط ۹۹ کتاب تسلیة الاخوان [illegible]

۱۰۰ کلیات سعدی . از اینها [illegible] و عربی [illegible] کتب نیز [illegible] است :

تباعد عن الزحام

سألت حكيماً لما كنت يافعاً … عن المجد والآداب والسمعة الحسنى
فقال اذا ما كنت ترجو معالياً … فما انا مهديها وان كنت داعيا
اذا كنت ترجو المجد والصيت والنهى … عن الزحام في القوم كي تدرك المنى
أما ترى يا هذا اعطارد في الشهب؟ … صحابة للشمس اخفقت في الورى
وذا المشتري لما تباعد عن ذكا … فصار له ضوء تلألأ في الدجى
ولما دنت الشمس في الصيف ادفئنا … فصارت ثقيلة في العيون وفي الحل
وفي الشتو لما باعدت عن نحونا … فخففنا الاعصار في الارض والسما

مررت صباحاً في شوارع بغداد … وبغداد لاهل الترف خير بلاد
فغبطت من دهري اكون قطينها … وان كنت في كوخ عديماً بلا زاد
فالفيت ان لي بعض رفاقنا … وكان فريداً في ذرى امجاد
فقلت له اهلاً وما خبر الفتى؟ … فقال وما لك من فؤاد ببغداد
فقلت له هل تجتني لسوقها؟ … فقال ليس لنا سوق ولا نادي
لان ابنائنا قاموا بمهنتنا … فهل يجيء اذن تدر لفؤاد ؟
ولولا بركة الله في مهنتنا … لكان عيشنا اضيق لحاد

ان كنت ترجو أن تكون مبجلا … كن منصفاً في السر والاجهار
واذا صفيت طريق عيشك في الدنى … فنعم الالطاف من شار
او ما ترى المنشار لما ينشر؟ … بنصف النشارة في المقدار
يضع النصيف من النشارة لنفسه … ويجيب للآخر الى النجار

قلت لايوان كسرى عند الملتقى … قد صدعت لفرقة بالشقق
قال: لست تفقت لاجل الفراق … انما افعل هذا للملتق

بادگی

اختران درشت دیدم از خاور . چهره افروخته چون آذر
دانه دانه روانه زی مغرب / بر مدارات نیلگون مسجر
به نظامی شگفت ره سپرند / همه شاداب چون گل احمر
شده رسته و تابناک همه / پاک و پالاک و جلوه در معبر
در شگفتی شدم ز گردشتان / در شگفتی هم از آن منظر
پاک چون دانه های مروارید / در درخشندگی همه چون خور
دست استاد چابکی سفته / این همه گوهران بی همدم
شاد و خرم چو شاهد بلخی / همه بشاش چون رخ دلبر
قدرت دست خالق یکتا / ساخته این همه لطیف اختر
هر یکی تابناک چون الماس / صدف طبع/دشان چون در
گفتم: ای رهروان چرخ بلند / شاهدان سپهر پهناور
از چه شاداب و خرمی اید همه؟ / واز چه گردان شوید چون محور؟
اندرین چرخ باده اید همه؟ / باده ها ابر گرم چون لنگر
همه گفتند: بادگی نه سزاست / از چه ما خرمیم چو نیلوفر
بادگی در شریعت کیهان / بی گمان هست ذنب لا یغفر
ما همه رهروان در ره سپهر / بهر این خاکیان امداد بر
لیک این ساکنان روی زمین / عمر را بادگی کنند بسر
شد روان و جوان بوده ها / ای عجب زادی در این کشور
خیره سر زهر است آن دلشد / که بدین باره خوانده اینت خر
کار ایشان بجز بطالت نیست / که بود باده آیت داور

محمدعلی بن عبدالرحیم زنجانی – (۱۲۲۷–۱۲۶۷ ه) معروف به ملا محمدعلی حجت زنجانی، این مرد
شایسته آن نبود که از او در ترجمه‌های این کتاب آورده شود. چون چیزهایی که از وی نقل کرده‌اند برای ما درست پیشه
روی نداران و جامعه بود و از اشرار و مردم زنجان. چون نقش مهمی بوده در تاریخ فتنه‌ها در دوره قاجاریه:
که در سلطنت ناصرالدین حالات دینی آن ایام و روش خواهند شناخت مردم در آن زمان به فتنه این گونه اشخاص پی بردند
درمیان بودند از او و واقعه و غیره از آن روی حالات او را در این کتاب آورده‌ام. اما چرا او را به فقاهی دیگر از
بیش از دیگران برده، نوشته‌اند او در جوانی به کربلا رفت گویند زیر دست برخی از شاگردان شیخ احمد بوده بجای مؤلف
جوانی که از پیشوایان کوچکی بود چند روزی در مکه خوانده بود و کوتاهی با مجتهدان دیگر همه تا اندازه‌ای که
او در کتب شیعی ادعای علوی از مردم همه کرده که بود در روزی از او اختیار به او گفتم: به راه تو اگر بشوی
با خود بگذار و چه خواهی کرد او گفت: همه را بسوزان می‌خرم و در راه مجتهدان می‌ریزم تا او را پایان رفتند
همه سقط بشوند. من از ... او نگفته‌ام که آیا پیشوایان این چنین اخلاق را به پیروان خود
یاد داده‌اند که با مردم چنین معامله‌ای بکنند به هر حال نوشته‌ام:
ملا محمدعلی پسر ملا عبدالرحیم زنجانی بود و چنانکه در پیشینه‌ای که در حالات سید ابوالقاسم زنجانی در این کتاب
نوشته شده پدرش از روحانیون زنجان بود. ملا محمدعلی بطوری که در کتاب ... نوشته شده در حدود سال
۱۲۲۷ هجری زاییده شده و در جوانی به کربلا رفت. از محضر شریف العلماء مازندرانی استفاده کرده و الهام ... او
پس از بازگشت به زنجان مریدانی به دور خود جمع کرده و عقاید تازه‌ای آشکار کرد که با اجتهادات فقهای جعفری
مخالف بود ... تا بعد از سال ۱۲۶۳ هجری شورشی در زنجان پدید آمد که به علت آن او را به تهران احضار کرده
و مدتی زیر نظر بود. اعتضادالسلطنه قاجاری نوشته: ملا محمدعلی همه ساله ماه رمضان را پیش از روزه‌ای که مردم دو روز
عید فطر را روزه می‌گرفت. که بعد مردمان به طور ... را جایز نمی‌دانست و غنی را پاک می‌شمرد.
هنگامی که باب شیرازی را به آذربایجان می‌بردند ملا محمدعلی قصد دیدار او را داشت مأموران دولتی او را گرفته
به تهران آورده و در تحت نظر بود تا محمدشاه قاجار درگذشت. او به یوش کن ... از تهران گریخته به زنجان آمد

ملا محمدعلی در سال ۱۲۶۶ هجری که سال دوم پادشاهی ناصرالدین شاه و صدارت امیرکبیر بود با دولت جنگ برخاست. سرانجام پس از ۹ ماه پیکار خونین محمدعلی در پنجم ربیع الاول ۱۲۶۷ هجری زخم مهلکی برداشت که پس از ۱۹ روز به دوزخ فرو رفت. بعد از او یکی از اشرار به نام دین محمد ریاست اشرار را به گردن گرفت. دولت او را برگرفت و گروه همراه او عزیمت نمود و غنیمت جنگی را به شهر زنجان کردند. مردم به دوزخ شتافت. محمدعلی را در ایام شورش گذاشته جنازه محمدعلی را پیدا کردند. ... که پیر زنده فرو نشسته اند او را انداختند در اطاق خود دفن کرده و اطاق را خراب کردند. پیشوایان بزرگ حسین کوچک هشت ساله او محمدحسن را پیدا کرده دادند امیر دون آورده به دستور کاظم لشکر که برد بازار کشیدند و به روح پلیدش لعنت می فرستادند زیرا سبب ریختن خون صدها تن بیگناه شده.

محمدعلی دو زن داشت اولی از همراهان بود و همسانان که تمام روز در میدان همچنان زیبا نبود. خدیجه باقی ماند نزدش در پایان جنگ زخمی شد و مرد. بعضی از مردم ساده دل نوشته اند محمدعلی در حین جنگ گلوله به دولتیان بود و چندی از دهان توپ می بست و از خمیر سرخ کرده گلوله ... خطا که چهره ... نارنجک ... محمدعلی ابزار جنگ تازه به کار می آورده اند.

برای آنکه خوانندگان جنگ زنجان را واقف شوند، فهرست زیر را که شامل قسمتی از قوای اعزامی می باشد تنظیم شده: ابراهیم خان ظهیرالدوله زمانده فوج قدیم و جدید زنجان با تمام فوج خود. محمد حسین خان اصفهانی سرکرده سوار عرب با سواران خود. سید علی خان سرهنگ فیروزکوهی و شهباز خان مراغه ای با ۲۰۰ سوار. محمدعلی خان شاهسون با ۲۰۰ سوار. محمود خان خوی با ۵۰ نفر توپچی و توپ و خمپاره. مصطفی خان امیر تومان برادر سپهسالار اعظم با فوج تفنگچی. مهدی خان با سربازهای ابهر رود. عبدالله خان با سربازهای دره یادی. سربازهای انگوران. فوج شاهزاده و سواره مقدم. محمد خان امیرتومان با چند سرهنگ و سلطان و سه هزار سرباز تفنگچی و فوج خاصه با شش عراده توپ و دو عراده خمپاره. فوج چهارم تبریز. مراد خان بیات با فوج زرند. بابا بیگ یاور با ۱۸ عراده توپ.

محمدکاظم بن حسین خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ه) مشهور به آخوند خراسانی از زعماء روحانیان بزرگ

نجف بود. به سال مذکور در خراسان زاییده شد و به سال ۱۲۷۷ ه بعد از تحصیلات در خراسان به تهران رفت و در مدارس آنجا به معقولات پرداخت و به سال ۱۲۷۹ ه به نجف آمد و از محضر شیخ مرتضی انصاری و سید حسین کوه‌کمری و سید محمدحسن شیرازی و شیخ راضی نجفی و شیخ حبیب‌الله رشتی دانش آموخت. تدریس خراسانی در زمانش تا اندازه‌ای رسم شده بود که صد و ده هزار تن از فقها و محققان در مدرس او که در مسجد طوسی بود حاضر می‌آمدند. در مسئلهٔ مشروطهٔ ایران خدمات شایانی کرد بلکه خراسانی رئیس و قطب مشروطه‌خواهان بود و در آن تعصبی داشت تا اندازه‌ای که حتی شیخ علی مرندی می‌گفت: روزی در بیرونی خراسانی نشسته بودیم سید عبدالله بهبهانی از تهران آمده بود و با اینکه بهبهانی خود از پیشروان مشروطه بود گویا از مشروطه‌خواهی خراسانی تا اندازه‌ای در شگفت بود و چنانکه در آن مجلس به خراسانی گفته بود: مردم ایران هر چیزی را که مرتکب می‌شوند به نام آزادی و مشروطه انجام می‌دهند خوب است در این باره قدری دقت شود و مشروطه را از این عنوان برکنار دارند. خراسانی در پاسخ گفته بود: جناب بهبهانی اگر همه مردم جبران نمایند و مشروطه تنها دین باشد من فتوی می‌دهم که بر آنان واجب است که مشروطه شوند و البته خراب نشود آباد خواهد شد.

نظیر همین را باز برای نگارنده نقل کرد که ملا صادق آقای تبریزی از تبریز به شیخ عبدالله مازندرانی نوشته بود: این مشروطه‌ای را که شما در نجف پیوسته تأیید و تقویت می‌کنید دولت تبریز مایه که مشروطه مشروعه باشد تا وقتی این مردم بیچاره بخشداران دیگری زیر بار شند. مازندرانی در جواب نوشته بود ...... مشروطه اگر مشروعه شود همان استبداد سابق است باید مشروعه باشد تا پیشرفت کند. گویا مقصود مازندرانی آن بود تا در ایران نشود مشروطه سر و سامان نمی‌گیرد و بی‌از اوقات دفع فاسد به افسد راجح باشد.

سرانجام خراسانی به خلع محمدشاه قاجار و در حب اتحاد میان امت اسلامی فتوی داد و حکمش به مقام عمل رسید. روز سه‌شنبه بیستم ذی‌الحجه ۱۳۲۹ ه که بنا بود امام خراسانی اعلی‌الله مقامه به جهاد روس به ایران رود خیمه او را بیرون شهر نجف زده بودند به ناگهانی درگذشت. شیخ عبدالله مازندرانی بر او نماز گزارد و پیش در

از کمی در رفته شیخ حبیب‌الله رشتی به خاک رفت. همراه به جای او مازندرانی را در هودجی نهاده به جنازه بر اند —
مشهدیان از راه نایاکی هودج او را همی جاشته می گفتند که در روز هم در بصره اتفاق افتاده بود و بدان نهانی
سنگ می افکندند. قاتلهم الله. برخی از این اشرار در روز مرگ خواجه امام خراسانی از شادی ریش خود را
حنا بسته بودند و از بی‌دینی به مازندرانی الفنا کرده بودند که: مازندرانی را ما کشته بودیم بر گاه خراسانی را ما شیخ
فضل‌الله کشته. صد تاسف در راه دیم اکنون به خودی خود ده مرده شد. تکلیف ما مسلمانان چیست؟

با همه آزاری که سیدان به خراسانی می کردند و آنان همه بارها بود از شرارت آنان را همی بر نار ایشان می کرد شیخ
ابراهیم مداری باری نقا زده دشش کرده روزی که شیخ فضل‌الله نوری را در تهران به دار کشیدند و بیرون خراسانی
نشسته بودیم چون خبر به خراسانی رسید برخاست و اندوهگین شده بود چنانکه فریاد برآورد که شیخ ... کجاست
؟ چون خلدون آمد خراسانی در محضر عام بانگ برآورد که تراگفتم که چاری نشود که به آخوند کشی منجر گردد و در نامه‌ها
چه نوشته بودی می گویند شیخ نوری را به دار آویختند مرحوم آیت عرض کرد آنچه دستور فرمودید بود به نوشته
شد و به نظر اقدس امام نیز رسانیده بود اگر به خلاف عملی کرده‌اند باری تقصیر بندگان چیست؟

نقل است روزی که گزارش مرگ نوری به سید گردی در نجف که چو داد را انگشت او به نیز رفت مشروطه می‌ها اسمنه او را
سرداده که‌ها همانی بسیر بنی خود را در راه انداخته بودند و به بلکه یک‌ایک دهانش می گفتند. شیخ کمی خنده دار اینها را اکی
در نماز خراسانی نقل می باشد و دشنام بیش می گفت. این اراکی را دو پسر بود یکی مرتضی خان خلیلی که در مدرسه ایرانیان در
نجف معلم و دیگری شیخ عبدالحسین که روزی بود. شیخ مهدی ... که از هواخواهان نوری بود و در همین حال
از شاگردان امام خراسانی از سوز دل به خراسانی گفته بود: اکنون که این‌ها مرده را کشتند فاتحه‌ای برای او در نجف
بگزارند تا بد آوازه نشده باشیم.

پس از قتل مرحوم سید عبدالله بهبهانی که روز جمعه رجب سال ۱۳۲۸ در تهران واقع شده بود مسلمانان ایران و روحانیون
بر مشروطه و آزادی خواهان بدبین گشته. سید محمدکاظم طباطبائی یزدی که از مراجع نجف و دشمن مشروطه‌خواهان بود پس از
شنیدن خبر اعدام شیخ نوری و قتل بهبهانی آن قدر رضا شده بود که پیوسته می‌گفت: ایرانیان از دین خارج‌اند.

لیکن آنان که از راز این جنایت آگاهی داشتند می‌دانستند که ترور داودخان کشی‌های اواخر مشروطه به دستور کمیته دهشت که یکی از شعب انجمن آذربایجان در تهران بود صورت می‌گرفت. در رأس این انجمن سید حسن تقی‌زاده و حیدر عمواوغلی علی‌بالا و سایر میرزا کوچک خان جنگلی قرار داشت. پس از ترور بهبهانی آخوند خراسانی و آقای شیخ عبدالله مازندرانی حکم تکفیر تقی‌زاده را ابلاغ و به مجلس رسانیدند. متن این تلگراف که از بایگانی مجلس شورای ملی گرفته شده عیناً نقل می‌شود:

مقام منیع نیابت سلطنت حضرت حجج اسلام و دست‌برکات هیئت مجلس محترم ملی، کابینه وزارت سرداران اعظم چون ضدیت مسلک سید حسن تقی‌زاده که جداً تعقیب نموده است با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه بر خود و داعیان ثابت و از مکنونات خاطره او جنبی علناً پرده برداشته شده است لذا از عضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت نوعیه لازمه این مقام منیع بالکلیه خارج و قانوناً و شرعاً معزول است. منع از دخول در مجلس ملی و مداخله در امور مملکت بر ملت و بر عموم آقایان علماء اعلام و اولیاء امور و اخلال دارالشوری گیری و مماطله امراء و سرداران عظام و آحاد عساکر محترمه ملیه و طبقات ملت ایران ایدهم الله العزیز و جلب و تبعید او از مملکت ایران فوراً لازم و اندک مسامحه و تهاون حرام و دشمنی با صاحب شریعت علیه السلام به جای او امین دین‌پرست و وطن‌پرور ملت قرار جمیع المملکت انتخاب خواهد او را مفسده و خائن مملکت نشناسند و به ملت غیور آذربایجان و سایر انجمن‌های ایالتی و ولایتی هم این حکم الالهی عز اسمه را اخطار فرمایند و هر کس از او همراهی کند همین حکم است. ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و به جمیع [illegible] قد صدر الحکم من عبدالله المازندرانی. قد صدر الحکم من محمد کاظم الخراسانی بذلک.

پس از وصول حکم فوق به تهران حسن تقی‌زاده مجبور به رفتن از تهران شد. او نخست چندی در استانبول بود. تقی‌زاده که نمی‌توانست به ایران بازگردد و نمی‌خواست در استانبول بماند با دعوت ممتازالسلطنه برای زندگی در پاریس به آنجا رفت. در آن زمان میرزا محمود خان احتشام‌السلطنه و کار ایران در لندن بود و از او خواست که به تلگراف ایرانشهر محمود محمود و مدارک سیاسی را مطالعه کند. بعضی از دوران بیکاری سیاسی و حزبی با تقی‌زاده نوشته و نیز به قول به تقی‌زاده

داده بود و مادام که در قید حیات هست آن را بنا داد و مدارک آن ثبت رسمی یابد.
مرحوم آخوند خراسانی در تشویق دانشجویان بسیار کوشا بوده است چنانکه سه مدرسه در نجف ساخت یکی در محله
براق به نام مدرسهٔ وسطی و دیگری در محله حویش به نام مدرسهٔ بزرگ یا کبری که قطعه زمینی برای بنای مدرسه هم
در نزد سید ابوالقاسم با گروهی اقلیمی می‌خواندیم و دیگری در کوچهٔ حمام قوامی نزدیک سرای شیخ شریعت اصفهانی
به نام مدرسهٔ کوچک یا صغری. همهٔ این مدارس هنگام تحریر این تاریخ آباد است. فرزندان ذکور خراسانی عبارت اند
از: ۱ آقا محمد ۲ آقا مهدی ۳ آقا احمد ۴ آقا حسین که به نام خانوادگی ایشان کفایی است منسوب به کتاب کفایة الاصول
آخوند خراسانی.

آثار وی: ۱ کتاب الاجاره ۲ کتاب الاجتهاد والتقلید ۳ کتاب الکلم کتاب الصوم ۴ کتاب حاشیه
بر اسفار صدرالدین شیرازی ۵ کتاب حاشیه بر کتاب رسائل انصاری ۶ کتاب حاشیه بر مکاسب انصاری
۷ کتاب القضاء والشهادات ۸ کتاب کفایة الاصول ۹ رسالهٔ عملیه فارسی ۱۰ رسالهٔ عملیه عربی

برخی از شاگردانش: ۱ شیخ علی قوچانی مؤلف حاشیه بر کفایه ۲ شیخ محمد حسین اصفهانی ۳ شیخ محمد علی قمی
۴ سید هادی خراسانی حائری ۵ سید جمال الدین گلپایگانی ۶ شیخ عبدالحسین رشتی ۷ سید حسین طباطبائی
بروجردی ۸ سید ابوالحسن اصفهانی ۹ شیخ ضیاء الدین عراقی ۱۰ شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء ۱۱ شیخ
احمد آل کاشف الغطاء ۱۲ شیخ محمد حسین نائینی ۱۳ شیخ علام نهاوندی ۱۴ سید یونس اردبیلی ۱۵ سید حسین قمی سراج
۱۶ شیخ محمد جواد بلاغی ۱۷ شیخ محمد رضای اصفهانی مسجد شاهی ۱۸ شیخ محمد حسن مظفر ۱۹ شیخ هادی آل کاشف
الغطاء ۲۰ شیخ حسین رشتی ساکن نائین ۲۱ سید ابراهیم اصطهباناتی ۲۲ سید علی قاضی تبریزی ۲۳ شیخ محمد کاظم
شیرازی ۲۴ شیخ محمد حسین لنکرانی ۲۵ شیخ یوسف نجفی ۲۶ شیخ حبیب الله اردبیلی ۲۷ شیخ موسی خوانساری
۲۸ شیخ ابوالحسن مشکینی ۲۹ سید هبة الدین شهرستانی ۳۰ شیخ ابراهیم مدرس النکوری ۳۱ شیخ محمد صالح لاهوری
۳۲ شیخ محمد باقر اصطهباناتی مقتول ۳۳ شیخ محمد کبیر قمی ۳۴ شیخ جعفر رشتی ۳۵ شیخ محمد قاضی نادی ۳۶
شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف الذریعه ۳۷ شیخ فتح علی لنکرانی ۳۸ سید جعفر آل بحر العلوم ۳۹ شیخ عبدالکریم حائری

یزدی ۴۰ شیخ محمد انصاری گیبدی خال مؤلف ۴۱ شیخ محمد جواد جزایری ۴۲ سید ابوالقاسم کاشانی
۴۳ شیخ محمد فرزند خراسانی ۴۴ شیخ احمد فرزند خراسانی ۴۵ شیخ محمد حسین تهرانی ۴۶ سید محسن حکیمی
نجفی ۴۷ شیخ حسن اشتی ۴۸ شیخ مهدی مازندرانی ۴۹ سید شرف الدین عاملی ۵۰ سید محسن امین عاملی
۵۱ سید مهدی لاهیجی ۵۲ شیخ هادی کرمانشاهی جلیلی ۵۳ شیخ عبدالحسین مبارک ۵۴ شیخ علی گنه بارک
۵۵ شیخ عبدالله گلپایگانی ۵۶ سید صالح حلی خطیب ۵۷ شیخ محمد عزالدین ۵۸ شیخ ابوالقاسم مامقانی
۵۹ شیخ باقر حیدر شنفگی ۶۰ شیخ باقر بهاری ۶۱ شیخ جعفر آل شیخ راضی ۶۲ شیخ حسن آل کاشف
الغطاء ۶۳ شیخ حسن آل جواهر ۶۴ شیخ حسین بن علی طریحی ۶۵ سید رضا هندی شاعر ۶۶ شیخ صادق
اعسم نجفی ۶۷ شیخ طاهر حجی نجفی ۶۸ شیخ محمد رضا زنجانی کاظمی ۶۹ میرزا علی ایروانی ۷۰ میرزا عبدالهادی
یزدی.

پس از اخراج تقی‌زاده از ایران و اقامت اجباری او در استانبول برادر انگلیسی نامه‌ای به آخوند
خراسانی نوشته از او شفاعت کرده خواسته بود از اجراء حکم نفی و بطلان تکفیر صادر شود. این نامه چنین نوشته:
.... عرض دیگری که اگرچه جسارت می‌باشد می‌خواستم عرض کنم این است که در این اواخر دو کاغذ داشتم از
آقای سید حسن تقی‌زاده که حالا در استانبول منزوی بلکه منفی است. وقتی که اینجا بود خیلی آشنا-
بودیم و کمال صدق و درستکاری او را به راهی تمام در ملل ملاحظه ثابت کردم و بعد مسموع شد که در
شهرتی می‌کنند حتی در افواه افتاد که تکفیر شده است اگرچه بعد معلوم شد که این خبر اصلی ندارد و به دری تحقیق
آن دوستی که در میان ما بود به ایشان نوشتم که شهادتی بکنند و خصوصاً به قدر صفحه در حضرات آیات الله را
تقویت نمایند که امید ایران بل امید اسلام در ایشان است و این همه خبر را ... حب الوطن
را دارند چنانچه هر چه او ایران و چه در خارج از ایران می‌دانند در جواب نوشته که به در اطاعت و ابا
در نوع نصایح خالصانه‌ای با جان و دل حاضرم و مستعدم که مثل یک معلم شفیق آنچه به خاطر شریف می‌رسد
بدون هیچ ملاحظه به مخلص بنویسید که خدمات هر چیست که با کمال خلوص از آنها استفاده کنم. باز خدا

شاهدات که هیچ گونه عملی نکرده‌ام و اگر خطائی از من سرزده که خود با هر نوع دقت ملتفت نشده
دعوی نموده‌ام که خلوص نیت خود را که فقط دارائی من در عالم است گواه آن قرار می‌دهم و از خداوند می‌خواهم که
مصائب ایران را که گرده به بلاهای شخصی من بیفزاید و باید بختی ابدی من بدبختی ایران را ازاله نماید.
حالا شخص که این قدر جوانی به بودی وطن خود باشد و او خود در میان هلاک و مضمحل شود آیا جای افسوس نیست
که چنین در گوشه عزلت افتاده باشد. امشب چون خیلی دیر شده است بیش از این زحمت نمی‌دهم. همیشه
منتظر مکاتبات و دعاگوی دوام بقای شریف آن وجود مسعود بوده و هستم. کمترین خیرخواهان ایران: ادوارد
براون انگلیسی.

خراسانی در جواب براون که به خط میرزا عبدالرسول نوشته است و پای آن را امضاء کرده چنین می‌نگارد: ۳
رجب ۱۳۲۶ در نجف. [illegible] حضرت العالم الفاضل دکتر ادوارد براون دامت افاضاته. مقام و ثبات
در دعای سلامتی حقیقی خاطر آن جناب را مسبوق می‌نماید. رقیمه که به آن جناب خدمت نماینده انگلیس فرستاده
و فرمت کاملی نوشته بودند به تمام مطالبش مطلع شدم. نتایج مشفقانه داشت. الحق حالتانه را با یک نوع مخصوص
الفعالی که در ملاحظه آنها را باعث عواطف مخصوص دارند احتیاج حیات با طبیعت خود تصور نمودم. تقاریش و تشویق
به عشایر ایلها و سایر طبقات در حفظ امنیت و به راه مهمات متجاوزین را با به تلگراف و مکتوبات
شده و می‌شود و با عاملهای استبداد را تجاوز با تحریکات خارجی بدون تقویت دقت و تنقید و جهات
عمده غالب ما را می‌کنند اوضاع فعلا اطمینان بخش هستند تا بعد چه ظاهر شود.
از بابت وزیر خارجه سابق آقای حسین قلی خان نواب و آقای تقی‌زاده و سایر دوستان ایران ریاست و دعای
که اطلاع مطلع است و خیرخواهی و خدمات آنان را مسبوق است اما به تحقیقات این تغییرات لازمه خبری زمان
بوده و انقلاب است به واسطه اکثر خادم خیلی زود با خائن مشتبه می‌شود مکرر در حالیت هم که مداخله دارای
جزئیات را عهده ندارد مع ذالک امیدوار است که به زودی تمام امور متدارک شده از ما به انتخاب لایق سپرده
شوند. حالا تحیات صمیمانه خود را تکرار کرده به همین قدر اکتفا می‌نماید. محمد کاظم الخراسانی.

چون نامه مرحوم خراسانی تکلیف نامه سابق را نفی نکرد، تقی‌زاده نتوانست به ایران مراجعت کند. اما به سبب آنکه در خاطره‌ها امر گذشته بوده و مسلم است که به زودی تمام امور مدارک شده‌ها را به اشخاص دیگری سپرده شوند، بعدها در تعویض مقامات مختلف مملکتی به تقی‌زاده منصبی از اطراف جا دادند و سابقه‌اش و سبب تقی‌زاده چندین بار وزیر، سفیر، سناتور شده و اضافه بر مقامات علمی که داشت در جوامع مختلف نیز صاحب مقام و عضویت بوده است.

گمان می‌کنم مشهورترین خدمات جناب تقی‌زاده به کشور ایران معاهده ۱۹۳۳ با شرکت انگلیسی است که تاکنون چوب آن را ملت ایران از استعمار می‌خورد. آقای خان ملک ساسان یزدی که خود کتابی نوشته از آن که نقل شده با اطلاعات می‌کردم در حضور لیبرالی چیزهایی از شاه الدنقل می‌کرد.

۸۷ محمد کاظم بن حمد شیرازی - (۱۲۹۲ - ۱۳۶۷ هـ) از فقهای و مدرسان نجف بود. میلادش در شیراز به سال مذکور، پرورش بازاری بوده و در سال ۱۳۱۲ هـ به عراق آمد و در سامرا سرگرم تحصیل علوم دینی شد. بیشتر تحصیلش در آنجا به نزد سید محمد اصفهانی و شیخ محمدتقی شیرازی و شیخ حسن علی تهرانی بود و در ۱۳۳۷ هـ به نجف آمد و مشغول تدریس شد و پس از مرگ سید ابوالحسن اصفهانی محل توجه مراجعین شد. در اواخر جمادی الاولی از سال مذکور در نجف درگذشت و در یکی از حجرات صحن مدفون شد. فرزندانش: میرزا محمد، میرزا احمد، میرزا محمود، میرزا ابوالقاسم‌اند.

آثارش: ۱ حواشی بر عروة الوثقی یزدی ۲ حواشی بر رسائل الاصول انصاری ۳ حواشی بر مکاسب انصاری ۴ اصول تمام مباحث الفاظ و ادله عقلیه ۵ کتابی در صلاة مسافر ۶ مجلد اول در حدود ابواب متفرقه ۷ حواشی بر فصول در اصول ۸ تعلیقات بر تقریرات مرحوم نائینی ۹ تعلیقات بر درر مرحوم حائری یزدی ۱۰ رساله عملیه برای مراجعین. در مرگش گفته شده:

بکت المعالی والمدارس عهدها — و خادمت من ناقوا ادا ناظم

و تعطلت لعز المنابر لوعة — مذ اودعوها بالثرى الكاظم

محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی (۱۲۴۷ - ۱۳۳۷ ه) طباطبائی از مراجع و فقهای نجف بود. در ایام جوانی
در یکی از روستاهای یزد و در سال‌ها مکتب‌دار بود. برخی دروس حوزه را نوشته‌اند. مدتی در اصفهان از شیخ محمد باقر اصفهانی
و سید محمد باقر خوانساری مؤلف روضات درس آموخت. در سال ۱۲۸۱ هـ به نجف آمد و از سید حسن کوه
کمری و شیخ راضی آل کاشف الغطاء و سید محمد حسن شیرازی و شیخ حبیب الله رشتی مؤلف بدایع و غیرهم استفاده کرد. او
با مشروطه خواهان سخت مخالفت می‌کرد. سید یزدی در نجف در آن عصر رئیس مستبدان بود و رقیبی چنانکه میرزا حسین
خلیلی و شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ عبد الله مازندرانی که پیشوایان جنبش مشروطه بودند. مستبدان این سه تن را
ثلاث نام نهاده بودند.

روزی که خراسانی درگذشت سید یحیی مازندرانی که از شاگردان مرحوم سید یزدی بود به کتابت این سه تن می‌گفت:
یکی مرد و دیگری مرد و سومی به غضب خدا گرفتار شد. چنانکه مرحوم مازندرانی اواخر به بیماری سل مبتلا بود.
سید یزدی از انجمن و از طلاب مشروطه خواه آزار دید. یکی از مهمترین کارهایی که سید یزدی کرده بود
این بود که در جواب گفته بود: ... رفته بود و از او چیزی حاصل نشد. سید در جواب گفته بود برای دعای آخر این خطبه
مسجد هندی را که مسجد هندی مشهورترین مساجد نجف است در زمان مشروطه خواهان غالبا طلاب مشروطه
خواه که مستبدان از آنان به تعبیر ... منتقدین نیرو ... می‌کردند تجمع آنان در آنجا بود و چون شیخ عبد الله مازندرانی
در آنجا نماز می‌کرد.

نقل است در سال ۱۳۳۰ ه که جنگ جهانی اول آغاز شد فقهای نجف حکم به دفاع و جنگ با انگلیس دادند و سید یزدی
پیشنهاد شد که با فقهای نجف همراهی کند تا به جبهه‌ی جنگ با انگلیس بجنگند. او عذری آورد و پیشنهاد سید مصطفی
بیدار سید ابوالقاسم کاشانی را که از روحانیون نامور بود و مسموع الکلمه نبود و دیگر نفرستاد و او سید را در گفتگو محکوم
کرد. آخرین کار مرحوم سید یزدی آن بود که من بیمار هستم و در نجف هستم و بیماران نذر می‌کنم. سید مصطفی در جواب گفته بود:
هرگاه عذر است شما می‌توانید همین مرد را به جبهه‌ی از جهات جنگ کرده باشید و مردم را از این راه آگاه کنید
دهید.

سید به طلاب بسیار مهربان بود، حتی در پایان مرگش اول وصیت وی راجع به نان طلاب نجف بود که تا چند ماه بعد از مرگش داده می شد. در شب سه شنبه بیست و هشتم ماه رجب از سال هزار و ... در نجف درگذشت و فرزندش سید علی بر او نماز گزارد و در عقب در طوسی از صحن حضرت علی به خاک رفت. از خطا است وی نقل می کنند که چندین بار مجلدات جواهر را به وقت مطالعه کرده بود. ... سید طباطبائی و مدرسه بخارایی در نجف از بناهای خیریه او است. او چند پسر داشت همه اهل فضل: سید محمد سید محمود سید علی سید اسد.

آثارش ۱ کتاب بستان نیاز فارسی در مناجات ۲ کتاب تعادل و تراجیح ۳ کتاب حاشیه مطارح الصلوة ۴ کتاب تحیة الظن در عدد رکعات ۵ کتاب السؤال والجواب ۶ کتاب صحیفة الکاظمیه ۷ کتاب العروة الوثقی ۸ کتاب منجزات المریض.

برخی از شاگردانش ۱ شیخ ضیاء الدین عراقی ۲ سید محمد باقر قاضی تبریزی ۳ شیخ علی مرندی ۴ سید یونس اردبیلی ۵ شیخ علی مازندرانی ۶ شیخ عبدالحسین رشتی ۷ شیخ احمد کاشف الغطاء ۸ شیخ محمد حسین برادرش ۹ شیخ عبدالکریم زنجانی ۱۰ شیخ حبیب الله اردبیلی ۱۱ شیخ ابوالحسن مشکینی ۱۲ شیخ علی نقی قمی بادکوبی ۱۳ سید جعفر آل بحر العلوم ۱۴ سید محمد فرزندش ۱۵ سید علی فرزندش ۱۶ سید محمود فرزندش ۱۷ شیخ محمد انصاری گیلانی خال مؤلف ۱۸ شیخ اسدالله زنجانی ۱۹ شاگرد شیخ ابراهیم مسگر زنجانی ۲۰ سید محمد فیروزآبادی ۲۱ سید علی قاضی تبریزی ۲۲ شیخ موسی اردبیلی ۲۳ سید جمال الدین گلپایگانی ۲۴ سید محمد یزدی ۲۵ شیخ عبدالحسین یزدی ۲۶ شیخ اسدالله یزدی پدر شیخ محمد یزدی ۲۷ شیخ هادی آل کاشف الغطاء ۲۸ شیخ مشکور حولاوی ۲۹ شیخ حسن قاقانی ۳۰ شیخ محمد حسین اصفهانی ۳۱ شیخ محمد رضا زنجانی ۳۲ شیخ جعفر مظفری ۳۳ سید محمد حجت تبریزی ۳۴ شیخ محمد علی قمی ۳۵ سید محمد تقی خوانساری ۳۶ سید محمد علی مدلکوی تبریزی ۳۷ شیخ محمد حسن لنکرانی حائری ۳۸ شیخ یوسف نجفی ۳۹ شیخ حسین رشتی ساکن کاظمینی ۴۰ شیخ علی ایروانی ۴۱ شیخ اسدالله رشتی اخوان ۴۲ سید ابراهیم اصطهباناتی ۴۳ شیخ محمد حسن مظفر ۴۴ سید علی اکبر یزدی بیتوایی ۴۵ شیخ عبدالحسین مبارکه نجفی ۴۶ شیخ محمد عزالدین نجفی ۴۷ شیخ

جعفر آل شیخ راضی ۴۸ سید حسن بن محمد یزدی ۴۹ شیخ مرتضی طالقانی ۵۰ شیخ علی نقی شمس بنکوهی ۵۱ سید
محمود دهدوانی رشتی. سید علی قوام الشعرای یزدی در مرگش گفته:

تیره بود روز تار در نظرها — سبحان الله چه شورشی است و چه غوغا
دوش به سلطان عشق عرضه نمودم — کی نوبه ملک وجود خواهان غوغا
گفت قیامت کند قیام پس از چیست؟ — خلق جهان را فتاده لرزه به اعضا
این همه فریاد و داد از چه مگر — این همه جوش و خروش از چه مهیا
شنیدند دل از جان چو بشنواد چه فهم — لیک نظر از جهان چه پیر و چه برنا
تا چه شد آخر که اشک داده ملک — این ز ثری برگذشته آن ز ثریا
بلکه صبا برق آه از دل مردم — مرکز خاک است اشک سینه سینا
هوای دعاخوان حزین به روضه بینو — منتشری دمه عجین به عرفه مینا
دست به سر بر همه ملائک آدم — پای به گل بر همه سلسله حوا
تا به عزای که هرکه بیرد یاسین — تا ز دعای که بر که تابع حاجا
اشک غم از چشم روانه کشتی کشتی — خون دل از دیده ریزد دریا دریا
عقل چو از من شنید این سخنان گفت: — کی شعرا را قوام از دل دانا
این همه آشوب شد عیان ز دهان گفت — آیت پروردگار حی توانا
سید والا دین محمد کاظم — آنکه بنالد از او به گردون جنرا
رفت خود زیر خاک آنکه خود زان — دین جبینی بود از او چه پیغمبر سیما
از چو تاریخ سال رحلتش از من — ایده الله طبع صاف تقاضا
خاک زدم بر سر از مصیبت و گفتم: — حجة الاسلام آه رفته ز دنیا

محمد کاظم بن قاسم رشتی (۱۲۱۲ — ۱۲۵۹ ھ) بن احمد بن حبیب حسینی، میلانی از رشت بالا

مذکور. گویند برای تحصیل دانش به یزد رفت. زیرا از خردی گرایش استوادی به شیخ احمد احسایی داشت و
احسایی در آن روزگار از عراق به ایران و به یزد رفته بود. رشتی از رشت به آنجا رفت نزد او سرگرم فراگرفتن
علوم دینی بود. بعد آنکه احسایی به او دستور داد که به عراق برود و ساکن کربلا شود او نیز چنین کرد. رشتی در کربلا
آغاز تدریس کرد و گروهی گرد او فراهم آمدند و از او راه و رسم شیخیه می‌آموختند و در سال ١٢٥٨ هـ که مردم کربلا
بر حاکم وقت شوریدند سال بعد یعنی ١٢٥٩ هـ رشتی به زیارت کاظمین رفته بود گویند پاشای بغداد او را
به مجلس خود فرا خواند و در قهوه به او زهر خورانید. سید رشتی پس از دو سه روز شب یازدهم ذی الحجه از سال مذکور
در سن چهل و هفت سالگی درگذشت و در کربلا در رواق پایین پای حضرت حسین متصل به قبور شهداء در خاک
رفت. از او دختری ماند شوهر کرد و از او فرزندی نشد و دو پسر ماند یکی به نام سید حسن که فرزندانش در شاهین
از آنان هنوز هم بوده‌اند و دیگری سید احمد مقتول که فرزندانش در کربلا می‌باشند. رشتی از شیخ موسی بن جعفر
کاشف الغطاء و سید عبدالله شبر کاظمی و شیخ علی و شیخ احمد احسایی اجازهٔ روایت داشت.

آثارش: ١ رسالهٔ استدلالیه شرح اسطرلاب بهاءالدین عاملی ٢ ترجمهٔ بخشی از شرح الزیاره به فارسی ٣
رسالهٔ جنیه جواب از حقیقت جن ٤ رسالهٔ جواب حسن هندی راجع به معاد ٥ رسالهٔ جواب حسن
رضا هندی از نماز جعفر طیار ٦ رسالهٔ جواب حسین علی از دواذک ملک و ما یشعر ٧ خطبهٔ عربی
روز عید فطر ٨ شرح چهل حدیث ٩ شرح حدیث عمران صابی ١٠ شرح حدیث قدر ١١ شرح خطبهٔ
طتنجیهٔ علی ١٢ شرح دعای سمات ١٣ رسالهٔ شرح دعای شعبانیه ١٤ رسالهٔ شرح دعای ایام الاسبوع
١٥ رسالهٔ شرح بعض فقرات شرح الزیارهٔ احسایی ١٦ رسالهٔ شرح بعض فقرات از فوائد احسایی ١٧
شرح قصیدهٔ لامیهٔ عبدالباقی عمری ١٨ شرح قصیدهٔ بائیهٔ ... در الذهب ١٩ شرح لوامع الکشفیه
٢٠ رسالهٔ جواب تتبع صدر اعظم ٢١ رسالهٔ طیبه جواب جواد ٢٢ رسالهٔ عاملیه ٢٣ رسالهٔ جواب عبدالله
بیک ٢٤ رسالهٔ جواب دیگر از عبدالله بیک ٢٥ رسالهٔ جواب عبدالوهاب لاهیجانی ٢٦ رسالهٔ جواب
علی اشرف ٢٧ رسالهٔ جواب علی برغانی ٢٨ رسالهٔ جواب علی بهبهانی ٢٩ رسالهٔ جواب علی جهبهانی

ایضا ۳۰ رسالهٔ جواب ملی آل عبد الجبار قطیفی ۳۱ رسالهٔ خوئیه جواب صالح ۳۲ فائده در وجود و ماهیت
رسالهٔ لوامع الحسینیه ۳۳ رسالهٔ جواب محمد رشتی ۳۴ رسالهٔ جواب محمد از امام اعظم ۳۵ رسالهٔ جواب محمد باقر
یزدی از اسرار حج ۳۶ رسالهٔ محمدیه در حج از حدیث ابو بصیر ۳۷ رسالهٔ جواب محمد حسن بن وزیر از قاسم توسیلی ۳۸
رسالهٔ جواب محمد علی بن محمد نبی خان ۳۹ الحمائل الرشتیه ۴۰ رسالهٔ مطالع الانوار ۴۱ رسالهٔ جواب
ملا مهدی از مسائل متفرقه ۴۲ رسالهٔ جواب نصر الله شیرازی ۴۳ رسالهٔ علم حیات ۴۴ رسالهٔ جواب سائلی
از ده سؤال ۴۵ رسالهٔ جواب بعض فضلای خراسان ۴۶ رسالهٔ جواب بعض علمای شام ۴۷ رسالهٔ جواب
بعض اعلام در عصمت انبیاء ۴۸ رسالهٔ جواب یکی از اهل احسا ۴۹ رسالهٔ معنی خلق الله آدم علی صورته ۵۰
رسالهٔ جواب سؤال از عقل و روح ۵۱ رسالهٔ اختلاف مراتب موجودات ۵۲ رسالهٔ در معنی کنت
کنزاً ۵۳ رسالهٔ در حصول علم به مصالح خود ۵۴ رسالهٔ جواب سؤال از اسرار نون ۵۵ رسالهٔ ارکان
مکلف ۵۶ رسالهٔ جواب از اسماء ائمه ۵۷ رسالهٔ جواب اسماعیل بن اسد الله کاظمی از عصمت ۵۸ رسالهٔ
ابطال صوفیه از مراتب توحید ۵۹ رسالهٔ ترجمهٔ حیاة النفس احسائی به فارسی ۶۰ رسالهٔ حجة البالغه در رد یهود
و نصاری ۶۱ رسالهٔ حجة الواضحه در تعریف امام ۶۲ رسالهٔ حلیه علی ۶۳ رسالهٔ دلیل المتحیرین ۶۴
رسالهٔ جواب سلطان افشار از ده سؤال ۶۵ رسالهٔ شرح کلمات معمی ۶۶ رسالهٔ شرح کلمات بعض علماء
۶۷ رسالهٔ در عقائد پنجگانه ۶۸ رسالهٔ خوئیه جواب محمد علی نامی ۶۹ فائده در جبر و تفویض ۷۰ رسالهٔ
کشف الحق ۷۱ رسالهٔ جواب محمد بن عبد علی آل عبد الجبار ۷۲ رسالهٔ جواب محمد مؤمن شیرازی از شبههٔ
آکل و مأکول ۷۳ رسالهٔ مقامات العارفین ۷۴ رسالهٔ جواب حکیم قره‌دینی ۷۵ رسالهٔ جواب سؤالات
مکی بن عبد الله بحرانی ۷۶ رسالهٔ در فضائل امامان ۷۷ رسالهٔ در تحقیق علم ازلی ۷۸ رسالهٔ در بقای
اجساد امامان ۷۹ رسالهٔ در معاد جسمانی ۸۰ رسالهٔ در معنی خلود اهل جنت و نار ۸۱ رسالهٔ در رد
بر معترض احسائی ۸۲ رسالهٔ میزان قدیم و فضلای متقدم ۸۳ رسالهٔ در تدبیر ذراونه ۸۴ خطبهٔ عربی
روز عید اضحی ۸۵ رسالهٔ در سیر و سلوک ۸۶ رسالهٔ عربی در سلوک ۸۷ رسالهٔ صعودیه و نزولیه ۸۸

رساله‌ای در سلوک ٨٩ رساله‌ای در وصیت به محمد شریف کرمانی ٩٠ وصیت نامهٔ عربی ٩١ رساله‌ای در جواب
بعض علمای نجف ٩٢ رسالهٔ جواب حسن رضای همدانی ٩٣ رسالهٔ جواب محمد کریم خان کرمانی ٩٤ رساله‌ای در
اصول ٩٥ رساله‌ای در تحقیق لحن و اوقات قرآن ٩٦ رساله‌ای در مسائل اصول ٩٧ رساله‌ای در الفاظ و معانی ٩٨
رساله‌ای در مسائل اصول ٩٩ رساله‌ای در ناسخ و منسوخ ١٠٠ فائده در مسائل اصول ١٠١ رساله‌ای در مسائل
اصول ١٠٢ رساله‌ای در حقیقت شرعیه ١٠٣ رساله‌ای در خطاب شفاهی ١٠٤ رساله‌ای در جواب بعضی اهل اصفهان
١٠٥ رساله‌ای در نفقه ١٠٦ رساله‌ای در جواب اصول خمسه ١٠٧ رساله‌ای در اجتهاد و تقلید ١٠٨ رساله‌ای در احکام
طهارت ١٠٩ رساله‌ای در مسائل صلاة و طهارت ١١٠ رساله در صوم ١١١ رساله در حج ١١٢ رساله‌ای در خمس
١١٣ رساله‌ای در زکات ١١٤ رساله‌ای در بیع و صلح ١١٥ رساله‌ای در اجاره و شرکت ١١٦ رساله‌ای در لقطه
١١٧ رساله‌ای در نکاح و طلاق ١١٨ رساله‌ای در ظهار و ایلاء ١١٩ رساله‌ای در جهاد و جزیه ١٢٠ رساله‌ای در
وصیت ١٢١ رساله‌ای در میراث ١٢٢ رساله‌ای در ترجمهٔ صیدیه ١٢٣ رسالهٔ جواب حفنی تبریزی ١٢٤ رساله
علیه ١٢٥ رسالهٔ جواب بعض اهل تبریز ١٢٦ رساله در امر سوطوئیه ١٢٧ رساله در مسائلی از تبریز ١٢٨ رساله
در سؤالات حقیقیه ١٢٩ رسالهٔ جواب محمد جعفر ١٣٠ رسالهٔ جواب از رساله ١٣١ رساله‌ای در بسمله و حمد ١٣٢
رساله‌ای در اسرار بسمله ١٣٣ رساله در اسرار صلاة ابتدا ١٣٤ رساله‌ای در آیت الکرسی ١٣٥ رسالهٔ بوصیه ١٣٦ رساله
مقامات ظاهره با الحق ١٣٧ رساله‌ای در جواب ابراهیم شیرازی ١٣٨ رساله‌ای در اسرار الشهادة ١٣٩ رسالهٔ جواب
الحمد علی ١٤٠ رسالهٔ جواب حسین قطیفی ١٤١ رسالهٔ جواب سلیمان مسقطی ١٤٢ رسالهٔ قطیع مازندرانی ١٤٣ رساله
شرح اشعار علی ١٤٤ رسالهٔ جواب صفار قطیفی ١٤٥ رسالهٔ عاملیه جواب از ٢٤ سؤال ١٤٦ رسالهٔ جواب
عبد المطلب ١٤٧ رسالهٔ جواب علی بن قرین ١٤٨ رساله‌ای در جواب کاظم مازندرانی ١٤٩ رسالهٔ جواب محمد بن حسین
بحرانی ١٥٠ رسالهٔ جواب محمد بن الحسین از سی و سه سؤال ١٥١ رسالهٔ جواب محمد صالح احسائی ١٥٢ رسالهٔ جواب
محمد ابراهیم تبریزی ١٥٣ رسالهٔ جواب مهدی رشتی از ده سؤال ١٥٤ رسالهٔ جواب سائل از ده سؤال ١٥٥ رساله
جواب بعض اطبا ١٥٦ رسالهٔ جواب سؤالات ١٥٧ رسالهٔ جواب بعض اخوان ١٥٨ رسالهٔ جواب بعض علما ١٥٩

رسالهٔ جواب سؤالاتی از اصفهان ۱۶۰ رسالهٔ جواب از اطراف بغداد ۱۶۱ رسالهٔ جواب از بیت هفت شوال
۱۶۲ رسالهٔ جواب از مشکل ۱۶۳ رسالهٔ جواب معنی خفی ... ۱۶۴ رسالهٔ جواب بعض علمای جبل عامل ۱۶۵ رسالهٔ
جواب از بحرین ۱۶۶ رسالهٔ جواب بعض اطبا ۱۶۷ رسالهٔ جواب از هند ۱۶۸ رسالهٔ جواب از سه مسأله

مسیح السلطنه طبیب تهرانی (۱۲۸۰ - ۱۳۴۸ ه‍) مشهور به ... در نجف به مسیح الاطباء از پزشکان
نجف بود و شاگرد سید بهاءالدین (بلا سید طبیب) طب را در تهران به سلطان الاطباء و میرزا ابوالفضل استرابادی خوانده
بود در سال ۱۳۴۰ ه‍ به نجف آمد در سرای شیخ فتح الله فرود آمد به اعیان اینان صداقت به حضرت سید ...
زیرا که به نجف خود را از دیگری در طبابت اهل می پنداشت و در ۲۵ ذی الحجه از عام مذکور در نجف درگذشت و شیخ محمد حسین
تاریخی برای او را گزارده و در صحن ... در رواق حضرت علی به خاک رفت. از آثار وی در طب کتابی است که
در سال او نزد مرحوم شیخ محمد تهرانی موجود بود.

موسی طالقانی شاعر نجفی (۱۲۳۰ - ۱۲۹۸) از ادبا و شعرای نجف بود. خاندان طالقانی در نجف موجود اند از
دیوان وی در نجف به چاپ رسیده نزد من از اشعار او چیزی نیست تا در این کتاب بنگارم. ظاهرا این دو بیت از اوست:

عز المداد و عز الطرس فی طلبی — فهذه قطعة یا صاح من کبدی
کتبتها بسواد العین فی اذا — حتی انتنی و هی عینی و ان تاجیدی

معصوم بن زین العابدین شیرازی (۱۲۷۰ - ۱۳۴۴ ه‍) ملقب به معصوم علیشاه شیرازی از مشاهیر صوفیه
و عرفای نجف است. میلادش روز چهاردهم ربیع الاول از سال مذکور. پس از تحصیلات ابتدائی در غره محرم
سال ۱۲۸۸ ه‍ به نجف آمد و از محضر درس سید محمد حسن شیرازی و فاضل اردکانی و سید علی شوشتری استفاده کرد و در
به سال ۱۲۹۳ ه‍ به شیراز بازگشت و به طریقت درآمد و مراتب سالکان طریقت را گذرانید و مدتی به جهانگردی پرداخت
سرانجام روز پانزدهم شعبان از سال مذکور درگذشت.
آثار وی: ۱ کتاب تحفة الحرمین در گزارش مسافرت به ... ۲ کتاب ... ۳ کتاب طرائق الحقائق در
احوال عرفا و صوفیه در سه مجلد مطبوع.

موسی بن دُعیبل قمی - (۱۲۹۰ -) از فقهاء و زهاد معاصرین قم است مشهور به شیخ موسی دعیبل و از شاگردان شیخ شریعت اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی است. در مسجد فاطمیه بازار او به بزرگان امامت می‌کند. نگارنده اندازه‌ای از کتب قواعد عقد نه‌ها را نزد وی خوانده‌ام. مراتبش در کرمانشاه بار او شیره پر اش است حفظه الله

مهدی بن عبدالباقی گیلانی - (- ۱۳۳۱ هـ) از منجمان و فضلای زمان خود بود. وی فرزند میرزا عبدالباقی منجم گیلانی بود و از پدرش نجوم و زیج فرا گرفت. جناب سید جلال الدین تهرانی از او دو رساله نجوم آموخت بعدها ساکن خراسان شد. میرزا عبدالباقی در ۶ ماه شعبان سال ۱۲۸۷ هـ درگذشت.

مهیار بن مرزویه گیلانی - (۳۷۴ - ۴۲۸ هـ) از دیلمان گیلان بود. و کنیه‌اش ابوالحسن در آغاز جوانی گبر بود. بدست سید مرتضی علم الهدی مسلمان شد و به سید رضی برادر علم الهدی در ادب و شعر عربی دانش آموخت چنانکه از کتب آل بویه شد. روزی ابوالقاسم بن برهان به او گفت: ای مهیار تو از گوشه‌ای در دوزخ به گوشه دیگر از دوزخ منتقل شدی. پرسید چگونه؟ ابوالقاسم گفت: تو پیش از مسلمان شدن گبر بودی و جای تو در دوزخ بود و اکنون که مسلمان شدی مسلمان رافضی شدی و سب صحابه و خلفای پیامبر می‌کنی لاجرم از گوشه‌ای به گوشه دیگر منتقل شدی. مهیار شب یکشنبه پنجم جمادی الثانیه از سال ۴۲۸ درگذشت. در بغداد به خاک رفت. دیوان وی در چهار جلد کلان عربی موجود است و بارها چاپ شده. فارسی را هم نظم کرده است و اگر گفته‌ها ترجمه دار از اوست شعر:

قومی استولوا علی الدهر فتی | و مشوا فوق رؤوس الحقب
عمموا بالشمس هاماتهم | و بنوا ابیاتهم بالشهب
و أبی کسری علی ایوانه | این فی الناس أب مثل ابی
قد قبست المجد من خیر اب | و قبست الدین من خیر نبی
و ضممت المجد من أطرافه | سؤدد الفرس و دین العرب

میثم بن علی بحرانی - (۶۰۰ - ۶۸۱ هـ) ابن میثم ملقب به کمال الدین، حجة الدین، از دانشمندان دیگر

او یکی از [illegible] بحرین به سال مذکور بود. از شیخ علی بن سلیمان البحرانی و خواجه نصیرالدین طوسی دانش آموخت
به سال مذکور در روستای هلتا از روستاهای [illegible] از بحرین درگذشت و همانجا به خاک رفت. نقل
از خودش است: [illegible]
چون [illegible] با جامه های [illegible]
[illegible] خوانان
[illegible]
[illegible] شده اند.

آثارش ۱ کتاب آداب البحث ۲ کتاب استقصاء النظر در امامت ۳ کتاب البحر الخضم در الالهیات ۴
کتاب تجرید البلاغة در معانی و بیان. شرح آن به نام تجرید البراعة از فاضل مقداد در تهران کتابخانه سپهسالار
باید موجود است ۵ کتاب الدر المنثور ۶ کتاب شرح الاشارات در کلام و حکمت که اصلش از علی بن سلیمان
است ۷ کتاب شرح مائة کلمه که شرح کلمات حضرت علی ۸ کتاب شرح نهج البلاغه سه شرح بر آن نوشته به نام
۸ شرح کبیر ۹ شرح صغیر ۱۰ شرح متوسط ۱۱ کتاب قواعد المرام در کلام ۱۲ کتاب المعراج السماوی ۱۳
کتاب النجاة در امامت و قیامت. از اوست:

قد قال قوم بغیر علم — ما المرء الا باصغریه

فقلت قول امرئ حکیم — ما المرء الا بدرهمیه

من لم یکن درهم لدیه — لم تلتفت عرسه الیه

تبین لی ان المحاسن کلها — فروع وان المال فیها هو الاصل

نصرالله بن رضای تقوی – (۱۲۹۰ – ۱۳۷۰ ق) مشهور به سید نصرالله تقوی. از سادات اخوی
تهران بود. نسبش به بیست و هفت واسطه به امام موسی بن جعفر فرزند امام محمدتقی می رسد. از فضلا و
قضات تهران بود. [illegible] به سال مذکور. تحصیلاتش در تهران پیش سید ابوالحسن جلوه و شیخ محمدحسن آشتیانی و [illegible]

در سال ۱۳۲۱ هـ به نجف رفت و به شیخ حسین خلیلی تهرانی و شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ حسین نوری درس آموخت
بعد از سفر حج به اروپا رفت و چند سال در کشور و در تهران درگذشت.

آثارش: کتابی در بدیع و معانی و بیان   کتاب سیاست و حقائق حوزوی   کتاب حقائق گشاد در بلاغت

نصرالحکماء طبیب تهرانی - (۱۲۷۵ – ۱۳۴۰ هـ) مشهور به زوار و مردم نجف به نصیرالاطباء، نامش غلامعلی
بود و از خانواده نفیسی تهران. پیدا وقتی در آن جا بود، علم طب را در تهران تحصیل کرد و بعد در سال ۱۳۳۹ چون
به نجف مهاجرت کرد و در طبابت شهرتی یافت. در ماه شوال از سال مذکور در نجف درگذشت و از او فرزندانی ماند
مشهورتر از همه میرزا محمود و یا عبدالوهاب است و در علوم ادب این میرزا عبدالوهاب هم نیز در مدارس ایرانیان
در نجف معلم بود. میرزا حسن فرزند شیخ ابوالقاسم اصفهانی مشهور به میرزا حسن نفیسی نجفی داماد نصرالحکماء بود و این
اشعار به گفته گوینده نوشته است:

نصرالحکماء که نغز و حکمت	همراه بود ز جبر و باش
آزاده غلام علی که نغز است	در چاره‌ی ابو تراب اش
در نغز و دکم تمام چون دید	شاهنشه با تکف او نیاش
فرمان و لقب رسید و آمد	نصرالحکماء رسد خطابش

گمان می‌کنم این قطعه را میرزا علی خاموش یزدی که در هفته فرهنگ ایران در نجف برای مزار او گفته باشد والله اعلم.

نصرالله بن محسن دامغانی - (۱۳۰۰ – ۱۳۶۰ هـ) از حکمای نجف بود. بسیاری از دانایان زمان وی
معقولات آموخته بود و چیزی که برای نقل در نقل کرد بعد از بلوغ از دامغان به مشهد خراسان رفت و پیش —
الحکمة الالهی پیش شیخ فاضل خراسانی بود و پس به سال ۱۳۲۶ هـ به تهران آمد و به بلاد رفت و از پیش شیخ محمد تقی
شیرازی درس دید و مصاحب شد بعد از مرگش به نجف آمد و سالی چند در تهران نزد شیخ ابوالحسن قاجاری تحصیل کرده بود
شیخ محمد حسن رشتی شیخ مشهور و
و در نجف ملازم بحث سید ابوالحسن اصفهانی بود. شیخ محمد تقی صادق عاملی و شیخ محمد جواد جزائری و سید علی نقی تبریزی و
دیگران
و دیگران هم از او کسب فیض کرده و در سال ... در نجف درگذشت. سید ... از ... و در ... حکمای نجف

رفت او را داماد وی بود به نام شیخ شریف گرگانی از فضلاء تهران با سه نفر از یاران وی در است و شوریده گشت تا سبزوار داماد وی باشد.

سند و اسناد شیخ صدرالدین بادکوبی در معقولات. نقل کرده اند: شیخ علی بن محمد حسن بهاری و شمس الدین علی نقی قفقازی و صدرالدین بادکوبی و شیخ محمد الهی در اسناد روایت معقولات می کرده اند و هم از شیخ فاضل خراسانی گذشته به سال ۱۳۴۲ و او از ملا هادی سبزواری گذشته به سال ۱۲۸۹ و او از آخوند علی نوری گذشته به سال ۱۲۴۶ و او از آقا محمد بیدآبادی گذشته به سال ۱۱۹۷ هـ و او از اسماعیل خواجویی گذشته به سال ۱۱۷۳ و او از سید حیدر ... گذشته به سال ۱۱۵۰ و او از فیض کاشانی گذشته به سال ۱۰۹۱ و او از صدرالدین شیرازی گذشته به سال ۱۰۵۰ و او از سید محمد باقر داماد گذشته به سال ۱۰۴۱ و بهاء الدین عاملی گذشته به سال ۱۰۳۱ هـ و او از عزالدین عبدالصمد گذشته به سال ۹۸۱ و او از جمال الدین محمود شیرازی گذشته به سال ۹۰۲ و او از ... جلال الدین محمد دوانی گذشته به سال ۹۲ و او از پدرش سعد دوانی صدیقی گذشته ... ۸۶۶ و او از شریف جرجانی گذشته به سال ۸۱۶ و او از قطب الدین رازی گذشته به سال ۷۶۶ و او از جمال الدین حسن حلی گذشته به سال ۷۲۶ و قطب الدین شیرازی و او از نصیرالدین طوسی گذشته به سال ۶۷۲ و او از فرید الدین ... گذشته به سال ۶۳۴ و او از صدرالدین سرخسی گذشته ... و او از افضل الدین غیلانی گذشته ... و او از ابی العباس لوکری گذشته به سال ۴۸۰ و او از بهمنیار بن مرزبان گذشته به سال ۴۵۸ و او از شیخ ابو علی ابن سینا گذشته به سال ۴۲۸ هـ و او در معقولات شاگرد ابی عبدالله ناتلی ... بود.

نعمت الله بن عبدالله جزائری - (۱۰۵۰ - ۱۱۱۲ هـ) بن محمد موسوی شوشتری از فقهاء و محدثین معروف است. از شیخ محمد باقر مجلسی و سید هاشم بحرانی و فیض کاشانی علوم دینی آموخت. سادات جزائری در ایران و عراق از دودمان او هستند. به سال مذکور درگذشت. مهم ترین کتاب او ... در ... سید میرزا ... بود ...

آثارش ۱ کتاب انس الوحید در شرح توحید صدوق ۲ کتاب انوار نعمانیه در بیان معرفة النشأة الانسانیة ۳
کتاب البحور الزاخرة در شرح کلام عترة طاهره شرح تهذیب طوسی است ۴ کتاب جواز العمل بکتب الفقهاء
۵ کتاب الجواهر الغوالی در شرح عوالی اللئالی ۶ کتاب حاشیهٔ استبصار ۷ کتاب حاشیهٔ امل الآمل
شیخ حر عاملی ۸ کتاب حاشیهٔ شرح جامی در نحو ۹ کتاب حاشیهٔ مغنی اللبیب در نحو ۱۰ کتاب حاشیهٔ
نقد الرجال ۱۱ کتاب الحواشی الضافیه حاشیهٔ نهج البلاغه ۱۲ کتاب ریاض الابرار در مناقب ائمهٔ اطهار
۱۳ کتاب زهر الربیع در لطائف ۱۴ کتاب شرح توحید صدوق ۱۵ کتاب شرح تهذیب الحدیث
۱۶ کتاب شرح تهذیب النحو شیخ بهاء الدین عاملی ۱۷ کتاب شرح روضهٔ کافی ۱۸ کتاب شرح صغیر صحیفهٔ
سجادیه بنام نور الانوار ۱۹ کتاب شرح کبیر صحیفهٔ سجادیه ۲۰ کتاب شرح عوالی ابن ابی جمهور ۲۱ کتاب
شرح عیون اخبار الرضا ۲۲ کتاب شرح کافیه غیر از حاشیهٔ جامی ۲۳ کتاب غایة المرام در شرح تهذیب
الاحکام مختصر تهذیب ۲۴ کتاب غرائب الاخبار و نوادر الآثار ۲۵ کتاب فوائد نعمانیه غیر از مذکور
فوق ۲۶ کتاب قاطع اللجاج در شرح احتجاج ۲۷ کتاب قصص الانبیاء ۲۸ کتاب کشف الاسرار در شرح
الاستبصار ۲۹ کتاب مسکن الشجون در حکم فرار از طاعون ۳۰ کتاب مقامات النجاة در شرح اسماء حسنی
۳۱ کتاب مقصود الانام در شرح تهذیب الاحکام ۳۲ کتاب منبع الحیات در حجیت قول مجتهدین از اموات
یا جواز تقلید اموات ۳۳ کتاب منتهی المطلب در نحو ۳۴ کتاب نور الانوار در شرح صحیفهٔ سجادیه ۳۵
کتاب هدایة المؤمنین در فقه.

نور الدین بن ابی طالب شیرازی - (۱۳۱۲-۱۳۷٦ ه) بن هاشم از دانایان شیراز است و اهل الله
از سادات عرب بحرین بود، زاد و ماهی در شیراز بسال مذکور بود تحصیلش در نجف از شیخ محمد حسین نائینی و
شیخ ضیاء الدین عراقی بود. با جمعی تعالیم دین اسلام گشت در بیرون بوده مسافت آقای ... ایران کرد و در ۱۲ رجب
از سال مذکور مذکور در شیراز درگذشت و در کنار مسجد نو در گورستان خانوادگی خود به خاک رفت. سید نور الدین
در خط و نقاشی و زبان خارجه هنرمند بود.

آقا نجفی اصفهانی – (۱۲۵۶–۱۳۳۱ ه) او شیخ محمد تقی بن شیخ محمد باقر تهرانی رازی مشهور به آقا نجفی اصفهانی است. از فقهای جعفری و مراجع اصفهان بود و خطیبی. تحصیلاتش در نجف بر سید حسین کوه کمری و سید محمد حسن شیرازی و شیخ حبیب الله رشتی بود. چنانکه شنیده شده او از مخالفین مشروطه بود و در این باب چیزهای از او نقل کرده اند. در روز یازدهم شعبان از سال مذکور در اصفهان درگذشت و نزدیکی امام زاده احمد بن علی بن امام محمد باقر به خاک رفت. او نوه شیخ محمد تقی مؤلف هدایة المسترشدین بود. آقا محمد باقر الفت اصفهانی فرزند اوست. مشهور است با ناصرالدین شاه ملاقات کرده بود و شاه به او گفته بود: جناب – خوانش بی شاه داده اند؟ اختلاف است یکی از واعظ اصفهان در محضر آقا نجفی در مقام انتقاد از خود گفته بود: چرا این آقا کسی نمی تواند کبر را بخورد. آقا نجفی گفته بود بلکه کسی نیز نمی تواند بخورد. مشهور است به او گفته: فلان زیاد روی خواطر می دهد و به سید و چند تن می سوزند؟ گفته بود: جهت توان گفته بود که او نیز حرف مردم. مشهور است به او گفته بودند: که دهید و مشگوری چیزهای بی سابقه ای به مردم اصفهان گوش تو زد می کند. دستور داده بود که در سقاخانه ها حق نواز و آب بیاشامند و می گفت نجس است.

آثار اوست: ۱ کتاب آداب الصلوة ۲ کتاب آداب العارفین ۳ کتاب الاجتهاد و التقلید ۴ کتاب اسرار الآیات ۵ کتاب اسرار الاحکام ۶ کتاب اسرار الزیاره ۷ کتاب اسرار التوحید ۸ کتاب اصول الدین ۹ کتاب الافاضات المکنونه ۱۰ کتاب انوار العارفین ۱۱ کتاب انیس الزائرین ۱۲ کتاب بحر الحقائق ۱۳ کتاب برهان الانابه ۱۴ کتاب تأویل الآیات الباهرة فی العترة الطاهرة ۱۵ کتاب ترجمه الالفیه و النفلیه ۱۶ کتاب ترجمه توحید الصدوق ۱۷ کتاب ترجمه ثواب الاعمال ۱۸ کتاب ترجمه السماء و العالم مجلسی ۱۹ کتاب ترجمه عقاب الاعمال ۲۰ کتاب جامع الادعیه ۲۱ کتاب جامع الاسرار فی الحکمة و الکلام ۲۲ کتاب جامع الانوار ۲۳ کتاب جامع العبادات فی استخراج العلوم و الدعوات ۲۴ کتاب شرح الاسماء.

نور الله بن شریف الدین شوشتری — (۹۴۴ - ۱۰۱۹ هـ) — محدث، متکلم و ادیب شیعی، شهید
می‌شود در آغاز دوره جوانی سید علی مرعشی بود و در روزگار اکبرشاه هندی به هند و بدخشان رفت و در لاهور منصب
قضاوت و چون کتاب احقاق الحق را تألیف کرد و برخی از علمای اسلام آن را دیدند به اکبرشاه رسانیدند که قاضی
نورالله رافضی است و احکام به مذاهب اسلامی در قضا عمل می‌کند. اکبرشاه او را خواست و از او پرسید ای قاضی
در کار قاضی کاذب یا نه حکمی چیست؟ قاضی نورالله در جواب گفت: باید او را از قضا عزل کرد و تعزیر
کرد پس اکبرشاه دستور داد او را از قضا عزل کرده با تازیانه خاردار چندان زدند تا در زیر آن درگذشت در
اکبرآباد هندوستان گورش مشهور است. قاضی نورالله شعر نیز می‌گفت و لقبش نوری بود

آثارش ۱ کتاب احقاق الحق در رد کتاب ابطال الباطل قاضی فضل بن روزبهان اصفهانی شافعی نوشته ۲ کتاب
اسامی وضاعی الحدیث و شرح حال ایشان ۳ کتاب اجراء العصمه ۴ کتاب انس الوحید در تفسیر آیه العدل
والتوحید ۵ کتاب الالفیه ۶ کتاب انموذج العلوم ۷ کتاب البحر الغزیر در تفسیر الماء الکثیر
۸ کتاب بیان انواع الحکم ۹ کتاب تحفة العقول ۱۰ کتاب تحقیق آیه غار ۱۱ کتاب تهذیب الاحکام
در شرح تهذیب الاحکام ۱۲ کتاب خراج وضاعی الحدیث ۱۳ کتاب تشبیه اقوال اهل الخلاف بالشبهات
المشهوره عن الملیس ۱۴ کتاب تفسیر آیه انما المشرکون نجس ۱۵ کتاب تفسیر آیه الرؤیا ۱۶ کتاب تفسیر آیه
سبع قرائات ساعی ۱۷ کتاب تفسیر آیه فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام ۱۸ کتاب جواب شبهات
ابلیس ۱۹ کتاب حاشیه اعراض ۲۰ کتاب حاشیه الالهیات ۲۱ کتاب حاشیه امامت بر رساله از شرح تجرید
قوشچی ۲۲ کتاب انموذج العلوم جلال الدین دوانی ۲۳ کتاب حاشیه تحریر اقلیدس ۲۴ کتاب حاشیه تفسیر
بیضاوی ۲۵ کتاب حاشیه تهذیب الاصول علامه حلی ۲۶ کتاب حاشیه تهذیب المنطق جلال الدین
دوانی ۲۷ کتاب حاشیه جواهر شرح تجرید قوشچی ۲۸ کتاب حاشیه حاشیه خطائی ۲۹ کتاب حاشیه خلاصه
الاقوال علامه حلی ۳۰ کتاب حاشیه شرح جامی در نحو ۳۱ کتاب حاشیه شرح چغمینی در هیئت ۳۲ کتاب حاشیه
شرح خطبه مواقف در کلام ۳۳ کتاب شرح تمهید در منطق ۳۴ کتاب حاشیه شرح هدایه میبدی در فلسفه ۳۵

کتاب حاشیهٔ قواعد علامه حلی در فقه ۳۶ کتاب حاشیهٔ مختصر عضدی در اصول فقه ۳۷ کتاب حاشیهٔ مختلف علامه
در فقه ۳۸ کتاب حاشیهٔ مطول معروف تفتازانی ۳۹ کتاب حاشیهٔ معاد شرح تجرید قوشچی ۴۰ کتاب حل العقال
دیوان اشعار ۴۱ کتاب خیرات حسان ۴۲ کتاب دافع الشقاق ۴۳ کتاب رفع القدر ۴۴ کتاب دیوان
شعر ۴۵ کتاب دیوان قصائد ۴۶ کتاب رد تصحیح ایمان فرعون ۴۷ کتاب رد الشیطان ۴۸ کتاب رد مقدمات
ترجمهٔ الصواعق ۴۹ کتاب رد نفی عصمت الانبیاء ۵۰ کتاب رکنیة السید نبی ۵۱ کتاب سبعهٔ سیاره ۵۲ کتاب
المطر ۵۳ کتاب شرح اثبات الواجب جلال الدین دوانی ۵۴ کتاب شرح تشریح الافلاک بهاء الدین
در حیات ۵۵ کتاب شرح تهذیب الاحکام ۵۶ کتاب شرح خطبة العضدیه قزوینی ۵۷ کتاب شرح دعاء الصباح
و المساء ۵۸ کتاب شرح رباعی ابی سعید ابی الخیر ۵۹ کتاب شرح مبحث حدوث العالم از انموذج دوانی ۶۰
کتاب شرح مختصر عضدی ۶۱ کتاب الصوارم المهرقه در جواب صواعق المحرقهٔ ابن حجر ۶۲ کتاب عشرهٔ کامله
فی عشرة ابواب من المسائل المشکله ۶۳ کتاب العقائد الامامیه ۶۴ کتاب غسل الجمعه ۶۵ کتاب کشف العوار
۶۶ کتاب کشکول در متفرقات ۶۷ کتاب گل و بلبل ۶۸ کتاب گوهر شاهوار ۶۹ کتاب لبس الحریر ۷۰ کتاب
اللمعه در صلاة جمعه ۷۱ کتاب مجالس المؤمنین در تراجم ۷۲ کتاب المسح علی الرجلین و غسلهما ۷۳ کتاب
مصائب النواصب ۷۴ کتاب منشآت ۷۵ کتاب موائد الانعام ۷۶ کتاب نجاسة الخمر ۷۷ کتاب النظر السلیم
۷۸ کتاب النور الانور در قضا و قدر در رساله برخی از اهل سنت که اعتراض بر کتاب انتقاد النظر علامه حلی
کرده بود ۷۹ کتاب نور العین ۸۰ کتاب نهایة الاقدام در جزایها از اوست:

عشق تو نهالی ست که خواری ثمر اوست … من خاری از آن بادیه‌ام کاین شجر اوست
بر مائدهٔ عشق اگر روزه گشایی … هش دار که صد گونه بلا ماحضر اوست
در این شب هجران تو بر ما چه درازست … گویی که مگر صبح قیامت سحر اوست
فرهاد صفت این همه جان کندن نوری … در کوه ملامت به هوای کمر اوست

هادی بن علی خراسانی (۱۲۹۷–۱۳۶۸ ه) از فقهاء و مراجع حائری بود در … کربلا …

سید علی از سید بیان کربلا و از سادات بختیان بود، نژاد و نشو در کربلا بود سید آباء و روش به خراسان بازگشت
و از عبد الجواد ادیب نیشابوری ادب فراگرفت و در سال ۱۳۱۵ دوباره به نجف آمد و از شیخ محمد کاظم خراسانی
و شیخ عبد الله مازندرانی دانش آموخت و در سال ۱۳۲۵ به سامراء رفت و ملازم درس شیخ محمد تقی شیرازی شد
و بعد از مرگ وی به کربلا آمد و ساکن شد و به تألیف و تدریس پرداخت. در ۱۲ ربیع الاول از سال مذکور در آنجا
درگذشت و در مقبره معروف به ایوان میرزا بیانا شمالی صحن حضرت حسین بن علی به خاک رفت. خراسانی از
شیخ عبد الله مازندرانی و حسن بغدادی و سید ابراهیم راوی شافعی اجازه روایت دارد و دانی این است:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله والصلاة والسلام على محمد رسول الله وعلى آله الكرام على رواة احكام الله
ثم على سيدي دين الله و بعد فقد استجاز في الاخ الوافي والحاذق الصفي العلامة الكبير والحبر الشهير والمصلح
الصالح حجة الاسلام والمسلمين آية الله في العالمين اعلم العلماء على الاطلاق وافقه الفقهاء في الآفاق الجامع
بين المعقول والمنقول والحاوي الفروع مع الاصول السيد هادي نجل العلامة المشتهر السيد علي الخراساني
الحائري دام ظله العالي أن يروي الاخبار المدونة في صحاحنا والمسانيد وكتب التفاسير عن طرق من
سابقي اعلام السنة واسناد الملة فاجزت له في الرواية عني كلما صحت لي روايته عن المشايخ الاجلة
منهم العلامة المحقق بدر الدين الدمشقي عن شيوخه ومنهم العلامة الاكبر الشيخ ابو الهدى الصيادي عن
مشايخه حفاظ السنة واعلام الزمن انار الله براهينهم. ثم كتب المجيز مواقعه المنتقاة الكثيرة المنتظمة
الى ارباب الصحاح الستة والمسانيد والجوامع وسائر الكتب بطولها تركناها للاختصار والله هو المنور
للقلوب والابصار وكتبه في سابع ربيع الثاني سنة ۱۳۶۰ هـ يوم الخميس في داره ببغداد المحمية
لولاء العترة الطاهرة: ابراهيم الراوي.

آثار وی: ۱ کتاب المعجزة والاسلام مطبوع ۲ کتاب دعوة الحق في الرد على الوهابية مطبوع ۳ کتاب
الیقین فی دین المصطفی در کلام منظوم مطبوع ۴ کتاب اصول الشیعة وفروع الشریعة در کلام و فقه خط
۵ کتاب الحجة البالغة مطبوع ۶ کتاب اجوبة الکردیة مطبوع ۷ کتاب سبع المثانی منظوم مطبوع ۸ کتاب

منه السنة در هفت مجلد در فقه مذاهب پنجگانه ٩ کتاب احسن الجدل با احمد بن حنبل در یک مجلد بزرگ
کتاب الزعم فی الورد ١٠ کتاب برد الاباء در انجیل برنابا ١١ کتاب رسائل خمسه ١٢ کتاب حاشیه بر مکاسب
انصاری ١٣ کتاب شرح بر کفایه ١٤ کتاب لمعة النور در اختصاص علم در حضور ١٥ کتاب المعجزات
والکرامات فارسی ١٦ کتابی در قبله و مقام ١٧ کتاب شرح بر کفایه قبل از حاشیه ١٨ کتاب حاشیه بر رسائل
انصاری ١٩ کتاب حاشیه بر طهارت انصاری ٢٠ کتاب جوابات مسئله در فقه ٢١ کتاب حاشیه بر عروة
الوثقی ٢٢ کتاب مناسک الحج ٢٣ کتاب الاجابیات در فقه ٢٤ کتاب سر الشهادتین در مقتل حسین
٢٥ کتاب اربعین در اربعین حدیث ٢٦ کتاب دعوة الاسلام در مجلدات در اثبات امامت ١٢ شیعه ٢٧
کتاب ازاحة الارتیاب در حرمت ذبائح اهل کتاب ٢٨ کتابی در نجاست اهل کتاب ٢٩ کتاب ازالة
الوهم در وجوه ادله عصمت ٣٠ کتاب رفع النقاب در حرمت کشف الحجاب ٣١ کتاب مثنویات
٣٢ دیوان اشعارش ٣٣ کتاب حاشیه بر منظومه سبزواری ٣٤ کتاب اشعة واللمعات ٣٥ کتاب حرکات
التفات در تجنیس مشتقات کتاب الالفیه در نحو کتاب التهذیب در منطق بر شرح تهذیب
٣٦ کتاب آیات الاصول ٣٧ کتاب طبقات الثقات در علم الرجال ٣٨ کتاب العلیین در اثبات ذات
٣٩ کتاب الموجود در معرفت ٤٠ کتاب الحجة البالغة بر تفسیر قمی. و او را فرزندی است بنام آقا [illegible] خراسانی
که بسیار با لطف دارد حفظه الله شنیده ام فعلا در لندن ساکن است. از اوست در حقیقت جسم:

والجسم الفرد لدیهم باطل — قد دل الدلیل فیه حاصل
یحتاج بالمکان والجهات — والکل فی الواجب ممتنعات
تختص الرؤیة بالشروط — کاللون والضوء بلا تفریط
فالله لیس مدرک الابصار — لکن لمن یدرک بالاعتبار
جل عن المکان والجسمیة — وعن شروط رؤیة عینیة
قال لموسی لن ترانی ابداً — فکیف من سواه فالامر بدا

وصل پری الکل او الجزء پری | او لا یراها مخلف خطرا
ذاب قلبی من اشتیاق لقاک (اشتیاق) | روح و جسمی فدای دام فراقک
عمر رفت در آرزو ماندم | آرزوی تو می برم به خاک
دل ز هجر رخ تو شد مجروح | مرهم وصل نه سینه چاک
آه داغی که از فغان بنشست | از حنین زار ساخته بر افلاک
ناله ام گشته شهره آفاق | آه و سوزم شد از سمک به سماک
یادم از ره وصل کن خوشدل | باز نقش حیات نام پاک کن
یا مرا سوی کوی خویش بخوان | یا بیا دیدار از کی باکن
من بجرم به جز لقای رخت | لیس فی منیتی سوای لقاک

هادی بن محمد امین تهرانی – (۱۲۴۲–۱۳۲۱ هـ) مشهور به دقت نظر و تحقیق بود. زادگاهش تهران ... مقدمات را در اصفهان تحصیل می‌کرد. سپس به نجف آمد و از شیخ محمد حسن مؤلف جواهر و شیخ مرتضی انصاری مؤلف رسائل و شیخ راضی نجفی دانش آموخت و به سال ۱۳۲۱ در نجف درگذشت و در صحن حضرت علی در حجره سوم از در سلطانی واقع در سمت راست به خاک رفت. نقل است تهرانی به سبب اختلاف با فقهای هم عصر خود تکفیر موهون شده بود. تا اندازه‌ای که عده‌ای در نجف نزد فقهای وقت گواهی به زبان وی دادند. از ایزد ن شیخ حبیب الله رشتی حتی حکم به فسق وی کرد و اجمال گفته اینکه در سال ۱۳۱۰ هـ که رشتی به زیارت ۱۵ شعبان رفته بود و بعد از بازگشت در سامرا حاشیه سید محمد حسن شیرازی او را برای تکفیر تهرانی آماده کرده بودند گویا برخی از فقهای عدول امر تکفیر را از سید شیرازی خواسته بودند چون شاد الیه جوابی در روز سه دو روانه به جواب امور بود صلاح ندید که خود عامل به این امر شود بلکه حد اطلاقات ... رشتی آنچه را باید در این موضوع بگو بگفت. رشتی پس از ورود به نجف چنانکه اعلام است برای ایمان می‌نشست و فقها ایمان می‌آمدند تهرانی غافل که برای او مایه حیرتی گشته اند وارد مجلس می‌شود و بعد از صلوات بنشست. سید علی بن مرحوم سید محمد کاظم

طباطبائی یزدی از شیخ اسدالله یزدی شهیر به چهارپادار که در مجلس شاهزاده قضیه بود، نقل کرد که می گفت:
ابن الشریعه تمام رشتی شهود می داد چون شیخان شهود را به دو ... نوشته عدول ... که عبارت بود ... از
...... جابن الشریعه گفته: شیخان را تطهیر کند. رشتی در این هنگام سرگرم مباحثه با گروهی بود و التفات
نداشت. ابن الشریعه از رشتی سؤال کرد و اصحاب نیز فرمایش شیخان را تطهیر کنم. گفت: اگر چنین می گویند تطهیر
کن. ... که تهرانی ... که ما ... روز ... می گذارند. ... مجلس درس ... داشت ... این دو
از گروهی پراکنده ... تحقیق مردم ... شاگردان ... مرحوم شیخ علی اصفهانی که
آخوند نائینی بود.

آثار رشتی ۱ کتاب انّی ... الوجود و الماهیة ۲ کتاب الالفاظ در اصول فقه ۳ کتاب الارث ۴ کتاب
الاستصحاب ۵ کتاب اجارة الاجارة ۶ کتاب البیع ۷ کتاب تفسیر آیه نور ۸ کتاب التوحید ۹
کتاب الخیارات ۱۰ کتاب النحو ۱۱ کتاب الصلح ۱۲ کتاب مباحث الالفاظ ۱۳ کتاب تجزی العلماء
در ادلهٔ تقلید ۱۴ کتاب ... ۱۵ کتاب منظومه در کلام ۱۶ کتاب منظومه در نحو ۱۷ کتاب ... اثبات
النبوة در فقه.

تهرانی غالب آراء رشتی را مخالف مرجع یا همکاران خود داده و برای مثال برخی از افکار وی را از مجموعه نقل می کنم:
۱- ان تنصیف المال المردد بین الشخصین المخصوص من باب العدل لا من باب الصلح القهری. ...
انصاری در فروع علم اجمالی قطع را از گفته از باب صلح است. ۲ القول بان المتولد من الحیوان الطاهر
و النجس یتبع ... لانه لیس خارجاً منهما بل فیه شیء من کل منهما فهو مشتمل علی کل منهما ... المعلوم ان امتزاج
النجس بالطاهر لا یزیل حکم النجس کما ان الحرمة لا تزول بالامتزاج ۳ انکر کون دفع المفسدة اولی من جلب
المنفعة لان الاحکام الشرعیة لیست ارثیة بل هی ... تابعة لما فی انفسها من المصالح ۴ انکر الحقیقة
الوجود ... من جعل الوصف ... الرجحانیة بل هو ... الوجود ۵ انکر وجوب الجبر فی الصلاة الجهریة
و کذا ... الاستحبابیة.

آن مرحوم تا اندازه‌ای مشهور شده بود که سید محمدعلی فقیه مسئله‌گوی تبریزی نقل کرد که روز آدینه‌ای بود که با
گروهی از طلاب به قبرستان نجف رفته بودیم چای می‌نوشیدیم و بحث می‌کردیم ناگاه دیدیم مرحوم تهرانی عبا بر سر کشیده
به سوی ما می‌آید خواستیم برخیزیم و پراکنده شویم از بیم اینکه مبادا از نزد ما بگذرد و نشسته و برای ما انشا بود داد و
تحلیل انسان دو چیز برگزیده است چنانکه چای می‌نوشیده‌اید بحث مباحثه بود که نام یکی از مراجع به میان آمد. تهرانی گفت
من خود او را می‌شناختم که درس خوانده و فقیه و مرجع شده. خدای گواه است این مرد هفته‌ای یکبار به مسجد سهله می‌رفت بود
در مسجد سهله می‌رفت و معتکف می‌شد آیا به درستی مقلدین این مرد می‌توانند تقلید شود؟ پس ای برادران شما
طلاب ملاک فقاهت را این می‌دانید باید تا نماز شب بخواند و دیگر ... مقلدان فقیهانه چرا اعتماد می‌...
دارد.

شیخ علی بن جواد متقی مرندی نقل کرد که یکی از شاگردان تهرانی از وقت مباحثه دیر می‌رسید روزی علت
تأخیر را پرسید. او گفت: شیخنا تیر که می‌زنم برای منزل نفت تا به در رفته دیر می‌شود گفت: سهل است. فردا
بلالیه را بردار و در مسجد هندی باش تا شاگردان از مسجد بیرون آمدند گیوه بپوش و تنها بیا که از هم‌مکان
است بیرون آید خواهی شد و بدون حضور ... بوده و شاگردان او. این را اضافه کرد که
امامی از ... خواند و گاه‌گاه دعا ...

سید محمدعلی مسئله‌گوی نقل کرد روزی شخصی اطلاع ... روز ... عنوان کرده بود و سید محمد تقی آل ...
در آن ... گفته بود: شیخنا این نظر مخالف است با آنچه ... گفت. تهرانی بر او بانگ زد
که گفتم بیان مطالب علمی نشناسی ...... را برای من نقل کنی. محال است تو درک مطلب کنی.
نقل است که سید رضی‌الدین تبریزی ... درس ... مشارالیه می‌رفت. روزی عبارتی از
تلبیهات را ... گفته شد تهرانی بر او ... خود را ... به سوی گور ... به طریق ... نوشت بود
گویی من که چنین دیدم به خانه رفتم هر چه ... ترک ... تا ... البته ... زیرا حقیقت
بودم درس که تو ... این درس سبب توفیق نخواهد شد.

نقل است که تهرانی گفته: فلان فقیه چیزی خورده و در کف تنهای بیخ نشده داده به آن سوراخ کنند. گفته بود می‌زدند
با شیر و به پرانه جلادت جواب دهنده گفته بود: تقدم شیر بر نفس محال است و عجیب‌تر از آن به جای آنکه وجه
شیرها زکات ... پرداخت است.

نقل است که بعد از آنکه رشتی وی را تفسیق کرد تا اندازه‌ای موهون شده بود که خود این مطلب را کاملاً درک می‌کرد
کمتر از منزل بیرون می‌رفت چنانکه برخی از شاگردان اولی وی شاکی شده بودند از اینکه وی نزد شیخ محمدحسین
کاظمی رفته و بر سید ببود که چگونه در حق او گفته بود خارج از مذهب شیعی است پس در جواب نامه وی نوشته
کاظمی مصلحت دانسته امور فقهیه نکرده بی‌توجهی به رضا نشده و برفته.

نقل است که شیخ هادی جلیلی فقیه کرمانشاه روزی از تهرانی پرسید در فقهای نجف غیر خود کسی را از آنان اعلم یا
عالم می‌داند گفته بود: لا غیر حتی الله حرام. آنگاه از فلان پرسید. گفته بود: نه رساله ولی درس نخوانده قابل ترقی است
در حالی که آن ... هر روز هزار از درس وی استفاده می‌کردند.

نقل است سید جواد کلیدار که ... مقلد سید ... بود و اعتقاد به اعلمیت او داشت. گویا شنیده بود که تهرانی
به فقهای عصر به نظر واقعی نمی‌نگرد و روزی از او طوری که می‌گرد تهرانی را دیده بود و به سید شکایت کرده گویی راجع
به فلان آیا اعلم از او کسی را در موجودین می‌شناسی؟ تهرانی در جواب گفته بود: در عالم موجودین فلان جای تأمل است
تا اعلم موجودین می‌گوید مطالبه دلیل کرده بود. تهرانی گفته بود: فلان در نجف نتوانسته ... کند تا اجتهادش
کند مگر نه از اینجا کوچ کرده رفت.

نقل است که یکی از خانان گیلان که مقلد وی بود به نجف آمده و در عین حال اعتقاد به رشتی نیز داشت هر چه خود با خان
گفته که تهرانی صالح برای تقلید نیست چون شنیده است در هنگامی که ... باور نمی‌کرد بلکه حمل بر غرض می‌کرد الله
آن ... بود با یکی از اهل حلاج کوفه رفته بود دیده که تهرانی در آب غسل ... می‌کند دلیل ... از او پرسیده چه
حکم فرمایید در رشت خود گفته بود ... گویا خان به این سبب از او برگردیده بود.

نقل است چون محمد ... شیخ صادق فقیه تبریزی ... دربار ... آخر ... حجت

کنه مطالبه بحث می‌کرد و تهرانی خاطره‌اش در تحریر بطئی بود، روزی میرزای گفته بود: شیخنا مؤلف جواهر نیش قلم را در زمان اندک نیست بکند. نوشت: شما جمله‌ای را این همه اوقات صرف می‌کنید. گفته بود: من نمی‌توانم مانند برخی از کسان پشت سر هم مرکب بالا بیاورم و بر کاغذ نقاشی کنم باید اندیشه کنم چه چیزی می‌نگارم و چه تحقیقی می‌فرمایم.

نقل است روزی از قزوینی و عبدالله فقیهی گفتگو می‌کردند و مباحث از دو می‌گذراندند تهرانی گفته بود من چیزی خود ایجاد کرده‌ام و از حضرت صاحب مژدگانی به وی خشنه گفته کدام از زمان؟ گفت قبل از آنکه ملحق شود سایه الدین هفده المفتر باشد.

نقل است از او پرسیدند فقدان فقها از جهت فقاهت چگونه باشد؟ گفت: برای تمام علما او باید از دو دانش شود دین خدا را برهنه کند. الله ماه و ... از آسمان نگهبان در آن برخاست باز شد، چه حتی که برتر حرف دریافت و دین برآید الیه کرد پای او مبنی تر نخواهد شد. نه اهل این مردم از این مردگی بوسی بگذرند گوش به حرف خواهند؟ یکی از الرعد.

نقل است که روزی در انجمن الله تعفیه شیخ علی نهاوندی مؤلف تشریح الاصول نشسته بود، دهنها اما حق کملی سراپا گوش فرا سخنهای وی می‌داشتند. اعقا جا تهرانی نیز فرا از آنها یکی از فقها و علما یکی از فرائد انصاری را فرو خواند و از التقیه و تفسیر در توجیه آن از خواب الله و نعمه از اندکی تأمل گفته بود: ما که چنین با آن دو از الحاد الفارسی بودیم این عبارت را از او شنیدیم شاید از عبارت فرائد نباشد بلکه ای فرض کرد که از دوی اضافه به آن شده. تهرانی هم چنان خاموش نشسته بود. زیرا الحاد شده و نه در انتقاد و رضا، نکته‌گویی بود و نمی‌توانست فرا اردوی سخن گوید. پس از رفتن او تهرانی شروع به آن داد که جملگان گوش فرا داده نشستند. گفت: از همه کتاب خدای نوع انسان را بر گرفته و از همه نوع انسان انبیا در او از گروه انبیا رسول اکرم و او از تمام سلف است و من از تمام امت او شیعه را و از تمام و از شیعیان متأخرین آنان را که برگزیده حقایق را رسیده‌اند و از متأخرین ایشان الحاد اعلام مرتضی انصاری را و از بهترین آثار وی کتاب فرائد و بیت و این کتاب بحقیقه مظلوم همه آثار سلف است در الحاد الفاد و نهاد حق تألیف در آن داد و دیگر این عبارت که فقط از اوست در جای که این ...... از بی الطلاع و چه علمی که از حیث نیست بوده شروع در توجیه آن مطلب کرد که همگان بسنده دیدند.

نقل است که یکی از همدانشکده‌ای‌ها دروغی می‌پراند به نحوی که تهرانی دلتنگ شده در جواب گفت: به اندازه‌ای که پر کاه
کمی انگشت رسانیدی باد ... و دماغ به سهولت خورد.

نقل است یکی در درس نامربوط می‌گفت. روی به اصحاب کرد و گفت: گفتی چادر سیاه دارد که در این بنده گرداگرد تا کی
به دو گاو دست وی چشم زخم رساند.

نقل است یکی از طلاب انقلابی صورت در ورزشی کرده بود از شدت خشم کلافه شده گفت: آخر مردک احمق
تو که به عدد موی سر خود ... وادی چرا خاموش نمی‌نشینی؟

نقل است که چون تهرانی در انقلاب به سبب تفتیش رشتی موصوف شده بود روزی به شاگرد خود سید رضی الدین تبریزی
گفته بود: برو به رشتی بگوی که آن که می‌گویید: من حاضرم در مقابل بدون خود امروز بین شما مناظره کنم تا ثابت
سازم که چون من موحدی در این روزگار نیست. رضی الدین گفته بود: شیخنا گویا در اصحاب خود از من ساده‌تر
پیدا نکرده بودی می‌خواهی مرا نیز مانند خود سرگردان سازی.

نقل است که چون تهرانی کتاب حقوق فطرت را تألیف کرد شیخ اسماعیل قهرمانی محلاتی مؤلف کتاب تعلیم و عبرت چون آن را
مطالعه کرد گفته بود: تهرانی به تألیف این کتاب آبرو ریخته شد. از این گفتار معلوم می‌شود که محلاتی در رد شمار
عقیده می‌داند و تألیف آن کتاب را حمل به عاقبت به خیر راه اعلام کرده بود.

نقل است که از شیخ امام ضیاءالدین عراقی پرسیدند که تهرانی را چگونه یافتی؟ گفت: مردی بود که دانش او
بیش از ظرفیت او بود. از اصول بر خی از معاصرینش پرسیدند. گفته بود: اصول او معقول است و معقول او
نامعقول. از او فقه یکی از معاصرانش پرسیدند که در صناعت اصول چگونه است؟ گفت: در این روزگار
مردم که نهاد چاپی را بیشتر راغب اند تا خطی زیرا مطالب او هنوز چاپ نشده و کمتر کسی به استماع آن می‌کند.

نقل است که روزی تهرانی با گروهی از اصحاب خود به راهی می‌رفتند ناگاه نوح دیوانه که از طلاب با استعداد
بوده و بعداً از شدت مطالعه درس خواندن دیوانه شده بود برخورد و از تهرانی اعتقاد کرد که تهرانی خواست
خلاف کند گفت: با نوح دیوانه مانند چیزی نمی‌شود. نوح بدو بانگ زده گفت: اینک جهنم می‌گوییم دیوانه

مالک نمی‌شود دیوانه بر قوت است و نیز روزی نوح را دیدند که در رمضان چیزی می‌خورد به او گفتند:
در رمضان روزه خوردن روا نباشد. در جواب گفت: اخذ ما وهب و سقط ما وجب.

نقل است که تهرانی می‌گفت: سال اول که از اصفهان به نجف آمدم همه مردم آنجا مرا دیوانه می‌خواندند
چون در درس‌های مرحوم [illegible] و تلامذه فرزانه جلوه می‌کردند با خود اندیشه کردم که چگونه بود که در سال اول مرا
چنان و اکنون تمام را چنین می‌بینم. پس از اندکی تفکر دریافتم من اول فرزانه بودم بعداً مانند آنان دیوانه
شده‌ام.

نقل است که می‌گفت: روزی تعریف کتاب قوانین قمی را کردند: اما المقدمة ففی رسم هذا العلم را تأمل کردم
دیدم چیزی نمی‌فهمم دوباره و سه باره نیز دقیق شدم و چون نفهمیدم متحیر بودم که چرا چنین گفته و تعلیل الاول کن
گفته‌ام پس سعی کردم در دو ساعتی به یاد داشته باشم [illegible] خواستم بعد آن را صحت کردم دیدم مؤلف
گفتار و بیانش از جنس کلام معمولی نیست بلکه با اصوات و الفاظی سرهم شده مانند [illegible] است تا کسی بی‌نوع
سالم انسانی پی خدای را بی‌بیاسی گنگ و خللی از من نبود بلکه از کتاب است. نقل شده که شاگردی داشتم از مردم
هرات بسیار باهوش نزد من اصول می‌خواند روزی نزد من آمد و گفت: هرچه در قوانین تأمل هست هم
را هم به ملاف دلیلی است این مطلب را شب گرفته‌ام دریافتم و دانستم پیاده دیوانه شده و هم آدمی را ببینم [illegible]
فرستاده. بسیاری از جاهلان را می‌شناسم که کتاب قوانین می‌خوانند و در حواشی [illegible] تأمل می‌کردند
بی‌تابانه [illegible] از آب در آمدند [illegible] در مدرسه خلیلی بزرگ در نجف بوده تا زمانی که دیگری ترک
به دیگران و مردم نگفت.

نقل است که روزی تهرانی در تهران درگذشت. تهرانی در نجف [illegible] از فاضل شرابیانی که او آن وقت مفتی و مرجع
نجف بود [illegible] که اجرا [illegible] برای مرحوم [illegible] ترک گوید شرابیانی [illegible] وقت تهرانی از آقا
مرحوم [illegible] تعطیل [illegible] ترک نگفت. تهرانی روزی او را دید گله کرد که
چرا درس را ترک نگفتی شرابیانی گفت [illegible] ترک [illegible] تهرانی گفت [illegible]

نیم و بیع در مرگ پیوست دری را نگر نخواهم گفت. بی وزه الدعند
نگاه و نداوری پنداو و بیشتر این سلاطین که راجع به تراث گذشته مخالف واقع و ضعیف است و ادراک لیلا و موقی
بود چه اگر از آثار و یک دی به آنچه تحقیق این آن منشأ را برای او داد خرج بودند.

هادی بن مهدی سبزواری – (۱۲۱۲ – ۱۲۸۹ هـ) از عقل و نقل استاد بوده. در اصفهان و خراسان تحصیل کرده بود و از شیخ علی نوری و شیخ اسماعیل واحد العین اصفهانی و شیخ محمد حسین سبزواری دانش آموخت. بعد اسفر مکه رفت پس از بازگشت به سبزوار ساکن شده به افاده و تألیف پرداخت و در ۲۱ ذی الحجه ۱۲۸۹ در آنجا درگذشت. سبزواری شعر نیز به پارسی و تازی می گفت. دیوانش به چاپ رسیده.

آثار وی: ۱ کتاب اسرار الحکم ۲ کتاب اسرار العبادات در فقه ۳ کتاب اصول الدین ۴ کتاب الجبر والاختیار ۵ کتاب حاشیه بر اسفار صدر الدین شیرازی ۶ کتاب حاشیه بر زبدة الاصول بهاء الدین عاملی ۷ کتاب حاشیه بر شرح السیوطی در نحو ۸ کتاب حاشیه بر شواهد الربوبیه صدر شیرازی ۹ کتاب حاشیه بر مبدأ و معاد صدر شیرازی ۱۰ کتاب حاشیه بر مثنوی جلال الدین بلخی ۱۱ کتاب حاشیه بر مفاتیح الغیب ۱۲ کتاب دیوان شعر فارسی ۱۳ کتاب شرح الاسماء الحسنی ۱۴ کتاب شرح دعای صباح ۱۵ کتاب شرح غرر الفرائد در فلسفه ۱۶ کتاب شرح اللئالی در منطق ۱۷ کتاب غرر الفرائد ۱۸ کتاب محاکمات در رد شیخیه ۱۹ کتاب حقیقیات در فقه ۲۰ کتاب نبراس در فقه ۲۱ کتاب هدایة المسترشدین ۲۲ کتاب شرح دعای صباح. از اوست:

هر دم اسرار که بر روی دلت بر بنهند — دو گیتی طلب از همت مردانه چنین
آتش آن نیست که در دل ای آن زده اند — آتش آن است که اندر دل ما در دیگران است
ای که با نور خود نور خدا می جویی — خویش بین تکیه نظر کن که کی می پویی
پای رادان ره پای ز هوا بشکستند — گر به خاک از ... چو ما بشکستند

یا واهب الفضل للمحامد | الی جنابک انتهی المقاصد
یا من هو اختفی لفرط نوره | الظاهر الباطن فی ظهوره
بنوره مهیمن استنار کل شیء | وعند نور وجهه سواه فیء
ثم علی النبی هادی الامم | وآله الغرّ صلاة جمّة
وبعد فالعبد الاثیم الهادی | لازال مهدیاً الی الرشاد
یقول هذه ام الفرائد کتابیه | منظومة لنفع جیل شاکر
ضمنتها فی الحکمة التی سمت | فی الذکر بالخیر الکثیر سمیت
لاذت بوسم غیاث النور | فی صفحات من خدود الحور
اعارها شقیقة من ورد | بیناتها توشح بالزهر
سمیت هذا غرر الفرائد | اودعت فیها عقد العقائد
رتبتها کالخاتمی فی المقصود | بعون ذی واجب الوجود
ازین الاسود والابیض | والکل منتشر من بعده
ان کتابنا علی مقاصد | وکل مقصد علی فرائد
فالمقصد الاول فی ما تنوع | اولاه کانت فی الوجود والعدم

میرزا یوسف اردبیلی – (۱۲۱۲ – ۱۲۹۴ هـ) از جناب فاضل آقای منوچهر صدوقی مختصری راجع
به مرحوم میرزا یوسف خواستم تا در تاریخ حکما و عرفا درج نمایم ایشان این مقاله را نوشته‌اند: حسب الطلب در احوال جناب
آقا میرزا یوسف اردبیلی که برای درج در تاریخ حکما و عرفای متأخر صدرا مرقوم گردیده بود نوشتم. البته در نظر بود که تراجم بعد دیگر ادیبان
در حق حکمای اردبیل را نیز خاطر کنم، به علت عدم دسترسی به مدارک تنها با ذکر مختصری که راجع به یک برادر
دیگر ایشان داریم به شرح زندگی ایشان می‌پردازم:
میرزا محسن اردبیلی متولد ۱۲۱۲ هـ، متوفای ۲۵ محرم ۱۲۹۴ هـ. چنانکه در قصص العلماء و اعیان الشیعه آمده

دانشوران در احوال آقا سید ابراهیم مؤلف ضوابط گفته اند: از اجلای شاگردان او بوده است. آثار وی: ۱ یک دوره فقه به نام ثمار الفؤاد که به علت مرگ او مجال تتمیم نیافت. نسخهٔ منحصر به فرد آن نزد یکی از نوادگان او به نام شیخ رضای محدث است ۲ کتب حج فارسی که نسخهٔ آن نزد یکی از نوادگان او به نام آقا یوسف حسن زاده میرزا یوسف مترجم است ۳ رساله در حجیت لیله ... است. از جمله محمد حسن خان صنیع الدوله در المآثر والآثار باب دهم نوشته: میرزا محسن اردبیلی از اول فقهای ... بوده و در فقاهت و مسائل دیگر مقامی رفیع داشته

میرزا علی اکبر اردبیلی — دومی سومین فرزند آقا میرزا محسن بود. هنگام مرگ پانزده فرزند ذکور داشت. میرزا علی اکبر در ۱۲۶۹ هـ متولد شده در ۱۳۴۶ هـ درگذشت. از آثار وی که یاب شده ۱ العشق والشور است که در الذریعه نام برده. مرحوم حاج ... علمای معاصرین و مؤلف الذریعه در حال آن را پایان ... تجدید از حسن الوديعه تاریخ ۱۸ ساله مشروطه کسروی. الکلام یجر الکلام سید احمد زنجانی و برخی مواضع دیگران ... کسروی در تاریخ مشروطه نوشته: این آقا میرزا علی اکبر یک ملای سخنگو بود ... ... و از قبیل ... بود اگر ... یک ... از شماره سید محمد ... شیخ فضل الله نوری بود. آنچه از مردم می گرفت ... ... برای ...

سید صالح مجتهد — او داماد میرزا محسن و جد امی والد ... بود. مؤلف الذریعه در اعلام الشیعه قسم دوم نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ص ۸۸۹ نوشته: کان فی النجف من تلامذه العلامة السید حسین الکوه کمری وغیره من اکابر علمائها عصره و کتب من تقریرات اساتذه فی الفقه مجلدین... ولما وصل خبر وفاته الی النجف اقام له العلامة محمد الفاضل الشرابیانی مجلس الفاتحة... ولم اعثر على اثر سوى ما ذکر حواشی على رسالة علیکبر خط عمه السید آقا الشوشتری فی النجف. در جزء اول ص ۱۱۶ در ترجمه فرزندش نوشته: ولده السید ابراهیم هو السید المیر ابراهیم ابن المیر صالح الموسوی الاردبیلی عالم فاضل ورع تقی کان والده الصالح من الاعلام المجتهدین فی اردبیل... این السید صالح در ۱۳۱۹ هـ درگذشت.

میرزا یوسف اردبیلی — او چهارمین فرزند آقا میرزا محسن اردبیلی بود و در ریحانة الادب در ترجمه سید محمود رحمتی
نوشته او از مرحوم آقا میرزا یوسف و از برادر او آقا میرزا علی اکبر اردبیلی روایت درست. آقا میرزا یوسف از
شاگردان سید محمد کاظم یزدی و شیخ محمد کاظم خراسانی بود. نوشته‌های او در ابواب فقه و اصول به شرح مانده او را
پسر عمویم آقای یوسف محسنی فرزند سلیمان محسنی فرزند آقا میرزا یوسف نشان داده‌ام مکتوبی به آقا نجفی داد
را
خلاصه جواب او این است: میرزا یوسف در ۱۷ ج۲ از سال ۱۲۷۱ هـ در اردبیل متولد شد. تحصیلات مقدماتی
را نزد برادران نزد پدر و خود آموخت. ۲۵ محرم ۱۲۹۵ هـ به سبب مرگ پدر ترک تحصیل کرد. در غره ذی الحجه
۱۲۹۷ هـ به عزم زیارت و حمل جنازه پدر همراه برادران به کربلا رفته بعد از ورود جنازه را حسب الوصیه در
کفشکن داری شرقی ایوان امام حسین به خاک سپردند. برادران به علت گرانی از اقامت و تحصیل منصرف شده نزد
آنان چون آقا میرزا علی اکبر و آقا میرزا لطف علی برای تحصیل به نجف رفته و دیگران به اردبیل مراجعت
کردند. او به تنهایی برای زیارت روز تولد رسول اکرم از کربلا به نجف بازگشت. بعد در ورود و فاضل
شرابیانی از طرف مرحوم سید حسین کوه کمری با او ملاقات کرد و گفت: کودک اصبح همراه تاخته است کوه کمری با تو
کرد. مرحوم کوه کمری گفت: شما برادران تا کی از اردبیل خواهید شد یا مشغول تحصیل؟ گفت:
چند ماهی به عنوان زیارت خواهم ماند. سرانجام سید کوه کمری مصلحت دید که در نجف بماند او نیز بماند و مدت
یکسال در محضر فاضل شرابیانی مشغول تحصیل شد. بعد به کربلا رفت و با شیخ عبدالکریم حائری یزدی
و سید محمد اصفهانی و ثقة الاسلام تبریزی و آقا میرزا محمد تقی شیرازی در درس شیخ علی حاضر شد
حصه
و برای درس خارج به محضر آخوند ملا حسین اردکانی و شیخ زین العابدین مازندرانی در سال ۱۳۰۴ پس از
اجازه اجتهاد به اردبیل مراجعت کرد و تا ۱۳۰۹ هـ در آنجا بود. در آن سال باز به کربلا رفت و تا آخر ۱۳۱۴
در آنجا بود. آنگاه به نجف رفت و چند ماهی به درس شیخ محمد حسن مامقانی و میرزا حبیب خلیلی و فاضل شرابیانی
و شیخ هادی تهرانی و سید محمد کاظم یزدی حاضر شد. بعد درس آنها را ترک کرد و به درس شیخ محمد کاظم خراسانی حاضر
شد. پس از مرگ خراسانی روز یکشنبه ۱۷ ذی الحجه ۱۳۲۹ هـ حضور درس را ترک گفته و تا اواسط سال ۱۳۳۲

به اردبیل مراجعت کرده ماندگار شد. روز ۱۱ شعبان ۱۳۳۹ هـ درگذشت. جنازه او به سال ۱۳٤٤ حسب الوصیه به نجف حمل شده به وسیله فرزندش آقای سلیمان نخعی و با واسطه داماد وی علام نجف در [illegible] رفت.

آثارش: ۱ کتاب الاغسال ۲ کتاب الخمس ۳ کتاب الوقف ٤ کتاب الجهاد ۵ کتاب الدماء الثلثه ۶ کتاب القضاء ۷ کتاب مباحث الالفاظ ۸ رساله نجفیه ۹ رساله‌ای در اجتهاد و تقلید ۱۰ رساله‌ای در تعادل و تراجیح ۱۱ رساله‌ای در شک و ظن و یقین ۱۲ رساله‌ای در استصحاب ۱۳ رساله‌ای در وصیت و منجزات مریض ۱٤ رساله‌ای در اجاره ۱۵ رساله‌ای در اغسال ناخن ۱۶ رساله‌ای در تحقیق ناخن ۱۷ رساله‌ای در مباحث مختلفه در فقه ۱۸ رساله‌ای در مکارم الاخلاق ۱۹ رساله‌ای در باب [illegible] حافظ صوت ۲۰ رساله‌ای در تغییر العقباء ۲۱ رساله‌ای در وطی بالشبهه ۲۲ رساله‌ای در اثبات صانع ۲۳ رساله‌ای در عدالت ۲٤ مجموعه‌ای در فقه و ادعیه ۲۵ مجموعه‌ای بنام کشکول ۲۶ اضافه بر این‌ها کتب ذیل را تصحیح کرده ۲۷ نسخه خطی شرح البدایه در علم الدرایه ۲۸ فهرست کتاب الرجال ۲۹ که به دست فرزندان شد مرحوم آقا میرزا سعید استنساخ شد ۳۰ نسخه خطی قواعد البلاغه شیخ موسی بن جعفر که نسخه مأخوذه چنانکه خود در پایان آن مرقوم داشته سراپا مغلوط بود ۳۱ نسخه چاپی منهج الدعوات با ادراک و اصل نسخه خطی ۳۲ جلد وقف مفتاح الکرامه از روی نسخه اصل که در خانواده مؤلف مفتاح وقف بر اولاد بوده. نسخه چاپی امیر بهادر از وسائل و مقابله آن با نسخه مؤلف که وقف بر اولاد مؤلف وسائل بود. نسخه چاپی دوره جواهر الکلام با نسخه اصل مصنف که وقف بر اولاد مؤلف جواهر بود به شرط عدم خروج از نجف.

اولاد ذکور وی عبارت اند: ۱ مرحوم میرزا سعید که در حیات پدر درگذشت ۲ آقای سلیمان نخعی اردبیلی ساکن نجف ۳ آقا مرتضی دکتر ساکن اردبیل ٤ مرحوم مصطفی آیة الله زاده ۵ مرحوم آقا تقی آیة الله زاده مدیر [illegible] (یعنی آقای منوچهر صدوقی)

یوسف بن احمد بحرانی (۱۱۰۷ - ۱۱۸۶ هـ) بن ابراهیم بن احمد بن صالح بن احمد بن عصفور بن احمد بن عبد الحسین بن عطیه بن شیبه الدرازی البحرانی از فقها و محدثین معروف، زاده [illegible]

و دوستان ماحوز بحرین بود. از پدرش شیخ احمد و شیخ احمد بلادی بحرانی و شیخ حسین بن محمد جعفر ماحوزی
و شیخ عبدالله بن علی بلادی بحرانی گذشته به سال ۱۱۴۸ هـ و شیخ ذبیح گیلانی و سید عبدالله بن علوی بلادی
بحرانی دانش آموخت. مدتی در شیراز ساکن بود و بعد آنگاه به کربلا آمد و تا پایان زندگانی ماند. روز شنبه چهارم
ربیع الاول سال ۱۱۸۶ هـ در کربلا درگذشت و شیخ محمد باقر وحید بهبهانی بر او نماز گزارد و در رواق حضرت
حسین بن علی سوی پایین پای نزدیک گور شهداء به خاک رفت.

آثارش: ۱ کتاب اجوبه شیخ احمد بن حسن دمستانی بحرانی ۲ کتاب اجوبه شیخ احمد بن یوسف بیلوری بحرانی
۳ کتاب اجوبه مسائل بهبهانیه سائل او از بهبهانی بود ۴ کتاب اجوبه مسائل خشتیه سائل شیخ ابراهیم خشتی
بود ۵ کتاب اجوبه مسائل شاخوریه سائل سید عبدالله بن حسین شاخوری بود ۶ کتاب اجوبه مسائل شیرازیه
۷ کتاب مسائل کازرونیه سائل ابراهیم بن عبدالنبی بحرانی ۸ کتاب اجوبه شیخ محمد بن علی قطیفی ۹ کتاب
اجوبه مسائل نعیمیه سائل محمد بن علی نعیمی ۱۰ کتاب الاربعین حدیث در مناقب حضرت علی ۱۱ کتاب
اعلام القاصدین در اصول دین ۱۲ کتاب الانوار الحیریه در جواب صد سؤال ۱۳ کتاب تدارک المدارک
الشیعه واکیست بر کتاب مدارک ۱۴ کتاب حاشیه بر تدارک المدارک ۱۵ کتاب حاشیه بر شرح تجرید در منطق
۱۶ کتاب حاشیه بر کتاب وافی فیض کاشانی ۱۷ کتاب حاشیه بر کتاب لؤلؤة البحرین ۱۸ کتاب حواشی
و تعالیق بر کتاب الدرر النجفیه ۱۹ کتاب الحدائق الناضره در فقه ده جلد ۲۰ کتاب الخطب در خطبه‌های آدینه
و عیدها ۲۱ کتاب الدرر النجفیه ۲۲ کتابی در تحقیق معنی اسلام و ایمان ۲۳ کتابی در حکم عصیر عنبی و زبیبی
۲۴ کتابی در جواز تقلید میت ابتداءً و بقاءً ۲۵ کتابی در ولایت موصی الیه بر تزویج و عدم آن ۲۶ کتاب
سلاسل الحدید در رد ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه ۲۷ کتاب الشهاب الثاقب در بیان معنی ناصب ۲۸ کتاب
الصلاة که متن و شرح است ۲۹ کتاب الصلاة منتخب از کتاب الصلاة یاد کرده ۳۰ کتاب الصلاة دیگر
۳۱ کتاب الصوارم القاصمه لظهور الجامعین بین ولد فاطمه ۳۲ کتاب عقد الجواهر در جواب سائل علی بن الحسن
بلادی ۳۳ کتاب قاطعة القال و القیل در انفعال ماء القلیل ۳۴ کتاب الکشکول در مطالب گوناگون

٣٥ کتاب کشف القناع عن صریح الدلیل در رد قول کسی که گفت: الرضاع بعموم التنزیل ٣٦ کتاب الکلم
الطیبة در اتمام الصلاة فی الحرم الاربعة ٣٧ کتاب لؤلؤة البحرین در تراجم دانشمندان ٣٨ کتاب
اللئالی الزواهر در تتمه عقد الجواهر ٣٩ کتاب رسالة المحمدیة در احکام المیراث الابدیة ٤٠ کتاب المسائل
٤١ کتاب معراج النبیه در شرح من لا یحضره الفقیه ٤٢ کتاب مناسک الحج ٤٣ کتاب میزان الترجیح در
افضلیة ذکر [illegible] الله ولی بالتسبیح ٤٤ کتاب النفحات الملکوتیة در رد صوفیه:

برخی از شاگردانش: ١ میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن گیلانی مؤلف قوانین ٢ محمد بن اسماعیل مؤلف منتهی المقال
٣ سید احمد عطار بغدادی گذشته بسال ١٢١٥ ه ٤ شیخ احمد حائری ٥ شیخ احمد بن محمد پسر برادرش
٦ سید عبدالباقی بن محمد حسین خاتون آبادی ٧ شیخ حسن بن محمد علی سبزواری ٨ شیخ حسین بن محمد
پسر برادرش ٩ شیخ علی بن علی شوشتری ١٠ شیخ علی بن رجب علی ١١ شیخ محمد علی بن سلطان ١٢ سید
علی حائری مؤلف ریاض ١٣ شیخ محمد بن علی شوشتری ١٤ شیخ معصوم ١٥ سید محمد مهدی طباطبائی
گذشته ١٢١٢ ه ١٦ شیخ مهدی نراقی پدر شیخ احمد نراقی ١٧ سید محمد مهدی شهرستانی ١٨ سید محمد
بن هدایة الله خراسانی مشهدی ١٢١٦ ه ١٩ شیخ زین العابدین بن محمد کاظم ٢٠ سید عبدالعزیز بن احمد
موسوی نجفی ٢١ سید عبدالله علوی موسوی بحرانی ٢٢ شیخ علی بن حسین بحرانی ٢٣ شیخ علی بن
محمد بحرانی ٢٤ شیخ مهدی فتونی ٢٥ شیخ موسی بن علی بحرانی ٢٦ شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی ٢٧ شیخ
ناصر بن محمد خطی بحرانی. بحرانی گاهی شعری می‌گفته از اوست:

الا من مبلغ عصر الشباب — وشبانا به کانوا صحابی
وقد اصبحت فی دهر کنود — به الغارات تشعل بالتهاب
وقد خلت المساکن من ذویها — نزاراً فی الوهاد وفی الهضاب
مصائب قد تحدث منها دواماً — ودمع العین تجری بانسکاب
تعلقنی نارها تتجدد منها — طریداً فی الصحاری والشعاب

واعظم حسرة اضنت فؤادي — تفرق ما ملكت من كتاب
لقد ضاقت على الارض طراً — وسد على منها كل باب
طوتني النائبات وكنت ناراً — على علم بها طي الكتاب

سید محمد آل سید وزبی در مرگش گفته:

یا در یوسف کیف اودعت العلی — وكففت في جنبيك من لا يكنف
فانت عليه نوائح من كتبه — تشكو الظليمة بعده وتأسف
تحذو فنون العلم التي من زهرها — كانت انامل ذوي البصائر تقطف
وعلا العلوم صوارماً قد اصلتت — قصفا بهام الاعادي تقصف
ونفضت حلق السلاسل لجيده — في جيدها كان المعاند يوسف
واغل عقد لئالئ الدرر التي — كانت به عنق الافاضل تتحف
نسقي توائمت لعل صوب دموعنا — من صيب الغفران سح وكف
وحويت يوسف من بشير احمد — اجراً لك الجنات منه تزلف
وحللت من فردوسها غفارة — يزهو عليها العبقري والرفرف
لذ غبت عن عين الانام مكلفا — يعقوب حزن غاب عنه يوسف
فقضيت واحد ذا الزمان فارخوا — فرحت فلك الدين بعدك يوسف
١١٨٦

یحیی دولت‌آبادی- (١٢٨٩-١٣٦٩ه) از نیک شاعران ایران بوده و در تهران می‌زیست چنانکه نقل کرده اند در جوانی گریخته به نجف رفت و از شیخ محمد کاظم خراسانی و امثال او استفاده کرده به تهران آمد و از پوشاک روحانی بیرون آمد و در نهضت مشروطه دخالت داشته و در این راه آزار و گزند از مخالف و موافق بسیار دید. مدتی از وکلاء مجلس بود و در برخی از موارد اصلاحی قانون اساسی دخالت داشت آن مخالفت کرد چنانکه در یک نصف شب به سراغ وی رفتند او را به سرای سردار سپه بردند که مانده و او را

و احضار کنند و او را احضار کرد. به سال مذکور در تهران درگذشت:

آثار وی: ۱ کتاب علی ۲ کتاب ارمغان یحیی ۳ کتاب شعاع ادب ایران حقیقی: زبان [illegible] ۴ کتاب
راهنمای انتخاب حقایق ۵ کتاب شاهد حقیقت ۶ کتاب دبستان شهرناز ۷ کتاب سرگذشت [illegible]
چنته ۸ کتاب [illegible] فردوسی ۹ کتاب کنگره آزادی ۱۰ کتاب [illegible] بهشت و کلمه شرح حال امیرکبیر
دهقان زحمتکش خراسانی ۱۱ کتاب اصفهان و کاشان ۱۲ کتاب [illegible] تربیت ۱۳ کتاب [illegible]
۱۴ کتاب [illegible] نامه ۱۵ کتاب آیین در ایران و زندگانی علی بن ابی طالب ۱۶ کتاب تاریخ معاصر یا حیات
یحیی دولت آبادی در اوضاع زمان مشروطیت ایران و وقایع آن.

نگارنده فصل مختصری از آن را در اینجا می آورم: بعد از ظهر روز شنبه دوم ذی القعده اجتماع در بهارستان
تهران برپا می شود از وکلای مجلس کسانی که [illegible] و وکلای آذربایجان [illegible]
[illegible] السلطنه نایب ریاست می کند اعضای انجمن آذربایجان خصوصا بعضی از آنان مانند
شجاع لشکر که ناظم انجمن است [illegible] آذربایجان و سایر ولایات
از پیش آمد ناگوار به توسط تلگراف [illegible] علاء الدوله از صبح شنبه در مجلس [illegible]
[illegible] برادرش که رئیس مجلس است [illegible] غروب مانده او را به توسط تلفن به دربار احضار
می کنند علاء الدوله [illegible] خود را نزد شاه [illegible] جرأت رفتن به دربار را نداده و
صلاح او نمی بینم به دربار برود [illegible] برادرش معین الدوله از دربار با تلفن می گوید: [illegible] معلوم
می شود او را مجبور [illegible] علاء الدوله [illegible] در این مقام
لازم است چند کلمه از حال [illegible] ناصر الملک [illegible]
وجود او [illegible] ناصر الملک دارد.
از [illegible] حضرت عبد العظیم و سایر نواحی [illegible] انجمنهای ملی [illegible]
[illegible] از قزوین [illegible] شیخ [illegible] قزوینی با جمعی از مجاهدین

به‌حمایت مجلس مبلغ داده می‌شود و از تمام ولایات انجمن‌های ملی به توسط تلگراف اظهار مساعدت می‌کنند و روز
دوم در تمام ولایات تعطیل عمومی می‌شود بالجمله یک مرتبه تمام مملکت یکپارچه ملت خواهی و وطن پرستی
می‌گردد این هیئت ملیون در حالت ملیون و اما هیئت مخالف در میدان توپخانه چند چادر می‌زنند جمعی از
اراذل و اوباش شهر را نیز در آن چادرها در فضای میدان جمع می‌کنند شیخ فضل‌الله نوری و سید علی یزدی و سید
سید ضیاءالدین طباطبائی و میرزا ابوطالب زنجانی و ملا محمد آملی و ملا محمد علی رستم آبادی و جمعی دیگر از روحانیون را
که با شیخ همراه هستند در میدان حاضر کرده در چادرها جای گرفته میدان توپخانه واقع در شمال از میدان بهارستان
نزدیک توپخانه که هنوز آن را نیز اشغال داده و آتش و پلو مفصلی برای آنها تدارک می‌بینند تنها مشروب لیبرالها را
ستونها زیر دستشان اشرار را حاضر می‌کنند و جهد را صرف می‌کنند و سرشته حمله‌گاه را به‌شاه می‌نمایند جمعی از دو سه‌ها را که
سابق نوکرانشان فراهم کرده بودند برای تماشا که عنوان لیست مشروطه‌خواهان و مجلس در میدان حاضر می‌کنند عشرها که
تحت چادرها همراهی جنبش حضرت و ستونهای مخلاء مسلح همراهی مقتدر نظام در اطراف شهر به آزار مردان
مردم و بردن عبا و ساعت و هرچه از هر کس به دست آورده می‌پردازند و از هیچ چیز فروگذار نمی‌کنند.
روز دوم بعد از ظهر در وقتی که جمعی گرد در میدان تجمع سید محمد یزدی برادر سید علی یزدی بالای منبر رفته بنا دری
توپ نشسته مردم را به مخالفت با مشروطه ترغیب می‌نماید جوانی عنایت‌الله نام از میان جمع سخن می‌گوید که بوی
مخالفت می‌دهد می‌ریزند او را با قداره و قمه و قطعه قطعه کرده به نعش را به درخت می‌آویزند علی
نام ترک را به جان سبب یا بی‌سبب دیگر چند زخم مهلک می‌زنند و ترکی را اتهامی به‌عنوان مشروطه‌خواه است به‌چه
بیتوته‌اش از دست دادار می‌رسانند شنیده می‌شود در بیرون مسیب الدوله شیرازی که در ملک و مشروطه‌خواهان است
بعد از کشته شدن عنایت‌الله آمده با فحاشی حیثیهای او را از جمعیت دور آورده می‌گوید: می‌خواهم چشم مشروطه را
درآورم و در حامیان مجلس این‌گونه منکرات را می‌بینند و مشروب منکرات را علنا مشاهده می‌کنند و همه را
جواب بطور حتی می‌نمایند و در واقع کشمکش میان شیخ فضل‌الله نوری و آقا سید عبدالله بهبهانی اکنون به این
صورت درآمده است بار دیگر به دار از سیاستهای دیگر عجیباً شیخ نوری با وجود این واقعه حضرت

عبدالعظیم را انفصاح آنقدر باز در این موقع فریب خورده خود را یکباره مفتضح می‌سازد. زیرا اگر هیچ نفعی
نداشت الا همین شد که با خاطر داران و اراذل و اوباش برای اسرای آدمها خوب بود روز دوم واقعه که شیخ نوری
به میدان می‌آید جمع زدند و آقا سید عبدالله به توسط یکی از خادم خود حاج شیخ مهدی واعظ به او پیغام می‌دهد که
حالا وقت است تا باز با اتفاق آمده مجلس بیایید تا وقایع گذشته پوشیده شود. وقتی رسول پیغام می‌رسد
که شیخ در سجادهٔ عبادت نشسته و قرآن را مقابل گذارده است. شیخ می‌گوید: به این قرآن قسم من از منزل
بیرون نخواهم رفت و با کسی آمده‌ام نخواهم کرد. منتظر امر پروردگارم فرستاده بیرون آمد. همان وقت
یکدسته از اراذل پیدا شده وارد می‌شوند و شیخ را به حرکت سوار کرده وارد میدان می‌کنند. معلوم می‌شود
امر پروردگار امر محمدعلی شاه قاجار است که امر جمعی اراذل را داده باشد.

بالجمله روز جاییان میدان یک محض فرمانی عنایت به باغ گلستان دعوت شده و شرفیاب حضور پادشاه می‌گردند
و حضور و اظهار مرحمت بسیار می‌شوند. در ازای آن مرحمتها سید ابوطالب زنجانی می‌گوید: من از علم جنگ
بی‌خبر نیستم. داوطلب کمیته یک توپ شرپنل برمی‌دارم و بیرون دروازه شمیران سوار کرده به بهارستان
نشانه برگیری هست قرار خواهد کرد مردم متفرق می‌شوند آقایان دیگر هم مخصوصاً ملا محمدعلی رستم‌آبادی
که سالها در این شهر کوس تدین و تقوی زده است او را تصدیق می‌کنند. شاه هم در ظاهر تصدیق می‌کند تا آقایان
رنجیده خاطر نشوند لیکن بعد از مرخصی آنان چند نفر از درباریان عرض می‌کنند این کار و فضاحت جنگ سعادت
او را کی چندان دور از بهارستان نیست خطرناک خواهد بود. آقایان از حضور شاه مرخص شده به میدان
توپخانه آمده دستهٔ مردم اشرار را برای آوردن بعضی از ملائیان در جهاد دوم و سوم که در بهارستان بسته‌اند
می‌فرستند بعضی را می‌آورند و بعضی طفره می‌زنند.

در سالهای گذشته از اقوام کرده‌ام دیده‌ام بعده غیر معلوم ترک وطن کرده در غربت می‌گم صاحب منصب سفارت انگلیس
چرچیل نام که چندی سابق بزرگ رشته این جریان‌ها که در تهران بود غالباً در پوشاک روزها در منزل طلبه‌ای چیلی
می‌رفت و او را که فونه غالبانه می‌گفتند هنوز در تهران پیروان او دو جا شیوه گمراه آقونه خان غالی می‌گفتند) از نقاط ... می‌پرسید

که حرکت خواهید کرد؟ جواب می‌دهم همین دو روزه. می‌گوید: یک هفته دیگر بمانید. برای چه؟ می‌گوید: چون
شاه گفته است: تا این شخص در ایران است من خواب ندارم. بگذارید یک هفته دیگرم بخوابد.

تحفه‌ای از تحفه‌های دولت‌آبادی را هم. مخالفت وی با برخی از لوایح: خواستم مخالفت خود را عرض کنم. اینجا
دو مسأله است که باید خوب توجه کنیم: یکی مسأله قاجاریه است، یکی مسأله رضاخان پهلوی رئیس‌الوزراء
و رئیس‌های کل قوا است، یکی مسأله قانون اساسی است. و اینها مسائلی است که اینجا مذاکره شد و هر کس در این باب
سخن می‌گوید. آقایان تصور می‌کنند که با قاجاریه همراه است، این طور نیست... دیشب بنده را احضار [illegible]
در آن موقع شب صلاحیت نداشت. خلاصه در موضوع این ماده نوشته می‌شد بنده و جمعی مخالف این ماده
بودیم. نام این ماده را ابر گذاشته بودیم. به جهت اینکه می‌نویسند سلطنت ایران در شخص فلان سلطان محمدعلی
شاه قاجار نسلاً بعد نسل. یعنی چه؟ اگر یک روز نسل منقطع شد چه باید کرد؟ این بود که بنده در آن مجلس با این
ماده مخالفت کردم و گفتم: بنده همراه نیستم با این ماده. خوب آمدیم فرض بفرمایید اگر نسل یک وقت نداشت
آن وقت چه کنیم؟ شاید اولاد ذکور نداشت. پادشاه زن درست کنیم؟ و از این حرفها در آن مجلس لب زده
شد. یعنی بنده هیچ اشکالی نیست که سلطنت در خانواده قاجاریه باشد یا نباشد. چرا؟ برای اینکه می‌دانم
این ماده اساساً غلط است. وقتی که ملت جمع شدند و شاه درست کردند (مقصودش احمد شاه قاجار است)
بنده هم در استانبول بودم و تلگراف تبریکی هم مخابره کردم به عضدالسلطنه. گفتم: سلطنت قاجاریه منقرض است
به حکم خود به دست خود این حق را از خود سلب کرد و در رفت زیر بیرق اجنبی (مقصودش محمدعلی شاه است)
دوباره که به ایران آمدم دیدم شاه بازی عجیبی است. دسته فرح‌آباد تشکیل شده است. دیگر، اشکنی: الکن
کرده است. وقتی که آمدند پیغامش می‌دادند می‌گفت: بگذار آقا جان مدیر است. پیغامش بردند. بعداً در فرح
آباد اینها هم اعلی‌حضرت بودند. چیزهایی است که در تاریخ ثبت می‌شود. بنده چرا اینجا بگویم.
گفتم: اعلی‌حضرتا کی شما را پادشاه کرده؟ (شهاب‌الدوله هم البته در آنجا بود) گفت: خدا. گفتم: هیچ کار را به خاطر خدا می‌کنید
که شما را شاه کرد؟ ملت؟ گفت: ملت. گفتم: آیا در مجلس شاه ملت یک قراردادی یک نوشته‌ای در دو دول

شده درست یا نه؟ گفتند: قانون اساسی. گفتم: حافظ قانون اساسی کیست؟ گفتند: ما. گفتم: چگونه حافظ قانون اساسی هستید در صورتی که خود به قانون اساسی عمل نمی‌کنید؟ گفت: من همیشه سعی کردم که مطابق قانون اساسی رفتار کنم. گفتم: اما نشده است. دیگر دیدم اعلیحضرت ناراحت شد. خواستم بگویم که اگر در این مملکت کسی پیدا شود که بیشتر از شما به این کتاب رفتار کند او پادشاه خواهد بود. رنگش سرخ شد. گفتم: که این را از قول خود نگفتم بلکه از قول امیرالمؤمنین علیه السلام گفتم، که در وقت مرگ به حسین فرموده‌اند: لا یسبقکم احد بالعمل بالقرآن.

این تمام شد و چهار گرفتار اینها بودیم تا خدا خواست و شخص آقای پهلوی در این مملکت پیدا شد و با ایشان آشنایی به هم رسانیدم و رفتم و با او نشستیم. دیدم مردی است که علاقه به مملکت دارد و دولتی می‌خواهد مملکت را ترقی بدهد و جرأت و قدرت هم داشته باشد. همین آدم است در صورتی که با بانگ بلند می‌گویم: و واجب هم هست که بگویم. والعیاذ بالله و هم نیستم. یک دینار مستقیم یا غیرمستقیم از شخص او شخص من نفع نبرده بلکه ضرر هم دیده. این آدم آمد و یک عملیات و کارهایی کرد امروز خود را به جایی رسانیده که مردمی که علاقه به مملکت دارند و دل‌شان می‌خواهد این مملکت هم محکم و پاینده شود و می‌خواهند که از این ذلت دیگر بیرون بیایند متوسل شده‌اند به او می‌گویند: آقا بیا و به نجات ما، ما ضرر دیده و یک چاره‌ای برای ما بکن. چرا در خانه من و شما نمی‌آیند؟ چرا می‌روند و به او می‌گویند؟ برای اینکه این قدرت و توانایی را در او می‌بینند و در من نمی‌بینند. ما نمی‌خواهیم برویم متوسل شویم به آن شاه بی‌عرضه و بدان دربار که وقتی رفتیم باید انگشت بزنیم به مال آن دربار!

سال گذشته همین آقای پهلوی حاضر نشد. من چه اندازه مخالفت کردم که حقوق شاه در دربار یک‌ششم من می‌گفتم: کافی است تجربه کنند و ماهی دویست و پنجاه هزار تومانش را به شاه بدهند که برود هر جایی که دلش خواست. آدم است بخواهد ما بقیه را برای ترقی و تنظیم دربار صرف کنند. حالا انجام هم باشد. من دارم از خدا می‌خواهم که شخص آقای رضاخان پهلوی از هر جهت دارای امور این مملکت باشد و حقیقت و ثبات داشته باشد و هیچ گونه خللی در اطراف آن پیدا نشود

بلکه میتوانند کشتی چهار موجه مملکت را به ساحل نجات برسانند غیر از او در این مملکت امروز نیست شخص دیگر خود را پیدا
شد. سلطنت قاجار به منقرض است و رضا خان پهلوی رئیس این مملکت است و اکثر بیت هم را ای می‌دهند.
قاجاریه را رفته و منقرض شده می‌دانند و غیر از نقطه نظر رضاخان پهلوی است و او رئیس مملکت است و از فدای
خدام سی چهل سال عمر کند و همیشه رئیس مملکت باشد و کار این مملکت را بگیرند فقط قسمت آخر عرض کرده‌ام را
احضار کرده دقت کرده و فرم دیدم و معتقد شدم قسمت دوم را هم همین طور و قسمت سوم را یک قدری مختصر باید
در اطراف فکر کرد و الساعه خوش ذات الصحه گفته این عرایض بنده و دیگر عرضی ندارم.

بخش چهارم

شامل تراجم ۲۵۳ تن از خطباء و سخنوران تازی و پارسی از روزگارهای قدیم و جدید
از آثار ایشان از کتاب، دفتر، رقعات و امثاله.

حرف همزه

ابراهیم بن حسین شدیدی
ابراهیم عوالی خطیب
ابراهیم بهبهانی خطیب
احمد بن محمد دملی خطیب
احمد بن عباس بندر
احمد بن علی آل ذبنه
احمد بن حسون وائلی
احمد منصور خطیب
احمد بن خلف آل عصفور
احمد ملای علوی خطیب
احمد کیم خطیب
احمد بصیر علوی خطیب
ابوالحسن بن شعبان گیلانی
امان الله بن محمد بحرانی
باقر بن حسون خطیب
محمد باقر بن بحرانی
باقر بن سلیمان علوی
باقر بن علی امشادی

حرف جیم

جابر مرکزی خطیب
جاسم بن محمد آل نورالائی
جاسم شبر علوی
جواد برکت خطیب
جواد بن محمد علی حمدی
جواد حجی خطیب
جواد بن حسن جوادی
جواد بن قاسم قسام
جواد الاصغر خطیب
جواد بن علی شبر
جواد حر خطیب
جعفر بن قسام خطیب
جعفر بن حسین شوشتری
جعفر حر خطیب
جعفر بن علوان دیهی
جعفر ضامن خطیب
جعفر هلالی خطیب

حرف حاء

حسن بن سلمان حلو خطیب
حسن بن کاظم سبتی خطیب
حسن بن علی استرابادی
حسن بن محمد علی شبر
حسن بن علی تبانجی
حسن بن عباس بغدادی
حسن بن علی آل سهوان
حسن آل صلوات خطیب
حسن طباطبائی خطیب
حسن نوینی خطیب
حسن آل مصباح علوی
حسون بن عبدالله حلی
حسون الجابری خطیب
حسون قحطان خطیب
محمد حسن بن عیسی دکسن
محمد حسن بن علی یزدی
محمد حسن برکت خطیب
محمد حسن بن احمد مخفی
حسین بن هادی سلامی
حسین خیاط کویتی
حسین کنانیه علوی
حسین بن علوی غبار
حسین صباغ ناصری
حسین بریکی قطیفی
حسین بن محمد آل یوسف
حسین نجبادی علوی
حسین خطیب
حسن آل جامد قطیفی
حسین بحسوی علوی
حسین مصری خطیب
حسین بن عبدعلی احمدی
حسین بیضانی خطیب
حبیب فریدی خطیب
محمد بهبهانی علوی

حميد بن مجيد جويو علوى
حميد بن محمد حسن آل شكر
حميد بن صالح مرجانى
محمد حسين بن امان الله تبغرائى

حرف خاء

خلف بن عبدالله نيسى
خلف بن جواد شيبانى
خضر بن على قزوينى علوى
خضير بن على عبادى

حرف دال

داود بن سلمان كعبى

حرف راء

راضى بن محمود قزوينى
راضى بن محمد جواد آل ناشر
راضى سوادى خطيب
رضا بصير خطيب
رضا بن ابى القاسم علوى
محمد رضا شهيب خطيب
رضا بن هاشم موسوى

حرف سين

سلمان بن داود آل نوح
سلمان بن محمد علوى
سلمان بن حسين انبادى
سلمان بن ابراهيم قراب
سلمان خطيب علوى
سيان بن حسين براق علوى
سعيد بن جاسم آل غنام علوى
سليم بن قاسم جاره دى
محمد سعيد بن على آل عدنان
محمد سعيد شيبانى
شاكر قزوينى علوى

حرف شين

شريف بن محمد تبغرائى
شريف شيبانى
محمد شريف خطيب
محمد شهيب خطيب

حرف صاد

صالح بن حسن دجيلى
صالح بغدادى علوى
صالح بن محمد على حلى
محمد صالح بصرى خطيب
محمد صالح مال الله خطيب
محمد صالح بن آل بويكى
محمد صالح بن عدنان موسوى

حرف طاء

طاهر بن على اسدى
طاهر بن محمد نوبلى
طاهر بن سعيد موسوى
طهمز بن عمران آل بطاط

حرف عين

على بن عبدالله خيدم
على بن سالم آل سلوم
على بن عبد المطلب عبى
على بن عبدالله آل اجاهيم
على بن محمد السالم
علوى بن درويش موسوى
على بن احمد آل جمى
على بن منصور آل غصبان
على بن حسن طويل
على بن عيسى آل عمران
على خطيب حامى
على بغلى خطيب
على دنانى خطيب
على سبتى خطيب
على بن ناصر خطيب
على بصير خطيب
على بن ابى القاسم علوى
على بن حسن باذكوبى
على بن الحسين هاشمى
على بن عيسى ذهبى
على بن عباس خرمشاهى
على بن عبود انصارى
على اصغر هرندى
على بن على بغدادى

عباس بن ناصر آل نجم
عباس بحرانی خطیب
عباس نجم خطیب
عباس جبار خطیب
عباس حبیبا دی
عبود بن محمد امین خطیب
عبدالحسین بن عباس جبار
عبود بن دورقی انصاری
عبود بن مهدی نزیتی
عبداللطیف بن عبدالحسین دورقی
عبدالامیر قباغی
عبدالمطلب بن عبدالحسین جمال
عطیة بن علی بحرانی
عبدالحمید بن ابراهیم هلالی
عبدالصمد بن طاهر خطیب
عبدالصاحب بن علی انصاری
عبدالغفار بن محمد مهدی انصاری
عیسی بن علی قطیفی
عبدالکریم بن علی آل محمد حسین
عبدالکریم بن کاظم نایف
عبدعلی بن محمد حسین ماجدی
عبدالحق بن علی آل شرع
عبدالله بن محسن آل دبین
عبدالرسول بن عبدالرحیم عبادی
عبدالحسین بن راشد آل عوادی
عبدالرزاق بن حسین موسوی
عبدالمحسن بن محمد آل نصر
عبدالرزاق بن عبدالله بصیر
عبدالله عناص خطیب
عبدالوهاب بن احمد بحرانی
عبداللطیف بن عبدالحسین بغدادی
عبدالمهدی بن محمد دانلی
عبدالمهدی بن محمد علی حبشی
عبدالکریم بن محمد حسین آل خلیفة
عبدالحسین کاشی خطیب
عبدعلی فرطوس خطیب
عبدعلی شهسه خطیب

عبدالرضا شریف خطیب
عبدالحسین ذوین علوی
علاوی الذاکرین عراقی

حرف قاف

قاسم بن محمد علی خطیب
قاسم حر خطیب

حرف کاف

کاظم بن جواد آقای علوی
کاظم بن حسین معاوی
کاظم بن علی خضوی علوی
کاظم بصیر خطیب
کاظم بن راضی مسلمادی
کاظم بن سلطان آل نوح
کاظم بن طاهر سودانی
کاظم بن حسن مسبتی

حرف میم

محمد بن سالم طریحی خطیب
محمد بن جعفر محدث حلی
محمد بن حمزة حلی خطیب
محمد بن منصور شدیدی
محمد بن علی آل ناصر خطیب
محمد بن عبود آل نجرانی
محمد بن قربلی بصری
محمد بن علی آل شبیبی
محمد بن علی کاشی خطیب
محمد بن حسون آل محمد
محمد بن علی بصیر حلی
محمد بن عبود کوفی
محمد بن عبدالله عوامی
محمد بن علی دبری خطیب
محمد حلعادی خطیب
محمد بن محمد ابوالحب
محمود بن مکی سوسدی
مهدی بن حسن خضری
مهدی بن راضیا عرجی
مهدی بن محمد سویجی
مهدی بن ابو صبلیح

مهدی بن علی ناموش یزدی
مهدی بن محمد علی نائزی
محمد علی بن جاسم جابری خطیب
محمد علی بن محمد صام خطیب
محمد علی بن سعقیه حای
محمد علی بن علی آل حمیدان
محمد علی بن ناصر صفار
محمد علی حسو خطیب
محمد علی بن ابی الحسن گیلانی
محمد علی بن احمد جشی
مومن نصیر خطیب
موسی اصغر خطیب
منصور بن علی خطی
منصور بن حسن موسوی
منصور بن محمد ستری
محمد رشید بن مرتضی علوی
مسلم بن محمد علی جابری خطیب
مجید بن عبد الکریم سمیری
مرتضی بن محمد دانکی

مصطفی نائزی علوی خطیب
مکی موسوی خرمشهری

حرف نون

ناصر خاقانی خطیب
نوربن محمد آل زین الدین خطیب
نور مرکوزی خطیب

و حرف واو

وحیده خطیبه نجفیه

حرف هاء

هادی نوینی خطیب
هادی خراسانی خطیب
هادی بن محمد علی بحقری
هاشم بن عباس بغدادی علوی
هاشم بن شرف آل میر علوی
هاشم بهبهانی علوی

حرف یاء

یاسین قزوینی علوی
یعقوب بن جعفر حلی
یوسف عبلانی خطیب
یوسف بن عطیه جمری

ابراهیم بن خضیر شدیدی – (۱۳۳۰ – هـ) او ابراهیم بن خضیر بن عیسی بن طاهر بن طالب
رضا بن صادق ملقب بالمباحی بن باقر بن علی بن حسین بن محمد بن عیسی بن یحیی بن هزال بن علی بن محمد بن
عبدالله ملقب به جانی بن احمد بن ابی الحسن علی النقیب بن ابی طالب بن محمد بن علی بن عمر بن یحیی بن حسین
النقیب نسابة بن احمد محدث بن عمر بن یحیی بن حسین ذی الدمعة و العبرة بن زید الشهید بن علی بن الحسین
بن علی بن ابی طالب. از سخنوران دودمان آل شدید است که در کاظمین مقیم و ساکن اند. از سید صادق
بن سید محمد مهدی صدر و شیخ عبدالغنی مختار دانش و خطابت آموخت

ابراهیم بحرانی خطیب – (۱۳۱۸ – هـ) از خطیبان معاصر است. زادگاهش از شهرستان مرید
از بحرین است. سال مذکور در محمره بزرگ شده و فن خطابت را از سید محمد سعید بحرانی فرا گرفته پس ساکن بصره شده.

ابراهیم بهبهانی – (–) مشهور به سید ابراهیم بهبهانی از خطبای معاصر است.

احمد بن محمد دملی – (۱۳۰۷ –) احمد بن محمد بن احمد از عشیره ای است در بحرین بنام آل
دملی. زادگاهش در سوق الشیوخ عراق. سال مذکور بوده و اکنون در محمره ساکن است. خطابت را از سید
سلمان خطیب آموخت. گاهی شعری می سراید از اوست:

سمعت اذنای خلی لا ینی … کلیم سهر اللیل بدن
غضبا ذلی الی رنته … صبوة کاد لها القلب یحن

احمد بن عباس بندر (۱۳۱۴ – هـ) مطلبی زادگاهش روستای سلمانیه از ناحیه شط العرب
عراق است. خطابت را از پدرش شیخ عباس و شیخ عبدالصاحب دکسن و شیخ محمد حسن دکسن فرا گرفت و در
از شیخ محمد علی خزاعی و شیخ عبدالمنعم طوسی شاعر و شیخ عباس منظور دانش آموخت و اکنون از سلمانیه
به قضاء ابی الخصیب منتقل شده است

احمد بن علی آل زنبه – (۱۳۲۱ – هـ) به سال مذکور در روستای سنابس از روستاهای بحرین زاده
شد. نزد شیخ عبدالحسین حلی رئیس کل محکمه شرعی جعفری آموخت و خطابت را از پدرش شیخ علی آل زنبه.

احمد بن حسون دائلی – (۱۳۴۱ – ه) زادهٔ بحرین در نجف به سال مذکور بوده است. از پدرش
با نشان منشوری النشر نجف است، فن خطابت را از پدرش شیخ حسون بن سعید فرا گرفته. شعر نیز می‌سراید، از اوست:

هذا الليل و الليالي شجون | للحب الذي جفاه الحبيب
فاذا داعب الكرى اعين الناس | ولف الورى سكون رهيب
أيقظته الرؤى فراح يناجي | طيف ليلى ولواليه يثوب

احمد منصور – ( ) از خطبای معاصر است. از این بیشتر از او آگاهی نیست.

احمد بن خلف آل عصفور – (۱۳۴۵ – ه) ولادتش در دو سیمای کلیب از روستاهای بحرین
بود. در کاظمین و نجف دانش آموخت و از شیخ محمد علی حمیدان بحرینی خطابت فرا گرفت.

احمد ملای علوی – ( ) از خطبای معاصرین است و از سخنوران مشهور.

احمد کیم خطیب – ( ) از سخنوران مشهور معاصر است.

احمد بصیر علوی – ( ) مشهور به سید احمد بصیر از خطبای نجف است و تحصیل کرده است.

ابوالحسن بن شعبان گیلانی – (۱۳۲۱ – ۱۳۸۸ ه) زادهٔ نجف است به سال مذکور، و از شاگردان
شیخ اسماعیل مدرس تنکابنی و شیخ محمد باقر مدرس زنجانی و سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف
الذریعه. به سال مذکور درگذشت. از آثارش: ۱ تاریخ الخلفاء ۲ تفسیر سورهٔ یوسف ۳ شرح صمدیه در نحو.

سلمان بن محمد نجرانی – (۱۳۳۵ ه) زادهٔ بحرین در نجف بود و از خطبای [illegible]
و از پدرش خطابت آموخت و مدتی در بصره ساکن شد. به سال مذکور در نجف درگذشت و در صحن حضرت علی
در مقبرهٔ مخصوص خانوادهٔ او به خاک رفت.

باقر بن حسون – ( ) از خطبای معاصر در نجف است.

محمد باقر بن نجرانی – ( ) از خطبای معاصر در نجف است.

باقر بن سلیمان علوی – ( ) از سادات و خطبای نجف است.

باقر بن علی ابضادی – (۱۳۱۶ – ۱۳۳۶ ه) سید و شاعر در کاظمین به سال مذکور بود. از شیخ مهدی خالصی دانش آموخت و از پدرش شیخ علی خطابت. جوانی زیبا روی و خوش آواز بود و در عاطوه که به سال ۱۳۳۶ در کاظمین رخ داد، شب نوزدهم رمضان در آنجا درگذشت و همانجا به خاک رفت. شعر نیز می‌سرود و این ابیات از قصیده‌ای است که در رثای سید محمد حسین حیدری گفته:

غرّدت ورق غصون المنحنی … بفنون اللحن ورقاء الغرام

أم سقتني الراح من ثغر شنيب … ذات قدّ مال كالغصن الرطيب

ذاك قد ماس ام ذاك قضيب … فأرانا الدهر بشراً وهنا

خاطبها ايها الساقي دع … باسمها جهراً لكيلا نفتضح

انني ما دمت حيّاً اصطبح … من محيّا رشا الساقي لنا

جابر بن کزی خطیب – ( ) از خطبای معاصرین است

جاسم بن محمد آل نورالدین – (۱۲۷۷ – ۱۳۵۲ ه) معروف به شماس آل شماس از خانواده‌ای پراکنده شده در قطیف، اهواز، محمره، بصره، کربلا است. مترجم به سال مذکور در بصره زاییده شد و از اهل دانش استفاده کرد و خصوصا سید عدنان غالی محمره. به سال مذکور در بصره درگذشت و در نجف به خاک رفت.

جاسم شبر علوی – ( ) از سادات و خطبای معاصر است.

جواد بدکت – ( ) از خطبای سخن‌دان معاصر است.

جواد بن محمد علی صندی – (۱۲۶۰ – ۱۳۳۳ ه) مشهور به سید جواد اصفهانی حائری، چون مادرش صندی بود معروف به صندی شد. زادگاهش کربلا به سال مذکور بود و از شاگردان شیخ زین العابدین مازندرانی و سید محمد حسین حائری شهرستانی است. در خطابه به تازی و پارسی یگانه بود. شب دهم ربیع الاول از سال مذکور پس از مراجعتش از سفر تبریز در کربلا درگذشت و در آنجا به خاک رفت. او را اشعار تازی و پارسی بسیار بوده در حضرت حسین گفته:

أی طوف بلذ طیب الرقاد … فی مصاب اخو طرف الاعادی

مادری للکرام اذکی طیبا … فی الحشا من شماتة الحساد

ددنیا اکبر المخطوب صعب … هین للأعزة الامجاد

جواد محی خطیب — ( ) از خطبای معاصر است و سخن وران مشهور.

جواد بن حسن عوادی — ۱۳۲۲ (ه) نسبش چنین است: جواد بن حسن بن سلمان بن حسین بن محمد بن علی بن هاشم بن یوسف بن علامه هاشم حطاب بن محمد بن عواد بن محمد بن عواد الکبیر بن علی بن حسن جبلی بن عبدالله بن علی مرتضی علم الدین النسابه بن عبدالحمید جلال الدین النسابه که منتهی می‌شود به ابراهیم مجاب بن محمد العابد بن امام موسی بن جعفر.

زادگاهش در نجف به سال مذکور است. خطابت را از سید صالح حلی و شیخ محمد نجفی آموخت مدتی در ناحیه دغاره از اطراف نجف زندگی کرد. در خطابت شهرت دارد. در عبدالاله هاشمی امیر عراق گفته:

اهلا عن مشاد للاعراب بیت علا … دقد تسامی واضحی دو منز زحل

ان العروبة فی حوص علی دجل … دانت لجری ذالک الرجل

لذها فخر ملک لا یشابه خلل … وابن ملک قوی یشابها الخلل

جواد بن قاسم قسام — ۱۳۲۶ (ه) بن محمود بن خلیل خفاجی منسوب به خفاجه که نزدیک انبار است که در عراق پراکنده اند و بیشتر ایشان در شطره و نجف ساکن شده. قسام به سال مذکور در نجف زاییده شد. از خطبای نجف است. از برادرش شیخ موسی قسام و شیخ موسی قسام و شیخ موسی سبیتی دانش خطابت آموخت. در رثای شیخ عبدالمهدی مظفر عالم بزرگ گفته:

سلطان اسو فی حشاشة الاسی … نارا یذکیها المصاب لهیبا

کلمة فوق ددو سها تاجا دقد … حفت به حول السریر خطیبا

هذی الوفود تحیها یارا حلا … قد کان صدرک للوفود رحیبا

جواد الاصفر الخطیب - ( ) از خطبای معاصر است و سخنوران مشهور.

جواد بن علی شبر - (۱۳۳۲ - ه) لبنانی و سید عبدالعزیز که در دو سلسله کتب به او نسبت

باز می‌گردد چنانکه خود گفته: جواد بن علی بن محمد بن علی بن حسین بن عبدالعزیز علوی است. زادگاهش

در نجف شب شنبه ۱۳ جمادی الاولی از سال مذکور. تحصیلاتش پیش پدرش سید علی شبر و سید مهدی الشبر بود

و در خطابت شاگرد شیخ محمد نجوانی است. کتاب المطالب النفیسه در سه جلد در اخلاق و تراجم و تاریخ

و کتاب شواهد الادیب و کتاب شعراء العصر حاضر از آثار اوست. در ستایش پیامبر گرامی گفته:

یا نفس الذکر لسید البشر	اذع فخارک تاریخ اغر
فانا المولود فیک احمد	من حرر العقل و اطلق الفکر
ادع هذا المنقذ الاکبر و المشر	ع الاعظم و الاب الابر
و طاطات تواضعا لعزه	جباه قیصر و کسری و الخزر

جواد محمد الخطیب - ( ) از خطبای معاصر است و سخنوران مشهور.

جعفر بن حسام - (۱۳۰۴ - ه) از خطبای نجف است. زادگاهش در آنجا در چهارم رجب

از سال مذکور. از شیخ علی شرقی و شیخ عبدالغنی عاملی و شیخ نصرالله عاملی و شیخ کاظم علی بیع دانش آموخت

و از سید صالح حلی خطابت. معلم پاکستان کوفه است. او در ثنای ملک فیصل اول و فتح ایرادی عراق گفته:

عید الوادی بعیده هذا لوادی	فاصاب رأس المجد و الارشاد
یا دهر مالک کدا اصبت فرعها	و فرعت ذروة شامخ الاطواد
فتری البلاد تئن انه موجع	و تغلبت اجداد کل حداد

جعفر بن حسین شوشتری - (۱۳۲۴ - ۱۳۰۳ ه) بن حسن بن علی از فقها بود و خطابت

را نیز می‌کرد. زادگاهش شوشتر بود. به نجف آمد و از شیخ علی بن جعفر کاشف الغطاء و شیخ محمد حسن بن باقر

مؤلف جواهر دانش آموخت. در سال ۱۲۵۵ به شوشتر بازگشت. بیست و دو ... مراجعت کرد و مدتی ...

ساکن شد و در سال ۱۳۰۳ ه‍ به خراسان رفت هنگام مراجعت به نجف در روز دوشنبه ماه رجب از
سال مذکور درگذشت و در نجف در مقبره شیخ عبدالله مازندرانی که اول والان صحن است به خاک رفت.

جعفر فر خطیب - (   ) از خطبای معاصر است و ظاهراً در نجف باشد.

جعفر بن علوان دبیس - (۱۳۱۸ -) از قبیله ربیعه می باشد و نژادش از بنی اسد بوده و ساکن
الاندلس ... جرکه خانواده‌اش که مشهور به حجاج اند در آنجا فرود آمده بودند. از شیخ محمد بن کاظم سبتی
و شیخ علی برادرش خطابت آموخت. مسافرت به ایران و حیدرآباد هند و بحرین کرده و محفوظات شعری
بسیار دارد. دیوانی دارد و در علی گفته:

له حكم في كل ناد و محفل … الا ودنا كان البيان لنا سحرا
ينص بها نهج البلاغة معلناً … فتحسبها من سبكها صحفا تقرى
فلا تحسبن الدر في البحر وحده … فقد تخرج الافواه من لفظها درا

جعفر ضامن خطیب - (   ) ظاهراً از خطبای معاصر است

جعفر بن هاشم موسوی - (۱۳۳۸ -) بن علی بن ناصر خفرادی، نژادش در روستای
ذبیح از روستاهای قطیف شب ... ربیع الاول از سال مذکور بوده. از شیخ حسین ... درس خطابت آموخت

جعفر هلالی خطیب - (   ) از خطبای معاصرین در نجف است. شعر نیز می سراید. قصیده‌ای که
در رثای سید جعفر بن محمد حسین ... ربیع ... مرده، این سه بیت از آن است:

برغالك غوث البيان تراقيا … وتطمت من وحي الشعور مرانيا
ماذا يقول الشعر فيك مؤبنا … الا استفاض على الشعاء معانيا
ولانت للخلق الكريمة اكبر … حمراء تغوي الحاسبين معاليا.

حسن بن سلمان جلو - (۱۲۹۸ - ۱۳۷۰ ه‍) بن داود جلو زبیدی که نسبش به بنی زبید ...
می رسد. از خطبای مبرز نجف بود، میلادش به سال مذکور در ... اتفاق افتاده، پدرش در ... از تحصیل ...

در نجف بوده‌اند و جلو اهل علم این دوره مانند: از شیخ حسن طریحی و شیخ طالب شیخ الاسلام و سید هادی
تبریزی و سید ابوتراب خوانساری و شیخ محمدرضا فرج‌الله دانش آموخت و خطابت را از شیخ محمدعلی جابری
فرا گرفت. وی از کثرت حافظه و سعت اطلاع در اکثر بر کتب سیره و تواریخ مشهور است. در رثای حضرت حسین
بن علی گفته:

قصد الحسين الى العراق بفتية	بيض الوجوه مطيعة لامامها
من كل وضاح الجبين سميدع	الف له طوعا ثباه و زمامها
حتى اناخ بها بعرصة كربلا	شنشنة و رده و لاقى حمامها
اعطته عهدا بالوفاء و ذمة	نوفت لدى عهدها و ذمامها

حسن بن کاظم سبتی - (۱۲۹۹ — ۱۳۷۰ ه) ابومحمد حسن بن کاظم بن حسن بن علی بن سبتی
سلالی حمیری، از خطبای نجف است. میلادش در آنجا به سال مذکور بوده. از پدرش شیخ کاظم سبتی
دانش و خطابت فرا گرفت. وی از وجوه اهل ادب و خطیب است. کتاب الکلم الطیب او النفح الزاد
در سیره اهل البیت در نثر مطبوع و کتاب ایقاظ الجلیس و کتاب دیوان شعر از آثار اوست. در رثای محرم گفته

اهلت دموعى حين هل محرم	خطيب الكرى فيه على محرم
وادوى فؤادى الوجد حتى اذابه	وبل الثرى دمعى ولكنه دم
فقد بنوا العلياء ابناء فاطم	وكانوا هم اهدى الانام واكرم
حسين من البادى اجنباه وحضر	ذلهرا الى الدين الحنيف تقوم

حسن بن علی استرآبادی - (۱۲۸۳ — ۱۳۶۶ ه) از سید محمدحسن بن علی بن مصطفی استرآبادی
مشهور به میر مجتهدی. نسبش به امام حسین بن علی می‌رسد. در آنجا به سال مذکور بوده. از سید عباس ترشیزی
و شیخ عباس سیبویه یزدی دانش و خطابت آموخت. و در دوشنبه بیست و پنجم ربیع الاول از سال مذکور
از آنجا درگذشت و از وی سه پسر ماند: سید محمدعلی و سید حیدر و سید محمدحسین. از آثار وی در تنقیح ... گرامی است.

خير الخليقة في البرية احمد　　من في السماء على البراق صعد

هو علة الايجاد مصباح الهدى　　لولاه شمل العالمين تبدد

نطق الكتاب بفضله وبانه　　نور الاله على العباد مؤبد

وبه يجازي في الجحيم عصاته　　وبه يثيب وفي الجنان يخلد

صلى الاله على النبي وآله　　وعليهم منا الصلاة تجدد

حسن بن محمد علی شبر - (١٣٢٦ - ه) حسن بن محمد علی بن احمد بن حیدر بن سلطان بن شبارة بن صالح الشبری الموسوی و نسبش به امام موسی بن جعفر صادق می رسد. به سال مذکور در نجف زاییده شد. از شیخ عبدالله سترقی دانش آموخت. وی از خطبای مشهور نجف است و مداوات نیز حاذقت می کند.

حسن بن علی قپانچی - (١٣٢٨ - ه) مشهور به سید حسن قپانچی از خطبای نجف است. میلادش در آن به سال مذکور بود. از سید حسن حکیم و شیخ محمد صالح صحبتی و شیخ علی ثامر و شیخ زین العابدین عاملی و سید محمد جواد طباطبائی تبریزی دانش آموخت و از شیخ محمد حسین قیقرانی و سید عبدالامیر قپانچی خطابت فرا گرفت. وی داماد سید محمد جواد طباطبائی است.

حسن بن عباس بغدادی - (١٢٩٥ - ١٣٦٦ ه) او سید حسن بن عباس بن علی بغدادی است. نسبش به امام موسی بن جعفر می رسد. زادگاهش بغداد به سال مذکور بود. از سید ابراهیم ادب آموخت و از پدرش سید عباس خطابت. روز ١٩ صفر از سال مذکور در نجف او درگذشت و در نجف در وادی السلام به خاک رفت. او را دیوانی است. این قطعه در زینب و قت... از اوست:

يا قلب زينب ما لقيت من محن　　فيك الرزايا وكل الصبر قد جمعا

لو كان ما فيك من صبر ومن محن　　في قلب اقوى جبال الارض لانصدعا

يكفيك صبراً قلوب الناس كلهم　　تفطرت للذي لاقيته جزعا

حسن بن علی آل سهوان - (١٣٤٢ -) زادگاهش دهکده سنابس از قرای بحرین است. به سال

مذکور بود. ادب و خطابت را از شیخ حسن بن منصور خطیب فراگرفت.

حسن آل صلوات - ( ) مشهور به سید حسن صلوات از خطبای نجف است.

حسن طباطبائی خطیب - ( ) مشهور به سید حسن طباطبائی از خطبای نجف است.

حسن نوینی خطیب - ( ) مشهور به شیخ حسن نوینی از خاندان نوینی نجف و خطبای آن است.

حسن آل مصباح علوی - ( ) از خطبای معروف و نوحه‌خوانان مشهور است.

حسون بن عبدالله حلی - (۱۲۵۰ - ۱۳۰۵ ه‍) حسون بن عبدالرحمن حمادی حلی زادگاهش شهرستان

حله از عراق به سال مذکور بود. از خطبای آن است. به سال مذکور در حله درگذشت و در نجف به خاک رفت.

او در اشعار بسیاری بود که از میان رفته. از قصیده‌ای که در رثاء حسین بن علی گفته است:

لو کنت تعلم ما فی القلب من شجن | ما ذاق طرفک یوما طیب الوسن
و لو رأیت غداة البین و قفتنا | اذلت دمعک حزنا کالحیا الهتن
نادیت من طوح الحادی بظعنهم | وراح یلوی بها فی الارض بالبدن

حسون الحاوی الخطیب - ( ) از خطبای معروف و نوحه‌خوانان مشهور است.

حسون قطان خطیب - ( ) از دودمان قطان است که در نجف مشهور است و خطیب معروف

محمد حسن بن عیسی دکس - (۱۲۹۸ - ۱۳۶۸ ه‍) او محمد حسن بن عیسی بن جمال الدین طاهر بن احمد

بن محسن بن حبیب بن یاسین احسائی. چون شخص خردمند و تیزهوش و سریع الانتقال بود، شیخ خزعل

والی محمره او را دکس لقب داده بود و دکس بازی نام مهره‌ای از مهره‌های شطرنج است. میلادش در نجف

در ماه صفر از سال مذکور اتفاق افتاده و از دانایانی است که خطابت شهرت یافته. از سید مهدی بحرانی

غریفی و سید محمد علی بحرانی و شیخ محمد رضا آل کاشف الغطاء، سید حسن اصفهانی عیسی و استاد نعمة الله دمعانی

سالها علم عقلی و نقلی فرا گرفته بود و فن خطابت را از پدر و شیخ کاظم سبتی آموخت و از سال ۱۳۱۸ در

در خطابت شهرت یافت. هنگام طلوع فجر یکشنبه ۲۴ ذی القعده از سال مذکور در حمد و عجبی از فراق عراق

درگذشت و در نجف به خاک رفت.

آثارش: ١ کتاب الحزن الدکین در مجلد مانند کشکول ٢ کتاب شرح الصحیفة السجادیة ٣ کتاب تفسیر القرآن الکریم ٤ کتاب ریاض الدکین ٥ کتاب الخواطر المنبریة ٦ کتاب حواشی علی قوانین الاصول ٧ کتاب حواشی بر فصول در اصول ٨ کتاب حواشی بر رسائل انصاری ٩ کتاب حواشی بر کتاب جواهر در فقه ١٠ کتاب حواشی بر کتاب حدائق بحرانی ١١ کتاب مجموعه شعر بنام رکنیه. از اشعار او در رثاء پیامبر گرامی گفته است:

عج بالنیاق لیثرب یا حادی ... یبکی الهدی من اهل ذاک النادی

حتی اذا ما جئت غربی الحمی ... انخ النیاق لدی اهیل الوادی

وادر الی الدموع وقل ولا تجی ... وحشاشتی بزفیرها الوقاد

یا اهل هذا الحی این ترحلوا ... اهلو وعند وکعبة الوفاد

محمدحسن بن علی قزوینی – (١٣١٨ – ١٣٥٨ ه) او سید محمدحسن بن علی بن صادق بن رضا قزوینی نسبش به امام موسی بن جعفر می رسد. نیاکانش از قزوین به کربلا آمده ساکن شدند. سید محمدحسن به سال مذکور در نجف زاییده شده همراه پدرش به کوفه رفت. ومحمدحسن نزد پدرش و شیخ قاسم حلی و جز اینها که در کوفه ساکن شده بود خطابه آموخت. در ٢٩ رمضان از سال مذکور در کوفه درگذشت و در نجف به خاک رفت. از آثارش: ١ کتاب قانون الولاة فی سیاسة الرعاة ٢ کتاب رجال الحضور فی حوادث الدهور.

محمدحسن دولت خطیب – از خطبای معاصر و سخنوران مشهور.

محمدحسن بن احمد نحوی – (١٣٣٦ – ه) او سید محمدحسن بن احمد بن علی بن احمد معروف به نحوی از خطبای نجف است. اجدادش از احساء هجرت کرده می باشد. زادگاهش در نجف به سال مذکور بود. نسبش به سید ابراهیم المجاب بن امام موسی بن جعفر می رسد. سید احمد پدرش نیز خطیب بود. وی به سال ١٣٤٤ ه در نجف درگذشت. سید محمدحسن از شیخ کاظم سبحی و شیخ محمدحسین قفطانی و شیخ محمدحسن دکنی و سید صالح حلی ادب و خطابه آموخت.

حسین بن هادی سلامی - (١٢٨٧ - ١٣٣٩ هـ) او حسین بن هادی بن محمد حسین بن هادی بن حسین خراسانی کاظمی. زاده کاظمین بود و از سید علی خوئی و پدرش شیخ محمد حسین سلامی و شیخ جلدی اسدالله و شیخ محمد بن عبدالحسین حرج درس آموخت، و خطابت را از شیخ محمد جعفرانی فرا گرفت. شب پنجم ربیع الاول از سال مذکور در نجف درگذشت و در صحن حضرت علی برابر مدفن در قبله به خاک رفت. شاعراً آثاری نیز نوشته. از اشعار او در امام جواد گفته:

دیا حسین جودی لرزء الجواد	بفانی الدموع لیوم المعاد
لقد جرعته خروب الاسی	بنو عمه و هو خیر العباد
وقد ادرکوا ما ارادوا به	وما ما ولوا وهوب باب المراد
فمات و للسم فی قلبه	لهیب وما ذاق طعم الرقاد

حسین خیاط کویتی - (-١٣٥٥ هـ) از خطبای کویت بود و در روزگار شیخ خزعل امیر محمره نزد وی رفت آمد می کرد و او را تأیید و ترویج می نمود و امیر او را گرامی می داشت. به سال مذکور در آنجا درگذشت و از وی پسری مانده به نام شیخ عبدالرسول خطیب.

حسین کفائیه علوی - (-١٢٩٦ هـ) آل کفائیه در نجف و کربلا و بغداد سادات و هفتمین و دیگر پراکنده اند. سید حسین کفائیه از خطبای نجف است. نسبش به امام موسی بن جعفر می رسد. شخصیت گوشه گیر و از ترک معاشرت بود. در خوش آمد حاج محسن بن عبدالزهراء آل فخرالدین از بازگشت حج گفته:

زار الاله وحج البیت واعتمرا	وطاف فیه وعند قبر الحجرا
وزار سیر الهدی لمد تمتعه	یعفو من الحج فیه المرتضی والاشرا
وفی الرسول وفی آل الرسول غدا	لقد تمکنت فیهم فی انته عری
وخذ المطان الی الزهراء لذتبها	یا عینها ولکم بین القبور تری
سوبداً فی امانه تحبهم	ذخراً ولیس الذی للنحال قد ذخرا

حسین بن علوی نجّاد – (۱۲۴۹ – ۱۳۳۱هـ) او حسین بن علوی بن یوسف بن علی بن حاتم بن
خفاجی منسوب به خفاجه که تیره‌ای از تازیان اند در عراق از شعراء و کتب از قرنها پراکنده اند
زاده‌ی نجف در نجف به سال مذکور بود. چون پدرش علوی نجّاری می‌کرد مشهور به نجّار شد. به سال مذکور در نجف
درگذشت و از او فرزندی جز شیخ مهدی نجّار که معلم در نجف ساکن است کسی نمانده.

حسین صباغ ناصری – (۱۳۰۲ –) حسین العلی الحجاج در ناصریه از شاعران مشهور عراق
به جهان آمده پس از آموختن ادب و خطابت به شهر شهارف آمده پس از مدتی نزد شیخ خزعل امیر محمره
ساکن شد و در بصره و کویت و عماره و ناصریه شهرتی دارد و در حضرت حسین گفته:

أأشرب من ماء الفرات و عذبه   بحر غليل منك بالطف لم يطفى
أأرقد في فرشي وانت مجدّل   على الأرض عريانا فليلفنا الصبا نسفى
على عزيزا أن اراك معفرا   تريب المحيا فوق حر الصفائح

حسین بو بکی خطیبی – (۱۳۲۶ –) زاده‌ی نجف تلعوکرا از اولات خطیب بوده، معاصر است –
آموختن ادب و خطابت به ارشادهم پرداخت. کتاب مذاکرات الخطیب در سه مجلد از او است و
ارشادات یا شعر سبعه ماهیه عوامی گفته:

جاء هلال العيد بالبشرى   يا حبذا طلعة الغرار
يا حبذا لها اتى حامله   فيها نقضى الفقر لمن نيرا
بدرهم ضيق الصوم اشرارا   اما ترى عسكره قوا

حسین بن محمد آل یوسف – (۱۳۴۰ – هـ) حسین بن محمد بن ابراهیم آل یوسف. زاده‌ی نجف
در دوره‌های صفوه به سال مذکور بوده است. از پیرهاشم بن شرف ادب آموخت و از سید حسن
بن حسین خطابت.

حسین مجدادی علوی – ( ) از خطبای معاصر و سخنوران مشهور است.

حسین شُهَیب — ( ) از دودمان شهیب است، از خطبای معروف است.

حسن آل حامد قطیفی — (١٣٠٠ — هـ) زادگاهش در قطیف جزیره به سال یاد کرده بود. نسبش به قبیله‌ی
[...]ی است که به جامه شهرت دارند. از شیخ محمد صالح صفوانی و شیخ علی جشی درس خطابت آموخت.

حسین بحسونی علوی — ( ) مشهور به سید حسین بحسونی، از خطبای نجف است، گویا اصلاً از
مردم افغانستان است. یاد دارم که از فقهای که در مدرسه ایروانی درس سید محمد جواد حاضر می‌شد او نیز چنین در وی آمده بود

حسین مضری خطیب — ( ) از خطبای معروف است، از سخنوران مشهور.

حسین بن عبد علی ماجدی — ( ) وی از فرزندان شیخ عبد علی ماجدی از خطبای مشهور است.

حسین بیضائی خطیب — ( ) از خطبای معاصر است، و از ادبای معروف.

حبیب فریدی — ( ) از سخنوران و خطبای معاصر است.

محمد بهبهانی علوی — ( ) از سادات و خطبای معاصر است.

حمید بن مجید جریو علوی — (١٣٣٠ — هـ) حمید بن مجید بن علی بن محسن بن علی حسینی آل جریو.
دودمان بزرگی هستند که در نجف و ماره و حله و بصره زندگی می‌کنند. میلادش در نجف به سال یاد کرده بود. او
خطابت را در نجف فراگرفت و شعر نیز می‌سراید.

حمید بن محمد حسن آل شکر — (١٣٢٠ — ١٣٧١ هـ) زادگاهش نجف به سال یاد کرده بود. آل شکر قبیله‌ی [بیت]
هستند که در سطح دشت فدک نزدیک نجف و رستن دیوانیه زندگی می‌کنند. از سید سعید حکیم و سید هاشم بهبهانی خطابت
آموخت. روز یکشنبه ٢٥ جمادی الثانیه از سال یاد کرده در نجف درگذشت.

حمید بن صالح مرجانی — (١٣٤٥ — هـ) از خطبای نجف است. ١ کتاب خطبای حسینی ٢ کتاب
وحی المنبر الحسینی ٣ کتاب جولة فی شواطئ الخلیج ٤ کتاب تاریخ القطیف قدیماً و حدیثاً ٥ کتاب
اللؤلؤ و المرجان ٦ کتاب البیوت العلمیة فی النجف من خلال الحارة فی العراق از او است.

محمد حسین بن امان الله نخجانی — (١٣١٦ — ١٣٥٥ هـ) محمد حسین بن امان الله بن محمد بن عبود

بخوانی، از خطبای نجف بود. به سال مذکور در آنجا به جهان آمد. از شیخ عبدالحسین حلی و شیخ محمد سماوی تا حدی
ادبیات و اوایل خطابه یاد گرفت. به سال مذکور در هنگامی که برای عمل جراحی کردن مثانه ادی بود، درگذشت و در نجف در
همان جا به خاک رفت.

خلف بن عبدالله نبیسی – (۱۳۴۵ – ه) زاده و بالیده بصره بود. نسبش به قبیله بنی اسد می‌رسید.
ادب را در نجف از شیخ محمد علی بن عبدالمجید خطو آموخت و خطابت را از شیخ طاهر نوبلی فراگرفت.

خلف بن جواد شیبانی – (۱۳۰۹ – ه) حلی، نسبش به عشیرهٔ بنی شیبان می‌رسد که در عراق پراکنده‌اند.
در حله به سال مذکور بود. از سید امین حلی و شیخ یعقوب نجفی ادب و خطابت فراگرفت. وی از خط
به کاوه رفت و در آنجا ساکن شد. پس به ملا راجع کرد.

خضر بن علی قزوینی علوی – (۱۳۲۳ – ۱۳۵۷ ه) خضر بن علی بن محمد بن جواد بن رضا بن قزوینی
حسینی، زاده و بالیده در نجف به سال مذکور بود. خانوادهٔ قزوینی از دودمان مشهور نجف‌اند. سید خضر شاعر
و خطیب بود، در جوانی ناگهان در ماه رجب از سال مذکور درگذشت و در نجف در ایوان صحن حضرت علی به خاک
رفت. دیوانی دارد به نام شاعر جوان که چاپ نشده. از اوست:

أبثّ الحسن انّي اهواك   فصلني وخفّف مسراك

هذه مهجتي خذ بها فراك   لك ان شئت نهار فين فداك

خضر بن علی عبادی – (۱۲۸۹ – ۱۳۶۸ ه) خضر بن علی بن عباس آل امیر، زاده و بالیده در ناصریه
عراق بود. نسبش به عشیرهٔ آل ابراهیم می‌رسد. چون اصلش از ... بود که در زمان قدیم ... می‌گفته‌اند. از
این روی مشهور به عبادی شده. روز دوشنبه ۲۵ ذی الحجه از سال مذکور در بصره درگذشت و در نجف به خاک
رفت. او را ابیات به نام خصه.

داود بن سلمان کعبی – (۱۳۱۲ – ه) او داود بن سلمان بن محمد بن عبدالله بن شهاب. نسبش
به کعب بن عامر ... می‌رسد، زاده و بالیده در ... نام محلی از اطراف ایران بود. از شیخ ...

اصفهانی و شیخ محمد صالح بن بعد ادب و خطابت آموخت. او در رثاء یکی از بزرگان گفته:

شیخ الصبح شعلة النبراس　　ما تفتح المشیب قد عم راسی

یا ابیع الشباب قد لاح شیبی　　دب فی الضعف با ختلال حواسی

حاربتنی نوازع الدهر حرباً　　مثل حرب البسوس مع جساس

این خلی واین ابناء عمی　　این من کنت من هم جلاسی

اتری البین فیهم ام لعذر　　غابهم عن ولیدهم ما یقاسی

لم یجبنی سوی الصدی من مجیب　　عنهم ما اختفی الیه اقتباسی

قال یا ناشداً عن الاهل ماذا　　سؤالک الیوم عن اناس اناسی

راضی بن محمود قزوینی - (١٣١٣ - هـ) راضی بن محمود بن راضی بن صالح قزوینی معروف به بغدادی. زادگاهش در نجف به سال مذکور بوده. از شیخ حسن حلی ادب آموخت و از شیخ محمد علی یعقوبی خطابت. بعداً از نجف به استان عماره منتقل شد.

راضی بن محمد جواد آل داغر - (١٣٢٥ - هـ) راضی بن محمد جواد بن محمد حسین بن محمد علی آل داغر. میلادش به سال مذکور و در حله از خطیب بود. از شیخ منصور هون خطابت آموخت. در بحرین ساکن است و او را دیوانی است به لغت بومی آنجا که به چاپ رسیده.

راضی سودانی خطیب - () از دودمان سودانی نجف و خطبای معروف است.

رضا بصیر خطیب - () از خطبای معروف است و سخنوران مشهور.

رضا بن ابی القاسم علوی - () از سخنوران نامی و خطبای گرامی است.

محمد رضا شبیب خطیب - () از خطبای نجف است و از دودمان شبیب.

رضا بن هاشم موسوی - (١٣١١ - ١٣٦٥ هـ) ساکن طویریج و ماندارین هندیه از عراق است. زادگاهش در آنجا بوده. از پدرش سید هاشم خطیب ادب و خطابت آموخت. در آن آوازه پدر را داد را

آثاری است که در کتاب الذریعه یاد شده، در سال مذکور در طویریج درگذشت و در نجف بخاک رفت او را دیوانی است از اشعارش

لقد کدت افضی ولکن اسی ... ولقد کاد یقضی علی الاسف

اری امتی قد تولی الجمود ... علیها وفوق الجمود الصلف

وکانت هی الام للاعتدال ... وقد مال معظمها وانحرف

عقول تغلغل فیها الخمول ... وقد هرمت واعتراها الخرف

ارانی وان خفرت همتی ... وبالامر والنهی لم انصف

وانی اذا وقف المصلحون ... لا حق من ان الیم لصف

وان ذلک موقفی بینهم ... فما لی سوی عزم من هدف

وجربت حتی خبرت الشؤون ... ومنیت من ای نوائی الکنف

ساسعی علی قدر المستطاع ... واجهد حتی نعین المصرف

سلمان بن داود آل نوح – (۱۲۶۵ – ۱۳۰۸ ه) زاده نجف بود، پس از پدر خود شیخ حادی خطیب

بطاطلین ساکن شده، از شیخ محمد آل یاسین و سید علی عطیفه درس آموخت و از شیخ جاد خطابت

در سال مذکور در آنجا درگذشت و در صحنش به نجف در خاک رفت. در ماده تاریخ تعمیر صحن طاطلین گفته:

صاح مهلاً لا تکثرن ملامی ... کثرة اللوم قد اهاجت غرامی

لا تخال صبوتی لملاح ... ما تلاک اللحاظ فلک السهام

واعلمن ان نشوتی لا بخمر ... عتقوه من عهد سام وحام

بل بصحن کساه رب البرایا ... بهجة من بهاد سام اللاعام

ای صحن لدا الملائک شوقا ... قد غدت فیه اطواع الخدام

صحن قدس سما علی العرش قدراً ... ولدا العرش دان بالاعظام

و با قضى السعود نا دیت ارفع   یتبع الآل ما دعلوا بسلام

سلمان بن محمد علوی – (۱۲۸۰ – ۱۳۳۵ ه) زاده کاظمین در شهر سلمان از ای الخطیب بغداد تحصیل و خطابت به عراق و ایران و بحرین و مسقط و احساء و قطیف آمد شد می کرد و منبر می رفت. به سالی مذکور در مسقط درگذشت جسدش در نجف به خاک رفت.

سلمان بن حسین انباری – (۱۳۱۲ – ه) سلمان بن حسین بن حسن بن دمادی آل سلمان انباری خطیب بغداد زاده کاظمین در ماه رجب از سالی مذکور بود از سید محمد عاملی و سید عباس بن علی بغدادی و سید علی صدر و شیخ راضی آل یاسین دانش آموخت و در کربلا و نجف از سید جواد هندی و شیخ کاظم سبتی و شیخ محمد علی جابری خطابت فرا گرفت مدتی در حی (واسط) ساکن شد. از شیخ عبد الحسین حیاوی و سید موسی جصانی و شیخ حمزه شاعر و شیخ صالح تغلبی برادر حمزه المنتدة شعری کم دارد است:

و ما بی لا صبای و صدق لسانی   حوامل تا خیری و [illegible] حرمانی

و ما بی عیب غیر نفس ابیة   تراثی حتی اذللتها الجرم الجانی

سلمان بن ابراهیم ثواب – (۱۳۱۸ – ه) زاده کاظمین در روستای [illegible] از احساء به سال مذکور بود و از شیخ حسین بن عبد الله عفیان و سید عبد الحسین نجفی خطابت آموخت در بلاد خود شهرتی دارد.

سلمان خطیب علوی – ( ) مشهور به سید سلمان خطیب از سخنوران معروف است.

سبات بن حسین براق علوی – (۱۳۱۷ – ه) سید سبات بن حسین بن ابراهیم بن حسن موسوی براقی احسائی. زاده کاظمین در ابی الخصیب بصره زاییده شد. خطابت را از پدرش سید حسین خطیب براقی آموخت در بصره و بحرین شهرتی دارد.

سعید بن جاسم آل غام علوی – (۱۲۹۰ – ۱۳۴۴ ه) سعید بن جاسم بن صادق بن هاشم بن سلمان بن احمد بن نقیب قاسم بن نقیب محمود ... از یکی از آنها ... نجف که اصل و نسب از سید صالح

...ملی آموخت. به سال مذکور در نجف درگذشت او را فرزندی بود به نام سید جواد خطیب که به سال ۱۳۴۹ھ
...درگذشت.

...سلیم بن قاسم جادودی - (۱۳۲۲ - ھ) زاده نجف در حارۀ (؟) از روستاهای قطیف به سال مذکور
...بوده است. از برادرش شیخ مکی و شیخ عبدالحی مرهون خطابت آموخت.

...محمد سعید بن علی آل عدنان - (۱۳۰۸ - ھ) آل عدنان دودمانی هستند علوی که در محمره و بصره
...شهرت دارند. زاده نجف در همانجا به سال مذکور بود از عم خود سید عدنان و در نجف از سید محمد نام یزدی
...و سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ محمد حسین نائینی و شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء و در همانجا از شیخ
...محمد مهدی خالصی و شیخ مهدی مرایاتی دورش اندوخت و از عم خود سید سلمان آل عدنان خطابت فرا گرفت
...در بحرین و کویت و بصره رفت و آمد دارد. کتابی دارد به نام رداد العلم.

...محمد سعید شیبانی - ( ) از خطبای معاصر است و سخنوران مشهور.

...شاکر فرودینی علوی - ( ) مشهور به سید شاکر خطیب فرودینی از خاندانه فرودینی است.

...شریف بن محمد نجرانی - (- ۱۳۴۵ھ) بن محمد فیجزانی ربنی ترتیب در نجف. خطابت را از
...(؟) شیخ محمد فیجزانی آموخته بود در ماه رجب از سال مذکور در نجف درگذشت.

...شریف شیبانی - ( ) از خطبای معاصر است پیش از این از ادا خطابت.

...محمد شریف خطیب - ( ) از معاصرین است برخی او را از دودمان ابراهیمی دانسته‌اند.

...محمد شهیب خطیب - ( ) از دودمان شهیب است که اصلا از ... بوده‌اند. پیشه‌اش خطابت است.

...صالح بن حسن دجیلی - (۱۳۴۵ - ھ) آل دجیل که در روستای دجیل پیرامون سامراء ساکن الله
...قبیله خزرج می‌رسند. صالح دجیلی زاده نجف به سال مذکور بود. خطابت را از سید جواد شبر فرا
...گرفت و ادب را از منتدی النشر نجف که سازمان موسسة اللاهیات است.

...صالح بغدادی علوی - ( ) مشهور به سید صالح خطیب بغدادی. از معاصرین است.

صالح بن محمد علی حلی - (۱۲۸۹ - ۱۳۵۹ ه) بن حسین حسینی. کلان‌ترین خطیب دانای نجف بود. میلادش به سال مذکور در حله اتفاق افتاده. به سال ۱۳۰۸ ه برای تحصیل به نجف آمد و از شیخ سعید حلی و شیخ عبدالحسین جواهری و سید عدنان و شیخ علی جواهری و شیخ جواد بن قاسم محیی‌الدین و شیخ محمد کاظم خراسانی دانش آموخت. از نثر و شعر از سال ۱۳۱۸ ه در فن خطابه دوام داشت. پیشرفت بسیاری کرد. شب شنبه ۲۹ شوال سال ۱۳۵۹ ه در کوفه درگذشت و در نجف در وادی السلام در مقام مهدی به خاک رفت. چون منبر وی منبر دیگران را کاسد کرده بود خطبای دیگر نزد سید ابوالحسن اصفهانی مدعی شدند که او در منابر به او جانبون نکوهش می‌کند او نیز حکم به تفسیق وی کرد و دفعه‌ای که دروغ مدعیان ثابت شد دوباره حکم به اباحه مجالس او کرد. از او دیوانی مانده. در رثاء مسلم بن عقیل گفته:

لو کان ینفع للعلیل عَلیل — ما خلی الفرات به سقی والنیل
کیف السلو لعین بعد مصیبة — ابن عقیل لی علم ولا معقول
خطب اصاب تهراً و دهیة — لله خطب قد اجل جلیل
حکم الاله بما جری فی مسلم — والله لیس لحکمه تبدیل
أدری طریقه مذ اتاها والعدی — من خلفه عدد أعلیه فجول

محمد صالح بصری خطیب - ( ) از خطبا و سخنوران است و از مردم بصره است.

محمد صالح مال الله - ( ) از سخنوران قطیف و خطبای مشهور بود.

محمد صالح بن آل بوبکی - (۱۳۱۴ -) بن صالح. آل بوبکی یکی از خاندان‌های عرب قطیف‌اند. زادگاهش به سال مذکور بوده است و در قطیف شهرتی دارد.

محمد صالح بن عدنان موسوی - (۱۳۳۷ -) محمد صالح بن عدنان بن علوی بن علی بن عبدالجبار قاروری موسوی نسبش به امام موسی بن جعفر می‌رسد. زادگاهش در بحرین روز پنج ربیع الاول ۱۳۳۷ ه بود. از شیخ محمد علی مدنی و شیخ عبدالحسین حلی دانش آموخت. در آن به خطابت شهرتی دارد و شعر نیز می‌سراید. در

تاریخ مرگ سید جواد فزوینی گفته:

سعین الارض آذن بالجمود و نور الشهب مال الی الخمود

لونه بالکویت یقول ارخ جوادک ان سار الی الخلود

۱۳۶۹

طاهر بن علی اسدی – (۱۳۳۷ –) طاهر بن علی بن مغامس بن جاسم بن عبدالحسن حمادی عسکری اسدی نسبش به قبیله بنی اسد می رسد زادگاهش در روستای شط العرب بسال مذکور بود، از شیخ جابر آل الله و شیخ محمد حسن دکسن خطابه که در بصره ساکن بود استفاده کرده

طاهر بن محمد نوفلی – (۱۳۳۸ –) زادگاهش در بصره بسال مذکور بود، خطابت را از شیخ ابراهیم بحرانی آموخت، در خواندن الحان توانایی دارد

طاهر بن سعید موسوی – (۱۳۴۱ – ه) نسبش به امام موسی بن جعفر می رسد، زادگاهش کاظمین است و در نجف دانش آموخته، شعر نیز می سراید از اوست:

بالامس عاشت بها الکبات نهضا خاجد بالغیور سبات

هی الی اسش جاع محمد غابر و ینقض حتی من الغفلات

طعمة بن عمران آل بطاط – (۱۳۱۴ – ه) نسبش به امام حسین بن علی می رسد، زادگاهش بصره بود از شیخ حسن عباچی خطابت آموخت.

علی بن عبدالله قیدوم – (۱۲۷۸ – ۱۳۳۳ ه) قیدوم قبیله ای است که ساکن بحرین و عراق اند. زادگاهش بحرین بسال مذکور بود، از شیخ محمد علی حبشی و شیخ منصور حبشی ادب آموخت و از شیخ احمد خور خطابت، روز دوشنبه ۱۱ ربیع الثانی از سال مذکور در بحرین درگذشت.

علی بن سالم آل سلوم – (۱۳۰۰ – ه) آل سلوم از قبیله های مشهور بحرین است، زادگاهش در بحرین بسال مذکور بوده است از شیخ محمد حسین فطوی و شیخ ... خطابت آموخت، شعر نیز می سراید.

علی بن عبدالمطلب غیبی – (۱۳۱۰ – ه) زادگاهش روستای ماجد یه از براخون بصره بود، در بصره

و الوانش شهرتی دارد. شعر نیز می گوید.

علی بن عبدالله آل ابراهیم - (١٣١٢ - ه) زادگاهش در صفوه یکی از روستاهای قطیف بود. از شیخ حسن جاسم خطابت آموخت، شهرت دارد.

علی بن محمد السالم - (١٣١٣ - ه) زادگاهش تیهات از پیرامون قطیف است. از شیخ علی بن جعفر خطابت آموخت. او را دیوانی است که به چاپ نرسیده.

علوی بن درویش موسوی - (١٣١٦ - ه) علوی بن درویش بن محمد بن داود بن درویش علوی نسبش به سید ابراهیم بن امام موسی بن جعفر می رسد. زادگاهش دیکی از روستاهای بحرین بود. او جوانی از پدرش سید درویش خطابت آموخت.

علی بن احمد آل حجی - (١٣٢٣ - ه) علی بن احمد بن عبد الرحیم بن علی بن عبدالرحیم بن علی بن آل حجی. زادگاهش دره روستای تیهات از قطیف به سال مذکور بود. از شیخ علی بن یوسف آل سیف خطابت فرا گرفت.

علی بن منصور آل نحاس - (١٣٣٤ - ه) زادگاهش روستای ام الحمام از قطیف بود. از شیخ علی جشی و شیخ حسن پدر او شیخ محمد طاهر و شیخ قاسم محیی الدین و شیخ فرج عمران و سید ابراهیم حرم و شیخ کاظم مجری و شیخ هادی حموزی دانش آموخت و شیخ عبدالحی دیده خود شیخ منصور خطابت. دیوانی نیز دارد که چاپ نشده است.

علی بن حسن طویل - (١٣٣٦ - ه) علی بن حسن بن احمد بن عبدالله بن حسن آل محمد طویل. زادگاهش بخش تاروت در ١٩ شوال از سال مذکور در قلعه از قطیف بود. از شیخ فرج عمران ادبیات آموخت و از شیخ محمد صالح بریکی و پدر خود خطابت. شعر نیز می سراید.

علی بن عیسی آل عمران - (١٣٣٩ - ه) علی بن عیسی بن علی بن عبدالعال آل عمران. زادگاهش در قلعه از قطیف به سال مذکور بود. از پدر خود شیخ عیسی و شیخ حسین بریکی ادب و خطابت فرا گرفت.

علی خطیب حاجی — (—) از خطبای این عصر است و از سخنوران این زمان.

علی نبلی خطیب — (—) از سخنوران این عصر است.

علی دعاعی خطیب — (—) از خطبای این دوره بوده است و سخنوران این عصر.

علی سبتی خطیب — (—) از خطبای این عصر است و از خانواده‌ای بیش است.

علی بن ناصر خطیب — (—) از سخنوران این دوره بوده است.

علی نصیر خطیب — (—) از معاصرین است و از خطبای این زمان.

علی بن ابی القاسم علوی — (١٢٨٦ — ١٣٢٤ ھ) علی بن ابی القاسم بن فرج الله موسوی معروف به ترک. زادهٔ نجف در نجف به سال یاد کرده بود. ادب و زبان تازی و پارسی و فن خطابت را نزد ... از سید جاسم و شیخ محمد علی بن جاسم جابری و پدر خود سید ابو القاسم ترک ادب و خطابت آموخت. به سال ١٣٢٤ ھ سفر حج کرد و روز چهاردهم ذی الحجه در مکه درگذشت. و در حجون نزد قبور بنی هاشم به خاک رفت. او را ... بود که ... و مناقب پیامبر و خاندان علی را در سه مجلد جمع کرده بود. پس از درگذشت به برادرش سید محمد ترک افتاد. شعر نیز می‌سرود و از اشعار وی برخی موجود و مشهور است. این ابیات را در تقریظ یکی از ... در امام ... از دم شیوه ... حسین گفته:

نبضا حتى نسبت لوى شعارها — فاذل بسيفك من لوى عارها

واثب على صهوات الردى موتودة — فانهض ... طالبا او ثارها

حتى ... الحسين ... التي — ... مصابيح الدجى انوارها

ومتى تشن على الاعادي غارة — شعواء ... للسماء غبارها

ومتى تصول على الطغاة ... — ... البسيطة ... آثارها

لا صبر يا ابن العسكري ... — الهادي ... استعرت انصارها

... واحدها و ... — فاحمل بسيفك ذى الفقار ... .

علی بن حسن بادی کوفی – (ن ١٣٠٥ – ١٣٨٥ ه) زاده نجف در نجف به سال یادکور بود. از سید باقر بن هادی قزوینی و شیخ عبدالامیر فلوجی ادب آموخت و از سید هاشم خطیب خطابت. الکوفه ساکن کوفه است. شعر نیز می سراید. در دفتر عاملی که به نجف آمده بودند گفته:

یا ایها الوفد الکرام البکو	فتی عود ساد القبول تسادها
عذراء من شهد الغرب تنصحت	غرآء طائف کوفی تستادها
حکمت مبادلة العواطف بیننا	ان لا نبز علی الحنوان نرادها
شاطرعونا بالاسی فهاد دت	آمالکم و دموعها اسعادها

در ماتمین سوادی گفته:

لبلدة عمر الخلود عند سقوطها	نا سبت لها الدنیا عنان هبوطها
بیا ذو انت و قساعت معادنا	و ما فضل علام الوری لهبوطها
و صاحت بها کالمعجز الفذ تحتق	بها المرء لها یهتدی لحصولها

علی بن الحسین هاشمی – (١٣٢٨ –) او سید علی بن الحسین بن صالح بن باقر بن عبدالکریم ... الموسوی. از خطبای منبر حسینی است. در محله حویش نجف همسایه ما بود. زاده نجف در این به سال ... اند و افغان ... از شیخ علی بن رضا آل کاشف الغطاء و سید مهدی اعرجی ادب آموخت و از شیخ محمد حسین قزوینی خطابت فرا گرفت.

آثارش: ١ نزهات الاعواد دو جزء مطبوع ٢ تحدی الخلفاء عط ٣ الحسین و طریقه الی الشهاده مطبوع ٤ شرح میمیة الحمدانی مطبوع ٥ سعید بن جبیر مطبوع ٦ موسی الکاظم مطبوع ٧ دفعة الزهر دون او الکواکب مطبوع ٨ الوصول الی معرفة من دفن بالکوفة من اصحاب الرسول ٩ شرح دعاء کمیل بن زیاد ١٠ شرح الشقشقیة ١١ شرح خطبة الزهراء ١٢ ما قیل فی ابی طالب من الشعر ١٣ الهاشمیات دیوان شعره ... او در اشعر لیدا رست ... ولادت مهدی ... در ماه ربیع الثانی ١٣٨٢ ه گفته:

في ربيع الثاني عشية ثانيه — وهنا يليه الاهوال

فاجأتنا الزلازل ما رأينا — قط ابان في القرون الاوال

حيث مادت باهلها ارض طرا — ن ودارات تنح بالاثقال

نكبة حسنت الذي حول خزه — بين جنوبه وما يليك الجبال

عثرات الالاف احسنت حنايا — ودراها ثبان كالاطلال

ورأيت الرجال اذهلها الر — عب وفرت الى الرمال الخلال

قلت مع فيض الزلازل ارخ — رو عنا حوادث الزلزال

۱۳۸۲

در تاريخ مدرسه‌ای كه حاج تقی الشاق تبرانی در نجف ساخته گفته:

حي النفي شادها حاج سعد — رأى بها السعد والمعالم

شيدها اليوم وحاز فخرها — في له يوم الجزاء ناجر

سوف يراها الانام حيث — دنيا ربا حي العلم تزهو بالفخر

بأ على الطلاب وسراحاله — بيضاء تجلى كالدراري باهر

ودانه العلوم دينا صوته — ارخت دعى بالخير عامر

۱۳۸۲

در تاريخ اين كتاب گفته:

ان يراع المرتضى — الحفنا اسنى التحف

اذ صار خير ناشراً — ما قد طوى الدهر ولف

اعظم به مؤرخاً — جاد بتاريخ النجف

۱۳۸۲

علی بن عیسی زهیری — (۱۲۵۰ – ۱۳۱۰ ه) علی بن عیسی بن محمد علی بن حماد بن عبد الله زهیری نجفی

گویند نسبش به زهیر بن قین از اصحاب حسین بن علی می رسد. وبه قولی بخری از فروع قبیله بنی زهره. زادگاه

در نجف بود. سید حسین گفته به و شیخ محمد سامراوی شاگردان وی شده به سال مذکور در نجف درگذشت از او دو دیوانه

شیخ عبدالرسول که شاگرد شیخ محمد نام بوده در سال ۱۳۳۵ هـ درگذشت و دیگری شیخ محمدعلی زهیری یاکی الاهوازی مؤلف کتاب علفة الدین الاسلامی.

علی بن عباس خرمشاهی ـ (ـ ۱۳۲۶ هـ) زاده نجف و در ق از خرمشاه بود و در بصره می زیسته در ایران نزد شیخ خزعل آمد و شد می داشت و شعر نیز می سرود. او را به تواضع و اخلاق فاضله یاد کرده اند. به سال مذکور در بصره درگذشت و در نجف به خاک رفت.

علی بن عبود انصاری ـ (۱۳۰۳ ـ ۱۳۶۳ هـ) زاده نجف بغداد بود. ادب و خطابت را از پدر و نیز شیخ عبود آموخت. در کاظمین می زیست و به سید صالح حلی شاگردی کرده است. به سال مذکور در آنجا درگذشت.

علی اصغر هوندی ـ (ـ ۱۳۶۷ هـ) از تجار نجف بود. شعر نیز می گفت. مرگش را تحقیقاً یاد ندارم. ظاهراً در حدود سال مذکور در نجف درگذشت.

عباس بن علی بغدادی ـ (۱۲۷۰ ـ ۱۳۳۲ هـ) نسبش به امام موسی بن جعفر می رسد. زاده نجف بغداد به سال مذکور بود. ادب و خطابت را از شیخ محمدکریم حلی آموخت. ناصرالدین شاه قاجار هنگام زیارتش عراق را به وی لقب صدرالذاکرین داد. از او دو پسر ماند سید حسن که گذشت به سال ۱۳۶۷ هـ و سید صالح. و در چهاردهم شعبان از سال مذکور در بغداد درگذشت. کتاب المجالس المنظومة فی العترة المکرمة و کتاب ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین از آثار اوست. هنگام زیارت امام علی بن موسی الرضا گفته:

سمعا غریب الدار من حاجة ... سألت لها عینی و هاج غلیلی
انی قصدتک کی تشفع فی منی ... نفسی و تنجز مطلبی و سؤالی
فلقد سمعت لمن یزورک جنة ... و ضمان شخصک نیطه بالتعجیل
سری الرکب و الاحداث و سارت امامه ... فانج فما یحمیم النمف خزامه
فیا ایها الرکب المجد هنیأة ... أما آن ان ترعی لود ذمامه
اما کنتم و الدار تجمعنا معاً ... بلا لاتنا و اللیل مرخ ظلامه

وکیف وصلو یا احبای کلکم　　　فحیتم عن حینٍ حینٍ دنامیه

عباس بن ناصر آل نجم – (۱۲۶۱ – ۱۳۳۶ ه) عباس بن ناصر بن حسین بن علی آل نجم. آل نجم خاندانی هستند که در پیرامون بغداد زندگی می‌کنند. عباس در برخی از نواحی بغداد به جهان آمد و در جوار آل کبه در آنجا پرورش یافت. ادب و خطابت را از شیخ محمد کریم دلی فرا گرفت. روزی در کربلا منبر رفته بود به ناصرالدین شاه قاجار دعای تأیید کرد و از سلطان عبدالحمید نامی نبرد و از این رو حاکم عثمانی بغداد وی را به دیار بکر تبعید کرد و یازده سال آنجا بماند. فرزندان او از دودمان آنجا پدید آمد. بعداً اشتغال حوزوی پیدا کرد و به سال مذکور در بصره درگذشت. کتب خصائص الائمة، کتب سیف الله القاطع و کتابهای دیگر در تحرف ذکر از او مانده و در برخی کتب مطبوعه حواشی دارد. در سال ۱۳۰۵ ه شعری در رثیه علی زدین ... نجف بود سروده، چنانکه گفته:

سلام علیکم کلما هبت الصبا　　　سلام محب قد حواه سقام
سقیم فلم یبق له الوجد حالة　　　یواصله بعد لکم و غرام
حبتم لا یدری بأی وسیلة　　　یواصل خلاً والوصال حرام
فأکرم بهم من سادة وسلالة　　　غطتهم ... کرام

عبّاس بحرانی خطیب – (– ۱۳۳۵ ه) ... نام ... درگذشته ... .

عبّاس عجم خطیب – ( ) از خطبای معاصرین است.

عبّاس عباد خطیب – ( ) از سخنوران زمان ماست و خطبای ایران.

عبّاس هبّادی – ( ) خود هم از معاصرین است و از سخنوران.

عبود بن محمد امین – (– ۱۳۲۱ ه) از سید هادی حسنی کاظمی. زادگاهش ... به سال مذکور بود. او از ادبا و خطبای آن دیار است و خطابت را حرفت. شعر نیز می‌سراید و از دو ... یکی از دو ... گفته:

بارقة الحسن وذات الجمال　　　برح بی حبک هل من وصال

نعل فی ما نصب فی موقف　　　اصبح فیه فرحاً للنبال

لو لم یکن فی اسر جیش الهوی　　　لما وجدنا للمعالی رجال

وادرک البلغة من دهره　　　ونال ما فی مرکز الاقبال

عبدالحسین بن عبّاس نجار – (۱۳۳۰ – ه) گویند از دودمان بنی هاشم خطاب بوده منسوب به قبیلهٔ عواده است که در نجف و حله پراکنده اند و به امام موسی بن جعفر می رسند. زادگاهش در نجف بود. از شیخ محمد حسین قفطانی خطابت فرا گرفت. آثارش: کتابی فی الصادق، کتاب مجموعة فی شعراء العرب فی القرن الرابع، کتاب ابی الاسود الدؤلی. از اوست

وهلمّ الی الریاض لنقضی　　　وطراً للغرام بین الغصون

نتلقی من الطبیعة درساً　　　بهوی الحب خیر درس ثمین

حیث سر الجمال للصب یبدو　　　فی ثغور الاقاح والیاسمین

وحفیف الاشجار حین تغنی　　　بعذب الانغام والتلحین

حیث مال الربیع بالاجلال　　　حنت المستنیر بلؤلؤ العیون

فتعالی نتلو نشید التلاقی　　　وصدی صوتک الرخیم الحنین

لا جواسیس لا رقیب علینا　　　غیر سرح الظبا وطرابین

عبود بن درویش انصاری – (۱۲۵۶ – ۱۳۲۷ ه) زادگاهش نجف بوده و از پدرش شیخ درویش ادب و خطابت آموخت. بعد از آنجا به بغداد منتقل شد پس تا پایان زندگی ساکن کاظمین بود و ۷۰ ساله بود که در آنجا درگذشت. در نجف در صحن حضرت علی در مقبرهٔ خانوادگی به خاک رفت. شیخ علی بن عبود انصاری پسر وی بود.

عبود بن مهدی نوینی – (۱۳۰۹ – ه) نسبش به آل خزاعی که قبیله ای مشهور اند باز می گردد. روز ۳ ذی القعدهٔ سال مذکور در نجف زاییده شد. ادب و خطابت را از پدر خود شیخ مهدی نوینی

فرا گرفت. چون شیخ مهدی در اثناء خواندن آواز موزونی که داشت از اثر درد و رعب مشهور به نونی شد، شیخ مهدی را سه پسر بود شیخ صالح خطیب گذشته بسال ۱۳۶۱ هـ و شیخ عبود نونی و شیخ حسن نونی.

عبداللطیف بن عبدالحسین وردی - ۱۳۸۰ - ۱۳۱۴ هـ) عبداللطیف بن عبدالحسین بن باقر بن عبدالحسین بن هاشم ابی الورد بن جواد بن عبادی خاخر بن رضا بن مهدی بن صادق بن باقر بن علی بن الحسین بن شکر بن حبلی بن یحیی بن غزال بن علی بن محمد بن عبدالله الباقی بن احمد بن علی بن ابی طالب محمد بن عمر بن یحیی بن حسن النسابه بن احمد محدث بن عمر ابی علی بن یحیی بن الحسن ذوالدمعة والعبرة بن زید الشهید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب.

چون یکی از نیاکانش گلاب گیری میکرد از این رو این خانواده مشهور به وردی شدند. زادگاهش در کاظمین بسال مذکور بود. از سید محسن حیدری و شیخ حسین بوشی و سید علی زنجانی دانش آموخت. و بسال ۱۳۵۳ هـ شغل خطابت را از پیش خود فرا گرفت. بسال مذکور در کاظمین بدست برخی از اشرار کشته شد. او را دیوانی است حدود ۱۵۰۰ بیت. در خروج امام حسین از مدینه گفته:

خروج حسین من مدینة جده ... خروج ابی عمران یحاذر من مصر

فذلك خوف القلب قد خیفه ... وذاخر کی لا تنتهک حرمة القبر

وبینهما فرق عظیم ممیز ... لدی کل ذی عقل سلیم وذی الفکر

فموسی کلیم الله کان خروجه ... الی طلب حرب من الامن والنصر

وسبط رسول الله ادی خروجه ... الی الخوف والاحزان والفقد والنحر

عبدالامیر قباقچی - ۱۳۱۴) هـ زادگاهش در نجف بسال مذکور بود. از شیخ محمد نجوانی و سید صالح حلی دانش فرا گرفت. تاریخ درگذشتش معلوم نشد. گویند کتابی دارد به نام احوال آل البیت. وی در ده مجلد و صاحب خانواده پیامبر اکرم. مشهور است که جدش دندان نبود، از این رو معروف به قباقچی شد.

عبدالمطلب بن عبدالحسین عطار - ۱۳۱۵) هـ ظاهراً اصل بصره است و خطابت را از پدرش شیخ

عبدالحسین حطان آموخت. یکی از اجدادش حجرگر بود و از این رو مشهور به حطان شد.

عطیة بن علی بحرانی — (۱۳۱۷ — ه) عطیة بن علی بن عبدالرسول بن محمد بن حسین بن ابراهیم بن مکی بن سلطان بحرانی جزیری منسوب به روستای بنی جزیره از جزیره در جمادی الاولی از سال مذکور بود. قبلاً تجارت می‌کرد. سپس به سال ۱۳۲۷ ه به خرمشهر آمد و از شیخ عبد بن احمد بحرانی جزیری و شیخ محسن بن عبد ادب آموخت. شعر نیز می‌سرایید از غزل‌های اوست:

وانا هل کنت ا حسنی توانه ؟	واهفر فاتنت الاحفاد عاطه
وانا اشکو لی سیف من لواحظه	اصفاد یزری بالاحصن سیاخذ
لحاظ ما حیث کلی حی بحری	علی اذجر ما تری نحو انه
فما زع الکأس مرفا لا یرحبا	الا رحیق اللمی من تعاز له

عبدالحمید بن ابراهیم هلالی — (۱۳۲۱ — ه) منسوب به بنی هلال است. زادگاهش بصره بود و سپس به محمره رفت. از سید حیدری بحرانی و سید حیدری قزوینی و شیخ محسن بن سلطان احسائی ادب و خطابت فرا گرفت.

عبدالصمد بن طه مرخطیب — (۱۳۳۲ — ه) موسوی مشهور به جبری زیرا مدتی به سربازی رفته بود. زادگاهش در روستای کوت السید از عراق است. از پدر خود سید جابر و ... سید جاسم ادب و خطابت آموخت.

عبدالصاحب بن علی انصاری — (۱۳۳۲ — ه) زادگاهش روستای خلیلیه بسال مذکور بود. از برادرش شیخ علی ادب و خطابت فرا گرفت و از خطبای مشهور ناحیه است.

عبدالغفار بن محمد عبدالله انصاری — (۱۳۳۳ — ه) زادگاهش در شهر دزفول محله ترمیه از بصره و روز ۱۲ صفر از سال مذکور بود. از شیخ باقر زاهد ادهام و شیخ محمد مهدی ادب آموخت و از سید حسن قزوینی خطابت فرا گرفت.

عیسی بن علی قطیفی – (۱۳۰۲ – ۱۳۵۶ ﻫ) عیسی بن علی بن صالح بن عبدالعال آل عمران. زاده بی در قطیف به سال مذکور بود. از شیخ علی نخنی و شیخ علی بن حسن حتی ادب و خطابت فرا گرفت. به سال مذکور در آنجا درگذشت.

عبد الکریم بن علی آل محمد حسین – (– ۱۳۶۰ ﻫ) عبدالکریم بن علی بن حسین بن عبدالنبی بن محمد نبتی به قبیله سیاحر که بیشتر ایشان در اطراف قورنه عراق اند می باشد. ادب و خطابت را از عم خود شیخ حسن صوتی فرا گرفت. به سال مذکور در جزیره درگذشت و در نجف به خاک رفت.

عبد الکریم بن کاظم نایف – (۱۳۱۰ – ۱۳۶۵ ﻫ) نبتی به قبیله کبیس می رسد چون در کربلا در محله ای ساکن بود که بدین نام خوانده می شد از این رو معروف به نایف شد. زاده بی کربلا به سال مذکور بود از بیرون ... ادب آموخت و در خطابت تبحر یافت. از او کتابی است به نام عزاء المؤمنین. روز پنجشنبه ۱۹ ذی الحجه سال مذکور در کربلا درگذشت و در صحن امام حسین به خاک رفت.

عبد علی بن محمد حسین ماحدی – (۱۳۰۰ – ۱۳۷۸ ﻫ) زاده بی در نجف به سال مذکور بود. اصلاً از مردم گیلان یا مازندران است. مدتی در تهران تحصیل کرد و بعد به نجف مراجعت کرد و از شیخ احمد مازندرانی ادب آموخت و از شیخ محمد علی و شیخ محمد ... خطابت فرا گرفت. به تازی و پارسی شعر می سرایید. از او است:

قومی الالی بالاباء والعز قد رفلوا ... دهم بجور باتوا المحبة قد کفلوا

من طیبهم برغوا فی کربلا اطلوا ... بالامس کانوا سمی والیوم قد دلوا

هل عودة لهم والشمل یجتمع ... وارفع الرأس اذهم للوار رفعوا

عابوا وفی مهجتی الاشجان قد زرعوا ... هذا علی الآن عادوا وان رجعوا

لا زرعن طریق اللطف ریحانا

عبد الغنی بن علی آل شرع – (۱۳۲۰ – ﻫ) عبدالغنی بن علی بن جعفر بن حسن بن محمد بن علی شرع کیر علوی. زاده بی نجف به سال مذکور بود. از سید نقی گیلانی و برخی ادب آموخت و از سید هاشم

بیهمانی و شیخ حسن شاگرد ابن عباس خطابت فرا گرفت. چون چند تن قاضی شرعی بود مشهور را آل شرع شد

عبدالله بن محسن آل دبلی — (۱۳۲۲ — ه) عبدالله بن محسن بن محمد بن ناصر بن ادریس نجفی نجفی به حیدر دبلی می رسد. در سیاه از اطراف نجف به جهان آمده. از شیخ علی سیه تی ادب و خطابت فرا گرفت.

عبدالرسول بن عبدالرحیم عبادی — (۱۳۳۰ — ه) بن عبادی نجفی به عشیره عباده می رسد. زادگاهش در نجف به سال مذکور بود. از شیخ طالب ادب آموخت. بعد آن چند اطراف نجف رفت. و از شیخ محمد شاده و شیخ حسن سبتی و شیخ عبود داوی و شیخ جواد قطوری ادب و خطابت فرا گرفت. بعد آ به حجره شرقی منتقل شد.

عبدالحسین بن راشد آل عوادی — (۱۳۳۲ — ه) البش به آل ذرج عوادی می الد. ... و دکتابی از عربی ... از شیخ محمد و شیخ عطیه جبری ادب و خطابت فرا گرفت.

عبدالرزاق بن حسین موسوی — (۱۳۳۳ — ه) عبدالرزاق بن حسین بن جعفر بن محمد بن هاشم بن محمد بن عبدالله بن محمد کبیر بن عبدالله بیلادی بن علوی عتیق بن الحسین بن حسین غریفی بن حسن بن احمد بن عبدالله منتهی می شود. به سید ابراهیم مجاب بن محمد العابد بن امام موسی بن جعفر. زادگاهش در نجف به سال مذکور بود. سپس به کربلا منتقل شد. خطابت را از شیخ محسن ابوالحب فرا گرفت. شعر نیز می سرایید. از اوست:

معجزة ظاهرة باهره — فی کربلا بالبقعة الطاهره
تعلق العاقل من کفه — مکبرا رددها فاخره
وقانه معلق فی الفضا — وحوله الناس له ناظره
قد العقول ان له خفی کفه — وروحه سارت الی الآخرة
اذا ادرکته نظرة للحسین — فصار رهن النظرة العاطره

عبدالحسن بن محمد آل نصر — (۱۳۳۶ — ه) بن نصر زادگاهش در سیاه از اطراف نجف:

بود. از شیخ حسین بن علی بحرانی ادب آموخت و از شیخ علی بن محمد سالم بیهانی و شیخ یحیی بن ظیفو خطابت در عزیز گذشت :

نادِ یا صاح فی نوادی نداها	دعوة الحق فاز من لباها
یا رجال الاسلام هبوا سراعا	واستضیئوا بنجمنا وضحاها
واعملوا من غدیر ما العذب نهلا	تجد الطاهرون ای صراحا
واسمعوا واعقلوا الرسالة نقلا	آیة النص دل من اوحاها
صار فا بالجمیع صرخة حق	والوف الحجاج ملء فضاها
ادم توزعوا ابای رسول الله	تبکم ونحیة اسداها

عبدالرزاق بن عبدالله نصر — (١٣٣٨ — م) زاده بحرین و در کویت به سال مذکور بود و خطابت را با حافظه قوی دارد و در خطابت و تاریخ آگاه است.

عبدالله غانم خطیب — ( ) از خطبای معروف عرب و سخنوران معاصر.

عبدالوهاب بن احمد عرایی — (١٣٣٩ — م) بن یوسف بن علی سلمان، زاده بحرین روستای سنابس از بحرین به سال مذکور بود و از عم خود شیخ حسن خطابت آموخت و شعر نیز می سراید.

عبداللطیف بن عبدالحسین بغدادی — (١٣٣٩ — م) چون اصلاً بغدادی است از این رو مشهور به بغدادی شد، زاده بحرین نجف به سال مذکور بود و از شیخ مهدی مؤذن و سید احمد بصیر ادب و خطابت آموخت.

عبدالمهدی بن محمد وائلی — (١٣٤٠ — م) زاده بحرین در بصره به سال مذکور بود و از برادرش شیخ محمد حرج وائلی ادب و خطابت فراگرفت.

عبدالمهدی بن محمد علی حبشی — (١٣٤١ — م) زاده بحرین در قلعه از قطیف بود و از شیخ منصور بیاتی و شیخ حسین بریکی ادب و خطابت آموخته است.

عبدالکریم بن محمد حسین آل الخطیب – (– ١٣٤٣ هـ) زادگاهش در سماوات از خطبا بود، از پدرش و شیخ عطیه جری و شیخ علی سالم ادب و خطابت فراگرفت.

عبدالحسین کاشی خطیب – ( ) از خطبای کمیجه و دیگر من منبر او را دیده بودم. خطیب‌را اصلاً از مردم کاشان بود

عبدعلی فرطوسی – (–) از دودمان فرطوسی نجف است و از خطبای معاصرین.

عبدعلی شمسه – (–) از خانوادهٔ شمسه نجف است، منبر نیز می رود و سخن سرایی می کند.

عبدالرضا شریف – ( ) از خطبای معاصرین است و از سخنوران زمان.

عبدالحسین زدین علوی – ( ) از دودمان زدین نجف است و از خطبای زمان.

علاءالذاکرین عراقی – (١٢٧٧ – ١٣٤٨ هـ) نامش شیخ محسن پا نامش علاءالذاکرین است. وی از مردم اراک ایران بود و اثناء زمان خاجه امام محمد کاظم خراسانی و از احرار مشروطه خواهان در نجف و پیشتاز خطابت در امور خیر و سیاسی می دیده. نقل است روزی در سرای سید حسین بوشهری منبر رفته بود، به مناسبتی بانگ برآورد که ای مردم شما خود را مسلمان می دانید و از صاحب این مرتبه جمیع تعاقب دارید سید عالی را می شناسم هم او زاده ظلم‌ها است چنانکه اکنون خود مال خود را گرفته از عاقبت تنگ دستی گوچه‌های نجف را می پیماید. اهل کلی مطلق زادم او سرایان سید علوی را نامیدند.

نقل است روزی که خبر فتح و غلبهٔ آزادی خواهان تهران به نجف رسید علمای در تالار مرحوم خراسانی گفتگو می کرد و به ٢٧ شادباش می گفت.

نقل است روزی نزد فتنه گری ایران در نجف برای بهی رفته بود مشغول بادی سرگرمی کرده بود و عقاید بادی پیروانش را مشغول بود وی توجهی کرده گفته بود: این الاخ الذاکرین را از محضر من بیرون کنید وی خود به بیرون مرحوم آخوند خراسانی آمده و او زاده است از مردم مرحوم آقا میرزا مهدی خراسانی نخست نقابت کرد، میرزا مهدی از کشتی به نجف و بر نشانت ایران نگاهداشته مشغول احمی را متنبه کرده، گویا از او دو پسر مانده، شیخ عبدالحسین کوچک‌تر است و نقل شده تا در نجف بوده ام

مقدمه بوده که مرا ادبی و وقت دیگر آقا مرتضی خان علائی از اموزگاران دوره علوی ایرانیان در نجف بود

قاسم بن محمد علی خطیب - (۱۲۹۰ - ۱۳۷۵ هـ) از شیخ قاسم بن محمد بن حمزه بن الحسین بن نوری بن علی

از خطبای بزرگ نجف بود. نوری بن علی یه دو کلانش از شوشتر آمده در نجف ساکن شده بود. ادب و خطابت را از پدرش

شیخ محمد خطیب فرا گرفت. در حین وفات او نوشته ای گفت:

هل الحیّ بالدهناء بادٍ نوازح | وهل بقیت للشوق فیک مطامح
و بوح عفت من ساکنیها فاصبحت | بوغ اصیل الحیّ وهی بلاقح
وقفت بها والقلب یقطر من دم | من القلب اذ عزّت علیها المدامع
اسائلها والوجد یذکی اواره | وقد ضیقت من علیها الاضالع
الی ان هوی واهی عن دما لفقیهم | بها جرت الرحما سوی الدمع نافح
فما دامن حاملهم یجد من مدافع | فدیتک یا من بان عنک المدائح
یا یقظت الاعداء منه این جیده | علی الفجع منه الطرف یا خط هاتح
الی أن هوی فوق الثری وجبینه | بلثالثه للشمس والبدر صالح
و خود در فی عنق الرغام و منیه | و رضت یتیب الخیل منه الاضالع
و عادت لساه للجحاد یرمقها | تجاذب ابرادها و براقع

قاسم محمد خطیب - ( ) از خطبای معاصر است و کنون در آن مشهور.

کاظم بن جواد آقا ی علوی - (۱۳۰۴ - ۱۳۸۰ هـ) کاظم آقا بن جواد بن نصرالدین محمد شفیع بن یوسف

بن حسین بن عبدالله ابی علی بن شیق ابو محمد الحسن غریفی بن حسن بن احمد بن عبدالله بن عیسی بن یحیی

بن احمد بن ناصر بن علی کمال الدین بن فخر الاسلام [illegible] بن جعفر بن صالح ابو جعفر موسی بن ابی الجواد بن

علی الشیخ بن ابی علی الحسن بن محمد حائری بن تاج الدین ابی محمد ابراهیم الجاب -

زاده کاظمین در نجف به سال مذکور بود. از سید علی ترک ادب و خطابت آموخت. همواره وفای از شهرت نهایی عرای

[illegible]

ساکن شده. شعر نیز می سراید یکی از دو بیتان خود نوشته:

انفك دالفؤاد وبه لهيب — أليك شكاتي هلا تجيب

عزيز النفس هل ترضى بذلي — وان الذل لي شيء عجيب

اخلائي نكبوا لما رأوني — كذا حالي ودا املي نصيب

ببلادي في الغرى ناء عن حقوقي — ومسكني رد حتى اني غريب

کاظم بن حنین حمادی - (۱۲۷۹ - ۱۳۳۷ هـ) زادگاهش در ساوه از اطراف نجف بود. از شیخ کاظم سبتی ادب و خطابت آموخت. به سال مذکور در بصره درگذشت. شیخ محمد جواد و شیخ موسی خطبای معاصر از فرزندان وی اند.

کاظم بن علی خضری علوی - (۱۳۱۰ - ۱۳۷۰ هـ) زادگاهش در ابو غریب از اطراف ناصریه منتفک عراق. چون اصلش از خضر از نام علی از عماره و بصره رفت مشهور به خضری شد. در ۱۳۲۳ هـ در نجف آمد. تا ۱۳۴۳ به تحصیل می کرد. سپس آمد ... بصره شد و اواخر نابینا شد. شب ۲۵ شعبان در آنجا درگذشت و در نجف به خاک رفت. دو فرزندش سید علی پس از مرگش به ماه درگذشت و در نجف به خاک رفت.

کاظم بصیر خطیب - ( ) از خطبای زمان ما است و از سخنوران معاصر.

کاظم بن راضی صلادی - (۱۳۲۴ -) ه ابن حمادی بن جابر. آل صلادی عشیره ای هستند که در روستا در نجف ساکن اند. زادگاهش در نجف به سال مذکور بود. در نجف ادب و خطابت آموخت. سپس به سوی عراق ... برآمد سپس به نجف بازگشت.

کاظم بن سلمان آل نوح - (۱۳۰۲ - ۱۳۸۰ هـ) زادگاهش در کاظمین به سال مذکور بود. هشت ساله بود که پدرش شیخ سلمان خطیب درگذشت. از سید محمد عاملی و شیخ محمد رضا آل شیخ اسد الله و سید محمد بن حسن اعرجی و شیخ مهدی مراياتی دانش آموخت سپس به خطابت سرگرم شد.

آثارش: کتابی در تجوید قرآن مطبوع، کتاب الحضارة والعرب دو جلد، کتاب الملاحظات علی کتب -

در وفق المقدادی کتب دیوان شعر ۱۳۰۰ هزار بیت. این اشعار را برای ندوة الادب نجف سروده بود.

یا ندوة الادب احتفلی بلیلک — ولتحطبی بنوک فی نادیک

یا ندوة جمعت شبابا ناهضاً — اوما یفیض دوالنها علیک

اترلت ما کنز الثناء الی من — کیف تقول کلامک المسبوک

فیصیبک انک صرت سوق عکاظهم — ویروحی آوا ابسلم ینشیک

فرجای منکم ان تنشروا حلة — رنقوا، ننفی عن صفا دیوک

یا ندوة الادب الرفیع حافظی — وتجنبی عن کل ما یه شک

فعلیک من الف الف تحیة — وعلی الذین بضمهم نادیک

کاظم بن طاهر سودانی — (۱۳۰۵ - ۱۳۸۰ هـ) بن حسن بن بشیر سودانی گفته‌اند: سودان بطنی

از کنده است. زاد و بوم وی در نجف بوده، از سید علی ابو طبیخ و شیخ هادی صالح و شیخ حسون عادی

ادب و خطابت آموخت. در سوانح خاطر خود گفته:

لنا بنجد احباء و جیران — طابت بقربهم للشوق اوطان

یا حبذا جیرة والدار واحدة — کی علی الصفو الانا کما کانوا

اهل تعود لنا ایام ذی سلم — فکل ایامها وصل و تحنان

سقیاً و رعیاً لاطلال بهن نودا — ولا عدا اهلها من الانوا هتان

انی لا تشتاقهم والدار نازحة — فکیف بی وهو بالقرب جیران

کیف اللقاء ونیب البعد سائرة — بهم وبانت لهم للبین اضعان

بانوا وکم دلفوا فی الحی صب هوی — بحبهم وادراهم اینما بانوا

کاظم بن حسن سبتی — (۱۲۵۸ - ۱۳۴۲ هـ) بن علی بن سبتی سهلاوی حمیری مشهور سبتی زاده

در نجف به سال مذکور بود و پرورش شیخ حسن حطب در خورد سری درگذشت. سبتی مدتی روزگار کرد و منبعه گشته

خطابت شده و در این کار ترقی بسیار کرد. روز پنجشنبه آخر ربیع الاول پس از ظهر در نجف درگذشت و در صحن در ایوان مقبره شیخ الشریعه اصفهانی به خاک رفت. او را دیوانی است حدود ۶۰۰۰ بیت. در رثاء مسلم بن عقیل گوید:

ان رمت جرحاً وجرّ عقيل — ما عقل مثوى مسلم بن عقيل
مثوى تعالى الله اعلى شأنه — عن ان يرام سواه بالتمثيل
مثوى سما شهب السما لتضيء — يرنوا الضراح على الطرف كليل
بين الثريا من ثراه ولم تكن — جديرة بالتلثم والتقبيل
يشد قلبي ان احل بروان — زادت لواعجه وقل حلولي

محمد بن سالم طریحی – (۱۲۸۳–۱۳۱۶هـ) آل طریحی دودمانی هستند که در نجف شهرت دارند. او از خطبا و شعرای نجف بود. زاد و مرگش در آنجا با سالهای مذکور اتفاق افتاده. از اوست:

ان وجدي على الدوام جديد — واكتئابي في كل يوم يزيد
ويجفني للحادثات عهاد — ويقلبي للنائبات عمود
كلما رثت الثواب برود — جددت من نسيج وجدي برود
حسب القوم اني ذو هيام — بالغواني او امي محمود
ابتلي للغانيات عل — لا ولا للهوى على عهود
اني اشتكي نوائب دهر — شب منها بين الضلوع وقود

محمد بن جعفر محدث حلی – (۱۲۵۶–۱۳۱۷هـ) معروف به قطعلی. اصلاً ایرانی بود. زادگاهش در حله به سال مذکور، و به سال مرقوم در آنجا درگذشت. قصیده‌اش در نجف بود. او را آثاری است از آن جمله کتاب مصباح الاخبار فی محاسن الآثار، که بر آن نوشته‌هایی نزد داماد وی سید جعفر ابن طبیب و شیخ محمد شهیب حلی یافت می‌شود. از اشعار اوست که در حضرت حسین گفته:

ى لزينب بعد الصون حاسرة — بين اللئام ومنها الوجه مبتذل

ول واضيعنا بعد الحسين اخي — واخيبنا خاب من الظن والامل

ت عين رسول الله ناظرة — الى الاراذل فينا اليوم ما فعلوا

ان من بعد ذا لنا لعز بينهم — ومن اراذل لم حفظ نبا وكلوا

وجوا سيد العباد مختفراً — بساق ضعوا بالاغلال مثقل

ادى تنعوه بالسياط وان — في مشي اقربه من قيده ثقل

قبلا بنات المصطفى ذللاً — تسرى بها في الفلا في الاينق الذلل

بن حمزه حلّی — (١٢٤٠ - ١٣٢٢ ﻫ) محمد بن حمزة بن الحسین بن نوروز بن علی شوشتری حلی، از شعراء
علمای حله بود. در زادگاهش در آنجا به سال مذکور اقامت افتاده، از شیخ حمزه بصیر و سید مهدی بن داود حلی
فقه و نحو ادب و خطابت آموخت. روز پنجشنبه ١٣ جمادی الثانیه به سال مذکور در حله درگذشت و در نجف
خاک رفت. شیخ قاسم خطیب حلی فرزند اوست. در تقریظ عقیله سید محمد بن مهدی قزوینی به سال ١٣١٧ هـ تخمیس
گفت:

ك فيك العلى فضت — حيث امسك اشتق من الحمد

ك الحائز علاها — فهدى بها الى الايمان والرشد

يدت للفاخر من هاشم — مقام قدس شامخ المجد

يزل يهتف فيك الثنا — على لسان الحر والعبد

خلف المهدى بذا وحي — شاد مقام الخلف المهدى

بن خضر شدیدی — (١٣٠٦ - ١٣٦٦ ﻫ) از دودمان شبیب که در کاظمین ساکن اند. بیلاد
ش ٧ از سید ابراهیم برادرش نقل کرده ام. پدر اول کتب به ... از خطبای کاظمین بود و شعر نیز می سرود. به سال
در آنجا درگذشت و شعر او در رثای ... گفته اند. در رثای حضرت علی گفت:

...قفت على دوحٍ وادي الحمى ... اراعى بطرفى نجوم السما
...ذاق طعم الكرى ناظرى ... كأن على الكرى حرما
...لفت السهاد وعفت الرقاد ... دبجر دموعى فيه طما
...ذا اصبح الصبح تحت الزهور ... على ورد ها الطل قد نما
...ذا توج الزهر تلك الربى ... غنظر حسن يزيد النمى
...سرفؤادى طرب الحشا ... بالحانه مذ غدا مغمغا
...بت تغرد مغيداً ... دعلت للاسحاق قد علا

محمد بن على آل ثامر – (۱۲۷۰ – ۱۳۳۴هـ) آل ثامر از خانواده های نجف اند. زادگاهش در آنجا بود. ...نزد شیخ کاظم سبتی ادب و خطابت آموخت. به سال مذکور در نجف درگذشت. خطبای بسیاری بر او شاگردی کرده ...اند مانند: شیخ محمد حسین فیخرانی و شیخ محمد ماشی و شیخ عباس نجف.

محمد بن عبود آل فیخرانی – (۱۲۵۴ – ۱۳۳۵هـ) آل فیخرانی از خانواده های شهرت نجف اند و خطبا ...بسیاری از ایشان در نجف بوده اند. زادگاهش در نجف به سال مذکور بود. از سید محمود حکیم و شیخ علی زهیری ...وسید خطابت فرا گرفت. به سال مذکور در نجف درگذشت. در سال ۱۳۳۳ سفر حج کرد.

محمد بن تویلی بصری – (۱۲۶۰ – ۱۳۴۴هـ) نیش: قبیله کعب که ساکن شهرستان خاسی از شهرستانها ...عراق است بازی گردد. زادگاهش در بصره به سال مذکور بود و همانجا درگذشت و او دارای بیت به نام شیخ حاتم خطیب ...معروف جا یاد شده.

محمد بن على آل شبیبی – (۱۳۰۰ – ۱۳۷۸هـ) از علماء و خطبای نجف بود. زادگاهش در آنجا به سال مذکور ...اتفاق افتاده. نسبش چنین است: محمد بن علی بن محمد بن شبیب بن ابراهیم بن صقر بن عبدالعزیز بن دلیم ...حاکم بر آل محیه. دولت هاشمی در عراق در زندان وی را بنام نموده گری در زندان گشت. وی نیز به سال مذکور ...در نجف درگذشت.

دبن علی کاشی – (۱۳۲۰ – ه) محمد بن علی بن محمد کاشی اصلا از کاشان است. ولادتش در نجف.
سال مذکور بود و از شیخ محمد شریف و شیخ عبدالحسین کاشی ادب و خطابت آموخت.

دبن حسون آل محمد – (۱۳۲۵ – ه) زادگاهش در سماوه به سال مذکور بود. و از شیخ احمد بن سلمان
و شیخ احمد بن عبدالرسول ادب و خطابت فراگرفت. شعر نیز می‌سراید.

دبن علی بصیر حلی – (۱۲۹۲ – ۱۳۴۲ ه) شاعر ایرانی الاصل بود. زادگاهش در شطره المنتفک است.
شعرای از آنان نقیب بوده به سال مذکور درگذشت.

دبن عبود کوفی – (۱۲۶۷ – ۱۳۴۹ ه) زادگاهش در نجف در غره ذی الحجه از سال مذکور بود. و از سید محمد
سعید حبوبی و شیخ علی حمامی ادب و خطابت آموخت. به سال مذکور در نجف درگذشت. کتاب نزهة الغری فی تاریخ
نجف کرد در نجف به چاپ رسیده از آثار اوست.

ابن عبدالله عوامی – (– ۱۳۶۰ ه) آل عوام خانواده‌ای هستند علوی که در بلاد قطیف زندگی کنند
شیخ قاسم سادی خطابت آموخت.

ابن علی دبوی – (۱۲۹۰ – ۱۳۶۷ ه) زادگاهش در روستای دیر از اطراف قرنه عراق در نجف ادب
خطابت فراگرفت و بعد در اطراف آن شهر درگذشت.

حلعادی خطیب – (–) از خطبای معاصر است و از سخنوران زمان.

ابن محمد ابوالحب – (۱۳۰۵ – ۱۳۶۸ ه) محسن بن محمد حسن بن محسن ابوالحب حائری. زادگاهش در کربلا
سال مذکور بود و از پدرش شیخ محمد حسن ادب و خطابت فراگرفته بود. روز آدینه ۵ ربیع الثانی از سال مذکور
هنگام طلوع فجر در کربلا درگذشت. او را دیوانی است. در ستایش حضرت علی گفته:

قبر: للوصی تسطع نوراً	لو رآها موسی لهوی مذعورا
مذ علیها نور الجلال تجلی	کل طرف تحار فیها حسیرا
ایها الزائرون قبر علی	منه حقاً فاستشفعوا وجیرا

...مرثة لخير امام — كان للمؤمنين بدءًا امیرا
...فقد كان للنبي نجيبا — وظهيرا وناصرا ووزيرا
...فقد خصه الاله واعطاه — لديه شأنا وجاهًا كبيرا
...ات فالغرى مثوى ابيه — حيدرًا آل هاشم ومجيرا

...ود بن مكی موسوی – (۱۳۲۲ – ...) زادگاهش در محمره بود. ادب و خطابت را از سید مکی
...خود فراگرفت و دارای شعری دارد.

...مهدی بن حسن خضری – (۱۳۱۹ – ۱۳۶۷ ق) زادگاهش نجف بود. از شیخ محمدرضا حویزی و شیخ
...م محیی‌الدین و شیخ عباس مظفر ادب آموخت و خطابت را از پیش خود فراگرفت. به سال مذکور درگذشت. قصیده
...ثاء حضرت حسین دارد که نام روضة الخضراء، چاپ... گفته:

...لك القلب بعدك القلب حارا — وخفوقى تهيل ليلا نهارا
...اعز من كان فی ملك كسرى — انته بها وفی خزائن دارا
...ذبل الورد بأرض الوادی — وافرجت... باه
...انقضت التبيين فی ملكه — اذا راح الدمر... ثناه

...مهدی بن راضی اعرجی – (۱۳۲۲ – ۱۳۵۸ ق) سید مهدی بن راضی بن حسین بن محمد بن جعفر بن
...حبیب الله الاعرج حسینی، زادگاهش در نجف بود. از خال خود شیخ قاسم بن محمد حلی ادب و خطابت آموخت
...روز سه‌شنبه ۶ رجب از سال مذکور، در ... وفات کرده ذخر داشته و در نجف به خاک رفت. دیوان و آثاری
...و برادرش سید حبیب اعرجی است. در امام موسی بن جعفر گفته:

...حلوا بها، حلوا هيل وداری — الا كبى شعری وفوادی
...بارود ولكن ملقون نعبه — جزنا اصوب الدمع صوب عهادی
...فی وحل بحبه ... اثلی على — موسى بن جعفر علة الابكاد

الرشیه علیه زخرف صلاته　　　فسرا دافطر کامن الاصفاد

ل ینقل فی الجیوب معانیها　　　بخصرا لقیود ودنشقوا الاصفاد

الیه وی حیاة لله　　　فاصاب افضی حیثه ومراد

لنحو الاسخور　　　بخیش فیه العواطف

ره مازاه　　　عن الحقیقه: کاشف

دی بن محمد سوبجی - ۱۳۴۳ - (ه) سید مهدی بن محمد بن احمد بن محمد بن هاشم بن علی.

ن؛ امام موسی بن جعفر می رسد. نژادگاهش بصره بود. او ادب و خطابت بلند آوازه است. آثارش:

ر کنوز الخطیب ۲ کتاب - القاسم بن الحسن ۳ کتاب - الروضة المهدیة ۴ کتاب - الادلیات ۵ کتاب

البرده ۶ کتاب - دیوان شعر. او راست:

ت علی بوجهها الوضاء　　　فانه تغشی علی السقباء

ن وده رخم الهواء ازارها　　　وفاتها فبرت لعین الرائی

لها قلبی واودعی خبفه　　　من نظرة الحساد والرقباء

ها علی فؤادها نزادت　　　نظرا انا نزری بلا الشفاء

دی بن ابو صبیع - ( ) از خطبای معاصر است و سخنوران زمان.

دی بن علی خاموش - ( ) از خطبای نجف است پدرش میرزا علی خاموشی زندی از رشته

گوهای ایران در نجف بود.

دی بن محمد علی فائزی - ۱۳۲۹ (-) مهدی بن محمد علی بن احمد. نژادگاهش محمره بود. او از

خود شیخ علی نقی ادب و خطابت آموخت.

علی بن جاسم حاوی - (۱۲۸۳ - ۱۳۳۳ ه) محمد علی بن جاسم بن محمد بن عبدالله بن ملا الشریداوی

ن... شهیدات کربلا از تیله جواد الذی رسد و آیات ه بند هیطری از قبائل بنی حجیم است. نژادگاهش از نجف

...از سید مرتضی خوئی و شیخ محمد حسن بن محمد علی و شیخ محمد حسن القزاز و شیخ عبد الصاحب حلو درس آموخت
...شیخ محمد نجوانی و شیخ جعفر شوشتری خطابت... در نیمه شب چهارشنبه پنجم رمضان از سالیانه کوره در نجف درگذشت
...حسن ... و ... بزرگ از جهت قبله به خاک رفت. از او دو فرزند بود به نام شیخ مسلم جابری خطیب
... خانواده پیامبر اکرم گفته:

...ت الیکم بجبی لکم — دنی طینتی وهو نعم النسب
...لنت اعرف لولاکم — وبکم سموت لاعلا الرتب
...ت بجعفر فی الجدود — وان کان قومی فخر العرب
...کیت العلا فیکم — وفیهم کل امری ما کسب
...ی نحو مدحکم ان اکون — تریه الفقیر زکی الحسب
...ن بهم ندفع النائبات — وکشف عنا خطوب الکرب
...م اعاتبکم سادتی — ودرب عتاب بشیر الغضب
...نزم الکف فی مطلبی — علیکم ولا یتجاب الطلب
...طاکم عند باری السما — لنیل المطالب ادنی سبب
...ین ذکرکم الی قعرن — ففتیب عنهم غیوم الرهب
...قصدکم کل ذی حاجة — فیقضی بکم ما له من ارب
...لی الیوم من حاجة — سوی ولد صالح منتجب

...علی محمد خسام - ۱۲۹۹ (ه) زادگاهش در نجف بود، از برادرش شیخ قاسم ادب آموخت
...شیخ محمد تامر خطابت. در سوم ... ۱۳۳۳ در عراق صد الکلیر کوشش های بسیاری کرد. شعر نیز می سرایید
...حضرت حسین گفته:

...ا الکی عیاء اجهد ما السری — تطوی عنا سهار کی دو دهادا

[illegible]

علی وادی البقیع معرّ با — اسد العرین السادة الامجادا

فرأیتها الا سود اذا سطت — ولرب اسد تفترس الاّ سادا

القعود وصبر لبیه کم لقی — فی کربلا تحت الرمال وسادا

اعلیا العادیات ضوابحا — جرباً فنوسع جانبیه طرادا

اعنز طوئت علوج امیة — بزعیم وشقف به الاحقادا

شد دون مرابها بیض الضبا — متحوذه لم تألف الاغمادا

تلفوذ اللیث طوع قیادها — وله الولاء لشبل ان ینقادا

علی بن یعقوب علی — (۱۳۱۳ — ۱۳۸۰ هـ) زاده گاه اش بحرین است. از پدرش شیخ یعقوب خطیب ادب و خطابت آموخت و در حله بزرگ شده از سید محمد قزوینی عالم حله نیز دانش آموخت
تاریخ و ادب آگاهی دارد. از اشعار اوست:

الا کتابی و نعم السمیر — اذا نادم المرء سماره
الحقائق قد اسفرت — اذا ما تصفحت اسفاره
فی لروضه ناظری — ویشتاق سمعی اخباره
ال یحفظ سری المصون — وما زلت احفظ اسراره
و النفس ما تشتهی — ویقضی به القلب اوطاره
ب بنجواه افضی النهار — ولیل التمام واسحاره
فی بعد طول المدی — قضایا الزمان وادواره

علی بن علی آل حمیدان — (۱۳۱۹ — هـ) زادگاه اش در بحرین بود. از سید علی داعی و شیخ عبدالله
محمد صالح بحرانی ادب آموخت و از پدرش علی خطابت در سال ۱۳۵۷ هـ شیخ عبدالحسین حلی رئیس مجلس
شرعی او را قاضی برخی از شهرستانهای بحرین گردانید. در رثا و سید نامراحی می گفته:

...ف علی الاسلام والشیخ الکبری   فاضحت عیون المسلمین لها عبری

...ة اشانا البرق بخبرنا بان   قضی ناصر الاسلام والملة التوی

علی بن ناصر صفّار – (۱۳۳۸ –   ه) محمد علی بن ناصر بن محمد بن یوسف بن عبد المهدی بن عبد النبی صفار، زادگاهش در سنابس یای تخت بحرین روز ۲۹ جمادی الثانیه. از شیخ عطیه جمری خطابت آموخت و شعر نیز می سراید.

علی جر خطیب – (   ) ظاهرا از خطبای معاصر است و از سخنوران زمان.

علی بن ابی الحسن گیلدی – (۱۳۴۲ –   ه) آقا محمد علی بن ابی الحسن بن علامه حفنی شعبان بن ... بن عبد الوهاب گیلدی نجفی مشهور به حفنی. زادگاهش در نجف بسال مذکور بوده، پیشه اش دبیری ... و خطابت است و اکنون ساکن قم می باشد. از آثارش: کتب بنجی و انتقادی در کلام کتاب ... در فقه است.

علی بن احمد جشی – (۱۳۲۶ –   ه) محمد علی بن احمد بن ... از علی جشی بحرانی. زادگاهش ... بوده. از شیخ عبد الحفر در مبادی ادب و خطابت آموخت و در آن شعر دارد.

...ی بصیر خطیب – (   ) از معاصرین است و از خطبای زمان.

...ی اصغر خطیب – (   ) ظاهرا از خطبای معاصرین است و از سخنوران این عصر.

...ود بن علی خطی – (۱۲۹۸ – ۱۳۶۲ ه) از قبیله آل برهون خط قطیفیه. زادگاهش ... الناسای ام الحمام از قطیف بود. از خطبای معروف آنجا. بسال مذکور درگذشت. شعر نیز می سرود ... نزد برادرش شیخ علی است.

...ود بن حسن موسوی – (۱۳۴۳ –   ه) زادگاهش در روستای تو بشیر یکی از روستاهای ... می باشد. ادب و خطابت را از شیخ سلمان ثواب و شیخ محمد علی حمیدان فرا گرفته است.

...ود بن محمد سنری – (۱۳۳۷ –   ه) منصور بن محمد بن سلمان بن عبد الله بن احمد بن علی بن

…الله ستری، زادگاهش در روستای «داودیان» از روستاهای بحرین بود، از شیخ عبدالحسین حلی ابتدای کمال
…و شرعی و شیخ عبدالله بن محمد صالح بحرانی درس آموخت. خطابت را از پیش خود فرا گرفت، ذاکری
…ی باشد.

…رشید بن مرتضی علوی — (۱۳۰۲ هـ) محمد رشید بن داوود بن مرتضی علوی، اصلا
…ادم دمشقی است لیکن زادگاهش کربلا بود، در دمشق و مصر درس آموخت در ادب و خطابت نام آور است
…مجلات لبنان و عراق و نجف مقالات نشر می‌کند.

…مسلم بن محمد علی جابری — (۱۳۳۱ هـ) مسلم بن محمد علی بن جاسم بن محمد بن عبدالله بن عبدالله شریداوی
…ری، نسبش به قبیلهٔ جبور می‌رسد، زادگاهش در نجف شب چهارشنبه ۲۳ جمادی الثانیه بود، از سید مکارم
…الحسانی و سید حسن حلو درس آموخت و از شیخ محمد حسین فیخرانی خطابت، از آثارش: کتاب روض الادب.
کتاب الحمامه … کتاب العقد المنشور، و نیز می‌سراید در هجرت پیامبر اکرم سروده:

…جاء طیبة تزهو فی جنباتها	اذ لاح نور جبین المصطفی فیها
…اقتضت حکمة الباری بنصرتها	دارا لهجرة سبحان باریها
…حتی اذا حل فیها جاء حبیبها	و اعشبت ارضها و اخضر وادیها
…لان تسامت الی الافلاک لا عجب	ان الدیار لتسمو فی اهالیها

…مجید بن عبدالکریم سمیری — (۱۳۴۷ هـ) زادگاهش سوق الشیوخ است، پدرش چنانکه در حرف
…عین نوشته شد خطیب بود، از شیخ رشید بن محمد علی کمشفر خطابت آموخت.

…مرتضی بن محمد دانلی — (۱۳۴۶ هـ) زادگاهش در نجف. سال مذکور است. ادب و خطابت را
…از پدرش شیخ محمد دانلی آموخت.

…مصطفی فائزی علوی — ( ) از خطبای معاصر است، سخنوران مشهور.

…علی موسوی خرمشهری — (۱۳۰۰–۱۳۶۲ هـ) زادگاهش در محمره (خرمشهر) بود، و دارای شرح…

...سال مذکور درگذشته. نام پدرش را ننوشته اند گویا هم در ... بود.

...اصر خاقانی خطیب – ( ) از خطبای معاصر است واز دودمان خاقانی میباشد.

...ور بن محمد آل زین الدین – (١٣٣٠ –) نور بن محمد بن علی بن احمد بن نور الدین آل زین الدین

...یکی از دوستهای ایران بسال مذکور زاییده شده واز سید احمد جمال الدین دانش و خطابت آموخت و

...در وفات جمال الدین مذکور گفته:

...طاب عیشی وصفی شرب المدام — وتزعزعت بانتهاء الغرام

...طاب عیشی یا ذوی المجد والنبل — واکمم قد حوی من بعد المقام

...وری کوئی خطیب – ( ) گفته اند: از خطبای معاصر است واز سخنوران ... .

...وحیدة خطیبه – (– ١٣٥٥) از زنان خطیبه روزگار خود در نجف بود. شعر نیز می گفت. سید محمد حمادی

...الطالی التحریر را چاپ میکرد. گویا حدود ١٣٥٥ هجری در نجف درگذشت.

...هادی نویتی خطیب – ( ) از دودمان نویتی در نجف است واز خطبای مشهور بود.

...هادی خراسانی – (– ١٣٥٥) از پیشه بران نجف بود و در سرای ... در نجف منبر می رفت می گفت

...اطلاعات تاریخی وی مبهم است از او فرزندانی مانده. ظاهرا حدود سال مذکور در نجف درگذشت.

...هادی بن محمد علی یعقوبی – ( ) از خطبای نجف است واز فرزندان شیخ محمد علی یعقوبی

...هاشم بن عباس بغدادی علوی – (١٣١٧ –) زاده کاظمین بغداد است. از سید محمد بن صالح

...حیدری ادب آموخت واز پدرش سید عباس و سید حسن بغدادی و سید صالح بغدادی خطابت.

...هاشم بن شرف آل میر علوی – (١٣٢٣ –) از آل سید حسن المیر قیدی هستند که از صد و پنجاه

...سال پیش در بحرین ساکن شده اند. زاده کاظمین در آنجا بسال مذکور بود. از شیخ محمد صالح صفوانی ادب آموخت

...واز سید مکی صفوانی خطابت. شعر نیز می سراید.

...هاشم بهبهانی علوی – ( ) در شمار خطباء و سخنوران است.

حسین فرزدق بنی علوی – ( ) از دودمان آل فرزدق نیست و از خطبای این خاندان.

یعقوب بن جعفر حلی – (١٢٧٠ – ١٣٢٩ هـ) جعفر بن حسین را پسر بود و خود را از عم شیخ یعقوب
است. از شیخ حسین قلی همدانی و شیخ جعفر شوشتری استفاده کرده بعد آمد تا در حله ساکن شد. ده سال –
١٣٢٠ هجری در آنجا بود سپس به نجف آمد شب چهارشنبه پانزدهم ربیع الثانی در آنجا درگذشت و در وادی
السلام به خاک رفت. شیخ محمد علی یعقوبی فرزند اوست. شیخ یعقوب را اشعاری بوده که از میان رفته و در حسین
گوید:

إني يوم الطف سبط محمد	أحاطت به الحشد لكن الوف
وقد أقبلت تزجي جنود أمية	إلى حربه تلتف الصفوف صفوف
فطافت به من آل غالب فتية	تخال شبولا بالهزبر تطوف
يحمل كي أن تفاحك دم الطلا	حبيل ارتباها منه وهو ترحيب
اسود تهاب الأسد سطوة بأسها	ولبى لها الا الوشيج عرين
عن كل مرهوب اللقاء رهيف الشبا	جليسه والسمهري اليف
ومن يلاك أن يد صهوة سابح	فإن له الموت الزؤام رديف

یوسف عبدانی خطیب – ( ) از خطبای معاصر است و سخنوران زمان.

یوسف بن عطیه جمری – (١٣٣٦ – هـ) زاده بنی جمره روستای کطوار از پیرامون بصره جنوبی است
تولدش در شب ٢٥ شعبان بود. از شیخ یحیی بن عبدالله ادب آموخت و از پدرش شیخ عطیه جمری مؤلف دیوان
الجمرات خطابت فرا گرفت.

هنگام یافت این کتاب تاریخ نجف به دست مؤلف آن مرتضی گیلانی مشهور به مدرس گیلانی بوده علامه محقق
شیخ شعبان بن مهدی بن عبدالوهاب گیلانی نجفی عفا الله عنه. آغاز تألیف آن در نجف روز دوم تیرماه از سال
١٣٣٤ خورشیدی بوده و در تیرماه سال ١٣٥٤ خورشیدی در تهران چاپ ... به پایان رسید و در تهران ...
از شماره ٦٩ پس از بیست سال از سواد به بیاض رفت. تقبل الله منه.